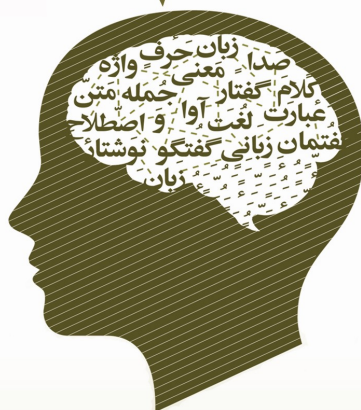


مجله زبانشناسی گویش‌های خراسان

نشریه علمی / (زبان و ادبیات)

سال سیزدهم، شماره ۵، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱۶۴/۱/۲۰



- ۱ مقایسه نظام زبانشناسی شیرازی و گفتاری در کودکان شوا با مسالان کم‌شنوای دارای سمک و کاشت حلزون شنوایی طبعه قاسمی - حسین نویدی نیا - میرزا راستگو مقدم - حمید طهرانی نیک‌نژاد
- ۳۳ هماهنگی واژه‌ای در صرف افعال گویش مشهدی: واج‌شناسی زایشی سیدمحمد حسینی - غایه کرد زعفرانی کامبوزیا
- ۴۹ تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف و با تکیه بر فراترشی بینافردی زبان در زبان‌شناسی سیستمی - نقی هلیدی مریم رشیدی - سیده مریم روشانیان
- ۷۹ فرایند رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه لکی-خارسی بر اساس متغیرهای سن، جنسیت و یافت وقوع گفتار طاهره افشار - فری‌نوش گراوند
- ۱۱۱ تأثیر نماز بر نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی جهان‌دوست سیرغلیپور - شیما جعفری دهقی
- ۱۳۷ تحلیل گزیده‌ای از اشعار اخلاقی-سیاسی فیلس ویتلی برپایه نظریه «استدلال» تولین ویدا سیزوری بیدختی - سعید روزبهانی - ابوالقاسم امیراحمدی‌ریال
- ۱۶۷ نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی حسن برزگر - مهین‌ناز میردعقان فرشاء - غلامحسین کریمی‌دوستان
- ۱۹۵ بازنمایی مؤلفه‌های زبان‌شناختی و ایدئولوژیکی اقلیت‌های قومی در آینه مطبوعات دوره پهلوی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی عادل محمدی - فردوس آفاک‌زاده - زهرا ابوالحسنی چیمه
- ۲۲۵ ساده‌سازی و پاکارگیری حکایتی منتخب از قابوس‌نامه در مهارت خواندن برای فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته و بازخورد انعکاسی مخاطب ریحانه بارانی - عطیه کامبایی‌گل
- ۲۵۹ واژه‌یست‌های ضمیمه در گویش قانی زهره‌سادات ناصری - پریا رزم‌دیده
- ۲۸۵ بررسی نقش استعجاز در ساختار معنایی اصطلاحات زبانی در چارچوب معناشناسی شناختی مرتضی دستان
- ۳۰۷ مقایسه و بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های زبان هورامی با ریشه اوستایی، فارسی باستان و میانه از منظر واج‌شناسی تاریخی - تطبیقی (مطالعه موردی: گویش عبدالملکی رضا قنبری عبدالملکی - آبلین فیروزیان پوراصفهانی - آیدا فیروزیان پوراصفهانی



سال سیزدهم، شماره ۲
شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
مدیر مسئول: دکتر سید حسین فاطمی
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکده ادبیات و علوم انسانی
سرمدیر: دکتر مهدی مشکوة الدینی
اعضای هیئت تحریریه:

دکتر عباس علی آهنگر (استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان)	دکتر مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
دکتر علی خزاعی فرید (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر محمد عموزاده مهدیرجی (استاد دانشگاه اصفهان)
دکتر جلال رحیمیان (استاد دانشگاه شیراز)	دکتر مهدی مشکوة الدینی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر رضا زمردیان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر افضل وثوقی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

مدیر اجرایی: دکتر شهلا شریفی
ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی
ویراستار علمی: دکتر زهرا حامدی شیروان
کارشناس اجرایی مجله: دکتر امیر بودری
حروفچین و صفحه‌آرا: رحمان اسدی
شمارگان: ۵۰ نسخه
نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۹۴۸۸۳
تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۳۳
بها: داخل کشور: ۲۰۰۰ ریال (تک‌شماره)
نشانی اینترنتی: <http://jlkd.um.ac.ir/index.php/lj>
E-mail: lj@um.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد

(علمی - پژوهشی)

این مجله براساس مجوز شماره ۳۷۲/۶۰۱۱/۳ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹
کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
منتشر می‌شود.

سال سیزدهم، شماره ۲
شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

۱. دکتر عباسعلی آهنگر (استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان)
۲. دکتر علی ایزانلو (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۳. دکتر اعظم استاجی (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۴. دکتر پارسا بامشادی (دانشگاه شهید بهشتی)
۵. دکتر زهرا حامدی‌شیروان (دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۶. دکتر مریم دانای‌طوس (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه گیلان)
۷. دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
۸. دکتر شهلا رقیب‌دوست (دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی)
۹. دکتر شهلا شریفی (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۰. دکتر علی علیزاده (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۱. دکتر بتول علی‌نژاد (دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان)
۱۲. دکتر مریم سادات‌غیثیان (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور)
۱۳. دکتر جلیل فاروقی هندوالان (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند)
۱۴. دکتر عطیه کامیابی‌گل (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۵. دکتر امیر کریمی‌پور (دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان)
۱۶. دکتر فرهاد معزی‌پور (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی شاهرود)
۱۷. دکتر محبوبه نورا (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه زابل)

راهنمای شرایط تدوین و پذیرش مقاله

- ۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر ۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده نویسی)، کلید واژه‌ها (حداکثر ۵ واژه و یا عبارت)، مقدمه، پیشینه پژوهش، روش پژوهش، ارائه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۲۵ صفحه A4، تایپ شده ۲۳ سطری) معذور است.
- ۲- مشخصات نویسنده یا نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی عضو علمی متخصص زبانشناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبانشناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دورنگار در صفحه جداگانه بیاید.
- ۳- ارسال مقاله به صورت تایپ شده با قلم لوتوس ۱۳ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است. cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- ۴- ارسال چکیده انگلیسی (۵ تا ۸ سطر) در صفحه جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده/ نویسندگان و مؤسسه/ مؤسسات متبوع نیز باشد، الزامی است.
- ۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود.
کتاب: نام خانوادگی، نام. (نویسنده/ نویسندگان). (تاریخ انتشار). نام کتاب. محل نشر: نام ناشر.
• کتاب ترجمه شده: نام خانوادگی، نام. (نویسنده/ نویسندگان). نام و نام خانوادگی. مترجم. (تاریخ انتشار). محل نشر: نام ناشر.
• مقاله: نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). «عنوان مقاله داخل دوگوشه». نام نشریه (ایتالیک). دوره/ سال. شماره. شماره صفحات مقاله.
• مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). تاریخ انتشار. «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)». نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.
• پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه)، نام و نشانی پایگاه اینترنتی به صورت ایتالیک.
- ۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات مورد نظر) نوشته شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانی متر) از دو طرف درج شود.
- ۷- برابرهایی لاتین در پانویس درج شود.
- ۸- مقاله نباید در هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده/ نویسندگان موظف‌اند در صورتی که مقاله آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.
- ۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی (نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، ساختار، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان، و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان عضو هیأت علمی زبانشناسی دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی در خصوص مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه دکتری، باشد. مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبانهای باستانی، ترجمه، و آموزش زبان دوم، در حوزه موضوع‌های این مجله نمی‌باشد.
- ۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.
- ۱۱- نویسنده یا نویسندگان نسبت به آراء، نظریات و مطالب ارائه شده در مقاله خود مسؤول هستند.
- ۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی نوآوری علمی - پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lj@um.ac.ir ارسال کنند.
- ۱۳- پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

فهرست مندرجات

- ۱ مقایسه نظام زبانشناختی شنیداری و گفتاری در کودکان شنوا با همسالان کم‌شنوای دارای سمعک و کاشت حلزون شنوایی
طیبه قاسمی - حسین نویدی نیا - میترا راستگومقدم - حمید طیرانی نیک‌نژاد
- ۲۳ هماهنگی واکه‌ای در صرف افعال گویش مشهدی: واج‌شناسی زایشی
سیدمحمد حسینی - عالیہ کرد زعفرانلو کامبوزیا
- ۴۹ تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف و با تکیه بر فرانش بینافردی زبان در زبان‌شناسی سیستمی - نقشی هلیدی
مریم رشیدی - سیده مریم روضاتیان
- ۷۹ فرایند رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه لکی-فارسی بر اساس متغیرهای سن، جنسیت و بافت وقوع گفتار
طاهره افشار - فری‌نوش گراوند
- ۱۱۱ تأثیر نماز بر نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی
جهاندوست سبزه‌علی‌پور - شیمیا جعفری دهقی
- ۱۳۷ تحلیل گزیده‌ای از اشعار اخلاقی-سیاسی فیلیس ویتلی بر پایه نظریه «استدلال» تولمین
ویدا سبزواری بیدختی - سعید روزبهانی - ابوالقاسم امیراحمدیریا
- ۱۶۷ نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی
حسن برزگر - مهین‌ناز میردهقان فراشاه - غلامحسین کریمی‌دوستان
- ۱۹۵ بازنمایی مؤلفه‌های زبان‌شناختی و ایدئولوژیکی اقلیت‌های قومی در آینه مطبوعات دوره پهلوی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی
عادل محمدی - فردوس آقاگل‌زاده - زهرا ابوالحسنی چیمه
- ۲۲۵ ساده‌سازی و به‌کارگیری حکایتی منتخب از قابوس‌نامه در مهارت خواندن برای فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته و بازخورد انعکاسی مخاطب
ریحانه بارانی - عطیه کامیابی گل
- ۲۵۹ واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قایینی
زهره‌سادات ناصری - پریا رزم‌دیده
- ۲۸۵ بررسی نقش استعجاز در ساختار معنایی اصطلاحات زبانی در چارچوب معناشناسی شناختی
مرتضی دستلان
- ۳۰۷ مقایسه و بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های زبان هورامی با ریشه اوستایی، فارسی باستان و میانه از منظر واج‌شناسی تاریخی - تطبیقی (مطالعه موردی: گویش عبدالملکی
رضا قنبری عبدالملکی - آیلین فیروزیان پوراصفهانی - آیدا فیروزیان پوراصفهانی

مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۵

مقایسه نظام زبانشناختی شنیداری و گفتاری در کودکان شنوا با همسالان کم‌شنوای دارای سمعک و کاشت حلزون شنوایی

طیبه قاسمی کارشناسی ارشد زبانشناسی، گروه زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند
حسین نویدی نیا، دانشیار آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)
میترا راستگو مقدم، استادیار روانشناسی تربیتی، گروه روانشناسی دانشگاه بیرجند
حمید طیرانی نیک نژاد، دکتری زبانشناسی همگانی، مرکز کاشت حلزون شنوایی خراسان و مرکز توانبخشی شنوا
گستر مشهد

صص: ۱-۲۲

چکیده

کسب مهارت‌های زبانی نیازمند داشتن یک سیستم شنوایی خوب و سالم است. شنوایی در کودکان کم‌شنوا پس از دریافت سمعک و پروتز حلزون شنوایی آغاز می‌شود. اگرچه مهارت‌های زبانی و گفتار روزمره در کودکان کم‌شنوا به کمک گفتار درمانی ارتقاء می‌یابد، اما چون این کودکان وارد سیستم آموزشی عمومی می‌شوند و در کنار همسالان شنوا آموزش می‌بینند و با متون و کتب درسی مواجه می‌شوند، لازم است مهارت‌های زبانی یعنی درک زبانی (گوش دادن) و بیانی (صحبت کردن) ایشان با همسالان شنوایشان به دقت بررسی شود. بنابراین در پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی مؤلفه‌های گوش دادن و صحبت کردن در کودکان کم‌شنوا با همسالان شنوایشان پرداخته شده است. برای این منظور ۳۹ کودک ۶-۸ سال دبستانی در این مطالعه مورد مقایسه قرار گرفتند. شرکت‌کنندگان شامل ۱۰ کودک دارای سمعک، ۱۳ کودک دارای پروتز حلزون شنوایی و ۱۶ کودک شنوا بودند که به کمک آزمون رشد زبان Told-p:3 بررسی شدند. پس از انجام آزمون، داده‌ها توسط نرم افزار SPSS و آزمون‌های غیر پارامتریک کروسکال والیس و یومن‌ویتنی مورد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

- پست الکترونیکی: 1. tghasemi55@birjand.ac.ir 2. navidinia@birjand.ac.ir
3. M.rastgoumoghdam@birjand.ac.ir 4. Shenava_gostar@yahoo.com

تحلیل و بررسی قرارگرفت. نتایج نشان داد، میان کودکان کاشت حلزون شده و دارای سمعک، در درک زبان و گفتار (گوش دادن و صحبت کردن) تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. اما بین کودکان شنوا و دو گروه کودکان کم‌شنوا در درک زبان و گفتار اختلاف معنی‌داری وجود دارد. باتوجه به این‌که زبان گفتاری پایه زبان نوشتاری است، کودکان کم‌شنوایی که در درک زبانی (گوش دادن) و بیان (صحبت کردن) ضعف دارند در ابعاد مختلف زبان نوشتاری (خواندن و نوشتن) نیز، عملکرد ضعیفی خواهند داشت و این امر در پیشرفت تحصیلی کودکان کم‌شنوا حائز اهمیت است.

واژه‌های کلیدی: زبان گفتاری، گوش دادن و صحبت کردن، کودکان دارای سمعک، کودکان دارای کاشت حلزون شنوایی، آزمون '3-p:Told.

۱. مقدمه

اگرچه بیماری‌های اوتیسم^۲ (تقی‌خان، حسن‌زاده و خداوردیان، ۲۰۱۷)، شکاف لب و کام^۳ (قیومی و دیگران، ۲۰۱۶)، ابتلاء به بیماری اچ. آی. وی^۴ (ایلخانی، شفیع و فرازی، ۲۰۱۷)، فلج مغزی^۵ (تاج‌الدینی و همکاران، ۱۳۹۹)، سندرم داون^۶ (جهانگیری و روحی، ۱۳۸۹) و کم‌شنوایی سبب ناتوانی یا تأخیر در کسب مهارت‌های زبانی می‌شوند در این میان کم‌شنوایی مهم‌ترین عامل ناتوانی و تأخیر در اکتساب زبان محسوب می‌گردد (پرهیزگار، ۲۰۱۰). به دلیل ضعف شنوایی، کودکان کم‌شنوا از معاشرت و مصاحبت با دیگران کمتر برخوردار می‌شوند و این امر می‌تواند موجب محدودیت گنجینه لغات، درک مفاهیم واژه‌ها و چندمعنایی بودن آن‌ها شود (کنون^۷، ۲۰۱۰، پائل^۸، ۱۹۹۸، ۲۰۰۳ و زارات^۹، ۲۰۱۵). معانی مترادف و متضاد، ضرب-المثل‌ها، ... سبب می‌شود کودکان کم‌شنوا دچار مشکل شوند (زانوبی^{۱۰}، ۲۰۱۵). همچنین

1- Test of language development

2- Autism

3- Cleft lip and palate

4- H.I.V.

5- Cerebral palsy

6- Down syndrome

7- Canonon

8- Paul

9- Zarate

10- Zanoobi

ضعف شنوایی، کم‌شنواییان را از امکانات اجتماعی نظیر رسانه‌ها نیز محدود و یا محروم می‌کند (شکوهمند و خوش‌سلیقه، ۲۰۲۰).

تأخیر در گفتار از شایع‌ترین مشکلاتی است که در کودکان مبتلا به ضعف شنوایی بروز می‌کند و مهم‌ترین نشانه‌های آن در کودکان عبارت است از داشتن دامنه واژگانی کمتر از همسالان شنوا، عدم توانایی در بیان صحیح خواسته‌ها و نیازها، عدم توانایی در درک صحیح گفته‌های دیگران و استفاده از ایما و اشاره هنگام برقراری ارتباط با دیگران (دهقان هشت-جین^۱، ۱۹۹۱). در کودکان مبتلا به تأخیرگفتاری، کلمات و به تبع آن عبارات و جملات دیرتر ظاهر می‌شوند و اگرچه کودک در گفتار ساده و روزمره در ظاهر مشکلی ندارد، اما در مقایسه با همسالان خود، از میزان رشد و پیشرفت گفتار کمتری برخوردار است (آدامز، بروان و ادواردز^۲، ۲۰۰۶).

امروزه کودکان کم‌شنوا پس از دریافت خدمات کاشت حلزون و سمعک در مدارس عادی در کنار همسالان شنوا از نظام آموزش و پرورش عمومی استفاده می‌کنند (غزل‌سفلو، ۲۰۰۹). رشد زبان گفتاری، شامل دو بُعد اساسی درک زبانی یا گوش دادن^۳ و بیان زبانی یا صحبت کردن^۴، مقدمه رشد زبان نوشتاری می‌باشد که خود شامل دو بُعد اساسی خواندن و نوشتن است. بنابراین، وقتی کودکان دشواری‌هایی در فراگیری نظام‌های زبان‌شناختی داشته باشند، در ابعاد مختلف زبان گفتاری نیز با مشکل مواجه خواهند بود و براساس نظر لرنر^۵، دشواری‌های زبان گفتاری می‌تواند هشدار برای بروز مشکلات در ابعاد مختلف زبان نوشتاری نیز باشد (لرنر^۵، ۲۰۱۱). از این رو، بررسی دقیق و نظام‌مند زبان گفتاری کودکان در سال‌های آغازین دبستان که در ابتدای مواجهه با زبان نوشتاری هستند اهمیت دارد.

بنابراین هدف از پژوهش حاضر مقایسه نظام شنیداری (گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن، واژگان تصویری و درک دستوری) و نظام گفتاری (صحبت کردن و زیرمؤلفه‌های آن، واژگان گفتاری و تکمیل دستوری) در کودکان ۶-۸ سال دارای کاشت حلزون شنوایی و سمعک و مقایسه این دو گروه با همسالان شنوایشان می‌باشد. لازم به ذکر است که این کودکان کم‌شنوا

1- Dehghan-Hashtjin

2- Adams, Brown & Edwards

3- Language perception

4- Language production

5- Lerner

پس از دریافت ابزار کمک شنیداری سمعک و پروتز حلزون شنوایی و آموزش‌های توان‌بخشی در مدارس عادی در کنار هم سالان شنوا تحصیل می‌کنند و این امر ضرورت انجام مطالعه در خصوص اطمینان از سطح زبانی آن‌ها را بیشتر می‌کند.

۲. پیشینه و چارچوب نظری پژوهش

امروزه با مداخله زود هنگام قبل از سن ۶ ماهگی و توانبخشی به موقع و مناسب، ناتوانی‌های زبانی و گفتاری کودکان کم‌شنوا تا حدودی برطرف می‌شود (پهلوان‌نژاد و طیرانی‌نیک‌نژاد، ۲۰۱۴؛ جلیل‌وند، ۲۰۱۳؛ هاشمی، منشی‌زاده و علی‌پور، ۲۰۱۱؛ شجاعی، جعفری و غلامی، ۲۰۱۶).

استفاده از سمعک، جراحی کاشت حلزون شنوایی، توان‌بخشی‌های شنیداری-کلامی (پرهیزگار، ۲۰۱۰) و بازی‌های زبان‌شناختی از جمله این مداخلات است (محمداسماعیل‌زاده و دیگران، ۲۰۱۴). کاشت حلزون شنوایی در حساس‌ترین دوره رشد زبان، در بهبود مهارت‌های زبانی اکثر کودکان ناشنوا مادرزادی تأثیر مثبت دارد (روبن، ۲۰۱۸؛ رحیمی، صدیقی و رزاقی، ۲۰۱۳؛ کارل و دوناهیو، ۲۰۱۰).

اگرچه بیشترین بهره‌مندی در عملکرد در طول سه ماه اول پس از جراحی اتفاق می‌افتد، با این حال مدت زمان آموزش برای رسیدن به حداکثر کارایی باید بیش از سه ماه باشد و در کوتاه مدت توانبخشی قابل دستیابی نیست (منوچهری و دیگران، ۲۰۱۱).

با انجام مداخلات به موقع، پیشرفت‌های قابل توجهی در گفتار کودکان کم‌شنوا ایجاد می‌شود، اما مطالعات نشان داده است که این کودکان در گفتار خود از تعداد تکواژهای کمتری استفاده می‌کنند و تنوع واژگانی و پیچیدگی نحوی محدودتری در مقایسه با همسالان شنوا دارند (توکلی و دیگران، ۲۰۱۶). خزانه واژگانی و مهارت درک خواندن کودکان کاشت حلزون شنوایی و دارای سمعک کمتر از همسالان شنوا است (قیومی و دیگران، ۲۰۲۰؛ حق‌جو، میرسلیمانی و دادگر، ۲۰۱۹؛ شمسیان و فرقدانی، ۲۰۱۶). در گفتار آزاد و توصیفی، میانگین طول گفته درست و تعداد جمله‌های خوش ساخت، نوبت‌گیری و اصلاح مکالمه نیز بین کودکان کاشت حلزون شده یا دارای سمعک با همسالان شنوا تفاوت وجود دارد (آشوری و دیگران، ۲۰۱۳؛ گل‌پور، نیلی‌پور و روشن، ۲۰۰۶؛ جهرمی و دیگران، ۲۰۱۳؛ لطفی و دیگران،

۲۰۰۹؛ رهگذر و دیگران، ۲۰۰۹؛ ظریفیان، محمدی و محمودی بختیاری، ۲۰۱۲). همچنین کاربرد فعل مجهول و مهارت تعریف اسم در کودکان کم‌شنوای دارای حلزون شنوایی پایین‌تر از همسالان شنوا است (قائم و دیگران، ۲۰۱۳؛ حسین‌آبادی و دیگران، ۲۰۱۹).

براساس مطالعات انجام شده می‌توان دریافت که کودکان دارای حلزون شنوایی و سمعک دشواری‌هایی در استفاده از زبان دارند، اما مشخص نیست که این مشکلات به کدام بُعد از زبان گفتاری ربط دارد؛ آیا مشکل مربوط به بُعد شنیداری یعنی گوش دادن و درک و دریافت معانی لغات و اصطلاحات است یا مشکل در بُعد گفتاری یعنی صحبت کردن و تولید صحیح گفتار است؟ همانگونه که پیشتر گفته شد، زبان گفتاری شامل نظام زبانشناختی شنیداری (گوش دادن) و نظام گفتاری (صحبت کردن) است، کودکان کم‌شنوا دارای واژگان ناکافی و دستور زبان غیر قابل قبول می‌باشند (نیوکامر و هامیل، ۲۰۱۰، به نقل از حسن زاده و مینایی، ۱۳۸۹). ضعف و اختلال در صحبت کردن، زمینه بروز مشکلات در زبان نوشتاری یعنی خواندن - نوشتن و توجه و معاشرت را نیز ایجاد می‌کند (تقی‌زاده، فاروقی و نویدی‌نیا، ۲۰۲۰). شناسایی مشکلات زبان گفتاری در کودکان کم‌شنوای دارای سمعک و کاشت حلزون شنوایی، کمک می‌کند تا اقدامات درمانی به موقع صورت گرفته و مشکلات مربوط به کم‌شنوایی را در آینده کاهش دهد.

لذا بررسی دقیق و نظام‌مند زبان گفتاری کودکان در سال‌های آغازین دبستان که در ابتدای مواجهه با زبان نوشتاری هستند، اهمیت دارد و این موضوع برای کودکان کم‌شنوایی که اکنون به دلیل دریافت خدمات کاشت حلزون و سمعک در مدارس عادی در کنار همسالان شنوا از نظام آموزش و پرورش عمومی استفاده می‌کنند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در پژوهش‌های پیشین، زبان گفتاری از نظر نظام‌های زبانشناختی گوش دادن و صحبت کردن مورد مقایسه قرار نگرفته است. بنابراین، در پژوهش حاضر سعی می‌شود مقایسه‌ای در ابعاد مختلف زبان گفتاری در هر سه گروه کودکان شنوا، کودکان دارای حلزون شنوایی و کودکان دارای سمعک صورت گیرد. این مقایسه که با استفاده از جداول استاندارد آزمون رشد زبان Told-p:3 انجام می‌شود مشخص می‌کند که آیا ضعف گفتاری این کودکان در درک و دریافت معانی لغات و اصطلاحات و گوش دادن است یا مشکل در تولید صحیح گفتار و صحبت کردن می‌باشد؟

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای است و به مقایسه نظام شنیداری و گفتاری در سه گروه کودکان شنوا ۸-۶ سال و همسالان کم‌شنوای دارای سمعک و پروتز حلزون شنوایی پرداخته است.

۳-۱. جامعه و نمونه آماری

نمونه آماری پژوهش، ۳۹ کودک دختر و پسر ۸-۶ ساله می‌باشند که ۱۶ کودک با شنوایی طبیعی از مدارس شهر بیرجند با میانگین سنی ۶ سال و ۱۱ ماه به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند و ۲۳ کودک کم‌شنوای شدید تا عمیق دارای حلزون شنوایی و سمعک نیز در شهر مشهد و بیرجند به صورت هدف‌مند (براساس سن، شدت کم‌شنوایی، ابزار کمک شنیداری و مدت زمان بهره‌مندی از آن) انتخاب شدند. کودکان کم‌شنوا عبارت از ۱۰ کودک دارای سمعک با میانگین سن تقویمی ۷ سال و ۱۳ کودک کاشت حلزون شنوایی با میانگین سن تقویمی ۶ سال و ۱۰ ماه بودند. میانگین سن شنوایی کودکان دارای سمعک ۴ سال و ۹ ماه و میانگین سن شنوایی کودکان کاشت حلزون شنوایی ۴ سال و ۴ ماه بود. معیار ورود آزمودنی‌ها به پژوهش حاضر براساس مشخصات ایشان در فرم ثبت‌نام مراکز آموزشی شنوا گستر مشهد و آوای فرشتگان بیرجند بود که این ویژگی‌ها عبارت بودند از:

- همه کودکان (اعم از شنوا و کم‌شنوا)، والدین یک زبانه داشتند و سن تقویمی ایشان ۸-۶ سال بود و با استفاده از آزمون هوش ریون مشخص شد که از بهره هوشی نرمال برخوردار بودند و سلامت جسمی - حرکتی داشتند.
- کودکان کم‌شنوا، پیش از استفاده از سمعک و حلزون شنوایی در محدوده کم‌شنوایی شدید تا عمیق (آستانه شنوایی ۷۱-۹۰ دسی‌بل و ۹۰ دسی‌بل به بالا) قرار داشتند، مبتلا به کم-شنوایی پیش‌زبانی بوده و ابزار کمک شنیداری را قبل از ۲۰ سالگی دریافت کرده بودند. اختلالات ثانویه (حسی - حرکتی) نداشتند. آموزش‌های توانبخشی شنیداری - کلامی را گذرانده و گفتار روزمره نزدیک به همسالان شنوا داشتند و پایه اول یا دوم دبستان‌های عادی بودند.

۲-۳. ابزار جمع‌آوری داده‌ها

در این پژوهش، از آزمون Told-p:3 استفاده شد. این آزمون در سال ۱۳۸۰ توسط حسن-زاده و مینایی برای کودکان فارسی زبان هنجاریابی شد و دارای یک مدل دو بعدی است که در جدول (۱) آمده است. در این آزمون از یک بُعد، نظام‌های زبان‌شناختی گوش‌دادن، سازماندهی و صحبت کردن بررسی می‌شود و از بُعد دیگر مختصات زبان‌شناختی معناشناسی، نحو و واج‌شناسی بررسی می‌شود؛ زیر مؤلفه‌های معناشناسی و نحو را زیر مؤلفه‌های اصلی و زیر مؤلفه‌های واج‌شناسی را زیر مؤلفه‌های تکمیلی می‌نامند (نیوکامر و هامیل، ۲۰۱۰ به نقل از حسن‌زاده و مینایی، ۱۳۸۹).

زیر مؤلفه‌های اصلی شامل واژگان تصویری، واژگان ربطی، واژگان شفاهی، درک دستوری، تقلید جمله و تکمیل دستوری هستند و هریک از زیرمؤلفه‌ها ۲۵-۳۰ گویه دارد. زیر مؤلفه‌های تکمیلی نیز شامل تمایزگذاری کلمه، تحلیل واجی و تولید کلمه می‌باشند که هر یک از این زیرمؤلفه‌ها ۱۴-۲۰ گویه دارد (همان، ۲۳).

جدول ۱- مدل دوبعدی به کار رفته در ساخت Told-p:3

نظام‌های زبان‌شناختی	مختصات زبان‌شناختی	گوش دادن	سازماندهی	صحبت کردن
معناشناسی	واژگان تصویری	واژگان ربطی	واژگان شفاهی	
نحو	درک دستوری	تقلید جمله	تکمیل دستوری	
واج‌شناسی	تمایزگذاری کلمه	تحلیل واجی	تولید کلمه	

بنابراین در این پژوهش به بررسی و مقایسه نظام شنیداری (گوش دادن براساس دو زیر مؤلفه واژگان تصویری و درک دستوری) و نظام گفتاری (صحبت کردن براساس دو زیر مؤلفه واژگان شفاهی و تکمیل دستوری) پرداخته می‌شود.

بنابر گفته نیوکامر و هامیل (۲۰۱۰)، نظام گوش دادن با دو زیرمؤلفه واژگان تصویری و درک دستوری، بررسی مهارت‌های دریافتی و میزان درک کودک از معانی مرتبط با کلمات فارسی را شامل می‌شود؛ همچنین توانایی کودک را در درک و فهم معنای جملات می‌سنجد و نظام صحبت کردن با دو زیر مؤلفه واژگان شفاهی و تکمیل دستوری، مهارت‌های بیانی کودک را در ارائه تعاریف گفتاری از کلمات ارزیابی می‌کند و توانایی کودکان در شناختن، فهمیدن و به کارگیری اشکال تکواژشناختی رایج زبان فارسی را ارزیابی می‌کند. به گفته آن‌ها این اطلاعات از نظر بالینی شواهد مفیدی مبنی بر تفاوت‌های درون فردی در مهارت‌های زبانی افراد می‌باشد که در نهایت به تهیه و اجرای برنامه‌های جبرانی مناسب می‌انجامد.

آزمون در فضایی دور از صداهای محیطی و بدون حضور والدین و مربیان انجام شد ابتدا کمی با کودکان دوستانه معاشرت شد تا از اضطراب ایشان کاسته شود، سپس از کودکان درخواست شد به سؤالات پاسخ دهند. با توجه به این که تعداد گویه‌ها در این آزمون زیاد است و آزمودنی‌ها در پاسخ‌گویی به تمام سؤالات همکاری نمی‌کردند، بنابراین فقط از زیر مؤلفه-های اصلی استفاده شد و زیر مؤلفه‌های تکمیلی به پژوهش‌های آتی موکول شد. همچنین جدول نمره‌دهی از کودکان مخفی بود تا از اضطراب ایشان به دلیل گرفتن نمرات صفر و یک پیشگیری شود.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

به منظور توصیف آماری نتایج به دست آمده، از جداول استاندارد کتابچه راهنمای آزمون Told-p:3 استفاده شد و در بخش تحلیل و استنباط داده‌ها، با توجه به حجم پایین نمونه و عدم برقراری پیش‌فرض نرمال بودن داده‌ها، برای مقایسه میانگین‌ها در هر سه گروه آزمودنی‌ها از آزمون غیرپارامتریک کروسکال والیس و برای مقایسه میانگین‌ها در هر دو گروه آزمودنی‌ها از آزمون غیرپارامتریک یومن ویتنی استفاده شد.

۴-۱. آمار توصیفی

جهت شناخت بهتر ماهیت نمونه آماری مورد مطالعه در پژوهش و آشنایی بیشتر با متغیرهای پژوهش، قبل از تجزیه و تحلیل داده‌های آماری، لازم است این داده‌ها توصیف شوند. براساس جدول Told-p:3، زیر مؤلفه‌های واژگان تصویری و درک دستوری مربوط به

نظام زبانشناختی گوش دادن است و زیر مؤلفه‌های واژگان شفاهی و تکمیل دستوری مربوط به نظام زبانشناختی صحبت کردن می‌باشد.

در جداول ۲، ۳ و ۴ حجم نمونه، میانگین، انحراف معیار استاندارد، کمترین و بیشترین نمره برای متغیرهای گوش دادن و صحبت کردن در هر سه گروه آزمودنی گزارش شده است.

جدول ۲- شاخص توصیفی متغیر گوش دادن و صحبت کردن در کودکان عادی

متغیر	تعداد کودکان	انحراف معیار استاندارد	میانگین	بیشترین نمره	کمترین نمره
گوش دادن	۱۶	۲/۳۰	۲۱/۸۱	۲۵	۱۶
صحبت کردن	۱۶	۲/۶۵	۲۱/۹۳	۲۵/۵۰	۱۶/۵۰

جدول ۳- شاخص توصیفی متغیر گوش دادن و صحبت کردن در کودکان دارای سمعک

متغیر	تعداد کودکان	انحراف معیار استاندارد	میانگین	بیشترین نمره	کمترین نمره
گوش دادن	۱۰	۳/۵۲	۱۱/۱۰	۱۷	۵/۵۰
صحبت کردن	۱۰	۲/۶۱	۴/۸۰	۹	۲

جدول ۴- شاخص توصیفی متغیر گوش دادن و صحبت کردن در کودکان کاشت حلزون

متغیر	تعداد کودکان	انحراف معیار استاندارد	میانگین	بیشترین نمره	کمترین نمره
گوش دادن	۱۳	۳/۶۳	۱۰/۱۱	۱۵/۵۰	۴
صحبت کردن	۱۳	۴/۱۳	۳/۸۸	۱۳/۵۰	۰

۲-۴. آمار استنباطی

در بخش تحلیل و استنباط داده‌ها، با توجه به حجم پایین نمونه و عدم برقراری پیش‌فرض نرمال بودن داده‌ها، برای مقایسه میانگین‌ها در هر سه گروه آزمودنی‌ها از آزمون غیرپارامتریک کروسکال والیس^۱ و برای مقایسه میانگین‌ها در هر دو گروه آزمودنی‌ها از آزمون غیرپارامتریک یومن ویتنی^۲ استفاده شد.

1- Kruskal Wallis Test

2- Mann-Whitney U Test

۴-۲-۱. متغیر گوش دادن و زیر مؤلفه‌های

طبق جدول ۵، در آزمون کروسکال والیس در بین سه گروه کودکان با شنوایی عادی، دارای سمعک و کاشت حلزون مقدار شاخص خبی دو در متغیرهای گوش دادن (۲۷/۴۴) و در زیرمؤلفه‌های آن یعنی واژگان تصویری (۲۷/۹۱) و درک دستوری (۲۴/۹۱) با درجه آزادی ۲ در سطح خطای ۰/۰۰۰۱ معنادار می‌باشد.

جدول ۵- آماره آزمون کروسکال والیس برای متغیر گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن در هر سه گروه

آزمودنی

گوش دادن	واژگان تصویری	درک دستوری
۲۷/۴۴	۲۷/۹۱	۲۴/۹۱
۲	۲	۲
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱
سطح معنی داری		

اکنون برای مقایسه هر دو گروه آزمودنی‌ها از آزمون یومن‌ویتنی استفاده می‌شود. طبق جدول (۶)، در آزمون یومن‌ویتنی مقدار آماره آزمون در سطح خطای ۰/۰۰۰۱ معنادار است و میانگین نمره متغیر گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن در بین دو گروه کودکان شنوا و دارای سمعک اختلاف معناداری دارد.

جدول ۶- آماره آزمون متغیر گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن در کودکان شنوا و دارای سمعک

گوش دادن	واژگان تصویری	درک دستوری
۱/۰۰	۰/۰۰۰۱	۷/۵۰
-۴/۱۷	-۴/۲۴	-۳/۸۳
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱
سطح معنی داری		

براساس جدول (۷)، در آزمون یومن ویتنی مقدار آماره آزمون در سطح خطای ۰/۰۰۰۱ معنی دار است و میانگین نمره متغیر گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن در بین گروه کودکان شنوا و کاشت حلزون شنوایی اختلاف معناداری دارد.

بنابراین طبق جدول ۷، در مهارت گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن یعنی واژگان تصویری و درک دستوری میان کودکان ۶-۸ سال شنوا با کودکان کم‌شنوای کاشت حلزون و دارای سمعک اختلاف معناداری وجود دارد و کودکان شنوا در مهارت گوش دادن عملکرد بهتری از دو گروه کودکان کم‌شنوا دارند.

جدول ۷- آماره آزمون متغیر گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن در کودکان شنوا و کاشت حلزون

گوش دادن	واژگان تصویری	درک دستوری	
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۲/۵۰	آماره آزمون یومن ویتنی
-۴/۵۶۷	-۴/۵۸	-۴/۴۶	Z آماره
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	سطح معنی داری

جدول (۸) به مقایسه دو گروه کودکان کم‌شنوا در متغیر گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن می‌پردازد. براساس جدول (۸)، در آزمون یومن ویتنی مقدار آماره آزمون در سطح خطای بزرگتر از ۰/۰۵ غیرمعنی‌دار است و میانگین نمره متغیر گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن در بین گروه کودکان کاشت حلزون شنوایی و دارای سمعک اختلاف معناداری وجود ندارد.

جدول ۸- آماره آزمون متغیر گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن در کودکان دارای سمعک و حلزون شنوایی

گوش دادن	واژگان تصویری	درک دستوری	
۷۵۷/۵۰	۵۵/۵۰	۵۸/۵۰	آماره آزمون یومن ویتنی
-۰/۴۶	-۰/۵۹	-۰/۴۰	Z آماره
۰/۶۴	۰/۵۶	۰/۶۹	سطح معنی داری

بنابراین طبق جدول (۸)، در مهارت گوش دادن و زیر مؤلفه‌های آن یعنی واژگان تصویری و درک دستوری، میان کودکان ۶-۸ سال کاشت حلزون شنوایی و دارای سمعک اختلاف معنا-

داری وجود ندارد و هر دو گروه کودکان کم‌شنوا در مهارت گوش دادن عملکرد یکسانی دارند.

۲-۴. متغیر صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن

طبق جدول ۹، در آزمون کروسکال والیس در بین سه گروه کودکان با شنوایی عادی، دارای سمعک و کاشت حلزون مقدار شاخص خی دو در متغیرهای صحبت کردن (۲۷/۶۷) و زیر مؤلفه‌های آن یعنی واژگان شفاهی (۲۸/۴۹) و تکمیل دستوری (۲۹/۹۱)، با درجه آزادی ۲ در سطح خطای ۰/۰۰۰۱ معنادار می‌باشد.

جدول ۹- آماره آزمون کروسکال والیس برای متغیر صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن در هر سه گروه آزمودنی

صحبت کردن	واژگان شفاهی	تکمیل دستوری	
۲۸/۰۷	۲۸/۴۹	۲۹/۹۱	آماره خی دو
۲	۲	۲	درجه آزادی
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	سطح معنی‌داری

اکنون برای مقایسه هر دو گروه از آزمودنی‌ها از آزمون یومن ویتنی استفاده می‌شود. براساس جدول ۱۰، در آزمون یومن ویتنی مقدار آماره آزمون در سطح خطای ۰/۰۰۰۱ معنادار است و میانگین نمره متغیر صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن در بین گروه کودکان شنوا و دارای سمعک اختلاف معنی‌داری دارد.

جدول ۱۰- آماره آزمون متغیر صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن در کودکان شنوا و دارای سمعک

صحبت کردن	واژگان شفاهی	تکمیل دستوری	
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	آماره آزمون یومن ویتنی
-۴/۲۲	-۴/۲۲	-۴/۲۹	Z آماره
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	سطح معنی‌داری

طبق جدول (۱۱)، در آزمون یومن ویتنی مقدار آماره آزمون در سطح خطای ۰/۰۰۰۱ معنی دار است و میانگین نمره متغیر صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن بین گروه کودکان شنوا و کودکان دارای حلقون شنوایی اختلاف معنی داری دارد.

جدول ۱۱- آماره آزمون متغیر صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن در کودکان شنوا و دارای حلقون شنوایی

تکمیل دستوری	واژگان شفاهی	صحبت کردن	
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	آماره آزمون یومن ویتنی
-۴/۶۱	-۴/۵۷	-۴/۵۶۷	Z آماره
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	سطح معنی داری

بنابراین طبق جدول (۱۱)، در مهارت صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن، یعنی واژگان شفاهی و تکمیل دستوری، میان کودکان ۶-۸ سال شنوا با کودکان کم‌شنوای کاشت حلقون و دارای سمعک اختلاف معناداری وجود دارد و کودکان شنوا در مهارت گوش دادن عملکرد بهتری از دو گروه کودکان کم‌شنوا دارند.

اکنون به مقایسه هر دو گروه آزمودنی‌های کم‌شنوا در متغیر صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن با استفاده از آزمون یومن ویتنی پرداخته می‌شود. براساس جدول ۱۲، در آزمون یومن ویتنی مقدار آماره آزمون در سطح خطای بزرگتر از ۰/۰۵ غیرمعنادار است و میانگین نمره متغیر صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن در بین گروه کودکان کاشت حلقون شنوایی و دارای سمعک اختلاف معناداری وجود ندارد.

جدول ۱۲- آماره آزمون متغیر صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن در کودکان دارای سمعک و حلقون

شنوایی

تکمیل دستوری	واژگان شفاهی	صحبت کردن	
۵۳/۰۰	۴۰/۵۰	۴۷/۵۰	آماره آزمون یومن ویتنی
-۰/۹۱	-۱/۵۲	-۱/۰۸	Z آماره
۰/۴۸	۰/۱۳	۰/۲۸	سطح معناداری

بنابراین می‌توان گفت: در مهارت صحبت کردن و زیر مؤلفه‌های آن یعنی واژگان شفاهی و تکمیل دستوری، میان کودکان ۶-۸ سال کاشت حلزون شنوایی و دارای سمعک اختلاف معنی‌داری وجود ندارد و هر دو گروه کودکان کم‌شنوا در مهارت صحبت کردن عملکرد یکسانی دارند.

۵. بحث

در پژوهش حاضر، مهارت گوش دادن و دو زیر مؤلفه آن یعنی واژگان تصویری و درک دستوری و مهارت صحبت کردن و دو زیر مؤلفه آن یعنی واژگان شفاهی و تکمیل دستوری، در کودکان ۶-۸ سال دارای حلزون شنوایی یا سمعک و هم‌سالان شنوا مقایسه شد. براساس مدل دوبعدی به کار رفته در ساخت Told-p:3، مشخص می‌شود که در نظام - شنیداری (گوش دادن)، دریافت و درک معانی کلمات و جملات، میان کودکان شنوا و همتایان دارای سمعک و حلزون شنوایی تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($P < 0.05$) اما بین دو گروه کودکان کم‌شنوا دارای سمعک و حلزون شنوایی در نظام شنیداری (گوش دادن)، تفاوت معنا-داری وجود ندارد ($P > 0.05$) و کودکان دارای سمعک و حلزون شنوایی از لحاظ دریافت و درک معانی کلمات و جملات عملکرد یکسانی دارند. بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات انجام شده به بررسی مهارت‌های نحوی و واژگانی کودکان دارای سمعک و کاشت حلزون شنوایی و مقایسه آن‌ها با کودکان شنوا پرداخته‌اند، اما به‌طور ویژه مطالعه‌ای مستقل که به مقایسه نظام زبان‌شناختی شنیداری (گوش دادن و درک و دریافت معانی) و اساساً چگونگی درک زبان در کودکان شنوا با کودکان کم‌شنوای دارای سمعک و کاشت حلزون شنوایی پرداخته باشد، یافت نشد.

همچنین در نظام گفتاری (صحبت کردن)، زیر مؤلفه‌های اصلی واژگان شفاهی و تکمیل دستوری دخالت دارند و براساس یافته‌های پژوهش مشخص می‌شود در نظام گفتاری (صحبت کردن)، در ارائه تعاریف گفتاری از کلمات و توانایی شناختن، فهمیدن و به کارگیری اشکال تکواژشناختی رایج زبان میان کودکان شنوا و همتایان دارای سمعک و حلزون شنوایی تفاوت

معنی داری وجود دارد ($P < 0.05$). همچنین بین دو گروه کودکان کم‌شنوای دارای سمعک و حلزون شنوایی در نظام گفتاری (صحبت کردن)، تفاوت معنی داری وجود ندارد ($P > 0.05$) و کودکان دارای سمعک و حلزون شنوایی از لحاظ صحبت کردن و مهارت‌های بیانی در ارائه تعاریف گفتاری از کلمات و توانایی شناختن، فهمیدن و به کارگیری اشکال تکوازشناختی رایج زبان عملکرد یکسانی دارند. براساس مطالعات صورت گرفته در پیشینه پژوهش مشخص می‌شود که، اگرچه یافته‌های برخی پژوهش‌های قبلی از جمله (غلامیان عارفی و دیگران، ۲۰۲۰؛ حق جو، میرسلمیانی و دادگر، ۲۰۱۹؛ حسین‌آبادی و دیگران، ۲۰۱۹؛ شمسیان و فرقانی، ۲۰۱۶)

با یافته‌های پژوهش حاضر در نظام گفتاری همسویی دارد، اما مطالعه‌ای مستقل که به‌طور اختصاصی به مقایسه نظام زبانشناختی گفتاری (صحبت کردن در ارائه تعاریف گفتاری از کلمات و توانایی شناختن، فهمیدن و به کارگیری اشکال تکوازشناختی رایج زبان) و اساساً چگونگی کاربرد زبان در کودکان شنوا با کودکان کم‌شنوای دارای سمعک و کاشت حلزون شنوایی پرداخته باشد، یافت نشد. براساس منابع در دسترس نویسندگان، در پژوهش‌های پیشین ضعف گفتاری و شنیداری کودکان کم‌شنوا کمتر مورد توجه قرار گرفته بود و پژوهش حاضر نه تنها پژوهش‌های پیشین را نقض نمی‌کند، بلکه در راستا و تکمیل کننده آن‌ها نیز می‌باشد.

۶. نتیجه‌گیری

بسیاری از نظریه‌پردازان زبانشناسی (بلوم^۱، ۱۹۷۴؛ چپمن^۲، ۱۹۷۴؛ اینگرام^۳، ۱۹۷۴) زبان را به نظام‌های، گوش کردن (دریافتی)، سازماندهی (ترکیبی-واسطه‌ای) و صحبت کردن (بیانی) طبقه‌بندی کرده‌اند و این نظام‌ها نشان دهنده چگونگی کاربرد و درک زبان هستند و بسیاری از فعالیت‌های زبانی دو نظام گوش کردن و صحبت کردن را در بردارند. از این رو، پژوهش حاضر به مقایسه نظام زبانشناختی شنیداری و گفتاری در کودکان شنوا با همسالان کم‌شنوای دارای

1- Bloom

2- Chapman

3- Ingram

سمک و کاشت حلزون پرداخت. نتایج پژوهش نشان داد با این که ابزارهای کمک شنیداری سمک و حلزون شنوایی و توان‌بخشی شنیداری-کلامی، در پیشرفت سطح مهارت‌های زبانی کودکان کم‌شنوا بسیار مؤثر است، اما این کودکان نسبت به همسالان شنوای خود در چگونگی کاربرد و درک زبان، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند. با توجه به این که داشتن زبان گفتاری صحیح و روان مقدمه و ضرورت آموختن زبان نوشتاری است، این احتمال وجود دارد که کودکان کم‌شنوایی که در زبان گفتاری دشواری‌هایی دارند، با ورود به مدرسه در زبان نوشتاری نیز عملکرد ضعیف‌تری از کودکان شنوا داشته باشند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، لازم است برنامه‌های آموزشی مناسبی برای کودکان ناشنوا تهیه و اجرا شود تا به بهبود کیفیت زبان گفتاری این کودکان و به تبع آن پیشرفت زبان نوشتاری و کیفیت تحصیلی آن‌ها کمک کند.

با توجه به اهمیت توجه به مهارت‌های شنیداری و گفتاری کودکان کم‌شنوا و همچنین با توجه به کمبود مطالعات انجام‌شده در این زمینه، نتایج پژوهش حاضر می‌تواند رهنمودهای آموزشی برای مربیان گفتار درمانی و معلمان داشته باشد. با وجود این، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌گران در پژوهش‌های آتی به بررسی مجدد این موضوع با نمونه آماری بیشتر در سایر نقاط کشور بپردازند و تأثیر سایر متغیرها، از جمله وضعیت تحصیلی و اقتصادی والدین و محیط آموزشی را بر عملکرد این کودکان بررسی کنند. همچنین این مطالعه را بر روی سایر گروه‌های سنی نیز انجام دهند.

منابع پژوهش

- ۱ - ایلخانی، زهرا، شفیعی، بیژن، فرازی، مرتضی (۱۳۹۶). اثربخشی مداخله واژگان هسته‌ای بر کودک مبتلا به ایدز با اختلال گفتاری. *مجله علمی پزشکی جندی شاپور*. د ۱۶، ش ۳. صص ۳۶۹-۳۷۷.
- ۲ - پرهیزگار، محمدرضا (۱۳۸۹)، *شنوایی‌شناسی پزشکی*، تهران: انتشارات تیمورزاده: طبیب.
- ۳ - تاج‌الدینی، ساناز، منصوری، مهرزاد، نامی، محمد، فرپور، سیما، خرمایی، علیرضا، مولودی، امیرسعید، فرپور، حمیدرضا (۱۳۹۹). بررسی و مقایسه مؤلفه‌های زبانی کودکان ۷ تا ۲۱ ساله فلج مغزی با کودکان سالم با تمرکز بر نقشه‌های توپوگرافیک الکتروآنسفالوگرافی

- کمی. پژوهش‌های زبانشناسی دانشگاه اصفهان. سال ۱۲، ش ۱، شماره ترتیبی ۲۲ صص ۸۶-۶۵.
- ۴ - تقی‌خان، کیانا، حسن‌زاده، سعید، خداوردیان، سهیلا (۱۳۹۶). قابلیت تبیین زبان در نظریه ذهن کودکان با اختلال طیف اتیسم. پژوهش‌های کاربردی روانشناختی. د ۸، ش ۲. صص ۷۷-۶۹.
- ۵ - تقی‌زاده، الهه، فاروقی هندوالان، جلیل‌الله، نویدی نیا، حسین (زیر چاپ). مشکلات تلفظی کودکان دارای تأخیر در گفتار در جایگاه آغازین، میانی و پایانی واژه‌ها: شواهدی از دختران و پسران ۳ تا ۸ ساله فارسی زبان شهرستان بیرجند. زبان پژوهی. 10.22051/JLR.2020.30640.1850
- ۶ - توکلی، مهدیه، جلیله‌وند، ناهید، کمالی، محمد، مدرسی، یحیی، متصدی زرنندی، مسعود (۱۳۹۵). بررسی تنوع واژگانی و پیچیدگی نحوی گفتار کودکان ۸-۹ ساله پس از کاشت حلزون شنوایی. علوم پیراپزشکی و توانبخشی مشهد. د ۵، ش ۱، صص ۲۰-۲۸.
- ۷ - جاراللهی، فرنوش، مدرسی، یحیی، آقارسولی، زهرا، جعفری، سلیمه (۱۳۹۲). بررسی مقدماتی برخی توانایی‌های کاربردشناختی کودکان شنوا و کم‌شنوا با استفاده از آزمون بازگویی داستان. شنوایی شناسی. د ۲۲، ش ۱، صص ۱۰۲-۹۶.
- ۸ - جلیله‌وند، ناهید (۱۳۹۲). مروری بر تحول گفتار و زبان در کودکان ناشنوا پس از کاشت حلزون. علوم توانبخشی. د ۹، ش ۸، صص ۱۳۲۳-۱۳۳۲.
- ۹ - جهانگیری، نادر و زهرا روحی (۱۳۸۹). سبب شناسی تأخیر زبان و نارسایی‌های گفتار در عقب ماندگی ذهنی سندرم داون. مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد. ش ۳. صص ۱۳۵-۱۷۲.
- ۱۰ - حسین‌آبادی، شیما، ظریفیان، طلیعه، تیموری، رباب، بخشی، عنایت‌الله (۱۳۹۸). مقایسه جنبه محتوایی و ساختاری مهارت تعریف اسم در کودکان کاربر کاشت حلزون با همتایان طبیعی. علوم توانبخشی. د ۲۰، ش ۳، صص ۲۵۶-۲۶۹.

- ۱۱ - حق‌جو، اصغر، سلیمانی، زهرا، دادگر، هوشنگ (۱۳۹۷). بررسی اثر بخشی پروتز کاشت حلزون و سمک بر کسب مهارت خواندن در کودکان کم‌شنوا. *مطالعات ناتوانی*. د ۶۹، ش ۸، صص ۱-۷.
- ۱۲ - ذنوبی، طیبه (۱۳۹۴). کاربرد لغات و تعابیر توسط ناشنویان. *تاوان نامه*. ش ۱، صص ۳۲-۳۴.
- ۱۳ - رهگذر، مهدی، موسوی، نجوا، شیرازی، طاهره سیما، دارویی، اکبر، دانای طوسی، مریم، پورشهباز، عباس (۱۳۸۸). مقایسه برخی توانایی‌های کاربرد شناختی کودکان فارسی زبان کم‌شنوای شدید ۴ تا ۶ ساله با همسالان شنوا. *توانبخشی*. د ۱۰، ش ۳، پیاپی ۳۹، صص ۶۵-۶۰.
- ۱۴ - شکوهمند، فرزانه، خوش‌سلیقه، مسعود (۱۳۹۹). زیرنویس ناشنویان و کم‌شنویان در ایران: راهکارهای متنی زیرنویس درون زبان فارسی. *جستارهای زبانی*. د ۱۱، ش ۱، پیاپی ۵۵، صص ۵۳-۸۰.
- ۱۵ - شمسیان، فرشته، فرقدانی چهار سوقی، زهره (۱۳۹۵). مقایسه میزان سرعت و درک خواندن دانش‌آموزان کاشت حلزون شده و شنوای پایه اول دبستان. *پژوهش در علوم توانبخشی*. د ۱۳، ش ۴، صص ۱۹۴-۱۹۹.
- ۱۶ - ظریفیان، طلیعه، محمدی، ریحانه، محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای مهارت‌های نحوی کودکان کم‌شنوا و شنوای فارسی زبان پیش دبستانی، *پژوهش در علوم توانبخشی*. د ۸، ش ۴، صص ۶۵۹-۶۷۰.
- ۱۷ - عاشوری، محمد، جلیل آبکنار، سیده سمیه، حسن زاده، سعید، پور محمد رضای تجریشی، معصومه (۱۳۹۲). مقایسه وضوح گفتار کودکان کاشت حلزون شده، دارای سمک و کودکان با شنوایی هنجار. *علوم توانبخشی*. د ۱۴، ش ۳، صص ۱۵-۸.
- ۱۸ - غلامیان عارفی، محدثه، آذرین فر، مریم، حسینی، سیده فاطمه، سبجانی راد، داوود (۱۳۹۹). بررسی رابطه خزانه واژگان و مهارت درک خواندن در سه گروه کودکان کم‌شنوا،

- کاشت حلزون و سالم پایه چهارم مقطع ابتدایی شهر مشهد. *علوم پیراپزشکی و توانبخشی*. د ۹، ش ۲، صص ۷-۱۵.
- ۱۹ - قائمی، حمید، وفائیان، اسماء، چهکندی، اطهره، سبجانی راد، داوود، ریاسی، مینا، طیرانی، حمید (۱۳۹۲). بررسی مقایسه‌ای مهارت‌های درک و کاربرد فعل مجهول در کودکان کم-شنوای کاشت حلزون با کودکان طبیعی. *علوم پیراپزشکی و توانبخشی*. د ۲، ش ۲، صص ۱۲-۱۹.
- ۲۰ - فزل سفلو، کبری (۱۳۸۸). فراگیر سازی، مزایا و معایب. *تعلیم و تربیت استثنایی*. د ۷، ش ۹۷، صص ۶۸-۷۳.
- ۲۱ - گل‌پور، لیلا، نیلی‌پور، رضا، روشن، بلقیس (۱۳۸۵). تحلیل مقایسه‌ای برخی ساختارهای صرفی-نحوی گفتار کودکان کم‌شنوای شدید-عمیق در حال آموزش با کودکان عادی ۴-۵ فارسی زبان. *شنوایی شناسی*. د ۱۵، ش ۲۲۶، صص ۲۹-۲۳.
- ۲۲ - لرنر، ژانت (۱۳۹۰). *ناتوانی‌های یادگیری: نظریه‌ها، تشخیص و راهبردهای تدریس*. ترجمه عصمت دانش. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات. صص ۴۴۳-۴۴۶.
- ۲۳ - لطفی، یونس، ظریفیان، طلعه، مهرکیان، سعیده، رهگذر، مهدی (۱۳۸۸). بررسی ویژگی-های زبانی کودکان کم‌شنوای پیش دبستانی شهر تهران. *شنوایی شناسی-دانشگاه علوم پزشکی تهران*. د ۱۸، ش ۱، صص ۹۷-۸۹.
- ۲۴ - محمداسماعیل‌زاده، سحر، شریفی، شهلا، اصغری نکاح، سید محسن، طیرانی نیک نژاد، حمید (۱۳۹۳). تأثیر بازی‌های زبان شناختی بر مهارت‌های نحوی کودکان کم‌شنوای کاربر سمعک. *شنوایی شناسی-دانشگاه علوم پزشکی تهران*. د ۲۳، ش ۵، صص ۵۲-۵۹.
- ۲۵ - منوچهری، نسیم، عادل قهرمان، منصوره، مؤبدشاهی، فرزاد، متصدی زرنندی، مسعود، روشن، بلقیس (۱۳۹۰). بررسی روند پیشرفت درک گفتار در کودکان دارای کاشت حلزون. *شنوایی سنجی*. د ۲۰، ش ۲۳۶، صص ۳۱-۳۷.
- ۲۶ - نیوکامر، فیلیپ، ال، هامیل، دی، دونالد. (۱۳۸۹). *آزمون رشد زبان 3 Told-p*. ترجمه سعید حسن زاده و اصغر مینایی. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.

۲۷ - هاشمی، سیدبصیر، منشی‌زاده، لیلا، علیپور، عباس (۱۳۹۰). کاشت حلزون شنوایی و نقش برنامه توانبخشی متعاقب آن در ارتقاء هوش کلامی و غیر کلامی کودکان ناشنوای ۶-۹ ساله مرکز کاشت حلزون شنوایی فارس. *کومش*. د ۱۳، ش ۱، صص ۹۹-۹۳.

- 28- Adams, K., Brown, B. B. & Edwards, M. (2006). *Disorders of language development* (M. Taghi Monshi Tusi, Trans.). London: Whurr Publishers.
- 29 - Bloom, E., (1974). Talking, understanding and thinking. In R. L. Schiefelbusch & L. L. Lloyd (Eds.), *Language perspectives, acquisition, retradition, and intervention*. Austin, TX: PRO-ED.
- 30- Cannon, J. E., (2010). Vocabulary instruction through book read in American Sign Language for English-language learners with hearing loss. *Communication Disorders Quarterly*, 3 (2), 98-112.
- 31- Chapman, R., (1974). Discussion summary- developmental relationships between receptive and expressive language. In R. L. Schiefelbusch & L. L. Lloyd (Eds.), *Language perspectives, acquisition, retradition, and intervention*. Austin, TX: PRO-ED.
- 32- Dehghan-Hashtjin, Y. (1991). *Speech and language disorders*. Tehran: Rad Publications.
- 33- Ghayoumi Anaraki, Z., Faham, M., Derakhshandeh, F., Hashemi Hosseinabad, H., & Haresabadi, F. (2016). Language parameters of 4- to 7-year-old persian-speaking children with cleft lip and palate. *Folia Phoniatica et Logopaedica*, 68, 119-123.
- 34- Ingram, D. (1974). The relationship between comprehension and production. In R. L. Schiefelbusch & L. L. Lloyd (Eds.), *Language perspectives, acquisition, retradition, and intervention*. Austin, TX: PRO-ED.
- 35- Karl, A. & O'Donoghue, G. M., (2010). Profound deafness in childhood. *The New England Journal of Medicine*, 363, 1438-1450.
- 36- Pahlavan Nezhad, M. R. & Tayarani Niknezhad, H. (2014). Comparison of the speech syntactic features between hearing-impaired and normal hearing children. *Iranian Journal of Otorhinolaryngology*, 26(2), 62-75.
- 37- Paul, P. V. (1998). *Literacy and deafness: The development of reading, writing, and literate thought*. Needham Height: Allyn & Bacon.
- 38- Paul, P. V. (2003). Processes and components of reading. In M. Marschark & P. E. Spencer (Eds.), *Handbook of deaf studies, language, and education* (pp. 79-109). New York: Oxford University Press.

- 39- Quigley, S. P., Smith, N. L. & Wilbur, R. B. (1974). Comprehension of relativized sentences by deaf students. *Journal of Speech Language and Hearing Research*, 17 (3), 325-341.
- 40- Rahimi, M., Sadighi, F., Razeghi, S. (2013). A comparison of linguistic skills between persian cochlear implant and normal hearing children. *Iranian Rehabilitation Journal*, 11(17), 11-19.
- 41- Ruben, R. J. (2018). Language development in the pediatric cochlear implant patient. *Laryngoscope Investigative Otolaryngology*, 3, 209-213.
- 42- Shafiei, B., & Farazi, M. (2017). Investigation of speech impairments in a child with HIV: the study of phonological processes: case report. *Journal of Rehabilitation Sciences and Research*, 1, 20-23.
- 43- Shojaei, E., Jafari, Z., Gholami, M. (2016). Effect of early intervention on language development in hearing-impaired children". *Iranian Journal of Otorhinolaryngology*, 28(1), 13-21.
- 44- Zarate, S. (2014). Subtitling for deaf children: *Granting Accessibility to Audiovisual programmers in an Educational Way*. PhD Dissertation. University College London, England.

A comparative study on auditory and speech systems of hearing and hearing-impaired children with cochlear implants and hearing aids

**Tayebeh Ghasemi, Master of Arts in Linguistics, English Language Department,
University of Birjand, Birjand, Iran
tghasemi55@birjand.ac.ir**

**Hossein Navidinia, Associate Professor of Applied Linguistics/TEFL, English
Language Department, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author)
navidinia@birjand.ac.ir**

**Mitra Rastguo Moghadam, Assistant Professor of Educational Psychology,
Department of Psychology, University of Birjand, Birjand, Iran
M.rastgoumoghadam@birjand.ac.ir**

**Hamid Tirani Niknejad, PhD. in Linguistics, Khorasan Cochlear Implant Center, and
Shanava Gostar Speech Therapy Center, Mashahd, Iran
Shenava_gostar@yahoo.com**

Received: 13/08/2021

Accepted: 09/11/2021

Abstract

In hearing-impaired children, cochlea begins after receiving a hearing aid and prosthesis, and these children begin hearing late. Although everyday language and speech skills are improved in deaf children with the help of speech therapy, because these children enter the public education system and are trained alongside their hearing peers and encounter texts and textbooks. It is necessary to carefully examine language skills, i.e. language comprehension (listening) and expression (speaking) in deaf children with their hearing peers. In the present study, the components of spoken language (listening and speaking) in deaf children with their hearing peers were investigated. For this purpose, 39 children aged 6-8 years were compared in this study. Participants in the study included 10 children with hearing aids, 13 children with cochlear implants and 16 hearing children who were assessed using the Told-p: 3 language development tests. After the test, the collected data were analyzed by SPSS software and non-parametric Kruskal-Wallis and Human Whitney tests. The results showed that there was no significant difference in spoken language, listening and speaking between children with cochlear implants and hearing aids. But there is a significant difference between hearing children and two groups of deaf children in different aspects of spoken language. Due to the fact that spoken language is the basis of written language, deaf children who are weak in different dimensions of spoken language (listening and speaking) will also

perform poorly in different dimensions of written language (reading and writing) and this It is important in the educational development of deaf children.

Keywords: Oral language, listening and speaking, children with hearing aids, children with cochlear implants, Told-p: 3.

مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۵

هماهنگی واکه‌ای در صرف افعال گویش مشهدی: واج‌شناسی زایشی

سیدمحمد حسینی، استادیار زبان‌شناسی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه اراک (نویسنده مسئول)
عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا، دانشیار زبان‌شناسی گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

صص: ۲۲-۴۷

چکیده

در این پژوهش هماهنگی واکه‌ای پیشوندهای فعلی در گویش افراد میان‌سال غیرمهاجر شهر مشهد در چارچوب واج‌شناسی زایشی بررسی می‌گردد. بدین منظور، نزدیک به ۱۲۰ فعل بسیط گویش مشهدی صرف شده و تناوب‌های واجی واکه‌ها در پیشوندهای فعلی استمرار، التزام و نفی در محیط آوایی خود استخراج و از نظر هماهنگی مشخصه‌های واجی واج آغازگر و همخوان آغازین ستاک بررسی گردید. نتایج نشان می‌دهد که شکل زیرساختی پیش‌وند استمرار و التزام دارای واکه پیشین میانی است؛ هماهنگی در مشخصه‌های پسین بودن، افراستگی و یا هر دو با هم رخ می‌دهد؛ واکه پیشین افتاده ستاک در ایجاد هماهنگی مشارکت ندارد، ولی واکه پسین افتاده صرفاً در صورتی که همخوان آغازین ستاک غیرتیغه‌ای باشد آغازگر هماهنگی است؛ واکه پیش‌وند نفی پیش از وند استمراری در مشخصه پسین بودن با تکواژ استمراری هماهنگ می‌شود. همچنین، قاعده‌های حاکم بر هماهنگی در فعل‌های دارای غلت یا همخوان چاکنایی که در آن‌ها حذف انجام می‌شود بررسی شد.

کلیدواژه‌ها: گویش مشهدی، پیش‌وند فعلی، هماهنگی واکه‌ای، واج‌شناسی زایشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۹

1. akord@modares.ac.ir 2. m-hoseini@araku.ac.ir

پست الکترونیکی:

۱-مقدمه

شهر مشهد از نظر وسعت و جمعیت دومین شهر بزرگ ایران است و طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ شمسی جمعیتی بیش از سه میلیون نفر دارد. برخی تاریخچه شکل‌گیری این شهر را قرن سوم هجری، زمان شهادت امام علی بن موسی‌الرضا، هشتمین امام شیعیان می‌دانند، اما پیش از آن این منطقه بخشی از ولایت توس بوده است. علت نام‌گذاری توس آن است که بنیان‌گذار و نخستین حکمران آن، «توس بن نوذر» از فرماندهان نام‌آور کیخسرو پادشاه کیانی بوده است. با توجه به اسناد موجود می‌توان حدس زد که شهر مشهد در اواخر حکومت ساسانیان، یکی از مرزدارهای سر راه گرگان و نیشابور به مرو و بلخ، و از ولایت‌های مشهور در خراسان بزرگ بوده است (مروارید، ۱۳۹۲).

گویش مشهدی بازمانده لهجه توس قدیم است که شاهنامه فردوسی بدان نوشته شده، و با توجه به این‌که شاهنامه اثری قطعی و بلامنازع در گذار از فارسی میانه به فارسی معاصر محسوب می‌شود (ویندفور^۱ و پری^۲، ۲۰۰۹: ۵۳۳)، مطالعه این گویش دارای ارزش فراوانی است. از لحاظ گویش‌شناختی، گویش مشهد جزو گویش‌های منطقه خراسان بزرگ است و شباهت‌های واژگانی و آوایی زیادی با فارسی دری (روحانی رهبر^۳، ۲۰۰۹) و فارسی تاجیکی (ویندفور و پری، ۲۰۰۹؛ کلباسی، ۱۳۷۴؛ پری، ۲۰۰۵) دارد. گزاف نیست اگر ادعا شود که مطالعه گویش‌های خراسان، به طور عام و گویش مشهدی، به طور خاص، دریچه‌ای است به سوی بررسی روند تحولات فارسی میانه به فارسی دری و فارسی معاصر ایران، چرا که خراسان ایران در سهراهی ایران، افغانستان و تاجیکستان قرار دارد. اگر بپذیریم که فارسی دری در افغانستان ویژگی‌های بیش‌تری از فارسی میانه را حفظ کرده است و «نشان‌گر مرحله‌ای است که فارسی معاصر [فارسی ایران] پیش از این طی نموده» (روحانی رهبر، ۲۰۰۸: ۲۳۴)، آن‌گاه می‌توان با مطالعه گویش‌های خراسان تصویر دقیق‌تری از این گذار و روند تحول فارسی میانه به فارسی معاصر به‌دست داد.

1- Windfuhr

2- Perry

3- Rohany Rahbar

هماهنگی واکه‌ای یکی از ویژگی‌های برجسته گویش مشهدی است به حدی که بسیاری از مردم سایر مناطق کشور تصور می‌کنند که از این گویش دارند جمله کلیشه‌ای «مَدَنِمَ اَمَّا نُمُگَم» است که در آن هماهنگی واکه‌ها به وضوح مشاهده می‌شود. هدف از پژوهش حاضر بررسی قواعد حاکم بر هماهنگی واکه‌ای در پیشوندهای فعلی استمرار و التزام در گویش مشهدی در صرف افعال در زمان‌های حال و گذشته است.

پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

(۱) تکواژگونه‌های نمود استمرار و وجه التزامی در صرف افعال در گویش مشهدی کدام است؟

(۲) هماهنگی واکه‌ها در مرز تکواژها در صرف افعال بسیط در کدام مشخصه‌ها رخ می‌دهد؟

(۳) آیا همخوان آغازین ستاک نقشی در هماهنگی یا ممانعت از آن دارد؟

در ادامه مقاله، ابتدا تعریفی از همگونی ارائه خواهد شد و سپس پژوهش‌های پیشین در مورد همگونی در گویش مشهدی مرور خواهد شد. در بخش بعدی روش گردآوری داده‌ها ارائه خواهد شد و بعد از آن، داده‌ها تحلیل و بررسی خواهد گردید. در بخش آخر نیز به خلاصه و جمع‌بندی یافته‌ها پرداخته می‌شود.

۲. تعریف هماهنگی واکه‌ای

در واج‌شناسی، «هماهنگی»^۱ عبارت است از «تأثیر تولید یک واحد واجی^۲ بر تولید واحدی دیگر در درون یک واژه یا عبارت» (کریستال^۳، ۲۰۰۸: ۲۲۴) و نوعی از همگونی^۴ محسوب می‌شود. همگونی فرایندی واجی است که «با عملکرد آن ارزش مشخصه (ها) یا طبقه مشخصه‌های دو یا چند واحد واجی در یک صورت با یکدیگر مطابقت می‌یابند» (باکوویچ^۵، ۲۰۰۷: ۳۳۵). همگونی به دو نوع پیوسته و ناپیوسته تقسیم می‌شود. همگونی ناپیوسته، که به

1- harmony

2- segment

3- Crystal

4- assimilation

5- Baković

طور معمول بین واکه‌ها رخ می‌دهد، هماهنگی واکه‌ای^۱ نامیده می‌شود و در آن یک یا چند مشخصه واکه‌ها در محدوده معینی، معمولاً یک واژه، با هم هماهنگ می‌شود (تسیگا^۲، ۲۰۰۶: ۵۵۵). رُز^۳ و واکر^۴ (۲۰۱۱) پنج نوع هماهنگی واکه‌ای را برمی‌شمارند: هماهنگی در پسین‌بودن، هماهنگی در گردی، هماهنگی در افراشتگی، هماهنگی در موقعیت ریشه زبان^۵ (ATR) و هماهنگی کامل (رُز و واکر، ۲۰۱۱: ۲۵۱-۲۵۶).

۳-پیشینه تحقیق

در مورد گویش مشهدی و هماهنگی واکه‌ای در آن تحقیقات چندانی در دسترس نیست. از بین آثار موجود در تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌ها به برخی ویژگی‌های واج‌شناختی هماهنگی اشاره شده است. طوسی (۱۳۴۱) پس از فهرست کردن برخی ویژگی‌های آوایی گویش مشهدی، بر اساس شم زبانی خود، به ارائه فهرستی از واژه‌های رایج در این گویش با تأکید بر محله نوقان، از محله‌های قدیمی مشهد، می‌پردازد. از میان ویژگی‌های آوایی گویش مشهدی که به موضوع پژوهش حاضر مربوط است او فقط به چند نکته زیر اشاره می‌کند:

"i" در صورتیکه مابعد آن حرف ساکن باشد به «e» بدل میگردد: برخیز=وخرز [vaxɛz]. میگوئیم=مگم [megem]. ریخت=رخت [rɛxt]. [...]

«م» استمرار و «ن» نفی و «ب» در اول کلمه‌ای که حرف نخستین آن مضموم باشد مضموم میشوند: بگم [bogom]=بگویم. نمرم [nomorom]=نمیروم. مگم [mogom]=میگویم. و در غیر اینصورت مکسور تلفظ میشوند: بگم [begem]=بگوئیم. مگن [megan]=میگویند. نمَر [nemera]=نمیروَد." (طوسی ۱۳۴۱: ۲)

1- vowel harmony

2- Zsiga

3- Rose

4- Walker

5- ATR

۶- در گفت‌آورد بالا رسم‌الخط اصلی حفظ شده اما برای سهولت خوانده‌شدن واژه‌های مشهدی آوانویسی کلمه‌ها در داخل قلاب افزوده شده است.

پهلوان‌نژاد و نجاتیان (۱۳۹۰)، به توصیف برخی ویژگی‌های واجی گویش مشهدی، از جمله توصیف واکه‌ها و همخوان‌ها، فرایندهای واجی مثل قلب، همگونی، ناهمگونی، درج و حذف پرداخته و بدون اشاره به قواعد واجی هماهنگی، مثال‌های زیر را از همگونی واکه‌های هجاهای مجاور در صرف افعال ارائه می‌دهند^۱:

همگون‌سازی واکه‌های هجاهای مجاور (واکه‌های نامجاور)

/benešin/ → /bišin/

/miravam/ → /morom/

/nemizanam/ → /nemezenom/

(پهلوان‌نژاد و نجاتیان، ۱۳۹۰: ۴۳)

وحیدیان کامیار (۱۳۸۳) نیز در گزارشی در مورد گویش مشهدی به چند ویژگی آوایی این گویش اشاره می‌کند، اما از هماهنگی واکه‌ای سخنی به میان نمی‌آورد. تنها پژوهشی که به هماهنگی واکه‌ای در افعال گویش مشهدی می‌پردازد فیروزیان و بهمدی (۱۳۸۹) است که می‌کوشد هماهنگی واکه‌های پیش‌وندهای فعلی استمرار، التزام و نفی با واکه‌های ستاک در گویش مشهدی را در چارچوب واج‌شناسی زایشی خطی و غیرخطی بررسی کند؛ در این پژوهش نتیجه گرفته شده است که هماهنگی در مشخصه پسین‌بودن رایج‌ترین نوع هماهنگی واکه‌ای در این گویش است و «هنگامی که واکه ستاک [a/] باشد و اولین همخوان ستاک پس‌زبانی^۲ نباشد این هماهنگی صورت نمی‌گیرد». در پژوهش حاضر، ضمن تأیید بخش‌هایی از یافته‌های فیروزیان و بهمدی (همان)، تحلیل دقیق‌تر و کامل‌تری از هماهنگی واکه‌ای در گویش مشهدی ارائه می‌گردد.

۴- روش تحقیق

در گویش‌شناسی سنتی به دلیل وجود دغدغه‌های تاریخی-تطبیقی تأکید بر گویش افراد بی‌سواد، مسن، و روستایی که از محل زندگی خود فاصله زیادی نگرفته‌اند بوده است. این

۱- در واج‌شناسی شکل‌های روساختی در درون [] نوشته می‌شوند اما برای حفظ امانت تغییری داده نشد.

سوی‌گیری سبب شده گویش بخش بزرگی از جامعه شهرنشین نادیده گرفته شود و ذخیره و منبع عظیم اطلاعات زبانی بدون بررسی رها گردد (چیمبرز^۱ و ترادگیل^۲، ۲۰۰۴: ۴۶-۴۵). در تحقیق حاضر، به بررسی تناوب‌های واجی در صرف افعال گویش مشهدی در میان افراد میان‌سال غیرمهاجر شهر مشهد پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر، گونه مورد بررسی در این پژوهش گویش مشهدی افراد میان‌سال شهرنشین است. بدین منظور، نویسنده اول مقاله در درجه اول طبق شم زبانی خود به عنوان گویشور بومی، حدود ۱۲۰ فعل بسیط تک‌هجایی، ۲ هجایی و بیش‌تر را با پیش‌وندهای استمرار و حالت منفی آن‌ها و پیش‌وند وجه التزامی در زمان‌های گذشته استمراری، حال استمراری، و وجه التزامی صرف نمود. سپس، داده‌ها را با شم سه گویشور مشهدی دیگر، دو نفر زن و ۱ نفر مرد، که همه غیرمهاجر و میان‌سال بودند، سنجید. سنجش به دو شکل پرسش مستقیم در مورد پذیرفتنی یا ناپذیرفتنی بودن برخی صورت‌ها و، مشاهده غیرمستقیم، یعنی مشاهده و یادداشت‌برداری از گفتار این سه نفر انجام شد. مزیت این روش دوگانه بر روش مشاهده و یادداشت‌برداری به‌تنهایی (نک: فیروزیان و بهمدی، ۱۳۸۹)، این است که صورت‌هایی که ممکن بود در گفت‌وگوها رخ ندهند نیز مد نظر قرار گرفت. در مواردی، صورت‌هایی که از نظر گویشور محقق ناپذیرفتنی بودند تولید شدند و از افراد خواسته شد در مورد درستی یا نادرستی آن‌ها نظر دهند.

داده‌ها با توجه به مشخصه‌های تولیدی واج‌های درگیر در هماهنگی، یعنی واکه ستاک، همخوان آغازین ستاک و واکه پیش‌وند بر مبنای مشخصه‌های تولیدی در چارچوب رویکرد کلاسیک (چامسکی^۳ و هله^۴، ۱۹۶۸؛ کنستوویچ^۵ و کیسبرث^۶، ۱۹۷۹) توصیف شدند. نتایج در بخش ۵ و زیربخش‌های آن به شکل دسته‌بندی شده ارائه می‌شود.

۵. توصیف و تحلیل داده‌ها

1- Chambers
2- Trudgill
3- Chomsky
4- Halle
5- Kenstowicz
6- [Kisseberth](#)

قبل از ارائه داده‌ها لازم است به دو نکته اشاره شود: اول این که شناسه‌های شخص و شمار در گویش مشهدی در صرف افعال گذشته و حال یکسان‌اند، به استثنای سوم شخص مفرد که در زمان گذشته /-eg/ و در زمان حال /-a/ است و عبارت‌اند از:

جدول ۱- شناسه‌های شخص و شمار در گویش مشهدی

گذشته	حال		
-om	-om	مفرد:	اول شخص
-em	-em	جمع:	
-i	-i	مفرد:	دوم شخص
-en	-en	جمع:	
-eg, ø	-a	مفرد:	سوم شخص
-an	-an	جمع:	

شناسه‌ها تحت تأثیر واکه یا همخوان ریشه نیستند و، به استثناء مواردی که در آن‌ها واکه ستاک حذف می‌شود (نک: بخش ۵-۲)، در هماهنگی واکه‌ای حضور ندارند. نکته دوم این که در این پژوهش تغییرات آوایی ستاک پیش‌فرض گرفته شده و به تحولات آن پرداخته نشده مگر در جایی که این تغییرات در انتخاب پیش‌وند فعلی نقش موثر داشته است.

همچنین، به منظور ساده‌سازی خواننده شدن داده‌های ارائه شده، لازم است به تفاوت قواعد مربوط به تکیه فعل در گویش مشهدی و گونه معیار نیز اشاره گردد. در گونه معیار تکیه فعل در افعال گذشته و حال استمراری بر روی پیش‌وند استمرار قرار می‌گیرد، ولی در گویش مشهدی تکیه فعل در گذشته استمراری بر روی هجای اول ستاک است ولی در حال استمراری روی هجای آخر، یعنی بر روی شناسه شخص و شمار، قرار می‌گیرد و در صورت افزودن وند دیگری به آن جابه‌جا نمی‌شود. در صورت وجود پیش‌وند نفی، و پیش‌وند نمود التزامی در گویش مشهدی و گونه معیار تکیه فعل بر روی این دو پیش‌وند خواهد بود. به عنوان نمونه، تکیه فعل «خوردن» در گویش مشهدی در مقایسه با گونه معیار در جدول ۲ آمده است:

جدول ۲- مقایسه تکیه در گویش مشهدی و گونه معیار

۱- شناسه eg- (وحیدیان کامیار (۱۳۸۳) آن را به صورت ek- می‌نویسد) صرفاً در گویش افراد مسن و میان‌سال کم‌سواد شنیده می‌شود و از گویش نسل جوان حذف شده است. حضور یا عدم حضور این شناسه تأثیری بر نتایج این پژوهش ندارد.

گونه مشهدی	واج‌نویسی گونه معیار	صورت نوشتاری معیار
'moχo'rem	'miχorim	می‌خوریم
'mo'χordem	'miχordim	می‌خوردیم
'boχoran	'beχoran(d)	بخورند
'neχoren	'naχorid	نخورید
'nomoχordi	'nemiχordi	نمی‌خوردی
'moχo'rem(e)ʃan	'miχorimeʃun	می‌خوریم‌شان

از آن‌جا که تکیه فعل قابل پیش‌بینی است و دخالتی در هماهنگی واکه‌ای ندارد در داده‌ها نشان داده نشده است.

در بخش‌های زیر، با توجه به این‌که واکه‌ها در تکواژگونه‌های استمرار و التزام یکی هستند این دو پیش‌وند در یک بخش ارائه و بررسی می‌شوند ولی به تکواژگونه‌های پیش‌وند نفی قبل از وند استمرار در بخشی جداگانه پرداخته خواهد شد. همچنین، در داده‌های ارائه شده در جدول‌ها در هر مورد یک صیغه مشخص ارائه شده و از ارائه داده‌های تکراری خودداری شده است ولی کوشش شده در مجموع نمونه‌هایی از صرف تقریباً همه صیغه‌های فعلی ارائه گردد.

۱-۵. هماهنگی واکه پیش‌وندهای نمود استمراری و التزامی

۱-۱. شکل زیرساختی پیش‌وندهای استمراری و التزامی

تکواژ نمود استمراری در گویش مشهدی در روساخت به صورت‌های $mi- \sim me-$ و $mu- \sim mo-$ و تکواژ وجه التزامی به شکل‌های $be- \sim bi- \sim bo- \sim bu-$ ظاهر می‌شود. به چند دلیل می‌توان $me-$ و $be-$ را صورت زیرساختی دانست: اول این‌که صورت‌های $me-$ و $be-$ - قبل از تمامی واکه‌ها به کار می‌روند؛ بنابراین، طبق اصول سادگی و طبیعی بودن قواعد واجی (ینسن^۱، ۲۰۰۴: ۱۱۷) این دو شکل زیرساختی هستند (نک: فیروزیان و بهمدی، ۱۳۸۹). دوم، شواهد تاریخی نیز زیرساختی بودن $me-$ و $be-$ را تأیید می‌کنند چرا که در فارسی میانه نیز پیش‌وند استمرار، $mē-$ و پیش‌وند نمود التزامی $bē-$ بوده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۶۷؛ ویندفور، ۲۰۰۹: ۲۵). علاوه بر این، در صرف افعال در فارسی دری و تاجیکی در زمان معاصر نیز $me:-$ به کار می‌رود (روحانی رهبر، ۲۰۰۸؛ پری، ۲۰۰۵). چهارم، همان‌گونه که در ادامه

خواهیم دید، برای تناوب‌های [mo-، mu-، mi-] و [bo-، bu-، bi-] می‌توان با قواعد واجی به شکل روساختی رسید، اما در مورد me- و be- نمی‌توان قاعده طبیعی ارائه نمود چرا که قبل از همه واکه‌ها، بدون توجه به همخوان اول ستاک، تولید می‌شوند.

۵-۱-۲. هماهنگی در افراستگی

۵-۱-۲-۱. هماهنگی با واکه /i/ ستاک

داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که پیشوندهای استمرار و التزام قبل از ستاک گذشته و ستاک حال که واکه اول آن‌ها /i/ باشد به شکل mi- و bi- ظاهر می‌شوند.

جدول ۳- محیط نکواژگونه‌های bi- و mi-

نوشته‌ای	مصدر	حال استمراری	گذشته استمراری	وجه التزامی
(گونه مشهدی)	(دوم شخص مفرد)	(دوم شخص جمع)	(سوم شخص جمع)	
خیساندن	χisondan	miχisoni	miχisonden	bixisonem
ریختن	rextan	mirizi	merexten ¹	birizem
چیدن	ʃindan	miʃini	miʃinden	biʃinem
پیچاندن	piʃondan	mipiʃoni	mipiʃonden	bipiʃonem

بدین ترتیب، با توجه به زیرساختی بودن واکه /e/ در پیشوندهای me- و be-، قاعده هماهنگی واکه‌ای قبل از واکه /i/ بر اساس مشخصه‌های واجی به شکل زیر بیان می‌شود:

قاعده (۱)-هماهنگی در افراستگی

$$e \longrightarrow i / \text{---} + Ci(C)$$

$$\left(\begin{array}{c} \text{همخوانی} \\ \text{افتاده} \\ \text{افراشته} \\ \text{پسین} \end{array} \right) \longrightarrow \left(\begin{array}{c} \text{افراشته} \\ \text{پسین} \end{array} \right) / \text{---} + C \left(\begin{array}{c} \text{افراشته} \\ \text{پسین} \end{array} \right)$$

1- ستاک گذشته فعل ریختن در گویش مشهدی /reχl/ است و واکه پیش‌وند با واکه ستاک یکی است و هماهنگی از قبل وجود دارد.

قاعده (۱) نشان می‌دهد که در مرز دو تکواژ، واکه پیشین میانی /e/ پیش‌وند، تحت تأثیر واکه پیشین افراشته ستاک، مشخصه افراستگی واکه پس از خود را کسب می‌کند و هماهنگی واکه‌ای به صورت پس‌رو صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، مشخصه افراستگی از واکه اول ستاک به واکه پیش‌وند گسترش یافته و آن را با خود همگون می‌کند.

۵-۱-۲-۲. ارتقاء واکه در همگونی با غلت /j/

داده‌های جدول ۴ نیز نشان می‌دهد که پیش‌وندهای استمرار و التزام قبل از ستاک گذشته و ستاک حال با هجاهای /je/، /ja/ و /jo/ نیز به شکل -mi و -bi ظاهر می‌شوند.^۱ در این محیط واجی، آنچه باعث می‌شود واکه پیشین میانی به واکه افراشته [i] تبدیل شود، هماهنگی واکه‌ای نیست، چرا که واکه‌های /e/، /a/ و /o/ یک طبقه طبیعی را تشکیل نمی‌دهند (کامبوزیا و هادیان، ۱۳۸۸)، بلکه همگونی با غلتی که به خاطر جلوگیری از التقاء واکه‌ها درج شده سبب افراستگی واکه میانی می‌شود.

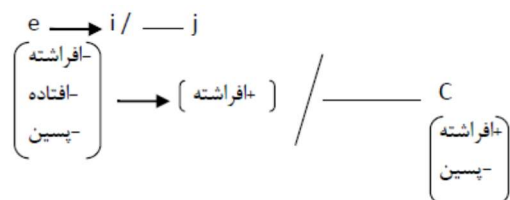
جدول ۴- تبدیل /e/ به [i] قبل از غلت [j]

صورت نوشتاری	مصدر	حال استمراری	گذشته استمراری	التزامی
در گونه مشهدی	(دوم شخص مفرد)	(دوم شخص جمع)	(اول شخص جمع)	
آوردن	avordan	mijari mijeri	mijavorden mijevorden	bijarem
آمدن	amadan	miji	mijamaden mijemaden	bijem
افتادن	oftadan	mijofti	mijoftaden	bijoftem

همگونی واکه /e/ در صورتی که قبل از غلت [j] قرارگیرد فرایندی است که در گونه معیار نیز رخ می‌دهد. کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۰۶-۲۰۵) همگونی بین واکه /e/ در پیش‌وند -be/ در گونه معیار در ابتدای کلمه‌هایی که با واکه آغاز می‌شوند را نوعی ارتقاء واکه می‌داند. بنا بر این، قاعده تبدیل -me و -be به -mi و -bi به شکل زیر است:

۱- درج غلت [j] در ستاک‌هایی که با واکه شروع می‌شوند برای جلوگیری از التقاء واکه‌ها (واکه پایانی پیش‌وند و واکه آغازین ستاک) است که در این پژوهش به آن پرداخته نمی‌شود.

قاعده (۲) - همگونی با غلت پیشین [j]



قاعده (۲) نشان می‌دهد که واکه میانی و پیشین /e/ قبل از غلت [j] به واکه افراشته و پیشین [i] تبدیل می‌شود. در واقع، درج غلت [j] زمینه لازم برای اعمال قاعده ارتقاء واکه /e/ به [i] را فراهم می‌کند و بین آن‌ها رابطه زمینه‌چینی^۱ برقرار است. کامبوزیا مراحل اشتقاق [bijavar] از زیرساخت تا روساخت را به شکل زیر نشان می‌دهد:

بازنمایی (۱)

/#be+avar#/ be-j-avar bi-j-avar	بازنمایی زیرساختی قاعده درج غلت قاعده ارتقاء واکه
[bijavar]	بازنمایی روساختی

(کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۰۶)

در گویش مشهدی، همچون گونه معیار، در صرف فعل avordan در حال استمراری و التزامی، علاوه بر ارتقاء واکه پیش‌وند، قاعده حذف هجا نیز عمل می‌کند که شکل زیرساختی /me-avor-om/ را به [mijarom] تبدیل می‌کند.

بازنمایی (۲)

/#me-avor-om#/ me-j-avor-om mi-j-avor-om	بازنمایی زیرساختی قاعده درج غلت قاعده ارتقاء واکه
--	---

قاعده حذف vo از ستاک^۱mi-j-ar-om
[mijarom] صورت روساختی^۲

با توجه به قاعده‌های (۱) و (۲)، تولید واکه [i] در پیشوندهای فعلی گویش مشهدی در محیط‌های قبل از واکه پیشین افراشته بعد از یک همخوان، یا قبل از غلت افراشته، همگونی در مشخصه افراستگی محسوب می‌شود و در هر دو حالت ارتقاء واکه صورت گرفته است و تفاوت آن‌ها در این است که در اولی آغازگر هماهنگی یک واکه و در دومی یک همخوان است.

جدول ۵- محیط تولید تناوب‌های bu-، bo- و mu-، mo-

صورت نوشتاری	مصدر در گویش مشهدی	حال استمراری (اول شخص مفرد)	گذشته استمراری (دوم شخص مفرد)	التزامی (سوم شخص مفرد)
بریدن	borridan	moborrom	moborridi	boborra
پرسیدن	porsidan	moporsom	moporsidi	boporsa
ترشیدن	torfīdan	motorfom	motorfīdi	botorfa
جوییدن	dʒovidan	modzovom	modzovidi	bodzova
چسپیدن	ʃfossidan	moʃfossom	moʃfossidi	boʃfossa
خوردن	χordan	moχorom	moχordi	boχora
دزدیدن	dozdidan	modozdom	modozdidi	bodozda
شستن	ʃostan	muʃurom, moʃurom	moʃosti	buʃura, boʃura
کلوچیدن ^۳	koluʃīdan	mokoluʃom	mokoluʃīdi	bokoluʃan
مردن	mordan	mimirom	momordi	bimira

۱- حذف یک هجا در کلمه‌های چهار هجایی و تبدیل آن‌ها به سه هجایی در برخی افعال دیگر از جمله «نشستن» نیز دیده می‌شود.

۲- گاهی قاعده دیگری بر روی واکه ستاک عمل نموده و /a/ را به /e/ تبدیل می‌کند و شکل‌های روساختی [mijerom]، [mijeri]، [mijera]، [mijerem]، [mijeren]، [mijeran] را تولید می‌کند. همان گونه که پیش‌تر گفته شد، تفاوت‌های واکه‌های ستاک در گویش مشهدی با گونه معیار در این پژوهش بررسی نمی‌شود.

۳- جوییدن چیزی که زیر دندان تولید صدا کند

سال سیزدهم	هماهنگی واکه‌ای در صرف افعال گویش مشهدی: واج‌شناسی زایشی				۳۵
پوشیدن	puʃidan	mupuʃom, mopuʃom	mupuʃidi, mopuʃidi	bupuʃa, bopuʃa	
توپیدن	tuppidan	mutuppom, motuppom	mutuppidi, motuppidi	butuppa, motuppa	
جوشاندن	dʒuʃondan	mudʒuʃonom, modʒuʃonom	mudʒuʃondi, modʒuʃondi	budʒuʃona, bodʒuʃona	
دوختن	duxtan	muduzom, moduzom	mudux̌ti, modux̌ti	buduza, boduza	
سوزاندن	suzondan	musuzonom, mosuzonom	musuzondi, mosuzondi	busuzona, bosuzona	
کوبیدن	kubidan	mukubom, mokubom	mukubidi, mokubidi	bukuba, nokuba	

۵-۱-۳. هماهنگی در پسین‌بودن و افراستگی

در جدول ۵ داده‌هایی ارائه شده‌اند که در آن‌ها همخوان آغازین ستاک لبی، لثوی-دندانی، تیغه‌ای یا نرم‌کامی و واکه ستاک /o/ یا /u/ است. بررسی تناوب‌ها در این جدول نشان می‌دهد که پیشوندهای استمرار و التزام قبل از ستاک گذشته و ستاک حال با واکه ستاک یکسان هستند و هماهنگی کامل واکه پیش‌وند در مشخصه‌های [+پسین]، در مورد /o/، و [+پسین، +افراشته] در مورد /u/ انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر واکه آغازین ستاک /o/ باشد، واکه پیش‌وند نیز /o/ خواهد بود و اگر واکه ستاک /u/ باشد واکه پیش‌وند نیز /u/ خواهد بود.

بدین ترتیب دو تغییر فوق را به شکل زیر می‌توان نشان داد:

$$e \longrightarrow o / \text{ — } + Co/u$$

$$e \longrightarrow u / \text{ — } + Cu$$

قاعده‌ای که بتواند هر دو تغییر را با هم در بر بگیرد قاعده (۳) است:

قاعده (۳) - هماهنگی در پسین‌بودن وقتی واکه ستاک /o/ یا /u/ باشد

$$\begin{bmatrix} \text{پسین}^- \\ \text{افراشته} \\ \text{افتاده} \end{bmatrix} \longrightarrow \begin{bmatrix} \text{پسین}^+ \\ \alpha \text{ افراشته} \\ \text{افتاده} \end{bmatrix} / \text{ — } + C \begin{bmatrix} \text{پسین}^+ \\ \alpha \text{ افراشته} \\ \text{افتاده} \end{bmatrix}$$

قاعده (۳) بیان می‌کند که هماهنگی واکه‌ای در دو مشخصه افراستگی و پسین بودن رخ می‌دهد و واکه پیشین میانی در مجاورت واکه پسین افراشته جای خود را به دومی می‌دهد. در واقع، نوعی هماهنگی واکه‌ای به صورت همگونی کامل رخ می‌دهد. این قاعده زمانی عمل می‌کند که همخوان آغازین ستاک غلت /j/ نباشد، زیرا در این صورت قاعده خاص (۲) قبل از این قاعده عمل خواهد کرد.

۵-۴. هماهنگی در پسین بودن و همخوان‌های تیره

در جدول (۶) داده‌هایی آورده شده که در آن‌ها واکه اول ستاک [+پسین، -افراشته، +افتاده، -گرد] است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در صرف برخی فعل‌ها تبدیل [e] به [o] در پیش‌وند قابل قبول است اما در برخی دیگر فقط صورت زیرساختی [e] امکان تولید دارد و هماهنگی واکه‌ای انجام نمی‌گیرد.

جدول ۶- تناوب میان واکه‌های [e] و [o] قبل از Ca در مرز دو تکواژ

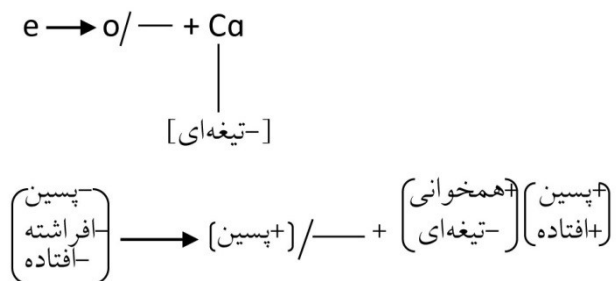
صورت نوشتاری	مصدر (گونه معیار)	اول شخص جمع		دوم شخص جمع	
		me-	mo-	be-	bo-
مالیدن	malidan	memalem	momalem	bemalen	bomalalen
پاشیدن	paʃidan	mepaʃem	mopaʃem	bepaʃen	bopaʃen
باختن	baχtan	mebazem	mobazem	bebazen	bobazen
تاختن	taχtan	metazem	*motazem	betazen	*botazen
داشتن	daʃtan	medaʃtom	*modaʃtom	-----	-----
ساختن	saxtan	mesazem	*mosazem	besazen	*bosazen
زاییدن	zajidan	mezajem	*mozajem	bezajen	*bozajen
لاسیدن	lasidan	melasem	*molasem	belasen	*bolasen
نازیدن	nazidan	menazem	*monazem	benazen	*bonazen
شاشیدن	ʃaʃidan	meʃaʃem	*moʃaʃem	meʃaʃen	*boʃaʃen
چاپیدن	ʃapidan	meʃapem	*moʃapem	meʃapen	*boʃapen
کاشتن	kaʃtan	mekarem	mokarem	bekaren	bokaren
گازیدن	gazidan	megazem	mogazem	begazen	bogazen
خوابیدن	χabidan	meχabem	moχabem	beχaben	boχaben

boGapen	beGapen	moGapem	meGapem	Gapidan	قاییدن
---------	---------	---------	---------	---------	--------

داده‌های جدول (۶) نشان می‌دهد که واکه /e/ در مرز بین دو تکواژ تبدیل به [o] می‌شود مشروط به این‌که همخوان آغازین ستاک فعل یکی از همخوان‌های دولبی /p/، /b/، /m/، نرم‌کامی /k/ و /g/ یا ملازی /x/ و /G/ باشد. در غیر این صورت، یعنی قبل از همخوان‌های دندانی-لثوی /t/ و /d/ و لثوی /s/، /z/ و /n/ و /l/ لثوی-کامی /j/ و /ɟ/ به [o] تبدیل نمی‌شود. به بیان دیگر، هرگاه ستاک با همخوان‌های {G, x, g, k, m, b, p} آغاز شود و پس از آن واکه افتاده پسین /a/ به کار رفته باشد، پیشوندهای استمراری me- و التزامی be- با دو شکل [me- /mo-] و [be-/bo-] در روساخت ظاهر می‌شوند. اما اگر واکه ستاک /a/ باشد و همخوان آغازین آن یکی از همخوان‌های تیغه‌ای ' {t, d, s, z, n, l, ɲ, ʃ} باشد همگونی انجام نمی‌شود. به عبارت دیگر، همخوان‌های تیغه‌ای گرفته در گویش مشهدی در هماهنگی بین واکه‌ها در مرز تکواژ و قبل از /a/ تیره عمل کرده و مانع عملکرد قاعده هماهنگی می‌شوند، ولی همخوان‌های [+لبی] و [+پسین] شفاف عمل می‌کنند. فیروزیان و بهمدی (۱۳۸۹) در تحلیل خود به تیره بودن همخوان‌های تیغه‌ای اشاره می‌کنند، ولی در مورد همخوان‌های شفاف، فقط همخوان‌های پس‌زبانی را شفاف می‌دانند و به همخوان‌های دولبی اشاره نمی‌کنند و همخوان‌های شفاف در این فرایند را با مشخصه‌های [-تیغه‌ای، -پیشین^۱] توصیف می‌کنند. بنا بر یافته‌های این پژوهش، قاعده همگونی واکه پیش‌وند با واکه /a/ ستاک را با توجه به داده‌های جدول ۶ به شکل زیر می‌توان نوشت:

قاعده ۴: هماهنگی در پسین‌بودن در حضور همخوان غیر تیغه‌ای

۱- در داده‌های پژوهش فعل‌هایی که با همخوان‌های تیغه‌ای /r/، /dʒ/ و /ʒ/ شروع شوند و واکه آغازین ستاک آن‌ها /a/ باشد یافت نشد. پهلوان‌نژاد و نجاتیان (۱۳۹۰) و وحیدیان کامیار (۱۳۸۳) /ʒ/ را در گویش مشهدی فاقد ارزش واجی می‌دانند.



رفتار ویژه واج‌های تیغه‌ای در فرایندهای واجی در زبان‌های مختلف مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. همخوان‌های تیغه‌ای در زبان‌ها و گویش‌های زیادی در فرایندهای هماهنگی واکه‌ای تمایل به شفافیت دارند و اغلب مانع هماهنگی نمی‌شوند (نک: پارادی^۱ و پرونه^۲، ۱۹۹۱؛ روکا^۳، ۱۹۹۴؛ رایس^۴، ۲۰۰۹). این در حالی است که در داده‌های گویش مشهدی همخوان‌های تیغه‌ای در هماهنگی واج پیشین میانی /e/ با واکه‌های پسین میانی /o/ و افراشته /u/ شفاف عمل می‌کنند و تنها در هماهنگی با واکه پسین افتاده /ɑ/ تیره هستند. در ادامه به بررسی مواردی می‌پردازیم که در آن‌ها قاعده‌ها به شکلی متفاوت عمل می‌کنند.

۵-۲. فعل‌های دارای غلت یا همخوان چاکنایی در ستاک

در فعل‌های «گفتن»، «رفتن»، «خواستن»، «دادن» و «شدن» پیشوندهای استمرار و التزام در اول شخص مفرد زمان حال متفاوت از سایر صیغه‌های صرفی هستند و به نظر می‌رسد قاعده‌های (۱)، (۳) و (۴) فوق عمل نکرده یا به شکلی دیگر عمل می‌کنند، چرا که به رغم وجود محیط‌های آوایی یکسان، برونداد متفاوتی در اول شخص مفرد نسبت به سایر صیغه‌ها تولید می‌شود.

جدول ۷- افعال دارای غلت یا همخوان چاکنایی در ستاک

مفرد	جمع
------	-----

- 1- Paradis
- 2- Prunet
- 3- Roca
- 4- Rice

شکل نوشتاری	مصدر در گویش مشهدی	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
گفتن	goftan	mogom	megi	mega	megem	megen	megan
رفتن	raftan	morom	meri	mera	merem	meren	meran
خواستن	χastan	moχam	mexi mexej	meχa	meχem	meχen	meχan
دادن	dadan	modom medom	medi	meda	medem	meden	medan
شدن	ƒodan	moƒom meƒom	meƒi	meƒa	meƒem	meƒen	meƒan

بنا بر قاعده (۳) می‌توان انتظار داشت که در همه صیغه‌های افعال «دادن»، «گفتن»، «رفتن»، «شدن» و «خواستن»، گونه‌های -mo و -bo جایگزین -me و -be شود و در مورد فعل «دادن» نیز شکل زیرساختی، یعنی -me بکار رود، اما چنین اتفاقی نیفتاده است. برای یافتن چرایی تفاوت‌ها، ابتدا باید به وجه مشترک ستاک حال در این فعل‌ها توجه نمود: در همه افعال فوق ستاک حال متشکل از یک هجای CVC است که همخوان دوم آن /h/ (-χah و -deh)، /j/ (guj) یا /w/ (row و ƒow) است و در هر چهار فعل همخوان دوم حذف می‌شود و ستاک حال تبدیل به یک هجای باز CV می‌شود که واکه آن دارای مشخصه [+پسین] است. در ستاک‌هایی که به همخوان‌های {v(w), j, h} ختم می‌شوند، این همخوان‌ها همیشه در معرض حذف قرار دارند. حذف این همخوان‌ها موجب التقای دو واکه ستاک و شناسه می‌شود. از این رو، یکی از دو واکه برای جلوگیری از التقای واکه‌ها حذف می‌شود. در چنین مواردی، اگر واکه ستاک از واکه‌های {u, i, a} و واکه شناسه از گروه {o, e, a} باشد، اولویت با حذف واکه‌های کوتاه است، مگر این‌که با حذف ابهام ایجاد شود. در نتیجه، گاهی از ستاک فقط یک همخوان باقی می‌ماند و هماهنگی واکه‌ای در این نوع ستاک‌ها متفاوت است. به این ترتیب، در موارد جدول ۷ عملکرد قاعده‌ها در اول شخص و دوم شخص مفرد فعل‌های «رفتن»، «شدن» و «گفتن» به ترتیب زیر است:

بازنمایی (۳)

/#me-rav-i#/	/#me-rav-om#/	/#me-guj-i#/	/#me-guj-om#/	۱-صورت زیرساختی
me-r-i	me-r-om	me-g-i	me-g-om	۲-حذف VC
--	mo-r-om	--	mo-g-om	۳-هماهنگی واکه‌ای
[meri]	[morom]	[megi]	[mogom]	صورت روساختی

و مراحل اشتقاق در فعل‌های «دادن» و «خواستن» نیز به ترتیب زیر خواهد بود:

بازنمایی (۴)

/#me-χah-i#/	/#me-χah-om#/	/#me-dah-i#/	/#me-dah-om#/	۱-صورت زیرساختی
me-χa-i	me-χa-om	me-da-i	me-da-om	۲-حذف چاکنایی h
				۳-حذف یکی از دو واکه رودررو
me-χ-i	me-χa-m	me-d-i	me-d-om	در التقای واکه‌ها
				۴-هماهنگی واکه‌ای در مشخصه
---	mo-χ-am	---	mo-d-om	پسین
[meχi] ¹	[moχam]	[medi]	[modom]	صورت روساختی

نتیجه این‌که هماهنگی واکه‌ای در پیش‌وندهای استمرار و التزام در گویش مشهدی، با فرض زیرساختی بودن -me در مشخصه‌های پسین‌بودن، افراشتگی، یا پسین‌بودن و افراشتگی انجام می‌شود و به ترتیب، تکواژگونه‌های -mi، -mo، -mu و -bi، -bo، -bu را تولید می‌کند.

۳-۵. پیش‌وند نفی قبل از تکواژ استمرار

داده‌های جدول ۸ و سایر نمونه‌ها نشان می‌دهد که پیش‌وند نفی در گونه فارسی مشهدی قبل از پیشوند استمرار با دو تناوب -ne و -no تولید می‌شود. با توجه به بسامد بالای -ne و رخداد آن در همه موارد قبل از -me، -mo، -mu و -mi می‌توان آن را صورت زیرساختی دانست. صورت -no در صورتی تولید می‌شود که -ne قبل از گونه‌های -mo و -mu قرار گرفته باشد، اما قبل از -mi که همانگونه که گفته شد مصداق هماهنگی در افراشتگی است (قاعده ۱)، انجام نمی‌گیرد. بنابراین، قاعده اصلی هماهنگی در پسین‌بودن است، یعنی مشخصه

1- این صیغه از فعل خواستن در روساخت به شکل [meχej] نیز ظاهر می‌شود که به بحث حاضر مربوط نمی‌شود.

[+پسین] از واکه پیشوند نمود استمراری به واکه نفی منتقل می‌شود و صورت هماهنگ‌شده no- را تولید می‌کند.

جدول ۸- هماهنگی واکه پیش‌وند نفی با واکه پیش‌وند استمرار

شکل نوشتاری	مصدر گویش مشهدی	وجه استمراری (سوم شخص مفرد)	
		گذشته	حال
بستن	bastan bestan	nemebast	nemebanda nemebenda
خریدن	χeridan, χaridan	nemexerid nemexarid	nemexera nemexara
ریختن	rextan	nemerext	nemiriza
دیدن	didan	nemedid	nemibina
بردن	bordan	nemobord nomobord	nemobora nomobora
خوردن	χordan	nemoχord nomoχord	nemoχora nomoχora
پوشیدن	puʃidan	nomopuʃid	nemopuʃa nomopuʃa
جوشیدن	dʒuʃidan	nemodʒuʃid nomodʒuʃid	nemodʒuʃa nomodʒuʃa
پاشیدن	paʃidan	nomopaʃid	nomopaʃa
باختن	baχtan	nomobaχt	nomobaza

به بیان دیگر، در مواردی که دو پیش‌وند استمرار و نفی هر دو به فعل افزوده می‌شوند هماهنگی واکه‌ای به صورت مکرر^۱ اعمال می‌شود به این معنی که ابتدا پیش‌وند استمرار تحت تأثیر واکه ستاک مطابق قاعده (۳) با آن هماهنگ می‌شود و سپس واکه پیش‌وند نفی با واکه تکرار استمرار با تکرار همان قاعده هماهنگ می‌گردد. در نتیجه، مراحل اشتقاق واژه‌های «پوشیدن» و «پاشیدن» در اول شخص جمع به شکل زیر خواهد بود:

بازنمایی (۵)

/ne-me-puʃ-em#/

/ne-me-paʃ-em#/

صورت زیرساختی

ne-mo-puʃ-em	ne-mo-paʃ-em	هماهنگی واکه تکواژ استمرار (قاعده ۳)
no-mo-puʃ-em	no-mo-paʃ-em	هماهنگی واکه وند نفی (قاعده ۳)
[nomopuʃem]	[nomopaʃem]	صورت روساختی

نکته این‌که اعمال مکرر هماهنگی در پسین بودن اختیاری است و دو صورت روساختی گونه‌های آزاد محسوب می‌شوند.

۶- بحث

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، فیروزیان و بهمدی (۱۳۸۹) نتیجه می‌گیرند که برای عملکرد هماهنگی واکه‌ای در صورتی که واکه ستاک /a/ باشد تنها پس‌زبانی بودن همخوان آغازین ستاک کافی است، حال آن‌که داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هماهنگی واکه پیش‌وند با /a/ به عنوان واکه ستاک با همخوان‌های دولبی /p/، /b/ و /m/ نیز انجام می‌شود و محدود به واج‌های پس‌زبانی نیست. دلیل این حذف از داده‌های فیروزیان و بهمدی را شاید بتوان به شیوه گردآوری داده‌ها در آن پژوهش نسبت داد. فیروزیان و بهمدی داده‌های خود را با یادداشت‌برداری از گفتار گویشوران مشهدی گردآوری کرده‌اند و احتمالاً موارد این‌چنینی در داده‌های آن‌ها رخ نداده است. حال آن‌که در پژوهش حاضر، ابتدا فهرستی از فعل‌های ساده مشهدی گردآوری شده و سپس بر مبنای شم زبانی محقق اول تحقیق صرف شد و سپس با شم زبانی سایر گویشوران سنجیده شد. این روش سبب شد تقریباً همه حالت‌های ممکن در داده‌های این پژوهش در نظر گرفته شود.

مدرسی قوامی (۱۳۸۹) بیان می‌کند که در فارسی معیار «در هماهنگی بین تکواژی، هر شش واکه آغازگرند ولی تنها e و a هدف تغییرند». در داده‌های هماهنگی پیش‌وند با واکه ستاک در گویش مشهدی /u/، /o/، /i/ همیشه آغازگرند، ولی /a/ تنها در صورتی آغازگر است که همخوان ستاک تیغه‌ای نباشد. همچنین، روحانی رهبر (۲۰۰۹) نیز در مورد هماهنگی واکه‌ای در فارسی معیار بیان می‌کند که «در زبان فارسی واکه‌های افتاده در هماهنگی در افراستگی شرکت نمی‌کنند». این ویژگی نیز در هماهنگی در صرف افعال گویش مشهدی صادق نیست و واکه پسین افتاده /a/ پس از همخوان‌های [-تیغه‌ای] آغازگر هماهنگی واکه‌ای در افراستگی است.

همچنین، در داده‌های جدول‌های ۵ و ۶ مشاهده شد که همه همخوان‌ها در هماهنگی /e/ با /o/ یا /u/ شفاف عمل می‌کنند، اما زمانی که واکه ستاک /d/ باشد تنها همخوان‌های دولبی، نرم‌کامی و ملازی شفاف هستند و اجازه هماهنگی می‌دهند. همخوان‌های دولبی، نرم‌کامی و ملازی در دو سوی حفره دهان تولید می‌شوند و از نظر محل تولید متفاوتند. یک پرسش که می‌توان مطرح کرد این است که «چه مشخصه یا مشخصه‌هایی سبب می‌شود این همخوان‌ها رفتار همسان داشته باشند؟». در چارچوب آواشناسی تولیدی همخوان‌های دولبی [+پیشین، - تیغه‌ای] و همخوان‌های نرم‌کامی و ملازی [-پیشین، -تیغه‌ای] اند و تنها وجه اشتراک آن‌ها [- تیغه‌ای] است (دوراند^۱، ۱۹۹۰؛ هوبر^۲، ۲۰۰۶). افزون بر این، همخوان‌ها وجه اشتراکی با واکه آن [+افتاده، +باز، +پسین] ندارند. اما، به نظر می‌رسد، اگر به مشخصه‌های این آواها از زاویه دید آواشناسی شنیداری نگاه کنیم نتایج دقیق‌تری به دست خواهد آمد. در آواشناسی شنیداری یک مشخصه [فرونوا^۳] هست که ابتدا توسط یاکوبسن و همکارانش طرح شده و طبق آن همخوان‌های نرم‌کامی، ملازی و لبی با واکه‌های پسین گرد در یک گروه قرار می‌گیرند و همگی دارای مشخصه [فرونوا] هستند. مشخصه فرونوا مربوط به کیفیت به گوش رسیدن صداست. صداهای فرونوا «به دلیل آن‌که در دو انتهای حفره دهانی ساخته می‌شوند [...] موجب تمرکز انرژی در بسامد (فرکانس)‌های پائین‌تر صوتی می‌گردند» (هایمن، ۱۳۶۸: ۶۱). از طرف دیگر، واکه‌های پسین گرد نیز در مشخصه [فرونوا] با لبی‌ها، ملازی‌ها و نرم‌کامی‌ها مشترک هستند (دوراند، ۱۹۹۰: ۶۲؛ هوبر، ۲۰۰۶). چامسکی و هله (۱۹۶۸: ۶۲-۶۳) و کنستووچ (۱۹۹۴) مشخصه فرونوا را به عنوان یک مشخصه متمایزکننده رد می‌کنند اما هایمن (۱۳۶۸/۱۹۷۳) و دوراند (۱۹۹۰) با ارائه شواهدی از زبان‌های مختلف نشان می‌دهند که این مشخصه برخی مشاهده‌های رایج در فرایندهای واجی زبان‌ها را که بر مبنای مشخصه‌های تولیدی توجیه‌شدنی نیستند، می‌تواند تبیین کند. داده‌های پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهند که هر چند تکیه صرف به مشخصه‌های تولیدی مبتنی بر محل تولید می‌تواند قاعده‌مندی‌های هماهنگی در گویش مشهدی را تبیین کند، اما توجه به مشخصه‌های شنیداری می‌تواند دلیل برخی از این قاعده‌مندی‌ها را بهتر نشان دهد. کامبوزیا و عزت‌آبادی‌پور (۱۳۹۶) و کامبوزیا و

1- Durand

2- Huber

3- grave

همکاران (۱۳۹۷) نیز در بررسی فرایندهای واجی گویش‌های فارسی ایران به این مشخصه استناد کرده‌اند.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از بررسی حدود ۱۲۰ فعل بسیط در گویش مشهدی و صرف آن‌ها در زمان‌های گذشته استمراری، حال استمراری، حال التزامی و حالت‌های منفی آن‌ها مشخص گردید که از بین تناوب‌های موجود صورت‌های *me-*، *be-* و *ne-* صورت زیرساختی‌اند و هماهنگی واکه‌ها از نوع پس‌رو است و در مرز تکواژها عمل می‌کند، نه در درون ستاک: در مورد وند نموده‌های استمراری و التزامی واکه اول ستاک بر واکه پیش‌وند اثر می‌گذارد و آن را با خود در مشخصه‌های پسین‌بودن، افراستگی، یا هر دو هماهنگ می‌کند. واکه دوم ستاک‌های ۲دوهجایی، واکه وند سببی‌ساز و واکه‌های شناسه‌های فعلی در هماهنگی واکه‌ای شرکت نمی‌کنند. واکه پیشین افتاده ستاک در ایجاد هماهنگی مشارکت ندارد، اما واکه پسین افتاده تنها در صورتی که همخوان آغازین ستاک غیرتیغه‌ای باشد، آغازگر هماهنگی است؛ به بیان دیگر، همخوان‌های تیغه‌ای در برابر واکه پسین افراشته ستاک سدبندان می‌کنند و مانع هماهنگی می‌شوند. علاوه بر این، در مواردی که تکواژهای استمرار و نفی توأمان به فعل افزوده می‌شوند، قواعد هماهنگی به صورت مکرر عمل می‌کنند و واکه پیشوند نفی با واکه پیشوند استمرار هماهنگ می‌شود. همچنین، در فعل‌های دارای غلت یا همخوان چاکنایی که در آن‌ها حذف انجام می‌شود، قاعده‌های مختلف طبق ترتیب خاصی عمل می‌کنند.

منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ۲- ادیب طوسی، محمدامین (۱۳۴۱). «لغات نوغانی (مشهدی)». *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*. سال چهاردهم، شماره بهار، صص. ۲-۴۱.
- ۳- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و حسین نجاتیان (۱۳۹۰). «بررسی و توصیف نظام آوایی گویش مشهدی». *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران*. سال اول، شماره ۱. صص ۳۱-۵۵.

- ۴- کامبوزیا، عالیه کرد زعفرانلو (۱۳۸۵). *واج‌شناسی: رویکردهای قاعده‌بنیاد*. تهران: انتشارات سمت.
- ۵- کامبوزیا، عالیه کرد زعفرانلو و فاطمه عزت‌آبادی‌پور. (۱۳۹۶). «بررسی فرایند ارتقاء واکه و واژگونی این قاعده در گونه‌های زبان فارسی: رویکرد زایشی». فصلنامه مطالعات زبانها و گویشهای غرب ایران، سال ۵، شماره ۱۹، صص. ۳۶-۱۹.
- ۶- کامبوزیا، عالیه کرد زعفرانلو، فردوس آقاگل زاده سیلاخوری و شراره هادیان زرکش مقدم. (۱۳۹۷). بررسی تغییرات واکه پسین افراشته گرد در گونه‌های زبانی استان اصفهان: چارچوب واج‌شناسی زایشی. سال ۸، ش ۱۵، صص. ۵۳-۳۵.
- ۷- کامبوزیا، عالیه کرد زعفرانلو و بهرام هادیان. (۱۳۸۸). طبقات طبیعی در واکه‌های فارسی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۵، صص. ۱۱۷-۱۴۴.
- ۸- کلباسی، ایران (۱۳۷۴). *فارسی ایران و تاجیکستان (یک بررسی مقابله‌ای)*. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۹- مرواری، محمدرضـا (۱۳۹۲). «تـاریخ مشـهد» <http://imamreza.net/per/imamreza.php?id=92> (تاریخ دسترسی ۱۳۹۲/۹/۲۴).
- ۱۰- هایمن، لاری ام. (۱۳۶۸). *نظام آوایی زبان: نظریه و تحلیل*. ترجمه یدالله ثمره. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۱۱- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳). «گویش مشهدی» مقاله ارائه شده در دومین همایش ملی *ایران‌شناسی: زبانهای ایرانی و زبان‌شناسی ایران*، ۳۰ آذر-۳ دی‌ماه. تهران.
- ۱۲- فیروزیان پور اصفهانی، آیلین و بهداد بهمدی مقدس (۱۳۸۹). «تحلیل فرایندهای واژواجی هماهنگی واکه‌ای در افعال گویش مشهدی به کمک نظریه‌های زایشی خطی و غیرخطی». مقاله ارائه شده در همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران. ۱۰ و ۱۱ آذر. سمنان، دانشگاه سمنان.
- ۱۳- مدرسی قوامی، گلناز. ۱۳۸۹. «الگوهای هماهنگی واکه‌ای و هم‌تولیدی واکه‌به‌واکه در زبان فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۶، شماره ۱۱، صص. ۶۹-۸۶.

14- Baković, Eric (2007). "Local assimilation and constraint interaction" in *Cambridge Handbook of Phonology*, pp. 335-352. Edited by Paul De Lacy, Cambridge: Cambridge University Press.

- 15- Bloomfield, Leonard. 1962. *The Menomini language*. Yale University Press.
- 16- Chambers, J. K. and Peter Trudgill (2004). *Dialectology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 17- Chomsky, Noam and Morris Halle (1968). *The Sound Pattern of English*. New York: Harper and Row.
- 18- Crystal, David (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics* (6th ed.). London: Blackwell Publishing Ltd.
- 19- Durand, Jacques. 1990. *Generative and Non-linear Phonology*. New York: Routledge.
- 20- Huber, Daniel. 2006. On the representation of coronals and velars across theories. *First Central European Student Conference in Linguistics*, May 2006, Budapest, Hungary. pp.1-12.
- 21- Jakobson, Roman and M. Halle. (1956) *Fundamentals of Language*, The Hague: Mouton.
- 22- Jensen, T. Johnson (2004). *Principles of Generative Phonology: An Introduction*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- 23- Kenstowicz, Michael and [Charles Kisseberth](#) (1979). *Generative Phonology: Description and Theory*. New York: Academia Press.
- 24- Kimper, Wendell. 2011. Competing Triggers: Transparency and Opacity in Vowel Harmony. Unpublished Ph.D. Dissertation. University of Massachusetts Amherst.
- 25- Paradis, Carole and Jean-Francois Prunet (eds.) (1991). *The Special Status of Coronals: Internal and External Evidence*. San Diego: Academic Press.
- 26- Perri, John R. (2005). *A Tajik Persian Reference Grammar*. Leiden: Brill.
- 27- Rice, Keren (2009). "On Coronals: Are they special?" in *Toronto Working Papers in Linguistics*, 30: 1-15.
- 28- Roca, Iggy. 1994. *Generative Phonology*. London: Routledge.
- 29- Rohany Rahbar, Elham (2008). "A Historical Study of the Persian Vowel System", in *Kansas Working Papers in Linguistics*, 30, 233-245.
- 30- Rohany Rahbar, Elham (2009). "Coronal Vowels in Persian", in *Toronto Working Papers in Linguistics*, 30: 119-129.
- 31- Rose, Sharon and Rachel Walker (2011). "Harmony Systems". *The Handbook of Phonological Theory*, Second Edition. Edited by John Goldsmith, Jason Riggle, and Alan C. L. Yu, pp. 240-290. London: Blackwell Publishing Ltd.
- 32- Windfuhr, Gernot and John R. Perry (2009) "Persian and Tajik", in Gernot Windfuhr (Ed.) *The Iranian Languages*. pp. 516-544. Routledge: London and New York.

- 33- Zsiga, E. (2006). "Assimilation", in *Encyclopedia of Language and Linguistics*. Edited by Keith Brown, pp.553-558, London: Elsevier.

Vowel Harmony in the Verbs of Mashhadi Dialect: A Generative Approach

Seyed Mohammad Hosseini¹

Assistant Professor of Linguistics, Department of English Language and Literature,
Arak University, Arak, Iran (Corresponding Author)

Aliyeh Kord Zafaranlou Kambouzia

Associate Professor, Department of Linguistics, Tatbiat Modares University, Tehran,
Iran

Received: 14/07/2020

Accepted: 20/08/2021

Abstract

Taking a generative phonology approach, this paper analyzes vowel harmony in verbal prefixes in the speech of middle-aged non-immigrant Mashhadi speakers. For this purpose, nearly 120 simple verbs were conjugated and phonological alternations in the vowels of imperfective aspect, and subjunctive mood and their negative forms were extracted. Also the phonological features of the stem's first vowel and those of the prefixes were analyzed. The results indicate the following: the underlying form of the vowel in the imperfective and subjunctive is the mid, front vowel; harmony occurs in backness, or height or both at the same time; the low, front vowel of the stem does not participate in harmony but the low, back vowel initiates harmony only if the initial consonant of the stem is a non-coronal. It was also found that the vowel of the negative prefix, which comes before the imperfective prefix, harmonizes in backness with the vowel of imperfective prefix. Also studied in the paper are rules operating in vowel harmony in stems with the glide /j/ and glottal fricative /h/, where the glide or glottal are omitted.

Keywords: Mashhadi dialect, verbal prefix, vowel harmony, generative phonology

1- m-hoseini@araku.ac.ir

مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۵

تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف و با تکیه بر فرانش بینافردی زبان در زبان‌شناسی سیستمی - نقشی هلیدی

مریم رشیدی، استادیار مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان (نویسنده مسئول)
سیده مریم روضاتیان، هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

صص: ۷۶-۴۹

چکیده

یکی از روش‌های کارآمد برای مطالعه زوایای معناشناختی زبان عرفانی در متون ادبی، تحلیل گفتمان انتقادی است که رویکردی جدید از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود و به تجزیه و تحلیل متون در پیوند با زمینه و بافت فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد. پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف، زبان عرفانی حافظ را بررسی می‌کند و به این مسئله اصلی پاسخ می‌دهد که حافظ چرا، چگونه و با استفاده از کدام ساختارهای زبانی، گفتمان عرفانی‌اش را تولید و موجبات درک و دریافت آن را فراهم کرده‌است. بدین منظور تحقیق پیش رو پس از توصیف غزل‌های عرفانی حافظ مطابق با چارچوب زبان‌شناسی سیستمی-نقشی هلیدی و با تکیه بر فرانش بینافردی زبان در آن چارچوب، با عنایت به بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی غزل‌ها و با تحلیلی بینامتنی، توجیهات و دلایل لازم را از لایه‌های زیرین کلام او بیرون می‌کشد و به تفسیر و تبیین ایدئولوژیک آنها می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عوامل ایفای فرانش بینافردی در زبان حافظ، نشاندار و گفتمان‌مدارند؛ عمل ایدئولوژیک انجام می‌دهند و مؤلفه گفتمان‌شناختی به‌شمار می‌آیند. تفسیر و تبیین این مؤلفه‌های معنایی بیان می‌کند جهان‌بینی، ایدئولوژی، روابط قدرت و ابزارهای معرفت‌شناختی، از عوامل اصلی مؤثر در تولید و درک گفتمان عرفانی حافظ است. دستاورد تحقیق حاضر، توجیه و تبیین علمی، نظام‌مند و الگومدار زبان عرفانی حافظ و بیان چگونگی و چرایی شکل‌گیری، تولید و درک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹

1. mrashidi7682@yahoo.com

2. rozatian@yahoo.com

پست الکترونیکی:

گفتمان عرفانی او، با استفاده از معیارها و ابزارهای دقیق و قابل اتکاء تحلیل انتقادی گفتمان است که نتایج پژوهش را بر پایه‌های مستدل و موثق زبان‌شناسی، استوار و از برجسب کلی‌گویی و خطاهای حاصل از آن، مبرا می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: غزلیات حافظ، تحلیل انتقادی گفتمان متون عرفانی، فرکلاف، هلیدی، فرانکش بینافردی.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی بینارشته‌ای را شامل می‌شود که شالوده اصلی آن در رشته زبان‌شناسی پی‌ریزی شده است و در رویکردهای کارکردگرای خود، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنای واحدهای زبانی را در ارتباط با زمینه یا بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۷-۸). تحلیل انتقادی گفتمان^۱ نیز، رویکردی جدید در مطالعه متون است که اعتقاد دارد عواملی چند همچون بافت تاریخی، روابط قدرت در جامعه، ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی، جهان‌بینی و ایدئولوژی، زبان را شکل می‌دهند و کاربرد مستمر زبان در جامعه، این روابط، ساختارها، فرآیندها، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها را تثبیت و ماندگار می‌کند و بدین جهت، میان آن عوامل و زبان، رابطه دوسویه و تأثیر و تأثر برقرار است (دبیرمقدم، ۱۳۹۸: ۴۷).

یکی از انواع گفتمان‌هایی که حافظ در غزلیات خود به کار گرفته، گفتمان عرفانی است که در شعرها و غزل‌هایی متعدد نمایان و با خوانشی سطحی قابل دریافت است؛ به‌ویژه برای خوانندگانی که با گفتمان عرفانی آشنایی دارند. از لحاظ موضوع گفتمان، موضوعاتی که قابلیت طرح برای گفت‌وگو را دارند و از میان موضوعات بالقوه و ممکن انتخاب می‌شوند، ایدئولوژیک به‌شمار می‌آیند؛ زیرا کاربران زبان با چنین انتخابی به دنبال تولید یا بازتولید و القای پیام و معنایی خاص در ذهن مخاطبان خود هستند. گفتمان در بافت مکانی، زمانی و تاریخی خاص نیز گفتمان ایدئولوژیک به‌شمار می‌آید؛ زیرا چنین گفتمانی همسو یا مخالف با مناسبات قدرت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و منطبق یا غیرمنطبق با اهداف ویژه و باورهای

1- critical discourse analysis

گروه‌های خاص در جامعه، رویارویی و تقابلی هدفمند را بین گفتمان خودی و گفتمان یا گفتمان‌های متقابل به‌وجود می‌آورد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۹۷-۱۹۸).

پژوهش حاضر، انتخاب گفتمان عرفانی توسط حافظ را، انتخابی ایدئولوژیک و حاوی پیام‌های اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌داند؛ لذا تحلیل انتقادی گفتمان و مشخصاً رویکرد نورمن فرکلاف^۱ را رویکردی مناسب و هدفمند در تحلیل، تفسیر و تبیین زبان عرفانی حافظ شناخته، با به‌کارگیری چارچوب نظری و عملی آن، به دنبال ساخت‌های گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک در زبان حافظ می‌گردد تا معانی خاص موجود در زبان او را شناسایی و در پی آن، گفتمان عرفانی او را تحلیل انتقادی کند. از نظر روش‌شناسی، فرکلاف معتقد است که تحلیل متن باید از سطح توصیف به سطح تبیین ارتقایابد و از سطح چیهستی متون به سطح چرایی متون و ساخت‌های زبانی برسد و با پاسخ‌دهی به چراها و پرسش‌های پیرامون ساخت‌های زبانی و معانی محمول در آنها، عوامل تولید و درک متن را کشف کند (نک: آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۵). بنابراین مسئله اصلی پژوهش، چگونگی و چرایی شکل‌گیری، تولید و درک گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ و هدف اصلی آن، بررسی زبان عرفانی حافظ بر مبنای تحلیل‌های زبان‌شناختی دقیق و نظام‌مندی است که توجیه و تبیین علمی و مستدل زبان عرفانی وی را فراهم می‌سازد. ضرورت و اهمیت تحقیق نیز با توجه به هدف اصلی و روش نظام‌مند آن، رفع نواقص و نقایص اظهارنظرهایی است که پیرامون معانی عرفانی شعر حافظ مطرح شده‌است و به دلیل عدم برخورداری از استدلال‌های علمی زبان‌شناختی، دقیق و روشمند و نیز فقدان استنادهای معتبر و استشادهای موثق زبان‌شناختی، به کلی‌گویی و خطاهای حاصل از آن و نیز اعمال‌نظر شخصی و ذوقی - سلیقه‌ای موسوم‌اند. نکته مهم در تحلیل‌های زبان‌شناختی، نظام‌مندی و دقت روش تحلیل و دارابودن الگویی علمی است که دارای اصول پذیرفته‌شده و قابلیت ارزیابی باشد. این روش باید بتواند معیارهایی دقیق برای تحلیل متن ارائه‌دهد و با گذر از لایه صوری و روساخت زبان به لایه‌های ژرف‌ساختی آن دست‌یابد و اسرار و معانی مستور در پسِ صورت‌های زبانی متن را افشا و آشکار سازد (پارمحمدی، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۵).

1- Fairclough, N.

تحقیق حاضر، پیرو مسئله اصلی و با تکیه بر رویکرد انتقادی برگزیده خود، قواعد و ویژگی‌های عام گفتمان عرفانی در غزل‌های حافظ را شناسایی و جایگاه‌شان را در نظم گفتمانی عرفانی بررسی می‌کند تا به نوع زبان به کاررفته در حوزه خاص عرفان جلوه‌گر در شعر حافظ دست یابد. از آنجا که پیش فرض تحقیق و موضع تحلیل‌گر، عرفانی است، با نگاهی عرفانی ابیات را قرائت کرده، به جست‌وجوی پیام‌های عرفانی فراتر از صورت‌های زبانی موجود در ابیات می‌پردازد و برای کشف قواعد عام آن، غزل‌های عرفانی حافظ را با یکدیگر و در کنار یکدیگر می‌سنجد و تحلیل می‌کند. در این جست‌وجو لازم است دریابد حافظ از چه ساختارهای گفتمان‌مداری برای بیان مفاهیم و اندیشه‌های عرفانی، استفاده کرده است. بنابراین با بهره‌گیری از برخی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و با تکیه بر فرانش بینا فردی زبان^۱ در زبان‌شناسی هلیدی^۲، زبان عرفانی حافظ را شناسایی می‌کند. این مؤلفه‌ها در حقیقت، کدهایی هستند که توسط گوینده در متن رمزگذاری شده‌اند و وظیفه رمزگشایی از آنها به خواننده محول شده است (یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۵). شایان ذکر است که وظیفه اصلی تحلیل‌گر انتقادی گفتمان، بررسی نظام‌یافته ویژگی‌های زبانی و بافتاری متون و فراهم کردن شواهدی آشکار برای تفسیر و تبیین آنهاست؛ اما به هر حال این تجزیه و تحلیل، بی‌طرفانه نیست و نمی‌تواند باشد. درواقع امتیاز تحلیل گفتمان انتقادی همانا اتخاذ موضع است (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۵۵). تحلیل‌گران انتقادی معتقدند که مطالعه علمی و توصیف زبان متن، نمی‌تواند خنثی و بدون جهت‌گیری باشد. زبان‌شناسان و منتقدان متون از جمله متون ادبی و آثار هنری، با فرایندهای فرهنگی مملو از ایدئولوژی سروکار دارند؛ بنابراین نمی‌توانند به داشتن نقش بی‌طرفانه و خنثای علمی تظاهر کنند و در جهت نمایاندن حقایق پنهان‌شده در پشت متون، باید از سازکارهای مناسب بهره‌گیرند و منفعل و بی‌طرف نباشند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰).

۲. پیشینه پژوهش

پژوهشی که شعر حافظ را از منظر تحلیل انتقادی گفتمان و مطابق با رویکرد فرکلاف بررسی کند، تاکنون منتشر نشده است و در این رابطه تنها به آثاری می‌توان اشاره کرد که

1- interpersonal metafunction

2- Halliday, M.A.K.

زبان‌شناسی سیستمی - نقشی هلیدی را در بررسی شعر حافظ به‌کار بسته‌اند. از آن میان، مقالات ذیل با رویکرد برگزیده تحقیق حاضر، یعنی بررسی فرانش بینافردی و تعاملی زبان، ارتباطی نزدیک‌تر دارند. آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) پس از معرفی مفاهیم نظری زبان‌شناسی نقش‌گرا، با عنایت به فرانش‌های بنیادین زبان، به تجزیه و تحلیل یک غزل از دیوان حافظ پرداخته و کارآمدی آموزه‌های نقش‌گرایی در نظام زبانی حافظ را آزموده و نشان داده‌است. وی در بخشی از تحلیل خود، به فرانش بینافردی زبان در آن غزل نیز توجه داشته و به بررسی عنصر وجه و زمان در آن غزل پرداخته‌است. او در این رابطه گزارش داده‌است که زمان و وجه بیش از ۹۳٪ از کل افعال به‌کاررفته در غزل مورد بررسی ایشان، حال، آینده، التزامی و امری است و گزینش زمان‌ها و وجوهی از این دست و ترکیب آنها در هر متن، نقش بسزایی در رسانگی و معنای آنها دارد. آقاگل‌زاده برای حوادث، اعمال و حالاتی که با استخدام افعال متعلق به زمان حال و آینده و وجوه مربوط به آنها بیان می‌شوند، ویژگی‌های معنایی ذیل را برشمرده‌است: الف) محدود به مقطع زمانی خاصی نیستند؛ بلکه سیال و شناور در زمان‌اند. ب) جنبه دائمی و ابدی دارند. ج) نقطه آغاز ثابتی به لحاظ زمانی ندارند؛ یعنی آغاز آن برای هر فردی می‌تواند متفاوت باشد و هر خواننده‌ای در هر مقطع از زمان، مورد خطاب نویسنده قرار می‌گیرد. لذا تأکید می‌کند که حضور پرسامد این دسته از افعال در غزل حافظ، باعث می‌شود که پیام‌های مورد نظر او در بستر زمان و تا ابد در جریان باشد. پاکزاد و فقیری (۱۳۹۶) با تلفیق دستور نظام‌مند هلیدی و دستور سنتی فارسی و با رویکرد سبک‌شناسی، به بررسی مقوله وجهیت و انواع وجه فعل در نیمی از غزلیات دیوان حافظ پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که وجه خبری با ۵۷/۳ درصد، بالاترین بسامد را در دیوان حافظ دارد که نشانه بیانگری، روایتگری و قطعی‌نگری حافظ است. تأکید می‌شود نقطه اشتراک پژوهش‌های مذکور با پژوهش حاضر، بهره‌گیری از زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی و فرانش بینافردی آن در بررسی غزل حافظ است و مسئله‌ها، دامنه‌ها، اهداف و نتایج اصلی آنها کاملاً با یکدیگر تفاوت دارد. البته نتیجه‌گیری‌های هر دو پژوهش، بخشی از بررسی‌ها و نتایج تحقیق حاضر را تأیید می‌کند.

۳- چارچوب نظری

تحلیل انتقادی گفتمان با تعبیه سازکارهای مناسب، مشخصاً شیوه‌های اعمال قدرت اجتماعی و سلطه ایدئولوژیک و نیز ایستادگی و مقاومت متون در برابر آنها را در بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بررسی و ایدئولوژی‌ها و قدرت‌های پنهان در پس متون و صورت‌های زبانی را افشامی‌کند. منظور از ایدئولوژی، نظام اعتقادی یا مجموعه ارزش‌هایی است که زبان متن منتقل می‌کند و انگیزه اصلی تحلیل انتقادی نیز درحقیقت، جست‌وجو و کشف همین نظام اعتقادی و کارکردهای اجتماعی- فرهنگی نهفته در ژرف‌ساخت و لایه‌های زیرین متن است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۰؛ همان، ۱۳۸۶: ۲۴). یکی از جامع‌ترین و نظام‌مندترین روش‌های تحلیل انتقادی گفتمان، روش تحلیل فرکلاف است که با تکیه بر زبان‌شناسی نقش‌گرای هیلیدی، از رویکردهای کاربردشناختی و کنش‌های گفتاری نیز بهره‌می‌گیرد.

۳-۱. تحلیل انتقادی نورمن فرکلاف

فرکلاف گفتمان را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی می‌داند و معتقد است تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸). براین اساس، روش تحلیل گفتمان فرکلاف از سه سطح تشکیل می‌شود و تلفیقی از سه نوع تحلیل هم‌زمان است که در سه مرحله و با الگوی سه لایه‌ای توصیف^۱، تفسیر^۲ و تبیین^۳ انجام می‌یابد (فرکلاف، ۲۰۱۳: ۹۱، ۱۱۸ و ۱۳۵).

۱. **تحلیل متن**؛ تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن است و متن را بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی و مؤلفه‌های معناشناختی موجود در آن، توصیف می‌کند. درواقع تحلیل زبانی هم ویژگی‌های واژگانی- دستوری هم ویژگی‌های معنایی را دربرمی‌گیرد (سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۴).

۲. **تحلیل عمل گفتمانی**؛ تحلیل فرآیندهای تولید، توزیع و مصرف متن است و با توجه به نوع گفتمان و پیش‌فرض‌های موجود در بافت درون‌زبانی متن که حاصل گزینش‌هایی خاص از میان نظام‌های مختلف زبانی و گفتمانی است و نیز با بهره‌گیری از دانش زمینه‌ای مشترک

1- description

2- interpretation

3- explanation

بین مشارکان گفتمان و بافت برون‌زبانی متشکل از بافت موقعیتی و بینامتنی، به تفسیر متن می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۱۵ و ۲۳۵؛ سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۷).

۳. تحلیل عمل اجتماعی؛ تحلیل تأثیر و تأثرهای اجتماعی - فرهنگی عمل گفتمانی است و دلایل انتخاب و به‌کارگیری ساخت‌های زبانی گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک را در متن، با توجه به پیشینه فرهنگی و اجتماعی آن گفتمان، بررسی و تبیین می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۵؛ آقاگل - زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

فرکلاف معتقد است «متون فضاهای اجتماعی‌اند که در آنها دو فرآیند اجتماعی بنیادین به‌طور هم‌زمان روی می‌دهد: شناخت و بازنمایی جهان و تعامل اجتماعی. بنابراین نگاهی چندنقشی به متن ضروری است» (فرکلاف، به نقل از سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۵). از این‌رو نظریه زبانی سیستمی - نقشی هلیدی را در این مورد کارساز و مفید می‌داند؛ هم به این علت که رویکرد این نظریه به مطالعه دستور زبان و جنبه‌های دیگر صورت زبان، رویکردی نقش‌گراست و هم به این علت که این نظریه به طور روشمندی مترصد مطالعه روابط میان بافتار متون و زمینه اجتماعی آنهاست. همچنین نگرش زبان‌شناسی سیستمی - نقشی به متن را، اساس بالقوه محکمی می‌داند هم برای تحلیل آنچه در متن هست هم برای تحلیل آنچه در متن نیامده یا حذف شده است (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۷).

۲-۳. نظریه زبانی سیستمی - نقشی هلیدی

هلیدی نقش‌ها و کارکردهای اساسی زبان را به سه دسته تقسیم می‌کند و معتقد است نقش - های مختلف زبان در این فرانش‌ها جلوه‌گر است: فرانش اندیشگانی^۱، بینافردی و متنی^۲. براین اساس در هر کنش ارتباطی، متن سه نقش هم‌زمان ایفا می‌کند: با فرانش اندیشگانی، از محتوا سخن می‌گوید؛ با فرانش بینافردی، بر مناسبات اجتماعی دلالت می‌کند و با فرانش متنی، چگونگی عمل زبان در بافت را نشان می‌دهد. بنابراین، یک بند یا سازه زبانی، هم‌زمان دارای سه ساختار و به‌واسطه آن دارای سه معنا یا کارکرد متفاوت و مکمل است که همگی هم‌زمان عمل می‌کنند و با هم ترکیب می‌شوند. معنایی که از سویی بافت موقعیتی، شرایط مساعدی برای وقوع آنها فراهم کرده است و از دیگر سو، در لایه واژدستوری زبان که جایگاه

1- ideational metafunction

2- textual metafunction

عمل واژگان و دستور زبان است، ساختاری خاص برای تحقق هر یک از آنها تعبیه شده است (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۹؛ هلیدی، ۱۹۹۴: ۳۴). تأکیدی شود در این مقاله به علت محدودیت حجم، صرفاً فرانش بینافردی در زبان عرفانی حافظ تحلیل می‌شود.^۱

۳-۲-۱. فرانش بینافردی یا تعاملی

زبان عرصه ارتباط و کنش متقابل آدمیان و تعامل بین گویندگان و شنوندگان است. آدمیان از طریق سازکارهایی که در زبان تعبیه شده است و با ایجاد و ایفای نقش‌های تبادلی و تعاملی میان خود و شنونده، با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند و به بیان نگرش‌ها، ارزیابی‌ها، قضاوت‌ها، انتظارات و خواسته‌هایشان می‌پردازند و در چارچوب همین نقش‌ها دست به کنش می‌زنند. مشارکان کنش زبانی در چارچوب نقش‌های ارتباطی زبان، با هم رابطه برقرار می‌کنند و در این رابطه هریک نقشی را ایفا می‌کند؛ مثلاً خبری می‌دهد، سؤالی می‌پرسد، فرمانی می‌دهد و انجام خدماتی را پیشنهاد می‌کند. توزیع این نقش‌ها بستگی به چگونگی بافت ارتباط کلامی و جایگاه هریک از مشارکان در آن بافت دارد.

هلیدی بر این باور است که افراد درگیر در ارتباط، روی هم رفته می‌توانند دو نقش عمده ارتباطی را ایفا کنند و طی آن یا چیزی را بدهند یا چیزی را طلب کنند و بخواهند و به اصطلاح داد و خواست^۲ یا داد و ستد انجام دهند. وی می‌گوید از طریق این داد و خواست‌ها، چهار کنش بیانی^۳ و چهار کنش غیربیانی^۴ پایه پدیدمی‌آید که مبتنی بر خبردهی، پرسش‌گری، صدور فرمان و پیشنهاد است. این کنش‌های چهارگانه، ساختار وجهی کلام، کارکرد ارتباطی آن و فرانش تبادلی و بینافردی زبان را محقق می‌سازند. هلیدی در این طبقه‌بندی چهارگانه، هم به صورت‌های دستوری بندها و هم به نقش‌های معنایی آنها نظر داشته، تحت عناوینی مشترک از آنها نام می‌برد. مقصود وی از وجه و ساختارهای وجهی، صورت و وجوه دستوری بندهاست

۱- مقاله حاضر مستخرج از پژوهشی است که فرانش‌های اندیشگانی و متنی را نیز در زبان عرفانی حافظ بررسی کرده و در هر سه تحلیل، به نتایج مشابه دست یافته است که بر صحت روش و نتایج تحقیق صحه می‌گذارد. فرانش‌های اندیشگانی و متنی آن، در مقالاتی دیگر از همین نویسنده بررسی شده است.

2- giving and demanding

3- locutionary act

4- illocutionary act

که در مقابل کنش‌های منظوری و نقش‌های ارتباطی آنها قرار دارد.^۱ بنابراین در رویکرد نقش‌گرای هلیدی، ساخت معنایی و فرانش بینافردی زبان، به هنگام تحقق در لایه واژدستوری، در قالب نظام وجه^۲ و ساختار وجهی^۳ بند ظاهر می‌شود. در نظام وجه، صورت‌های زبانی و نقش‌های ارتباطی یا کنش‌های منظوری آنها، با در نظر داشتن وجوه دستوری جملات بررسی و میزان وجهیت یا قطعیت آنها نیز با توجه به عناصر وجه تعیین می‌شود.

عنصر وجه جایگاه تبلور تعامل بینافردی و تأثیر و تأثر دوسویه است و سه جزء فاعل، عنصر خودایستای فعل و ادات وجه‌نما را در بر می‌گیرد. فاعل یک گروه اسمی یا یک ضمیر شخصی است که به لحاظ شخص و شمار با فعل هم‌خوانی دارد. عنصر خودایستای فعل عنصری است که گزاره را از حالت انتزاعی درآورده، با دو سویه زمان‌نمایی و وجه‌نمایی خود، آن را ملموس می‌کند؛ به این ترتیب که از سویی زمان رویداد مندرج در گزاره را معین می‌کند و از سویی دیگر، وجه فعل را نمایان می‌سازد. ادات وجه‌نما نیز اداتی هستند که با دلالت‌های معنایی خود، در تعیین وجهیت و قطعیت گزاره نقش تعیین‌کننده دارند (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۶ و ۴۹-۵۳؛ هلیدی، ۱۹۹۴: ۶۸-۸۴).

۳-۳. ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک و گفتمان‌مدار

از تلفیق مفهوم ساخت‌های زبانی و ایدئولوژی، ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک پدید می‌آید که مفهومی بنیادی در تحلیل انتقادی گفتمان است. این رویکرد بر این باور است که ایدئولوژی‌ها، زبان یا گفتمان را شکل می‌بخشند و گفتمان یا زبان نیز به نوبه خود، ایدئولوژی‌ها را کسب، بیان و بازتولید می‌کند و این اتفاق از طریق ساخت‌های زبانی و راهبردهای گفتمانی و کاربردشناختی رخ می‌دهد. این ساخت‌ها و راهبردهای گفتمانی، ساخت‌های ایدئولوژیک‌اند

۴- ساختارهای وجهی و صورت‌های دستوری جملات مطابق با نظریه کنش‌های گفتاری، کنش بیانی یا گزاره‌ای و نقش‌ها و کارکردهای ارتباطی جملات، کنش غیربیانی یا منظوری نام دارد.

2- modality

3- mood structure

که گفتمان‌مدار و گفتمان‌قیاس تلقی می‌شوند.^۱ همه ساخت‌های زبانی به صورت بالقوه می‌توانند بار ایدئولوژیک داشته باشند؛ اما به صورت بالفعل تنها آن دسته از ساخت‌های زبانی، ایدئولوژیک‌اند که علاوه بر کنش بیانی و معناشناختی، دارای کنش منظوری، تأثیری^۲ و معناشناختی در تقابل با گفتمان‌های متقابل و روبه‌رو در بافت گفتمانی خرد^۳ و کلان^۴ باشند. در چنین ساخت‌های زبانی، پیام بیش از صورت زبانی است و فزونی پیام، متأثر از فراخواندن و فعال‌شدن طرحواره‌های ذهنی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مخاطبان است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸۱، ۱۸۷ و ۱۹۷-۲۰۰؛ همان، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

۴. بحث و بررسی

برای تحلیل گفتمان عرفانی در زبان حافظ، اولین قدم یافتن غزل‌هایی است که حامل مفاهیم و معانی عرفانی‌اند. حافظ در غزل‌هایی متعدد، اصطلاحات و مفاهیم عرفانی را با اغراضی غیرعرفانی، در محور افقی غزل جای می‌دهد؛ اما در محور عمودی غزل، نقش و معنای عرفانی به آنها محول نمی‌کند. بنابراین حضور صرف مفاهیم و اصطلاحات عرفان و تصوف در برخی از ابیات، نشانگر معنای عرفانی آنها نیست و هنگامی می‌توان آنها را نشانگرهای عرفانی قلمداد کرد که بتوانند در سطح غزل و محور عمودی آن، طیف و میدان معنایی عرفانی ایجاد کنند. پژوهش حاضر، مبنای جست‌وجوی غزل‌های عرفانی حافظ را میدان معنایی و حال و هوای غالب غزل قرار داد. پژوهش‌گر نیز در مقام خواننده‌ای مردد و البته آشنا با گفتمان عرفانی، پس از جست‌وجوی کل دیوان، ۸۱ غزل را دارای حال و هوای غالب عرفانی یافت. لذا غزل‌های برگزیده را محدوده تحقیق خود در نظر گرفت و تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی حافظ را بدان‌ها معطوف کرد. پس از انتخاب غزل‌ها، با تقطیع بندهای سازنده آنها برای تحلیل فنی زبان‌شناختی، ۱۸۷۸ بند مستقل و مرکب از هم تفکیک شد.

۱- یارمحمدی اصطلاح گفتمان‌مدار و گفتمان‌قیاس را برای چنین ساخت‌ها و راهبردهایی برگزیده، تعبیر گفتمان‌قیاس را گویاتر می‌داند؛ زیرا بر این باور است که گزینش ساختی خاص از میان ساخت‌های متعدد زبانی از طرف کارگزار، بی‌ارتباط با قیاس و استدلال نیست (نک: یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۵).

2- perlocutionary act

3- micro context of discourse

4- macro context of discourse

۴-۱. تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی حافظ

جهت دستیابی به هدف نهایی پژوهش و تحلیل سه سطحی توصیف، تفسیر و تبیین، در نظر داشتن بافت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و بینامتنی تولید متن غزل‌های حافظ ضروری است.

۴-۱-۱. بافت تاریخی، اجتماعی تولید متن غزل‌های حافظ

زندگی حافظ در دورانی آغاز شد که خطه فارس با همه تدابیر و گوشه‌گیری‌هایش وارث آشفته‌گی‌ها و نابسامانی‌های دوره فرمانروایی مغولان بود. انحطاط عقلی و فکری، خطرناک‌ترین رهاورد حمله مغول است که در آغاز دوره مغول، نامحسوس و بعد از آن روز به روز محسوس‌تر و آشکارتر است. در این دوران فقر عمومی، از میان رفتن بسیاری از آبادانی‌ها، کوچک شدن شهرها و به هم ریختن مراکز تحقیق و تعلیم و تعلم که زائیده درگیری‌های حکومتی بود، مایه تنزل علمی و فکری ایرانیان شده بود و سرانجام چنین وضعی مایه شد تا عده‌ای مردم از یأس، فقر و نومییدی روی به خانقاه‌ها آورند و با امان جستن در پناه آن، سربار شیوخ و پیشوایان تصوف شوند و زمینه انحطاط تصوف و عرفان را در قرون بعد هموار سازند (صبور، ۱۳۸۴: ۲۵۱-۲۵۰؛ صفا، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۵). تصوف به عنوان یکی از قوی‌ترین و بزرگترین موج‌هایی که در تاریخ اسلام برخاسته است، در ایران ریشه‌های بسیار عمیق داشته و تأثیر آن بر فکر و زندگی ایرانی شدید بوده است. این تأثیر قوی را در تاریخ اجتماعی و ادبی قرن هشتم که یکی از ادوار نمایان غلبه تصوف است، می‌توان سرفصل همه مؤثرات و عوامل به حساب آورد (غنی، ۱۳۸۶: ۵۵۳-۵۵۵). در میان هرج و مرج و فساد و تباهی پس از مغول، کار معنویات سخت زار است و طبیعی است که تصوف نیز تحت تأثیر اوضاع و احوال روز، نه تنها گسترش و قوام نمی‌یابد، بلکه از انحطاط نسبی نیز بی‌نصیب نمی‌ماند. از مختصات اصلی تصوف این قرن، قرار گرفتن آن در حمایت دین، کاسته شدن از عمق و افزوده شدن به طول آن، رواج خانقاه‌ها و سماع در آنها، جانبداری ایلخانان از این طریقه و وسیله قرار گرفتن تصوف برای مسندنشینی، ریاست‌فروشی و رسیدن به حوایج دنیوی است. منشورها و فرامینی که در باب انتصاب مشایخ به تولیت خانقاه‌ها و برقراری مجالس سماع در این قرن موجود است، نشانه آن است که تصوف عاشقانه بی‌حد و رسم و برکنار از دنیاپرستان و دستگاه‌های حکومتی، در این زمان، جای

خود را به تصوف‌گونه‌ای که تنها در خانقاهش می‌توان جست و در پناه دین حق حیات دارد، داده‌است و آن هدیه آسمانی و لطیفه غیبی در کنار دیگر کالاهای روزگار، قرار گرفته‌است. خلاصه اینکه اگر جنبشی یا در بعضی جهات، گسترشی دیده می‌شود، شخصی و طولی است نه عمقی. همه نکات مذکور، مؤید انحراف غالب صوفیان از اصول تصوف است و به همین جهت است که افراد روشن‌بین و حساس و هوشمند این عصر، لب به مذمت صوفیان و مشایخ آنان گشوده و تر و خشک را با هم سوزانده‌اند (رجایی بخارایی، ۱۳۷۳: ۴۶۳-۴۷۱).

۴-۱-۲. بافت فرهنگی و بینامتنی تولید متن غزل‌های حافظ

از اشارات کوتاه بسیاری از کتاب‌ها و منابع درباره حیات فرهنگی شیراز در قرن هشتم هجری برمی‌آید که شیراز در آن زمان، علی‌رغم وضعیت سیاسی ناآرام و ناپایدار، یکی از مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی و مراکز علمی و ادبی ایران و جهان اسلام بوده‌است (نک: خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۱۸-۲۰). حافظ در چنین محیطی که هنوز مجمع عالمان، ادیبان، عارفان و شاعران بزرگ بود، تربیت علمی و ادبی می‌یافت و با ذکاوت ذاتی و استعداد فطری و تیزبینی شگفت‌انگیز خود، میراث‌خوار نهضت علمی و فکری خاصی شد که پیش از او در فارس، فراهم‌آمد و اندکی بعد از او به فترت گرایید (صفا، ۱۳۷۴: ۱۸۶). حیات فرهنگی عصر حافظ و اعصار پیش از وی، بافت بینامتنی شعر او را به‌تصویر می‌کشد؛ زیرا تمامی متن‌های آن دوره و متون پیش از آن نیز، در پدیدآمدن متن غزل‌های حافظ تأثیر مستقیم و غیرمستقیم داشته‌اند. سیمای فرهنگی عصر حافظ و آنچه در شعر و کلام او منعکس است، میراث فرهنگی و معرفت زمینه‌ای وی را نمایان می‌سازد و مطالعات، تأملات، توانمندی‌های علمی- ادبی، اندوخته‌های ذهنی منحصربه‌فرد و ژرفا و پهنای اندیشگانی وی از جمله دانش و معرفت او در زمینه عرفان و تصوف را به‌نمایش می‌گذارد. اقتدار زبانی حافظ در آفرینش غزل تلفیقی و به‌اوج‌رساندن غزل فارسی، حاصل معرفت زمینه‌ای وسیع و عمیق اوست و تحلیل‌گر شعر وی قطعاً باید از آن مطلع باشد. مختصر مذکور که مفصل آن را در مراجع مشار می‌توان یافت، اوضاع و احوال محیطی و فرهنگی پیرامون حافظ را در مقام فرستنده پیام گزارش می‌کند و دانش زمینه‌ای مشترک بین او و تحلیل‌گر شعرش را در مقام گیرنده پیام شکل می‌دهد و مشخص می‌کند. این دانش پس‌زمینه‌ای مشترک، بافت فرهنگی و بینامتنی شعر حافظ را

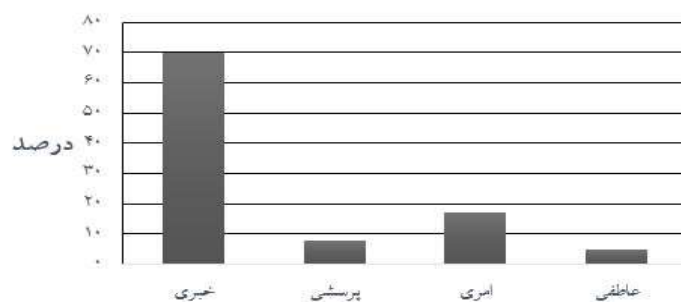
تشکیل می‌دهد و بافت موقعیتی روشنی را ترسیم می‌کند که پدیدآورنده محیط و بافت برون‌زبانی شعر حافظ است.

۳-۱-۴. فرانش بینافردی در زبان حافظ

برای تحلیل فرانش بینافردی زبان حافظ، با بهره‌گیری از نظام وجه عامل در واحد بند، وجوه دستوری جملات، شناسایی و میزان وجهیت یا قطعیت آنها با توجه به عناصر وجه یعنی فاعل، فعل و ادات و افعال وجه‌نا تعیین می‌شود. از این طریق، چگونگی برقراری ارتباط میان متکلم و مخاطب، چگونگی بازنمایی نگرش‌ها، ارزیابی‌ها، قضاوت‌ها، انتظارات و خواسته‌های حافظ در زبان عرفانی او و تأثیرات متقابل گفتمان عرفانی و کاربرد زبان در غزلیات او، ارزیابی می‌شود.

۴-۱-۳-۱. وجه دستوری بندها

پژوهش حاضر با توجه به زبان متن مورد بررسی، یعنی زبان فارسی، دستور زبان فارسی را اساس و مبنای تحلیل دستوری بندها قرار می‌دهد؛ لذا وجه جملات را به چهار طبقه خبری، پرسشی، امری و عاطفی تقسیم می‌کند و به بررسی آنها در غزلیات عرفانی حافظ می‌پردازد. توزیع فراوانی این وجوه، در نمودار ۱ قابل ملاحظه است.



نمودار ۱- توزیع فراوانی وجوه دستوری بندها در غزلیات عرفانی حافظ

۴-۱-۳-۲. فاعل‌ها

در دستور نقش‌گرای هلیدی، مقصود از فاعل در فرانش بینافردی، فاعل دستوری است که فعل به آن بازمی‌گردد و به لحاظ شخص و شمار با آن منطبق است. فاعل دستوری در موضع

نهاد بند قرار می‌گیرد و ضرورتاً فاعل بند به معنای کننده کار نیست و در زبان فارسی یکی از اشکال فاعل، نایب فاعل و مسندالیه را داراست (نک: آگونه جونقانی، ۱۳۹۵: ۷ و ۲۳). برای تعیین کمیت و کیفیت فاعل‌های دستوری در غزلیات عرفانی حافظ، فاعل‌ها به شخص‌های شش‌گانه مفرد و جمع تقسیم و سپس بسامد هر یک از اشخاص شش‌گانه و حوزه‌های معنایی آنها در غزل‌های بررسی شده، تعیین می‌شود. پس از آن فاعل‌های انسانی و غیرانسانی نیز تفکیک و کمیت و هویت اعضای هر یک مشخص می‌شود. سهم فاعل‌های شش‌شخصی در غزلیات بررسی شده، از بالاترین تا پایین‌ترین سهم، به ترتیب به اشخاص ذیل تعلق دارد:

۴-۱-۳-۲-۱. سوم شخص مفرد

فاعلان سوم شخص مفرد که بالاترین سهم را در میان اشخاص شش‌گانه دارند، هم به صورت اسامی صریح هم به صورت ضمیر سوم شخص با مراجعی معلوم از اسامی صریح، عمدتاً به پنج حوزه معنایی زیر مربوط می‌شوند: (ترتیب حوزه‌های معنایی فاعل‌ها در اشخاص شش‌گانه، بر اساس میزان تکرار و کاربرد آنها در غزل‌هاست).

الف) فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

ب) فاعلان مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

ج) فاعلان مرتبط با ساحت شریعت

د) فاعلان بیانگر شخص حافظ با اسم صریح حافظ

ه) فاعلان مرتبط با ساحت بزم و میخانه

از مجموع ۱۰۴۸ فاعل سوم شخص مفرد، ۷۵۹ فاعل، اشخاص غیرانسانی و ۲۸۹ فاعل، اشخاص انسانی‌اند.

۴-۲-۳-۲-۲. دوم شخص مفرد

فاعلان دوم شخص مفرد، هم به صورت اسامی صریح هم به صورت ضمیر دوم شخص با مراجعی معلوم از اسامی صریح، عمدتاً به پنج حوزه معنایی زیر مربوط می‌شوند:

الف) فاعلان بیانگر شخص حافظ یا هم‌نوعان و یا هم‌مسلمانان او

ب) فاعلان مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

ج) فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

(د) فاعلان مرتبط با ساحت بزم و میخانه

(ه) فاعلان مرتبط با ساحت شریعت

از مجموع ۳۵۷ فاعل دوم شخص مفرد، ۵۱ فاعل، اشخاص غیرانسانی و ۳۰۶ فاعل، اشخاص انسانی اند.

۴-۱-۳-۲. اول شخص مفرد

اصلی ترین فاعل اول شخص مفرد در غزلیات بررسی شده، شخص شاعر است که با ضمیر اول شخص بارز یا مستتر به ایفای نقش نهادی می پردازد. از مجموع ۳۲۵ فاعل اول شخص مفرد، ۳۱۹ مورد آن به شخص شاعر و ۳ مورد به معشوق، ۱ مورد به سروش، ۱ مورد به پیر مغان و ۱ مورد به خسرو خاور تعلق دارد. بنابراین ۳۲۳ فاعل، اشخاص انسانی و ۲ فاعل، اشخاص غیرانسانی اند.

۴-۱-۳-۲. اول شخص جمع

اصلی ترین فاعل اول شخص جمع نیز در غزلیات بررسی شده، شخص شاعر است که با ضمیر اول شخص بارز یا مستتر، به تنهایی یا به نمایندگی و متحد با هم نوعان یا هم مسلکانش، به ایفای نقش نهادی می پردازد. از مجموع ۱۰۹ فاعل اول شخص جمع، ۴۴ مورد آن به شخص شاعر، ۳۸ مورد به هم مسلکانش، ۱۰ مورد به هم نوعانش، ۱۰ مورد به حافظ و صوفی، ۴ مورد به حافظ و اهل میخانه و ۴ مورد نیز به حافظ و هم مجلسیان وی تعلق دارد. بنابراین تمام فاعلان اول شخص جمع را اشخاص انسانی تشکیل می دهند.

۴-۱-۳-۲. سوم شخص جمع

فاعلان سوم شخص جمع، هم به صورت اسامی صریح هم به صورت ضمیر بارز و مستتر سوم شخص، عمدتاً به پنج حوزه معنایی زیر مربوط می شوند:

(الف) فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

(ب) فاعلان مرتبط با ساحت شریعت

(ج) فاعلان مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

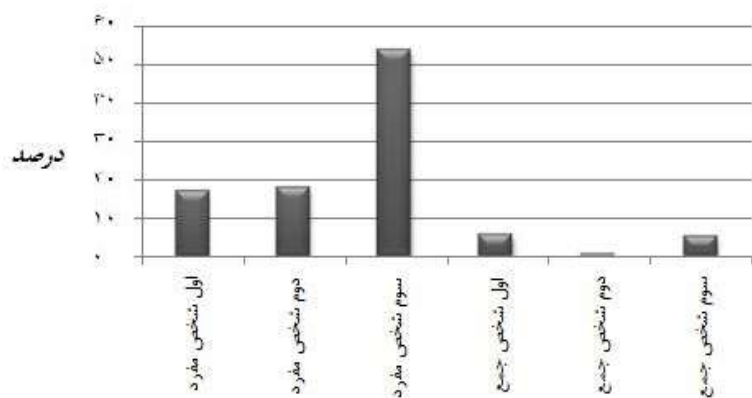
(د) فاعلان مرتبط با ساحت میخانه و دنیا

(ه) فاعلان مرتبط با ساحت عقل و سیاست

از مجموع ۱۰۳ فاعل سوم شخص جمع، ۳۸ فاعل، اشخاص غیرانسانی و ۶۵ فاعل، اشخاص انسانی‌اند.

۴-۱-۳-۲-۶. دوم شخص جمع

کمترین سهم در میان اشخاص شش‌گانه، به فاعلان دوم شخص جمع تعلق دارد. از مجموع ۱۰ فاعل دوم شخص جمع، ۶ مورد با ضمیر دوم شخص بارز و مستتر به مخاطبان نوعی شاعر، ۱ مورد به دوستان فرضی او، ۱ مورد به کوتاه‌آستینان و ۱ مورد نیز به مجلسیان مربوط است. بنابراین تمام فاعلان اول شخص جمع را اشخاص انسانی تشکیل می‌دهند. توزیع فراوانی فاعل‌های شش‌شخصی در غزلیات بررسی‌شده، در نمودار ۲ نمایان است:



نمودار ۲- توزیع فراوانی فاعل‌های شش‌شخصی در غزلیات عرفانی حافظ

با توجه به اینکه جایگاه فاعل دستوری در غزل‌های بررسی‌شده، عمدتاً به سوم شخص مفرد تعلق دارد، غالب افراد فاعلی در غزل‌های عرفانی حافظ، غایب‌اند و حافظ در غیاب آنها، از آنها و درباره آنها سخن می‌گوید. این افراد غایب، عمدتاً به حوزه معنایی عرفان و تصوف تعلق دارند که با افزودن افراد حوزه معنایی عشق و میخانه به آنها، جهت پدیدآوردن زبان اشارت عرفانی^۱ و غزل تلفیقی، بیشینه فاعلان سوم شخص مفرد را به خود اختصاص می‌دهند. شمار اشخاص غیرانسانی در این جایگاه از شمار اشخاص انسانی بیشتر است و ۷۲ درصد از کل افراد این طبقه را شامل می‌شود.

۱- زبان اشارت در کنار زبان عبارت، قسمی از زبان عرفانی است. زبان عبارت زبانی است مبین و روشن و زبان اشارت القاء معانی است بدون گفتن آنها (نک: نويا، ۱۳۷۳: ۵).

جایگاه دوم فاعل‌های دستوری در غزل‌های بررسی‌شده، با اختلافی قابل توجه به دوم شخص مفرد اختصاص دارد و مخاطبان اصلی آن، شخص حافظ و هم‌نوعان یا هم‌مسلمان وی هستند. پس از آن، مخاطبان ساحت عشق، عرفان و میخانه قرار دارند که بر روی هم مورد توجه و خطاب شاعرانند. شمار اشخاص انسانی در این جایگاه، از شمار اشخاص غیرانسانی به مراتب بیشتر است و ۸۵ درصد از کل افراد این طبقه را شامل می‌شود.

حافظ علاوه بر مخاطب ساختن خود به تنهایی یا به نمایندگی و متحد با هم‌نوعان و هم‌مسلمان خود در جایگاه دوم شخص مفرد، جایگاه اصلی یا به بیان بهتر، تقریباً تمام جایگاه اول شخص مفرد و جمع را نیز در نقش نهادی به خود و متعلقات خود، اختصاص داده است. ۹۸ درصد از مجموع فاعل‌های اول شخص مفرد، به شخص حافظ یا هم‌نوعان و هم‌مسلمان وی و ۱۰۰ درصد فاعل‌های اول شخص جمع، به شخص حافظ و همراهانی چند تعلق دارد که عمدتاً هم‌مسلمان وی هستند. بنابراین تمام فاعلان اول شخص مفرد و جمع را غیر از ۰/۶ درصد از فاعلان، اشخاص انسانی تشکیل می‌دهند.

جایگاه پنجم فاعل‌های دستوری در غزل‌های بررسی‌شده، به سوم شخص جمع اختصاص دارد و افراد اصلی آن، صراحتاً فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوفاند که با افزودن فاعلان ساحت عشق و میخانه به آنها، جهت پدید آوردن زبان اشاری و غزل تلفیقی، این فاعلان بیشینه افراد این طبقه را شامل می‌شوند. شمار اشخاص انسانی در این جایگاه بیش از اشخاص غیرانسانی و ۶۳ درصد است. کمترین سهم در میان فاعل‌های شش‌گانه بندهای بررسی‌شده، به فاعلان دوم شخص جمع تعلق دارد که عمدتاً مخاطبان نوعی شاعر و ۱۰۰ درصد، اشخاص انسانی را دربرمی‌گیرد. در مجموع، تعداد اشخاص انسانی در جایگاه فاعل بندهای بررسی‌شده، از اشخاص غیرانسانی بیشتر است. فاعلان انسانی ۵۷ درصد از کل فاعلان را در غزل‌های بررسی‌شده تشکیل می‌دهند.

۴-۱-۳-۳. فعل‌ها

۴-۱-۳-۳-۱. وجه افعال

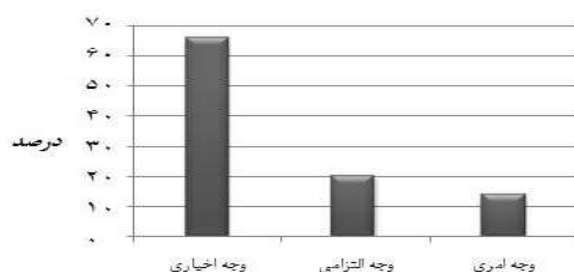
وجه فعل عبارت است از دلالت فعل بر وقوع یا عدم وقوع عمل به شکل اخبار یا احتمال و یا امر و ازاین جهت، وجه فعل با معنی فعل ارتباط مستقیم دارد. در زبان فارسی سه وجه اصلی و پایه وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- وجه اخباری که وقوع یا عدم وقوع عمل را به‌طور قطع خبر می‌دهد؛ لذا در وجه خبری، احتمال صدق و کذب در گفتار وجود دارد.

۲- وجه التزامی یا احتمالی که به غیرقطعی بودن مفهوم جمله اشاره می‌کند؛ لذا در وجه التزامی احتمال صدق و کذب در گفتار وجود ندارد و آن را به احتمال از قبیل آرزو، میل، امید، شرط و امثال آن بیان می‌کند.

۳- وجه امری که گوینده در آن وقوع یا عدم وقوع عمل را با توصیه، خواهش و امر یا نهی طلب می‌کند (شریعت، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۳۱).

بنابراین عنصر وجه به قطعی بودن یا غیرقطعی بودن و یا امری بودن مفهوم جمله از نظر گوینده اشاره دارد و اخباری، التزامی یا امری بودن وجه را ژرف‌ساخت جمله تعیین می‌کند (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷). میزان پراکندگی وجوه سه‌گانه افعال در غزلیات بررسی شده حافظ، در نمودار ۳ نمایان است:

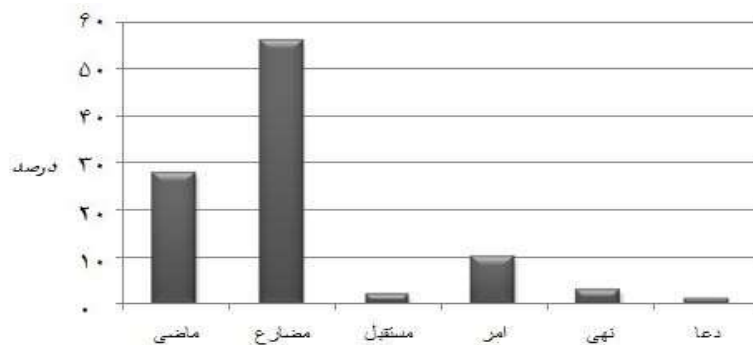


نمودار ۳- میزان پراکندگی وجوه سه‌گانه افعال در غزلیات عرفانی حافظ

با توجه به نمودار فوق، حافظ در غزل‌های عرفانی خود با قطعیتی چشم‌گیر به بیان مفاهیم مورد نظر خویش پرداخته و در بیشینه موارد، افعال را در وجه اخباری به‌کار برده است.

۴-۱-۳-۲. زمان و ساخت افعال

توزیع فراوانی ساخت‌ها و زمان‌های افعال به‌کاررفته در غزلیات عرفانی حافظ، در نمودار ۴ قابل مشاهده است:

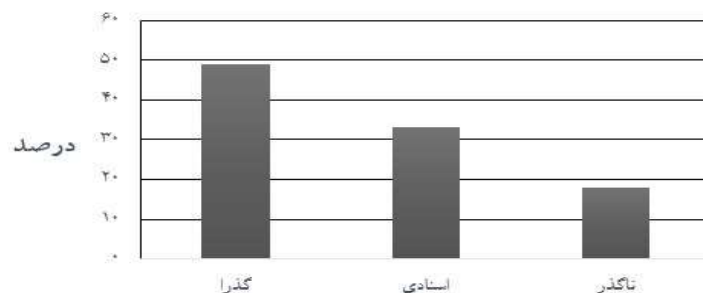


نمودار ۴- توزیع فراوانی ساخت‌ها و زمان‌های افعال در غزلیات عرفانی حافظ

این توزیع، بیانگر آن است که حافظ از افعال مضارع به‌ویژه مضارع ساده، بیشتر از بقیه افعال استفاده کرده و پس از آن با اختلافی قابل توجه، از افعال گذشته به‌ویژه گذشته ساده بهره گرفته است.

۴-۱-۳-۳. گذرایی و ناگذرایی افعال

با تفکیک افعال تام و اسنادی، ناگذرایی و گذرایی افعال تام در غزلیات عرفانی حافظ بررسی شد که کمیت و کیفیت پراکندگی آنها در نمودار ۵ قابل ملاحظه است:



نمودار ۵- میزان پراکندگی افعال اسنادی، ناگذر و گذرا در غزلیات عرفانی حافظ

با توجه به نمودار فوق، شمار افعال گذرا در بندهای بررسی شده بیشتر از افعال اسنادی و ناگذر است. حافظ با افعال گذرا، فعل و انفعالاتی چندسویه را بیان و با ایجاد فضایی پرتحرک در زبان عرفانی، حرکت پویا و چندسویه در سیر و سلوک عرفانی را یادآوری می‌کند. عرفان عملی سیر معنوی و ارزشی انسان است که با طی مراحل و مقامات و دریافت احوال گوناگون همراه است. سیر عارف سیر دیالکتیک صعودی است و روح او پیوسته در طی مقامات، در

معرض تجلیات الهی و در حال بالندگی است و این حرکت پویا تا بی‌نهایت در تمام عوالم ملک و ملکوت استمرار دارد (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۹۲: ۲۳). قطعاً زبانی که می‌خواهد این حرکت پویا و بالنده را منعکس کند، خود نیز باید از پویایی برخوردار باشد. در مقابل افعال گذرا، افعال اسنادی و ناگذرا قرار دارند که در بندهای بررسی شده، بر روی هم از سهمی تقریباً برابر با افعال گذرا برخوردارند. افعال اسنادی و ناگذرا، مشارکان محدودی دارند و بیشتر بر سکون و ایستایی دلالت می‌کنند. انتخاب این افعال و بهره‌گیری از آنها در ایراد سخن، فرصت توصیف و نظردهی درباره حقایق جهان بیرون و درون را در اختیار گوینده قرار می‌دهد و وی را قادر می‌سازد تا در مقام بیننده و نظاره‌گری مشرف به وقایع، به محاکات عالم ظاهر و باطن بپردازد. افعال مذکور با انجام وظیفه دستوری خود برای گزارشگری و روایتگری امور و با دلالت معنایی خود بر سکون و ایستایی، سکون و آرامش قلبی حاصل از معرفت و شناخت شهودی در عرفان نظری را یادآوری می‌کنند و برای توصیف و روایت معارف و حقایق از منظر و دریچه نگاه عارف، مناسب‌اند. عرفان نظری بیشتر بعد معرفتی و شناختی نسبت به حقیقت هستی دارد و مبادی و اصول کشفی شهودی را مبنای توصیفات و توجیهات خود قرار می‌دهد (همان: ۲۰-۲۱). با این وصف، انتخاب و بهره‌گیری مساوی از افعال گذرا و اسنادی و ناگذرا در غزل‌های عرفانی حافظ، انتخابی گفتمان‌مدار است که با مقاصد ایدئولوژیک حافظ مطابقت دارد.

۴-۱-۳-۴. ادات وجه‌نما

ادات وجه‌نما یکی از عناصر وجهی‌اند که با دلالت‌های معنایی خود، در تعیین وجهیت و قطعیت گزاره نقش دارند. وجهیت، مقوله‌ای معنایی است که درجه امکان یا ضرورت گزاره مطرح شده و نگرش گوینده و کنشگر بیانی نسبت به امکان وقوع یا لزوم تحقق گزاره را نشان می‌دهد (عموزاده و رضایی، ۱۳۹۱: ۵۶؛ عموزاده و شاه‌ناصری، ۱۳۹۰: ۳۰). علی‌رغم اختلاف نظر زبان‌شناسان در مفهوم وجهیت، مبنای مشترک آراء قریب به اتفاق آنها بر این نکته استوار است که اصل وجهیت ناظر بر عدم قطعیت گزاره‌هاست (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲: ۲۲). این مقوله معنایی می‌تواند از طریق ابزار و ادوات دستوری متعددی بیان شود و انحصار آن در یک ابزار دستوری صوری و خاص، عرصه عمل و تحقق این مقوله معنایی را محدود می‌-

کند. با ایجاد تمایز بین جنبه صوری و معنایی وجه، می‌توان آن را در دو قالب کلی ادات و افعال بررسی کرد؛ یعنی هم ادات وجه‌نما با قوالب دستوری مختلف و هم وجوه سه‌گانه افعال را در نظر گرفت. باید دقت داشت که وجه از جنبه صوری همواره بر اساس فعل جمله قابل تعریف است (رحیمیان، ۱۳۷۸: ۴۲)؛ بنابراین در تعیین وجه نمی‌شود از افعال موجود در جمله و وجه آنها صرف نظر کرد.

در زبان فارسی می‌توان تمام اداتی را که در قوالب دستوری مختلف از جمله فعل، حرف ربط و قید قرار می‌گیرند و حاوی درجاتی از معانی قطعیت و عدم قطعیت یا احتمال هستند، ادات وجه به‌شمار آورد و در تعیین وجه کلام مؤثر دانست و تأثیر آن را نیز بررسی کرد. ادات وجه‌نما را می‌توان از منظر علم معانی فارسی، قیودی دانست که معنای گزاره را به معانی وجه‌مدار مقید می‌کنند و می‌توانند اشکال دستوری مختلف داشته باشند. حافظ از ادات وجهی متعددی با مفاهیم شرط، تردید، احتمال، امکان، الزام، ضرورت، نفی، تمنی، ترجی و اشفاق^۱ در غزل‌های عرفانی خود بهره گرفته است.

۴-۱-۳-۵. افعال وجه‌نما

فعل وجهی در زبان فارسی به دسته‌ای از افعال غیراصلی گفته می‌شود که همواره با فعلی اصلی و پایه به‌کار می‌روند، وجه فعل پس از خود را تغییر می‌دهند و هر کدام بر معانی و مفاهیمی خاص دلالت می‌کنند. از آن جهت که فعل وجهی از لحاظ صرفی یا صورتی ثابت دارد یا به همه صورت‌ها یا صیغه‌ها صرف نمی‌شود، به آن فعل ناقص و شبه‌معین نیز می‌گویند.^۲ افعال وجهی مشهور در دستورهای زبان فارسی، عبارت‌اند از افعال برگرفته از مصادر شدن، بایستن، شایستن و توانستن. حافظ در غزلیات عرفانی بررسی شده، ۱۵۷ مورد از ادات وجه‌نما و ۷۶ مورد از افعال وجه‌نما استفاده کرده است که شواهدی از آن در ابیات زیر قابل مشاهده است.^۳

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم (غ ۳۶۷،

۱- اشفاق قسمی از ترجی و رویه دیگر آن است. اشفاق اظهار خوف از وقوع امر ممکن و نامطلوب است و در مقابل رویه دیگر ترجی قرار می‌گیرد که اظهار امیدواری به وقوع امر ممکن و مطلوب است (نک: رشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۶۷).

۲- مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۶؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۲؛ افراشی، ۱۳۸۸: ۱۲۹.

۳- شواهد و نشانی آنها، از نسخه تصحیح قزوینی و غنی انتخاب شده است.

- کلید گنج سعادت قبول اهل دل است
- صحبت حکام ظلمت شب یلداست
- از روان‌بخشی عیسی نزنم دم هرگز
- از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند
- گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
- گویا باور نمی‌دارند روز داوری
- حقاً کزین غمان برسد مژده امان
- این راه را نهایت صورت کجا توان بست
- تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است
- یارب به که شاید گفت این نکته که در عالم
- زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت
- ب ۱۰)
مباد آنکه در این نکته شک و ریب کند (غ ۱۸۸،
ب ۵)
نور ز خورشید جوی بو که برآید (غ ۲۳۲، ب ۳)
زانکه در روح‌فزایی چو لب ماهر نیست (غ ۷۰،
ب ۶)
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست (غ ۲۲،
ب ۸)
آری شود ولیک به خون جگر شود (غ ۲۲۶، ب ۲)
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند (غ ۱۹۹، ب ۳)
گر سالکی به عهد امانت وفا کند (غ ۱۸۶، ب ۳)
کش صد هزار منزل بیش است در بدایت (غ ۹۴،
ب ۹)
راهر و گر صد هنر دارد توکل بایدش (غ ۲۷۶،
ب ۴)
رخساره به کس ننمود آن شاهد هر جایی (غ ۴۹۳، ب ۶)
کآنکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد (غ ۱۱۱،
ب ۹)

۴-۱-۳-۶. بندهای باتقارن^۱ و بی‌تقارن^۲

بندهای باتقارن، بندهایی هستند که عناصر تعیین‌کننده وجه در آنها، بیانگر قطعیت و قطبیت گزاره است. در مقابل، بندهای بی‌تقارن بندهایی هستند که عناصر تعیین‌کننده وجه در آنها، بیانگر عدم قطعیت گزاره است (یارمحمدی، ۱۳۷۴: ۲۶۷). با توجه به عناصر بررسی‌شده در بخش‌های پیشین از جمله وجوه دستوری بندها، ادات و افعال وجه‌نما و وجه، زمان و ساخت افعال، محاسبه و معلوم شد که از مجموع ۱۸۷۸ بند بررسی‌شده در غزل‌های عرفانی حافظ، ۱۱۴۸ بند باتقارن و ۷۳۰ بند بی‌تقارن‌اند. تمامی عوامل و شاخص‌های مؤثر در تعیین وجه، غلبه قابل توجه بندهای باتقارن بر بندهای بی‌تقارن و قطعیت زبان حافظ در غزل‌های عرفانی او را آشکار می‌سازد. بسامد بالای عناصر و ساخت‌های قطعی در زبان عرفانی حافظ، نمایان‌گر

1- polarity

2- modality

عمق اطلاعات و درجه اطمینان و شناخت و در نتیجه یقین او در حوزه مبانی عرفان و تصوف است. حافظ با جهان بینی عرفانی- اسلامی و با ابزار معرفت شناختی دل که قلمرو عرفان و عرش الله است، از اطمینان و یقینی برخوردار شده است که آثار آن در زبان او ملاحظه می شود. کلام شرع با توجه به منبع صادرکننده آن، از قطعیت برخوردار است و قطعیت کلام حافظ نیز از یک سوی بر پایه شریعت حقیقی و از سوی دیگر، بر پایه معلومات عمیق و گسترده اوست.^۱

۵. نتیجه گیری

نتایج حاصل از بررسی های دقیق انتقادی، نشان می دهد که حافظ با برگزیدن گفتمان عرفانی در بافت تاریخی- اجتماعی حیات خود، ساختاری نشاندار و ایدئولوژیک در غزلیات خویش پدید آورده و با این گزینش، ضمن مشارکت در گفتمان عرفانی مسلط و بازتولید آن، گفتمان عرفانی مطابق با سلیقه خود را تولید کرده است. وی با القای پیام های مورد نظر خود در ذهن مخاطبان، همسو و منطبق با گفتمان ناب شریعت و عرفان و مخالف با مناسبات قدرت اجتماعی و سیاسی، رویارویی و تقابلی هدفمند را بین گفتمان ناب عرفانی و گفتمان های متقابل و کاذب به وجود آورده است.

تعامل بین گفتمان و ایدئولوژی در سطح متن، قطعاً با راهبردهای دستوری- بلاغی صورت می گیرد که در قالب ساخت های معین زبانی ظاهر می شوند. حافظ برای انتقال معانی و مشارکت در گفتمان عرفانی، از ساخت های زبانی معینی استفاده کرده است تا با راهبردهای دستوری و بلاغی معین، بیشترین تأثیر را بر مخاطب بگذارد. از آنجا که این ساخت های زبانی و راهبردهای دستوری- بلاغی، دیدگاه های شخصی و ایدئولوژیک حافظ را در ارتباط با اوضاع فرهنگی و اجتماعی زمانه او نشان می دهند، گفتمان مدار به شمار آمده و راهبردهای گفتمانی تلقی می شوند. لذا مبانی تحلیل انتقادی حاضر را همین ساختارها و راهبردهای گفتمانی تشکیل می دهند که با بهره گیری از زبان شناسی سیستمی- نقشی هلیدی و عناصر و

۱- این تحلیل با استفاده از آراء فردوس آفاگل زاده پیرامون عوامل اصلی مؤثر در چگونگی تولید و درک متن صورت گرفته است. برای اطلاع بیشتر نک: آفاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۲۱۶.

عوامل فرانقش بینافردی مطرح در آن، شناسایی و توصیف‌شده‌اند. ساختارها و راهبردهای موردنظر عبارت‌اند از:

(۱) وجه دستوری افعال و جملات

غلبه وجه خبری افعال و جملات در زبان حافظ، بیانگر قطعیت و تردیدناپذیری گزاره‌هاست و عمق اطلاعات گوینده از جهان بیرون و درون را گزارش می‌کند.

(۲) فاعل‌ها

حجم بالا و قابل توجه فاعلان غایب و سوم شخص، حافظ را در مقام بیننده‌ای تیزبین معرفی می‌کند که نظاره‌گر امور و احوال پیرامون و درون خویش است و از قدرت سخنوری خود بهره می‌گیرد تا درباره آنها سخن بگوید. حافظ با اتخاذ این شیوه بیانی در حجم بالا، آنچه را که هست و آنچه را که باید باشد، گزارش می‌کند و اشراف و تسلط خود بر عالم بیرون و درون را به‌نمایش می‌گذارد. لذا بسامد بالای فاعلان سوم شخص در غزل‌های بررسی‌شده، ساختاری نشان‌دار است که بر اهداف و مقاصد ایدئولوژیک شاعر دلالت دارد و ساختاری گفتمان‌مدار به‌شمار می‌آید. این افراد غایب، عمدتاً به حوزه معنایی عرفان و تصوف تعلق دارند که با افزودن افراد حوزه معنایی عشق و میخانه به آنها جهت پدیدآوردن زبان اشارت عرفانی و غزل تلفیقی، بیشینه فاعلان سوم شخص را به خود اختصاص می‌دهند.

علاوه بر ساختار نشان‌دار مذکور، ایفای نقش شخص شاعر در جایگاه فاعل با بسامدی بالا، اختصاص دادن جایگاه فاعل به نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف در حجمی وسیع و حضور انسانی غالب در جایگاه فاعل نیز، ساخت‌هایی معنادار و ایدئولوژیک‌اند که فضای گفتمان عرفانی حافظ را شکل می‌بخشند. شمار حضور انسانی غالب در جایگاه فاعل، دالی معنادار است که به جایگاه والای انسان در عالم هستی، تفوق او بر دیگر مخلوقات عالم و پایگاه محوری او در خودشناسی، هستی‌شناسی و خداشناسی اشاره دارد.

ایفای نقش شخص شاعر در جایگاه فاعل در حجمی گسترده، جایگاهی ویژه به خود شاعر اختصاص می‌دهد؛ خودی که می‌تواند خود جمع باشد و هم‌نوعان و هم‌مسلمان او را نیز دربرگیرد. حافظ از این طریق، از سویی با شیوه‌ای غیرمستقیم، طبقات و اقشاری مشخص از جامعه را که عمدتاً به حوزه‌های تصوف، شریعت، دنیا، عقل و سیاست تعلق دارند، در بوتۀ نقد قرار می‌دهد و به خویشتن و دیگران، گوشزد می‌کند که چگونه باید باشند و از سویی دیگر با

محوریت «من» در جایگاه فاعل، سیر و سلوک فردی و استکمال شخصی در عرفان و تصوف را گزارش و بر آن تأکید می‌کند. همین تأکید حافظ بر سلوک فردی و شخصی، ایدئولوژیک و گفتمان‌مدار است؛ زیرا در روزگار خویش، کسی را شایسته رهبری و ارشاد نمی‌داند. هم از این روست که به آفرینش اسطوره‌ای با نام پیر مغان دست می‌زند.

۳) ساخت و زمان افعال

تمامی ساخت‌ها و زمان‌های افعالی که در زبان عرفانی حافظ به کاررفته‌اند، نشاندار و گفتمان‌مدار به‌شمار می‌آیند. حافظ از ساخت مضارع افعال در حجمی وسیع استفاده کرده‌است تا موضوعاتی را القا کند که فراتر از روزگار او و برای هر زمانه‌ای خواندنی و پذیرفتنی باشد. وی از این طریق، پیام‌های عرفانی مورد نظر خویش را در قالبی می‌ریزد که بتواند آن را به نسل‌ها و ادوار پس از خود نیز مخابره کند. بنابراین مفاهیم عرفانی مطرح در شعر او، مفاهیم مشترک در همه ادوار و برای همه انسان‌هاست. وی از زمان گذشته افعال نیز در حجمی بالا بهره گرفته‌است تا مقولات و موضوعاتی را گزارش کند که قطعاً رخ داده‌اند و از این راه، بر حتمیت، قطعیت و تردیدناپذیری برخی مفاهیم عرفانی تأکید کند. در جهت اظهار مقاصد عرفانی خود، از ساخت امری افعال نیز بهره می‌برد و بیشتر به توصیه‌های معرفت‌شناختی و سفارش‌هایی در عرصه سیر و سلوک عاشقانه می‌پردازد و کمتر، درخواست یا فرمانی را مطرح می‌کند. با ساختار نهی، خویشتن و هم‌نوعان خود و طبقات و اقشاری مشخص از جامعه را از ارتکاب امور نامطلوب باز می‌دارد. با ساختار مستقبل صریح و غیرصریح، به بیان توقعات مطبوع و نامطبوع خویش می‌پردازد و مفاهیم ترجی و اشفاق را انتقال می‌دهد. از ساختار دعا نیز برای بیان خواسته‌ها و تمنیات خویش بهره می‌گیرد و همه ساخت‌های مذکور را در جهت خلق گفتمان عرفانی خویش، به کار می‌بندد.

۴) گذرایی و ناگذرایی افعال

کاربرد فراوان افعال گذرا در زبان عرفانی حافظ، با دلالت معنایی این افعال بر پویایی و تحرک، ابزار دستوری کارآمدی برای انعکاس فضای بالنده عرفان عملی یا تصوف است. بسامد بالای افعال اسنادی و ناگذرا نیز، با دلالت معنایی این افعال بر سکون و ایستایی، سکون و آرامش قلبی حاصل از معرفت و شناخت شهودی در عرفان نظری را یادآوری می‌کند. حافظ با ایجاد کفه‌های مساوی برای دو دسته افعال مذکور و هم‌وزن کردن آنها در زبان عرفانی خود،

پویایی و ایستایی موجود در عرفان عملی و نظری را خاطرنشان می‌کند و ملازمت و عدم انفکاک آنها در سیر استکمالی و معرفت‌شناختی را مؤکد می‌سازد.

(۵) بندهای باتقارن و بی‌تقارن

غلبه قابل‌توجه بندهای باتقارن بر بندهای بی‌تقارن، بیانگر قطعیت زبان حافظ در غزل‌های عرفانی و نمایانگر عمق اطلاعات و درجه اطمینان و شناخت و در نتیجه یقین او در حوزه مبانی عرفان و تصوف است. این اطمینان و یقین بارز و غالب در زبان او که با امکانات و ابزارهای دستوری- بلاغی فراهم آمده است، نشان از امکانات و ابزارهای شناختی و جهان‌بینی عرفانی او دارد. حافظ با جهان‌بینی عرفانی- اسلامی و با ابزار معرفت‌شناختی دل که قلمرو عرفان و عرش‌الله است، از اطمینان و یقینی برخوردار شده است که آثار آن در زبان او ملاحظه می‌شود. حافظ اگر تجربه شخصی عرفانی هم نداشته باشد، از اطلاعات گسترده و عمیق عرفانی برخوردار است که درجه قطعیت کلام او در حوزه گفتمان عرفانی، آن را اثبات می‌کند.

بنا بر تحلیل‌های مذکور، تمام عناصر و عوامل دست‌اندرکار ایفای فرانش بینافردی در زبان حافظ، نشاندار و گفتمان‌مدارند؛ عمل ایدئولوژیک انجام می‌دهند و مؤلفه گفتمان‌شناختی به‌شمار می‌آیند. تفسیر و تبیین این مؤلفه‌های معنایی نشان می‌دهد که جهان‌بینی، ایدئولوژی، روابط قدرت و ابزارهای معرفت‌شناختی، از عوامل اصلی مؤثر در تولید و درک گفتمان عرفانی حافظ است.

منابع

- ۱ - آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). *زبان‌شناسی کاربردی و مسایل میان‌رشته‌ای زبان*. اول. تهران: علمی.
- ۲ - آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). *تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات*. *ادب‌پژوهی*. شماره اول، ۱۷-۲۷.
- ۳ - آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴ - آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۴). کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۴۹، ۱-۲۱.

- ۵ - آنگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۵). تحلیل انسجام متنی غزلی از حافظ بر اساس ساخت مبتدایی. *جستارهای زبانی*، دوره هفتم، شماره ۷ (پیاپی ۳۵). ۲۶۵ - ۲۹۰.
- ۶ - افراشی، آزیتا. (۱۳۸۸). *ساخت زبان فارسی*. چهارم. تهران: سمت.
- ۷ - پاکزاد، مهری؛ فقیری، محمد. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل انواع وجه در دیوان حافظ با رویکرد سبک‌شناسی رایانشی-پیکره‌ای. *بهارستان سخن*، سال ۱۴، شماره ۳۶، ۱۷ - ۴۰.
- ۸ - حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). *دیوان*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوآر.
- ۹ - خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۴). *حافظ*. دوم. تهران: طرح نو.
- ۱۰ - دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۸). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. دهم. تهران: سمت.
- ۱۱ - دهباشی، مهدی؛ میرباقری‌فرد، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۲). *تاریخ تصوف*. پنجم. تهران: سمت.
- ۱۲ - رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۷۳). *فرهنگ اشعار حافظ*. هفتم. تهران: علمی.
- ۱۳ - رحیمیان، جلال. (۱۳۷۸). مقاله وجه فعل در فارسی امروز. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره چهاردهم، شماره ۲، پیاپی ۲۸، ۴۱ - ۵۲.
- ۱۴ - رحیمیان، جلال؛ عموزاده، محمد. (۱۳۹۲). افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت. *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۴، شماره ۱، ۲۱ - ۴۰.
- ۱۵ - رشیدی، مریم و همکاران. (۱۳۹۹). بررسی کارکرد ترجی و اشفاق در زبان و بلاغت فارسی با استشهد از زبان حافظ. *متن‌پژوهی ادبی*، سال ۲۴، شماره ۸۳، ۳۶۳ - ۳۹۳.
- ۱۶ - سلطانی، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. چهارم. تهران: نی.
- ۱۷ - شریعت، محمدجواد. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*. هشتم. تهران: اساطیر.
- ۱۸ - صبور، داریوش. (۱۳۸۴). *آفاق غزل فارسی*. دوم. تهران: زوآر.
- ۱۹ - صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). *تاریخ ادبیات ایران*. جلد ۲، نهم. تهران: فردوس.
- ۲۰ - عموزاده، محمد؛ رضایی، حدائق. (۱۳۹۱). بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۳، شماره ۱، ۵۳ - ۷۶.

- ۲۱- عموزاده، محمو و شاه‌ناصری، شادی. (۱۳۹۰). بررسی پیامدهای ترجمه از انگلیسی بر مقوله وجهیت در فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۲، شماره ۱، ۲۱-۵۰.
- ۲۲- غنی، قاسم. (۱۳۸۶). *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ*. اول. تهران: هرمس.
- ۲۳- فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ۲۴- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. دوم. تهران: سمت.
- ۲۵- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۲۶- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۹۳). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. اول. تهران: آگه.
- ۲۷- نوپا، پل. (۱۳۷۳). *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*. اسماعیل سعادت. اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۸- ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۹). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان-کاوی انتقادی*. پیروز ایزدی و همکاران. سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ۲۹- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان‌شناختی*. اول. تهران: هرمس.
- ۳۰- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۱). *درآمدی به گفتمان‌شناسی*. اول. تهران: هرمس.
- ۳۱- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۷۴). *پانزده مقاله در زبان‌شناسی مقابله‌ای و ساخت زبان فارسی: دستور، متن و گفتمان*. اول. تهران: رهنما.

32- Fairclough, N. (2013). *Language and power*. New York: Routledge.

33- Halliday, M.A.K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.

Critical analysis of mystical discourse in Hafez's sonnets according to Fairclough's three levels pattern and based on the interpersonal metafunction of language in Halliday's systemic-functional linguistics

Maryam Rashidi, Assistant professor in Center of Islamic Sciences and Persian Literature, Isfahan University of Technology (Corresponding Author)
mrashidi7682@yahoo.com

Sayyede Maryam Rozatian, Faculty member of Persian Language and Literature department, University of Isfahan
rozatian@yahoo.com

received: 10/5/2021

accepted: 9/11/2021

Abstract

One of the effective methods to study the semantic aspects of mystical language in literary texts is critical discourse analysis, which is a new attitude of discourse analysis in linguistics studies that analyses texts considering sociocultural context. The present research analyses Hafez's mystical language with an analytic-descriptive method and based on Fairclough's pattern and answers to this issue: How and why did Hafez create his mystical discourse and make it comprehensible? For this purpose, after describing Hafez's mystical sonnets according to Halliday's systemic-functional linguistics framework and relying on the interpersonal metafunction of language in that framework, by observing the interlingual and extralingual contexts and with an intertextual analysis, it pulls out the reasons and explanations required from the beddings of his words and interprets and explains them ideologically. The results of the research indicate that factors performing the interpersonal metafunction in Hafez's language are marked and discursive; they play an ideological role and are considered discursive features. The interpretation and explanation of these meaning features indicate that worldview, ideology, power relations and epistemological devices are the main effective factors in the formation and comprehension of Hafez's mystical discourse. The achievement of the present research is to justify and describe Hafez's mystical language scientifically and pattern based and also to express how and why his mystical discourse is formed, produced and comprehended with applying effective and reliable instruments of critical discourse analysis. Therefore, the achieved results are based on linguistics authentic and reasonable rudiments and are also far from generalization and its following mistakes.

Keywords: Hafez's sonnets, Critical analysis of mystical discourse, Fairclough, Halliday, interpersonal metafunction.

مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۵

فرایند رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه لکی-فارسی بر اساس متغیرهای سن، جنسیت و بافت وقوع گفتار

طاهره افشار، استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

فری‌نوش گراوند، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

صص: ۷۷-۱۰۷

چکیده

در بافت‌های دو یا چندزبانه، تماس زبانی گویشوران در کنش‌های اجتماعی روزمره به پدیده رمزگردانی منجر می‌شود. استفاده بیش از یک زبان در یک پاره‌گفتار یا کنش ارتباطی را رمزگردانی می‌نامند. رسمی و معیار بودن زبان فارسی و همچنین اعتبار اجتماعی، علمی و فرهنگی آن در مقایسه با زبان‌های بومی محلی، گفتار گویشوران این زبان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زبان لکی نیز از جمله زبان‌هایی است که گویشوران آن در بافت‌های گوناگون و به دلایل متفاوت، تغییر رمز می‌دهند. هدف پژوهش حاضر بررسی پدیده رمزگردانی در بین گویشوران لک زبان با در نظر گرفتن سه عامل جامعه‌شناختی سن، جنسیت و بافت وقوع گفتار می‌باشد. داده‌های مرتبط با رمزگردانی ۱۲۰ نفر از گویشوران دوزبانه لکی-فارسی شهرستان کوهدشت در طول ۱۰ جلسه‌ی ۴۵ تا ۶۰ دقیقه‌ای ضبط و ثبت گردید. داده‌ها در سه گروه سنی ۷-۱۳، ۱۸-۳۵ و ۵۰ سال به بالا در بین زنان و مردان و در دو بافت رسمی شامل مدرسه، اداره و بانک و غیررسمی شامل خانواده، محله و بازار جمع‌آوری گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام و در بخش آمار استنباطی از آزمون خی ۲ استفاده شد. نتایج نشان داد که سه عامل سن، جنسیت و بافت وقوع گفتار در میزان رمزگردانی گویشوران تأثیرگذارند. به گونه‌ای که میزان رمزگردانی به زبان فارسی در بین زنان، افراد کم سن و سال و در بافت رسمی بیشتر اتفاق می‌افتد.

کلمات کلیدی: سن، بافت وقوع گفتار، جنسیت، دوزبانگی، رمزگردانی، گویشوران لکی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸

پست الکترونیکی: 1. t.afshar@ilam.ac.ir 2. Farinoosh.g88@yahoo.com

۱. مقدمه

موضوع شناخت زبان و ماهیت آن پیشینه‌ای بس کهن دارد. زبان، ساده‌ترین وسیله‌ای است که ما در زندگی روزمره برای ایجاد ارتباط با هم‌نوعان خود در اختیار داریم و مهم‌ترین وسیله ارتباط بین افراد و پایه‌ی همه نهادهای اجتماعی است. از همین رو از میان همه نقش‌های مختلفی که برای زبان قائل شده‌اند، نقش اصلی را به ایجاد ارتباط و بیان اندیشه مکتوم، داده‌اند؛ چراکه بشر در اجتماع ناگزیر است تجربه‌هایش را به دیگران منتقل کند و متقابلاً تجربه‌های دیگران را دریابد و برای این منظور ابزاری ساده‌تر و درعین‌حال کامل‌تر و کارآمدتر از زبان در اختیار ندارد (نجفی، ۱۳۸۴: ۳۵). در جوامعی که به بیش از یک زبان تکلم می‌کنند، همگام با تغییرات فردی و اجتماعی حاصل از همزیستی گویش‌وران مختلف، برخورد و تأثیر-پذیری زبانی نیز غیرقابل‌انکار خواهد بود. عواملی مانند صنعتی شدن، توسعه شهرنشینی، گسترش رسانه‌ها، دسترسی اطلاعاتی، تحولات اقتصادی و اجتماعی، جهانی‌شدن و ارتباطات و مبادلات اطلاعاتی با جهان، گسترش آموزش و آموزش عالی و توسعه زبان‌های دیگر و آمیخته شدن آن با زبان مادری، سبب تغییرات گوناگونی در زبان شده است.

کشور ما زبان‌های گوناگونی در خود جای داده است. گویش‌وران این زبان‌ها به دلایل مختلف تجاری، جغرافیایی، مذهبی و غیره به‌تناسب با یکدیگر در ارتباط هستند و به‌تبع این امر، زبان‌های آنان نیز از هم تأثیر می‌پذیرند. در این میان، زبان فارسی به دلیل اینکه، زبان رسمی کشور است، گویش‌وران زبان‌ها و گویش‌های دیگر ایران به‌طور حتم با آن مواجه می‌شوند و در بیشتر موارد آن را با توجه به محل و شرایط زندگی و نیز از طریق آموزش و پرورش و رسانه ملی از کودکی در کنار زبان مادری خود فرامی‌گیرند (سعیدی و آریان پویا، ۱۳۹۴: ۱۴۲). این پدیده‌ی دوزبانگی و تعاملات و ارتباطات، زبان‌ها را در معرض تغییراتی قرار می‌دهد. گاهی نیز ممکن است دو زبان به هم‌زیستی در کنار هم ادامه دهند و عناصری از همدیگر قرض بگیرند. علاوه بر وام‌گیری، در اثر این دوزبانگی و همزیستی، پدیده‌های گوناگون دیگری در سطح فردی و اجتماعی در جامعه زبانی ایجاد می‌شوند (ریچی و باتیا^۱، ۲۰۱۳).

رمزگردانی^۱، یکی از پدیده‌های رایج حاصل از تعامل و ارتباط بین زبان‌ها و به عبارتی فراورده دوزبانگی است. رمزگردانی، موقعیتی است که در آن دو زبان در یک پاره‌گفتار به‌تناوب بکار برده می‌شوند (هافمن^۲، ۱۹۹۱). رمزگردانی از دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و دستوری مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهشگران دلایل و نتایج رمزگردانی را در قالب دیدگاه‌های مختلف در جوامع زبانی گوناگون مورد بحث قرار داده‌اند. در مطالعات مربوط به رمزگردانی، فرگوسن^۳ (۲۰۰۹)، براون و گیلمن^۴ (۱۹۶۰) و فیشمن^۵ (۱۹۶۸) از اولین کسانی بودند که تأثیر عوامل اجتماعی را در رمزگردانی مورد توجه قرار دادند (رضاییان، ۲۰۰۹: ۳۶).

قطعاً زبان نماد اصالت، هویت و فرهنگ هر قوم و ملت هست. بالطبع به‌موازات پیشرفت تکنولوژی و صنعتی شدن و تأثیرپذیری جوامع بشری در ابعاد مختلف، زبان نیز به‌عنوان پدیده‌ای پویا و تأثیرپذیر دستخوش تغییراتی گردیده است. جهانی‌شدن و دلایل سیاسی، اجتماعی مختلف، زبان‌های مادری و محلی را بیشتر از زبان‌های معیار و رسمی تحت تأثیر قرار داده‌اند و امروزه به‌تدریج با خطر تغییر و مرگ این زبان‌ها مواجه هستیم. زبان لکی نیز یکی از جوامع زبانی ایران است که با توجه به پراکندگی جغرافیایی تحت تأثیر برخوردهای زبانی، متحمل تغییراتی شده است. این زبان، زبان اول ساکنان شهرستان کوهدشت است و زبان فارسی معیار در مدرسه آموخته می‌شود. در این میان برخی والدین از بدو تولد، کودکان خود را فقط به سمت زبان فارسی سوق می‌دهند به گونه‌ای که فقط با گونه‌ی فارسی معیار صحبت می‌کنند. برخی دیگر نیز از ابتدا زبان لکی و فارسی را در کنار هم می‌آموزند و در بافت‌های اجتماعی گوناگون، رمز مختص آن موقعیت را به کار می‌گیرند.

هدف پژوهش حاضر بررسی میزان تأثیر متغیرهای اجتماعی چون سن، جنسیت و بافت وقوع گفتار بر پدیده رمزگردانی می‌باشد. می‌توان گفت اهمیت و جایگاه ویژه پژوهش‌های رمزگردانی در زبان‌شناسی اجتماعی، گستردگی و گیرایی این موضوع در مطالعات زبان‌شناختی امروز و نیز وجود زبان‌ها و گویش‌های پرشمار در ایران، بررسی پدیده رمزگردانی و ارتباط آن

1 code switching

2- Hoffman

3- Ferguson

4- Brown & Gillman

5- Fishman

با برخی دیگر از پدیده‌های زبانی را ضروری کرده است. از آنجاکه زبان فارسی معیار، زبان رسمی ایران است و برخی از فارسی‌زبانان به دلیل تکلم به گونه زبانی محلی‌شان و یا زبان‌های رایج در منطقه که به صورت قومی و قبیله‌ای به کار می‌رود ناگزیر در مواقعی بین دو گونه زبانی و یا بیشتر رمزگردانی می‌کنند، نگارندگان لازم دانستند تا به بررسی پدیده رمزگردانی در جامعه لک‌زبان شهرستان کوه‌دشت بپردازند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رمزگردانی به زبان فارسی در بین زنان دوزبانه لکی - فارسی بیشتر از مردان دوزبانه لکی - فارسی است و همچنین با افزایش سن افراد دوزبانه لکی - فارسی، میزان رمزگردانی به زبان فارسی کاهش می‌یابد و میزان این نوع رمزگردانی در بافت رسمی بیشتر از بافت غیررسمی است.

۲. زبان لکی

۲-۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان کوه‌دشت

شهرستان کوه‌دشت یکی از شهرستان‌های استان لرستان است. این شهرستان بین ۴۶ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۳۳ درجه و ۹ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۵۶ دقیقه عرض شمالی از خط استوا در غرب استان لرستان قرار دارد. کوه‌دشت از غرب و جنوب غربی به شهرستان اسلام‌آباد غرب، از شرق و جنوب شرقی به ترتیب به شهرستان‌های خرم‌آباد و پل‌دختر و از شمال به شهرستان دلفان محصور می‌شود. مساحت آن ۳۱۳۷ کیلومترمربع است که معادل ۱۲ درصد مساحت استان است. ارتفاع شهرستان از سطح دریا ۱۱۹۵ متر و دارای اقلیم معتدل کوهستانی می‌باشد. حداقل دمای سالانه آن ۲/۶- تا ۱/۷ درجه سانتی‌گراد و حداکثر دمای سالانه آن ۶/۲۴ تا ۴۳ درجه سانتی‌گراد است. این شهرستان با داشتن جمعیتی ۲۲۰ هزار نفر براساس آخرین سرشماری، چهارمین شهر پرجمعیت استان لرستان محسوب می‌شود (خراسانی، ۱۳۹۷، ۶۴).

قدمت شهرستان کوه‌دشت را با توجه به نقاشی‌های ۱۲ هزارساله میرملاس و غارهمیان و آثار به‌دست‌آمده از سرخ دم لکی، طی کاوش‌های گذشته باستان‌شناسان بسیار طولانی می‌دانند. مستوفی (۱۳۶۱) در کتاب تاریخ برگزیده، از کوه‌دشت نام برده که قرن‌ها قبل از ورود اعراب از بین رفته است. وی در این زمینه می‌نویسد کوه‌دشت در دشت بزرگی واقع شده است و

اطراف آن را کوه‌ها احاطه کرده‌اند که ممکن است وجه‌تسمیه آن همین باشد (ایزدپناه، ۱۳۹۱). ساکنان کوه‌دشت غالباً لک‌زبان می‌باشند.

۲-۲. لک‌زبانان و زبان لکی

لک‌ها گروهی مستقل از اقوام ایرانی‌اند که دارای فرهنگ، موسیقی، آداب‌ورسوم خاص خود هستند. این قوم یکی از سه شاخه اصلی اقوام آریایی به نام مادها هستند که نخستین حکومت و تمدن مدرن را در غرب ایران زمین بنیان نهادند. زبان لک‌ها بازمانده‌ی زبان‌های اوستایی و پهلوی است که به دلیل شرایط جغرافیایی این مناطق، کمتر دچار تغییر و تحول شده است (عالی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷). نام لک، امروزه نه تنها نام طوایف لک‌زبان است بلکه روستاها و مناطقی چند در سراسر کشور نیز به این نام خوانده می‌شوند که دهستان‌هایی در قروه کردستان، خدابنده (از توابع سنندج) و روستاهایی در شهرستان‌های ارومیه، الیگودرز، میاندوآب و قم از آن جمله‌اند. محل سکونت لک‌زبانان در زاگرس میانی، در استان‌های لرستان، ایلام، کرمانشاه و همدان است. لک‌ها در محدوده استان لرستان در شهرستان‌های نورآباد، الشتر، کوه‌دشت، خرم‌آباد، بروجرد و توابع آن به سر می‌برند. اقوامی از لک‌های نورآباد، با مهاجرت به شمال ایران، در شهرستان‌های کلاردشت، مکارود، تیت‌دره و کجور سکنی گزیده‌اند. عده‌ای با نام کورونی، از لک‌های طرحان نیز به دهکده‌های خداآباد، شاپور کازرون و چهل چشمه شیراز مهاجرت کرده‌اند. بخشی از لک‌زبانان در کرکوک، خانقین و بخش‌هایی دیگر از کشور عراق نیز سکونت دارند (عالی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷).

زبان لکی، زبان طوایف لک ایران و از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی می‌باشد. از نظر فرهنگی حضور لک‌زبانان در میان دو قوم کرد و لر مشابهت‌هایی را میان آنان رقم زده است؛ اما برخی از پژوهشگران از جمله ایزدپناه (۱۳۶۷)، عسکری‌عالم (۱۳۸۲)، عالی‌پور (۱۳۸۳) و... با در دست داشتن پاره‌ای استنادهای زبان‌شناختی، زبان لکی را به‌هیچ‌وجه به زبان کردی و لری شبیه ندانسته‌اند، بلکه آن را زبانی مستقل و بازمانده از زبان پهلوی کهن عنوان کرده‌اند که به دلیل نزدیکی با گروه‌های کرد و لر در دوره‌های طولانی با آن‌ها امتزاج یافته و بسیاری از

عناصر فرهنگی-زبانی آن‌ها را فراگرفته‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۹). گویش موردبررسی در این پژوهش، گویش لک‌زبانان شهرستان کوه‌دشت می‌باشد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

میرز-اسکاتن^۱ (۱۹۹۳) در مدل نشان‌داری خود بیان می‌کند که گویش‌وران، نوعی احساس نشان‌داری پیرامون رمزهای زبانی در دسترس برای هر تعامل دارند، اما رمز خود را بر اساس شخصیت و یا ارتباط با سایرین انتخاب می‌کنند. این نشان‌داری، هنجاری درون اجتماع دارد و گویش‌وران نیز از نتایج انتخاب‌های نشان‌دار یا غیرمنتظره آگاه هستند. از آنجا که انتخاب بی‌نشان امن‌تر است، گویش‌وران عموماً انتخاب بی‌نشان را برمی‌گزینند، اما همیشه هم این گونه نیست. گویش‌وران هزینه‌ها و پاداش‌های احتمالی تمام گزینه‌های ممکن را ارزیابی می‌کنند و آنگاه تصمیم خود را اتخاذ می‌کنند که معمولاً ناخودآگاهانه می‌باشد (گامپرز^۲، ۱۹۸۲: ۱۵).

نظریه تطابق ارتباطی نیز که یک دیدگاه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی زبان است از سوی هاوارد گایلز^۳، در دهه ۱۹۷۰ ارائه شد. این نظریه کاربردگرایانه به بررسی شیوه‌های متنوع تنظیم کلام، نگارش، آواز، رادیو، شرح مذاکرات دادگاه و تعامل انسان و کامپیوتر می‌پردازد. مفهوم اصلی این نظریه این است که در یک تعامل اجتماعی، افراد شرکت‌کننده در تعامل انگیزه دارند که سبک گفتارشان را با یکدیگر تطبیق دهند، این تطابق برای کسب تأیید اجتماعی و سودمندی ارتباط میان تعامل‌کنندگان و حفظ نگرش اجتماعی مثبت صورت می‌گیرد (گایلز و اُگی^۴، ۲۰۰۶: ۲۹۷). طرح نظریه تطابق ارتباطی در دهه ۱۹۷۰، توجه خیلی از دانشمندان در حوزه‌های مختلف با اهداف توجیهی و کاربردی را به خود جلب کرد. از این نظریه در توضیح رفتارهای تعاملی متفاوت در حوزه‌های مختلف علمی مانند علوم کامپیوتر و زبان‌شناسی و همچنین در طرح قابلیت‌های جدید در حوزه‌های گوناگون استفاده شده است.

1- Myers-Scotton

2- Gumperz

3- Giles

4- Ogay

(رحیمیان، ۲۰۱۰: ۱۲). گایلز، کوپلند و کوپلند^۱ (۱۹۹۱) معتقدند دلیل پذیرش نظریه تطابق ارتباطی در حوزه‌های مختلف، قدرت توجیهی آن در پوشش نیازهای ارتباطی بافت‌های خرد و کلان در چارچوب تفسیری و نظری می‌باشد.

نظریه تطابق ارتباطی، نظریه‌ای چندنقشی است که هم به ارتباط در اصطلاح ذهنی و هم در اصطلاح عینی مفهوم می‌بخشد، بر ویژگی‌های بین‌گروهی و بین‌فردی تمرکز می‌کند و قابلیت یکپارچه کردن تنوع فرهنگی را نیز دارد. نظریه تطابق ارتباطی علاوه بر عوامل فردی، دانش، انگیزه و مهارت، به اهمیت قدرت و عوامل کلان بافت نیز می‌پردازد (گالویس^۲ و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۷). یعنی می‌توان گفت افراد برای دستیابی به سطح مطلوب فاصله اجتماعی بین خود و شنونده، زبان را به شیوه‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌دهند. اغلب همه افراد خود را به لحاظ کلامی و غیرکلامی با دیگران مطابقت می‌دهند و از تطابق دیگران با خود در سطوح مختلف نیز آگاه‌اند. چنین تجربه‌هایی در موقعیت‌هایی مانند کلاس درس، دادگاه، تجارت و غیره صحیح است ((گایلز و نوئلز^۳، ۲۰۰۷: ۱۴۱). نظریه تطابق ارتباط، بر پایه دو عبارت «تلاش برای کسب جذابیت اجتماعی» و «تلاش برای کسب کارایی^۴ ارتباطی» از سوی گویشور استوار است. در پی کسب قضاوت مطلوب از سوی مخاطب، انتظار می‌رود که فرد جهت گفتار خود را از برخی جنبه‌ها به سمت و سوی شنونده هم‌گرا نماید. از سوی دیگر، واگرایی می‌تواند تمایل به کاهش صمیمیت را نشان دهد، تغییر نیافتن یا انحراف از مسیر ارتباطی و ثابت ماندن آن نیز عملکردی مانند واگرایی دارد (کوپلند، ۲۰۰۷: ۶۲).

گایلز و همکاران (۱۹۸۷) معتقدند که گویش‌وران در تعاملات اجتماعی، تمایل به دریافت تأیید اجتماعی از سوی شنوندگان خود دارند و گفتار خود را در راستای زبان شنونده و برای دریافت تأیید وی تغییر می‌دهند. این به معنای همگرایی^۵ یا تطابق می‌باشد. با این حال، در بعضی از شرایط، گوینده ممکن است مایل به ایجاد تمایز بین خود و شنونده باشد. او این کار

1- Coupland & Coupland

2- Gallois

3- Noels

4- efficiency

5- convergence

را با تأکید بر تفاوت بین خود و شنونده از طریق انتخاب زبانی انجام می‌دهد و این عمل، واگرایی گفتار^۱ نام دارد (باسیونی^۲، ۲۰۰۶: ۱۵۹).

۴. پیشینه پژوهش

رمزگردانی، به‌عنوان یک پدیده گفتاری در ابتدا خیلی موردتوجه پژوهش‌گران در حوزه دوزبانگی قرار نگرفت و صرفاً به‌عنوان تداخل در گفتار دوزبانه محسوب می‌شد که استفاده از آن نشان‌دهنده عدم توانایی گویش‌ور دوزبانه در اجرای یک گفتگوی کامل و بی‌نقص در زبان مورد استفاده بود (میرز-اسکاتن، ۱۹۹۳: ۴۷). در پژوهش‌های بعدی به‌صورت گسترده‌ای توافق شد که وقوع رمزگردانی تصادفی نیست، بلکه تحت تأثیر عوامل زبانی و فرازبانی می‌باشد. تعاریف گوناگونی از رمزگردانی ارائه گردیده است؛ اما به‌طور کلی، رمزگردانی فرآیندی است که طی آن دوزبانه‌ها از منابع زبانی در دسترس، برای اهداف اجتماعی و ادبی استفاده می‌کنند و آن‌ها را به شیوه‌های مختلف باهم درمی‌آمیزند (میرز-اسکاتن، ۲۰۰۲: ۳). میرز-اسکاتن، رمزگردانی را به‌عنوان «کاربرد دو زبان در یک پاره‌گفتار» تعریف می‌کند. او همچنین بیان می‌کند رمزگردانی به‌عنوان رفتار گفتاری، حاصل برخورد زبانی و هم‌جواری یا دسترسی به دو نظام زبانی در واژگان ذهنی می‌باشد. بررسی تأثیر این مجاورت در رفتار زبانی نه‌تنها فرصتی منحصربه‌فرد برای فهم بهتر دانش زبانی ناآگاه که در اذهان گویش‌ور وجود دارد، فراهم می‌آورد، بلکه کمک می‌کند تا یافته‌ها و فرضیات دربارهٔ زبان‌های فردی را آزمایش کنیم (همان: ۵). پاپ لاک^۳ (۱۹۸۵) رمزگردانی را تناوب دو زبان درون گفتار، جمله یا سازه‌ای واحد تعریف می‌کند؛ اما فیشر^۴ (۱۹۷۲) با محدود کردن وقوع رمزگردانی به مرز بین جمله و بند اظهار می‌کند که رمزگردانی هنگامی روی می‌دهد که یک گویش‌ور بیش از یک‌زبان در پاره‌گفتاری بالاتر از سطح بند استفاده می‌کند تا انگیزه‌اش را به‌طور صحیح انتقال دهد. نیلپ^۵ (۲۰۰۶) رمزگردانی را عمل طرفین ارتباط در تغییرات بافتی با استفاده از نظام‌ها و زیر نظام دستوری یا کدهای متناوب تعریف می‌کند. اسپالسکی^۱ (۱۹۹۸) نیز رمزگردانی را

1- speech divergence

2- Bassiouney

3- Poplack

4- Fischer

5- Nilep

برحسب محل وقوع در گفتار مورد مطالعه قرار داده و معتقد است افراد دوزبانه غالباً در حین گفتگو از زبانی به زبان دیگر روی می‌آورند. این نوع رمزگردانی (منظور از رمز، هر یک از زبان‌هاست) ممکن است در بین جملات، در داخل جملات و درون شبه‌جمله‌ها، واژگان و حتی در میان بخش‌هایی از لغات صورت گیرد. بر این اساس دو نوع رمزگردانی وجود دارد: رمزگردانی درون‌جمله‌ای^۲ و رمزگردانی برون‌جمله‌ای^۳. در نوع اول، رمزگردانی بین زبان‌ها، درون گزاره‌ها یا حتی کلمات رخ می‌دهد. این نوع رمزگردانی از دیدگاه دستوری موردبررسی قرار می‌گیرد. در نوع دوم، رمزگردانی بین جملات و گزاره‌ها صورت می‌گیرد به‌طوری‌که یک جمله یا گزاره از یک‌زبان و جمله یا گزاره بعدی از زبان دیگر است و برای بررسی این نوع رمزگردانی از دیدگاه جامعه‌شناختی استفاده می‌شود (غیاثیان و رضایی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

همانگونه که مشخص است در حوزه رمزگردانی در بین زبان‌های مختلف، تحقیقات زیادی صورت گرفته است. در کشور ما نیز این تحقیقات در قالب مقالات و پایان‌نامه‌هایی ارائه شده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پورحسینی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان رمزگردانی از دیدگاه کلامی این مبحث را در دوزبانه‌های کُردی - فارسی تحلیل کرده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد به‌جز جنسیت، سایر عوامل در رمزگردانی تأثیر ندارد. وی همچنین عنوان می‌کند رمزگردانی در کلام هدف‌دار است.

غیاثیان و رضایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان بررسی پدیده رمزگردانی با نگاهی به گفتار دوزبانه‌های ارمنی-فارسی تهران به بررسی پدیده رمزگردانی در گفتار دوزبانه‌های ارمنی - فارسی تهرانی پرداخته‌اند. نتایج به‌دست‌آمده بدین‌صورت است که در مکالمات این افراد، رمزگردانی از هر دو نوع درون‌جمله‌ای و برون‌جمله‌ای اتفاق می‌افتد. همچنین نتایج نشان داد که رمزگردانی درون‌جمله‌ای، بسامدی بالا دارد و به‌این‌ترتیب کلمات بسیاری از زبان فارسی در مکالمات ارمنی به کار می‌روند. همچنین رمزگردانی برون‌جمله‌ای و درون‌جمله‌ای که در مکالمات ارمنی دوزبانه‌های ارمنی - فارسی صورت گرفته نشان می‌دهد که گوینده دوزبانه گاهی بر اساس تغییر موقعیت و با هدف تأثیرگذاری بیشتر و یا به‌منظور نقل‌قول مستقیم،

1- Spolsky

2- intra-sentential

3- inter-sentential

هنگام صحبت کردن به زبان ارمنی، به زبان فارسی نیز تغییر رمز می‌دهد و بخشی از گفته‌های خود را به زبان فارسی بیان می‌کند.

سعیدی و آریان پویا (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان تحلیلی بر فرآیند رمزگردانی به تحلیل فرآیند رمزگردانی در گویش‌وران دوزبانه پرداخته‌اند. نتایج بررسی‌ها در این پژوهش، تفاوت میزان وقوع رمزگردانی افراد در بافت خانواده و بافت محل کار و نیز تأثیر عوامل سن و جنسیت را بر این میزان به نمایش می‌گذارد.

حیدری و سمائی (۱۳۹۴)، مقاله‌ای با عنوان رمزگردانی دوزبانه‌های ترکی آذری-فارسی در پرتو مدل زبان ماتریس و نظریه صفر به ثبت رسانده‌اند. تحلیل داده‌ها نشان داد که عناصر یا سازه‌های زبان فارسی به‌طور کامل در چارچوب نحوی - ساخت‌وازی زبان ترکی آذربایجانی انتخاب می‌شوند و آرایش سازه‌ها در این ساخت‌ها از نحو و دستور زبان ترکی آذری پیروی می‌کنند، بنابراین در ساخت‌های رمزگردانی شده، زبان آذری به‌عنوان زبان ماتریس و زبان فارسی به‌عنوان زبان درونه نقش ایفا می‌کنند.

کاشفی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی پدیده رمزگردانی در بین گویش‌وران دوزبانه موضوع رمزگردانی و تأثیر عوامل شخصیت، جنسیت و سن بر میزان رمزگردانی دوزبانه‌های گیلکی- فارسی ساکن رشت را بررسی کرده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی شخصیتی افراد بر میزان رمزگردانی پایدار بیشتر است. همچنین با توجه به نتایج کمی پژوهش، رمزگردانی با جنسیت افراد رابطه معناداری نداشته و عامل سن و رمزگردانی با یکدیگر رابطه معکوس دارند.

بشیرنژاد (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان تحلیلی اجتماعی-زبان شناختی بر جایگاه و کاربرد مازندرانی و فارسی در استان مازندران به ارزیابی جایگاه اجتماعی گونه زبانی مازندرانی و میزان کاربرد آن در حوزه‌های گوناگون، در استان مازندران می‌پردازد. بررسی داده‌ها نشان داد که به‌طور نسبی، بیشترین کاربرد گونه زبانی مازندرانی به حوزه خانواده تعلق دارد و هر چه حوزه کاربرد آن رسمی‌تر شود، میزان بهره‌گیری از گونه زبانی مازندرانی کاهش می‌یابد. پژوهش همچنین نشان داد که در حوزه آموزش رسمی، گونه زبانی، اغلب اجباری بوده و فارسی معیار، بر گونه مازندرانی چیرگی دارد.

حال با توجه به کارهای انجام شده می‌توان گفت که موضوع رمزگردانی و تاثیر عوامل اجتماعی بر آن مبحث گسترده‌ای است که می‌توان آن را در زبان‌های مختلف بررسی کرد. با توجه به اینکه این مبحث در لکی مورد بررسی قرار نگرفته است، لذا در این پژوهش سعی شده است با بررسی مثال‌هایی این مطلب بررسی شود.

۵. روش تحقیق

در نتیجه مطالعات صورت گرفته، سه عامل سن، جنسیت و بافت وقوع گفتار به عنوان متغیرهای این تحقیق در نظر گرفته شد تا تأثیر یا عدم تأثیر این عوامل بر میزان رمزگردانی دوزبانه‌های لکی/فارسی مشخص گردد. پژوهش حاضر به دو روش کمی و کیفی صورت گرفته است. به این منظور ابتدا مطالعات کتابخانه‌ای از منابع گوناگون شامل کتب، پایان‌نامه‌ها، مقالات بین‌المللی و داخلی، مجلات مختلف زبان‌شناسی و منابع اینترنتی انجام گرفت تا آگاهی‌های لازم درباره شیوه‌های متنوع پژوهشی مورد استفاده در علوم اجتماعی به طور کلی و پدیده رمزگردانی به طور خاص حاصل گردد. پس از مطالعه منابع، فیش‌برداری از مطالب مهم و مرتبط، انجام و شیوه انجام پژوهش و همچنین چارچوب نظری اتخاذ گردید. مطالعه آثار پیشین در این حوزه نیز در انتخاب شیوه پژوهش الهام‌بخش بود. پژوهش حاضر در شهرستان کوهدشت به عنوان بزرگ‌ترین شهرستان لک‌زبان استان لرستان، میان ۱۲۰ نفر زن و مرد که همگی بومی این شهر بودند صورت گرفت. زبان اول این افراد لکی بود. ابتدا شش گروه ۲۰ نفره جهت جمع‌آوری داده‌ها از یکدیگر تمایز داده شدند و سپس از طریق ضبط گفتار طبیعی و مشاهده مستقیم بین سه گروه سنی ۷-۱۳، ۱۸-۲۵ و ۵۰ سال به بالا و در دو گروه جنسیتی و در دو بافت وقوع رسمی و غیررسمی انجام شد. به منظور دستیابی به نتایج دقیق‌تر، محققان به صورت نامحسوس در فرایند ضبط صوت و انجام مکالمات شرکت داشتند. آنچه تحت عنوان رمزگان زبانی در این پژوهش مطرح است زبان لکی و زبان فارسی است.

مشاهده، گام اول در انجام پژوهش‌های کیفی به شمار می‌رود. مشاهده مستقیم می‌تواند در تحلیل اطلاعات و به دست آمدن نتایج سودمند باشد؛ بنابراین علاوه بر ضبط صدا، گروه‌ها به صورت نامحسوس مورد مشاهده مستقیم قرار گرفتند و با حضور بی‌واسطه در کل مراحل جمع‌آوری داده‌ها آنچه را که در حین گفت‌وگو روی می‌داد، بادقت ضبط و ثبت شد. قطعاً در

ضبط مکالمات، آگاهی از ضبط صدا سبب ایجاد تغییر تعمیدی در شیوه کلام خواهد شد؛ بنابراین، به‌منظور جلوگیری از بروز واکنش با توجه به حضور در موقعیت جدید، فرآیند ضبط صدا به‌صورت نامحسوس صورت گرفت؛ زیرا قصد پژوهش‌گران بررسی تئوری تطابق در گفتار عادی افراد است نه گفتار محتاطانه. بعد از ضبط صدا و پایان مکالمات، شرکت‌کننده‌ها از ضبط صدا مطلع گردیدند و نگارندگان از آنان کسب رضایت نمود و اطمینان یافتند که هویت شخصی‌شان محفوظ خواهد ماند.

قبل از شروع ضبط مکالمات روزمره افراد، گروه‌بندی سنی انجام گرفت و دو بافت رسمی (مدرسه و ادارات) و غیررسمی (خانواده، بازار و همسایگی) در نظر گرفته شد. در انتخاب شرکت‌کننده‌های پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی در دسترس استفاده شد. ضبط گفتار، طبق جدول زمان‌بندی از پیش تعیین شده طی ۱۰ جلسه و هر جلسه در بافت مشخصی انجام می‌گرفت. در بافت مدرسه با همکاری و آگاه نمودن یکی از معلمان از فرآیند پژوهش، طی ۶ جلسه و در هر جلسه به مدت ۴۵ تا ۶۰ دقیقه در فضایی صمیمی به بحث و تبادل نظر با معلمان، دانش‌آموزان و عوامل اجرایی مدرسه پرداخته شد و از طریق گفتگو داده‌های بیشتری در ارتباط با رمزگردانی به دست آمد. علاوه بر مدرسه، بیش از سه ساعت ضبط مکالمه با موضوعات مختلف در محیط خانواده و بازار نیز با دقت انجام شد. پس از ضبط صدا، داده‌ها مربوط به رمزگردانی ثبت و مورد تحلیل، ارزیابی و مقایسه قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها براساس آمار و ارقام واقعی مربوط به میزان رمزگردانی شرکت‌کننده‌ها می‌باشد و نتایج حاصل در قالب جدول، نمودار و تفاسیر مربوطه ارائه شده است. نتایج نشان‌دهنده رابطه هریک از متغیرها با میزان رمزگردانی افراد می‌باشد. نتایج کمی بر مبنای چارچوب فرضیه‌های پژوهش ارائه شده است.

۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت ابتدا نمونه‌هایی از داده‌ها ارائه شده است؛ سپس با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده از رمزگردانی در بین گویش‌وران دوزبانه لکی و فارسی، تجزیه و تحلیل با استفاده از آمار توصیفی به دست آمده و آزمون خی، دو صورت گرفته است.

۶-۱. نمونه‌هایی از داده‌های حاوی رمزگردانی

در این بخش نمونه‌هایی از داده‌های حاوی رمزگردانی که در گروه‌های سنی مختلف جمع‌آوری شده است ارائه می‌شود.

بافت رسمی	
مثال	گروه سنی
Beri tû qûl ?ow ?az saretam rad mishe. بری تو قسمت عمیق آب از سرت رد میشه. Qäpam dard make. قوزک پام درد می‌کنه. ?ësa ?in çi gofte? حالا این چی گفته؟ Raftan bāīāye čiyā. رفتن بالای تپه. ?Ali tar man mikone علی ادای منو در میاره. Sedāye šēīpeye ?āb bud? صدای شرشر آب بود؟ Na, sedāye čaqeye dar bud. نه، صدای باز شدن در بود. Tāwene man nabud xodeš sarešo kubund be miz. تقصیر من نبود خودش سرشو کوبید به میز. ?az ki sanidiš? از کی خریدیش؟ Kār māī mikonan vaxt nadāran biyān madrese. مشغول ساخت خانه هستن. نمیتونن بیان مدرسه. Jākatet varopešta. ژاکتت پشت‌ورو هست. Faqat ye jājek bāš xaridam. فقط یه آدامس باهاش خریدم. Kutāhe ye pāšam mišale. کوتاه‌قد و یک پاش هم می‌لنگه. kifamer. ku? ?ani ketāb fārsyat hā پس کتاب فارسیت کو؟ تو کیفمه. Muši ?umad tu kelāsemun bačehā hame qizāndan raftan birun. موشی اومد تو کلاسمون. بچه‌ها همه جیغ کشیدن و رفتن بیرون.	۱۳-۷

Dar ʔo panjerehā žaŋ zadan. در و پنجره‌ها زنگ زدن. sare xiyābāne ʔarzān mifruše. Ye vārek feruš یه جوجه‌فروش سر خیابانه ارزان می‌فروشه. Gofte gwela ʔāženešun mikonam گفته تیربارانشان می‌کنم. Gela gela bešmār tāhesab dorost dar biad. دونه‌دونه بشمار تا حساب درست در بیاد. Pül nadaštam gušt pas bexaram keiašērē sar boridam. پول نداشتم گوشت گوسفند بخرم خروسی سر بریدم. Bebin če ʔasri mirize. بین چه اشکی می‌ریزه Vejāx kur yani kesi ke pesar nadāre. اجاق‌کور به کسی میگن که پسر نداشته باشه. ʔin giyāh ʔesmeš denān težkeras. اسم این گیاه خرفه‌ست. Ki ʔāgero kur kard? کی آتیشو خاموش کرد. ʔābe daryāče lēxen bud diruz. دیروز آب دریاچه گل‌آلود بود. ow kam beššen sarriz miše? آب کمتر بریز سرریز میشه. Kaīeŋ gwejari hālīš nist. کوچک‌تر بزرگ‌تر حالیش نیست. Čan gela domaīān sorx kardim xordim. چند تا دنبلان سرخ کردیم خوردیم. Berākam ʔun kelkawna čan gerama? برادر، اون انگشتر چند گرمه؟ Čera ʔeqa halā halā mikoni? چرا این‌قدر عجله داری؟	۳۵-۱۸
---	-------

Panštā zōmā dāram bā se tā bōwi. Bēgāne nistan. Fāmilan. پنج تا داماد دارم با سه تا عروس. غریبه نیستن. فامیلن. Vaxti doxtar šowhar mikone, zōmā barāye hasōre xelāt mixare. وقتی دختر شوهر می‌کنه، داماد برای خانواده عروس کادو می‌خره. Me sāwāt nadāram nemitānam bexānam. من سواد ندارم نمیتونم بخوانم. ?až ku bārem? darāmadam čiye? از کجا بیارم؟ درآمدم چیه؟ Hāme rustā. درروستا هستم. ?ar buwārē nemiram. اگر باران بباره، نمیرم. Bebinam ye gela sālem peydā mikonam. ببینم می‌تونم یه دونه سالم پیدا کنم. Diruz havā xub bud ?agardē mālhomsā raftim piāderavi. دیروز هوا خوب بود با همسایه‌ها رفتیم پیاده‌روی. Dokter kwel badanem žāna make.nemitunam nafas bekišam دکتر تمام بدنم درد می‌کنه. نمیتونم نفس بکشم. Zežzele mālhāmāno xarāb kerd. Pūl nadārim doresteš konim. زلزله کل خونه‌هامونو خراب کرد. نمی‌تونیم تعمیرش کنیم. Pas o pulehāmuno āb borde. Darāmadi nadārim. گله‌هامونو آب برده درآمده نداریم. 500 metr faqat žērbānāše dōbariše. ۵۰۰ متر زیربناشه. دو بر هم هست. Kākilam xeili dard mikone. دندان آسیابم خیلی درد می‌کنه. Ye masełati mige: ?agar mixāy tasōq šavi yā dōr šavi ya bamiri. یه ضرب‌المثل میگه: اگر میخوای عزیز بشی، یا دور بشی یا بمیری. Barāye 5 milyān vām dō gela zāmen mixān. برای ۵ میلیون وام دو ضامن میخوان.	۵۰ سال به بالا
---	----------------

بافت غیر رسمی	
مثال	گروه سنی

Merxāro bokonam tu lāne? مرغارو بکنم تو لانه؟ Meič maič nakon hālam bad miše. ملچ ملوچ نکن حالم بد میشه. Nani dāšt mur miyāvord. مامان بزرگ داشت مویه می‌کرد. Či šod nakoīd? چی شد نیخت؟ Mān ?arā nemiri xuneye nani ?inā? مامان، چرا نمیری خونه مامان بزرگ اینا؟ Dāram dān barāye jekehā mirizam. دارم برای گنجشکا دانه می‌ریزم. Kweček rēza pore tu berenješun bud. سنگ‌ریزه پر توی برنجشون بود. Daŋ qāie qūē miyād. Guš kon. صدای دادو فریادی میاد. گوش کن Mage nagoftam noro bāšga? Na kwera, bečem behtare. مگه نگفتم نرو باشگاه؟ نه بابا برم بهتره. Čera tukešo mirizi ru qāli? چرا پوستشو می‌ریزی روی قالی؟ Māmān kami čenjek barām mixari? مامان کمی تخمه برام می‌خوری؟ Lebāsāt hoškan. Biyā jamešun kon. لباسات خشک شدن بیا جمعشون کن. Man goftam nəħharin? من گفتم نخورین؟ Māmān qwelape čiye? مامان قلیه (قوزک) چیه؟ Man bā bāpire miram dokan. من با بابا بزرگ میرم مغازه.	۱۳-۷
---	------

Se tā žērguši biār. سه تا بالش بیار. Bā fāf šostam xub pāk šode. با پودر لباسشویی شستم خوب تمیز شده. Bā hačine sefid bāt beduziš. با نخ سفید باید بدوزیش. ʔin hame <u>pite parū</u> čye dowre xodet jam kardi? این همه پارچه کهنه چیه دور خودت جمع کردی؟ Turide, xuneye mā nemiyād. قهر کرده خونه ما نمیاد. Gelābār goftam. برگرد گفتم. Xub gušto behanjen. گوشتو خوب خرد کن. Heīa peīa naxor. عجله عجله نخور Čāqu tēž nadārin? چاقوی تیز ندارین؟ Mal o mur por zire qāliyas. حشره پر زیر قالیاس. Dast be ʔun mivehā nazan.šāyad rēyārē ʔumad. به اون میوه‌ها دست نزن. شاید مهمان او مد. Va to če raftē dare? به تو چه ربطی داره؟ Do šow bā bačehā žēre dāwār xābidim. دو شب با بچه‌ها زیر سیاه‌چادر خوابیدیم. Qoī mā mānam: zaīat naču. به قول مادرم: نترس. Gel gelē bā ham mirim kwēgardi. بعضی وقت‌ها با هم میریم کوهنوردی.	۳۵-۱۸
---	-------

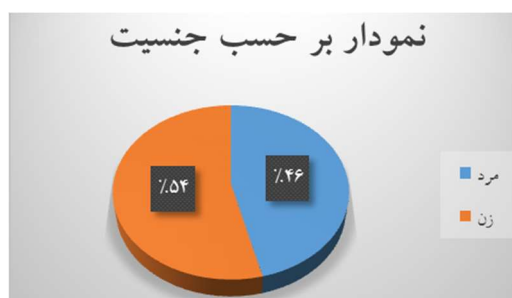
Gaiĕ nān bār, gusto bezāram lāš. کمی نان بیار گوشتو بذارم توش. Hadaqaĭ tā joma busen bæʔd berin. حداقل تا جمعه بمونین بعد برین. Māsteš xeili sefte. Čaxu ham kaleš nemikone. ماستش خیلی سفته. چاقو هم اونو نمی‌بره. Čün ʔāmadi tā ʔinjā? چطوری تا اینجا آمدی؟ ʔāqā gade kiluei čan? آقا سیرابی کیلویی چنده؟ ʔarusye bāhāli bū, mar na? عروسی باحالی بود، مگه نه؟ Keĭ keĭa sūrānē rā endāxt ke nagu. جنجالی به پا کرد که نگو. Qesa hūčkasē guš nemide. حرف هیچ کسی را گوش نمیده. a bi har mušin: vaqt nadāram vaqt nadāram.č چی شد همش میگی: وقت ندارن وقت ندارم. Gofti čan pāš ʔāb berizam tuš? گفتی چند لیوان آب بریزم؟ Dasteš kow šode. Nemitune harekateš bede. دستش کیود شده. نمی‌تونه حرکتش بده. Boro tu ʔenternet bebin dāruye qwel žān ča has? برو توی اینترنت ببین داروی پادرد چی هست؟ Ruye ye paře qāz benviṣ tāga yādet nare. روی یه تکه کاغذ بنویس تا یادت نره. Ye paṛuwe beband dowre saret tā tuz nare tu muāt. یه دستمال ببند دور سرت تا گردو خاک نره تو موهات. Gelačen nakon xānem. Darham bexar. دست‌چین نکن خانم. درهم بخر.	۵۰ سال به بالا
--	----------------

اطلاعات مربوط به شاخص‌های توصیف جمعیت برای افراد نمونه در جداول (۱ تا ۶) درج شده است. این اطلاعات میزان رمزگردانی براساس توزیع سنی، جنسیت و بافت وقوع گفتار را در بافت نمونه نشان می‌دهد.

جدول (۱) اطلاعات توصیفی مربوط به میزان رمزگردانی بر اساس جنسیت کل افراد نمونه بدون محدودیت در بافت را نشان می‌دهد. براساس جدول ذیل رمزگردانی به زبان فارسی بیشتر در میان زنان (۵۴ درصد) و با درصد کمتر در میان مردان (۴۶ درصد) صورت می‌گیرد.

جدول ۱- میزان رمزگردانی براساس جنسیت

جنسیت	فراوانی	درصد
مرد	۷۶	۴۶
زن	۸۹	۵۴
جمع	۱۶۵	۱۰۰



نمودار ۱- رمزگردانی بر حسب جنسیت پاسخ‌دهندگان

جدول (۲) اطلاعات توصیفی مربوط به میزان رمزگردانی بر اساس جنسیت افراد نمونه در بافت رسمی می‌باشد. جدول ذیل نشان می‌دهد رمزگردانی به زبان فارسی در بافت رسمی در میان زنان (۵۴ درصد) و در میان شرکت‌کنندگان مرد با میزانی کمتر یعنی (۴۶ درصد) رخ می‌دهد.

جدول ۲- جنسیت بر اساس بافت رسمی

جنسیت	فراوانی	درصد
-------	---------	------

۴۸	۴۴	مرد
۵۲	۴۷	زن
۱۰۰	۹۱	جمع

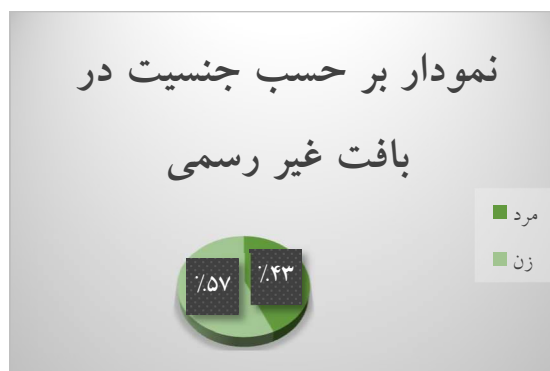


نمودار ۲- رمزگردانی بر حسب جنسیت براساس بافت رسمی پاسخ‌دهندگان

جدول (۳) اطلاعات توصیفی مربوط به میزان رمزگردانی را براساس جنسیت افراد نمونه در بافت غیررسمی نشان می‌دهد. جدول ذیل نشان می‌دهد بیشترین رمزگردانی به زبان فارسی در بافت غیررسمی در بین زنان (۵۷ درصد) و کمترین میزان مربوط به جنسیت مرد (۴۳ درصد) می‌باشد.

جدول ۳- جنسیت بر اساس بافت غیررسمی

جنسیت	فراوانی	درصد
مرد	۳۲	۴۳
زن	۴۲	۵۷
جمع	۷۴	۱۰۰

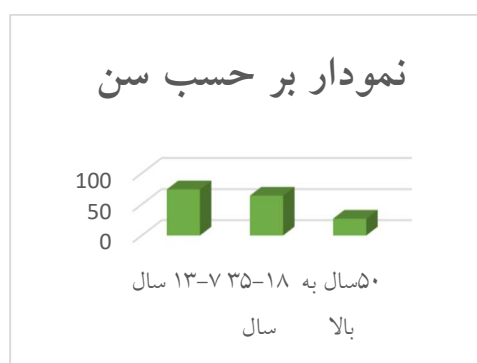


نمودار ۳- رمزگردانی بر حسب جنسیت بر اساس بافت غیررسمی پاسخ‌دهندگان

جدول (۴) اطلاعات توصیفی مربوط به میزان رمزگردانی براساس سن افراد نمونه است که در هر دو بافت مورد بررسی قرار می‌گیرد. دامنه سنی افراد نمونه بین ۷ تا ۱۳ سال تا بیشتر از ۵۰ سال می‌باشد. همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد کمترین درصد رمزگردانی به زبان فارسی مربوط به گروه سنی بیشتر از ۵۰ سال (۱۶ درصد) و بیشترین درصد رمزگردانی به گروه ۷ تا ۱۳ سال (۴۵ درصد) اختصاص دارد.

جدول ۴- میزان رمزگردانی براساس سن

دوره سنی	فراوانی	درصد
۷-۱۳	۷۴	۴۵
۱۸-۳۵	۶۴	۳۹
بالا به ۵۰ سال	۲۷	۱۶
جمع	۱۶۵	۱۰۰



نمودار ۴- میزان رمزگردانی برحسب سن پاسخ‌دهندگان

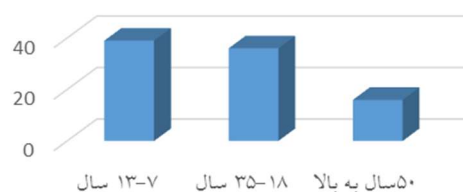
جدول (۵) اطلاعات مربوط به میزان رمزگردانی براساس سن افراد نمونه در بافت رسمی را نشان می‌دهد که دامنه سنی افراد نمونه بین دامنه سنی (۷ تا ۱۳ سال) تا دامنه سنی (بیشتر از ۵۰ سال) می‌باشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، کمترین درصد رمزگردانی به زبان فارسی در بافت غیررسمی در حجم نمونه به گروه سنی بیشتر از ۵۰ سال (۱۸ درصد) و بیشترین میزان رمزگردانی در این بافت به گروه سنی ۷ تا ۱۳ سال (۴۳ درصد) اختصاص دارد.

جدول ۵- میزان رمزگردانی پاسخ‌دهندگان در بافت رسمی براساس سن

دامنه سنی	فراوانی	درصد
۷-۱۳	۳۹	۴۳
۱۸-۳۵	۳۶	۳۹
۵۰ سال به بالا	۱۶	۱۸
جمع	۹۱	۱۰۰

نمودار بر حسب سن در بافت

رسمی



نمودار ۵- میزان رمزگردانی برحسب سن پاسخ‌دهندگان در بافت رسمی

جدول ۶ میزان رمزگردانی براساس طبقه‌بندی سنی افراد نمونه در بافت غیررسمی را نشان می‌دهد که دامنه سنی افراد نمونه بین دامنه سنی (۷ تا ۱۳ سال) تا دامنه سنی (بیشتر از ۵۰

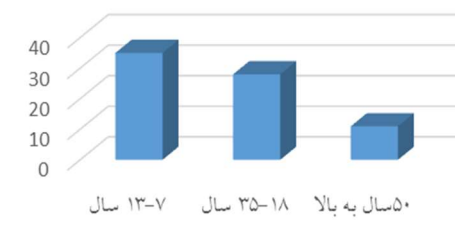
سال) می‌باشد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود کمترین درصد رمزگردانی به زبان فارسی در بافت غیررسمی در حجم نمونه مربوط به گروه سنی بیشتر از ۵۰ سال (۱۵ درصد) و بیشترین درصد در حجم نمونه مربوط به گروه سنی ۷ تا ۱۳ سال (۴۷ درصد) می‌باشد.

جدول ۶- میزان رمزگردانی پاسخ‌دهندگان در بافت غیررسمی براساس سن

دائمه سنی	فراوانی	درصد
۱۳-۷	۳۵	۴۷
۳۵-۱۸	۲۸	۳۸
۵۰ سال به بالا	۱۱	۱۵
جمع	۷۴	۱۰۰

نمودار بر حسب سن در بافت

غیررسمی



نمودار ۶- میزان رمزگردانی بر حسب سن پاسخ‌دهندگان در بافت غیررسمی

مقایسه داده‌ها در جداول مربوط به بافت رسمی و غیررسمی نیز نشان می‌دهد میزان رمزگردانی به زبان فارسی در گروه‌های مختلف سنی و با جنسیت‌های مختلف در بافت رسمی بیشتر از بافت غیررسمی اتفاق می‌افتد. همان‌گونه که دیدیم این میزان در بین زنان و گروه‌های سنی پایین‌تر بیشتر می‌باشد.

۷. نتایج پژوهش

فرضیه اول:

H0: رمزگردانی به زبان فارسی در بین زنان دوزبانه لکی - فارسی بیشتر از مردان دوزبانه لکی - فارسی نیست.

H1: رمزگردانی به زبان فارسی در بین زنان دوزبانه لکی - فارسی بیشتر از مردان دوزبانه لکی - فارسی است.

جدول ۸- آزمون خی دو در بین دو گروه مردان و زنان گویشور دوزبانه لکی-فارسی

سطح معنی‌داری ۲	سطح معنی‌داری ۱	سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۰۱۸	۰/۰۲۱	۰/۰۰۰	۱	۴/۸۷	آزمون خی دو
					آزمون فیشر

همان‌طور که در جدول (۸) مشاهده می‌شود سطح معناداری (sig) کوچک‌تر از ۰/۰۵ هست، در نتیجه با سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت عامل جنسیت در میزان رمزگردانی گویش‌وران دوزبانه لکی-فارسی تأثیرگذار است و رمزگردانی به زبان فارسی در بین زنان بیشتر از مردان اتفاق می‌افتد، پس فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه دوم:

H0: با افزایش سن افراد دوزبانه لکی - فارسی، میزان رمزگردانی به زبان فارسی کاهش نمی‌یابد.

H1: با افزایش سن افراد دوزبانه لکی - فارسی، میزان رمزگردانی به زبان فارسی کاهش می‌یابد.

جدول ۹- آزمون خی دو در بین گروه‌های سنی گویشوران دوزبانه لکی-فارسی

سطح معنی‌داری ۲	سطح معنی‌داری ۱	سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	
۰/۰۰۱	۰/۰۲۸	۰/۰۱۹	۱	۶/۳	آزمون خی دو
					آزمون فیشر

همان‌طور که در جدول (۹) مشاهده می‌شود سطح معناداری (sig) کوچک‌تر از ۰/۰۵ می‌باشد؛ در نتیجه با سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت عامل سن در میزان رمزگردانی گویشوران دوزبانه لکی-فارسی تأثیرگذار است و با کاهش سن میزان رمزگردانی به زبان فارسی افزایش می‌یابد؛ پس فرضیه دوم پژوهش نیز تأیید می‌شود.

فرضیه سوم:

H0: میزان رمزگردانی به زبان فارسی در افراد دوزبانه لکی-فارسی در بافت رسمی بیشتر از بافت غیررسمی نیست.

H1: میزان رمزگردانی به زبان فارسی در افراد دوزبانه لکی-فارسی در بافت رسمی بیشتر از بافت غیررسمی است.

جدول ۱۰- آزمون خی دو در بین بافت رسمی و غیررسمی گویشوران دوزبانه لکی-فارسی

سطح معنی‌داری ۲	سطح معنی‌داری ۱	سطح معنی‌داری	درجه آزادی	ارزش	آزمون خی دو
۰/۰۰۰	۰/۰۳۴	۰/۰۱۴	۱	۶/۴	آزمون فیشر

همان‌طور که در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود، سطح معناداری (sig) کوچک‌تر از ۰/۰۵ هست؛ در نتیجه با سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت عامل بافت و نوع گفتار در میزان رمزگردانی گویشوران دوزبانه لکی-فارسی تأثیرگذار است و این میزان در بافت رسمی بیشتر است؛ پس فرضیه سوم پژوهش نیز تأیید می‌شود.

۸- بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در بسیاری و شاید در همه جوامع دو یا چندزبانه در سراسر جهان، گویشوران در فرآیند ارتباط با دیگر افراد جامعه ناگزیرند میان دو یا چند زبان دست به گزینش بزنند. یکی از گزینش‌هایی که دوزبانه‌ها پیش روی خود می‌بینند، رمزگردانی است. اینکه چرا گویش‌ور در یک موقعیت ویژه تصمیم به گرداندن رمز می‌گیرد و آن را بر رمزهای

دیگر ترجیح می‌دهد، می‌توان در مواردی همچون تمایل به هم‌سویی با مخاطب و کسب تأیید از جانب او، کم کردن فاصله اجتماعی و فرهنگی با مخاطب، ایجاد تناسب با موضوع و ضعف دانش زبانی گویش‌ور جستجو کرد. با این وجود برخی از زبان‌شناسان، ضعف دانش زبانی را علت رمزگردانی نمی‌دانند. آویر^۱ (۱۹۸۴) معتقد است گویش‌ور به دلیل تسلط بر دو زبان در بازیابی رمز زبانی مشخص در یک لحظه ممکن است دچار مشکل گردد. البته این انگیزه‌ها گاهی اوقات ناخودآگاه بر تصمیم گویش‌ور در انتخاب زبانی تأثیر می‌گذارد. این پژوهش، داده‌هایی را از تعاملات روزمره گویش‌وران دوزبانه لکی/فارسی شهرستان کوه‌دشت در دو بافت رسمی شامل محل کار و ادارات و بافت غیررسمی شامل بافت خانواده و همسایگی جمع‌آوری نموده است. پس از آن سعی شده است پدیده رمزگردانی را به عنوان یکی از پیامدهای برخورد زبانی جوامع مورد بررسی قرار دهد و تأثیر عوامل جامعه‌شناختی همچون جنسیت، سن و بافت وقوع گفتار را در وقوع میزان رمزگردانی این پدیده بررسی کند. آنچه از یافته‌های پژوهش قابل استنباط می‌باشد وجود رمزگردانی در بین گویش‌وران لک‌زبان و تأثیر مسلم عوامل ذکر شده در وقوع این پدیده می‌باشد. با توجه به داده‌های موجود می‌توان گفت که گویش‌وران لک‌زبان تحت تأثیر زبان فارسی معیار مورداستفاده در مدارس و رسانه‌ها، تمایل به گرداندن رمز به فارسی دارند. زبان لکی، نماد بار عاطفی و هویتی و نشانگر هم‌بستگی گویش‌وران این زبان در موقعیت ارتباطی است. زبان فارسی نیز، زبان رسمی و با فاصله اجتماعی زیاد نسبت به زبان‌های بومی محلی می‌باشد. این دو عامل (رسمی بودن و فاصله اجتماعی) مهم‌ترین محرک‌های رمزگردانی می‌باشند. نتایج به‌دست‌آمده به این صورت است که در تعاملات دوزبانه‌های لکی/فارسی، رمزگردانی اتفاق می‌افتد. گویش‌ور دوزبانه گاهی بر اساس تغییر موقعیت و با هدف تأثیرگذاری بیشتر و یا به‌منظور نقل‌قول مستقیم هنگام صحبت به زبان لکی، به زبان فارسی تغییر رمز می‌دهد و بخشی از گفته‌های خویش را به زبان فارسی بیان می‌کند. لازم به ذکر است که کلمات بسیاری از زبان فارسی در مکالمات روزمره لک‌زبانان به کار می‌روند که به دلیل استفاده مکرر، راحتی تلفظ نسبت به معادل لکی خود و یا نبود

1- Auer

معادل در زبان لکی، به صورت واژه قرضی وارد این زبان شده و بخشی از واژگان زبان لکی را تشکیل می‌دهند.

با توجه به اینکه رمزگردانی، عاملی زبانی است، بنابراین می‌توان گفت که نقش مهمی در تحت تأثیر قرار دادن رفتارهای اجتماعی افراد دارد که بررسی آن‌ها به علوم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مربوط می‌شود. این موضوع، به‌ویژه در رمزگردانی‌های موجود در گفتار گویش-وران دوزبانه لکی/فارسی آشکار است. بر اساس این نظریه و مشاهدات پژوهش حاضر، رفتار ارتباطی گویشوران لک‌زبان، بیشتر نشان‌دهنده همگرایی در گفتار است. گویش‌وران به دلایل مختلف از جمله افزایش صمیمیت، گرفتن تأیید و کسب حمایت از مخاطب خود و در کل، با هدف برقراری ارتباط کارآمدتر با مخاطب خود به زبان فارسی رمزگردانی می‌کنند. یعنی مثال‌هایی که از این افراد جمع‌آوری شد به زبان فارسی بودند. در عده محدودی از گویشوران، تمایل به واگرایی در برقراری ارتباط و گرایش به کاهش صمیمیت مشاهده شد. بدین معنی که آن‌ها بر متمایز بودن و تفاوت‌های کلامی و غیرکلامی بین خود و مخاطب تأکید می‌ورزیدند.

در خصوص میزان تأثیر عوامل جنسیت، سن و بافت وقوع گفتار در بحث رمزگردانی نیز می‌توان گفت که عامل جنسیت در میزان رمزگردانی گویشوران دوزبانه لکی/فارسی تأثیرگذار است، با توجه به داده‌های جمع‌آوری‌شده، زنان در مقایسه با مردان تمایل بیشتری نسبت به رمزگردانی و کسب تأیید از سوی مخاطب خود نشان دادند. تمایل مردان به کاربرد زبان لکی بیشتر بود و رمزگردانی کمتری در گفتارشان رخ می‌داد. با در نظر گرفتن نظریه ارتباطی هاوارد گایلز (۱۹۷۹)، زنان در مقایسه با مردان، تمایل بیشتری به کسب حمایت و تأیید از طرف مخاطب خود دارند. در این منطقه مشاهده شد که زنان بیشتر از مردان به زبان معیار تغییر رمز می‌دهند. و همگرایی در گفتار آنان بیشتر به چشم می‌خورد. برعکس، مردان بیشتر تمایل به حفظ اصالت، قدرت و هم‌بستگی از طریق عدم تمایل به رمزگردانی دارند.

در خصوص تأثیرگذار بودن عامل سن در میزان رمزگردانی گویشوران لک‌زبان، نیز باید گفت مثال‌های جمع‌آوری‌شده نشان می‌دهد که با بالا رفتن سن گویش‌وران میزان رمزگردانی سیر نزولی می‌یابد. به‌گونه‌ای که زنان و مردان بالاتر از ۵۰ سال، در مقایسه با دو گروه سنی دیگر در بافت رسمی و غیررسمی تمایل خیلی کمتری به رمزگردانی از خود نشان دادند و بر حفظ اصالت خود تأکید داشتند. نسل جدید تحت تأثیر فضای رسانه‌ای گسترده و با تصور

برتر بودن منزلت اجتماعی زبان فارسی از زبان بومی محلی خود فاصله گرفته و در گفتار روزمره خویش بیشتر تمایل به رمزگردانی به زبان فارسی در بافت خانواده، محل کار و محیط‌های آموزشی دارند تا حس همگرایی خود را نیز با مخاطب نشان دهند. در این بین والدین جوان‌تر در مقایسه با والدین مسن‌تر به دلایل گوناگون ازجمله باسواد بودن، ارتباط بیش‌ازحد با فضای رسانه مجازی و تأثیرپذیری، نقش بیشتری در رمزگردانی کلامی و رفتاری خویش و فرزندانشان ایفا می‌کنند.

یافته‌های پژوهش در ارتباط با بافت وقوع گفتار نیز نشان می‌دهد که گویش‌وران در بافت گفتار رسمی همانند محل کار و مدرسه بیش‌تر از رمزگردانی استفاده می‌کنند؛ از آنجاکه زبان فارسی، زبان رسمی کشور است افراد با کاربرد گونه زبانی فارسی معیار، تلاش دارند تا خود را رسمی‌تر و مستقل‌تر از سایر اعضا نشان دهند. عامل واگرایی در نظریه ارتباطی نیز کاهش میزان رمزگردانی را توجیه می‌نماید. افراد با ایجاد تفاوت بین خود و دیگران و عدم استفاده از گونه زبان محلی خود، تلاش می‌کنند که خود را متفاوت از گروه و در جایگاه اجتماعی بالاتری نشان دهند.

این تمایل به هم‌سو شدن (همگرایی) و یا برعکس سوگیری مخالف (واگرایی) و اصرار بر حفظ گونه زبانی محلی (حتی در مواقعی که گویش‌ور قادر به تکلم به هر دو زبان می‌باشد) هم‌راستا با نظریه تطابق ارتباطی گایلز (۱۹۷۹) و دلایل و انگیزه‌های ارائه‌شده از سوی وی می‌باشد. علاوه بر دلایل ذکر شده، می‌توان گفت دلایلی همچون تسلط زبان فارسی معیار بر زبان‌های بومی محلی، کسب شان و هویت اجتماعی بالاتر (به تصور گویش‌ور)، عدم تسلط بر زبان فارسی، برتر زبان فارسی بر زبان‌های دیگر و فقدان معادل مناسب در زبان لکی نیز به عنوان انگیزه‌های رمزگردانی محسوب می‌شوند.

منابع

- ۱ - ابراهیمی، معصومه. (۱۳۹۳). خاستگاه، تاریخ و فرهنگ لک‌ها، *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*، شماره ۳۷، صص ۶۱-۷۸.
- اسپالسکی، برنارد. (۱۳۸۷). *زبان‌شناسی اجتماعی*. علی رحیمی و زهرا باقری. تهران: جنگل.

- ۲ - بشیر، حسن و شعاعی شهرضا، محمدحسین. (۱۳۹۷). ارتباطات میان فرهنگی و گفتگوی ادیان: مطالعه موردی «سه موسسه در انگلستان». *دو فصلنامه علمی پژوهشی دین و ارتباطات*، سال بیست و پنجم، شماره اول (پیاپی ۵۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۹۳-۲۳۴.
- ۳ - بشیرنژاد، حسن. (۱۳۹۷). تحلیلی اجتماعی-زبان‌شناختی بر جایگاه و کاربرد مازندرانی و فارسی در استان مازندران، *فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌پژوهی*. دانشگاه الزهراء، سال دهم، شماره ۲۷.
- ۴ - پورحسینی، فرشته. (۱۳۹۳). *تحلیل رمزگردانی از دیدگاه کلامی در دوزبانه‌های کردی-فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه سمنان.
- ۵ - حیدری، عبدالحسین و همکاران. (۱۳۹۴). دلایل رمزگردانی دوزبانه ترکی آذری-فارسی در پرتو مدل زبان مانریس و نظریه صفر، *فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌پژوهی*. دانشگاه الزهراء، سال هفتم، شماره ۱۶.
- ۶ - خراسانی، محمدامین. (۱۳۹۷). سنجش و تحلیل توسعه‌یافتگی نواحی روستایی شهرستان کوهدشت، *مهندسی جغرافیایی سرزمین*، دوره دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
- ۷ - سعیدی، زری و آریان‌پویا، مهسا. (۱۳۹۴). تحلیلی بر فرایند رمزگردانی در گویشوران دوزبانه از منظر متغیرهای بافت وقوع گفتار، سن و جنسیت، *علم زبان*، سال ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- ۸ - عالی‌پور، کامین. (۱۳۸۳). *دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه*، خرم‌آباد: افلاک.
- ۹ - غیاثیان، مریم‌السادات و رضایی، حکیمه. (۱۳۹۳). بررسی پدیده رمزگردانی با نگاهی به گفتار دوزبانه‌های ارمنی-فارسی تهرانی، *علمی-پژوهشی (وزارت علوم)*. شماره ۲۰، صص ۱۰۳-۱۲۲.
- ۱۰ - کاشفی، نسیم. (۱۳۹۵). *بررسی پدیده رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه: تأثیر عامل جنسیت، سن و شخصیت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۱ - نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۴). *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*. تهران: نیلوفر.

- 12- Auer, P. (1984). *Code switching in conversation. Language, interaction and identity*. London: Routledge.
- 13- Bassiouney, R. (2006). Functions of code switching in Egypt: Evidence from Monologues. *Studies in semitic languages and linguistics*. Vol 46. Leiden: Brill Publishers.
- 14- Bhatia, T.K. & Ritchi, W.C. (Ed.). (2013). *The Handbook of Bilingualism and Multi lingualism*. 2nd Edition. Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- 15- Brown, R. & Gillman, A. (1960). The pronouns of power and solidarity. In T. Sebeok (Ed.), *Style in language*, 253-276. Cambridge, Mass: MIT Press.
- 16- Coupland, N. (2007). *Style: language, variation, and Identity key topics in sociolinguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 17- Ferguson, G. (2009). Towards and agenda for classroom codeswitching research. *International journal of bilingual education and bilingualism*, 12(2), 231-241.
- 18- Fischer, J. L. (1972). Social influences in the choice of a linguistic variant. *Word*, 14, pp 47-56.
- 19 - Fishman, J. A. (1968). Sociolinguistic perspective on the study of bilingualism, In: *Linguistics*, 39, 21-49.
- 20 - Gallois, C., & Ogay, T., & Giles, H. (2005). Communication accommodation theory: A look back and a look ahead. In *Theorizing about culture and communication. W. B. Gudykunst(eds.)*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- 21- Giles, H. & Ogay, T. (2006). Communication accommodation theory. In B. Whaley & W.
- 22- Giles, H. (1973). Accent mobility: A model and some data. *Anthropological linguistics*, 15, pp 87-109.
- 23- Giles, H. (1979). *Accommodation Theory. Optimal Levels of Convergence*, Oxford: Basil Blackwell.
- 24- Giles, H., Coupland, J., & Coupland. N. (Eds.). (1991). *The context of accommodation: Developments in applied sociolinguistics*. New York: Cambridge University Press.
- 25- Gumperz, J.J. (1982). *Discourse Strategies*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Hoffman, C. (1991). *An introduction to bilingualism*. New York: Longman.
- 26- Myers-Scotton, C. (1993). *Social motivations for code switching: Evidence from Africa*. Oxford: Oxford Clarendon Press.
- 27- Myers-Scotton, C. (2002). *Contact linguistics in: bilingual encounters and grammatical outcomes*. Oxford University Press. Oxford: New York.
- 28- Nilep, c. (2006). Code switching in sociocultural linguistics. *Colorado research in linguistics*, Vol.19. Boulder: University of Colorado.
- 29- Poplock, S, (1985). Contrasting patterns of codeswitching in two communities. *Aspects of multilingualism*. Upssala: Borgstorms, pp 51-77.
- 30 - Poplock, S. (1980). Sometimes I'll start a sentence in English y termino en spanol: toward a typology of code switching. *Linguistics*, 18, pp 581-618.
- 31- Rahimian, M. (2010). *Communication Accommodation Theory in Conversation with Second Language Learners*. Master of Arts Thesis. Department of Linguistics. University of Manitoba.
- 32- Rezaeian, F. (2009). *Structural and social aspects of code switching among Iranian/Canadian bilinguals*. M.A. thesis, Simon Fraser University.

Code switching among bilingual Laki-Persian speakers based on variables of age, gender and context

Tahereh Afshar P.hD in Linguistics - Assistant Professor of English Language
Department in Ilam University(Corresponding Author)

t.afshar@ilam.ac.ir

Farinoosh Gravand M.A. in Linguistics of Ilam University

Farinoosh.g88@yahoo.com

Received: 09/08/2021

Accepted: 09/11/2021

Abstract

In bilingual or multilingual societies, language contact in daily social interactions leads to code switching. Various definitions for code switching have been presented. But the most common is using more than one language in an utterance or interaction. Code switching is investigated from different sociological, psychological and structural perspectives. Being formal and standard, as well as social, scientific and cultural validity of Persian language in comparison with local languages affect the speech of speakers of these languages. Laki speakers also code switch to Persian in different contexts for different reasons. The current study investigates code switching among Laki /Persian bilingual speakers based on three sociological factors: age, gender and context. The related code switching data collected from 120 people of bilingual Laki/Persian speakers' interactions in Koohdasht during 10 sessions of 45-60 minutes were recorded. 3 age groups involved in data collecting process: 7-13, 18-35 and over 50. Data analysis is performed using SPSS software and Chi-square test was used in inferential statistics. The results suggested that age, gender and context influence code switching. So the rate of code switching to Persian occurs more among women and young people and in the formal context.

Key words: Age, Context, Gender, Bilingualism, Code switching, Laki speakers.

تأثیر نماز بر نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی

جهاندوست سبزه‌لیپور: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت،

رشت، ایران (نویسنده مسئول)

شیمای جعفری دهقی: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران‌شهر، سیستان و بلوچستان،

ایران

صص: ۱۳۳-۱۰۹

چکیده

ارتباط دو زبان فارسی و عربی و تأثیرپذیری این دو از یکدیگر غیرقابل کتمان است. در دوره قبل و بعد از اسلام این دو زبان بر همدیگر تأثیر بسیار گذاشته‌اند. پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان باعث رواج لغات عربی بسیاری شد. نمازهای پنج‌گانه که در اوقات مختلفی از شبانه‌روز خوانده می‌شود، باعث توجه خاص به زمان نمازگزاری شده و لحظات و زمان‌های نماز، اهمیت خاصی پیدا کرده‌است. به همین دلیل، عباراتی که برای اشاره به زمان ادای نماز به کار می‌رفت، بعد از مدتی برای اشاره به زمان به طور مطلق به کار رفت و کم‌کم عباراتی همچون «نماز دیگر»، «نماز پیشین» و «پسین» و کلمات دیگر، علاوه‌بر اشاره به زمان نماز، به عنوان قید زمان به معنای «عصر، غروب و مانند آن» در بین زبان‌های ایرانی رایج شدند. این تحقیق در پی آن است نشان دهد که در گویش‌های ایرانی چه واژه‌هایی تحت تأثیر نماز ایجاد شده و یا معانی تازه‌ای پیدا کرده‌اند. داده‌های این تحقیق هم به روش کتابخانه‌ای از کتبی همچون ترجمه تفسیر طبری و هم به روش میدانی از گویش‌های مختلف ایرانی گردآوری شده‌اند. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد هم در متون ادب فارسی و هم در گویش‌های ایرانی واژه‌های زمان‌نمای قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر نماز رایج شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی اجتماعی، زبان فارسی، گویش‌های ایرانی، اسلام، نماز، اوقات

شبانه‌روز

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

پست الکترونیکی:

1. sabzalipor@gmail.com 2. shimajd@yahoo.com

۱. مقدمه

در هر زبانی واژه‌هایی وجود دارند که جزیی از واژگان بنیادی آن زبان محسوب می‌شوند. در کنار این دسته از واژه‌های بنیادی، واژه‌های دیگری نیز وجود دارد که بعدها بر حسب نیاز و تحولات جامعه به آن زبان اضافه شده و با هم مجموع واژگان یک زبان را تشکیل می‌دهند. واژه‌های بنیادی کلماتی هستند مانند پدر، مادر، برادر، خواهر، دست، پا، ماه، خورشید، ضمائر شخصی، اعداد اصلی و مانند آنها که کمتر دچار تغییر می‌شوند (نک. سامارین، بی‌تا، ۲۷۲-۲۷۵). هیچ زبانی نیست که با واژگان بنیادی خود بتواند به راه خود ادامه دهد، زیرا زندگی بشر پر از تحولات و تغییرات است و این تغییرات خواسته و ناخواسته در زبان منعکس می‌شوند. برای شناخت تحولات جامعه، می‌توان واژگان آن زبان را بررسی کرد. زبان همچون جهان‌گردی است که با گذر از جاها و نواحی مختلف، چیزی از آن نواحی را به رسم ارمغان در خزانه خود نگه می‌دارد. با بررسی خزانه واژگان زبان می‌توان پی‌برد که زبان در طول زمان با چه زبان‌ها و جوامعی در ارتباط بوده و نسبت یا مقدار این ارتباط و تأثیر آنها چه مقدار بوده‌است.

زبان فارسی و گویش‌های ایرانی از آغاز شکل‌گیری تا اکنون دچار تغییرات زیادی شده‌اند. اگر مبنای مهاجرت هندواروپاییان را آغازی برای تاریخ زبان بدانیم، زبان فارسی و تعدادی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، قدمت زیادی خواهند داشت. در طول این مدت با جوامع مختلفی آشنا شده و بر آنها تأثیر گذاشته و نیز تأثیر پذیرفته‌اند. بعد از استقرار زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در فلات ایران، مردم این نواحی با جوامع مختلفی در ارتباط بوده‌اند و دوره‌های بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند. یکی از آن دوره‌ها، دوره اسلامی است که نقطه شروع آن پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان است. پس از گسترش دین اسلام در نواحی مختلف جهان، ارتباط زبان عربی با زبان‌ها و گویش‌های ایرانی بیشتر شد و دلیل عمده‌اش هم این بود که این زبان، زبانی بود که کتاب آسمانی و سایر تعالیم و آموزه‌های دینی به آن زبان بود. بدین‌گونه دوره‌ای برای زبان‌های ایرانی شکل گرفت که از نظر پژوهش‌های زبان‌شناختی حائز اهمیت بسیار است و می‌توان با رویکردهای بسیاری به سراغ این تحول زبانی رفت.

زبان عربی توانست در طول دوره اسلامی، به ویژه، در سده‌های اولیه و میانی این دوره، تأثیر فراوانی بر زبان‌های ایرانی بگذارد. پشتوانه فقه اسلامی، کلام اسلامی، حقوق و جزای

اسلامی در کنار کتاب آسمانی و نیز نهضت ترجمه و تفسیر این متون، خود شروعی برای تغییرات دامنه‌دار در این جغرافیا بود. مفاهیم و اصطلاحاتی که بعد از اسلام، وارد زبان فارسی و نیز گویش‌های ایرانی شد، اغلب به نوعی با دین اسلام در ارتباط بودند، و مشابه آن در دوره قبل از آن کمتر بود. بررسی این مفاهیم و اصطلاحاتی که یا به طور مستقیم از دین اسلام منشعب شده‌اند، یا در ارتباط با اسلام بوده‌اند، از نظر مطالعات تطبیقی، تاریخی، جامعه‌شناختی و رویکردهای دیگر، اهمیت فراوان دارند.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، نقش دین اسلام به ویژه نقش «نماز» در نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز است. اوقاتی همچون، «پسین»، «پیشین»، «دیگر»، در زبان فارسی و نیز کلماتی همچون «درماج»، «دیرماج» «نماشوم» به ترتیب در زبان‌های تاتی، تالشی و مازندرانی، لفظاً نماز شام و نماز دیگر و در معنای مغرب و زمان غروب آفتاب از این دسته هستند.

این مقاله در حوزه جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی و موضوع تداخل زبانی است و یقیناً از مناظر دیگر نیز می‌توان به این موضوع نگریست. به عنوان مثال از نظر علم نام‌شناسی^۱ هم می‌توان به آن نگریست. در نام‌شناسی آنچه مد نظر است، بررسی نام‌ها از نظر تاریخ، ریشه و نیز ساختار نام‌ها است. شورای بین‌المللی علم نام‌شناسی^۲ (ICOS) تعریف جامعی از نام‌شناسی و حوزه‌های آن دارد. این شورا، این علم را مطالعه اسامی افراد، اماکن و نام‌های خاص از هر نوع دیگر می‌داند. اسامی را از نظر فرهنگی و سیاسی مهم می‌داند و بیان می‌کند که نام‌شناسی به بررسی و مطالعه تاریخچه اسامی اشخاص و یا نام‌های یافت شده از زگروه‌های اجتماعی یا مناطق می‌پردازد و برای پی بردن به الگوی توسعه جغرافیایی یا اجتماعی آنها استفاده می‌شود (شیخ‌الحکمایی، رضوان، ۱۳۹۸: ۱۴۵). یکی از مواردی که در علم نام‌شناسی بررسی می‌شود، تأثیر دین و مذهب است (همان: ۱۴۳). در این مقاله تأثیر دین اسلام و به ویژه عمل عبادی «نماز» بر نام‌گذاری بررسی شده است.

پرسش این تحقیق آن است که زبان عربی به طور عام و «نماز» به طور خاص، چه نقشی در نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی داشته است؟ داده‌های این تحقیق اغلب به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. یعنی از منابع منشور (مثلاً ترجمه تفسیر طبری و تاریخ

1- Onomastique

2- The International Council of Onomastic Sciences (ICOS)

بیهقی) و فرهنگ‌های فارسی واژه‌های مورد نظر با شواهدی استخراج شدند. در مواردی نیز به صورت میدانی با انجام مصاحبه از تعدادی از گویش‌وران زبان‌های ایرانی، این اصطلاحات به دست آمده‌است. روش مصاحبه به این صورت بوده است که تعدادی جمله (حداقل ده جمله) که در آنها، قیده‌های مورد نظر زمان ذکر شده، بود؛ از گویش‌وران پرسیده شد و گویش‌هایی که برای این منظور، واژگانی داشتند، برای بخش داده‌های این مقاله انتخاب شدند. زبان گویش‌وران برای این پژوهش، یکی از زبان‌ها یا گویش‌های ایرانی بود. تلاش بر آن بوده است که از گویش‌ها و شاخه‌های مختلف زبانی نمونه‌هایی انتخاب شود، تا بتوان گستره این تأثیرگذاری بیشتر مشخص شود. داده‌های زبان فارسی از کتاب ترجمه تفسیر طبری و تاریخ بیهقی و فرهنگ‌های فارسی؛ و داده‌های زبان‌های دیگر ایرانی نیز از روی گویش‌نامه‌های مختلف جمع‌آوری شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

بحث تماس زبانی^۱ نخست در نیمه قرن بیستم میلادی توسط واینرایش^۲ (۱۹۵۳) و هوگن^۳ (۱۹۵۳) ارائه شد. در سال ۱۹۸۷ آپل^۴ و موسکن^۵ به جنبه‌های درزمانی تغییرات زبانی بر اثر تماس زبانی پرداختند و سپس در سال ۱۹۸۷ توماسون^۶ و کوفمن^۷ درباره تماس زبانی در بافت تاریخی اثری منتشر کردند. افزون‌بر این، اثر توماسون که در سال ۲۰۰۱ با عنوان مقدمه‌ای بر تماس زبانی منتشر شد، دارای دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی درباره تماس زبانی است. مَتَرَس^۸ در اثر خود در سال ۲۰۰۹ به تماس زبانی و مباحث مرتبط با آن به طور کامل پرداخته‌است.

1 - Language Contact

2 - Weinreich

3 - Haugen

4 - Appel

5 - Muysken

6 - Thomason

7 - Kaufman

8 - Matras

درباره تأثیر زبان عربی بر فارسی و به‌ویژه کاربرد واژه «نماز» در نامگذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی پژوهشی انجام نشده‌است. اما درباره تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی به‌طور کلی، به پژوهش‌های زیر می‌توان اشاره کرد.

پری (۲۰۱۱) در مقاله‌ای در دانشنامه ایرانیکا به تأثیر عناصر عربی بر زبان فارسی پرداخته است. پژوهش او شامل تأثیر زبان عربی بر واژه‌ها، دستگاه واجی، نظام نوشتاری، وام‌واژه‌ها، عناصر دستوری و تاریخچه تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی می‌شود. پری با پژوهش بر فرهنگ‌های زبان فارسی تعداد واژه‌های عربی در فارسی را به‌طور تقریبی مشخص کرده است. به عقیده او ایرانیان از دیرباز با زبان‌های سامی و نظام نوشتاری آنها آشنایی داشتند. او همچنین به واژه‌هایی اشاره می‌کند که در اصل از زبان فارسی میانه وارد عربی شده و دوباره از عربی به زبان فارسی بازگشته‌اند. آنچه پری در پی اثبات آن است، به نوعی همسو با موضوع این مقاله است و از این نظر شاید بتوان گفت تعامل این دو زبان از قدیم با همدیگر، خود مقدمه‌ای برای تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر است.

گزی (۲۰۱۱) نیز در مقاله‌ای درباره تأثیر زبانی فارسی و عربی بر یکدیگر در گذر تاریخ نوشته است. او در این مقاله به تماس زبانی میان فارسی و عربی در پیش از اسلام، آغاز دوره اسلامی، زمان شکل‌گیری فارسی نو و تماس زبانی در گویش‌های عربی و فارسی پرداخته است. گزی (۲۰۱۱) نیز همانند پری (۲۰۱۱) در تأثیرپذیری این دو زبان فارسی و عربی بر یکدیگر صحنه گذاشته‌است. ولی در پژوهش او به تأثیرات نماز بر نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز چیزی نیامده‌است

آذرنوش (۱۳۸۷) به بررسی تأثیر زبان فارسی و عربی بر همدیگر پرداخته است. او در «چالش میان فارسی و عربی (سده‌های نخست)» به ذکر این نکته می‌پردازد که چرا زبان عربی، با همه توانمندی‌های دینی، ادبی، علمی و سیاسی خود، نتوانست جای زبان فارسی را بگیرد، فارسی کجا بود و پیش از آن‌که سربرکشد چرا دیرزمانی در تاریکی پائید؟ کی و کجا به نگارش درآمد و چگونه زبان رسمی ایران شد؟ چه شد که عربی فراگیر، اندکان‌اندک دامن درمی‌کشید تا زبان رقیب، همه‌جا پا بگیرد و عربی را در حوزه دین و دانش محدود سازد؟ **دشتی (۱۳۹۵)** نظر آذرنوش را به چالش می‌کشد و می‌نویسد «ادعای چالش درست به نظر نمی‌رسد، و مستندات مولف به جای چالش، بیشتر بر تفاهم میان فارسی و عربی دلالت دارد».

صادقی (۱۳۸۶) معتقد است زبان عربی بعد از ساسانیان، «در سه قرن اول هجری، زبان علمی، مذهبی و رسمی ایران بود. از قرن سوم هجری به بعد، شاعران شروع به سرودن شعر به زبان فارسی دری کردند. از قرن چهارم نیز شروع به تألیف کتاب و ترجمه قرآن به این زبان کردند، اما تا قرن پنجم زبان رسمی دولتی ایران همچنان عربی بود. تا قرن پنجم و اوایل قرن ششم، هنوز شماری از دانشمندان ترجیح می‌دادند، کتاب‌های مهم خود را به زبان عربی بنویسند ... در قرن چهارم که آغاز نگارش متون متشور فارسی است، می‌بینیم که حدود ۲۵ درصد از واژگان فارسی، واژه‌های عربی است. طبق آماری که متخصصان تهیه کرده‌اند، این مقدار در قرن ششم به پنجاه درصد می‌رسد، یعنی بین قرن چهارم تا قرن ششم ۲۵ درصد واژگان ما عربی شده و این درصد تا زمان ما تقریباً نه به صورت قطعی، بدون تغییر مانده است» (صادقی، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۳). در ادامه او نشان داده است که چگونه زبان عربی بر آواهای زبان فارسی هم تأثیر گذاشته است. به‌عنوان نمونه به تحولات صامت «ق» در زبان فارسی پرداخته شده است. صادقی با مقایسه نظام آوایی زبان فارسی با فارسی میانه، به این نتیجه رسیده است که احتمالاً همزه نیز از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است (همان: ۷۱-۷۳). ایشان نیز در تحقیقات خود به موضوع مورد اشاره مقاله، اشاره‌ای نکرده‌اند.

نغزگوی کهن به تأثیر زبان عربی بر نظام واجی زبان فارسی و گونه‌های آن پرداخته است. به نظر او «اثر عربی در واژگان زبان فارسی بیش از سطوح دیگر زبانی قابل مشاهده است. البته زبان عربی به لحاظ صرفی نیز فارسی را تحت تأثیر خود قرار داده است. استفاده از قالب‌های عربی یا همان جمع مکسر در زبان فارسی از جمله تأثیرات صرفی عربی بر فارسی محسوب می‌شود» (۱۳۹۲: ۶۷).

تقی‌پور با بررسی یک حرف از حروف مشترک بین زبان فارسی و عربی به این نتیجه رسیده است که همسانی تقریبی کارکرد حرف «و» در فارسی و عربی نتیجه وام‌گیری‌های گسترده‌ای است که زبان و ادبیات فارسی از زبان و ادبیات عربی داشته است (همان: ۳۱). او بیان می‌کند که «نتیجه مناسبات تاریخی طولانی دو ملت عرب و فارس چنین بود که در ابتدا فارسی دوره ساسانی سبب تحول و غنای زبان و ادب عربی شد و آنگاه هنگامی که ابزارهای بیانی عربی و توان علمی آن افزایش یافت این بار نوبت این زبان بود که فارسی میانه را تحت تأثیر خود قرار دهد و موجبات پوست‌اندازی آن و تولد فارسی جدید را فراهم آورد». به

عبارتی این گونه نیست که صرفاً فارسی - خلاف آن چه که در بادی امر به نظر می‌رسد - از عربی تغذیه کرده باشد بلکه عربی هم چه در حوزه زبان و چه در حوزه ادبیات وام‌دار فارسی است. کتاب «الحکمه الفارسیه فی الادب العربی فی العصر العباسی» نوشته عیسی العاکوب، یا کتاب «الصلات الثقافیه بین ایران و مصر» نوشته محمد نور الدین عبدالمنعم استاد ادب فارسی دانشگاه الازهر و کتاب «الالفاظ الفارسیه المعربه» نوشته ادی شیر و کتاب «راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی» نمونه‌ای از این موارد است (تقی‌چور، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۰). هم‌چنانکه مشخص شد، در تعدادی از پژوهش‌های بررسی شده، که به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این دو زبان بر یکدیگر، پرداخته‌اند، هیچ اشاره‌ای به تأثیر نماز در ایجاد یا اختصاص پاره‌ای از واژه‌ها به زمان یا اوقات شبانه‌روز نشده‌است.

۳. مبانی نظری پژوهش

تماس یا برخورد زبانی^۱ را می‌توان به اشکال مختلف تماس دو زبان و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر تعبیر کرد و نتایج و جنبه‌های گوناگونی مانند قرض‌گیری زبانی، تداخل زبانی، زبان‌های میانجی، زبان‌های آمیخته و دوزبانگی برای آن قائل شد. به بیان دیگر، می‌توان کلیه پدیده‌های زبانی را که به واسطه برخورد و تماس جامعه‌های مختلف و زبان‌های آنها به وجود می‌آیند، جنبه‌های گوناگون برخوردهای زبانی به شمار آورد. معمول‌ترین و طبیعی‌ترین حالتی که در برخورد دو زبان پیش می‌آید، رد و بدل شدن عناصری میان آنهاست، یعنی قرض‌گیری زبانی (مدرسی ۱۳۹۶: ۷۸).

بنابر تعریف آرلاتو، قرض‌گیری زبانی روندی است که طی آن یک زبان یا گویش عناصری از زبان یا گویش دیگر را در خود می‌پذیرد (۱۹۷۲: ۱۸۴). به نظر هارتمن^۲ و استورک^۳ (۱۹۷۲: ۲۹)، قرض‌گیری زبانی عبارت است از رواج عناصری از یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر از طریق برخورد و یا تقلید. بنابراین، قرض‌گیری زبانی عبارت است از ورود عناصر واژگانی یا ساختاری یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر. معمول‌ترین نوع قرض‌گیری، قرض‌گیری واژگانی است.

1 - linguistic contact

2 - Hartman

3 - Stork

تماس زبانی در ایران از پیشینه بسیار برخوردار است. اسناد موجود امروز نشان از آغاز تماس زبانی در ایران در زمان فرمانروایی هخامنشیان دارند. در این زمان، زبان فارسی باستان زبان رسمی دربار هخامنشی بود و هم‌زمان زبان‌های اکدی، ایلامی و سپس آرامی در ایران استفاده می‌شد. تاثیر به‌کارگیری زبان آرامی در دربار هخامنشی را می‌توان در دوره‌های بعد، در شکل‌گیری هزوارش‌ها^۱ مشاهده کرد. پس از حمله اسکندر مقدونی به ایران و شکل‌گیری فرمانروایی سلوکی، زبان یونانی نیز در ایران رایج شد، اگرچه ایرانیان در دوره هخامنشی نیز با زبان یونانی آشنا شده بودند. در دوره‌های اشکانی و ساسانی زبان‌های یادشده در کنار هم همچنان به کار می‌رفت. با ورود اسلام به ایران، زبان‌های ایرانی با زبان عربی بیش از همه در تماس بودند که به نوبه خود منجر به دگرگونی‌هایی در زبان فارسی شد. تماس زبان‌های ایرانی با زبان ترکی نیز در دوره سلجوقی و صفوی تقویت شد (برای آگاهی بیشتر نک. ماهوتیان، ۲۰۱۸).

بنابراین، میان فارسی و عربی در سطح واژگان، واج‌شناسی و نحو زبان قابل تشخیص است. زبان‌های سامی و در میان آنها زبان عربی، از زمان ورود اسلام به ایران، بیشترین تماس و در نتیجه بیشترین تاثیر را بر زبان‌های ایرانی، از جمله فارسی داشته‌اند. بخش مهمی از این تاثیرات، در حوزه واژگان صورت گرفته است. پذیرش اسلام از سوی ایرانیان باعث شد بسیاری از اصطلاحات دینی در زبان فارسی رایج شود و در این امر نقش کتاب آسمانی بسیار حائز اهمیت است. تا قرن پنجم هجری تنها واژه‌های اداری و دینی و نیز واژه‌هایی که معادلی در فارسی نداشتند وارد زبان فارسی شدند اما از قرن ششم به بعد، لغات دیگری از زبان عربی وارد زبان فارسی شدند و علاوه بر این، برخی قواعد دستور زبان عربی نیز وارد زبان فارسی شد.

۴. تحلیل داده‌ها

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، هدف از این پژوهش نشان دادن تاثیر نماز در نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی است. برای نشان دادن این تاثیر در این پژوهش با دو روش کتابخانه‌ای و میدانی داده‌هایی جمع‌آوری شده‌است که نشان می‌دهند در زبان فارسی

۱ - هزوارش کلمه آرامی‌الاصلی است که به آرامی نوشته و به یکی از زبان‌های ایرانی میانه خوانده می‌شد.

طی قرون مختلف تاریخی و نیز در عصر حاضر و نیز در گویش‌های ایرانی تعداد زیادی واژه برای نشان دادن اوقات شبانه‌روز وجود دارد که با نماز ارتباط مستقیم دارند. به عبارتی دیگر، واژه «نماز» (با تلفظ‌های مختلف فارسی و گویشی) در این نام‌گذاری‌ها دخیل است. در اینجاست که در دو بخش مختلف، شواهدی از گویش‌های ایرانی و نیز از متون منثور فارسی انتخاب و بررسی شوند. شواهدی که گویش‌های ایرانی انتخاب شده‌اند، مختص یک شاخه از زبان‌های ایرانی نیست، بلکه از چندین شاخه شواهدی جمع‌آوری شده است. در ادامه نخست شاخه‌هایی از زبان‌های ایرانی که در آنها شواهدی از این نام‌گذاری وجود دارد، ذکر می‌شود و به دنبال آن واژه‌ها و عبارات مذکور ذکر می‌شوند.

جدول ۱- پراکندگی زبان‌های ایرانی که واژه‌های مورد نظر مقاله در آنها به دست آمده‌است:

نام شاخهٔ زبانی	نام تعدادی از گویش‌های ایرانی شاخهٔ مورد نظر
شاخهٔ شمال‌غربی	سمنانی
	افتری، بیابانکی، لاسگردی، سرخه‌ای و ...
	مازندرانی
	ساروی، فیروزکوهی، چالوسی و ...
	تاتی
	تاتی خلخال، تاتی تاکستانی و ...
	تالشی
شاخهٔ جنوب‌غربی	تالشی آلبانی، پره‌سری، اسالمی و ...
	بلوچی
	بلوچی
	کردی
شاخهٔ شرقی	کردی سلطان‌آباد و ...
	گویش‌های مرکزی
	خوانساری، خوری، فرخی، انارکی، ابیان‌ای، یهودیان اصفهان، یهودیان یزد و ...
شاخهٔ جنوب‌غربی	زبان فارسی
	فارسی دری، فارسی نو
	گویش‌های دیگر جنوب‌غربی
شاخهٔ شرقی	بهبانی، ذرفولی، لارستانی، شیرازی و ...
	پشتو
	پشتو

هم‌چنانکه از جدول بالا برمی‌آید، در گسترهٔ جغرافیای زبان‌های ایرانی از هر دو شاخهٔ زبان‌های شرقی و غربی ایران شواهدی هست که این تأثیرگذاری را تأیید می‌کند.

در ادامه، واژه‌هایی که در زبان‌های ایرانی تحت‌تأثیر نماز برای دلالت بر زمان به کار می‌روند همراه با نام زبان و نیز منبع مورد نظر ذکر خواهد شد. معانی ذکر شده در ستون معنا برای واژه‌های مورد بررسی، دقیقاً از روی منبعی ذکر شده‌است که در کنارش آمده‌است و نویسندگان هیچ دخالتی در معنای این واژه‌ها نداشته‌اند.

شواهد و داده‌های گویشی این پژوهش در بخش کتابخانه‌ای از کیا، ۱۳۹۰: ۱۱۸، ۵۵۸، ۵۶۴، ۷۵؛ و حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۷، ۶۸، ۶۹ است. در مقابل مثال‌هایی که به روش میدانی جمع‌آوری شده‌اند، عبارت «تحقیقات میدانی» ذکر شده‌است، تا مشخص شود که منبع هر کدام از مثال‌ها کدام است.

واژه‌هایی که در زبان‌های ایرانی برای اشاره به زمان به کار می‌روند و تحت‌تأثیر نماز ساخته شده‌اند، به شرح زیر هستند:

جدول ۲- تعدادی از واژه‌های مربوط به شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی

معنای لفظی	معنای	شکل‌های گویشی
پیشین/ پیشین گاه	ظهر	pešim/ pešin/ piši/ pišim/ pišin/ pištīn/ pišina pīšīngā/ pāšiniwro/ ...
پسین	عصر	apsinu/ pasi/ pasīn/ pasān/ pasinu/ passim/ pessin/ peysin/ ...
نماز شام	غروب	īmā šom/ namāšun/ nemāšm/ nemāšun/ nimāšom /nomāšām/ nomāšum/ nomāšun/ nomāšun/ nēmāšunter / ...
نماز دیگر/ دیگر نماز/ دیگر	عصر	māz (d)igar/ nemāz digar/ nemāz-diar/ nemāz-digar/ nemez degar/ nomāz īgar/ nomāzyâr/ darmâj/ diyar māz/ diar/ ...
سر نماز	غروب	nemāz sar/ nemāz-sar/ nomeysar/ suanemož/ ...
وخت نماز	صبح / مغرب	vaxnomō/ ...

۱-۴. «پیشین» (و گونه‌های دیگر آن)

این کلمه در اصل جزیی از یک ترکیب است که به صورت «نماز پیشین» در متون ادب فارسی، شواهد فراوانی از آن وجود دارد و در گویش‌های ایرانی نیز به صورت‌های: *pišim*, *pišin*, *piššim*, *pešim*, *pīšingâ*, *pešim*, *pešin*, *piši*, *pišina* به کار می‌رود.

در زیر نخست شواهدی از ادب فارسی برای «پیشین و نماز پیشین» ذکر می‌شود و در ادامه هر کدام از گونه‌های این کلمه به همراه حوزه جغرافیایی آن ذکر خواهد شد. در بخش ادبیات فارسی، برای نمونه، شواهدی از دو کتاب مهم ادب فارسی یعنی ترجمه تفسیر طبری و نیز تاریخ بیهقی انتخاب می‌شود. در این کتاب‌ها و نیز به طور کلی در ادب فارسی، تعدادی زیادی از قیده‌های زمان بر مبنای نماز بیان شده است.

«این نوشروان را [دو] هزار پرده بود و هزار پرده‌دار بود و بدست هر پرده‌داری دو پرده بود، یک پرده سرخ بودی و بخط سبز بران نوشته بودی که کار کردن [باید که] خوردن باید، و این هزار پرده سرخ با کتابة سبز آویخته بودندی تا نماز پیشین. چون نماز پیشین بودی این پرده سرخ با کتابة سبز برکشیدندی و هزار پرده دیگر سبز بیاویختندی» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص: ۳۴۳)

«تا شبان‌گاه، از گنج‌خانه خویش او را بدادی و هیچ خلق را زهره آن نبودی که بعد از نماز پیشین هیچ کار کردی، از جمله صناعتان و پیشه‌کاران، و این خراج‌ها بر زمین‌ها او نهاد از بهر آن که گفت تا بر گروهی ستم نیاید» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص: ۳۴۴).

«بجنگ اندر آویختند، و همی کوشیدند از چاشت‌گاه تا نماز پیشین. و هر زخمی که عمرو بزدی امیرالمؤمنین علی رضی‌الله رد باز می‌کردی، و هر زخمی که امیرالمؤمنین براندی عمرو رد باز می‌کردی» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص: ۱۴۴۵).

«بدیوان باز آمدیم، بونصر قلم دیوان برداشت و نسخت کردن گرفت و مرا پیش نشانند تا بیاض می‌کردم، و تا نماز پیشین در آن روزگار شد و از پرده منشوری بیرون آمد که همه بزرگان و صدور اقرار کردند که در معنی اشراف کس آن چنان ندیده است» (بیهقی: ج ۱/ ۱۹۷).

«بازگشتم با نامه توقیعی و این حال‌ها را با بونصر بگفتم، و این مرد بزرگ و دبیر کافی، رحمه‌الله علیه، بنشاط قلم در نهاد تا نزدیک **نماز پیشین** ازین مهمات فارغ شده بود» (بیهقی: ج ۱/ ۷۳۴).

«روز چهارشنبه چهارم این ماه امیر تا نزدیک **نماز پیشین** نشسته بود در صفه بزرگ کوشک نو و هر کاری رانده و پس برخاسته بر خضرا شده، استادم آغاز کرد که از دیوان باز گردد، سواری در رسید» (تاریخ بیهقی، ج ۳/ ۸۷۴).

در جمله زیر دو بار از قید زمان استفاده کرده و هر دوبار از نماز استفاده کرده است:

«وزیر **نماز شام** برنشست و پیامد و خلوتی خواست و تا **نماز خفتن** بماند و این حال‌ها با امیر بگفت و بازگشت» (تاریخ بیهقی: ج ۳/ ۹۰۹).

در نگاه اول شاید خواننده تصور کند که نویسنده برای ارجاع به زمان غروب، عصر، شامگاه و یا زمان خواب، از مجاز استفاده کرده و مثلاً گفته‌است زمان نزدیک به اقامه نماز غروب، یا زمان نزدیک به نماز عصر و شب و مانند آن، اما با کمی توجه مشخص می‌شود که در این متون، منظور از نماز پیشین، دو معنای زیر است:

نماز پیشین:

الف) نماز ظهر

ب) زمان ظهر

در عبارات دسته‌دوم، هیچ گونه ارجاعی به نماز وجود ندارد، یعنی به طور مطلق به زمان اشاره می‌کند. دلایلی که کارکرد زمانی این عبارت و عبارات مشابه آن را تأیید می‌کند، عبارتند از:

قراين متنی: شواهد بافتی و کلامی متن نشان می‌دهد که در این مواقع هیچ لزومی به اشاره به نماز وجود ندارد. در مثال زیر این امر با راحتی قابل رویت است:

«عثمان رضی‌الله عنه را آن روز که بکشتند هشتاد و دو ساله بود و دوازده روز، و گروهی گویند که هشتاد و سه ساله بود و روز عید بود **نماز دیگر** که او را بکشتند» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص: ۱۳۶۵)

بسامد بالای این گونه کاربرد در متون ادب فارسی

رایج بودن این عبارت و عبارات مشابه آن در گویش‌های ایرانی در حال حاضر معنای «ظهر» برای عبارت «نماز پیشین» به فرهنگ‌های فارسی نیز راه پیدا کرده است و فرهنگ‌نویسان به این نکته التفات داشته‌اند. در فرهنگ سخن ذیل عبارت «نماز پیشین» آمده است:

«نماز ظهر»، «موذن بانگ نماز پیشین بگفت (محمدبن منور: ۱۹۹)؛ ۲- مجازاً هنگام ظهر. (فردا نماز پیشین از دنیا بخواهم رفت» (مبیدی، ۸۳)؛ لشکر را باید گفت، تا به تعبیه درآیند و بگذرند از چاشت‌گاه تا نماز پیشین روزگار گرفت تا همگان بگذشتند (بیهقی، ۴۱) (فرهنگ سخن، ذیل نماز، نمازپیشین).

در بین گویش‌های ایرانی نیز هنوز واژه‌هایی وجود دارد که نشان‌دهنده این نوع نام‌گذاری است. در زیر شکل‌های مختلفی گویشی این واژه در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ذکر می‌شود.

جدول ۳- واژه‌های ساخته شده از «پیشین» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

۱	pēšin	: ظهر	خور، لارستانی
۲	pišin	: ظهر	افتری، اصفهانی، محلاتی، نائینی، شوشتری، انارکی، خوانسار، لارستانی، لاسگردی، تاتی
۳	pišim	: ظهر	نطنزی، اردستانی، ابیان‌ای، یهودیان اصفهان، بیابانکی، بهدینان یزد، فرخی، فریزه‌ندی
۵	piššim	: ظهر	بادرودی
۶	pešim	: ظهر	گری، بلوچی
۷	piši	: ظهر	میمه‌ای، گری
۸	pišina	: ظهر	دلیجانی
۹	pīšīngā	: بعدازظهر، عصر	کاشان، ابوزیدآبادی
۱۰	pīšīm	: ظهر	ابیانه‌ای، قهرودی، گزی، جوشقانی
۱۱	pīšīn	: ظهر	سدهی، کشه‌ای، کفرانی، خوانساری
۱۲	pišīn	: ظهر	انارکی، یارندی، سمنانی

۲-۴. «نماز دیگر / دیگر» (و گونه‌های مختلف آن)

«نماز دیگر» یا به طور تنها «دیگر» از دیگر اصطلاحاتی است که نخست برای اشاره به نماز به کار می‌رفته و سپس کم‌کم به جای ارجاع به نماز عصر، به طور مطلق برای اشاره به «زمان عصر» به کار می‌رود. در ترجمه تفسیر طبری و نیز تاریخ بیهقی اشاراتی به این دو عبارت بسیار آمده است. در زیر نخست شواهدی از متون ادب فارسی ذکر می‌شود و در ادامه به گویش‌هایی اشاره خواهد شد که در آن هنوز به طور مطلق به عصر از این عبارت و یا شکل‌هایی از آن استفاده می‌شود.

پس چون **نماز دیگر** درآمد اشتران را بیاوردند و بارها بر نهادند و اسبان زین بر نهادند و عزم رفتن کردند، و مسلمانان را عجب آمد و گفتند مگر به غارت مدینه همی روند» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص: ۲۸۳)

«عثمان رضی‌الله عنه را آن روز که بکشتند هشتاد و دو ساله بود و دوازده روز، و گروهی گویند که هشتاد و سه ساله بود و روز عید بود **نماز دیگر** که او را بکشتند» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص: ۱۳۶۵)

«استادم برفت و نزدیک امیر بماند تا **نماز دیگر**، پس بدیوان باز آمد و آن ملطفه بوالفتح حاتمی نایب برید مرا داد و گفت: مهر کن و در خزانه حجت نه» تاریخ بیهقی: ۸۷۴/۱.

«خداوند ما، سلطان محمود **نماز دیگر** روز پنجشنبه هفت روز مانده بود از ربیع‌الآخر گذشته شد» (تاریخ بیهقی، ۱۱/۱).

«**نماز دیگر** چون عبدالله به درگاه رفت و بار نبود، رقعتی نبشت به مجلس خلافت» (تاریخ بیهقی، ۲۶/۱).

«پس بر این عزم سوی طابران طوس رفت و آنجا دو روز ببود، به سعدآباد تا همه لشکر در رسید، پس بچشمه شیرخان رفت و داروی مسهل خورد و از دارو بیرون آمد و خوابی سبک بکرد. **نماز دیگر** پیل ماده بخواست و برنشست» (تاریخ بیهقی، ۹۳۴/۳).

«و **نماز دیگر** فوجی قوی از خصمان بیامدند و نمی‌گذاشتند لشکر ما را که آب آوردندی از آن رودخانه» (تاریخ بیهقی، ۹۰۳/۳).

«**نماز دیگر** خبر رسید که خصمان بدو فرسنگی بازآمدند و حشر آوردند و آب این جوی می‌بگردانند و باز جنگ خواهند کرد. و امیر سخت تنگدل شد» (تاریخ بیهقی، ۹۸/۳).

معنای «بعد از ظهر و عصر» از معانی ثانوی و مجازی است که از طریق نماز دیگر ایجاد شده‌است. معانی ثانوی این کلمه در فرهنگ‌های فارسی نیز آمده است. در اینجا فقط از فرهنگ سخن مثالی ذکر می‌شود:

۱- نماز عصر؛ «بعد از نماز دیگر ساعتی تا به شب هم به ذکر مشغول بود (نجم‌رازی، ۴۸۸)؛ ۲- مجازاً هنگام عصر، عصر. «روز آدینه نماز دیگر از جده برفتیم» (ناصر خسرو، ۱۸۲) (فرهنگ سخن، ذیل «نماز»، «نماز دیگر»).

در زبان فارسی یکی از معنای «دیگر»، «بعدازظهر» و «عصر» است (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹) علاوه بر این‌که در ادب فارسی شواهدی از به کار بستن عبارت «نماز دیگر» برای اشاره به قید زمان (در طول شبانه‌روز) وجود دارد؛ در بین گویش‌های ایرانی نیز واژه‌هایی هستند، که نشان‌دهنده این نوع نام‌گذاری‌اند. اگر به متون ادبی و تاریخی بتوان شک کرد و ارجاع به قید زمان را در این متون به زیر سوال برد، هرگز نمی‌توان معانی قید زمانی را که لغت‌نامه‌نویسان برای گویش‌های ایرانی ذکر کرده‌اند، نادیده گرفت. آنچه در زیر می‌آید به روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع شده و این نشان می‌دهد که اگر معنای «غروب»، «عصر»، «ظهر» و دیگر قیود زمان از این عبارات به دست نمی‌آمد، لزومی به ثبت این معانی در لغت‌نامه‌های گویشی نبود؛ از طرفی دیگر حجم داده‌هایی که در زبان‌های ایرانی برای این مثال وجود دارد، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد. در زیر شکل‌های مختلفی گویشی این واژه در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ذکر می‌شود.

جدول ۴- واژه‌های ساخته شده با «دیگر» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

۱.	diagr	بعدازظهر، عصر	محلاتی (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
۲.	diar	: بعدازظهر، عصر	بادروی (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
۳.	mâz (d)igar	: (بعدازظهر، عصر)	پشتو (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
۴.	nemâz digar	: غروب	دماوندی، امام‌زاده عبدالله
۵.	nemâz-diar	: (بعدازظهر، عصر)	سگزآبادی، ابراهیم‌آبادی (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
۶.	nemâz-digar	: عصر	افتری
۷.	nemez degar	: بعدازظهر، عصر	خراسانی (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
۸.	nomâz ĩgar	: بعدازظهر، عصر	آشتیانی

۹.	nomâzyâr	: غروب	طالقان
----	----------	--------	--------

این عبارت و عبارت‌های دیگر شبیه آن در سایر گویش‌های ایرانی نیز یافت می‌شوند، اما به دلیل آن که واژه‌ها در طول زمان دچار تحول آوایی، معنایی، ساختاری و ... می‌شوند، این واژه‌های نیز در طول دوره اسلامی (دوره‌ای با بیش از ۱۴۰۰ سال یا چهارده قرن)، یقیناً دچار تحول شده‌اند. باید کلماتی را در گویش‌های ایرانی پیدا کرد که از واژه «دیگر» یا «نماز دیگر» ساخته شده‌اند، ولی به دلیل تحول آوایی یا معنایی شکل قدیم خود را از دست داده و شناسایی و ریشه‌یابی‌شان کمی با سختی همراه است. با همه تحولات در طول چهارده قرن، هنوز هم در بسیاری از جاهای کشور، «پیشین» به معنای «ظهر» و «پسین» به معنای «غروب» است.

علاوه‌بر واژه‌هایی که در گویش‌های ایرانی از لغات «دیگر» یا «نماز دیگر» ساخته شده‌اند و در بالا ذکر شد، واژه‌هایی نیز هستند که با کمی تحول آوایی همراه بوده‌اند، پیدا کردن چنین واژه‌هایی به تلاش بیشتر و تخصص در زمینه ریشه‌شناسی نیاز دارد. در زیر دو نمونه از آنها در زبان‌های تاتی و تالشی ذکر می‌شود.

در تالشی مرکزی پَره‌سَری و در تالشی هشت‌پر، خلیف‌آباد، اسالم و فومنات این واژه به صورت دیرماز diyarmâz (تحقیقات میدانی) و نیز در تالشی جنوبی گونه آلیانی نیز به صورت «دیرماز diyarmâz» (رفیعی جیردهی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) تلفظ می‌شود. در تاتی دروی، و نیز تاتی شالی از گویش‌های تاتی خلخال این واژه به شکل «درماج damâj» تلفظ می‌شود (سبزه‌علی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۱۸) که تحولات آن را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

دیگرنماز < دیگرماز < دیرماز < دیرماج < درماج

سیفی و سبزه‌علی‌پور (۱۳۹۴) در مورد اشتقاق «درماج» از «دیگرنماز» چنین نوشته‌اند: «این واژه وام‌واژه‌ای از زبان فارسی است که در فارسی نو به صورت «نماز دیگر» وجود دارد. زیرا خوشه همخوانی /dʁ/ ایرانی آغازی در این گویش به /b/ تحول یافته، اما در زبان فارسی خوشه همخوانی /dʁ/ ایرانی آغازی به /d/ تحول یافته، همخوان میان‌واکه‌ای /t/ ایرانی آغازین، نیز این تحولات /d/ < /δ/ < /y/ را پشت سر گذاشته است. تحولات آوایی در این واژه از زمانی که از زبان فارسی وارد تاتی شده تا به امروز در گویش تاتی گسترده بوده است، به

گونه‌ای که تشخیص اصل و منشأ واژه در نگاه نخست دشوار می‌نماید. و /g/ میان‌واکه‌ای نیز تحولات /g/ < /y/ و سپس این دو نیم‌واکه ناسوده /y/ با واکه پیش از خود ادغام شده و در نهایت حذف شده‌است. خوشه همخوانی /ɾn/ نخست به /ɾɾ/ و سپس به /ɾ/ تحول یافته است» (سیفی و سبزی‌علی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۹۰).

۳-۴. «پسین pasin» (و گونه‌های دیگر آن)

در کنار واژه‌های «نماز پیشین»، «پیشین»، «نماز دیگر» و «دیگر»، واژه دیگری نیز گویش‌های ایرانی تحت تأثیر نماز ایجاد شده‌است که یکی از آنها «پسین» می‌باشد. این واژه در فرهنگ‌های فارسی به طور تنها، یعنی بدون همراهی با کلمه «نماز» معنای «عصر» و «غروب» می‌دهد. در دهخدا ذیل لغت «پسین» چنین آمده است: «نماز پسین؛ نماز عصر، صلوٰه عصر. صلوٰه وسطی. نماز دیگر، مابین ظهر و غروب و عصر (ملخص اللغات حسن خطیب کرمانی)» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پسین). در فرهنگ فارسی معین، ذیل پسین چنین آمده‌است: «(پ) [به. [(ص نسب). ۱- آخرین، متأخر. ۲- زمان بین ظهر و غروب و عصر» (فرهنگ فارسی معین، ذیل پسین). در فرهنگ عمید ذیل «پسین» معنای: ۱- آخرین؛ ۲- وقت بین عصر و مغرب؛ ۳- عصر آمده‌است (فرهنگ عمید، ذیل پسین). در فرهنگ سخن ذیل «پسین» چنین آمده‌است: ۱- آخرین؛ ۲- موخر؛ ۳- بعد از ظهر، عصر. «هنگام پسین به خاطر رومانوس چنین خطور کرد که اگر به لشکرگاه خود دعوت کند، بهتر است (مینوی، ۲۰۸)» (فرهنگ سخن، ذیل «پسین»).

همان‌طور که معلوم است، طبق معانی ثبت شده در فرهنگ‌های فارسی، این واژه به طور مستقل و در شکل تنها در معنای «عصر و غروب» آمده است. این به آن معناست که این واژه در زبان فارسی معنای تازه‌ای یافته است. گسترش معنایی آن را باید تحت تأثیر نماز، در دوره اسلامی دانست. در گویش‌های ایرانی نیز شواهدی هست که کلمه «پسین» در معنای «زمان عصر و غروب» آمده است. در زیر نام گویش‌ها و شکل لغت مورد نظر ذکر می‌شود.

جدول ۵- واژه‌های ساخته شده از «پسین» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

۱.	pasin	: بعد از ظهر، عصر	بختیاری، لارستان، بهدینان یزد، ایبانه‌ای، فرخی، نراقی، یهودیان یزد، خور، یارَندی
----	-------	----------------------	---

۲.	pasi	: عصر	بهیان
۳.	pasī	: عصر	دزفولی
۴.	passē	: عصر	طاری
۵.	pesīn	: بعدازظهر، عصر	قهرودی، سنگلیچی، خوانساری، ورزنه‌ای
۶.	pasīn	: بعدازظهر، عصر	آبیانه‌ای، انارکی
۷.	apsinu	: عصر تنگ	فرخی
۸.	pasinu	: غروب	فرخی
۹.	passim	: بعدازظهر، عصر	آردستانی
۱۰.	pessin	: عصر	یهودیان اصفهان
۱۱.	peysin	: عصر	تالخوله‌ای
۱۲.	pasin	: عصر	دزفولی (تحقیقات میدانی)
۱۳.	pasin	: عصر	شیراز (تحقیقات میدانی)

۴-۴. «نمازسر» (و گونه‌های دیگر آن)

یکی دیگر از کلماتی که در زبان‌های و گویش‌های ایرانی با نماز ارتباط دارد، ولی به عنوان یک قید زمان در شبانه‌روز به کار می‌رود، «نمازسر» یا «سر نماز» است. صورت‌هایی دیگری نیز از این کلمه وجود دارد که به نوعی صورت تحول‌یافته این کلمه هستند. در زیر به تعدادی از این گویش‌ها اشاره می‌شود.

جدول ۶- واژه‌های مرتبط با «نماز دیگر» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

۱.	nemâz sar	: غروب	مازندرانی: فیروزکوه
۲.	nimâsar	: غروب	تاتی: گرینی
۳.	nimesiri	: غروب	تاتی: لردی
۴.	nomâseri	: غروب	تاتی: گجلی
۵.	nomâsiri	: غروب	تاتی: کرنقی
۶.	nomeysar	: غروب	مازندرانی: شهسوار

۴-۵. نماز شام (و گونه‌های دیگر آن)

دسته دیگر از کلمات یا عباراتی که در گویش‌های ایرانی تحت تأثیر «نماز: معنای جدیدی به دست آورده‌اند، واژه‌هایی هستند که با عبارت فارسی «نماز شام» ارتباط دارند. این عبارات در گویش‌های ایرانی و متون ادب فارسی آمده است. در فرهنگ سخن ذیل «نماز شام» چنین آمده است:

نماز شام: «نماز مغرب، وقتی نماز شام تمام کردم، پای فرو کردم»، (جامی ۱۲۹)، ۲- (مجاز) سر شب؛ زمان بعد از غروب: «نماز شام به بام ار کسی نگا کند / دو ابروان تو گوید مگر هلال است این (سعدی) وزیر آن روز تا نماز شام به دیوان بماند تا این مقدمان را بخوانند (بیهقی، ۵۰۷) (فرهنگ سخن، ذیل نماز، نماز شام).
در زیر به تعدادی از این واژه‌ها که با نماز شام در ارتباط هستند و در گویش‌های مختلف ایرانی به کار می‌روند، اشاره می‌شود:

جدول ۷- واژه‌های مرتبط با «نماز شام» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

۱.	nomâšum	: غروب (لفظاً نماز شام)	مازندرانی: دماوند
۲.	nomâšâm	: غروب	مازندرانی: طالقان
۳.	īmâ šom	: غروب	ایرانی شرقی: پشتو
۴.	nimâšom	: غروب	مرکزی: انارک
۵.	namâšun	: غروب	مازندرانی: ساری، گوداری
۶.	nemâšun	: غروب	مازندرانی: اولار، ساری
۷.	nomâšun	: غروب، عصر تنگ	مرکزی: خور

۴-۶. نماز خفتن

یکی دیگر از عباراتی که تحت تأثیر «نماز» به عنوان زمان‌نما در زبان فارسی به کار رفته، عبارت «نماز خفتن» است. پژوهش‌گرانی که با متون ادبی فارسی بیشتر سروکار دارند، با بسامد این عبارت در متون ادبی آشنا هستند. مقدار بسامد این عبارت به قدری زیاد است که در

فرهنگ‌های فارسی یکی از معنای آنها معنای زمانی است. این عبارت ظاهراً در گویش‌های ایرانی به کار نمی‌رود و یا نگارندگان به شواهدی برای آن در گویش‌ها دست نیافتند. در زیر به نقل از فرهنگ سخن شواهدی ذکر می‌شود.

نماز خفتن: ۱- نماز عشا، در خلوت خود بعد از نماز خفتن بیدار نشسته بودم (جامی، ۵۸۳)، ۲- مجازاً هنگام نماز عشا؛ پاسی از شب گذشته: نماز خفتن را سوی تگیناباد رفتند (بیهقی، ۵۶)، چون از سفره فارغ شدیم ده کس را ... برداشتم و نماز خفتن پیش نظام‌الملک رفتم (محمدبن‌منور، ۱۷۸) «(فرهنگ سخن، ذیل نماز، نماز خفتن).

«پس نماز خفتن شب یکشنبه امیر فرودآمدی (تاریخ سیستان). نماز خفتن امیر از شادیاخ برنشست با بسیار مردم (تاریخ بیهقی). پس از نماز خفتن وی برنشست و این کنیزک را با کنیزکی چهار دیگر برنشاندند (تاریخ بیهقی). از خواجه عمید عبدالرزاق شنودم ... حسنک را بردار می‌کردند، بوسهل نزدیک پدرم آمد نماز خفتن پدرم گفت چرا آمده‌ای؟ (تاریخ بیهقی)» (لغت‌نامه‌دهخدا، ذیل «خفتن، نماز خفتن»).

۴-۷. سایر واژه‌های زمان‌نمای مرتبط با نماز

در جنب واژه‌ها و عباراتی که در بالا بررسی شد، واژه‌های دیگری نیز وجود دارند که در معنای قید زمان برای اشاره به زمانی از شبانه‌روز به کار می‌روند، و در ساخت آنها واژه «نماز» یا ریخت‌هایی از آن به کار می‌رود، اما تکواژهای دیگری نیز دارند که به دلیل نبود شواهد و مدارک کافی، ارائه نظر قطعی در مورد بخش دوم آنها آسان نیست. از این دسته هستند واژه‌های «نمارات»، «نماشونتر» که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

جدول ۸- واژه‌های متفرقه مرتبط با زمان نماز در زبان‌های و گویش‌های ایرانی

۱-	nâmârât	: غروب	مازندرانی: جوکی ده‌گری چالوس
۲-	nomârât	: غروب	مازندرانی: جوکی یخ‌کش (ساری)
۳-	nəmâšunter	: عصر تنگ	مازندرانی: اولار، ساری
۴-	pâšiniwro	: عصر	کردی: سلطان‌آباد

۵-	nomâšdân	: غروب	مازندرانی: شهسوار
----	----------	--------	-------------------

با توجه به رایج بودن واژه‌هایی نظیر «نماشوم» و «نماشون» در گویش‌های مازندرانی، احتمال می‌رود واژه‌های «نمارات»، «نماش‌دان»، «نماشونتر» ریخت‌هایی از واژه «نماز» را در خود داشته باشند. به‌هررو، آنچه غیرقابل کتمان است، این است که این واژه‌ها تحولات زیادی در دوره اسلامی داشته‌اند و یقیناً شکل و مسیر تحول همه اینها یکی نیست و قضاوت کردن در مورد همه آنها کمی سخت است. به همین خاطر به واژه‌های جدول اخیر باید با دیده تردید نگریست، و آنچه ذکر شد، فقط حدس و گمان بود، اما در مورد سایر واژه‌های بررسی شده می‌توان با یقین بیشتری صحبت کرد.

آنچه از بررسی شواهد و داده‌های گویشی به دست می‌آید این است که در زبان فارسی و گویش‌های ایرانی چه به شکل رسمی (متون ادبی) چه به شکل محاوره‌ای (گویش‌های ایرانی) شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد تعدادی از واژه‌های زبان فارسی که در آغاز برای اشاره به زمان نماز به کار می‌رفتند، بعد از گذشت زمان دچار تحول شده و در کنار معنای سابق خود و گاه بدون معنای سابق خود در معنای جدیدی به کار گرفته می‌شوند. این واژه‌ها را که می‌توان به نوعی واژه‌های «زمان‌نما» نامید، برای اشاره به اوقاتی از شبانه‌روز مثل «ظهر»، «عصر» و «غروب» و «موقع خواب» به کار رفته‌اند. برای اشاره به صبح در تعداد کمی از گویش‌های ایرانی عبارت «vaxnomō» (صبح، لفظاً وقت نماز، زفره‌ای (اصفهان) (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۶) وجود دارد. از عبارات زمان‌نمای بررسی شده، تعدادی مخصوص متون ادب فارسی بودند، مانند «نماز خفتن».

۵. بحث و نتیجه‌گیری

تعامل زبان‌ها با یکدیگر امری بدیهی است، زبان فارسی نیز با زبان‌های مختلفی در ارتباط بوده و هست. از بین این زبان‌ها، زبان عربی رابطه بیشتری با زبان فارسی داشته و دارد و شاید از این نظر بتوان گفت، فارسی بیشترین تأثیر را در دوره اسلامی از زبان عربی پذیرفته است. البته در کنار این امر نمی‌توان تأثیرگذاری فارسی بر عربی، به‌ویژه قبل از دوره اسلامی، را نادیده گرفت. در دوره اسلامی با رواج دین اسلام در بین ایرانیان نیاز به تعبیرات و

اصطلاحات عربی که زبان دینی مسلمانان بود، بیشتر احساس شده‌است. در این بین «نماز» از موضوعات دینی خاصی است که باعث شده از زمان‌های دور تا امروز در زبان‌های ایرانی ده‌ها واژه برای اشاره به زمان خواندن نماز و یا اشاره به انواع نمازهای چندگانه طول روز و شب، ایجاد شود. تعدادی از این واژه‌ها مرکب هستند همچون نماز دیگر، نماز عصر، نماز خفتن، نماز پیشین، نماز پسین. آنچه در این مقاله بررسی شد، واژه‌هایی بود که در آغاز برای اشاره به انواع نماز و یا زمان نمازخوانی به کار می‌رفت، اما با گذشت زمان، این واژه‌ها متحول شده و به عنوان زمان‌نما یا واژه‌هایی به کار رفتند که اوقات شبانه روز را نشان می‌دادند.

مقدار این دسته از واژه‌ها که در آغاز برای نماز به کار رفته‌اند و سپس برای ارجاع به زمان از آنها استفاده شده به قدری هست که به راحتی از آنها نمی‌توان گذشت. این بررسی نشان داد که برای اشاره به زمان ظهر در زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، واژه «پیشین» (با شکل‌های مختلف گویشی خود) تحت تأثیر عبارت «نماز پیشین» به وجود آمده و عبارت «نماز پیشین» نیز خود تحت تأثیر عمل عبادی نماز در دوره اسلامی ایجاد شده است.

گرچه تعدادی از این واژه‌ها به نوعی قبل از اسلام نیز در زبان فارسی یا زبان‌های ایرانی به صورت تنها یا به صورت مرکب به کار می‌رفته‌اند؛ آنچه مد نظر این مقاله است، این نکته است که این واژه‌ها بعد از اسلام اوایل برای اشاره به نماز به کار رفتند، اما در ادامه آن چنان در زبان‌های ایرانی رواج پیدا کردند که زمانی که نیازی به ارجاع برای نماز نبود، نیز، استفاده می‌شدند. همین اختصاص این واژه‌ها برای زمان‌هایی از شبانه‌روز خود دال بر آن است که عمل عبادی نماز در رواج و اختصاص آن واژه‌ها تأثیر فراوان داشته‌است.

نمازهای چندگانه (صبح، ظهر، عصر، مغرب، عشا) باعث شده واژه‌هایی برای ارجاع به زمان صبح (مثلاً *vaxnomō* (زمان صبح، گویش زفره‌ای اصفهان)، زمان ظهر (پیشین)، زمان عصر (پسین، نماز دیگر)، زمان خواب یا شام، (نماز خفتن)، در زبان‌های ایرانی ایجاد شود. گستره رواج این کلمات مختص گونه یا منطقه خاص یا شاخه‌ای خاص از زبان‌های ایرانی نیست. این دسته از واژه‌ها هم در زبان‌های شرقی ایرانی و هم در زبان‌های غربی، هم در زبان‌های شمالی غربی و هم در زبان‌های جنوبی غربی نمایندگانی با تلفظ‌های مختلف دارند که در بخش‌های مختلف مقاله به آنها اشاره شد.

منابع پژوهش

- ۱ - آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷)، *چالش میان فارسی و عربی (سده‌های نخست)*، چاپ دوم، تهران: نی.
- ۲ - بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *تاریخ بیهقی* ۳ ج، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- ۳ - ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۶)، *ترجمه تفسیر طبری*، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: توس.
- ۴ - تقی‌پور، ابوالفضل (۱۳۹۵) «بررسی تطبیقی کارکردهای «واو» در فارسی و عربی با محوریت اشعار سعدی»، *دو ماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۳ (پیاپی ۳۱)، صص ۱۹-۳۴.
- ۵ - حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۹)، *فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*، ۲ ج، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۶ - دشتی، مهدی (۱۳۹۵)، «نقد کتاب چالش میان فارسی و عربی، اثر آذرتاش آذرنوش»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)*، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۳۳-۶۵.
- ۷ - دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، موسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- ۸ - رفیعی جیردهی، علی (۱۳۸۶)، *لغت‌نامه تالشی (تالشی - فارسی)*، دانشگاه گیلان.
- ۹ - سامارین، ویلیام (بی‌تا) *زبان شناسی عملی*، ترجمه لطیف عطاردین، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۰ - سبزعلی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۹۴)، *گنجینه گویش‌های ایرانی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۱ - سیفی، رویا، سبزعلی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۹۴)، «ریشه‌شناسی شماری از واژه‌های گویش خلخال» *مجموعه مقالات دومین همایش زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال)*، به کوشش محمود جعفری دهقی و نازنین خلیلی‌پور، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی، اسلامی.

- ۱۲ - صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۶) «تأثیر زبان عربی بر آواهای زبان فارسی»، *نشریه گزارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، شماره ۵، صص ۶۸-۷۳.
- ۱۳ - عمید، حسن (۱۳۷۱)، *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴ - کیا، صادق (۱۳۹۰)، *واژه‌نامه شصت‌وهفت گویش ایرانی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات ایرانی.
- ۱۵ - مدرسی، یحیی (۱۳۹۶)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۶ - معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، ج۶، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷ - شیخ‌الحکمایی، عمادالدین، رضوان، رامینا (۱۳۹۸)، «دانش نام‌شناسی و پژوهش‌های علوم تاریخی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، سال ۱۱، شماره ۲، صص ۱۶۳-۱۶۶.
- ۱۸ - نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲)، *بررسی تأثیر زبان عربی بر نظام واجی زبان فارسی و گونه‌های آن، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال سوم، شماره پنجم، صص. ۶۶-۹۴.
- 19 - Appel, R. and Muysken, P. (1987), *Language contact and bilingualism*. London: Edward Arnold.
- 20- Arlotto, A. (1972), *Introduction to Historical Linguistics*, Boston: Houghton Mifflin.
- 21- Gazsi, D. (2011), "Arabic-Persian Language Contact", in: *The Semitic Languages: An International Handbook*, in collaboration with: Geoffrey Khan, Michael P. Streck and Janet C. E. Watson, Stefan Weninger ed. De Gruyter Mouton
- 22- Hartman, R and Stork, F. (1972), *Dictionary of Language and Linguistics*, London: Applied Science Publishers.
- 23- Haugen, E. (1953) [1969]. *The Norwegian language in the Americas: A study in bilingual behavior*. Bloomington: Indiana University Press.
- 24- Mahootian, Sh. (2018), "Language Contact and Multilingualism in Iran", in: *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*, ed. Anousha Sedighi and Pouneh Shabani-Jadidi, Online Publication Date: Sep 2018.
- 25- Matras, Y. (2009), *Language Contact*, **Cambridge**: Cambridge University Press: Cambridge
- 26- Perry, J.R. (2011), "ARABIC LANGUAGE v. Arabic Elements in Persian", *Encyclopedia Iranica Online*.
- 27- Thomason, S. G. (2001), *Language contact. An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

- 28- Thomason, S. G. and Kaufman, T. (1988), **Language contact, creolization and genetic linguistics**. Berkeley: University of California Press.
- 29- Weinreich, U. (1953), **Languages in contact**, The Hague: Mouton.

The effect of prayer on the naming of Terms related to time in the Iranian languages

Jahandust Sabzalipour

Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities,
Islamic Azad University, Rasht Branch, Rasht, Iran (Corresponding Author)

sabzalipor@gmail.com

Shima Jafari Dehqi

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Velayat University,
Iranshahr, Iran

Received: 07/11/2021

Accepted: 24/11/2021

Abstract

The relationship between Persian and Arabic and the influence of these two languages on each other is indisputable. These two languages have greatly influenced each other in the pre-Islamic and post-Islamic periods. The acceptance of Islam by Iranians caused the spread of many Arabic words. Prayers during the day and night, It has caused special attention to the time of prayer and the times of prayer have become especially important. Gradually, expressions such as "another prayer ¹", previous prayer ² and "later³" and other words, in addition to referring to the time of prayer, as a constraint of time meaning "evening, sunset. became common among Iranian languages. The question of this research is what words in Iranian dialects have been created under the influence of prayer or have found new meanings? The data of this research have been collected both from a written library method such as Tabari Tafsir⁴ translation and from a field method from different Iranian dialects. The result of the research shows that in both Persian literature texts and Iranian dialects, Words that indicate time under the influence of prayer have become common.

Keywords (English): social linguistics, Persian language, Iranian dialects, Islam, prayer.

۱ نماز دیگر

۲ نماز پیشین

۳ دیگر

۴ تفسیر طبری

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شمارهٔ پیاپی ۲۵

تحلیل گزیده‌ای از اشعار فیلیس ویتلی، شاعر آفریقایی - آمریکایی برپایهٔ نظریهٔ «استدلال» تولمین

ویدا سبزواری پیدختی، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، سبزوار، ایران
سعید روزبهانی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران (نویسنده
مسئول)

ابوالقاسم امیراحمدی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

صص: ۱۶۴-۱۳۵

چکیده

نظریهٔ استدلال یا استدلال‌ورزی، مطالعه‌ای بینارشته‌ای است که می‌توان از طریق آن و با استنتاج منطقی، به نتیجهٔ خاصی رسید. استنتاج منطقی بدین معنا است که ادعاهایی، چه صحیح چه غلط، مبتنی بر مقدماتی مطرح می‌شود. این فرایند در علوم انسانی، مناظره‌های مدنی، مباحثه و گفتگو کاربرد داشته و هدف از آن غالباً اقناع مخاطب و دفاع از اعتقادات و یا منافع طرفین است. یکی از نظریه‌های معروف، نظریهٔ استدلال ورزی تولمین است که دارای شش مؤلفهٔ دعا، داده‌ها، برهان، پشتوانهٔ برهان، ردیه یا نقیض برهان و شاخص‌های قطعیت کلام می‌باشد که سه مورد اول حضور قطعی و مابقی، اختیاری‌اند. این پژوهش تحلیلی - توصیفی که بر محور نظریهٔ ادبی می‌باشد، با هدف تحلیل و واکاوی چند قطعهٔ برگزیده از اشعار (مجموعه‌های دعاوی و توصیه‌های) سیاسی، اخلاقی و اعتقادی فیلیس ویتلی؛ ویتلی، شاعر آفریقایی - آمریکایی (۱۷۷۳) از سه جنبهٔ الف) شناسایی برهان‌ها، ب) شناسایی دعاوی و زمینهٔ آنها و ج) لحن و قطعیت کلام مورد توجه قرار گرفته‌است. نتایج حاصل از این بحث، مشخص می‌کند که دعاوی و توصیه‌های ویتلی با زبانی ساده و به دور از تصنع و تکلف ادبی بازنویسی شده و نسبت به تعداد قطعات، دارای تنوع بسیار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

- پست الکترونیکی: 1. vidaasabzevari@gmail.com 2. roozbahani@iaus.ac.ir
3. amiaahmadi@iaus.ac.ir

زیادی هستند. دعاوی مذکور، نشان از آن دارد که ویتلی در زمره وظیفه‌گرایان قاعده‌نگر که گرایشی از هنجارشناسان اخلاق هستند، می‌باشد. در نمونه اشعار بررسی شده، برهان‌های متعددی شناسایی شده غالباً از نوع عقلی بوده و به صورت تلویحی و ضمنی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. هرچند ویتلی، در بیان توصیه‌های خود به افراد صاحب‌مسند و عالی‌رتبه، از ساخت‌های محافظه کارانه دعایی، تعجبی، مبالغه و سؤال خطابی بهره می‌برده، ولی، غالباً ترجیح می‌داده از ساختار قاطع خبری استفاده کند که ذاتاً نیازی به تقویت‌کننده ندارد. در مجموع، ویتلی در اشعار منتخب، لحن قاطع، باطمینان و باثباتی دارد.

واژگان کلیدی: فیلیس ویتلی، نظریه، استدلال، تولمین، تحلیل.

۱. مقدمه

نظریه استدلال یا استدلال‌ورزی، مطالعه‌ای بین رشته‌ای است در این باب که چگونه می‌توان از طریق استنتاج منطقی به نتیجه خاصی رسید؛ استنتاج منطقی بدین معنا است که ادعاهایی، چه صحیح چه غلط، مبتنی بر مقدمه‌هایی مطرح شود. این فرایند در علوم انسانی، مناظره‌های مدنی، مباحثه و گفتگو کاربرد داشته و هدف از آن غالباً اقناع مخاطب و دفاع از اعتقادات و یا منافع طرفین است.

استدلال یا گواه‌آوری، ترکیب قانون‌مند قضیه(های) معلوم برای رسیدن به قضیه(های) نو است. در این فرایند، ذهن بین چند قضیه، ارتباط برقرار می‌کند تا از پیوند آن‌ها، نتیجه زاده شود و به این ترتیب نسبتی مشکوک و مبهم به نسبتی یقینی تبدیل شود؛ به عبارتی دیگر، به تجمیع تصدیقات^۱ برای اثبات تصدیقی دیگر استدلال گفته می‌شود (عالمی، ۱۳۸۹: ۸).

در دیدگاه سنتی، هر استدلال از یک یا چند فرض (مقدمه)، روشی منطقی برای استدلال و استنتاج، و تنها یک نتیجه (ادعا) تشکیل می‌شود. در واقع، در استدلال‌ورزی، از فرض‌ها یا مقدمه به عنوان گزاره‌های معلوم و حقیقی استفاده می‌شود تا گزاره‌ای نو رخ بنماید. در نتیجه این فرایند، به‌ویژه اگر در حیطه اخلاق و مذهب صورت گیرد، ممکن است اندیشه‌ها، عقاید،

۱ - به جملات خبری گفته می‌شود که بر سلب یا ایجاب مطلبی دیگر امر دارد. مانند: جیوه فلز است. انسان حیوان نیست.

و جهان‌بینی مخاطب چنان تحت تأثیر قرار گیرد که وی بیش از پیش به آنها پایبند شود، در جهت اصلاح آنها قدم بردارد و یا از آنها رو برتابد.

در همین راستا، ارسطو، فیلسوفِ فاضلِ یونان باستان، برهان‌ها، مستندات و شواهد قابلِ استناد در اقناع مخاطب را در دو دسته جای داده‌است: الف) استفاده از «گواه غیرهنری»^۱ مانند شهادت شاهدان یا مستندات موجود؛ و ب) «گواه هنری»^۲ یا مجموعه استدلال‌ها، قیاس‌ها، استنتاج‌ها، استقراءها و مثال‌هایی که خطیب آنها را فراهم آورده‌است؛ این فیلسوف برای اقناعی‌تر کردن برهان‌های گروه «ب» که وی آن را هسته مرکزی استدلال در فن خطابه می‌داند، انجام سه راه‌کار را پیشنهاد می‌کند: ۱) ایجاد اعتبار یا توسل به برداشت مخاطبان از شخصیت و نفوذ خطیب؛ ۲) ایجاد هیجان یا توسل به احساسات مخاطبان؛ و ۳) اقناع عقلی یا توسل به قوای عقلانی مخاطبان (ریچاردز، ۲۰۰۸: ۴۱-۵۳؛ کندی، ۱۹۶۳: ۸۷-۱۰۲).

می‌توان سه ویژگی یعنی ایجاد اعتبار، ایجاد هیجان، و اقناع عقلی را هم‌زمان برای برخی از آثار ادبی بویژه «شعر» با شاعری پرآوازه متصور دانست. شاعران، با نگاه خاص خویش به انسان، جامعه، روابط انسانی، زندگی، بایدها و نبایدهای فرهنگی و اجتماعی می‌نگرند و آمال و آرزوهای خود را با گونه ادبی زبان به تصویر می‌کشند و از این رهگذر در مخاطب اثری ژرف می‌گذارند.

۲. مبانی نظری پژوهش

نظریه استدلال‌ورزی استفن ای. تولمین (۱۹۲۲-۲۰۰۹ م) فیلسوف بریتانیایی، که به زعم خود او در ابتدا برای تقویت دعاوی و دفاعیه‌ها در دادگاه طرح شده بود، به حوزه‌های زبان-شناختی تحلیل خطابه، تحلیل گفتمان و مطالعات تطبیقی نیز بسط داده شده‌است. این نظریه که ابتدا در کتاب «کاربردهای استدلال» معرفی شده، نه تنها از ناخشنودی او از مطلق‌گرایی - به عنوان دیدگاه معرفت‌شناختی بنیادگرایان هم‌عصر با او - سرچشمه می‌گیرد، بلکه، هم‌زمان از تعارض افکار او با بینش نسبی‌گرایی زاده شده‌است. وی، رویکرد نوینی را به عنوان سومین گزینه؛ یعنی نه مطلق‌گرا و نه نسبی‌گرا، در تبیین و ملاحظه چنین مسائلی معرفی کرد که دلیل

1. Inartistic proof

2. artistic proof

(argument) را به عنوان مفهومی مرکزی در نظر می‌گیرد که با لحاظ آن، استنتاج (reasoning) را می‌توان درک کرد.

تولمین، برای این که دیدگاه خود را درباره زندگی روزمره و رد مطلق‌گرایی، البته بدون باور به نسبی‌گرایی، تبیین کند مفهوم زمینه‌های استدلال را معرفی کرده است. وی بر این باور است که برخی از مؤلفه‌های استدلال از هر رشته (درسی، فکری، علمی، و ...) به رشته‌ای دیگر، از هر زمینه به زمینه‌ای دیگر و یا از هر حوزه به حوزه‌ای دیگر متفاوت است. برخی از باورها، مفروضات، و مقدماتی که استدلال‌ها بر مبنای آنها شکل می‌گیرند، مطلق و یا جهان-شمول هستند و برخی دیگر نسبی. به عنوان مثال، مبانی استدلال‌هایی که در زمینه‌های ریاضیات و فرهنگ صورت می‌گیرند، غالباً از این نظر با هم متفاوت‌اند که در اولی، جهان-شمول (زمینه مستقل) اند و در دومی نسبی (زمینه وابسته). از همین رو، تولمین در طول کار خود برای ارائه راه‌حلی برای مشکلات مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی تلاش می‌کند تا استانداردهایی را برای ارزیابی ارزش ایده‌ها بسط دهد که نه مطلق و نه نسبی‌گرایانه‌اند. وی، بر این باور است که هر استدلال موجه، قانع‌کننده و مقاوم در برابر انتقاد سه مؤلفه اصلی با حضور اجباری (سه مورد اول) و سه مؤلفه فرعی با حضور احتمالی دارد. مؤلفه‌های مزبور عبارت‌اند از:

الف) ادعا (claim): نتیجه‌ها یا توصیه‌هایی که روایی و اعتبار آنها در بحث باید تایید شود.
ب) داده‌ها (data): شواهد و حقایق که به عنوان پایه‌ها و اساس هر بحث و ادعایی به آنها استناد می‌شود.

ج) برهان (warrant): مفروضاتی که داده‌ها را به لحاظ منطقی به ادعا گره می‌زنند. احکام و گزاره‌های عقلی، نقلی، قانونی، و یا تجربی را می‌توان به عنوان برهان و مستندات ادعا تلقی کرد.
د) پشتوانه برهان (backing): حقایق و برهان‌های دیگری که در حمایت از برهان اصلی بیان می‌شود و یا گزاره‌های معتبری که برهان به واسطه آنها قدرت اقناعی بیشتری می‌یابد.

ه) ردیه یا (نقیض) (rebuttal): داده‌هایی هستند که به سبب آن برهان اصلی تضعیف شده و ادعا رد می‌شود. به نظر نگارندگان، اگر یک ماده قانون در یک مباحثه برهان محسوب شود، تبصره‌هایی که آن ماده را مشروط می‌کنند، ممکن است از این دست باشند.

و) شاخص‌های اطمینان (qualifiers): اینها واژه‌ها یا عباراتی در کلام گوینده هستند که میزان درجه اطمینان، اعتماد، یا تضمین او نسبت به دعاوی مطرح را نشان می‌دهند. چنین کلمات یا عبارات، عبارتند از: «حتماً»، «احتمالاً»، «غیرممکن»، «قطعاً»، «شاید»، «تا آنجا که به شواهد دسترسی داریم»، «لزوماً» و نظیر این‌ها.

فیلیس ویتلی (تولد ۱۷۵۳ – مرگ ۱۷۸۴ میلادی)، نخستین شاعر سیاه‌پوس آمریکایی و یا به قول گیتس اولین شاعر زن آفریقایی – آمریکایی است که اشعارش منتشر شده‌اش، او را به مشهورترین آفریقایی روی زمین بدل نموده‌است (گیتس، ۲۰۱۰: ۳۳). در قرن هجدهم، فیلیس را در کودکی از موطن خود، غرب آفریقا، ربوده و در آمریکا به عنوان برده فروخته‌اند. تبحر ویتلی در سرودن شعر به زبان غیرمادری‌اش، انگلیسی، به حدی شده که شخصیت‌هایی چون جورج واشنگتن رئیس جمهور وقت آمریکا کار او را ستایش کرده‌اند (میهان و بل، ۲۰۱۷). شیلدز (۱۹۸۰) بر این باور است که بهره‌برداری ویتلی از کلاسیسیسم، کار او را منحصر به فرد و اصیل، و از این رو، از سایر معاصرانش متمایز کرده‌است (ص ۹۸). وی، معتقد است اشعار ویتلی قبل از آنکه باشکوه و درخشان باشند، اندیشمندانه و بازتابنده‌اند. (ص ۱۰۰). شهرت ویتلی از انتشار مجموعه ۳۹ قطعه‌ای از اشعار کوتاه و بلند این زن سیاه‌چهره در مجلدی با عنوان شعرهایی با موضوعات مختلف، مذهبی و اخلاقی در سال ۱۷۷۳ میلادی سرچشمه گرفته‌است.

مقاله حاضر باهدف بررسی نظریه تولمین در اشعار منتخب فیلیس ویتلی، براساس روش تحلیلی – توصیفی صورت گرفته است و سعی شده به سؤالات زیر پاسخ داده شود:
- ویتلی در قالب اشعار سیاسی/اجتماعی منتخب چه ادعاها ویا توصیه‌هایی مطرح کرده است؟

- این شاعر از چه برهان‌ها و پشتوانه‌هایی – اعم از عقلی، نقلی و قانونی – برای اقناع مخاطب و تأیید دعاوی خود استفاده کرده‌است؟
- شاخص‌های قطعیت به کاررفته در داده‌ها، دعاوی و برهان‌ها کدام اند و تأثیرهای ممکن و محتمل آنها بر لحن و کلام ویتلی چیست؟

فرضیه‌ی تحقیق حاضر این است که با نگاهی اجمالی به به سروده‌های ویتلی، به نظر می‌رسد ویتلی در زمینه‌های مختلف اخلاق، دنیای پس از مرگ، مذهب و طرد برده‌داری، طرح دعوی نموده و غالباً از برهان‌های عقلی و مذهبی در اشعار خود استفاده کرده است.

۳. پیشینه پژوهش

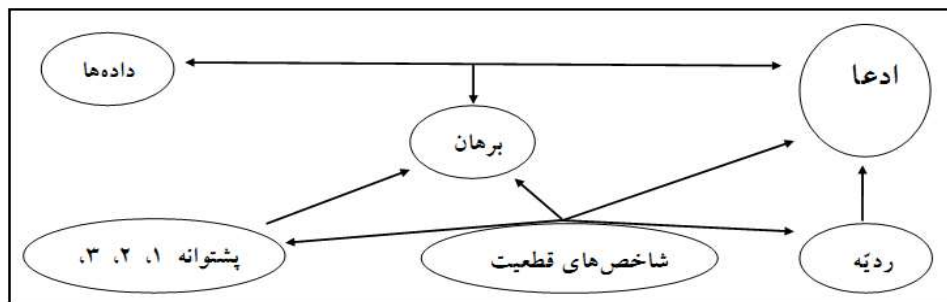
حسن‌زاده (مصطفوی)، در مقاله‌ای کوتاه با عنوان «فیلیس ویتلی، نخستین شاعر سیاه‌پوست آمریکایی»، مختصری از ابعاد زندگی، شعر و اندیشه وی را بیان کرده است. روزبهانی و دیگران (۱۳۹۸) با بررسی نمونه‌ای از مناظره‌های پروین اعتصامی در چارچوب مدل تولمین، از نظر نوع و زمینه دعاوی، برهان‌های زیربنایی و میزان قاطعیت در لحن شاعر سبک استدلالی وی را واکاوی نموده‌اند. مزینانی و نصیری (۱۳۹۸) در مقاله‌ی خود با عنوان «طرح روش تحقیق جهت کاربست نظریه‌ی تولمین در سبک شناسی، تحلیل گفتمان و زبان شناسی حقوقی»، به بررسی استدلال فوق در سه متن از ژانرهای مختلف: یک قطعه شعری، لوایح دفاعی و گفتمان سیاسی پرداخته‌اند. عبدالمی و عمل‌صالح (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختار استدلال در سه متن دوره‌ی قاجار»، به بررسی ساختار استدلال در سه متن از نویسندگان مختلف دوره‌ی قاجار اشاره کرده‌اند. اسکویی (۱۳۹۴) هم در نوشته‌ی خود با عنوان «تأثیر فرهنگ بر شعر رسمی»، به بررسی نقش برجسته فرهنگ و ادبیات عامیانه در تحکیم بنیادهای معنایی و استدلالی ادبیات رسمی پرداخته است. باتوجه به پژوهش‌های فوق، می‌توان گفت تاکنون پژوهش مستقلی در مورد تحلیل نظریه‌ی تولمین در اشعار ویتلی، صورت نگرفته است.

۴. مبانی نظری پژوهش

برای تحلیل متون استدلالی در زمینه‌های مختلف در چارچوب نظریه‌ی استدلال تولمین از سوی مزینانی و نصیری (۱۳۹۸) مدلی تدوین و پیشنهاد شده است؛ این دو روش تحقیق پیشنهادی خود را بر مبنای شناسایی مؤلفه‌های شش‌گانه‌ی مدل تولمین در متن منتخب، تدوین و متناظر با این مؤلفه‌ها نیز پنج سؤال پژوهشی متن‌کاوانه مشابه با سؤالات این مقاله طراحی کرده‌اند (در این مدل، برهان اصلی و برهان پشتوانه در یک سؤال جمع شده است). این دو

پژوهش‌گر، در مدل پیشنهادی خود رابطه بین مؤلفه‌های استدلال تولمینی را با نمودار زیر بازنمایانده‌اند. نکته قابل توجه در این نمودار رابطه شاخص‌های قطعیت با چهار مؤلفه برهان، پشتوانه، ادعا و ردیه است به نحوی که این عناصر در دل مؤلفه‌های مذکور جای می‌گیرند.

نمودار ۱: بازنمون روابط حاکم بین مؤلفه‌های مدل استدلال تولمین در روش تحقیق پیشنهادی



با این اوصاف، پاسخ به سؤالات پژوهشی این مقاله مستلزم تفکیک ابیات هر شعر منتخب به مؤلفه‌های استدلالی در چارچوب فوق است؛ لذا، برای آشنایی هرچه بیشتر خواننده این پژوهش با شیوه تحلیل و توصیف، نگارندگان، متن زیر را به عنوان نمونه و به نحوی که هر شش مؤلفه تولمینی را دارا باشد طراحی نموده‌اند:

«من در اراک متولد و بزرگ شده‌ام [داده]، و بی‌شک شاخص ایرانی هستم [ادعا]، زیرا اراک در محدوده مرزهای سیاسی ایران است [برهان]. هر کس شاخص در محدوده مرزهای سیاسی یک کشور متولد شود قانوناً شاخص تابع آن کشور محسوب می‌شود [پشتوانه]. البته، گمان می‌کنم شاخص اگر کسی به علت جاسوسی و یا خیانت به کشور مجرم شناخته شود تابعیت او لغو می‌گردد [ردیه].»

در این متن محقق ساخته، مؤلفه‌های استدلالی به تفکیک نشان داده‌است. در چارچوب مدل تولمین، نویسنده متن فوق پس از ارائه داده‌ها یا اطلاعاتی درباره محل تولد و بزرگ شدن خود، این ادعا را طرح کرده که ایرانی است. وی پس از طرح ادعای خود و برای اثبات آن از یک برهان عقلی و پشتوانه قانونی آن بهره‌می‌گیرد. از طرفی، او، ضمن طرح ادعای خود، با شاخص‌های قطعیت «بی‌شک» و «هر» بر صحت و صدق ادعای ایرانی بودن و برهان قانونی

خود تأکید می‌نماید، اما، با شاخص «گمان می‌کنم» دربارهٔ صحت اطلاعاتی که به عنوان استثنا یا ردیه مطرح کرده ابراز تردید کرده‌است.

در این چارچوب، تمامی انتقادات، پیشنهادهای، توصیه‌ها، جملات امری و نتایج مطرح در این پژوهش عنوان «ادعا» به‌خود می‌گیرند. با وجود این، باید آگاه باشیم که در زبان روزمره، برخی از ادعاها و توصیه‌ها در قالب جملات تعجبی و سؤال‌های خطابی طرح می‌شوند. بنابراین، «گاهی اوقات باید به ورای صورت‌های لفظی جملات نگاه کنیم. اگر منظور واقعی از آنچه گفته شده، بیان یک ادعا است باید آن را بخشی از یک استدلال تلقی کرد» (کانوی و مانسون، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸).

اما، شناسایی برهان‌ها، به‌ویژه برهان‌های عقلی، کار چندان ساده‌ای نیست؛ ازاین‌رو، به‌مطالعات پیشین رجوع کرده و تعریف آنها را معیار و ملاک تصمیم‌گیری قرار می‌دهیم. ووداک^۱ مبدع و طراح اصلی رویکرد گفتمانی - تاریخی، در باب شناخت برهان‌های عقلی می‌نویسد «این اشارات و مواضع عقلی^۲ قابل استنتاج را - که باعنوان طرح‌واره‌های استدلالی نیز از آنها یاد می‌شود - می‌توان به‌عنوان بخشی از استدلالاتی توصیف کرد که گوینده در دفاع از ادعاهای خود مطرح می‌کند» (ووداک، ۲۰۰۱: ۷۴). در خصوص شناسایی آنها در متن نیز ریزیل و ووداک (۲۰۰۹: ۱۰۲) می‌نویسند که مواضع عقلی لزوماً با صراحت بیان نمی‌شوند، اما اگر به‌صورت جمله‌های شرطی یا علت و معلولی اگر (الف) پس (ب) و وجود (الف) به‌علت (ب) به‌صورت صریح‌تر ادا شده باشند، راحت‌تر می‌توان آنها را شناسایی کرد.

ووداک ضمن تحلیل گفتمان‌های تبعیض‌آمیز، پانزده موضع عقلی غالباً با تعریف کلی زیر را شناسایی کرده است: اگر موضع عقلی X یک کنش، رفتار، گفتار، و یا اقدامی خاص را تأیید کند، پس باید آن را انجام داد. در غیر این صورت انجام آن نهی می‌شود. مواضع عقلی موردنظر عبارتند از:

- (۱) مزیت یا سودمندی، (۲) بی‌فایده‌گی و ضرر، (۳) تعریف؛ (۴) [پیش‌گیری از] خطر یا تهدید، (۵) انسان دوستی، (۶) عدالت، (۷) مسؤولیت و پاسخ‌گویی، (۸) [رفع] فشار و سنگینی، (۹) [صرف بهینه] امکانات مالی و پول، (۱۰) واقعیت، (۱۱) [استناد به] اعداد و ارقام، (۱۲) قانون و

1- Ruth Wodak

2- topo or locus

حق‌مداری، ۱۳) تاریخ [تجربه]، ۱۴) فرهنگ [و عرف]، ۱۵) [مقابله با] سوءاستفاده (ووداک، ۲۰۰۱ ب: ۷۴ - ۷۶).

مزینانی (۱۳۹۶) نیز از میان نمونه‌های گردآوری شده از کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه، در مجموع ۲۲ موضع عقلی را شناسایی و تعریف کرده است. از این ۲۲ موضع، ۸ مورد با فهرست ووداک مشترک‌اند که از ذکرشان خودداری می‌گردد، اما ۱۴ مورد زیر بدیع هستند:

۱) بازدهی و بهره‌وری، ۲) عذر مقبول، ۳) اتمام حجت، ۴) افراط و تفریط ممنوع، ۵) طرد امیال و هواهای نفسانی، ۶) دین‌گروهی، ۷) اولویت و ضرورت، ۸) اجماع، ۹) استطاعت، ۱۰) وجوب/فوریت زمانی، ۱۱) پیامد نیکو، ۱۲) توازن کار و دستمزد، ۱۳) انصاف از خود و ۱۴) صداقت (مزینانی، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها؛ تحلیل و توصیف اشعار منتخب فیلیس ویتلی

درباره‌ی آورده‌شدن از آفریقا به آمریکا

فیلیس، پس از اقامت در منزل جدید، غالب آموزش‌های خود را از ماری ویتلی، دختر ارباب، دریافت کرد که برای زن و برده‌ای چون او در آن زمانه بسیار فوق‌العاده و بی‌سابقه بوده است. به گفته جان ویتلی، طی شانزده ماه، فیلیس آن‌قدر به زبان انگلیسی تسلط داشته که می‌توانسته است حتی «سخت‌ترین قسمت‌های نوشته‌های مقدس» را بخواند. زبان انگلیسی، ادبیات کلاسیک به ویژه شعر، جغرافیا، تاریخ، کتاب مقدس، تا حدودی لاتین و آموزه‌های مسیحیت، علومی بوده‌اند که به فیلیس آموزش داده می‌شد. در ۱۸ آگوست ۱۷۷۱، فیلیس به دست ساموئل کوپر در کلیسای جنوبی کهن غسل تعمید یافت (کارتا، ۲۰۰۱: ۱۴).

ویتلی اسارت خود را در قطعه زیر به تصویر می‌کشد. اما، این واقعه باعث نشده که وی خود را مغضوب خالق بداند یا این که سرنوشت خود را مختوم به بردگی ببیند؛ هرچند، وی با این باور مسیحیان آشنا شده بود که سیاهان از فرزندان و تبار قابیل، فرزند برادرکش حضرت آدم، پس، ملعون و از نفرین‌شدگان‌اند (مانی، ۲۰۱۵):

On being brought from Africa to America.

درباره‌ی آورده‌شدن از آفریقا به آمریکا

'Twas mercy brought me from my Pagan land,
Taught my benighted soul to understand

رحمت بود که مرا از موطن کفر (به اینجا) آورد، و به روح شب‌زده‌ام آموخت که بفهمد،
[ادعا متضمن داده]

That there's a God, that there's a Saviour too:
Once I redemption neither fought nor knew,
که خدا هست، که یک ناجی هم هست: زمانی نه دغدغه‌ی رستگاری داشتم و نه می-
شناختمش [داده متضمن برهان]

Some view our sable race with scornful eye,
"Their colour is a diabolic die."
برخی نژاد سیاه ما را به چشم تمسخر می‌نگرند [داده]، (و می‌گویند) «رنگ آنها بنایی
اهریمنی است» [ادعا]

Remember, Christians, Negroes, black as Cain,
May be refin'd, and join th' angelic train

بهوش! ای مسیحیان و آفریقایی‌ها، سیاه قابیل تبار، ممکن است ^{شاخص} تزکیه شود و به قطار
آمرزیدگان بپیوندد. [ادعا] (ویتلی، ۱۷۷۳: ۷)

در مطلع این شعر، به نظر می‌رسد ویتلی با بینش کسانی که سیاهان را به بردگی می‌گرفتند،
چون آفریقا سرزمین جهل و کفر است موافق بوده و ترک آنجا برای او خوش آیند بوده است.
اما، وی در شعری با عنوان «خطاب به عالی‌جناب فرمان‌دار دارتموث» (نک. ویتلی، ۱۷۷۳: ۲۷)
از این که از پدر و مادر دور است و آنها به خاطر ربوده‌شدنش غمگین اند ابراز ناراحتی کرده
است. از طرفی، شاعر به این که در موطن خود آزاد بوده، حال آنکه در آمریکا برده شده اشاره-
ای نکرده است. بنابراین، در این شعر پارادوکسی نهفته است با این مضمون که ویتلی در بردگی
و اسارت، - با شناخت خدا و تقرب به او - از جنبه‌ی روحی و معنوی آزاد شده است.

از آغاز مصرع دوم تا پایان مصرع چهارم، ویتلی با استدلالی آمیخته با داده‌هایی درخصوص
پیشینه‌اش توضیح می‌دهد که چرا این بردگی را خوش‌اقبالی می‌داند؛ او از روحی بی‌خبر از
خدا می‌گوید که چون شب سیاه و تاریک بوده است و گناه‌آلود، ولی اکنون با شناخت خدا و
مسیح زنده و روشن شده است. به دیگر سخن، او با «دارای روح» خواندن خود در زمان قبل از
گرویدن به مسیحیت، تلویحاً به کسانی که ملحدان و غیرمسیحیان را فاقد روح می‌دانستند نیز

می‌تازد. در این میانه، شاعر رنج‌هایی که در اسارت متحمل شده را در برابر یافتن رستگاری هیچ می‌پندارد. با توجه به این مقدمه، در جدول زیر باورهای شخص شاعر در قالب ادعا و برهان مشخص و با زبانی رساتر ثبت شده‌است:

گرچه برخی ممکن است چهار مصرع اول این شعر را توجیه و یا تحسینی از جانب ویتلی برای برده‌داری ببینند، اما چهار مصرع بعدی به شکل غافل‌گیرکننده‌ای خلاف این امر را ثابت می‌کند. از مصرع پنجم، شاعر به معلم اخلاق بدل می‌شود و نگرش خوانندگان نژادپرست درباره‌ی سیاهان را به چالش کشیده و آنان را به تفکر واهی دارد و معنای حقیقی ایمان به خدا را به آنها گوشزد می‌کند.

جدول ۲- دعاوی و برهان‌های مطرح از نظر شخص شاعر در شعر «درباره‌ آورده شدن به آمریکا»

مؤلفه	شرح و محتوای مؤلفه‌ها به زبان ساده	زمینه طرح
دعاوی	۱. فرصت شناخت و تقرب به خدا برای شاعر از رحمت الهی است. ۲. امکان رستگاری، حتی برای سیاهان هم هست، حتی اگر بنا به باور شایع ملعون و نفرین شده باشند.	خداشناسی نفی نژادپرستی
برهان‌ها	۱. برهان عقلی رستگاری: ایمان به خدا موجب رستگاری است. ۲. برهان عقلی تاریخ: ویتلی سیاه‌پوست بوده و ایمان آورده است.	عقیدتی تجربی

بعلاوه، او در مصرع ششم، در قالب این نقل قول "رنگ آنها بنایی اهریمنی است" باور برخی از مسیحیان مبنی بر ارتباط سیاه‌پوستان با امور شیطانی را به تمسخر گرفته و ناخشنودی خود را ابراز می‌کند (نک. مانی، ۲۰۱۵)؛ این باورهای نژادپرستانه در جدول ۳ به طور صریح-تری ثبت شده‌اند:

جدول ۳- دعاوی و برهان‌های مطرح از نظر نژادپرستان در شعر «درباره‌ آورده شدن به آمریکا»

مؤلفه	شرح و محتوای مؤلفه‌ها به زبان ساده	زمینه طرح
دعاوی	۱. سیاه‌پوستان فرزندان قابیل و نژادی نفرین شده و اهریمنی اند.	نژادپرستی
برهان‌ها	۱. برهان عقلی وراثت: فرزندان ویژگی‌های اخلاقی خوب و بد را از پدران و مادران خود به ارث می‌برند (یا به باور برخی بار گناه آنها را نیز	وراثت

	ها	به دوش می‌کشند).	
--	----	------------------	--

مانی رحمت تلقی شدن رویداد به بردگی گرفته شدن از سوی بعضی سیاهان مثل ویتلی را حاکی از این امر می‌داند که برده‌داران از ابزار مسیحیت به نحو مؤثری برای شستشوی مغزی بردگان در آن دوران استفاده کرده تا بدقابالی خود در بردگی و از آفریقا به آمریکا آورده شدن را بپذیرند (مانی، ۲۰۱۵). هرچند، ویتلی در پایان نیز این ادعا را مطرح می‌سازد که حتی اگر سیاه‌پوستان از تبار قابیل برادرکش باشند، باز هم امکان سوار شدن آنها بر قطار رستگار شدگان و آمرزیدگان وجود خواهد داشت.

به نظرمی‌رسد این باورهای ویتلی به عنوان برده اظهار نظر مانی راجع به تأثیرپذیری بردگان از اربابان مسیحی‌شان را تأیید می‌کند؛ زیرا ادعای قابلیت رستگاری برای نفرین‌شدگان و سیاهان نیز از همین مذهب سربرمی‌آورد (مانی، ۲۰۱۵). ناگفته نماند ویتلی برخلاف گرایش مذهبی خانواده ارباب از بین فرقه‌های مختلف مسیحیت به متودیسزم روی آورد که در آن زمان برداشتی نو از مسیحیت محسوب می‌شده است؛ از جمله باورهای متمایز این فرقه مشخص بودن راه راست و تضمین رستگاری برای همه‌ی بشریت حتی سیاهان و بردگان است.

۲) به عالی‌جناب استان‌دار دارتموث

گرچه حدود یک سوم از سروده‌های ویتلی درباره مرگ و جهان پس از آن و مابقی نیز غالباً اخلاقی/مذهبی است، اما، وی اشعار سیاسی-اجتماعی نیز دارد؛ به عنوان مثال، «خطاب به فرمان‌دار دارتموث» از این دست بوده و در سال ۱۷۷۲ درباره‌ی آزادی از ظلم و استبداد سروده شده است.

شاعر، این شعر را خطاب به شخصی به نام ویلیام لیگ نوشته‌است که اخیراً به مقام فرمان‌داری دارتموث، در انگلستان، نایل گشته و ظاهراً کسی بوده‌است که آفریقایی‌تبارن را از ظلمی که حاکم پیشین انگلستان به آنها روا می‌داشته رهانیده‌است. این فرد قبل از آن نیز با تصویب لایحه تمبر^۱ مخالفت کرده بود (نک. هربرت، ۱۹۷۰: ۲۲). این لایحه در سال ۱۷۶۵ با پیشنهاد دولت بریتانیا برای اخذ مالیات از آمریکایی‌های مستعمره‌نشین تصویب شد؛ طبق این لایحه،

1. Stamp Act

تمامی مکتوبات و نشریه‌های چاپی در مستعمرات بایستی روی کاغذهایی صورت می‌گرفت که در لندن تولید شده و دارای تمبر بهادر بودند. مخالفت مستعمره‌نشین‌ها منجر به لغو این مصوبه در سال ۱۷۶۶ شد (نک، ایوستر^۱، ۲۰۰۸).

ویتلی که پیش از نوشتن این نامه‌ی منظوم با این عالی‌جناب حضوراً در لندن دیدار کرده بود (نک. هربرت، ۱۹۷۰: ۲۴)، از یک سو از خدمات قبلی وی تشکر می‌کند، و از سوی دیگر امیدوارانه از او می‌خواهد از انجام مجدد این گونه اقدامات دریغ نورزد. ویتلی در این نامه از گذشته‌ی خود نیز برای بازنمایی مفهوم اسارت و ستم در ذهن خواننده بهره می‌گیرد:

To the Right Honourable WILLIAM, Earl of DARTMOUTH.

به عالی‌جناب استان‌دار دارتموث

HAIL, happy day, when, smiling like the morn,
Fair Freedom rose New-England to adorn:

خوشا، مبارک باد، آن روز که آزادی با لبخندی به زیبایی سحرگاهان، باشکوه برخاست تا آمریکا را آراسته و زیبا گرداند: [داده/ادعا]

The northern clime beneath her genial ray,
Dartmouth, congratulates thy blissful sway:

دارتموث، که سرزمین شمالی زیر تابش گرمابخش آن است، به مقام فرمانداری جنابتان تبریک می‌گوید: [داده]

Elate with hope her race no longer mourns,
Each soul expands, each grateful bosom burns,

قوم و تبار این سرزمین که امیدوار گشته بیش از این ^{شاخص} سوگواری نمی‌کنند، هر ^{شاخص} روحی می‌گسترد، هر ^{شاخص} سینه‌ی شاکری می‌سوزد، [داده/ادعا]

While in thine hand with pleasure we behold
The silken reins, and Freedom's charms unfold.

درحالی‌که ما با شغف می‌نگریم که با دست تو، افسارهای ابریشمی، و افسون‌های آزادی باز می‌شوند. [داده/ادعا]

Long lost to realms beneath the northern skies
She shines supreme, while hated faction dies:

1. Ivester H.

چیزی که مدت‌ها در سرزمین‌های زیر آسمان‌های شمالی مفقود بود، اینک عالی می-
درخشد، درحالی که جناح منفور می‌میرد: [داده]

Soon as appear'd the Goddess long desir'd,
Sick at the view, she languish'd and expir'd;

اکنون که این الهه‌ای که مدت‌هاست طالبش هستیم ظهور کرده، در نظر بیمار و رنجور
است و رنگ‌پریده؛ [داده/ادعا]

Thus from the splendors of the morning light
The owl in sadness seeks the caves of night.

بنابراین از شکوه نور بامدادان، جغد در غم و اندوه می‌جوید غارهای شب را. [داده]

No more, America, in mournful strain
Of wrongs, and grievance unredress'd complain,
No longer shalt thou dread the iron chain,

آمریکا بیش از این شاخص از زورگویی‌های غم‌انگیز، که از کارهای اشتباه با اندوهی جبران-
ناشدنی نشأت گرفته، شکوه نمی‌کند. بیش از این شاخص از زنجیر آهنین نباید بترسید
[داده/ادعا/برهان]

Which wanton Tyranny with lawless hand
Had made, and with it meant t' enslave the land.

کدامین سرکشی ظلم و استبداد را با دستان بیگانه با قانونش بنیان گذاشته، و با آن می-
خواسته تا این سرزمین را در بند کشد. [داده/برهان]

Should you, my lord, while you peruse my song,
Wonder from whence my love of Freedom sprung,

سرورم، اگر شاخص هنگام خواندن شعر من، از خود پرسیدی که عشق من به آزادی از کجا
سرچشمه می‌گیرد؟ [سؤال متضمن داده]

Whence flow these wishes for the common good,
By feeling hearts alone best understood,

یا خواسته‌هایم برای رفاه مردم از چه جریان می‌پذیرد؟ [سؤال متضمن داده] (بدان) که فقط
شاخص با قلب‌های حساس درست فهمیده می‌شود، [ادعا]

I, young in life, by seeming cruel fate
Was snatch'd from Afric's fancy'd happy seat:

من، خردسال، با سرنوشت به ظاهر شاخص ظالم، از دامن خرم و رؤیایی آفریقا ربوده شدم:
[داده]

What pangs excruciating must molest,
What sorrows labour in my parent's breast?

چه دردهایی جان‌کاهی که بایستی شاخص تحمل شود، چه شاخص غم‌هایی که بر سینه‌ی پدر و
مادرم سنگینی می‌کند؟ [داده]

Steel'd was that soul and by no misery mov'd
That from a father seiz'd his babe belov'd:

چون پولاد بود آن روح و بدون هیچ شاخص نگرانی قدم برمی‌داشت. که از پدری فرزند
دلبنده را ربود: [داده]

Such, such my case. And can I then but pray
Others may never feel tyrannic sway?

چنین، شرح حال من است. ولی آیا کاری می‌توانم کرد جز دعا که دیگران هرگز شاخص
حاکمیت استبدادی را حس نکنند؟ [داده/برهان]

For favours past, great Sir, our thanks are due,
And thee we ask thy favours to renew,

عالی جناب، به خاطر الطاف گذشته‌تان، سپاس‌گزاریم و از شما می‌خواهیم که الطافتان ادامه
یابد، [داده/ادعا]

Since in thy pow'r, as in thy will before,
To sooth the griefs, which thou did'st once deplore.

زیرا اینک در ید قدرت شماست، چونان که پیش‌تر خواست شما بود، که اندوه‌هایی را
بزدایید که زمانی آنها را ناروا می‌پنداشتید. [داده/برهان]

May heav'nly grace the sacred sanction give
To all thy works, and thou forever live

امید که عشق آسمانی برکتی مقدس بدهد / به تمام کارهایتان، و شما تا ابد زنده باشید

Not only on the wings of fleeting Fame,
Though praise immortal crowns the patriot's name,

نه فقط شاخص (زنده) بر بال‌های شهرتی گذرا، (بلکه) طوری که سلطنت‌های جاوید نام این
میهن‌دوست را با تحسین ببرند. [ادعا]

But to conduct to heav'ns refulgent fane,
May fiery coursers sweep th' ethereal plain,

اما برای رسیدن(تان) به معبد درخشان آسمانی، امید که شاخص اسب‌های آتشین دشت اثیری
را برویند،

And bear thee upwards to that blest abode,

Where, like the prophet, thou shalt find thy God.

و تو را به سمت بالا برکشند به سوی آن عمارت مبارک، آنجا، که چون پیامبر (مان)، تو خدایت را حتماً ^{شاخص} خواهی یافت. [ادعا] (ویتلی، ۱۷۷۳: ۲۶-۲۷)

آزادی چنان اهمیتی برای ویتلی دارد که علاوه بر اظهار شادی برای فراگیرشدنش در مطلع این شعر آن را مایه آراستگی و زیبایی کشور معرفی می‌کند؛ در ادامه، شاعر چند بیتی از خدمات و اقدامات مخاطب نامه قدردانی نموده و مجدداً در بیت ششم آزادی را به الهه‌ای تعبیر می‌کند که گرچه پس از مدت‌ها انتظار عمومی ظهور کرده است، اما، «به نظر بیمار و رنجور است و رنگ‌پریده». بنابراین، از عالی‌جناب فرمان‌دار می‌خواهد که «الطافتان ادامه یابد» و «اندوه‌هایی را بزدايید که زمانی آنها را ناروا می‌پنداشتید».

از سوی دیگر، ویتلی در کنار تصویر روشن و باشکوهی که از آزادی ترسیم کرده، توصیفی تیره نیز از وضعیت سیاسی-اجتماعی مقابل آن یعنی «استبداد» ارائه می‌دهد؛ او «زورگویی‌های غم‌انگیز»، «زنجرهای آهنین» به پای بردگان و اسیران، «کارهای اشتباه»، «سنگدلی=روح پولادی» و «بیگانگی با قانون» را هم راه‌گشا و هم محصول حاکمیت استبداد می‌داند.

این زن برای این که نشان دهد به نمایندگی از کسانی سخن می‌گوید که این اوضاع را با تمام وجود خود درک کرده‌اند، لحظه اسفناکی را به تصویر می‌کشد که در خردسالی از موطن «خرم و رؤیایی آفریقا» در منظر پدر و مادرش ربوده شده‌است. این تصویرسازی که همراه با سؤالات خطابی صورت گرفته به نحوی است که خواننده را وادار می‌کند هرچند برای لحظه-ای کوتاه خود را به جای قربانیان این چنین وقایعی قرار دهد. توصیه‌های ویتلی با زبانی عام و ساده در قالب ادعا و برهان در جدول ۴ ثبت شده‌اند:

چند بیت مانده به اتمام این نامه، ویتلی باری دیگر از عالی‌جناب تشکر می‌کند. این شاعر، که طی نامه به برهان‌های عقلی (الف) حق و قانون، (ب) مقابله با سوء استفاده، (ج) رفع فشار و سنگینی، و (د) توالی سختی/سستی متوسل شده، در پایان به مواضع (ه) استطاعت و (و) مسئولیت روی می‌آورد؛ با این کار، او بسیار هوشمندانه و زیرکانه به مخاطب گوشزد می‌کند که در این مقام هم قدرت انجام تغییرات و اصلاحات را دارد و هم در قبال آن مسئولیت الهی دارد.

در خاتمه، ویتلی که در سراسر نامه با لحنی قاطع و عاری از شاخص‌های دال بر تردید و تشکیک سخن گفته، جهت حسن ختام، برای مخاطب نامه لب به دعا می‌گشاید، به او توصیه می‌کند که شهرت و قدرت موقتی است، ولی نام نیک جاودانه می‌شود.

۳) خطاب به اعلی حضرت شاه

«خطاب به اعلی حضرت شاه» نامه منظوم دیگری است که ویتلی در سال ۱۷۶۸ میلادی خطاب به جرج سوم، شاه وقت بریتانیا، سروده و در آن از خداوند خواسته است به شاه و سلطنت وی طول عمر و اقتدار عطا کند. این نامه که علاوه بر دعایی بودن، همزمان دارای مضامین تحسین، قدردانی، و توصیه نیز هست، پس از این نوشته شد که شاه جرج قانون تمبر را - که وصف آن در بالا گذشت - پس از حدود یک سال اجرا در مستعمرات بریتانیا لغو کرد. این شعر بسیاری از سفیدپوستان مستعمره‌نشین را از این که یک برده‌ی سیاه شعر می‌سرود به شگفتی واداشت:

جدول ۴- دعاوی و برهان‌های مطرح از زبان ویتلی در شعر «خطاب به عالی جناب...»

مؤلفه	شرح و محتوای مؤلفه‌ها به زبان ساده	زمینه طرح
دعاوی	۱. آزادی شهرها و کشورها را به زیبایی می‌آراید.	آزادی
	۲. امید که در سینه جای گیرد، غم و اندوه در آن رنگ می‌بازد.	امیدبخشی
	۳. صاحبان قدرت و مسند اگر اراده کنند، تغییرات اجتماعی سریع‌تر رخ می‌دهد.	قدرت و تغییر
	۴. در اوان اجرای هر نظم و طرحی نو، چالش‌ها و نواقصی وجود دارد.	تغییر و چالش
	۵. زورگویی‌ها، زنجیرهای آهنین، اقدامات نادرست، و بیگانگی با قانون هم راه‌گشا و هم محصول استبداد اند و عاقبت منجر به در بند کشیدن مردم می‌شوند.	وصف استبداد
	۶. عشق به آزادی چون چشمه جوشانی است که در دل‌های پاک جاری می‌گردد.	آزادی
	۷. شهرت گذرا، لیکن، نام نیک مانا است.	نام نیک
	۸. صاحب‌مسندان برای رسیدن به بهشت باید نیکوکار و خدمت‌گزار مردم باشند.	خدمت مردم
برهان-	۱. موضع عقلی استطاعت: صاحب‌مسندان اختیار و قدرت ایجاد تغییر را	سیاست

سیاست	دارند.	ها	
سیاست	۲. موضع عقلی حق و قانون: آزادی حق است و قانونی.		
سیاست	۳. موضع عقلی مقابله با سوء استفاده: استبداد با سوء استفاده همراه است و بایستی از آن جلوگیری کرد.		
سیاست	۴. موضع عقلی رفع فشار و سنگینی: ظلم و استبداد با فشار و زورگویی همراه است.		
سیاست	۵. موضع عقلی مسئولیت و پاسخ‌گویی: صاحب‌مسندان در قبال جایگاه و اختیارات خود مسؤول اند.		
جهان‌بینی	۶. توالی سختی/سستی: پس از سیاهی غم، روشنی امید است. کسب مقام و قدرت موقت است نه جاودانه.		

TO THE KING'S MOST EXCELLENT MAJESTY

خطاب به اعلی حضرت شاه

YOUR subjects hope, dread Sire—

The crown upon your brows may flourish long,

And that your arm may in your God be strong!

به مردمان‌تان امید بخشید، بزرگ شاهنشاهها— [ادعا متضمن برهان] خدا عمر طولانی

دهاد شاخص به آن تاج که بر سر دارید، [داده/ادعا/برهان] و نیز بازوانت به خواست خدایت

شاخص نیرومند باد! [ادعا/برهان]

O may your sceptre num'rous nations sway,

And all with love and readiness obey!

به یاری خدا شاخص که نشان سلطنت‌تان را ملت‌های بسیاری به اهتزاز درآورند،

[ادعا/برهان] و همه شاخص با عشق و آمادگی [از جنابتان] اطاعت کنند! [ادعا/برهان]

But how shall we the British king reward!

Rule thou in peace, our father, and our lord!

اما چگونه می‌بایست شاخص ما پاداش دهیم به شاه بریتانیا؟! [ادعا/برهان] تو ای پدر و ای

سرور ما، در صلح فرمان‌روایی نما! [ادعا/برهان]

Midst the remembrance of thy favours past,

The meanest peasants most admire the last

هنگام یادآوری الطاف گذشته‌ی جناب‌تان، [داده] بخیل‌ترین دهقانان، آخرین را از همه

بیشتر تحسین می‌کنند. [ادعا] (منظور لغو قانون تمبر است)

May George, beloved by all the nations round,
Live with heav'ns choicest constant blessings crown'd!

به خواست خدا، شاخص جرج، که محبوب همه‌ی ملت‌های اطراف است، [داده] تاج‌دار
زندگی کناد و بهره‌مند از گزیده‌ترین نعمات مستمر آسمانی! [ادعا]

Great God, direct, and guard him from on high,
And from his head let ev'ry evil fly!

ای خدای بزرگ، او را از آن بالا هدایت و محافظت فرما، [ادعا] و شر هر شاخص شیطانی را
از سر او دور نما! [ادعا]

And may each clime with equal gladness see
A monarch's smile can set his subjects free!

و امید شاخص که هر شاخص اقلیمی ببیند با شادی همسان [ادعا/برهان] که مردمان را آزاد می-
تواند کرد لبخند یک سلطان! [ادعا] (ویتلی، ۱۷۷۳: ۶)

در مطلع این نامه منظوم پانزده مصرعی، شاعر از امید و امیدبخشیدن سخن می‌گوید و پس
از آن لب به دعا می‌گشاید و از خدا می‌خواهد که همه‌ی ملت‌های پادشاهی بریتانیا با «عشق و
آمادگی» از وی اطاعت کنند و تلویحاً به شاه گوشزد می‌کند که سلطنتی که با زور و اجبار و
ارعاب مردمانش حکومت می‌کند دوام و قوام نخواهد داشت. در مصرع‌های پنج تا نه، وی به
اهمیت اقدامات شاه جرج بویژه لغو قانون مالیاتی تمبر در مستعمرات بریتانیا اشاره می‌کند و
وانمود می‌کند که رعیت شاه در این در مانده‌اند که چگونه از وی قدردانی کنند! سپس، شاعر
بار دیگر لب به دعا برای شاهی می‌گشاید که با این اقدامات «محبوب ملت‌های اطراف» شده-
است.

پس از این دعا و ثنا برای شخص شاه با اشاره‌های ظریف به ایجاد امید، محبوبیت، و عشق
در رعیت، ویتلی دو مصرع پایانی را نیز به دعا ختم می‌کند، اما نه برای شاه بلکه برای تغییر
بیشتر در وضع و سامان رعیت شاه؛ گویا، ویتلی در ورای ادای کلمات ساده‌ای با مفاهیم
چندگانه نظیر «اقلیم»، «شادی»، «همسان»، «مردمان» و «آزاد» در قالب دعا هدف سیاسی بسیار
مهمی را دنبال می‌کند: او در ورای این دعا از شادی همسان یعنی عدالتی همگانی سخن می-
گوید که بنیان آن بر آزادی رعیت است، چه آزادی و استقلال مستعمرات باشد چه آزادی
بردگان! و اینهاست که به لبخند سلطان و قوام سلطنت او دوام می‌بخشد.

واتکینز نیز در این زمینه می‌نویسد که ویتلی از چندمعنایی کلمات بهره می‌گیرد تا به طور همزمان بتواند اختارها و سرزنش‌های خود را ادا کرده و آنها را زیر نقاب پنهان کند؛ به دیگر سخن، ویتلی خوانش‌های متعددی در اختیار خواننده قرار می‌دهد که نیت شاعر از کلام وی را نیز پوشش می‌دهند (واتکینز، ۲۰۱۶، ص ۳۱). واتکینز می‌افزاید ویتلی احتمالاً این تکنیک را به کار می‌بسته‌است چون در جامعه‌ای می‌زیست که منطق لغو برده‌داری هنوز برای عده‌ای قابل تحمل نبود (ص ۳۲). دعاوی و برهان‌های شاعر بر مبنای تحلیل و تعبیر فوق در جدول ۵ ثبت شده‌است:

از بین شش برهانی که در جدول فوق درج گردیده است، سه برهان عقلی الف) امید، ب) محبوبیت حاکمان، و ج) پاداش بدیع بوده و در فهرست‌های پیشینه به چشم نمی‌خورند. تمامی برهان‌های استفاده شده از جانب ویتلی به صورت ضمنی و تلویحی طرح شده‌اند و کلماتی نظیر «اگر» و «زیرا» که بر تصریح برهان و شاخص قطعیت دلالت می‌کنند، به چشم نمی‌خورند. به دیگر سخن، محافظه‌کاری ویتلی در توصیه به شاه، علاوه بر این که در گزینش کلمات چندمعنا نهفته است، در شاخص‌های قطعیت به کاررفته نیز پیداست. در این شعر، انتخاب لحن دعایی به ویتلی کمک کرده تا توصیه‌هایش را پشت این حجاب و به کمک شاخص‌های تضعیف‌کننده قطعیت از قبیل «به خواست خدا» و «امید که» پنهان کند.

جدول ۵- دعاوی و برهان‌های مطرح از زبان شاعر در «خطاب به عالی‌جناب شاه»

مؤلفه	شرح و محتوای مؤلفه‌ها به زبان ساده	زمینه طرح
دعاوی	۱. فرمانروایان و صاحب‌مسندان باید به مردم تحت امرشان امید بدهند. ۲. صلح، امنیت، مال و مقام، و قدرت به خواست خداست. ۳. اطاعت با عشق و آمادگی دوام و قوام دارد نه با ترس و زور. ۴. نیکی را بایستی پاداش نیک داد. ۵. بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین کارها، آنهایی است که منفعت آن بیشترین و ضعیف‌ترین افراد را در بر بگیرد. ۶. فرمانروایان بایستی عدالت‌گستر و آزادی‌خواه باشند تا رعیت بر آنها شورش نکنند.	امیدبخشی خداشناسی طریق فرمانبرداری اعطای پاداش عدالت‌گستری عدالت‌گستری و آزادی‌خواهی

جهان‌بینی	۱. برهان عقلی امید: امید زندگی و طول عمر می‌بخشد.	برهان-ها	
جهان‌بینی	۲. برهان عقلی قضا و قدر: هر چه شاه دارد به خواست خداست.		
عقیدتی	۳. برهان عقلی محبوبیت حاکمان: محبوبیت سبب فرمانبرداری می‌شود.		
سیاست	۴. برهان عقلی پاداش: پاداش دادن به نیکی سبب تکرار آن می‌شود.		
اخلاق اجتماعی	۵. برهان عقلی عدالت: آزادی و شادی همسان در هر اقلیم		
حکومت‌داری	۶. برهان عقلی رفع فشار و سنگینی: در اینجا آزاد کردن مردمان		
حکومت‌داری			

۴) خطاب به دانشگاه کمبریج، در انگلستان

در شعر برگزیده چهارم، ویتلی در نامه‌ای دیگر دانشجویان کالج هاروارد را مخاطب قرار داده و به آنها متذکر می‌شود که از مذهب عیسی مسیح که مسیر خداشناسی است، دور نشوند. ویتلی، در اینجا از تصویرسازی مذهبی و استعاره استفاده می‌کند تا به حفظ باورهای مذهبی در میان جریان‌های رو به رشد علوم مختلف کمک کند.

این شعر از سه بخش متفاوت تشکیل می‌شود و پیوند بینامتنی ژرفی بین بخش اول آن و شعر «درباره‌ی آورده شدن از آفریقا به آمریکا» که در بالا بررسی شد وجود دارد. ویتلی، برای ورود به کلام خطابی و توصیه به دین‌داری و پرهیزکاری در بخش‌های دوم و سوم، در بند آغازین، گوشه‌ای از سرنوشت خود را به تصویر می‌کشد و به مسیحی شدن خود می‌بالد:

TO THE UNIVERSITY OF CAMBRIDGE, IN NEW-ENGLAND

خطاب به دانشگاه کمبریج، در انگلستان

WHILE an intrinsic ardor prompts to write,
The muses promise to assist my pen;

درحالی‌که شور و شوقی درونی خواستار نوشتن است، موزه‌ها (=الهه‌ها) عهد می‌بندند^{شاخص}

که قلمم را یاری دهند؛ [داده]

'Twas not long since I left my native shore
The land of errors, and Egyptain gloom:

مدت زیادی نگذشته از آن زمان که من ساحل (سرزمین) مادری‌ام را بدرود گفتم، سرزمین

خطاها، تاریکی مصری: [داده]

Father of mercy, 'twas thy gracious hand
Brought me in safety from those dark abodes.

ای پدر رحمت، دستِ لطف تو بود که مرا ایمن از آن عمارت‌های تاریک به اینجا آورد.
[ادعا/برهان]

Students, to you 'tis giv'n to scan the height
Above, to traverse the ethereal space,
And mark the systems of revolving worlds.
ای دانشجویان، بر شماست که شاخص بلندی‌ها را کاوش کنید در پهنای آسمان، تا از فضای
اثیری گذر کنید، و سامانه‌های این دنیاها را در حال تغییر را معرفی کنید. [ادعا متضمن برهان]
Still more, ye sons of science ye receive
The blissful news by messengers from heav'n,
بعلاوه، شما ای فرزندان دانش، دریافت کنید خبرهای مبارک آسمانی را از زبان پیامبران،
[ادعا]

How Jesus' blood for your redemption flows.
See him with hands out-stretcht upon the cross
[بنگر که] چگونه شاخص خون عیسی مسیح برای اصلاح شما جاری می‌شود [داده/برهان]
بنگرید او را با دستان گسترده‌ی بسته بر صلیب؛
Immense compassion in his bosom glows;
He hears revilers, nor resents their scorn:
مهری بی‌اندازه در سینه‌اش می‌تابد؛ او سخن توهین‌کنندگان را می‌شنود، ولی از تمسخرشان
اندوهگین نمی‌شود [داده]:

What matchless mercy in the Son of God!
When the whole human race by sin had fall'n,
چه شاخص رحم بی‌نظیری است در [دل] پسر خدا! آن هنگام که تمام شاخص نژاد بشر به خاطر
گناه [به زمین] افتاده بودند [داده]

He deign'd to die that they might rise again,
And share with him in the sublimest skies,
Life without death, and glory without end.
او مرگ را پذیرفت تا شاید شاخص (آنها) دوباره برخیزند، و با او در زیباترین آسمان‌ها
شریک شوند زندگی‌ای بدون مرگ، و شکوهی بی‌پایان را. [داده]

Improve your privileges while they stay,
Ye pupils, and each hour redeem, that bears
Or good or bad report of you to heav'n.

بر محسنات و افتخارات خود بیافزایید حال که ماندگارند، و هر ساعت خود را از گناه نجات دهید [ادعا]، ای شاگردان، که فرستاده می‌شود گزارشی خوب یا بد از شما به آسمان [برهان].

Let sin, that baneful evil to the soul,
By you be shun'd, nor once remit your guard;
Suppress the deadly serpent in its egg.

بگذارید گناه، که شریر مزاحم روح شماست، از شما دفع شود، نه این که ناگاه حصار خود را [در برابر آن] در هم بشکنید این مار مرگ‌آور را درون تخمش سرکوب کنید. [ادعا/برهان]

Ye blooming plants of human race divine,
An Ethiop tells you 'tis your greatest foe;

شما ای گیاهان شکوفنده‌ی نژاد ملکوتی انسان، یک سیاه حبشی به شما می‌گوید که گناه بزرگ‌ترین دشمن شماست؛ [داده/ادعا]

Its transient sweetness turns to endless pain,
And in immense perdition sinks the soul

لذت موقت آن به دردی بی‌پایان بدل می‌شود، و در ظلمتی مطلق روح را غرق می‌کند. [ادعا/برهان] (ویتلی، ۱۷۷۳: ۶).

در اولین مصرع از بخش دوم، شاعر مفهوم بلندی را در گزاره «بلندی‌ها را کاوش کنید، در پهنه‌آسمان» به خدمت گرفته تا وظیفه مخاطبان یا کشف مجهولاتی را به آنها گوشزد کند که بالاتر از سطح علمی آنهاست. از طرفی، طبق باورهای مذهبی، ممکن است این مفهوم اشاره‌ای باشد به اختلاف بین سطوح بهشت و جهنم؛ به هر حال، تصویری نیز که او از مسیح بر صلیب می‌سازد به مخاطبانش یادآوری می‌کند که صعود به هدف غایی خلقت صرفاً از طریق راهی که او مشخص کرده صورت می‌گیرد. در این زمینه، ویتلی از «به زمین افتادن نژاد بشر به خاطر گناه» سخن می‌گوید که گویا از فرود یا افتادن آدم ابوالبشر از بهشت به زمین نیز حکایت می‌کند؛ افتادنی که برای جبران آن مسیح «مرگ را پذیرفت» تا بلکه بنی‌بشر بیاموزند که چگونه «دوباره برخیزند». ویتلی بدون این که صراحتاً از بهشت و جهنم سخن بگوید از تقابل بین بلندی و پستی، افتادن و برخاستن بهره می‌گیرد تا عاقبت گزینش راه خیر و شر را متذکر شود. در بخش سوم، ویتلی سه توصیه‌ی صریح به «شاگردان» می‌کند و از آنها می‌خواهد کلام او را به عنوان یک «سیاه حبشی» جدی بگیرند. در ابتدا، وی از آنها می‌خواهد از فرصتی که به

عنوان دانشجوی دانشگاه دارند بهره برده و «بر امتیازات خود بیافزایند». ظاهراً، ویتلی کسب علوم آکادمیک را مانعی بر سر راه مذهب نمی‌داند، بلکه، کاملاً آنها را سودمند می‌داند. دومین کاری که شاعر به مخاطب توصیه می‌کند، «اصلاح گزارش» یا کارنامه‌ی اعمالی است که به بارگاه الهی فرستاده می‌شود. ویتلی از آنها می‌خواهد «هر ساعت» به اعمال خود بیاندیشند.

به عنوان توصیه سوم، ویتلی تقاضا می‌کند که تک تک دانشجویان گناه را از خود دفع کنند تا روزی برسد که با اراده همگانی در جامعه «این مار مرگ‌آور درون تخمش» خفه شود. ویتلی برای بیان این تقاضا به زبان استعاری به زیبایی تمام مقدمه‌چینی کرده است: گناه، شریر است و شریر، ماری است در کمین نشسته؛ همان ماری که باید در نطفه خفه شود تا هرگز فرصت وجود نیابد. از طرفی، ویتلی با استفاده از ترکیب استعاری «شما ای گیاهان شکوفنده نژاد بشری» در خطاب به این گروه از دانشجویان، تلویحاً به ویژگی‌های جوانی، سرزندگی، سرسختی، و بی‌گناهی اشاره می‌کند که این افراد را در مقایسه با دیگران برای محقق کردن فهرست سفارش‌هایش توانمندتر و شایسته‌تر می‌نماید. این دعاوی و برهان‌های صریح یا ضمنی به کاررفته در این شعر در جدول ثبت شده‌اند:

جدول ۶- دعاوی و برهان‌های مطرح از زبان شاعر در «خطاب به دانشگاه کمبریج»

مؤلفه	شرح و محتوای مؤلفه‌ها به زبان ساده	زمینه طرح
دعاوی	۱. در ورای مصیبت‌های دامن‌گیر انسان و غم و سختی هجران، حکمت و لطف خداوندی نهفته است.	خداشناسی
	۲. دانشجویان برای یاری به خلق خدا، باید به کشف مجهولات دنیوی و اخروی همت ورزند.	کشف مجهولات
	۳. توصیه‌های آسمانی پیامبران راهگشای جویندگان علم و دانش است.	پیروی از عالم
	۴. خون‌های بسیاری از افراد پاک برای تثبیت و تقویت دین ریخته شده‌است، پس باید چون میراثی گرانبها از آن محافظت کرد.	حفظ دین
	۵. طعن، تمسخر و توهین جاهلان نباید مانع رسیدن به اهداف متعالی انسان گردد.	ثبات قدم
	۶. راه علم‌اندوزی را پایانی نیست، و نام دانشمندان ماندگار خواهد ماند.	ماندگاری نام نیک

پیشرفت توبه و خوداصلاحی پرهیز از گناه پرهیز از گناه	شد. ۷. در راه کسب علوم، هر کسی در هر ساعت باید نسبت به گذشته‌ی خود پیشرفت بیشتری داشته باشد. ۸. مؤمن باید هر لحظه به کارنامه‌ی اعمال خود بیاندیشد و در صورت انحراف از مسیر درست، نسبت به اصلاح و جبران آن اقدام نماید. ۹. از گناه دوری کنید که همانند ماری که در کمین نشسته موجب هلاک و بدبختی خواهد شد. ۱۰. گناه بزرگ‌ترین دشمن انسان است و قدرت آن در برخورداری از لذت است هرچند موقت. پس این دشمن را هنگامی که قدرتی ندارد یعنی قبل از یافتن حیات و وجود باید نابود کرد.		
جهان‌بینی عقیدتی جهان‌بینی عقیدتی علم‌آموزی جهان‌بینی عقیدتی اخلاق علم‌آموزی اخلاق علم‌آموزی اخلاق شخصی اخلاق شخصی اخلاق اجتماعی جهان‌بینی عقیدتی	۱. برهان عقلی پیامد نیکو: برای رسیدن به اهداف باید متحمل سختی- شد ۲. برهان عقلی تعریف: دانشجو گیاه شکوفنده است؛ گناه شریر مزاحم روح است؛ گناه بزرگ‌ترین دشمن است؛ و ... ۳. برهان عقلی رفع فشار و سنگینی: کشف مجهولات علمی ۴. برهان عقلی فایده و سودمندی: شریک شدن در نعمات آسمانی ۵. برهان عقلی بازدهی و بهره‌وری: افزودن بر امتیازات و افتخارات ۶. برهان عقلی آموختن از عالم‌تر: پیروی از توصیه‌های پیامبران ۷. برهان عقلی محاسبه‌ی نفس: خود را هر ساعت از گناه نجات دهید. ۸. برهان عقلی رفع تهدید و خطر: گناه دشمن است. ۹. برهان عقلی انسان‌دوستی: گاهی باید توهین و تمسخر جاهلان را نادیده گرفت. ۱۰. برهان نقلی/شرعی کارنامه‌ی اعمال: گزارشی از کارهای خوب و بد شما ثبت می‌شود تا در آخرت به پاداش و مجازات متناسب برسید.	برهان- ها	

در انتهای بخش سوم به عنوان حسن ختام، شاعر، که تا کنون با اعتماد و افری درباره‌ی بهره- برداری دانشجویان از جوانی و دانش خود سخن گفته، شعر خود را به این پیام ختم می‌کند؛ گرچه در انجام گناه، سرخوشی و «لذت» نهفته است، اما این اثر «موقتی» است و «دردی بی-

پایان» در انتظار کسانی است که با رفاقت با «بزرگ‌ترین دشمن» انسان و غرق کردن روح خود در «ظلمت مطلق» راه رستگاری و آزادی را بر خود می‌بندند.

در این نامه منظوم، اعتماد و اطمینان ویتلی به گفته‌های خویش - برعکس لحن محافظه-کارانه‌ای که در نامه «خطاب به عالی‌جناب شاه» به خدمت گرفته بود- در لحن صریح و آمرانه وی در بیان توصیه‌ها و دعاوی‌اش نهفته است. توصیه‌هایی که شاعر در این نامه به انجام آنها امر کرده، در میانه‌ی یادآوری باورها و یا داده‌های مذهبی با لحن خبری قاطع صورت می‌گیرند؛ این تغییر لحن قاطعانه از خبری به امری در سرتاسر این نامه مشهود است و گهگاهی نیز با کمک شاخص‌های تقویت‌کننده مانند «بر شماس» و «چه» و «تمامی» چاشنی قوی‌تری نیز به آن افزوده شده است.

تنها شاخص تضعیف‌کننده‌ای که در این شعر دیده می‌شود فعل معین «شاید = might» در «شاید دوباره برخیزند» است. البته، درباره کاربرد شاخص «ممکن است» نیز بایستی گفت که گویا ویتلی هنگام سرودن نیز از چنان خودآگاهی شاعرانه‌ای برخوردار بوده که مانع از این می‌شده است که وی برای اموری که اراده دیگر مردمان در انجام آن دخیل است، حکم عمومی و یا قطعی صادر کند.

۵. نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اول تحقیق، دعاوی و توصیه‌های ویتلی در اشعار منتخب با زبانی ساده و به دور از تصنع و تکلف ادبی در جدول‌های فوق درج شد که به طور کلی، این دعاوی در زمینه‌های نفی نژادپرستی، خداشناسی، حق‌شناسی و پاداش دادن، امیدبخشی، آزادی، قدرت و تغییر، تغییر و چالش، استبدادستیزی، نام نیک باقی گذاشتن، خدمت مردم، ایمان، عدالت-خواهی، فرمانبرداری، کشف مجهولات، پیروی از عالم، ثبات قدم، حفظ دین، پیشرفت، توبه، و پرهیز از گناه طرح شده‌اند؛ این زمینه‌ها را که نسبت به تعداد قطعات دارای تنوع بسیار زیادی است می‌توان زیر چتر حوزه‌های الف) اخلاق فردی، ب) اخلاق حکومتی-سیاسی، و ج) ایمان و خداشناسی جای داد. از نظر تجویزی بودن اکثر این دعاوی نیز می‌توان ویتلی را در زمره وظیفه‌گرایان قاعده‌نگر دسته‌بندی کرد که گرایشی است از هنجارشناسی اخلاق.

به‌علاوه، در این نمونه اشعار برهان‌های متعددی شناسایی شد که به جز یک مورد که نقلی/شرعی محسوب می‌شود، مابقی از نوع عقلی و غالباً غیرصریح هستند. ضمناً، در میان برهان‌های شناسایی شده، موارد زیر با توجه اشعار ویتلی شناسایی، نام‌گذاری و تعریف شده و به فهرست‌های پیشینه افزوده می‌شوند: (۱) رستگاری، (۲) وراثت، (۳) برهان نقلی/شرعی کارنامه اعمال، (۴) ترس از مجهولات، (۵) امیدواری، (۶) محبوبیت (حاکمان)، (۷) آموختن از عالم‌تر، (۸) محاسبه‌ی نفس، و (۹) پاداش.

در پاسخ به سؤال سوم تحقیق نیز جدول ۷ شاخص‌های قطعیت استفاده‌شده در سبک ویتلی و بسامد آنها را در اشعار منتخب نشان می‌دهد:

جدول ۷- شاخص‌های قطعیت به کاررفته در نمونه‌ای از اشعار ویتلی

شاخص	بسامد در کل نمونه	شاخص	بسامد در کل نمونه
بیش از این	۳	شاید / ممکن است	۲
سؤال خطابی	۴	هیچ	۱
هر	۴	(نه) فقط	۱
چه / چگونه (تعجبی)	۲	هرگز	۱
همه/تمام	۲	اگر	۲
دعایی	۳	به ظاهر	۱
وجه امری+بایستن	۶	عهد بستن	۱

با توجه به این جدول، می‌توان در مجموع اظهار کرد که ویتلی در اشعار منتخب، لحن قاطع، باطمینان و باثباتی دارد. این شاعر بسیار به ندرت - حدود سه درصد در نمونه - از شاخص‌های تضعیف‌کننده قطعیت در قالب کلماتی مانند «شاید، ممکن است، و گویا» استفاده کرده است؛ هرچند، هنگامی که به مقامات بلندپایه توصیه می‌کرده، لحن دعایی پیش گرفته تا قاطعیت را تعدیل و یا تضعیف کند. البته، وی در کاربرد شاخص‌های تقویت‌کننده قطعیت نیز تنوع چندانی به خرج نداده و بیان داده‌ها و دعاوی در قالب «سؤال خطابی»، «تعجب و مبالغه»، «امری صریح» فراوان در سبک و لحن او به چشم می‌خورند. غیر از این موارد، ویتلی غالباً ترجیح می‌داده از ساختار قاطع خبری استفاده کند که ذاتاً نیازی به تقویت‌کننده ندارد.

زمانی که کاربرد استدلال‌ورزی می‌تواند در حوزه‌هایی همچون حقوق به‌عنوان دفاع از یک متهم یا محکوم کردن وی در دادگاه، سنجش اعتبار برای شواهد و مدارک و نیز بررسی توجیه‌های فراعقلانی فعالان اجتماعی، مدیریتی و سازمانی در مورد اتخاذ تصمیمات مبتنی بر منطق، کاربرد داشته باشد، بدون شک قادر خواهد بود در نظریات عقلانی و منطقی که از سوی نظریه‌پردازان حوزه ادبی و شاعران مطرح می‌گردد، نیز مؤثر واقع شود. به‌ویژه در حوزه اخلاقیات و اجتماعیات که شاعر سعی در توجیه خواننده به رعایت موازین اخلاقی و آداب اجتماعی دارد.

منابع

- ۱- عالمی، روح الله (۱۳۸۹). *منطق*. چاپ دوم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- ۲- کانوی، د.، مانسون، ر. (۱۳۹۱). *مبانی استدلال*، ترجمه‌ی تورج قانونی، نشر ققنوس.
- ۳- مزینانی، ابوالفضل. (۱۳۹۶). *گفتمان‌کاوی موضوعی مدلی بر مبنای تاریخی گفتمانی و روش تفسیر قرآن کریم*. رساله دکتری منتشر نشده، دانشگاه فردوسی مشهد
- ۴- مزینانی، ابوالفضل. نصیری، سحر. (۱۳۹۷). "طرح روش تحقیق جهت کاربست نظریه استدلال تولمین در سبک‌شناسی، تحلیل گفتمان، و زبان‌شناسی حقوقی". *دوماه‌نامه جستارهای زبانی*. انتشار آنلاین به آدرس: <http://lrr.modares.ac.ir/>
- ۵- روزبهرانی، سعید. سبزواری، ویدا، امیراحمدی، ابوالقاسم، و محمد داودی (بی‌تا)، بررسی شیوه استدلال‌ورزی در مناظرات پروین اعتصامی بر اساس نظریه تولمین، *مجله پژوهش‌های ادبی شیراز*. نوبت چاپ
- ۶- عبدالحی، منیژه. عمل صالح، احیا (۱۳۹۱)، بررسی ساختار استدلال در سه متن دوره قاجار. *مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز*. س ۴. ش ۲. صص ۱۵۱-۱۷۴.
- ۷- اسکویی، نرگس. (۱۳۹۴)، تأثیر فرهنگ عامه بر شعر رسمی، *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۳۹. صص ۱-۲۲

- 8- Gates, H. L. (2010), *Trials of Phillis Wheatley: America's Second Black Poet and Her Encounters with the Founding Fathers*, Basic Civitas Books

- 9- Kennedy, G. A. (1963), *Greek Rhetoric under Christian Emperors*, New Jersey: Princeton.
- 10- Mani, Manimangai. (2015). "Racial Awareness in Phillis Wheatley's Selected Poems". *International Letters of Social and Humanistic Sciences*. Vol. 56, pp 74-79.
- 11- Meehan, Adam; Bell, J. L. (2017). "Phillis Wheatley: George Washington's Mount Vernon". Mount Vernon.
- 12- Reisigl, M., & Wodak, R. (2009). The discourse-historical approach. In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), *Methods of critical discourse analysis* (2nd ed., pp. 87–121). London, UK: Sage.
- 13- Herbert, R. G. (1970). *Life and Works of Phillis Wheatley*. The Black Heritage Library Collection. Plainview, N.Y.: Books for Libraries Press.
- 14- Richards. J. (2008), *Rhetoric*, London and New York: Routledge.
- 15- Shields, J. C. (1980). "Phillis Wheatley's Use of Classicism", *American Literature*. 52(1). pp 97-111.
- 16- Ivester, H. (2009). "The Stamp Act of 1765 – A Serendipitous Find" *The Revenue Society*, Vol. XX, No.3, pp.87–89.
- 17- Watkins, J. D. (2016). *Literary Subversions: The Enlightenment Subject in Wheatley and Melville*. MA Thesis. San Francisco State University
- 18- Wodak, R. (2001). The Discourse-historical Approach. In R. Wodak. & M. Meyer (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (pp. 63–94). London: Sage
- 19- Toulmin, S. E. (1972). *Human Understanding: The Collective Use and Evolution of Concepts*. Princeton University Press.
- 20- Toulmin, S. E. (1985 [2003]). *The Uses of Argument*. Cambridge University Press.
- 21- Wheatley, P. (1773). *Poems On Various Subjects, Religious And Moral*. Denver, Colorado: W.H. Lawrence.
- 22- Carretta, V. (2011). *Phillis Wheatley: Biography of A Genius in Bondage*. Athens: University of Georgia Press.

Analysis of Phillis Wheatley's – African – American Poet – Political – Moral Poems Based on Stephen A . Toulmin's Theory of Argumentation

Vida Sabzevari beydokhoti

PhD Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of
Sabzevar, Sabzevar , Iran

Dr. Saeed Roozbehani

The Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Islamic
Azad University of Sabzevar, Sabzevar, Iran

Dr. Abolghasem AmirAhmadi

The Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Islamic
Azad University of Sabzevar, Sabzevar, Iran

Received: 11/02/2021

Accepted: 28/07/2021

Abstract

Argument includes a lawful combination of evident propositions in order to arrive at the new propositions on purpose of setting a mind link until reaching a conclusion for an ambiguous proportion to turn into a certain one which is made of several assumptions and one conclusion. In argumentation, the assumptions or induction are used as evident, factual statements to identify new statements. In fields of morality and religion, in particular, this process is likely to affect the addressee's thoughts , beliefs , and sophistication so strongly that the person inevitably takes a step toward improving and / or refraining from them. Aristotle was among those who has stated predicable logics and evidences for addressee's satisfaction into two groups including “ inartistic evidence” and “ artistic evidence” . To make artistic logics – as the central nucleus in art of oration - more satisfactory , he recommends doing three following things : validating the addressee's' impression of orator's personality and importance or requesting it , producing excitement or appealing to addressees' feelings , and ethical satisfaction . Stephen A Toulmin

, the well - known philosopher of 20th century who established the theory of argumentation, has broken the available arguments down into six component parts: **claim**, **ground**, **warrant** , **backing** , **rebuttal** , and **speech certainty standards** . Such theory of satisfaction can be seen in poems of Persian and non – Persian poets, of whom Phillis Wheatley (1784) – the first African – American female poet - can be named . The present study has been conducted on the basis of Toulmin's theory of argumentation

in order to analyse and have an argumentative and thematic look into a number of ethical – political verses selected from Wheatley's poems.

Keywords : Argumentation , Wheatley , Theory , Toulmin , Analysis

نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی

حسن برزگر (دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

مهین‌ناز میردهقان فراشه (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران) (نویسنده مسئول)

غلامحسین کریمی‌دوستان (استاد زبانشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

صص: ۱۹۲-۱۶۵

چکیده

بررسی نمود واژگانی در افعال مرکب زبان فارسی یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در سال‌های اخیر بوده است. در مطالعات این حوزه دو دیدگاه عمده به چشم می‌خورد: در برخی از آثار، «عنصر پیش‌فعل»، اعم از اسم، صفت، و گروه حرف اضافه‌ای عامل تعیین‌کننده کرانمندی فعل مرکب قلمداد شده، و در برخی دیگر، از نقش «فعل سبک» سخن به میان آمده است. هدف از پژوهش حاضر که به تحلیل «ویژگی‌های نمودی افعال مرکب مشتق از اسم» در زبان فارسی اختصاص دارد، بررسی نقش هر یک از اجزای فعل مرکب در ظهور و بروز ویژگی‌های نمودی آن است. در رسیدن به اهداف پژوهش، با استفاده از رویکرد «نحو مرحله‌ی نخست»، مقوله‌ی اسم بر حسب ساخت رویدادی که در خود واژگانی کرده، در قالب دو طبقه‌ی *فرایندی* و *غایت‌مند طبقه‌بندی* شده است. شواهد پژوهش نمایانگر آن است که کرانمندی در افعال مرکب مشتق از اسم رویدادی در زبان فارسی، اساساً تابعی از ساخت رویدادی عنصر پیش‌فعل آنهاست. از این‌رو، افعال مشتق از اسم فرایندی، ناکرانمندند، چرا که اسم فرایندی بر رویدادی دلالت دارد که فاقد نقطه پایانی است. در مقابل، افعال مرکب مشتق از اسم غایت‌مند، به اعتبار آن که اسم مذکور بر رویدادی دلالت دارد که مستلزم وجود یک نقطه‌ی پایانی است، از خوانشی کرانمند برخوردار خواهد بود. نتایج این پژوهش، از یکسو، نشان‌دهنده‌ی خنثی بودن فعل سبک در

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

- پست الکترونیکی: 1. hbarzegar88@yahoo.com 2. M_Mirdehghan@sbu.ac.ir 3. gh5karimi@ut.ac.ir

تعیین کرانمندی فعل مرکب است، و از سویی دیگر، برخلاف دیدگاهی است که در آن تمامی افعال مرکب مشتق از اسم رویدادی کرانمند انگاشته شده است. **کلیدواژه‌ها:** نمود واژگانی؛ کرانمندی؛ فعل مرکب؛ نحو مرحله نخست.

۱. مقدمه

فعل مرکب در زبان فارسی به افعالی گفته می‌شود که از پیوند یک *سازه غیرفعلی*^۱ و یک *سازه فعلی* تشکیل شده است (دبیرمقدم، ۱۳۷۶). *سازه غیرفعلی* که از آن با عنوان *پیش‌فعل*^۲ نیز یاد شده، مقولات دستوری مختلفی نظیر اسم، صفت، و گروه حرف اضافه‌ای را شامل می‌شود. *سازه فعلی* یا *فعل سبک*^۳ به افعالی گفته می‌شود که از معنای اصلی و واژگانی خود فاصله گرفته‌اند و فاقد توانایی لازم برای قرار گرفتن در جایگاه محمول هستند. افعالی مانند *کردن*، *زدن*، *گرفتن*، *خوردن*، *بردن*، و امثال آن، از جمله مهم‌ترین افعال سبک در زبان فارسی به شمار می‌روند که در ساخت افعال مرکبی مانند *از دست زدن*، *گرم کردن*، *به پا خاستن*، و نظایر آن به کار می‌روند. نمونه‌هایی از انواع مختلف فعل مرکب در زبان فارسی در مثال‌های (۱) الف-پ نشان داده شده است:

(۱) الف- اسم + فعل سبک: شایستگی داشتن، کلک زدن، نجات دادن، شکست خوردن، تعویض شدن؛

ب- صفت + فعل سبک: گرم کردن، بیدار شدن، رها شدن، آزاد کردن؛

پ- گروه حرف اضافه‌ای + فعل سبک: به پا خاستن، بر پا کردن، به دست آوردن؛

فعل مرکب در زبان فارسی موضوع بسیاری از پژوهش‌های زبانی در سال‌های اخیر بوده و در قالب چارچوب‌های نظری متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، تعیین میزان سهم و نقشی است که هر یک از اجزای فعل مرکب در ظهور و بروز ویژگی‌های نحوی و معنایی آن بر عهده دارند به یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در این حوزه تبدیل شده است. در این پژوهش، به بررسی نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از اسم خواهیم پرداخت.

1- non-verbal element (NVE)

2- pre-verb (PV)

3- light verb (LV)

افعال مشتق از اسم در زبان فارسی وقتی در معرض آزمون‌های نمود قرار می‌گیرند، رفتار ثابتی از خود بروز نمی‌دهند. به‌عنوان مثال، برخی از افعال مرکب، نظیر آنچه در جملات (۲) الف-پ ذکر شده، با وجه استمراری سازگارند:

(۲) الف- هوا دارد گرم می‌شود.

ب- دارد به مطالعاتش ادامه می‌دهد.

پ- داشت روی تزش کار می‌کرد.

حال آنکه برخی دیگر، همانند جملات (۳) الف-پ با وجه استمراری سازگار نیستند:

(۳) الف- *او هنوز هم دارد درد (می) دارد.

ب- *داشت طلب (می) داشت.

پ- *دارد لازم (می) دارد.

برخی از آنها، نظیر (۴) الف-ت، با قیدهای ظرف زمان سازگاری دارند:

(۴) الف- او *به مدت / در عرض نیم ساعت قطعه‌ی فرسوده را تعویض کرد.

ب- هواپیما *به مدت / در عرض چند دقیقه سقوط کرد.

پ- او *به مدت / در عرض ده دقیقه کبد سالم را پیوند زد.

ت- قاضی *به مدت / در عرض ده دقیقه متهم را تبرئه کرد.

و برخی دیگر، نظیر (۵) الف-پ، با قیدهای طول زمان سازگارند:

(۵) الف- او *در عرض یک سال / سال‌ها در مقابل مشکلات طاقت آورد.

ب- بطری *در عرض یک هفته / هفته‌ها روی آب غوطه خورد.

پ- او *در عرض یک سال / سال‌ها ورزش کرد.

بسیاری از افعال مذکور نیز، همانند آنچه در (۶) الف-پ مشاهده می‌شود، رفتاری دوگانه

دارند؛ بدین معنا که هم با قیدهای ظرف زمان، و هم با قیدهای طول زمان سازگارند:

(۶) الف- در عرض / به مدت یک هفته شهر را محاصره کردند.

ب- دو کشور در عرض / به مدت یک ماه کالاهای اساسی را با یکدیگر مبادله کردند.

پ- او در عرض / به مدت یک هفته استعفا کرد.

نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که افعال مرکب مشتق از اسم طبقه‌ای همگن تشکیل نمی‌دهند.

در این راستا پرسش‌های اصلی در پژوهش حاضر عبارتند از:

- ۱- دلیل تفاوت رفتار افعال مرکب مشتق از اسم در قبال آزمون‌های نمود چیست؟
 - ۲- هر یک از اجزای تشکیل‌دهنده فعل مرکب، شامل فعل سبک و عنصر پیش‌فعل، در ظهور و بروز ویژگی‌های نمودی فعل مرکب چه سهم و نقشی بر عهده دارند؟
- این پژوهش دارای بخش‌های زیر است: در بخش دوم، به بررسی مفاهیم پایه در بررسی نمود و آزمون‌های مرتبط با آن پرداخته شده است. در بخش سوم، پیشینه بررسی نمود در افعال مرکب زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته و در بخش چهارم، چارچوب نظری مورد استفاده در تحلیل ساخت رویدادی اسم که از آن با عنوان نحو مرحله‌ی نخست (رمچند ۲۰۰۸) یاد می‌شود، ارائه شده است. در بخش پنجم، با بررسی پیکره‌ای مشتمل بر ۳۸۳۴ فعل مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی نشان داده شده است که مقوله اسم بر حسب ساخت رویدادی که در خود واژگانی کرده است، به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. افزون بر این، در این بخش، ضمن مقایسه ساخت موضوعی و ترکیب زیررویدادها در اسم رویدادی و فعل مرکب متناظر آن، نشان داده شده که کرانمندی این دسته از افعال مرکب، اساساً متأثر از ساخت رویدادی اسم پایه‌ی آنها است. در بخش ششم نیز بحث و نتیجه‌گیری پژوهش ارائه شده است.

۲. مفاهیم پایه در بررسی نمود

نمود عبارتست از "ساختار زمانی درون یک رویداد" (کامری ۱۹۷۶). این واژه در دو معنای متفاوت به کار می‌رود: نمود دستوری^۱ و نمود واژگانی^۲. در نمود دستوری، مسائلی نظیر اینکه آیا گوینده، رویداد مورد بحث را بطور کامل روایت می‌کند یا تنها به بخشی از آن اکتفا می‌کند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، در جملات (۷) الف-ب دیدگاه گوینده در مواجهه با رویداد "سیب خوردن" نشان داده شده است:

(۷) الف- علی داشت سیب می‌خورد.

ب- علی سیب خورد.

1- grammatical aspect

2- lexical aspect

در جمله (الف)، گوینده تنها به بخشی از رویداد اشاره کرده است، حال آنکه جمله (ب) به کل رویداد اشاره دارد. این نوع از بررسی‌ها به حوزه‌ی نمود دستوری تعلق دارند. در مقابل، عمده‌ترین مسئله در حوزه‌ی نمود واژگانی عبارتست از بررسی اینکه آیا فعل جمله بر وقوع یک رویداد دلالت دارد یا بر وجود یک وضعیت ثابت؟ و اینکه آیا رویداد مورد اشاره‌ی فعل دارای نقطه‌ی پایان هست یا خیر؟ به‌عنوان مثال، به جملات زیر توجه کنید:

(۸) علی یک لیوان شیر خورد.

(۹) علی شیر خورد.

مقایسه جملات فوق نشان می‌دهد که در جمله (۸) نقطه پایان رویداد مشخص است؛ بدین معنا که رویداد مورد اشاره‌ی فعل، با اتمام "شیر درون لیوان" به پایان می‌رسد، لذا رویدادی *کر/نمند*^۱ تلقی می‌شود؛ حال آنکه در جمله (۹) نقطه پایان رویداد مشخص نیست؛ از اینرو، در جمله (۹) با رویدادی *ناکر/نمند*^۲ مواجه هستیم.

اگر چه پیشینه بررسی نمود به ارسطو برمی‌گردد، اما در دوران معاصر، وندلر^۳ (۱۹۵۷) نخستین کسی است که ساختار زمانی درون رویدادها را در قالب *طبقات رویدادی*^۴ صورت-بندی کرده است (ورکویل ۱۹۷۲). بر این اساس، افعال به چهار طبقه‌ی رویدادی شامل ایستا^۵، کنشی^۶، دستاوردی^۷، و غایتمند^۸ تقسیم می‌شوند. افعال ایستا بر وجود حالت یا وضعیتی دلالت دارند؛ افعال کنشی به انجام فعالیت اشاره می‌کنند بدون آنکه نقطه‌ی پایان آن مشخص شده باشد؛ افعال دستاوردی بر فعالیت اشاره دارند که نقطه‌ی آغاز و انجام آن تقریباً یکی است؛ به بیان دیگر رویداد مورد اشاره فعل مستلزم زمان زیادی نیست؛ افعال غایتمند به رویدادی اشاره دارند که دارای نقطه‌ی پایان است و بین ابتدا و انتهای رویداد فاصله‌ی زمانی قابل-توجهی وجود دارد (ورکویل، ۱۹۸۹: ۳۲).

1- telic

2- atelic

3- Vendler

4- Aspectual classes

5- stative

6- activity

7- achievement

8- accomplishment

طبقات رویدادی بر اساس مشخصه‌هایی نظیر *ایستایی*، *کرانمندی*، و *دیرش*^۱ از یکدیگر متمایز می‌شوند. رویدادهایی مانند *معتقد بودن*، *دوست داشتن*، و *دانستن* که تنها بر وجود یک حالت یا وضعیت اشاره دارند، ایستا نامیده می‌شوند؛ در مقابل، رویدادهایی نظیر *کار کردن*، *ورزش کردن*، و *فوت کردن* قرار دارد که مستلزم تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر هستند، رویداد *پویا*^۲ خوانده می‌شوند. کرانمندی مفهومی است که بر وجود یا عدم نقطه‌ی پایان در رویداد دلالت دارد. رویدادهای پویا، بر حسب اینکه رسیدن به یک نقطه‌ی نهایی را در خود واژگانی کرده باشند یا خیر، به دو طبقه‌ی کرانمند و ناکرانمند تقسیم می‌شوند. رویدادهای کرانمند به رویدادهایی نظیر *اعدام کردن*، به *هلاکت رساندن*، و *تخریب کردن* اطلاق می‌شود که دارای یک نقطه‌ی پایانی‌اند. بدین معنا که تا پیش از حصول نقطه‌ی پایانی نمی‌توان مدعی شد که رویداد مورد بحث به وقوع پیوسته است. در مقابل، در رویدادهای ناکرانمند، وجود نقطه‌ی پایانی الزامی نیست. از اینرو، *سخنرانی کردن*، *حرف زدن*، و *کار کردن*، به لحاظ نظری، می‌توانند تا بی‌نهایت ادامه یابند، بدون آنکه رسیدن به یک نقطه‌ی نهایی در آنها ضرورتی داشته باشد. دیرش به معنی آن است که یک رویداد از چند *فاز متوالی*^۳ تشکیل شده باشد که در امتداد یکدیگر روی محور زمان قرار گرفته‌اند (وندلر، ۱۹۵۷). به عنوان مثال، رویدادی نظیر *دویدن*، از چندین فاز متوالی شامل برداشتن گام اول، برداشتن گام بعد، و نظایر آن تشکیل شده است. این بدان معناست که یک یا چند مشارکت‌کننده فعالیت را انجام می‌دهند که مستلزم گذر از نقطه‌ی زمانی t_1 به t_2 است. این مفهوم تمایز بین دو دسته از رویدادها را موجب می‌شود: رویدادهایی نظیر افعال کنشی و غایتمند که از چندین مرحله‌ی متوالی تشکیل شده‌اند، دیرشی تلقی می‌شوند، و رویدادهای دستاوردی که فاقد ساخت درونی‌اند و در یک لحظه اتفاق می‌افتند، *لحظه‌ای*^۴ خوانده می‌شوند. در مطالعات نمود، افعال را بر حسب مشخصه‌های فوق به طبقات رویدادی مختلف تقسیم می‌کنند. (وندلر ۱۹۵۷؛ ون ولین و لاپولا ۱۹۹۷). به عنوان مثال، ون ولین^۵ و لاپولا^۱ (۱۹۹۷) طبقات رویدادی را همانند آنچه در جدول (۱) نشان داده شده است، بازنمایی کرده‌اند:

1- duration

2- dynamic

3- successive phases

4- punctual

5- Van Valin

جدول ۱- بازنمایی طبقات رویدادی برگرفته از ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷)

	ایستا	لحظه‌ای	کرانمند
ایستا	+	-	-
کنشی	-	-	-
دستاوردی	-	+	+
غایتمند	-	+	+

همانطور که در جدول (۱) قابل مشاهده است، طبقات مختلف رویدادی را می‌توان بر اساس مشخصه‌های مرتبط با نمود، یعنی ایستایی، لحظه‌ای بودن، و کرانمندی طبقه‌بندی کرد. تقسیم‌بندی‌هایی از این دست، در بیشتر آثار مرتبط با نمود واژگانی، از جمله وندلر (۱۹۵۷)، دوتی^۲ (۱۹۷۹)، ورکویل^۳ (۱۹۹۳)، و بورر^۴ (۲۰۰۵) به چشم می‌خورد.

پژوهش‌گران در تشخیص مشخصه‌های مرتبط با نمود، و به تبع آن، تفکیک طبقات رویدادی از یکدیگر، از آزمون‌هایی موسوم به *آزمون نمود بهره می‌برند*. از جمله مهم‌ترین این آزمون‌ها عبارتند از آزمون استمرار، آزمون کرانمندی، و آزمون دیرش (دوتی ۱۹۷۹؛ ون ولین و لاپولا ۱۹۹۷؛ هی^۵ و همکاران ۱۹۹۹). در ادامه، شرح کوتاهی از این آزمون‌ها ارائه خواهد شد. در بخش پنجم، و به منظور مقایسه ویژگی‌های نمودی اسم‌های رویدادی و افعال مرکب متناظرشان به آزمون‌های مذکور باز خواهیم گشت.

۱- آزمون استمرار: این آزمون در تفکیک رویدادهای ایستا و پویا مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس، رویدادهای ایستا به واسطه‌ی آنکه فاقد ساختار درونی‌اند با زمان حال استمراری سازگاری ندارند، حال آنکه رویدادهای پویا را می‌توان بصورت استمراری به کار برد.

۲- آزمون کرانمندی: این آزمون که روثستین^۶ (۲۰۰۴:۱۷۷) از آن با عنوان آزمون کلاسیک در حوزه‌ی مطالعات نمود یاد می‌کند، آزمونی است که بر اساس آن، رویدادهای کرانمند با

1- La Polla

2- Dowty

3- Verkuyl

4- Borer

5- Hay et al.

6- Rothstein

قیدهایی نظیر در عرض یک ساعت، که قید ظرف زمان خوانده می‌شوند، سازگاری دارند، حال آنکه قیدهایی نظیر به مدت یک ساعت، که قید طول زمان خوانده می‌شوند، با رویدادهای ناکرانش سازگارند. از اینرو، رویدادهای کنشی، به اعتبار سازگاری با قید طول زمان، ناکرانشند، حال آنکه رویدادهای دستاوردی و غایتمند، به اعتبار سازگاری با قید ظرف زمان، در رده رویدادهای کرانشند طبقه‌بندی می‌شوند.

۳- آزمون دیرش: در افعال دستاوردی، نقطه آغاز و پایان رویداد بر یکدیگر منطبق است. بدین معنا که رویداد مورد بحث، به محض آغاز شدن، پایان می‌پذیرد. در مقابل، در افعال غایتمند، بین نقطه آغاز و پایان رویداد فاصله زمانی محسوسی وجود دارد. این تفاوت در قالب مفهومی با عنوان دیرش مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بر این اساس، افعال غایتمند دارای دیرش، و افعال دستاوردی فاقد دیرش هستند. به منظور تشخیص این دو طبقه از یکدیگر، می‌توان از عبارتهایی نظیر «ده دقیقه طول کشید تا ...» استفاده کرد. بر این اساس، عبارت قیدی مذکور، در ترکیب با افعال دستاوردی، دارای تعبیر *آغاز رویداد*^۱ است، حال آنکه در ترکیب با افعال غایتمند دارای تعبیر *پایان رویداد*^۲ است. این مسئله را می‌توان در تقابل جملات (۱۰) الف و (۱۰) ب مشاهده کرد:

(۱۰) الف- ده دقیقه طول کشید تا او عطسه کند.

ب- دو روز طول کشید تا سربازان شهر را محاصره کنند.

در جمله (۱۰) الف، عبارت ده دقیقه بر زمان پیش از آغاز رویداد دلالت دارد، حال آنکه در جمله (۱۰) ب بر زمان لازم برای رسیدن رویداد به نقطه پایانی، یعنی *محاصره کامل شهر*، دلالت دارد.

۳. پیشینه بررسی نمود در افعال مرکب زبان فارسی

بررسی نمود واژگانی در افعال مرکب زبان فارسی موضوع بسیاری از پژوهش‌های زبانی در سال‌های اخیر بوده است. در این راستا، تعیین میزان سهم و نقشی است که هر یک از اجزای فعل مرکب در ظهور و بروز ویژگی‌های نمودی آن بر عهده دارند به یکی از موضوعات

1- start-time interpretation

2- end-time interpretation

بحث‌برانگیز در این حوزه تبدیل شده است. عمده‌ترین آثار این حوزه عبارتند از کریمی‌دوستان (۱۹۹۷، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸)، فولی و همکاران^۱ (۲۰۰۵)، مگردومیان^۲ (۲۰۰۱)، ۲۰۰۲)، و پانچه‌وا^۳ (۲۰۰۹). در ادامه به بررسی برخی از این آثار پرداخته شده است. کریمی‌دوستان (۱۹۹۷) که در قالب آراء ورکویل (۱۹۹۳) و جکندوف^۴ (۱۹۹۶) به بررسی ساخت موضوعی و کرانمندی افعال مرکب در زبان فارسی پرداخته، از تأثیر فعل سبک در تعیین کرانمندی فعل مرکب سخن به میان آورده است. او معتقد است که در جملاتی نظیر (۱۱) - (۱۳):

(۱۱) آنها این اتاق را به علی اختصاص دادند.

(۱۲) دستش درد گرفت.

(۱۳) کتابش لازم آمد.

که از افعال مرکب/اختصاص دادن، درد گرفتن، و لازم آمدن بهره می‌برند، وجود افعال سبک دادن، گرفتن، و آمدن موجب پویایی فعل شده است. بر این اساس می‌توان افعال سبک را در سه طبقه فرعی، شامل ایستا، آغازی^۵ و گذرا^۶ جای دهد. در جدول (۲)، تقسیم‌بندی کریمی‌دوستان از افعال سبک زبان فارسی ارائه شده است:

جدول ۲- تقسیم‌بندی افعال سبک در زبان فارسی بر اساس کریمی‌دوستان (۱۹۹۷)

طبقه‌ی رویدادی	فعل سبک
ایستا	داشتن
آغازی	زدن، دادن، بخشیدن، آوردن، کشیدن، بردن، گذاشتن
گذرا	خوردن، یافتن، شدن، آمدن، گرفتن، رفتن، دیدن

به باور وی، فعل سبک ساخت رویدادی خود را بر کل فعل مرکب تحمیل می‌کند. از این رو، آن دسته از افعال مرکب که از یک فعل سبک آغازی بهره می‌برند، اساساً ناکرانمندند، چرا که

1- Folli et al.
2- Megerdooian
3- Pancheva
4- Jackendoff
5- initiatory
6- transition

در آنها کنش‌گر رویدادی را آغاز می‌کند، بدون آنکه پایانی بر آن مترتب باشد. در مقابل، وجود فعل سبک گذرا، کرانمندی فعل مرکب را موجب خواهد شد. به بیان دیگر، رویدادهای گذرا، که از یک فعل سبک گذرا بهره می‌برند، اساساً کرانمندند. لذا، در جملاتی نظیر (۱۴) - (۱۵):

(۱۴) الف - علی به مدت / * در یک ساعت درخت پیوند زد.

ب - علی به مدت / * در یک ساعت قدم زد.

(۱۵) الف - درخت(ها) در / * به مدت یک ساعت پیوند خورد(ند).

ب - علی در / * به مدت پنج دقیقه گول خورد.

تغییر فعل سبک زدن به خوردن موجب می‌شود که جملات (۱۴) الف و (۱۵) الف که به اعتبار سازگاری با قید به مدت یک ساعت، ناکرانمند محسوب می‌شود به جملات (۱۴) الف و (۱۵) الف که اساساً بر رویدادی کرانمند دلالت دارد تبدیل شود.

فولی و همکاران (۲۰۰۵) بر پایه آثار هیل^۱ و کایزر^۲ (۱۹۹۳، ۲۰۰۲)، کریمی (۱۹۹۷)، (۲۰۰۳)، و مگردومیان (۲۰۰۱، ۲۰۰۲) به تحلیل افعال مرکب پرداخته است و در آن، عنصر پیش‌فعل، اعم از اسم، صفت و گروه حرف اضافه‌ای، مسئول تعیین کرانمندی فعل مرکب قلمداد شده است. فولی و همکاران (۲۰۰۵) معتقدند مقوله‌ی دستوری عنصر پیش‌فعل و نحوه‌ی تعامل آن با فعل کوچک^۳، که در افعال مرکب زبان فارسی در قالب فعل سبک تظاهر ساختوازی می‌یابد، عامل تعیین‌کننده کرانمندی فعل مرکب در نظر گرفته شده است. در خصوص نمود واژگانی، فولی و همکاران (همانجا) بر این باورند که:

الف - آن دسته از افعال مرکب که از پیش‌فعل صفت بهره می‌برند، همواره کرانمندند؛

ب - افعالی که با پیش‌فعل اسم غیر رویدادی ساخته می‌شوند، ناکرانمندند؛

پ - افعال مشتق از اسم رویدادی، همواره کرانمندند؛

ت - اگر پیش‌فعل گروه حرف اضافه‌ای باشد، فعل مرکب کرانمند خواهد داد.

در خصوص موارد مطرح شده در پژوهش حاضر، ذکر چند نکته ضروری است. در افعال مرکب مشتق از صفت، ساخت قیاسی^۴ صفت پایه‌ی فعل عامل تعیین‌کننده کرانمندی است

1- Hale

2- Keyser

3- little v

4- Scalar structure

(رپه پورت هوا^۱؛ کندی^۲ و لوین^۳ ۲۰۰۸؛ هی و همکاران ۱۹۹۹). لذا، با وجود اینکه برخی از افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی، کرانمندند، شواهدی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از افعال مذکور، به اعتبار آنکه از صفات درجه‌پذیر بهره می‌برند، ناکرانمندند (برزگر و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۶). در پژوهش حاضر، با استفاده از افعال مرکب مشتق از اسم رویدادی در زبان فارسی، به بررسی مورد مطرح شده در بند (پ) در بالا پرداخته شده است.^۴

پانچه‌وا (۲۰۰۹) که در قالب رویکردی موسوم به *نحو مرحله نخست*^۵ به بررسی افعال مرکب در زبان فارسی پرداخته، بر این باور است که برخی از افعال سبک، مانند *زدن*، مجوز ورود موضوع بیرونی را صادر می‌کنند، حال آنکه برخی دیگر، نظیر *خوردن*، فاقد این توانایی‌اند. به بیان دیگر، او افعال سبک را تعیین‌کننده‌ی کنشگری^۶ فعل مرکب به شمار می‌آورد. تا آنجا که به کرانمندی فعل مرکب مربوط می‌شود، پانچه‌وا (همانجا) نیز همراه با فولی و همکاران (۲۰۰۵) بر این باور است که عنصر پیش‌فعل، اعم از اسم، صفت، و یا گروه حرف اضافه‌ای، تعیین‌کننده‌ی کرانمندی فعل است. پژوهش حاضر نیز، همراه با پانچه‌وا (همانجا) در خصوص اثرگذار بودن عنصر پیش‌فعل در تعیین کرانمندی فعل مرکب، بوده و از رویکرد *نحو مرحله نخست* در انجام پژوهش بهره برده است. اما آنچه پژوهش حاضر را از پانچه‌وا (۲۰۰۹) متمایز می‌سازد این است که پانچه‌وا آن را در تحلیل افعال مرکب به کار بسته است، حال آنکه در پژوهش حاضر از *نحو مرحله نخست* در تحلیل اسم رویدادی استفاده شده است. در ادامه، مبانی این رویکرد به اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴. مبانی نظری پژوهش و روش‌شناسی

رمچند^۷ (۲۰۰۸) با اتخاذ رویکردی *نحوی-معنایی* موسوم به *نحو مرحله نخست*^۱ به بررسی ساخت رویداد پرداخته و بر این باور است که هر رویداد را می‌توان به سه زیررویداد شامل

1- Rappaport Hova

2- Kennedy

3- Levin

۴- با توجه به محدودیت ابعاد مقاله، موارد (ب) و (ت) در مقاله‌ای مجزا در فارسی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

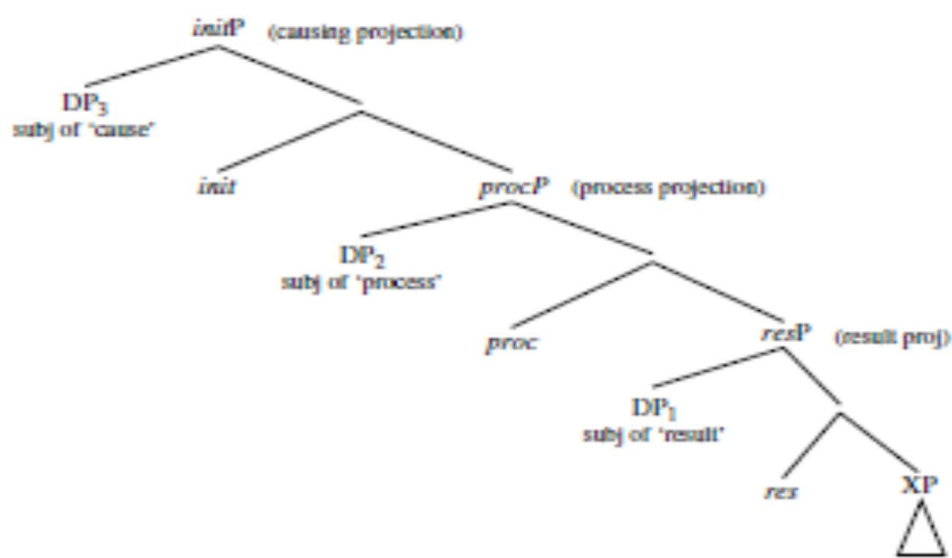
5- First Phase Syntax

6- agentivity

7- Ramchand

آغاز، فرایند، و نتیجه تقسیم کرد. بر این اساس، زیررویداد/آغاز، به نقطه‌ی آغاز یک رویداد، زیررویداد/فرایند به مرحله‌ی استمرار رویداد، و بخش نتیجه به نقطه‌ی پایان رویداد اشاره دارد. ترتیب قرار گرفتن زیررویدادها در قالب نمودار (۱) نشان داده شده است:^۲

نمودار ۱- ساخت رویداد برگرفته از رمچند (۲۰۰۸: ۳۹)



جایگاه مشخص‌گر^۳ هر یک از زیررویدادها به فاعل^۴ آن اختصاص دارد. بر این اساس، آغازگر در جایگاه مشخص‌گر زیررویداد آغاز، پذیرا در جایگاه مشخص‌گر فرایند، و کنش‌پذیر در جایگاه مشخص‌گر نتیجه جای می‌گیرند. در افعال نامفعولی، به واسطه‌ی عدم وجود زیررویداد آغاز، و به تبع آن، عدم حضور آغازگر، جایگاه مشخص‌گر آغاز خالی است. به لحاظ نظری بین طبقه‌ی رویدادی یک فعل و ترکیب زیررویدادهای آن رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. بر این اساس، رویدادهایی نظیر سخنرانی کردن، رانندگی کردن، ورزش کردن، و نظایر آن اساساً دارای دو زیررویداد آغاز و فرایند هستند. بدین معنا که در آن، آغازگر،

1- First Phase Syntax

۲- مبنای بررسی ساخت رویداد از منظر رمچند (۲۰۰۸) در نمودار ۱ نشان داده شده است. این مبنا در تحقیق حاضر، در تحلیل ساخت رویدادی انواع مختلف اسم و میزان تأثیر آن بر کرانمندی فعل مرکب (بخش ۵-۲)، به کار بسته شده و نمایانگر آن است که هر یک از انواع اسم رویدادی در زبان فارسی، چه بخش‌هایی از نمودار فوق را در خود واژگانی کرده‌اند.

3- Specifier

4- subject

فرایندی را آغاز می‌کند که به لحاظ نظری، پایانی بر آن مترتب نیست. این ویژگی، چنان‌که گفتیم، مختص افعال کنشی است. در مقابل، افعالی نظیر *بازداشت کردن*، *تعویض کردن*، و *استخدام کردن*، هر سه زیررویداد آغاز، فرایند، و نتیجه را در خود واژگانی کرده‌اند. در این نوع رویدادها، آغازگر فعالیتی را آغاز می‌کند (= زیررویداد آغاز)؛ که خود یا عنصری دیگر، از فعالیت مورد نظر تأثیر می‌پذیرد (= زیررویداد فرایند)؛ و در نهایت، نتیجه‌ای حاصل می‌شود که نقطه‌نهایی رویداد به شمار می‌رود و با حصول آن، رویداد تمام شده تلقی می‌شود (= زیررویداد نتیجه). این ویژگی نیز، چنان‌که دیدیم، به افعال غایتمند تعلق دارد. از این‌رو، می‌توان گفت که ترکیب زیررویدادها تعیین‌کننده طبقه رویدادی فعل، و به تبع آن، کرانمندی فعل به شمار می‌رود. بر این اساس، افعالی که از ترکیب *آغاز + فرایند* تشکیل شده باشند، در حالت بی‌نشان، ناکرانمندان؛ در مقابل، افعالی که زیررویداد نتیجه را در خود واژگانی کرده‌اند، چه با وجود زیررویداد آغاز و چه بدون آن، کرانمندان. با وجود این، افعال ناکرانمند ممکن است به واسطه وجود عناصری چون برخی گروه‌های حرف اضافه‌ای به رویدادی کرانمند تبدیل شوند.

برای انجام این پژوهش، ابتدا پیکره‌ای مشتمل بر ۳۸۳۴ فعل مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی، برگرفته از مکالمات رایج در رسانه‌های دیداری-شنیداری، جراید، و گفتار روزمره فارسی‌زبانان گردآوری شد. افعال مذکور، بر اساس نوع فعل سبک به کار رفته در آنها به ۲۴ گروه دسته‌بندی شدند. آن‌گاه، از هر گروه تعداد ده فعل، و در مجموع ۲۴۰ فعل، بطور تصادفی انتخاب شده، در معرض آزمون‌های سه‌گانه‌ی نمود قرار داده شد.

۵. تحلیل داده‌ها

بررسی داده‌ها در پژوهش حاضر نشان داد که افعال مرکب مشتق از اسم وقتی در معرض آزمون‌های نمود قرار می‌گیرند، رفتار یکسانی از خود بروز نمی‌دهند. به‌عنوان مثال، در گام نخست، در جملات (۱۶) - (۲۰) نمونه‌هایی نظیر *داده داشتن*، *جریان داشتن*، *سخنرانی کردن*، *فوت کردن*، *محاصره کردن*، و *نظایر آن*، در معرض آزمون استمرار قرار داده شده‌اند:

(۱۶)* بازی داشت تا نیمه شب ادامه داشت.

(۱۷)* درگیری دارد بین نیروهای مرزبانی و قاچاقچیان جریان دارد.

(۱۸) رئیس جمهور داشت سخنرانی می‌کرد.

(۱۹) او پس از تصادف، داشت بر اثر شدت جراحات، فوت می‌کرد.

(۲۰) سربازان داشتند شهر را محاصره می‌کردند.

سازگار نبودن با وجه استمراری بارزترین نشانه‌ی ایستایی رویداد به شمار می‌رود. فعل سبک‌داشتن نیز از دیگر نشانه‌های ایستایی افعال مرکب محسوب می‌شود (کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷؛ فولی و همکاران ۲۰۰۵). از این‌رو، افعال مرکبی نظیر *ادمه داشتن* و *جریان داشتن* که در مجموع تعداد سی و نه مورد از افعال مرکب موجود در پیکره را به خود اختصاص داده‌اند، در زمره افعال ایستا طبقه‌بندی می‌شوند (کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷). افعال ایستا در مطالعات نمود چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند. لذا، در ادامه به بررسی سایر انواع فعل مرکب می‌پردازیم. در گام دوم، پس از آنکه افعال مرکب جملات (۱۸)–(۲۰) را، به اعتبار سازگاری با وجه استمراری، در رده افعال پویا دسته‌بندی کردیم، آنها را در معرض آزمون کرانمندی قرار دادیم. در جملات (۲۱)–(۲۳):

(۲۱) بازیکنان (*در عرض) / به مدت ده دقیقه نرمش کردند.

(۲۲) او پس از تصادف، (*به مدت) / در کمتر از دو ساعت فوت کرد.

(۲۳) سربازان (*به مدت) / در عرض دو روز شهر را تخریب کردند.

به کارگیری قیدهای *طول زمان* و *ظرف زمان* در جملات بالا نشان می‌دهد که نرمش کردن را می‌توان به واسطه سازگاری با قید طول زمان، یک فعل مرکب کنشی، و به تبع آن، ناکرانمند به شمار آورد، حال آنکه فوت کردن و محاصره کردن، به واسطه سازگاری با قید ظرف زمان، افعالی کرانمند محسوب می‌شوند. به بیان دیگر، افعال پویا نیز وقتی در معرض آزمون‌های نمود قرار داده می‌شوند، رفتار یکسانی از خود بروز نمی‌دهند.

در گام سوم، افعال کرانمند در معرض آزمون دیرش قرار داده شدند. نتایج حاصله نشان داد این دسته از افعال نیز رفتار یکسانی از خود نشان نمی‌دهند. به‌عنوان مثال، در جملات (۲۴) و (۲۵):

(۲۴) دو ساعت طول کشید تا فوت کند.

(۲۵) دو روز طول کشید تا سربازان شهر را تخریب کنند.

عبارت‌هایی نظیر *دو ساعت / روز طول کشید تا ...* در جمله‌ی (۲۴)، تعبیری آغازی به همراه دارد، حال آنکه در (۲۵)، به زمان لازم برای اتمام رویداد اشاره دارد. از اینرو، می‌توان فعل فوت کردن را یک فعل دستاوردی، و فعل تخریب کردن را یک فعل غایتمند به حساب آورد.

۵-۱. ساخت رویدادی اسم در زبان فارسی

بررسی آن دسته از افعال پویا که از ترکیب اسم و فعل سبک ساخته شده‌اند، نشان می‌دهد که افعال مذکور در هر یک از سه طبقه کنشی، دستاوردی، و غایتمند یافت می‌شوند. از سوی دیگر، برخی از افعال سبک، نظیر کردن نیز در تمامی طبقات افعال پویا شامل کنشی، دستاوردی، و غایتمند به کار می‌روند. این مسئله را می‌توان در جملات (۲۶) تا (۲۸) که از افالی نظیر *نرمش کردن، فوت کردن، و تخریب کردن*، بهره می‌برند، مشاهده کرد:

(۲۶) اعضای تیم* در عرض / به مدت پنج دقیقه نرمش کردند.

(۲۷) او* به مدت / در عرض پنج دقیقه فوت کرد.

(۲۸) سربازان در عرض* به مدت / دو روز شهر را تخریب کردند.

این مسئله در مورد برخی دیگر از افعال سبک، نظیر *زدن* نیز صادق است. در جملات (۲۹)، (۳۰)، و (۳۱) افعال *دست زدن، فلش زدن، و دستبند زدن*، به ترتیب به عنوان افعال کنشی، دستاوردی، و غایتمند دسته‌بندی می‌شوند:

(۲۹) حضار* در عرض / به مدت پنج دقیقه برای او دست زدند.

(۳۰) این دوربین* به مدت / در عرض پنج ثانیه فلش می‌زند.

(۳۱) در عرض* به مدت / ده دقیقه به او دستبند زدند.

نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که در افعال مرکب پویا، نمی‌توان بر اساس نوع فعل سبک، طبقه رویدادی فعل، و به تبع آن، کرانمندی فعل را پیش‌بینی کرد، چرا که برخی از افعال سبک در چندین طبقه رویدادی به کار گرفته می‌شوند. از سوی دیگر، بررسی اسم‌هایی که جایگاه عنصر پیش‌فعل در افعال مرکب زبان فارسی را به خود اختصاص می‌دهند نشان می‌دهد که اعضای این مقوله نیز، همانند سایر مقولات واژگانی، طبقه‌ای همگن تشکیل نمی‌دهند. بدین معنا که، برخی از آنها، همانند نمونه‌های (۳۲)، (۳۳)، و (۳۴)، به مفهوم اسم

در تعریف سستی آن نزدیک‌ترین و برای ارجاع به شخص، شیء، مکان، و نظایر آن به کار می‌روند:

(۳۲) الف- *اره چوب^۱

(۳۳) ب- *قفل در

(۳۴) پ- *زنجیر زندانی

در نمونه‌های فوق، اسم‌هایی نظیر /اره، قفل، و زنجیر، حالت ارجاعی دارند، فاقد ساخت موضوعی‌اند و بر رویداد خاصی دلالت نمی‌کنند. در مقابل، برخی دیگر از اسم‌ها دارای ساخت موضوعی‌اند و بر وقوع یک رویداد دلالت دارند. نمونه‌هایی از این نوع اسم در مثال‌های (۳۵) الف-پ ذکر شده است:

(۳۵) الف- سخنرانی او (AS: x)^۲

ب- فوت همسرش (AS: y)

پ- پرداخت معوقه‌ی معلمان توسط دولت (AS: x, y, z)

همانگونه که نمونه‌های (۳۵) الف-پ نشان می‌دهند، اسم‌هایی نظیر سخنرانی، فوت، و پرداخت، برخلاف اسم‌های ارجاعی، دارای ساخت موضوعی‌اند، و از این حیث، رفتاری شبیه به فعل دارند. این دو نکته ما را ترغیب می‌کند که عنصر پیش فعل در این دسته از افعال مرکب را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم.

در رویکردهای نحوی به ساختواژه، نظیر صرف توزیعی^۳، تفاوت انواع مختلف اسم، به وجود یا عدم برخی مقوله‌های نقش‌نما^۴ نسبت داده می‌شود (الکسیادو^۵، ۲۰۰۱، ۲۰۰۷؛ بورر ۲۰۰۵؛ هارلی^۶ ۲۰۰۹). بر این اساس، اعضای مقوله‌ی اسم به دو طبقه‌ی فرعی رویدادی و غیررویدادی تقسیم می‌شوند: اسم‌های رویدادی، ساختاری شبیه به فعل دارند و در آن‌ها عنصر ریشه که بر مفاهیم دایره‌المعارفی دلالت دارد، تحت تسلط مقوله‌های نقش‌نمایی چون فعل

۱- لازم به ذکر است که «اره‌ی چوب» در اینجا در مفهوم یک ترکیب اضافی و «اره» در نقش ابزار به کار گرفته شده است. به عبارت دیگر، در مفهوم «اره‌ی مخصوص چوب» در مقابل انواع دیگر، مثلاً «اره‌ی آهن‌بر»، آمده است.

2- Argument Structure (=AS)

3- Distributed Morphology

4- functional categories

5- Alexiadou

6- Harley

کوچک و نمود^۱ قرار دارد؛ در مقابل، در اسم‌های غیررویدادی، ریشه بطور مستقیم و بدون واسطه به عنصر اسم‌ساز (n) متصل شده است. الکسیادو (۲۰۰۱) معتقد است که وجود مقوله‌های نقش‌نما موجب می‌شود اسم رویدادی، از برخی جهات شبیه فعل عمل کند، حال آنکه فقدان آن در اسم‌های غیررویدادی، حالتی ارجاعی به آن می‌بخشد.

در زبان انگلیسی، وندهای فعل‌ساز نظیر -ize, -ify, -en, -ate- تظاهر ساختوازی فعل کوچک به شمار می‌روند. از آنجا که فعل کوچک عنصری فعل‌ساز^۲ خوانده می‌شود و مسئولیت تعیین رویدادی بودن^۳ فعل را بر عهده دارد (هارلی ۲۰۱۷؛ مرنس^۴ ۱۹۹۷، ۲۰۱۳؛ چامسکی ۱۹۹۵)، می‌توان گفت اسم‌هایی نظیر deterioration, broadening, modification, nominalization و افعال متناظرشان یعنی deteriorate, broaden, modify, nominalize نیز رویدادی‌اند. به همین قیاس، در زبان فارسی نیز وندهای فعلی در اسم‌هایی نظیر به‌روزرسانی، گردآوری، چشم‌پوشی، و دلبری را می‌توان تظاهر ساختوازی عنصر فعل‌ساز به شمار آورد و اسم‌های مذکور را در زمره اسم‌های رویدادی طبقه‌بندی کرد. با وجود این، گاهی نیز ممکن است با اسم‌هایی مواجه شویم که بر وقوع یک رویداد دلالت دارند، اما فعل کوچک در آنها تظاهر ساختوازی آشکار ندارد (باشیچ^۵ ۲۰۱۰). نمونه بارز چنین اسم‌هایی، مصدرهای عربی‌اند که به وفور در جایگاه پیش‌فعل در افعال مرکب زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. نمونه‌هایی از مصدرهای عربی عبارتند از:

- مصدر باب استفعال: استخدام، استرداد، استعفا، استمداد، و

- مصدر باب افعال: انکار، اصرار، اقدام، ایجاد، و

- مصدر باب افتعال: اشتباه، انتشار، افترا، و

- مصدر باب انفعال: انکسار، انزجار، انجماد، و

- مصدر باب تفاعل: تمارض، تخاصم، تهاجم، و

- مصدر باب تفعل: تقدم، تخلف، تمرّد، تحصن، و

1- Aspect Phrase (AspP)

2- verbalizer

3- eventiveness

4- Marantz

5- Bašić

- مصدر باب **تفعیل**: تقدیم، تحسین، تکریم، تخریب، تشکیل، و

- مصدر باب **مفاعله**: مقابله، مجادله، محاسبه، و

در تمامی این اسم‌ها، ریشه افعال عربی، خواه ثلاثی، خواه رباعی، به کار رفته است که این مسئله نیز به نوبه خود حکایت از آن دارد که اسم‌های مورد نظر، ماهیتی رویدادی دارند (فصی فحری^۱ ۱۹۹۳: ۲۴۵-۲۳۲؛ گلنویل^۲ ۲۰۱۸). اسم‌های مورد بحث، دو عنصر اساسی مرتبط با رویداد، یعنی مشارکت‌کننده و زمان را در خود واژگانی کرده‌اند. به بیان دیگر، در تمامی این اسم‌ها، فعالیت مورد اشاره اسم، مستلزم وجود یک یا چند مشارکت‌کننده است و انجام رویداد نیز مستلزم گذر از نقطه‌ی زمانی t_1 به t_2 است (پوستیوفسکی^۳ ۱۹۹۱). از اینرو، اسم‌هایی نظیر صحبت، تقدیم، استخدام، و نظایر آن، به اعتبار اینکه دارای ریشه‌ی فعلی عربی هستند، در زمره اسم‌های رویدادی طبقه‌بندی می‌شوند. در نمونه‌های (۳۶)، (۳۷)، و (۳۸) ساخت موضوعی برخی از اسم‌های مورد بحث نشان داده شده است:

(۳۶) انتشار اسناد محرمانه توسط دولت $\langle x, y \rangle$

(۳۷) استرداد اسرا توسط نیروهای مرزی $\langle x, y \rangle$

(۳۸) محاسبه‌ی قیمت طلا توسط کارشناسان $\langle x, y \rangle$

همانگونه که مشاهده می‌شود، اسم‌هایی نظیر انتشار، استرداد، و محاسبه، دارای ساخت موضوعی‌اند. بدین معنا که مستلزم وجود دو مشارکت‌کننده‌اند. اسم‌های مذکور وقتی در جایگاه پیش فعل افعال مرکب به کار گرفته می‌شوند، از بسیاری جهات، از جمله ساخت موضوعی، رفتاری شبیه به فعل متناظر خود دارند. در نمونه‌های (۳۹) - (۴۳)، ساخت موضوعی اسم‌هایی نظیر سخنرانی، فوت، پرداخت، استناد، و تقدیم با ساخت موضوعی افعال مرکب متناظرشان مقایسه شده است:

(۳۹) الف- وزیر علوم در جمع دانشجویان سخنرانی کرد. (سخنرانی کردن $AS: x$)

ب- سخنرانی او حاوی نکات ارزشمندی بود. (سخنرانی او $AS: x$)

(۴۰) الف- همسرش بر اثر بیماری فوت کرد. (فوت کردن $AS: y$)

ب- فوت همسرش ضربه روحی شدیدی به او وارد کرد. (فوت همسرش $AS: y$)

1- Fassi Fehri

2- Glanville

3- Pustejovsky

(۴۱) الف- دولت حقوق معوقه معلمان را پرداخت کرد. (پرداخت کردن AS: x, y, z)

ب- پرداخت حقوق معوقه معلمان توسط دولت قدری با تأخیر انجام گرفت.

(پرداخت AS: x, y, z)

(۴۲) الف- او در سخنانش به این حدیث استناد کرد. (استناد کردن AS: x, y)

ب- او با استناد به این حدیث سخنانش را ادامه داد. (استناد AS: x, y)

(۴۳) الف- دولت لایحه بودجه را به مجلس تقدیم کرد. (تقدیم کردن AS: x, y, z)

ب- تقدیم لایحه بودجه به مجلس توسط دولت انجام می‌شود. (تقدیم AS: x, y, z)

همان‌گونه که مثال‌های (۳۹)–(۴۳) نشان می‌دهند، ساخت موضوعی اسم‌های مورد بحث با ساخت موضوعی فعل مرکب مشتق از آنها یکسان است. به بیان دیگر، فعل سبک در تعیین ساخت موضوعی این دسته از افعال تأثیرگذار نیست و به نظر می‌رسد که این دسته از افعال مرکب، ساخت موضوعی خود را مدیون عنصر پیش‌فعل خود هستند (واحدی لنگرودی ۱۹۹۶؛ کریمی‌دوستان ۲۰۰۵). تشابه ساخت موضوعی اسم‌های رویدادی و افعال مرکب مشتق از آنها، ما را ترغیب می‌کند که ساخت رویدادی این دو را نیز با یکدیگر مقایسه کنیم. این مسئله می‌تواند در تعیین عامل اثرگذار در کرانمندی افعال مذکور راه‌گشا باشد. بدین منظور از نظریه‌ی نحو مرحله‌ی نخست بهره خواهیم برد که در تبیین ساخت رویدادی فعل و اسم در بسیاری از زبان‌های دنیا، از جمله پرتغالی (اسلیمن و بریتو^۱، ۲۰۱۰a,b)، صربستانی (باشیچ ۲۰۱۰)، و روسی (بایلین و بایلین^۲ ۲۰۱۲) به کار گرفته شده است.

۵-۲. انواع اسم رویدادی

اگرچه قائل شدن به وجود یا عدم مقوله‌های نقش‌نمای فعل کوچک و نمود در تفکیک اسم رویدادی از اسم غیررویدادی موثر واقع می‌شود، اما وقتی سخن از انواع مختلف اسم‌های رویدادی به میان آید، رویکرد مذکور از کارایی چندانی برخوردار نخواهد بود؛ چرا که اسم‌های رویدادی نیز به نوبه خود، طبقه‌ای همگن را تشکیل نمی‌دهند. در بخش‌های قبل، گفتیم که در تفکیک انواع مختلف اسم می‌توان از آزمون‌های نمود استفاده کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اسم‌های رویدادی وقتی در معرض آزمون کرانمندی قرار می‌گیرند، رفتار یکسانی

1- Sleeman and Brito

2- Bailyn and Bailyn

از خود بروز نمی‌دهند. به عنوان مثال، در عبارت‌های (۴۴)–(۴۶) صحت و سقم این ادعا را می‌توان با بررسی رفتار اسم‌های مذکور در هم‌نشینی با عبارت‌های مرتبط با طول زمان اثبات کرد:

(۴۴) ورزش صبحگاهی (*در عرض)/ به مدت سی دقیقه

(۴۵) سخنرانی استاد (*در عرض)/ به مدت بیست دقیقه

(۴۶) پرواز قوهای سفید (*در عرض)/ در طی سه روز گذشته

در عبارت‌های فوق، اسم‌های ورزش، سخنرانی، و پرواز با عبارت‌هایی نظیر به مدت سی دقیقه که بر طول زمان دلالت دارند سازگارند. از اینرو، می‌توان مدعی شد که اسم‌هایی نظیر ورزش، سخنرانی، و پرواز، عمدتاً بر رویدادی اشاره دارند که در آن، کسی یا چیزی فعالیتی را آغاز می‌کند که به لحاظ نظری پایانی بر آن متصور نیست. به همین قیاس، در جملات (۴۷)–(۴۹) رفتار اسم‌هایی نظیر اصلاح، بازیابی، و تخریب نیز در قبال آزمون‌های نمود نشان داده شده است:

(۴۷) اصلاح لایحه بودجه (*به مدت)/ در عرض دو روز

(۴۸) بازیابی رمز عبور (*به مدت)/ در عرض یک دقیقه

(۴۹) تخریب آثار باستانی عراق (*به مدت)/ در عرض یک هفته

در عبارت‌های فوق، اسم‌هایی نظیر اصلاح، بازیابی، و تخریب با قیدهای مرتبط با ظرف زمان سازگاری دارند. اسم‌های فوق بر رویدادی دلالت دارند که مستلزم رسیدن به یک نقطه‌ی نهایی است و پیش از فرا رسیدن نقطه‌ی مورد بحث نمی‌توان مدعی شد رویداد مورد اشاره‌ی فعل به انجام رسیده است. البته باید توجه داشت که در پاره‌ای موارد ممکن است اسم‌های مورد بحث با قید طول زمان نیز سازگار باشند.^۱ بر اساس آنچه گفتیم انواع اسم در زبان فارسی را می‌توان به شکل زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- به همین دلیل، عبارت‌هایی نظیر «محاصره لنینگراد به مدت دو روز»، «استعفای وزیر به مدت یک ماه» نیز می‌تواند خوش‌ساخت تلقی شوند. با وجود این، اسم‌های فوق در کاربرد اخیرشان، تنها بر زیررویداد نتیجه دلالت دارند، نه بر فرایندی که به یک نقطه‌ی نهایی ختم می‌شود. برای تحلیلی مشابه رجوع شود به فولی و همکاران (۲۰۰۵:۱۳۸۰)، پانویس شماره ۹.

الف- اسم غیررویدادی: این اسم‌ها که مواردی چون /اره، رنده، چکش، قفل، و دستبند را شامل می‌شود، فاقد ساخت موضوعی و ساخت رویدادی‌اند؛ عمدتاً ارجاعی‌اند و بر شیئی، شخص، مکان، و نظایر آن دلالت دارند.

ب- اسم فرایند^۱: این نوع اسم بر انجام یک فعالیت یا وقوع رویدادی دلالت دارد که در آن، آغازگر فعالیتی را آغاز می‌کند که به لحاظ نظری فاقد نقطه‌ی پایان است. لذا، در این دسته از اسم‌ها، ارزش مشخصه‌ی کرانمندی منفی است و باید آنها را [- کرانمند] تلقی کرد. اسم‌هایی نظیر سخنرانی، ورزش، صحبت و نظایر آن از این جمله‌اند.

پ- اسم غایتمند: در این دسته از رویدادها، هر سه زیررویداد حضور دارند. از اینرو می‌توان آنها را دارای ارزش [+کرانمند] تلقی کرد. اسم‌هایی نظیر /اصلاح، بازیابی، و تخریب از این جمله‌اند. انواع اسم‌های رویدادی در زبان فارسی را می‌توان در قالب جدول (۵) خلاصه کرد:

جدول ۵- ساخت رویدادی انواع اسم در زبان فارسی

مثال	نمود (کرانمندی)	ساخت رویداد	نوع اسم
میز، درخت، اره	-----	----	غیررویدادی
سخنرانی، ورزش، کار	[- کرانمند]	[آغاز + فرایند]	فرایند
اصلاح، بازیابی، تخریب	[+ کرانمند]	[آغاز + فرایند + نتیجه]	غایتمند

۵-۳. مقایسه ساخت رویدادی اسم و فعل متناظر آن

به باور فابریگاس^۲ و مارین^۳ (۲۰۱۲)، در زبان‌های هند و اروپایی، بین ویژگی‌های نمودی اسم رویدادی و فعل مشتق از آن ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. مقایسه اسم رویدادی و فعل مرکب مشتق از آن در زبان فارسی نشان می‌دهد که رفتار این دو مقوله در قبال آزمون کرانمندی شباهت بسیاری به یکدیگر دارد. این مسئله را می‌توان در نمونه‌های (۵۰) - (۵۴) مشاهده کرد:

(۵۰) الف- سخنرانی کردن (*در عرض) / به مدت یک ساعت؛

ب- سخنرانی (*در عرض) / به مدت یک ساعت؛

1- process noun

2- Fabregas

3- Marin

(۵۱) الف- رانندگی کردن (*در عرض) / به مدت یک ساعت؛

ب- رانندگی (*در عرض) / به مدت یک ساعت؛

(۵۲) الف- تخریب کردن شهر (*به مدت یک ساعت) / در عرض دو روز

ب- تخریب شهر (*به مدت یک ساعت) / در عرض دو روز

(۵۳) الف- اثبات کردن هویت واقعی متهم (*به مدت یک ساعت) / در عرض دو روز

ب- اثبات هویت واقعی متهم (*به مدت یک ساعت) / در عرض دو روز

(۵۴) الف- اعدام شدن جاسوس‌ها (*به مدت) / در عرض یک هفته

ب- اعدام جاسوس‌ها (*به مدت) / در عرض یک هفته

در جملات (۵۰) - (۵۴) کرانمندی اسم‌هایی نظیر *سخنرانی*، *رانندگی*، *تخریب*، و *اثبات* با افعال متناظر آنها مقایسه شده است. در جمله (۵۰) الف، فعل *سخنرانی کردن* به رویدادی اشاره دارد که در آن آغازگر، فعالیت را آغاز می‌کند، بدون آنکه بتوان پایانی برای آن متصور شد. به همین قیاس، در جمله (۵۰) ب، اسم *سخنرانی* نیز به رویدادی مشابه دلالت دارد. گواه این مدعا سازگاری اسم مذکور با عبارت *به مدت یک ساعت* است که اساساً با رویدادهای ناکرانمند سازگاری دارد. در جملات (۵۱) الف-ب، *رانندگی کردن* و *رانندگی* نیز بر رویدادهایی دلالت دارند که به لحاظ نظری، پایانی بر آن مترتب نیست. این ساخت رویدادی چنان‌که پیش از این دیدیم، به افعال کنشی اختصاص دارد. از اینرو، می‌توان ساخت رویدادی *آغاز + فرایند* را به این اسم‌ها و افعال متناظرشان نسبت داد. به همین قیاس، همانگونه که جملات (۵۲) - (۵۴) نشان می‌دهند، اسم‌هایی نظیر *تخریب*، *اثبات*، و *اعدام* همانند افعال مرکب متناظرشان یعنی *تخریب کردن*، *اثبات کردن*، و *اعدام شدن* بر رویدادی دلالت دارند که مستلزم رسیدن به یک نقطه‌ی نهایی است. به بیان دیگر، در این نوع رویداد، فرایندی توسط آغازگر شروع می‌شود، سپس در نقطه‌ای موسوم به نقطه‌ی نهایی، به پایان می‌رسد و وضعیتی متفاوت با وضعیت پیش از رویداد حادث می‌شود. نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که رویدادهایی که فاقد نقطه‌ی پایان هستند، به لحاظ نظری فاقد زیررویداد نتیجه‌اند؛ از اینرو، می‌توان آنها را دارای مشخصه [-کرانمند] فرض کرد. در مقابل، رویدادهایی نظیر *تخریب شدن*، *اثبات شدن*، و *اعدام شدن* به اعتبار اینکه بر نقطه‌ی پایانی مشخصی دلالت دارند، دارای زیررویداد نتیجه، و به تبع آن، [+کرانمند] به شمار می‌آیند. افزون بر این، جملاتی نظیر

(۵۵)-(۵۷) نشان می‌دهد که در برخی از افعال کرانمند، تغییر فعل سبک در کرانمندی آن تأثیرگذار نیست و تنها باعث می‌شود که یک موضوع بیرونی وارد ساخت موضوعی شود (کریمی‌دوستان ۲۰۰۵):

(۵۵) الف- قذافی (* به مدت) / در عرض یک ساعت ترور شد. <y>

ب- او (* به مدت) / در عرض یک ساعت قذافی را ترور کرد. <x,y>

(۵۶) الف- متهم (* به مدت) / در عرض یک ساعت اعدام شد. <y>

ب- آنها (* به مدت) / در عرض یک ساعت متهم را اعدام کردند. <x,y>

(۵۷) الف- نامه (* به مدت) / در عرض یک ساعت ارسال شد. <y>

ب- او (* به مدت) / در عرض یک ساعت نامه را ارسال کرد. <x,y>

مقایسهٔ ویژگی‌های نمودی اسم‌های رویدادی و افعال مرکب متناظر آنها حکایت از تشابه ساخت رویداد در این دو دارد. این مسئله نشان می‌دهد که در این دسته از افعال مرکب، فعل سبک در تعیین کرانمندی فعل تأثیرگذار نیست، چرا که تغییر آن باعث تغییر کرانمندی فعل مرکب نمی‌شود؛ افزون بر این، اسم‌های رویدادی ساخت رویدادی مشابه با افعال متناظر خود دارند. خنثی بودن فعل سبک در تعیین کرانمندی فعل، از یکسو، و تشابه ساخت رویدادی در اسم‌های رویدادی و افعال مرکب مشتق از آن، از سوی دیگر، دلایلی هستند که بر اساس آن می‌توان مدعی شد ساخت رویداد، و به تبع آن، کرانمندی افعال مرکب مشتق از اسم‌های رویدادی، اساساً نشأت گرفته از ساخت رویدادی و ترکیب زیررویدادهای اسمی است که جایگاه عنصر پیش‌فعل را در این طبقه از افعال به خود اختصاص داده است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در تحلیل افعال مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی و بررسی نقش هر یک از اجزای فعل مرکب در تظاهر ویژگی‌های نمودی آن، پژوهش حاضر نشان داد که این دسته افعال در زبان فارسی طبقه‌ای همگن نیستند، چرا که در قبال آزمون‌های نمود رفتار یکسانی از خود نشان نمی‌دهند. در پاسخ به پرسش اول پژوهش، شواهد تحقیق نشان‌دهندهٔ آن است که فعل سبک در فارسی در تعیین کرانمندی افعال مرکب تأثیرگذار نیست و عنصر پیش‌فعل مسئول تعیین کرانمندی فعل می‌باشد. در پاسخ به پرسش دوم، یعنی تعیین میزان سهم و نقش اجزای فعل

مرکب در تعیین کرانمندی، در بخش (۵-۱) با استناد به ساخت موضوعی و ساخت رویدادی نشان داده شد که مقوله اسم در زبان فارسی می‌تواند بر حسب وجود یا عدم وجود دو مقوله‌ی نقش‌نمای فعل کوچک و نمود، به دو طبقه رویدادی و غیررویدادی تقسیم شود. در بخش (۵-۲) با ارائه شواهدی از افعال مرکب نشان داده شد که اسم‌های رویدادی، ویژگی‌های نمودی یکسانی ندارند. در این راستا، با استفاده از رویکردی موسوم به *نحو مرحله نخست*، اسم رویدادی در زبان فارسی به دو طبقه *فرایند* و *غایت‌مند* تقسیم شد. در بخش (۵-۳) نیز با استناد به تناظر موجود میان ساخت رویدادی اسم‌های رویدادی و افعال مرکب مشتق از آن نشان داده شد که اسم رویدادی به واسطه نوع و تعداد زیررویدادهایی که در خود واژگانی کرده است، عهده‌دار تعیین کرانمندی فعل مرکب در زبان فارسی است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که از یکسو، برخلاف استدلال کریمی‌دوستان (۱۹۹۷)، که در آن فعل سبک عامل تعیین‌کننده‌ی کرانمندی فعل مرکب انگاشته شده، می‌توان همراهی با فولی و همکاران (۲۰۰۵)، و هارلی (۲۰۱۷)، فعل سبک در زبان فارسی را عهده‌دار تمایز بین ایستایی/پویایی افعال مرکب برشمرد، و عنصر پیش‌فعل را عامل تعیین‌کننده‌ی کرانمندی قلمداد نمود. از سویی دیگر، نتایج تحلیل نشان داد که برخلاف نظر فولی و همکاران (۲۰۰۵)، در تبیین رفتار نمودی افعال مرکب در فارسی، نمی‌توان به مقوله دستوری عنصر پیش‌فعل اکتفا کرد و تمامی افعال مرکب مشتق از اسم رویدادی را کرانمند تلقی کرد؛ در مقابل، تحلیل شواهد مستدل در این پژوهش نمایان ساخت که توجه به ساخت رویدادی عنصر پیش‌فعل از اهمیت ویژه‌ای در تبیین ویژگی‌های نمودی افعال مرکب مشتق از اسم در فارسی برخوردار است.

منابع پژوهش

- ۱ - برزگر، حسن و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۶). نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی؛ *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۸ (۱)، ص ۴۱-۵۷.
- ۲ - دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، فعل مرکب در زبان فارسی، *مجله زبان‌شناسی*، سال ۱۲، ش ۲، ص ۲-۴۶.
- ۳ - صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر»، نشر دانش، سال سیزدهم، شماره ۱، ص ۱۲-۱۸.

- 4- Alexiadou, A. (2001). *Functional structure in nominals: nominalization and ergativity*. Amsterdam: John Benjamins.
- 5- Alexiadou, A. (2007). "Argument structure in nominals". In *Noun Phrase in the Generative Perspective*, Artemis Alexiadou et al. (eds.), 477-546. Berlin: Mouton de Gruyter.
- 6- Bailyn, J.F. and Bailyn, J.F. (2012). *The syntax of Russian*. Cambridge University Press.
- Bašić, M. (2010). On the morphological make-up of nominalizations in Serbian. In: Alexiadou, A. and Rathert, M. Ed. *The Syntax of Nominalizations across Languages and Frameworks*. Berlin, New York: De Gruyter Mouton, pp. 39-66.
- 7- Borer, H., (2005). *Structuring sense: Volume 1: In name only* (Vol. 1). Oxford University Press.
- 8- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: MIT Press.
- 9- Comrie, B. 1976. *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 10- Dowty, D. (1979). *Word meaning and Montague grammar*. Dordrecht: Reidel.
- 11- Fabregas, A., and R. Marin. (2012). The role of Aktionsart in deverbal nouns: State nominalizations across languages. *Journal of Semantics*: 48: 35-70.
- 12- Fassi Fehri, A. (1993). *Issues in the structure of Arabic clauses and words*. Vol. 29 of *Studies in natural language and linguistic theory*. Dordrecht: Kluwer Academic.
- 13- Folli, R., H. Harley, S. Karimi. (2005). 'Determinants of event type in Persian complex predicates' , *Lingua*, 115:1365-1401.
- 14- Glanville, P. J. (2018). *The Lexical Semantics of the Arabic Verb*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/oso/9780198792734.001.0001>
- 15 - Harley, H. (2009). The morphology of nominalizations and the syntax of vP. In *Quantification, Definiteness, and Nominalization*, Anastasia Giannakidou and Monika Ratherteds (Eds.). Oxford: Oxford University Press.
- 16 - Harley, H. (2017). The 'bundling' hypothesis and the disparate functions of little v. In " *The verbal domain* ", Roberta D'Alessandro, Irene Franco, and Angel J. Gallego (eds.), 3-28. Oxford: Oxford University Press.
- 17- Hay, J., Ch. Kennedy, B. Levin. (1999). Scalar structure underlies telicity in degree achievements. In: Mathews, T., Strolovitch, D., (eds.), *Proceedings of SALT IX. CLC Publications*, Ithaca, pp. 127-144.

- 18 - Jackendoff, R. (1996). The proper treatment of measuring out, telicity, and perhaps even quantification in English. *Natural Language and Linguistic Theory*, 14(2): 305–354.
- 19- Karimi, S. (1997). Persian complex verbs: Idiomatic or compositional. *Lexicology*, 3 (2): 273–318.
- 20- Karimi-Doostan, Gh. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. PhD Dissertation, University of Essex.
- 21- Karimi-Doostan, Gh. (2005). Light Verbs and Structural Case. *Lingua* 115:1737-1756.
- 22- Karimi-Doostan, Gh. (2008). "Event Structure of Verbal Nouns and Light verbs", in Karimi, Samiian, and Stilo (eds.) *Aspects of Iranian Languages*. Cambridge Scholars Publishing. 209-226.
- 23- Kennedy, Ch. and B. Levin. (2008). Measure of change: The adjectival core of degree achievements. In L. MacNally and C. Kennedy, eds., *Adjectives and Adverbs: Syntax, Semantics, and Discourse*, Pp. 156–182. Oxford University Press.
- 24- Marantz, A. (1997). No escape from syntax: don't try morphological analysis in the privacy of your own lexicon. In: Dimitriadis, A., Siegel, L. (eds.), *University of Pennsylvania working papers in linguistics*, 4(2), p.14.
- 25- Marantz, A. (2013). "Verbal argument structure" *Lingua* 130: 152-168.
- Megerdooian, K. (2001). Event Structure and Complex Predicates in Persian. In *Canadian Journal of Linguistics*, 46(1/2):97-125.
- 26- Megerdooian, K. (2002). *Beyond Words and Phrases: A Unified Theory of Predicate Composition*. Doctoral dissertation: University of Southern California.
- 27- Pantcheva, M., (2009). First phase syntax of Persian complex predicates: Argument structure and telicity. *Journal of South Asian Linguistics*, 2.
- 28- Pustejovsky, J. (1991). 'The syntax of event structure', *Cognition*, 41: 47–81.
- 29 - Ramchand, G. (2008). *Verb meaning and the lexicon: A first-phase syntax* (Vol. 116). Cambridge: Cambridge University Press.
- 30 - Rappaport Hovav, M. (2008). Lexicalized meaning and the internal temporal structure of events. In S. Rothstein (Ed.), *Theoretical and crosslinguistic approaches to the semantics of aspect* (pp. 13-42). Amsterdam: John Benjamins.
- 31- Rothstein, S. (2004). *Structuring Events: A Study in the Semantics of Lexical Aspect*. Oxford: Blackwell.
- 32- Sleeman, P. & A. M. Brito. (2010a). "Nominalization, Event, Aspect, and Argument Structure: a Syntactic approach". In M. Duguine, S.

- Huidobro & N. Madariaga (eds.), *Argument Structure from a Crosslinguistic Perspective*, 113-129. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- 33- Sleeman, P. & Brito, A.M. (2010b). Aspect and argument structure of deverbal nominalizations: a split vP analysis. In A. Alexiadou & M. Rathert (eds.), *Syntax of Nominalizations across Languages and Frameworks*, 191-209. Berlin: Mouton de Gruyter.
- 34- Tenny, C. 1987. *Grammaticalizing aspect and affectedness*. Ph.D. Dissertation, MIT.
- 35- Vahedi-Langrudi, M.M. (1996). *The Syntax, Semantics and Argument Structure of Complex Predicates in Modern Farsi*. Doctoral Dissertation: University of Ottawa.
- 36- Van Valin, R., and R. LaPolla. 1997. *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 37- Vendler, Z. (1957). Verbs and Times. *The Philosophical Review*, Vol. 66, No. 2. (Apr., 1957), pp. 143-160.
- 38- Verkuyl, H. J. (1972). *On the compositional nature of the aspects*. Dordrecht: D. Reidel Publishing Company.
- 39- Verkuyl, H.J. (1989). Aspectual classes and aspectual composition. *Linguistics and philosophy*, pp.39-94.
- 40- Verkuyl, H. J. (1993). *A theory of aspectuality: The interaction between temporal and atemporal structure*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Lexical Aspect in Persian Denominal Complex Predicates

Hassan Barzegar¹ (PhD Candidate, Department of Linguistics, Shahid Beheshti University)

Mahinnaz Mirdehghan Farashah² (Corresponding Author; Associate Professor, Department of Linguistics, Shahid Beheshti University)

Gholamhossein Karimi Doostan³ (Professor, Department of Linguistics, University of Tehran)

Received: 19/12/2021

Accepted: 21/01/2022

Abstract

The study of Lexical Aspect in Persian Complex Predicates has been a controversial topic in recent years. As far as telicity is concerned, there are two contrasting approaches in this field: one in which the “Preverbal elements”, including nouns, adjectives, and prepositional phrases, are considered to be determinant of telicity; and the other, in which “Light Verbs” are considered to be determinant. The present research is aimed to study the aspectual properties of Persian Denominal Complex predicates, and the role and contribution of its constituents in the aspectual properties of these verbs. For this purpose, the *First Phase Syntax* is been used to divide the eventive nominal preverbs into two main classes, including *process* and *achievement* nouns. Evidences have been provided showing that telicity in eventive denominal CPrs is determined by the event structure of the nominal preverb. Therefore, CPrs which benefit from a process preverb are all atelic, due to the non-bounded nature of the nominal, while those with achievement nominals are all telic, due to the bounded event structure of their preverbal element. The result of this study illustrates that light verbs are neutral in determining the telicity of Persian Complex Predicates. Moreover, it shows that some CPrs with eventive nominals are atelic.

Keywords: Lexical Aspect; Telicity; Complex Predicates; First Phase Syntax.

1 hbarzegar88@yahoo.com

2 M_Mirdehghan@sbu.ac.ir

3 gh5karimi@ut.ac.ir

مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۵

بازنمایی مؤلفه‌های زبان‌شناختی و ایدئولوژیکی اقلیت‌های قومی در آینه مطبوعات دوره پهلوی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی

عادل محمدی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
فردوس آفاگل‌زاده، استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
زهرابوالحسنی چیمه، دانشیار زبان‌شناسی همگانی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران.

صص: ۱۹۳-۲۲۱

چکیده

دوره پهلوی در متون مطبوعاتی به اقلیت‌ها صورت‌بندی نژادی داده است، از این‌رو، تجزیه و تحلیل زبانی مطبوعات آن دوره می‌تواند نشان دهد چه روایاتی ارائه و مورد پذیرش عموم قرار گرفته است. پژوهش حاضر به بازنمایی مؤلفه‌های زبان‌شناختی و ایدئولوژیکی اقلیت‌های قومی در مطبوعات دوره پهلوی می‌پردازد. داده‌های این پژوهش برگرفته از ۳۵۰ متن از روزنامه‌های کیهان و اطلاعات در بازه زمانی (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵) است و با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی الگوی نژادپرستی وندایک، درصدد است تا متون روزنامه‌های مذکور را مورد واکاوی قرار دهد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که روابط روزنامه‌ها با نهادهای قدرت بر نحوه بیان ایده‌ها و افکار سردبیران نسبت به اقلیت‌های قومی تاثیرگذار بوده است؛ چراکه روزنامه‌های مذکور با استفاده از ایدئولوژی‌های زیرساختی و معنایی زبان در الگوی نژادپرستی نظیر سبک واژگانی، ساختار نحوی، عنوان‌ها، قطبی‌سازی، عبارت‌های جافتاده، کنش‌گفتارها و پیش-انگاشت‌ها نوعی نژادپرستی پنهان از خود بروز داده و اقلیت‌های قومی را به حاشیه می-رانند. می‌توان گفت که الگوی مذکور به درستی می‌تواند داده‌های روزنامه‌ها را پیرامون نژادپرستی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰

- پست الکترونیکی: 1. Adel.m223@gmail.com 2. Aghagolz@modares.ac.ir 3. zabolhassani@hotmail.com

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، نژادپرستی، اقلیت‌های قومی، ایدئولوژی‌های زیرساختی، اطلاعات

۱. مقدمه

مطبوعات وسیله‌ای برای اطلاع‌رسانی و ارتقای دانش عمومی است؛ اما اینکه چه نوع اطلاعاتی نشر می‌یابند و اینکه دانش عمومی در هر برهه زمانی و بافت گفتمانی بایستی ارتقاء یابد، به وسیله نهادهای صاحب قدرت و یا ایدئولوژی‌های خاص صاحبان نشریات، مدیریت و نظارت می‌شود. متون این مطبوعات در هر برهه زمانی از تاریخ، تصویری از رخدادهای سیاسی-اجتماعی یک جامعه را ترسیم می‌نمایند. با این وصف، تحلیل گفتمان انتقادی برای خود دستور کار مشخصی دارد که به دنبال برملا ساختن ایدئولوژی‌های پنهان در پس این متن‌ها است و هدف آن ایجاد تغییر و مبارزه با نژادپرستی و نابرابری‌های اجتماعی است (فرکلاف و وداک^۱، ۱۹۷۷: ۲۵۸).

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که اقلیت‌های قومی در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ که مهم‌ترین مسائل اجتماعی-سیاسی آن دو دوره می‌باشد چگونه به صورت هدف‌مند در نگاه‌های روزنامه‌های کیهان و اطلاعات بازنمایی شده‌اند و به گفته ون‌دایک (۱۹۸۷)، اقلیت‌های قومی که مطبوعاتی‌اند، چگونه از سوی سردبیران به تصویر کشیده می‌شوند و بر اذهان مخاطبان تأثیر می‌گذارند. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی ایدئولوژی‌های زیربنایی و معنایی^۲ زبان در الگوی نژادپرستی پیرامون اقلیت‌های قومی در ایران است که در نگاه‌های روزنامه‌های کیهان و اطلاعات در دوره پهلوی دوم نشر داده شده است. افزون بر آن، چنین پژوهشی که با هدف آشکار ساختن ایدئولوژی‌های خاص در قلم سردبیران روزنامه‌های مذکور صورت پذیرفته است، پرسشی اساسی را دنبال می‌کند و آن این است که متون سردبیران روزنامه‌های اطلاعات و کیهان چگونه اقلیت‌های قومی را از لحاظ ایدئولوژی‌های نژادپرستی در سطوح زیربنایی و معنایی زبان بازتاب می‌دهند؟ در این راستا، پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و بر اساس چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی الگوی نژادپرستی

1- Fairclough & Wodak

2- underlying and meaning ideologies

وندایک^۱ است که در ایدئولوژی‌های زیربنایی و معنایی مؤلفه‌هایی نظیر سبک واژگانی^۲، ساختار نحوی، عنوان‌ها، راهبردهای گزینشی خود و دیگری، عبارت‌های جافتاده^۳، کنش گفتارها و پیش‌انگاشت‌ها^۴ را به‌منظور بازنمایی اقلیت‌های قومی مورد کندوکاو قرار می‌دهد. واکاوی مؤلفه‌های زبانی و ایدئولوژیکی نژادپرستی پیرامون اقلیت‌های قومی در ایران تاکنون در متون مطبوعاتی بررسی نشده است و می‌توان گفت که پژوهش حاضر از این منظر نوآوری دارد.

۲. پیشینه پژوهش

وندایک (۱۹۹۳) و (۲۰۰۶) با پژوهش‌های خود سهم بسزایی در تحقیقات مربوط به نژادپرستی در رسانه‌ها و سایر نهادهای اروپایی داشته است. وی ارتباط نظری و روش‌شناختی تحلیل گفتمان را برای درک انسان از نابرابری قومی و نژادی مورد ارزیابی قرار می‌دهد که در این راستا شیوه‌های نوشتار و گفتار گروه اکثریت در مورد اقلیت‌ها را در مکالمات روزمره، کتاب‌های درسی، گزارش‌های خبری، بحث‌های پارلمانی موردبررسی قرار می‌دهد و الگویی را پیشنهاد می‌دهد که بتوان ایدئولوژی‌های نژادپرستانه را در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی کشف و برملا ساخت. وندایک ساختارهای زیربنایی (روساخت زبانی) را با ژرف‌ساختی (معنا، تلویحات و پیش‌فرض‌ها، هم‌معنایی و بازگویی، ساختارهای گزاره‌ای، وجه‌کلامی، ابهام، عبارات جافتاده و...) را در انگاره‌ای ترسیم می‌کند که با بهره‌گیری از آن می‌تواند انواع متون کلامی و نوشتاری را از منظر نژادپرستی مورد واکاوی قرار داد.

ریزیگل و وداک^۵ (۲۰۰۱) بازنمود نژادپرستی و قوم‌گرایی را با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار داده و چهار رویکرد تحلیل گفتمان را ارزیابی می‌کنند و سپس الگوی خود را در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی ارائه می‌دهند که بر نژادپرستی در اتریش تمرکز دارد. چنین رویکردی برای مطالعه تبعیض و نابرابری مورد استفاده قرار می‌گیرد که

1- Van dijk

2- lexical style

3- Topoi

4- speech acts & presuppositions

5- Reisigl & Wodak

طیف گسترده‌ای از سخنرانی‌های سیاسی و اسناد حقوقی، روزنامه‌ها، پخش سریال‌های تلویزیونی و مکالمه‌های روزمره را در بر می‌گیرد.

هارت^۱ (۲۰۱۲) مهاجرت را در مطبوعات بریتانیا مورد کندوکاو قرار می‌دهد و با تلفیقی از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی و زبان‌شناسی شناختی، کاربرد زبان و نابرابری‌های اجتماعی پیرامون مهاجران را در گفتمان رسانه‌ها بازنمایی می‌کند و بدان باور است که تحلیل گفتمان انتقادی با بهره‌گیری از رویکرد شناختی به‌منظور ریشه‌کن نمودن نژادپرستی، رویکردی بسیار کارآمد و مؤثر است.

میدل^۲ و همکاران (۲۰۲۰) تأثیر عوام‌فریبی رسانه بر گفتمان نژادپرستانه در مورد اقلیت‌های نیوزلند با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی مورد واکاوی قرار می‌دهند که در نتیجه آن سردبیر روزنامه‌ها با نگاشته‌های خود اقلیت‌ها را منفی بازنمایی می‌کند و مخاطبان خود را به حمایت از سیاست‌های نژادپرستانه سوق می‌دهد.

اسمیت^۳ (۲۰۲۰۱) نابرابری‌های نژادی را در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، داده‌های نشریه حسابرسی اختلاف نژادی^۴ و وب‌سایت‌های مرتبط به آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. تجزیه و تحلیل زبانی این پژوهش نشانگر آن است که به نژادپرستی مشروعیت داده می‌شود و این ناشی از سیاست‌های غلط سیستم آموزشی است.

در دو دهه اخیر پژوهش‌های متعددی پیرامون تحلیل گفتمان مطبوعات در داخل ایران انجام شده است که می‌توان از پژوهش‌های یارمحمدی و رشیدی (۱۳۸۲) در مورد صراحت یا پوشیدگی پیام در گزیده سرمقاله‌های روزنامه‌های ایران، عواطف رستمی (۱۳۸۶) در باب زبان و ایدئولوژی مطبوعات، ایزدی و سقایی‌بی‌ریا (۱۳۸۷) که به تحلیل گفتمان روزنامه‌های آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازند و نیز استاجی و حامدی شیروان (۱۳۸۹) که تحلیل گفتمان خود و دیگری را در متون مطبوعاتی مورد بررسی قرار می‌دهند، نام برد. در این راستا پژوهش‌های که همسو با تحقیق حاضر مؤلفه‌های ایدئولوژی نژادپرستی را در متون زبانی مورد بررسی قرار می‌دهند، انجام شده است. غیاثیان (۱۳۸۸) رسانه‌ها را چشم‌گیرترین ابزار

1- Hart

2- Maydell&Et al

3- Smith

4- Race Disparity Audit (RDA)

برای بازنمایی اندیشه شرق‌شناسانه و نژادپرستانه معرفی می‌کند و گونه معاصر نژادپرستی را با تأکید بر تفاوت‌های فرهنگی قلمداد می‌کند و بر این مبنا، تفکر و نگرش فرهنگی غربی در مورد ایران در ساخت‌های زبانی روزنامه‌های گاردین و دیلی تلگراف مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد که چارچوب نظری پژوهش بر اساس الگوی ون لیوون است. به‌کارگیری سبک‌ها و کاربردهای متعصبانه زبان، الگوهای جهت‌دار خبری و مقایسه گروه‌ها و اشخاص و سازمان‌های غیرسفیدپوست نشانگر آن است که توجه و اعتماد کمی به دسته غیر سفیدپوست به‌منزله منابع قابل اعتماد وجود دارد و در نتیجه رهبران قومی و متخصص‌ها در مطبوعات به حاشیه رانده می‌شوند و در مقابل نخبگان سفیدپوست منابع قابل اعتماد مورد ارجاع تلقی می‌شوند.

آقاگل‌زاده (۱۳۹۱) به بررسی ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در متون روزنامه‌ها می‌پردازد و با روش تحلیل گفتمان انتقادی چهارچوبی را برای واکاوی این متون در نظر گرفته است که در آن با بهره‌گیری از راهبردهای گفتمانی و کاربردشناختی عناوین و متون روزنامه‌ای را مورد کندوکاو قرار می‌دهد که در نتیجه آن ساخت‌های ایدئولوژیک زبان را بخشی از کاربردشناختی زبان می‌پندارد که بر انواع پیش‌انگاشت‌ها، تضمن‌ها و... استوار است.

رضایی پناه و شوکتی مقرب (۱۳۹۳) در پژوهش خود ایدئولوژی‌هایی را که به برتری نژادی- قومی، فرقه‌ای و مذهبی اشاره دارند، مورد بررسی قرار می‌دهند. این ایدئولوژی‌ها به صورت پنهان از راه رسانه‌ها مؤلفه‌های نژادپرستی را در ذهن مخاطب‌ها نهادینه می‌کنند. پژوهش آن‌ها با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی مبانی زبان‌شناسی، گفتمانی و هویتی مورد بحث قرار می‌دهد. داده‌های این پژوهش مطالعه رسانه‌های اسرائیل است که در نتیجه واکاوی این داده‌ها، مؤلفه‌های زبان‌شناختی و فرازبانی فرایندهای دیگری‌سازی و خصومت- سازانه اسرائیل در ارتباط با فلسطینیان، اعراب و مسلمانان در تولید و بازتولید نژادپرستی امری مشهود و برجسته است.

افخمی و همکاران (۱۳۹۷) بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و با بهره‌گیری از الگوی روساختی و معنایی ون دایک سخنرانی‌های ترامپ را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند که نتایج این پژوهش با رویکرد ون دایک در مورد نژادپرستی همسو و در یک راستا پیش می‌رود.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

۳-۱. ایدئولوژی‌های نژادپرستی در تحلیل گفتمان انتقادی

ایدئولوژی‌های نژادپرستی اساس و بنیاد مشترک اجتماعیِ باورهای قومی-نژادی‌اند که در رسانه‌های گروهی به‌وفور به چشم می‌خورند. این ایدئولوژی‌ها همیشه به‌گونه‌ای نیست که صریح و آشکار بیان گردند بلکه می‌توانند پنهان و غیرمستقیم در ساختارهای زبانی نمود پیدا کنند و اقلیت‌های قومی را نشانه بگیرند (وندایک، ۲۰۰۶: ۳۹-۳۸). روی‌هم‌رفته، چنین ایدئولوژی‌هایی نگرشی را بازتاب می‌دهد که ملت ایده‌آل را افرادی معرفی می‌کند که از لحاظ نژاد، فرهنگ، زبان و ارزش‌های مشترک، یکسان باشند و افرادی را که عاری از این مشخصه‌ها باشند، تهدیدی علیه هویت گروهی آن ملت قلمداد می‌شوند (گوتلی^۱، ۲۰۰۷: ۱۹۲). تحلیل-گران گفتمان انتقادی کلیشه‌ها و ایدئولوژی‌های نژادپرستانه را در مطبوعات افشا می‌سازند (مکین و مایر^۲، ۲۰۱۲: ۴). این دست از تحلیل‌گران نه‌تنها نگرش و موضع سیاسی را بر می‌گزینند، بلکه در پی آنند تا مقاومت در برابر ایدئولوژی و استدلال‌های نژادپرستانه پنهان در دلِ متون را کشف و برملا سازند که این امر با هدف تغییر در ساختار جامعه صورت می‌پذیرد (هارت، ۲۰۱۵: ۱۳).

به دیگر سخن، تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، نخست توصیف زبان‌شناختی از متن ارائه می‌دهند و در گام بعدی به تبیین و تفسیر نتایج حاصل از آن می‌پردازند. بدین ترتیب، با بررسی مشخصه‌های زبانی متن، ایدئولوژی‌های نهفته در متن را واکاوی می‌کنند و گرایش‌ها و پیش-انگاشت‌های ایدئولوژیکی^۳ لایه زیرین متن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند (پالتریج^۴، ۲۰۱۲: ۱۸۶).

۳-۲. ساختارهای ایدئولوژیکی گفتمان

انبوهی از مطالب رسانه‌ها که در کانون توجه مخاطب قرار می‌گیرد، درون‌مایه ایدئولوژیکی دارند؛ اما مردم همواره از آن آگاه نیستند. از این‌رو، وظیفه تحلیل‌گران گفتمان انتقادی برملا

1- Goatly

2- Machin & Mayr

3- ideological Presuppositions

4- Paltridge

ساختن ماهیت ایدئولوژیک زبان به‌کاررفته در پس‌متون است و نشان دادن نقش آن در شکل‌دهی پیوند میان مردم و نهادهای جامعه است (آسابرگر^۱، ۲۰۱۶: ۱۸۵). به باور وندایک هر کدام از ساختارهای ایدئولوژیکی، مؤلفه‌ها و عناصر مختص به خود را دارند که به سبک‌های متعددی نمود می‌یابند. ایدئولوژی در ساختارهای زبانی می‌تواند آشکارا یا به‌صورت ضمنی به نمایش درآیند که می‌توان آن را به دو دسته ایدئولوژی‌های زیربنایی و معنایی تقسیم کرد (وندایک، ۲۰۰۶: ۴۲).

ایدئولوژی‌های زیربنایی

ایدئولوژی‌های زیربنایی به صورت‌های زبانی اشاره دارد که گویش‌وران می‌توانند آن‌ها را بشنوند، ببینند یا به زبان بیاورند، افزون بر آن، چنین مؤلفه‌ای بر گزینش واژگان و چیدمان آن در جمله اشاره دارد. سبک واژگانی، ساختارهای نحوی، فن بلاغت، در ایدئولوژی‌های زیربنایی قرار می‌گیرند (وندایک، ۱۹۹۳: ۱).

۱- سبک واژگانی: هرازگاهی واژه‌ها نشانگر الگوهای ذهنی قومی - نژادی هستند که در نقش سبک واژگانی بر نژادپرستی پنهان نمود می‌یابند و به‌عنوان یک دال ایدئولوژیکی بازنمایی می‌شوند (وندایک، ۱۹۹۳: ۵-۱).

۲- ساختارهای نحوی: تحلیل‌گران به این امر می‌پردازند که افراد چگونه با نگارش متن، سخنان و جملات آغازین و نیز سخنان بعدی خود را کنار هم می‌چینند (پالتریج، ۲۰۱۲: ۳۴). برای مثال نشان‌دار کردن جمله‌ها که از عرف دستور زبان خارج می‌شوند، ساخت-های ایدئولوژیک محسوب می‌شوند. برای مثال ساختار نحوی جمله‌های مجهول، اسم-سازی و مبتداسازی برای برجسته‌سازی و حاشیه‌سازی کارگزاران اجتماعی به‌کار گرفته می‌شود (وندایک، ۲۰۰۶: ۵۵-۵۴).

ایدئولوژی‌های معنایی

محتوای ایدئولوژیک به صورت مستقیم در معنای گفتمان نمود می‌یابد. ازاین‌رو، بایستی توجه خاصی به معناشناسی گفتمان ایدئولوژیک داشته باشیم؛ چراکه معنای واژه‌ها، جمله‌ها و سایر مؤلفه‌های زبانی تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها، عقاید و نگرش‌ها قرار می‌گیرند. وندایک بر

1- Asa Berger

ایدئولوژی‌های معنایی تأکید می‌ورزد؛ زیرا این بخش نگرش و دیدگاه‌های کارگزاران اجتماعی را بازتاب می‌دهد (وندایک، ۱۹۹۳: ۱۴). در این بخش مؤلفه‌هایی نظیر عنوان‌ها^۱، قطبی‌سازی^۲، کنش‌های گفتار، پیش‌انگاشت‌های ایدئولوژیک، عبارات جافتاده، استدلال و دیدگاه^۳ نویسندگان مطرح می‌شود.

- ۱- عنوان: جان کلام یا مهم‌ترین اطلاعات گفتمان را بازتاب می‌دهد و به مخاطب می‌گوید که یک گفتمان «درباره چه رویدادی سخن می‌گوید» و اگر بخواهیم بر روی پدیده‌های خوب و بد تأکید کنیم، از عنوان‌بندی^۴ استفاده نموده و اگر بخواهیم از پدیده‌های خوب و بد تأکیدزدایی کنیم، در این صورت از عنوان‌زدایی^۵ بهره می‌گیریم (وندایک، ۲۰۰۶: ۴۵).
- ۲- قطبی‌سازی: راهبردهای ایدئولوژی گفتمان تأکید بر مؤلفه تقابل «خود» و «دیگری» دارد. در این حالت تصویرسازی «درون‌گروهی» و «برون‌گروهی» در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود (وندایک، ۲۰۰۶: ۴۹). در تحلیل گفتمان انتقادی آن‌هایی که به لحاظ خط‌مشی سیاسی و نوع نگرش به مسائل و پدیده‌ها در گفتمان (ما) قرار دارند خودی و آن‌هایی که در زیر چتر رقیب قرار دارند (آن‌ها) یا دیگری می‌نامند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۱).
- ۳- عبارت‌های جافتاده: این اصطلاح مابین معناشناسی و علم بلاغت است و به مثابه «جایگاهی» است که استدلال در آن صورت می‌گیرد. عبارت جافتاده در تحلیل گفتمان انتقادی به راهبردهایی اشاره دارد که مانند طرح‌واره‌های استدلالی درک می‌شوند و هریک به موضوعات خاصی می‌پردازند. این اصطلاح مفروضات مسلم انگاشته شده‌ای است که به پیش‌انگاشت‌ها مرتبط است (هارت، ۲۰۱۵: ۶۶). عبارت جافتاده نه تنها متن و گفتار نژادپرستی بلکه گفتمان ضد نژادپرستی را نیز توضیح می‌دهد (وندایک، ۲۰۰۶: ۵۳). با استفاده از انواع عبارت‌های جافتاده اعضای «درون‌گروهی» و اعضای «برون‌گروهی» از هم تفکیک می‌شوند یعنی گروهی به عنوان خودی و گروهی به عنوان دیگری بازنمایی می‌شوند (وداک، ۲۰۰۱: ۵۵).

1- topics

2- polarization

3- point of view

4- topicalize

5- de- topicalize

۴- کنش‌های گفتاری: یکی از عناصر مهم و اساسی مطرح در مباحث کاربردشناسی زبان است که در تحلیل گفتمان نیز می‌توان از آن بهره گرفت (لوینسون^۱، ۱۹۹۷: ۲۲۶). آستین (۱۹۷۰) سه سطح متفاوت از افعالی که انسان هنگام گفتن انجام می‌دهد در سه کنش تعریف می‌کند: کنش بیانی^۲؛ تولید یک عبارت معنی‌دار به کمک زبان. کنش پیش‌بیانی^۳؛ گوینده با بیان جمله قصد و نیتی دارد. کنش پس‌بیانی^۴؛ تأثیر تولید یک عبارت بر مخاطب است (صفوی، ۱۳۹۹: ۴۲۳).

۵- پیش‌انگاشت: به اطلاعات ضمنی درون جمله یا پاره‌گفتار اشاره دارد. برای دسته‌بندی‌های پیش‌انگاشت‌ها تقسیم‌بندی‌هایی ارائه شده است که عبارت‌اند از بالقوه^۵، وجودی^۶، واقعیت‌پذیر^۷ (محض و مشروط)، واقعیت‌ناپذیر^۸، واژگانی^۹، ساختاری^{۱۰}، خلاف واقع و مقوله‌ای^{۱۱}. (یول^{۱۲}، ۵۷: ۲۰۰۰؛ لوینسون، ۱۸۱: ۱۹۹۷-۱۸۴؛ لیچ^{۱۳}، ۳۰۴: ۱۹۷۴).

۴. روش‌شناسی پژوهش

داده‌های پژوهش حاضر شامل ۳۰۰ متن از روزنامه‌های «اطلاعات» و «کیهان» در دوره پهلوی است که در بازه زمانی (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵) به‌صورت هدف‌مند در مورد شیوه بازنمایی اقلیت‌های قومی ایرانی در مطبوعات مذکور استخراج شده است. علت انتخاب روزنامه‌های مذکور پیشینه تاریخی آنهاست که در هر دوره پهلوی و عصر حاضر نشر داده شده‌اند و از این حیث مخاطبان بیشتری به خود جذب کرده‌اند. به گفته آلن^{۱۴} (۲۰۰۴: ۱۰۲) روزنامه‌هایی از این دست که پیشینه تاریخی دارند، دارای عمیق‌ترین اثر بر روی «جامعه» و بخش‌های بانفوذ آن

1- Levinson

2- locutionary act

3- illocutionary act

4- perlocutionary act

5- potential presupposition

6- existential presupposition

7- factive presupposition

8- non- factive presupposition

9- lexical presupposition

10- structural presupposition

11- counter-factual & categorial presupposition

12- Yule

13- Leech

14- Allen

نظیر «دولت»، هستند. این پژوهش در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد تئون ون-دایک صورت پذیرفته که مبتنی بر روش توصیفی-تحلیل است، اما در پژوهش حاضر از روش کمی نیز استفاده شده است؛ زیرا در گفتمان‌شناسی تحلیل‌های کمی و کیفی می‌توانند باهم ترکیب شوند؛ یعنی اگرچه تحلیل گفتمان ماهیتاً کیفی است و با روش کمی سازگار نیست؛ اما می‌توان آن را با روش کمی ادغام نمود (آنتونی و بیکر^۱، ۲۰۱۵، تیلور، ۲۰۱۳). با این وصف مقاله حاضر تعداد مؤلفه‌های ایدئولوژی‌های زیربنایی و معنایی نظیر ساختار نشاندار و بی‌نشان نحوی، سبک واژگانی، پیش‌انگاشت‌ها، عبارات جافتاده و قطبی‌سازی از راه روش کمی بررسی می‌کند و این داده‌ها را با استفاده از نرم‌افزار آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

۵. تحلیل و بررسی کیفی داده‌ها

در پژوهش حاضر برای پاسخ به پرسش اصلی، نخست عنوان‌ها و جمله‌های منتخب از متون روزنامه‌های (کیهان و اطلاعات) دوره پهلوی را استخراج نموده و با ذکر نام و تاریخ دقیق آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. در وهله نخست ایدئولوژی‌های زیربنایی با استفاده از سبک واژگانی و ساختار نحوی را مورد بررسی قرار خواهیم داد و سپس به تحلیل ایدئولوژی‌های معنایی خواهیم پرداخت که عنوانین، قطبی‌سازی (خود و دیگری)، عبارات جافتاده، کنش‌های گفتار و پیش‌انگاشت‌ها را در بر می‌گیرد.

۵-۱. تحلیل ایدئولوژی‌های زیربنایی

الف. سبک واژگانی

درگزینش واژگان، مفاهیم و باورهای زیربنایی با عناصر واژگانی مشخصی بیان می‌شوند که این امر بسته به دیدگاه ایدئولوژیک و سیاسی نویسندگان است که اعضای درون‌گروهی را به صورت مثبت و اعضای برون‌گروهی را به صورت منفی بازنمایی می‌کنند (ون‌دایک، ۲۰۰۶: ۷۷). نویسندگان از هر دو روزنامه اطلاعات و کیهان، گردهای مخالف را با «عناصر فاسد»، «اشرار»، «چپاولگران»، «غارتگران»، «دزدان»، «متجاوزگران»، «مهاجمین» بازنمایی می‌کنند و درون‌گروهی را با سبک واژگانی و عبارات احساسی نظیر «جوانان غیور»، «وطن‌پرست»،

1- Anthony & Baker

«مردمان اصیل»، «فرزندان دلیر و جسور»، «افسران رشید» بازنمایی می‌کند که این پدیده در مثال‌های زیر مشخص است:

(۱) این حرکات ناشی از اشرار و راهزنان و عناصر فاسدی است که در قبایل کرد پیدا می‌شوند. «اطلاعات، ۳۰ خرداد، ۱۳۲۵».

(۲) افسران رشید قادر به شکست مهاجمین هستند. «اطلاعات، ۴ تیر، ۱۳۲۵»

سبک واژگانی «اشرار و راهزنان و عناصر فاسد» در راهبرد کلان معنانشناختی در مؤلفه‌ای تحت عنوان بازنمایی منفی دیگری^۱ مطرح می‌شود که برون‌گروه‌ها را با ارزش‌گذاری منفی بازنمایی می‌کند. این ترفند ایدئولوژی‌محور است که از نگاه وندایک هرازگاهی مطبوعات که در دست نهادهای قدرت یا گروه اکثریت است، گروه اقلیت مخالف را با واژه‌هایی چون «تروریست، تجزیه‌طلب و...» مورد خطاب قرار می‌دهند که با این ترفند و با بهره‌گیری از این برچسب‌ها، خود نوعی نژادپرستی پنهان را بروز می‌دهند تا صدای اقلیت را در نطفه خفه نموده و چهره آنها را واژگون به تصویر بکشند. گزینش سبک واژگانی بیانگر الگوهای ذهنی نهفته در مباحث قومی و نژادی هستند و هدف از به‌کارگیری این سبک خاص تأثیرگذاری بر ذهن مخاطب است. با این وصف، خطاب کردن اقلیت به صورت «مبارزان آزادی» در مقابل «اشرار» نوعی نژادپرستی پنهان است (وندایک، ۲۰۰۶: ۷۷-۸۸).

در جمله شماره (۱) واژه‌هایی نظیر «اشرار، راهزنان، عناصر فاسد» که با معنای نزدیک به هم به‌کار گرفته می‌شود، یک نوع بیش‌واژگانی‌شدگی^۲ یا واژه‌پردازی افراطی است که بر روی محور هم‌نشینی قرار می‌گیرد (وندایک، ۱۹۹۱). تکرار مفرد چنین الفاظی در تاروپود گفتمان خبری نشان‌گر آن است که جایی از متن مسئله‌دار یا محتوای ایدئولوژیک در آن بخش به چشم می‌خورد. به دیگر سخن، هر جا فراوانی استفاده از واژه‌ها و به‌ویژه مترادف‌هایشان وجود داشته باشد، این پدیده بیان‌گر آن است که اقناع در کجای متن مطرح شده است و جایگاه محتواهای ایدئولوژیک متن کجاست (وندایک، ۲۰۰۶: ۳۷). همیشه مخالفان یا دشمنان با توصیف واژگانی‌شدگی افراطی که حامل بار منفی هستند، توسط نویسندگان روزنامه‌ها برای مخاطبان به صورت منفی بازنمایی می‌شوند (اچیوگار^۳، ۲۰۰۷).

1- negative other-representation

2- over-lexicalization

3- Achugar

ب. ساختار نحوی

همانطور که وندایک معتقد است می‌توان وقایع و رویدادها را به طرز ماهرانه‌ای با استفاده از ساختار نحوی یک جمله کم اهمیت جلوه داد یا برای برجسته‌سازی رویدادها، بر روی عبارتی در ساختار جمله تاکید کرد (وندایک، ۱۹۹۱ : ۲۱۶). به عنوان مثال به جمله‌های زیر دقت نمایید:

- (۱) اکراد کردستان عملیاتی برخلاف رویه کرده‌اند. «طلاعات، ۲۹ خرداد، ۱۳۲۵»
 - (۲) فارسیان دو وزیر مشاور از اهل فارس در کابینه می‌خواهند. «کیهان، ۱ مهر، ۱۳۲۵»
 - (۳) سواران گردی سبب زحمت نیروهای خودی شدند. «کیهان، ۴ تیر، ۱۳۲۵»
- جملات مذکور که ساختاری معلوم دارد به صورت بُرش نحوی و گفتمانی تقسیم می‌شوند:

← ارکان جمله (۱) اکراد کردستان	عملیاتی برخلاف رویه انجام دادند
← بُرش نحوی	فاعل نحوی گزاره
← بُرش گفتمانی	آغازگر پایان‌بخش
← ارکان جمله (۲) فارسیان دو وزیر مشاور از اهل فارس در کابینه می‌خواهند	
← بُرش نحوی	فاعل نحوی نهاد گزاره
← بُرش گفتمانی	آغازگر پایان‌بخش
← ارکان جمله (۳) سواران گردی سبب زحمت نیروهای خودی شدند	
← بُرش نحوی	فاعل نحوی نهاد گزاره
← بُرش گفتمانی	آغازگر پایان‌بخش

همان‌طور که مشاهده می‌کنید از دیدگاه نظام نحوی با بررسی چیدمان واژه‌های زبان فارسی جملات شماره (۱ و ۲) ساختاری معلوم و بی‌نشان دارند که فاعل نحوی منطبق با مبتدای گفتمانی یا عنصر آغازگر است و در این‌گونه جملات چنین انطباقی وجود دارد. از لحاظ بسامدی نیز ترتیب و چیدمان واژه‌ها در زبان فارسی بر اساس الگوی دستوری و اصل متعارف آن به صورت (فاعل - مفعول - فعل) است که این حالت صورت بی‌نشان ساختار دستوری

جملات فارسی را شکل می‌دهد. در جملات مذکور، (فارسیان)، (اکراد کردستان) و (سواران گُردی) به عنوان مبتدای جمله در کانون توجه خوانندگان قرار گرفته است. از دیدگاه وندایک زمانی که نویسندگان بخواهند چنین واژه‌هایی را با ذکر نام هویت‌های قومی در ساختار معلوم برجسته سازند، هدف اصلی ذکر کنش‌های منفی یا خواسته‌های نامعقول آن‌هاست (وندایک، ۲۰۰۰).

شایان ذکر است که جملات همیشه به صورت بی‌نشان ساخته نمی‌شوند، بلکه جملاتی که بار ایدئولوژیکی دارند نشان‌دار محسوب می‌شوند. به عنوان مثال جملات زیر (۴ و ۵) جملات نشان‌دار محسوب می‌شوند:

(۱) حاضرند برای جنگ با اشرار اسلحه به دست بگیرند. «کیهان، ۳ تیر، ۱۳۲۵»

(۲) اکراد اشرار کشته شدند. «اطلاعات، ۹ بهمن، ۱۳۲۴»

جملات فوق ساختاری نشان‌دار است که از عرف طبیعی دستور زبان خارج شده و اصل ارتباطی در کلام را نقض می‌کنند. از لحاظ نحوی ساخت‌هایی شبیه به این نوع جملات از قبیل مجهول، شبه اسنادی، موصولی و... به نوعی ساخت‌های ایدئولوژیک هستند (وندایک، ۲۰۰۶). چنین جملاتی در نحو از راه آزمون حرکت صورت می‌پذیرد؛ یعنی به محض اینکه ترتیب سازه‌ها را به هم بزنیم، با جمله‌ای نشان‌دار روبرو هستیم. به طور کلی، با بهره‌گیری از آرایش و چیدمان واژه‌ها در صورت‌های مختلف جمله می‌توان نشان داد آیا معنایی که با آن واژه بیان شده تأکید می‌شود یا نه؛ و مشخص است که چنین تأکیدی یا عدم چنین تأکیدی، هم‌چنان که در مثال بالا نشان داده شد، معنای ایدئولوژیک دارد (وندایک، ۲۰۰۰). نویسنده در این جمله با الگوی پنهان‌سازی نهاد به جوانان گُردی اشاره می‌کند که حاضرند در مقابل اشرار بایستند؛ اما از نام آن‌ها خودداری می‌کند. می‌توان گفت اقلیت‌های قومی در ساختار جملات تنها زمانی به عنوان عامل یا کنش‌گر معرفی می‌شوند که کار بدی مرتکب شده باشند؛ اما جایی که کارهای را به سود اکثریت انجام دهند، در نقشی منفعل و در قالب جمله‌ای مجهول بازنمایی می‌شوند (وندایک، ۲۰۰۰). به دیگر سخن، در صورتی که عاملیت از راه استفاده از حالت مجهول کمرنگ شود، این خود نشان از آن دارد که روابط بین کنش‌گر و هدف از لحاظ ایدئولوژیک امری حائز اهمیت است (مکین و مایر، ۲۰۱۲: ۱۰۸).

در جمله شماره (۵) که ساختاری مجهول دارد، نه تنها بعضی از گردها را اشرار نامیده است بلکه نقش کسانی که باعث کشتن شدن آنها شده‌اند حذف شده است. در این جمله به گفته فرکلاف کسی که کنشی را انجام داده است برای نویسنده مهم نبوده است بلکه مهم کسانی هستند که عملی بر روی آنها انجام شده است و به همین سبب نویسنده عامل را کم‌رنگ نموده و آن از دید مخاطب پنهان ساخته است (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۱۶۳).

۲-۵. تحلیل ایدئولوژی‌های معنایی

الف. عناوین

عناوینی که در روزنامه‌ها ذکر می‌شوند، دانش سیاسی ویژه‌ای را پیش‌انگاشت می‌کند و همان‌طور که واضح است بیشترین عناوین این دوره در روزنامه‌ها، مربوط به اقلیت‌های گُرد و ترک است. عنوان خبر چشم‌گیرترین بخش یک روایت خبری است که بیشتر تأثیرگذاری را بر ذهن خواننده دارد؛ چراکه بسیاری از خوانندگان تنها عنوان خبر را می‌خوانند. عناوینی که در مثال‌های زیر ذکر شده است، «اکراد یا گردها» با ساختار معلوم در کانون توجه خواننده قرار گرفته است. عنوان‌هایی زیر که در تیتَر روزنامه آمده است «گردها» را در آن بافت موقعیتی، مقصر رویدادها می‌شمارد:

۱) اکراد کردستان عملیاتی برخلاف رویه کرده‌اند. «اطلاعات، ۲۹ خرداد، ۱۳۲۵»

۲) راهی که اکراد می‌رود از میهن پرستی دور است. «کیهان، ۳۰ خرداد، ۱۳۲۵»

۳) کردها موافقت‌نامه تهران-تبریز را انجام ندادند. «اطلاعات، ۴ تیر، ۱۳۲۵»

نویسنده در عنوان (۶) به خواننده القاء می‌کند کسانی که برخلاف جریان حرکت می‌کنند، گردها هستند و با خواننده با استفاده از مؤلفه فضاسازی^۱ به نام «کردستان» اشاره می‌کند تا این مکان و فضا را در کانون توجه مخاطب قرار دهد.

در عنوان (۷) که از یک جمله اصلی و یا جمله پیرو تشکیل شده است، نویسنده گردها را از مسیر میهن‌دوستی بیرون می‌راند و با بهره‌گیری از این واژه، خودستایی ملی^۲ را در ذهن خواننده شکل می‌دهد. از دیدگاه ون‌دایک (۲۰۰۶: ۷۸) ایدئولوژی‌های نژادپرستی در پاره‌ای از

1- spatialization

2- self-glorification

موارد با ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی تلفیق می‌شود و مدام بر تحسین از کشور، تاریخ و سنت-های آن تأکید می‌ورزند.

در عنوان (۸) نویسنده به خواننده تلقین می‌کند که کردها حاضر به همکاری نیستند. ون لیوون این نوع نگرش را پیوندزدایی^۱ می‌نامد که در آن گروه‌ها وحدت نظر ندارند و موافق و هم‌نظر در موضوعات نیستند و هیچ نزدیکی و یکسانی هم با یکدیگر ندارند (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۸). در این جمله نویسنده «کردها» را بانی و عامل پیوندزدایی معرفی می‌کند که هیچ‌گونه سازش و توافقی از خود نشان نمی‌دهند. روی هم رفته، نویسندگان در هر دو روزنامه با جمع-نمایی کردها را به صورت کلی بازنمایی می‌کنند که به گفته ون دایک (۲۰۰۶: ۷۱) این یک نوع تعمیم^۲ است و خود تعمیم اساس پیش‌داوری و تعصب است که در مطبوعات پدیده‌ای فراگیر و مشهود است. روزنامه‌هایی که عنوان و تیتیر خود را این گونه با یکدیگر هماهنگ می‌کنند نشان‌گر آن است که به لحاظ خط‌مشی و ایدئولوژی سیاسی با همدیگر قرابت و هم‌پوشانی دارند (کاتر^۳، ۲۰۱۰).

ب. قطبی‌سازی

از نگاه ون دایک درون‌گروه (ما) و برون‌گروه (آن‌ها) در گفتار و نوشتار بر اساس خصیصه‌های مثبت و منفی بازنمایی می‌شوند. هارت بدان باور است که ساختار برون‌گروه در رابطه با درون‌گروه، تصورات ذهنی افراد را منعکس می‌سازد و زبان منابع زیادی برای متمایز ساختن ما از آن‌ها دارد (هارت، ۲۰۱۵: ۵۶). در زیر به نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت:

۱- تراکمه مردمانی هستند که برخلاف دیگر مناطق کشور تعدی نمی‌کنند. «کیهان، ۲۰

خرداد ۱۳۲۵»

نویسنده با این جمله که به مردم تراکمه اشاره می‌کند و با استفاده از فرایند قوم‌نام^۴ این قطبی‌سازی را در ذهن خواننده شکل می‌دهد که تنها گروهی که به کشور خیانت و تعدی ننموده‌اند این گروه هستند و مابقی اقلیت‌ها نگاهی تجاوزکارانه و تجزیه‌طلبانه به کشور دارند.

1- dissociation

2- generalization

3- Cotter

4- Ethnonym

از نگاه وندایک (۲۰۰۶: ۶۵) این نوع نگرش با استفاده از ترفند مقایسه معنا^۱ صورت می‌پذیرد که در آن گروه‌ها مقایسه شده و هر گروهی در راستای خط‌مشی درون‌گروه قرار بگیرد با تأکید بر نکات مثبت آن‌ها در مقابل برون‌گروه قرار می‌گیرند که مخالف سیاست‌های دولت هستند. می‌توان به نمونه دیگری از مؤلفه قوم‌نام تحت عنوان «اکراد» در مثال زیر پرداخت:

۲- راهی که اکراد می‌رود از مهین‌پرستی دور است. «کیهان، ۳۰ خرداد، ۱۳۲۵»

در مثال فوق ذکر نام «اکراد» به عنوان قوم‌نام در تقابل با مهین‌پرستی به تصویر کشیده شده است.

در مثال (۱۱) نویسنده با استفاده از مؤلفه زبان‌نام^۲ تفکیک و قطبی‌سازی را برجسته می‌کند و هرآن‌چه که غیرفارسی باشد، از دسته زبان‌های ایرانی خارج نموده و آن را تهدیدی برای سایر زبان‌های ایرانی می‌داند. باستیلا^۳ چنین نگرشی را با استعاره «زبان به‌مثابه ملت»^۴ تعریف می‌کند که منجر به قطبی‌سازی جامعه می‌شود. به دیگر سخن، این استعاره اتحاد جامعه را در زبان می‌بیند و زبانی غیر از این زبان را عامل جدایی و از هم‌گسیختگی ملت می‌داند (باتیسیلا، ۲۰۰۵: ۱۵۶). درواقع اگر تک‌زبانگی (مانند زبان فارسی) را عامل اتحاد بدانیم، بدان معناست گویشوران سایر زبان‌ها را آشوبگر و متجاوزگر پنداشته‌ایم.

۳- با زبانی غیر از زبان ملی ایران حرف می‌زنند و می‌نویسند. «اطلاعات، ۹ آبان، ۱۳۲۵»

در جمله (۱۲) نیز نویسنده دوباره با استفاده از مؤلفه قوم‌نام «فارسیان» را برجسته می‌سازد و بدان تأکید می‌ورزد که فارسیان خواستار آن هستند که وزیران از اعضای درون‌گروهی خودشان باشد و غیر از قوم خود هیچ وزیری را نمی‌خواهند:

۴- فارسیان دو وزیر مشاور از اهل فارس در کابینه می‌خواهند. «کیهان، ۱ مهر، ۱۳۲۵»

نویسنده در این جمله (۱۳) با استفاده از مؤلفه گفته‌مداری به نقل از فرماندار سنندج، کردهای اصلی و واقعی را دولت دوست و فرمان‌بر معرفی می‌کند که در مقابل کردهایی قرار می‌گیرند که مخالف دولت هستند. وندایک (۲۰۰۶: ۶۴) این نوع قطبی‌سازی را با عنوان مقوله‌بندی معنا^۵ دسته‌بندی می‌کند و این زمانی رخ می‌دهد که بخواهیم گروه‌ها را در کنار هم

1- comparison meaning

2- Linguonym

3- Battistella

4- language as natio.

5- ategorization meaning

بچینیم و با اصطلاحات خاصی نظیر (اصیل، واقعی و...) ویژگی‌های مثبتی به درون‌گروهی ببخشیم و برون‌گروهی را که مخالف هستند با عنوان (غیر اصیل، بیگانه و...) بازنمایی کنیم.

۵- کردهای کردستان اصلی که من فرماندار آن هستم، مردمانی دولت‌خواه و مطیع هستند.

«اطلاعات، ۳۱ فروردین، ۱۳۲۵»

همان‌طور که در مثال‌های ذکر شده مشاهده نمودید، نویسنده روزنامه‌ها برای قطبی‌سازی بیشتر از مؤلفه قوم‌نام استفاده نموده است.

پ. عبارات جاافتاده

مثال‌های زیر اغلب برای توجیه اعمال تبعیض‌آمیز نسبت به اقلیت‌ها و برون‌گروه یا گروه‌های خاص استفاده می‌شوند:

۶- پنج‌هزار تفنگ‌چی ملامصطفی و قاضی محمد راه سقز به سردشت را تهدید می‌کنند.

«اطلاعات، ۴ تیر ۱۳۲۵»

در مثال فوق، نویسنده از مقوله جاافتاده خطر^۱ و تهدید استفاده نموده است و به آن اشاره می‌کند که پنج‌هزار از اعضای برون‌گروه تهدیدی برای این سرزمین هستند. از نگاه وندایک (۲۰۰۶: ۷۹) ذکر «پنج‌هزار» از نوع بازی با اعداد است که نویسنده با ذکر چنین اصطلاحات شمارشی که مطلق است به‌منظور تأثیرگذاری بر ذهن مخاطب استفاده نموده است.

۷- عده‌ای از ایل شکاک موضوع گرفته و خسارت بسیاری وارد نمودند. «کیهان، ۱۹ تیرماه ۱۳۲۵»

در مثال (۱۵) نویسنده از مقوله جاافتاده بار مالی^۲ استفاده نموده است که درون‌گروه بار اضافی تحمیل شده را به دوش می‌کشد. ایل شکاک به‌عنوان برون‌گروه معرفی شده‌اند که زیان و هزینه‌هایی را با خود به همراه دارند. چنین ایدئولوژی‌هایی در گفتمان بر این نکته تأکید می‌ورزد که دیگران نوعی بار مالی برای درون‌گروه محسوب شوند (وندایک، ۲۰۰۶: ۶۳).

۸- یک مشت مردم تبه‌کاری بودند به بهترین و بهترین و شایسته‌ترین نام‌ها این است که آن‌ها را یک دسته قاتل و دزد و راهزن بنامیم. «کیهان، ۲۴ آذر ۱۳۲۵»

1- danger

2- burden

در گفتمان نژادپرستی با بهره‌گیری از واژگانی‌شدگی افراطی برون‌گروه با ویژگی‌های^۱ نامطلوبی بازنمایی می‌شود (وداک، ۲۰۰۱: ۵۵). که چنین پدیده‌ای در جمله فوق به‌وضوح به چشم می‌خورد.

۹- اقلیت‌ها اعم از مسیحی، یهودی، ارمنی و کُرد بوی استقلال به مشامشان می‌رسد. «اطلاعات، خرداد ۱۳۲۵»

در مثال (۱۷) نویسنده با مقوله بهره‌کشی^۲ سعی دارد به مخاطب القا کند که اقلیت‌های قومی به‌عنوان برون‌گروه در این سرزمین از سیستم رفاهی درون‌گروه بهره‌برداری می‌کنند و بوی استقلال و خودمختاری به مشامشان می‌رسد. در تقسیم‌بندی وداک (۲۰۰۱: ۵۵) اصطلاح بهره‌کشی در گفتمان نژادپرستی امری مشهود قلمداد می‌کند.

نویسنده با بهره‌گیری از استعاره «بوی استقلال» یک نوع راهبرد سیاسی را در تیررس خواننده قرار می‌دهد که به باور وندا یک (۲۰۰۶: ۶۶-۶۵) این پدیده اغلب در مورد جایگاه و اعتبار ملی به‌کار می‌رود و به خواننده می‌گوید: در برابر این افراد بایستی میل به اجماع^۳ داشته باشیم و وحدت و منافع ملت را حفظ کنیم. به دیگر سخن، ایدئولوژی‌های نژادپرستانه اغلب با ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی تلفیق می‌شود و با استفاده از مقوله اجماع سعی بر آن دارد که برون‌گروه را تجزیه‌طلب معرفی کند.

۱۰- از قیافه اهالی شهر نمایان بود که کاملاً وحشت‌زده و نگران بودند. «اطلاعات، ۱۸ تیر، ۱۳۲۸»

در این مثال نویسنده با مقوله قربانی کردن معنا^۴ درون‌گروه را که ساکنین و شهروندان عادی هستند به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کند که قربانی هراس و وحشت برون‌گروه یا همان گروه-های مخالف هستند. چنین مقوله جافتاده‌ای زمانی به‌کار گرفته می‌شود که بخواهیم به‌صورت نظام‌مند با اصطلاحات منفی درون‌گروه یا مردم عادی را به‌عنوان قربانیان سیاست‌های برون-گروه بازنمایی کنیم (ون‌دایک، ۲۰۰۶: ۸۴).

ت. کنش‌های گفتار

1- Character

2- Exploitation

3- consensus

4- victimization meaning

۱) اروپاییان منفعت‌طلب با عملی مشابه جهت رسمیت دادن به کردی و ترکی کردستان و آذربایجان هستند. «اطلاعات، ۹ بهمن ۱۳۲۴»

۲) این اکراد زمانی مطیع دولت عراق و زمانی از آنها سرپیچی می‌کنند. «اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۲۵»

۳) آقایان اکراد بایستی از این نظر پیروی نمایند. «کیهان، ۹ خرداد ۱۳۲۵»
 جملات بالا از لحاظ ساختاری از نوع کنش گفتاری مستقیم هستند که به گفته وندایک بیان چنین کنش‌هایی بیشتر علیه اقلیت‌های قومی است که از سوی گروه‌های غالب و ساختارهای قدرت بر گروه‌های اقلیت اعمال می‌شود (وندایک، ۱۹۹۳). همان‌گونه که در این جمله بیان می‌شود حقوق زبانی «کرد و ترک» با کنشی مستقیم نادیده گرفته شده است و در جمله (۲۱) با کنشی مستقیم از نوع امری اکراد را ملزم نموده که از نظر و دیدگاه آن‌ها تبعیت شود. از نگاه آستین چنین کنش‌هایی حکمی یا تحکمی^۱ هستند که بر اعمال اراده، قدرت، حق، حاکمیت و نفوذ دلالت دارند (الوت^۲، ۲۰۱۰: ۷۱). در مثال زیر (۲۲) با کنش هشدار دادن به اکراد، این قدرت و حاکمیت برجسته شده است:

۲۲) ما با اکراد مشکلی نداریم ولی در این مورد به آن‌ها هشدار می‌دهیم. «کیهان، ۲۱ تیر ۱۳۲۵»

در مثال فوق نویسنده از ترفند انکار^۳ علیه نژادپرستی استفاده نموده است (وندایک، ۲۰۰۰: ۶۷). این مثال جریان حاکم را نژادپرست نمی‌داند و نویسنده به گونه‌ای جمله را بیان نموده است که این حاکمیت با اکراد خصومتی ندارد اما در جمله دوم واضح است که با ذکر کنش امری از نوع اخطار و هشدار جریان حاکم بر کردها اعمال قدرت می‌کند و این اعمال قدرت بر اقلیت‌ها خود نوعی نژادپرستی است.

افزون بر آن، در جمله (۲۲) ضمیرهایی مانند «ما» و «آن‌ها» در گفتمان نژادپرستی برای قرار دادن صف موافقان و مخالفان اندیشه‌های مختلف استفاده می‌شود. نویسنده به خوبی می-

1- exercitive

2- Allott

3- disclaimer

داند که این احساس را در خواننده ایجاد کند که اندیشه‌های ما به عنوان خودی مثبت است اما اندیشه‌های آنها بر ضد منافع جامعه است (اکتار^۱، ۲۰۰۱).

ث. پیش‌انگاشت‌ها

روزنامه‌نگاران بنا به دلایلی باورها و نگرش‌های خود را به زبان نمی‌آورند و از این جهت بخشی از گفتمان به صورت تلویحی باقی می‌ماند و مخاطبان چنین تلویحاتی را از دانش پیشین یا باورهای مشترکشان استنباط می‌کنند. تلویحی بودن می‌تواند ابزاری برای انتقال معنایی باشد که بیان صریحشان ممکن است به سوءگیری نژادی بدل شود. به جمله زیر دقت نمایید:

۱۱- حرکاتی که دیده می‌شود ناشی از عده‌ای اشرار و راهزنان بیرون‌اند. «اطلاعات، ۳۰

خرداد ۱۳۲۵»

در این جمله ذکر کمیت‌نمای «عده‌ای» اشاره به «گُرده‌ای مخالف» دارد که به صورت تلویحی بیان شده است و آن را به عوامل خارجی نسبت داده است تا پیش‌انگاشتی را در ذهن خواننده ایجاد نماید که گویا عامل ناآرامی‌ها اشرار و عوامل بیگانه‌اند (وندایک، ۱۹۹۳: ۷۰).

هرازگاهی سردبیر از ساختارهای مقایسه‌ای، برترین، تقابلی در پیش‌انگاشت‌های واژگانی بهره می‌گیرد، این یک نوع ارزش‌گذاری است که از سوی سردبیر به خواننده القا می‌شود که وداک از آن به عنوان راهکارهای استدلالی^۲ نام می‌برد و فرکلاف از آن به عنوان فرض‌های ارزشی یاد می‌کند؛ یعنی چه چیزی خوب یا مطلوب است (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۶). به دیگر سخن، با این سرنخ‌های زبان‌شناختی در گزینش و چیدمان واژگان، گفته‌ها و جملات را نشان‌دار نموده و در تیررس مخاطب قرار می‌دهیم. (لوینسون، ۱۹۹۷). به عنوان مثال در جمله زیر گُردهایی که مخالف نیستند با صفات ارزشی مثبت بازنمایی شده‌اند:

۱۲- گُردها از اصیل‌ترین و پاک‌ترین قبایل ایران‌اند. (« قبایل دیگری وجود دارد).

اطلاعات، ۳۰ خرداد ۱۳۲۵

با بررسی چنین پیش‌انگاشتی درمی‌یابیم که سردبیران روزنامه‌ها از این فرایند سعی در ایجاد معنی و پیام‌های خاص به مخاطب هستند و چنین پیش‌انگاشتی که در خدمت اهداف

1- Otkar

2- strategies of argumentation

ایدئولوژیک سردبیران روزنامه‌ها قرار می‌گیرد، می‌تواند دیدگاه و نگرش خواننده را با خود هم‌سو سازد (بیکالو^۱، ۲۰۰۶: ۱۵۲).

۱۳- ما یک‌بار دیگر این نکته را نوشته بودیم که مسئله‌گرد در ایران مانند سایر کشورهای همسایه نیست. (« قبلاً نیز به مسئله‌گردها پرداخته‌اند). /اطلاعات، ۳۰ خرداد/ماه ۱۳۲۵

جمله مذکور مسئله‌گرد را با واژه خاص مانند «بار دیگر» بیان نموده است که نشانگر پیش‌انگاشت‌های واژگانی است. این پیش‌انگاشت با راهکار کیفیت^۲ گرایس مطرح می‌شود؛ یعنی سردبیر برای بیان چنین جملاتی بایستی شواهد کافی را در اختیار شنونده قرار دهد تا صحت دوباره آن رویداد را تأیید نماید (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵). از این‌رو، راهکار کیفیت در حرف ربط با معنی «بار دیگر» وضع امور یا جریان امور را بیان می‌کند که از پیش وضعیتی مشابه آن رخ داده است و بحث صدق و کذب آن مطرح می‌شود (آلوود^۳، ۱۹۷۷). این اصل یکی از مؤلفه‌های مهم در متون روزنامه‌ای و خبری است. از این‌رو برای آنکه چنین پیش‌انگاشت‌هایی سبب مخدوش شدن پیوند میان سردبیر و مخاطب نشود و ذهنیت مخاطبان را به خود بدبین نسازند بایستی صحت نگاشته‌های خود را با شواهد و دلایل مقبول ارائه دهند. (آقاگل‌زاده و خیرآبادی، ۱۳۹۳: ۱۸۷-۱۸۵).

۱۴- قاضی محمد برای مذاکره به تهران می‌آید. (« قاضی محمد وجود دارد). /اطلاعات، ۱

تیر ۱۳۲۵

در جمله فوق، وقتی که گروه‌های اسمی نظیر «قاضی محمد» را برای ارجاع به کار گرفته می‌شود، این پیش‌انگاشت را در ذهن خواننده تداعی می‌کند که توصیف مرجع مشخص است و در بافت کلام مرجعی مشخص وجود دارد (لوبر^۴، ۲۰۱۲: ۵۳) و نویسنده روزنامه می‌خواهد به خواننده بگوید که تنها مرجع مشخصی که می‌تواند معادلات سیاسی‌گردها را تغییر دهد به شخص «قاضی محمد» بر می‌گردد. نویسنده در مثال زیر (۲۶) با پیش‌انگاشت ساختاری^۵ نمایندگان‌گرد را متهم نموده که تعهدات خود را زیر پا گذاشته‌اند:

1- Bekalu

2- maxim of quality

3- Allwood

4- Löbner

5- structural presupposition

۱۵- نمایندگان مه‌باد چگونه تعهدات خود را نقض نمودند؟» تعهدات نقض شده است). اطلاعات، ۱۶ تیر ۱۳۲۵

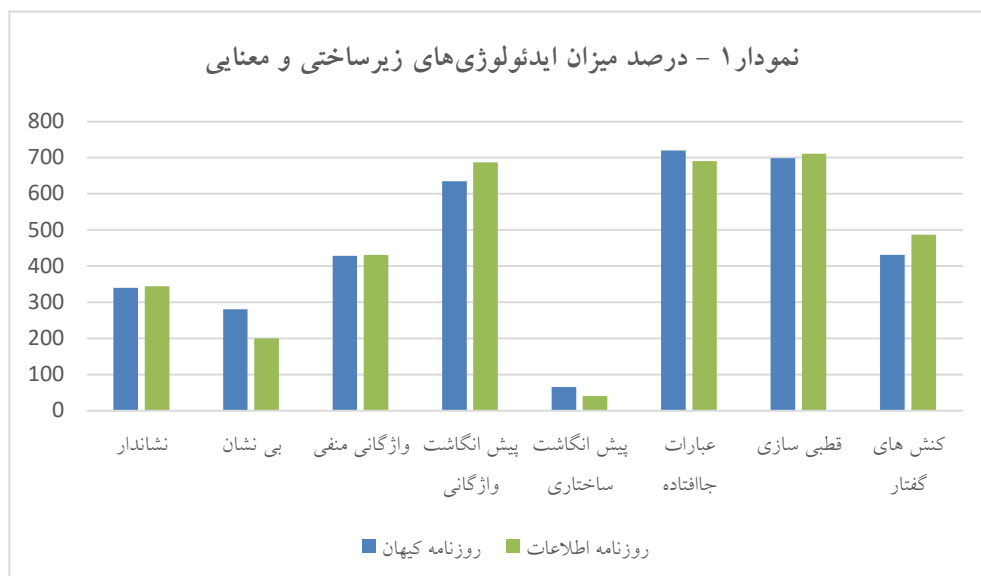
در پیش‌انگاشت فوق، گفته‌ها به نوعی بیان شده است که گویی نویسنده اطلاعات را درست ارائه داده است. از نشانه‌های این پیش‌انگاشت وجود پرسش‌واژه‌هایی نظیر (چگونه، کدام، چرا، چه وقت و...) است که نیت و مقصود گوینده در آن نهفته است (یول، ۲۰۰۰: ۲۹). با این وصف، نویسنده در این پیش‌انگاشت مخاطب را ترغیب می‌کند تا چگونگی نقض این تعهد را برای او آشکار سازد و در این راستا کردها را عامل نقض این تعهد بنامد.

۶. تحلیل کمی داده‌ها

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تحلیل گفتمان انتقادی با روش کیفی پیش می‌رود؛ اما تحولات اخیر در این حوزه با یاری پیکره‌های زبانی نشان داده است که می‌توان داده‌ها را به صورت کمی؛ یعنی با استفاده از نمودار و جدول به منظور قوام بخشیدن به تحلیل کیفی به کار گرفت (آنتونی و بیکر، ۲۰۱۵). در تحلیل کمی داده‌های روزنامه‌های مذکور مؤلفه‌های ایدئولوژی‌های زیربنایی و معنایی نظیر ساختار نحوی، سبک واژگانی، قطبی‌سازی، عبارات جالفتاده، کنش‌های گفتار و پیش‌انگاشت‌ها مورد بررسی قرار گرفت که به شرح زیر است:

جدول ۱- فراوانی ایدئولوژی‌های زیربنایی و معنایی در روزنامه‌ها

مؤلفه‌ها	روزنامه کیهان	روزنامه اطلاعات
ساختار نشان‌دار	۳۴۰	۳۴۴
ساختار بی‌نشان	۲۸۰	۲۰۰
سبک واژگانی منفی	۴۲۸	۴۳۱
کنش‌های گفتار (مستقیم)	۴۳۱	۴۸۷
پیش‌انگاشت واژگانی	۶۳۵	۶۸۷
پیش‌انگاشت ساختاری	۶۵	۴۰
عبارات جالفتاده	۷۲۰	۶۹۰
قطبی‌سازی	۶۹۸	۷۱۱



همان‌طور که در جدول و نمودار نشان داده شده است. در مورد فراوانی و میزان درصد ایدئولوژی‌های زیربنایی و معنایی می‌توان گفت این نوع مؤلفه‌ها در ساخت‌های نحوی نشان‌دار نهفته است که در روزنامه کیهان و روزنامه اطلاعات با فاصله‌ی اندک به چشم می‌خورد. ساخت‌های نشان‌دار ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک هستند و با توجه به اینکه چنین ساخت‌های معنادار هستند، از این جهت بیشترین مؤلفه‌های نژادپرستی پنهان در این ساختارها به چشم می‌خورد. (وندایک، ۱۹۹۳). در مورد سبک واژگانی نیز هر دو روزنامه به یک میزان اقلیت‌های مخالف را در تیررس مخاطب قرار داده‌اند. سبک واژگانی منفی که یک نوع نژادپرستی پنهان است با ارزش‌دهی منفی نیز نام برده می‌شود؛ یعنی بار عاطفی منفی در نوشتار این روزنامه‌ها به طرز چشمگیری مشهود است که در علم معنی‌شناسی با گزینش این واحدهای واژگانی تصویر یک متن در ذهن مخاطب بار معنایی منفی به خود می‌گیرد (هو و لیو، ۲۰۱۹). با توجه به اینکه، «جامعه» در اینجا از نویسندگان و خوانندگان یک متن خاص تشکیل شده است، از این رو، نویسندگان بایستی بدانند که واژگانی که بار منفی دارند نمی‌توانند بر ذهن خواننده تأثیر بگذارد؛ چراکه خوانندگان قدرت نقد دارند و می‌توانند الگوی ارزشی را

به پرسش و چالش بکشانند و اجازه ندهند به‌عنوان یک ارزش در ذهنشان نفوذ کرده و بر زندگی‌شان تأثیر بگذارد (استیبی^۱، ۲۰۱۵: ۵۸).

شمار کنش‌های گفتار که بیشتر به صورت امری بیان شده‌اند، در روزنامه اطلاعات بیشتر به چشم می‌خورد. همان‌طور که قبلاً به آن اشاره کردیم، این نوع کنش‌ها عیله اقلیت‌های قومی هستند و مؤلفه مؤلفه‌های نژادپرستی پنهان در آن نهفته است (وندایک، ۱۹۹۳). به دیگر سخن، کنش‌های گفتاری از این دست با سلسله مراتب قدرت ارتباط دارد و برای تفسیر و درک چنین کنش‌های گفتاری بایستی فراتر از صورت‌های زبانی که بیان شده است، نگاه کنیم و به گفتمانی که در آن تولید شده است، رجوع کنیم (وودز، ۲۰۰۶: ۱۰۰۱-۱۰۰).

روزنامه اطلاعات و کیهان بیشتر از پیش‌انگاشت‌های واژگانی و بعد از آن پیش‌انگاشت ساختاری را با کمترین درصد بازتاب داده‌اند که تفاوت معناداری در بین این دو روزنامه به چشم نمی‌خورد. پیش‌انگاشت واژگانی برای ارزش صدق خود نیاز به شواهد درست دارد، زیرا همان‌طور پیش‌تر اشاره شد، ذکر چنین پیش‌انگاشت‌هایی که بدون واقعیت باشد پیوند میان سردبیر و خواننده را در متون روزنامه‌ای به پرسش می‌کشد.

در مورد عبارات جافتاده نیز روزنامه کیهان بیشترین عبارات جافتاده از نوع خطر را در مورد اقلیت‌های مخالف گرد پوشش داده است. آنچه در عبارات جافتاده مشترک است این است که گروه‌های مخالف تهدیدی مستقیم و غیر مستقیم برای اعضای خودی یعنی مخاطبان متن هستند (هارت، ۲۱۰۲: ۶۶). مؤلفه قطبی‌سازی نیز میان اقلیت‌های قومی در ایران بیشتر در روزنامه اطلاعات به تصویر کشیده شده است. ایدئولوژی‌ها نوعاً مردم و جامعه را در عبارت‌های قطبی‌شده سازمان‌دهی می‌کنند. در این راستا تأکید بر نکات مثبت خودی و تأکید بر نکات منفی دیگری گاهی با نژادپرستی پنهان در زبان نمود می‌یابد (وندایک، ۲۰۰۰).

۷. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و با استفاده از رویکرد وندایک ایدئولوژی‌های نژادپرستی را در نگاشته‌های روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مورد تجزیه و تحلیل قرار داد که اکثر مؤلفه‌های این رویکرد هم‌سو با الگوی نژادپرستی وندایک بود. در این راستا

پوشش‌گردها و آذری‌ها نسبت به سایر گروه‌ها و اقلیت‌های دیگر بسیار چشم‌گیرتر و در تمام سطوح چهره آنها از سوی روزنامه‌های مذکور به صورت منفی بازنمایی شده بود. در مورد سبک واژگانی که با بار منفی حامل ایدئولوژی‌های پنهان است، می‌توان گفت که سردبیران روزنامه‌های مذکور، اقلیت‌های مخالف را با استفاده از واژه‌هایی نظیر «اشرار، دزدان، غارتگران و...» بازنمایی کرده‌اند و از این راه تصویر منفی از آن‌ها را در کانون توجه مخاطب قرار داده‌اند. در مورد ساختار نحوی نیز، اقلیت‌های قومی در جایی که اقدام یا کنش بدی را انجام دادند باشند، بیشتر به صورت عاملان فعال نشان داده می‌شوند؛ ولی در جاهایی که کاری به نفع اکثریت انجام شده باشد، در قالب نقشی مجهول بازنمایی شده‌اند. در مورد قطبی‌سازی نیز اقلیت‌ها با استفاده از مؤلفه قوم‌نام به عنوان دیگری بازنمایی شده‌اند و چنانچه مخالف سیاست‌های حاکمیت باشند به صورت منفی بازنمایی شده‌اند.

عنوان‌هایی که در روزنامه‌ها مطرح می‌شوند یک ژانر اقناعی هستند و ذهن خواننده را به چنگ می‌گیرند (فلوردو و ریچاردسون^۱، ۲۰۱۸: ۳). می‌توان گفت که بیشتر عنوان‌ها به گونه‌ای برجسته «اکراد کردستان» را به صورت دیگری و با چهره‌ای منفی در کانون توجه خواننده قرار داده است. کنش‌های گفتار نیز در نگاشته‌های سردبیران روزنامه‌ها از نوع مستقیم است و نویسندگان بیشتر با استفاده کنش بیانی اقلیت‌ها را در نگاشته‌های خود به صورت منفی پوشش داده‌اند. به دیگر سخن، از راه این کنش، احساسات و واکنش‌های نویسنده در نگاشته‌ها مشهود است. در این گونه کنش‌ها، نویسندگان واژه‌ها، پاره‌گفتار و به‌طور کلی زبان را با دنیای عاطفه و احساس خود متناسب می‌سازد و با این عمل حالات روانی خود را که می‌تواند متأثر از ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی یا تک‌قومیتی باشد برای بیان و ابراز احساسات خود در نگاشته‌ها به کار می‌گیرند. در مورد پیش‌انگاشت‌ها نیز هر دو روزنامه وقتی که عناوین و نگاشته‌های خود را در قالب پیش‌انگاشت‌های وجودی بیان کرده‌اند، ایدئولوژی و باورهای زیربنایی خود را با فرایند واژگانی‌شدگی مشخصی نظیر «اشرار، غارتگران و...» در بازنمایی اقلیت‌ها به‌صراحت به تصویر کشیده‌اند (وندایک، ۱۹۹۳: ۵-۱). چنین فرایندی در بازنمایی اقلیت‌ها به عنوان دیگری و از نوع مخالفین به‌وفور در هر دو روزنامه مشاهده می‌شود. وجود پیش‌انگاشت‌های واژگانی در متون خبری شواهد و دلایل ناکافی را نشان می‌دهد؛ چراکه رخدادهایی که در پیش‌انگاشت

1- Flowerdew & Richardson

واژگانی دوباره تکرار می‌شود، نیاز به استناد و شواهد کافی دارد و اگر مدرک و شواهدی برای آن ارائه نشود، از اصل کیفیت گرایس تخطی می‌کند و از این جهت سردبیر متهم به جعل و دست‌کاری خبر می‌شود.

منابع

- ۱ - استاجی، اعظم؛ حامدی شیروان، زهرا (۱۳۸۹). بررسی تاثیر دو مؤلفه نحوی و جهت و تعدی در بازنمود خود و دیگران در متون مطبوعاتی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی. *فصلنامه ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ۶، شماره ۱۹، صفحه ۸۵-۱۰۵.
- ۲ - افخمی، علی؛ سیروس، عابدینی؛ محمودی بختیاری بهروز (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان انتقادی سخنرانی‌های دونالد ترامپ در مورد مهاجران. *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، دوره ۲، شماره ۱، صفحه ۶۷-۵۱.
- ۳ - ایزدی، فواد؛ سقای بی‌ریا، حکیمه، (۱۳۸۷). تحلیل گفتمان سرمقاله‌های روزنامه‌های برجسته امریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران. ترجمه سید جمال‌الدین اکبرزاده، *فصلنامه رسانه*، سال ۱۹، شماره ۱.
- ۴ - آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۱). توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۲، پیاپی ۱۰، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۵ - آقاگل‌زاده، فردوس. *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی زبان*. تهران: نشر علمی.
- ۶ - آقاگل‌زاده، فردوس؛ خیرآبادی، رضا (۱۳۹۳). *به سوی ارائه الگوی تولید خبر در چارچوب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: نشر علمی.
- ۷ - رضایی‌پناه، امیر و شوکتی مقرب، سمیه (۱۳۹۳). رسانه‌های گروهی به مثابه ابزارهای انتقال گفتمان پنهان نژادپرستی (مطالعه موردی). *مجموعه مقالات سومین همایش ملی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*. شماره ۳، صفحه ۱۸۵.
- ۸ - صفوی، کورش (۱۳۹۹). *فرهنگ توصیفی فلسفه زبان*، تهران: انتشارات علمی.

- ۹ - عواطف رستمی، نعمت‌الله (۱۳۸۶). *زبان، ایدئولوژی و مطبوعات*، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه اصفهان.
- ۱۰ - غیاثیان، مریم (۱۳۸۸). بازتاب نگرش فرهنگی غرب نسبت به ایران در ساخت‌های زبانی نشریات انگلیسی زبان، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، شماره ۵، صفحه ۱۲۹-۱۲۳.
- ۱۱ - یارمحمدی، لطف‌الله؛ رشیدی، ناصر (۱۳۸۲). پژوهش‌هایی در میزان صراحت یا پوشیدگی پیام در گزیده سرمقاله‌های روزنامه‌های ایران: رابطه بین ساختارهای گفتمان مدار و ساختارهای زیربنای فکری-اجتماعی. *نامه فرهنگ*، شماره ۴۷، صفحه ۷۵-۶۳.

- 12- Achugar, M. (2007). *Between remembering and forgetting: Uruguayan military discourse about human rights (1976-2004)*. *Discourse & Society*, 18(5), 521-547.
- Allen, S. (2004). *News culture*. Maidenhead Open University Press.
- Allott, N. (2010). *Key terms in pragmatics*. London: Continuum.
- Allwood, J. (1977). conventional and non-conventional presupposition. *Papers from the Second Scandinavian Conference of Linguistics*, University of Oslo, Dept of Linguistics, pp.1-14.
- Anthony, L. & Baker, P. (2015). *ProtAnt: A tool for analysing the prototypicality of texts*. *International Journal of Corpus Linguistics*, 20(3): 273-292.
- Battistella, E L. (2005). *Bad Language: Are Some Words Better than Others?*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Bekalu, M. A. (2006). *Presuppositions in News Discourse*. London & Thousand Oaks, CA & New Delhi: Sage Publications.
- 19-Berger, A.A. (2016). *Applied Discourse Analysis: Popular Culture, Media, and Everyday Life*. New York: Macmilan.
- 20 - Brown, G. & G. Yule. (1989). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University press.
- 21- Cotter, C. (2010). *News Talks: Investigating the language of journalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 22- Fairclough, N., & Wodak, R. (1997). *Critical discourse analysis*. In T. Flowerdew, J, & Richardson, J. E. (2018). *The Routledge handbook of critical discourse studies*. London: Routledge.
- 23- Goatly, A. (2007). *Washing the brain: Metaphor and hidden ideology*. Amsterdam: John Benjamins.

- 24- Grice, H. P. (1975). *Logic and conversation*. In P. Cole and J. L. Morgan (eds), *Syntax and semantics 3: Speech acts*. New York: Academic Press. pp. 41–58.
- 25- Hart, C. (2015). *Critical discourse analysis and cognitive science: New perspectives on immigration discourse*. New York: Palgrave Macmillan.
- 26- Hu, Z., Liu, H. (2019). *The Affective Meaning of Words is Constrained by the Conceptual Meaning*. J Psycholinguist Res.
- 27- Leech, G. (1974). *Semantics*. Harmondsworth: Penguin.
- 28 - Levinson, S.C. (1997). *Pragmatics*. Cambridge University Press, New York.
- 29- Löbner, S. (2012). *Understanding semantics*. London: Arnold.
- 30- Machin, D&Andrea, M. (2012). *How To Do Critical Discourse Analysis*. London: Sage.
- 31- Maydell, E, Keith,T. &Eleanor,B.(2020). *The effect of media populism on racist discourse in New Zealand.*” *Critical Discourse Studies*:1-17.
- 32- Oktar, L. (2001). The ideological organization of representational processes in the presentation of us and them. *Discourse and Society*. 12 (3), 313 - 46.
- 33- Paltridge, B. (2012). *Discourse analysis: an introduction*. London: Continuum.
- 34- Reisigl, M. and R. Wodak (2001). *Discourse and discrimination: Rhetorics of racism and anti-Semitism*. London: Routledge.
- 35 - Heather J. Smith (2021) The doublespeak discourse of the race disparity audit: an example of the White racial frame in institutional operation, *Discourse: Studies in the Cultural Politics of Education*, DOI: [10.1080/01596306.2021.1931035](https://doi.org/10.1080/01596306.2021.1931035) .
- 36- Stibbe, A. (2015). *Language, Ecology, and the Stories We Live by*. New York: Routledge.
- 37- Van Dijk, T. A. (1987). Semantics of a press panic: The Tamil "invasion". *European Journal of Communication* , 3, 167-187.
- 38- Van Dijk, T. A. (1991). *Racism and the Press*. London: Routled
- 39- Van Dijk, T. A. (1993). *Analyzing Racism Through Discourse Analysis, some Methodological Reflections*. London: SAGE Publications.
- 40- Van Dijk, T. A. (2000). *Parliamentary Debates*. In R. Wodak & T. A. van Dijk (Eds.), *Racism at the Top. Parliamentary Discourses on Ethnic Issues in Six European States*. (pp. 45-78). Klagenfurt, Austria: Drava Verlag.
- 41- Van Dijk, T. A. (2003). *Analyzing Discourse: Text Analysis for social Research*, New York: Routeldge.

-
- 42- Van Dijk, T. A. (2006). *Ideology and Discourse Analysis*. *Journal of Political Ideologies*, 11(2), 115-140.
- 43- Van Leeuwen, T. A. (2008). *Discourse and practice, New tools for critical discourse analysis*. New York: oxford university press.
- 44- Wodak, R. (2001). *The discourse-historical approach*. In R. Wodak and M. Meyer (eds), *Methods of critical discourse analysis*. London: Sage. pp. 63-94.
- 45- Woods, N. (2006). *Describing Discourse: A Practical Guide to Discourse Analysis*. Oxford: Oxford University Press.
- 46- Yule, G. (2000). *Pragmatics*. Oxford: University Press.

Representing the linguistic and ideological components of ethnic minorities in the press of Pahlavi: Critical discourse analysis (CDA)

Adel Mohammadi, PhD Candidate in Linguistics, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

Ferdows Aghagolzadeh, Professor of linguistics Department, Tarbiat modares university, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Zahra Abolhasani Chimeh, Associate Professor, Department of General Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received: 24/09/2021

Accepted: 19/04/2022

Abstract

The Pahlavi era has given racial framing forward to minorities in the press texts, therefore, linguistic analysis of the mentioned period can show what narratives are being presented to and adopted by the public. The present study investigates the linguistic and ideological components of ethnic minorities in the press of Pahlavi. The data of this research are collected from these newspaper '350 texts at the specified interval (1945 to 1947). The research methodology is type a descriptive – analytic and it by using the van Dijk's Model of Critical Discourse Analysis of racism intends to analyze the texts of the mentioned newspapers. The findings show that newspapers affiliation with power structures has influenced how editors' ideas and thoughts towards ethnic minorities, because these newspapers by using underlying and meaning ideologies in the model of van Dijk racism such as lexical item, syntactic structure, topics, polarization, Topoi, speech acts and presuppositions show covert racism and marginalize ethnic minorities. It can be said that this model can correctly analyze newspaper data on racism.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Racism, Underlying Ideologies, ethnic minorities, Ettela'at Newspaper

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شمارهٔ پیاپی ۲۵

ساده‌سازی و به‌کارگیری حکایتی منتخب از قابوس‌نامه در مهارت خواندن برای فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته و بازخورد انعکاسی مخاطب

ریحانه بارانی، کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد. ایران
عطیه کامیابی گل، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

صص: ۲۵۶-۲۲۳

چکیده:

تهیه و تدوین مواد آموزشی بر مبنای اصول علمی، یکی از اهداف کلان نظام در سند نقشه جامع علمی کشور^۱ محسوب می‌شود. با توجه به نیاز روزافزون به این منابع، متأسفانه امروزه با کمبود مطالب آموزشی سطح‌بندی شده و کارآمد، برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان مواجه هستیم. هدف پژوهش حاضر، ارائه متنی ساده‌شده از حکایات «قابوس‌نامه» برای مهارت خواندن فارسی در سطح فروپیشرفته است. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، تحلیلی و میدانی صورت گرفته است. بدین منظور، در بخش ساده‌سازی، چارچوب‌های پیشنهادی مکس ول (۲۰۱۱) و پتزولد و اسپسیا (۲۰۱۵) بر روی یک حکایت قابوس‌نامه، اعمال شد. در بخش میدانی برای سنجش بازخورد مدرسان، از مصاحبه کتبی نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. متن انتخابی داستان کوتاهی با مضمون جهانی است که می‌توان از آن جهت تفهیم ضرب‌المثل و اصطلاحات رایج در زبان فارسی به فارسی‌آموزان بهره برد. تمامی مدرسان شرکت‌کننده در این پژوهش پس از بررسی

۱- پیش‌نویس سند پنجم نقشه جامع علمی کشور که در دی‌ماه سال ۱۳۸۹ توسط گروه تخصصی نقشه جامع علمی کشور تهیه‌شده بود. برگرفته از سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی

<https://sccr.ir/Files/6603.pdf>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳

1. reyhane.barani@gmail.com

2. kamyabigol@um.ac.ir

پست الکترونیکی:

بازخورد فارسی‌آموزان از مطالعه متن و حل تمرین‌های مربوطه، متناسب بودن موضوع متن انتخابی با نیاز فارسی‌آموز (درک ضرب المثل و نکات فرهنگی مستتر درس و مشاهده کاربرد آن در بافت واقعی زبان) را تأیید کردند و طبق گزارش مدرسان، ساختار نحوی و واژگانی متن‌ها برای ۲۲ نفر از مجموع ۲۵ فارسی‌آموز قابل‌درک بوده که نشان‌گر سطح دشواری مناسب متن‌های ساده‌سازی شده است.

کلیدواژه‌ها: قابوس‌نامه، سطح فروپیشرفته، مهارت خواندن، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، ساده‌سازی متن

۱. مقدمه

تقریباً از دو دهه پیش ادبیات به عنوان ابزاری قدرتمند و گرایشی تأثیرگذار در آموزش زبان‌های خارجی مورد توجه قرار گرفته است و نقش بسزایی در تدوین برنامه درسی و آموزش زبان دارد.

بابایی، روزلزم و یاها^۱ (۲۰۱۴) بعد از مرور پژوهش‌های پیشین در این حوزه، به سه دلیل عمده برای لزوم استفاده از ادبیات در کلاس‌های آموزش زبان دوم/خارجی اشاره می‌کنند. دلیل اول، دلیل زبانی است که نشان می‌دهد ادبیات در آموزش زبان تأثیرگذار است، زیرا نمونه‌های واقعی از کاربردهای زبان را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد. دلیل دوم، روش-شناختی است و این ایده را در نظر می‌گیرد که متون ادبی می‌توانند تفاسیر متفاوتی داشته باشند، بنابراین ایده‌های متفاوتی را در بین فراگیران ایجاد می‌کنند و این منجر به تعامل خلاقانه و انگیزشی یادگیرندگان با متن و معلم می‌شود. دلیل سوم این است که از آنجایی که عوامل انگیزشی در آموزش زبان دوم/خارجی از اهمیت بالایی برخوردارند، استفاده از متون ادبی در ارتقاء انگیزه زبان‌آموزان برای ادامه فرایند زبان‌آموزی بسیار موثر است. این متون بیان‌گر احساسات اصیل نویسندگان خود هستند و استفاده از این متون باعث ایجاد انگیزه قوی در زبان‌آموزان می‌شود. با کمک متون ادبی، دانش‌آموزان می‌توانند به تجربه فردی خود دسترسی داشته باشند و می‌توانند آنچه را که می‌خوانند به دنیای واقعی ربط دهند.

1- Babae, Roselezam and Yahya

این دلایل بیان‌گر آن است که ادبیات این ظرفیت را دارد که انگیزه کافی و شرایط اصیل را جهت تمرین و یادگیری زبان خارجی برای زبان‌آموزان ایجاد کند. بر این اساس، با توجه به نقش برجسته ادبیات در بالا بردن سطح کیفی آموزش زبان، می‌توان نتیجه گرفت که این متون ادبی اصیل و غیر آموزشی که دربردارنده موضوعاتی جهان‌شمول، جذاب و مفید با محوریت داستانی هستند، می‌توانند در زمینه ارتقاء مهارت‌های زبان‌آموزان مفید باشند.

اما استفاده از متون ادبی در آموزش زبان با مشکلاتی نیز مواجه است که این مشکلات توسط مخالفان این رویکرد مطرح شده‌اند. به اعتقاد اسپک ادبیات از زبان فاخری استفاده می‌کند؛ واژه‌های موجود در متون ادبی کاملاً متفاوت دشوار و ظریف‌اند و گاهی ممکن است دارای ابهام ساختاری یا واژگانی باشند که این مسئله می‌تواند باعث ایجاد اختلال در درک زبان‌آموز شود. همچنین کولی اشاره می‌کند که متون ادبی بسیار طولانی‌اند و مناسب استفاده در کلاس آموزش زبان نیستند (به نقل از حقّی کومله، ۱۳۹۳).

بر این اساس مشکل استفاده از متون ادبی کهن آن است که این متون نسبت به متون معاصر دارای نحو و واژه‌های پیچیده‌تری هستند؛ بنابراین طرفداران استفاده از متون ادبی، مباحث ساده‌سازی و بازگردانی را جهت تعدیل این متون و متناسب‌سازی آن‌ها برای استفاده در کلاس‌های آموزش زبان پیشنهاد داده‌اند. قبادی‌راد مشکل استفاده از متون ادبی و راه حل این مشکل چنین تفسیر می‌کند: «مهم‌ترین سد یادگیری دانش‌آموزان، سطح دشواری متون کتاب است؛ به همین منظور کتاب‌ها باید ساده‌سازی شوند. ساده‌سازی به معنی ساده‌تر کردن موارد زبانی مشکل برای فهم آسان‌تر توسط زبان‌آموزان است» (قبادی‌راد، ۱۳۹۵: ۲۶).

با توجه به آنچه گفته شد، در این پژوهش کوشیده‌ایم تا با ساده‌سازی متن یکی از حکایات قابوس‌نامه و قرار دادن یک متن مرتبط از متون مطبوعاتی معاصر در قالب یک درس، بازخورد مخاطبان درس (مدرس و فارسی‌آموز) سطح فروپیشرفته را بررسی کنیم.

در باب تعریف مهارت موردنظر در این پژوهش، یعنی مهارت خواندن، می‌توان به نظر ورزگر، فرهادی و مفتون (۱۳۹۷) اشاره کرد؛ آنها خواندن را فعالیت پیچیده‌ای می‌دانند که شامل شناسایی، تشخیص، تمایز بصری بین حروف و کلمات، تعمیم‌دهی و پیش‌بینی محتوای واژگان و رمزگشایی معنای متن موردنظر می‌شود.

در حوزه تهیه و تدوین مطالب درسی برای مهارت خواندن تاملینسون (۲۰۱۳) چهار اصل پایه را در حوزه تهیه و تدوین آموزش مهارت خواندن پیشنهاد می‌کند که دو اصل آن مبتنی بر ضرورت ایجاد انگیزه در زبان‌آموز با استفاده از متون جالب و خواندنی و همچنین ضرورت تجربه متن توسط زبان‌آموز و انطباق مفاهیم متن با تجربه‌های زبان‌آموزان از زندگی شخصی-شان است. لازم به ذکر است که این دو اصل با هدف این پژوهش مبنی بر ساده‌سازی و استفاده از متن یک حکایت قابوس‌نامه در جهت ارتقاء مهارت خواندن در فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته هم‌خوانی دارد.

در باب منبع انتخابی می‌توان گفت که منبع انتخابی پژوهش حاضر، «قابوس‌نامه» اثر امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر است. علل اصلی انتخاب این اثر، نوع ادبی جهان‌شمول و جذاب آن یعنی «ادب تعلیمی» و سادگی ذاتی زبان به‌کاررفته در «قابوس‌نامه» است.

در این پژوهش فارسی‌آموزان در واقع غیرفارسی‌زبانانی هستند که زبان فارسی را به عنوان زبان دوم فرامی‌گیرند؛ همچنین میزان توانش زبانی این فارسی‌آموزان در مهارت‌های دریافتی زبان «در این‌جا خواندن» بر پایه تعاریف موجود در چارچوب مرجع اروپا^۱ (۲۰۰۱)، سطح سی وان^۲ «فرو پیشرفته» در نظر گرفته می‌شود. طبق تعاریف این چارچوب، زبان‌آموز سطح فروپیشرفته می‌تواند طیف گسترده‌ای از متن‌های سخت‌تر و طولانی‌تر را درک کند و معانی ضمنی را بشناسد. او همچنین می‌تواند نظرات خود را خیلی سریع و روان بیان کند، بدون اینکه زیاد به دنبال اصطلاحات باشد. علاوه بر این، او می‌تواند از زبان به صورت انعطاف‌پذیر و مؤثر برای اهداف اجتماعی، دانشگاهی و حرفه‌ای استفاده کند.

به توجه به آنچه گفته شد، لزوم استفاده از ادبیات و متون ادبی در تهیه و تدوین مواد آموزشی و به تبع آن در کلاس‌های آموزش زبان دوم یا خارجی، امری مشهود است؛ اما چگونگی استفاده از آن، به معنی شیوه تطبیق و سازگارسازی این متون با گونه‌ی امروزی زبان فارسی، تبدیل این متون به مواد مناسب و کاربردی آموزشی، طراحی تمرین‌های مرتبط و

1- The Common European Framework

2- C1

متناسب با سطح فارسی‌آموزان، و در یافت بازخورد مخاطبان نمونه درس (مدرس و فارسی-آموز)، موضوعاتی است که در این پژوهش به دنبال آن هستیم.

۲. پیشینه پژوهش

در این قسمت به ذکر پیشینه‌ای از تحقیقات انجام شده در حوزه متغیرهای پژوهش حاضر که در قسمت مقدمه ذکر شد می‌پردازیم.

در باب استفاده از ادبیات در کلاس‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

تقوی و هادی زاده (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان بر پایه رویکرد داستان‌گویی با تکیه بر داستان‌های مثنوی» پس از مروری کلی بر روش‌های مختلف آموزش زبان و بیان اهمیت هر یک، بر آموزش مهارت زبانی به روش داستان‌گویی تأکید می‌کنند و از میان داستان‌های موجود در زبان فارسی، داستان‌های مثنوی (ادب تعلیمی) که برآمده از ارزش‌های عام بشری‌اند را به‌عنوان منبعی معتبر برای تولید محتوای آموزشی معرفی می‌کنند. آن‌ها معتقدند این داستان‌ها دارای مضامین جذابی هستند و بیشترین میزان هم‌کنشی فرهنگی را برای غیرفارسی‌زبانان ایجاد می‌کنند ولی نمونه‌ها را در کلاس به کار نبرده‌اند.

خدادادیان و ابطحی (۱۳۹۵) با توجه به مسائل زبانی و ادبی کوشیده‌اند تا به روش توصیفی، به بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در موضوع آموزش ادبیات فارسی به غیرفارسی‌زبانان بپردازند. نتایج این پژوهش، از یک‌سو بیانگر اهمیت آموزش متون ادبی به غیرفارسی‌زبانان است و از سوی دیگر، نشان‌دهنده مشکلاتی است که ممکن است در این زمینه مطرح شود. در پایان نیز دستاوردهای پژوهش‌های صورت گرفته در قالب راهکارهایی به‌منظور بهره‌گیری از متون ادبی در کلاس‌های آموزش زبان فارسی ارائه شده است؛ این راهکارها در زمینه ساده‌سازی متون ادبی، استفاده از موسیقی همراه با آموزش شعر، شعر گفتار، شعر امروز فارسی، داستان کوتاه معاصر فارسی، داستان‌های کوتاه حاوی ضرب‌المثل‌های

فارسی و طبقه‌بندی گونه‌های فارسی متناسب با سطح زبان‌آموزان و میزان مهارت زبانی آنان است.

از بررسی پژوهش‌های فوق می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که با گسترش حوزه آموزش زبان فارسی و به تبع آن افزایش میزان دانش و تجربه پژوهش‌گران در این زمینه، منابع طراحی شده در دو دهه اخیر مسیر نسبتاً روشنی را به سمت استفاده از رویکردهای زبانی و یادگیری و همچنین استفاده به جا و مناسب از متون ادبی پیموده‌اند.

در مورد پیشینه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان با استفاده از حکایت‌های «قابوس‌نامه» تا کنون کتاب یا پژوهشی در دست نیست؛ اما مؤلفان فارسی‌زبان، گزیده‌ای از داستان‌های این کتاب را برای کودکان و نوجوانان فارسی‌زبان که در محیط زبان فارسی رشد یافته‌اند و دارای پیشینه فرهنگی این زبان هستند، بازنویسی کرده‌اند. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از این آثار و علت مناسب نبودن آن‌ها برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در سطح فروپیشرفته می‌پردازیم.

آذر یزدی (۱۳۸۸) در جلد سوم از «مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» که شامل داستان‌هایی از سندبادنامه و قابوس‌نامه می‌باشد و برای گروه سنی نوجوان به چاپ رسیده است، میزان دشواری واژه‌ها برای فارسی‌آموزان سطح مقدماتی تا میانی را مدنظر قرار داده است. نثر کتاب ساده و روان است و علاوه بر این، نویسنده در بازنویسی این داستان‌ها به پرداخت داستان‌های آن‌ها همت گمارده است؛ بدان معنی که گفتگوها و اشخاصی را به داستان اضافه کرده است که در نسخه اصلی موجود نیستند و این خود از اصالت متن و ارزش ادبی آن می‌کاهد.

علی جانی (۱۳۹۴) در کتابی با عنوان «حکایت‌های قابوس‌نامه و سیاست‌نامه» برای رده سنی نوجوان، در بخش نخست ۴۳ حکایت از قابوس‌نامه را بازنویسی کرده است. مهم‌ترین اشکال این کتاب برای استفاده در کلاس آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان آن است که نویسنده در بازنویسی حکایت‌ها، اسامی خاص مثل اسامی قدیم کشورها و شهرها، اسامی پادشاهان و خلفای آن دوران و بعضی رسوم غلط رایج در آن دوران مثل برده‌داری و غیره را عیناً در کتاب آورده شده است. درک چنین مطالبی نیازمند داشتن پیشینه فرهنگی و تاریخی است و برای افرادی که بدون چنین پیشینه اطلاعاتی و به قصد یادگیری زبان، این منبع را

مطالعه می‌کنند، مناسب نیست. علاوه بر این، نویسنده این اثر نیز مانند مولفان آثاری که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، در بازنویسی حکایت‌ها به پرداخت داستانی آن‌ها پرداخته است. بیشتر این پرداخت‌ها به قصد رفع ابهام از متن انجام نشده، است بلکه هدف، اجتناب از اختصار متن به نظر می‌رسد.

در باب ساده‌سازی متون در دو حوزه آموزش زبان دوم/خارجی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان نیز پژوهش‌های بسیاری در داخل و خارج از کشور انجام شده است. به‌عنوان مثال:

بریگ^۱ (۲۰۱۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «تعدیل داده‌های ورودی در خواندن گسترده: ساده‌سازی، شرح و بسط و تفسیر/ادراکی» به بررسی اثرات کلی خواندن گسترده و اینکه آیا ساده‌سازی بیشتر باعث افزایش اثربخشی آن می‌شود، می‌پردازد. در این پژوهش فرض بر این است که هرچه درجه ساده‌سازی بیشتر باشد، علاقه دانش‌آموزان نسبت به خواندن در اوقات فراغت بیشتر خواهد بود و دستاوردهای آن‌ها در حوزه مهارت‌های زبانی بیشتر می‌شود. در این پژوهش ۱۲ دانش‌آموز زبان انگلیسی به‌طور تصادفی در ۳ گروه قرار گرفتند. طی یک دوره ۵ هفته‌ای، گروه الف کتاب‌های خواندن درجه‌بندی‌شده در سطح میانی را مطالعه کردند. گروه ب مطالب مناسب برای سطح میانی، به‌علاوه مطالبی ساده‌شده برای یک سطح پایین‌تر را مطالعه کردند و گروه ج «گروه کنترل» هیچ فعالیت خواندن گسترده‌ای انجام ندادند. شرکت‌کنندگان در گروه‌های خواندن گسترده روزانه ۳۰ دقیقه یک کتاب الکترونیکی مخصوص به خود را می‌خواندند و تجربیات خواندن خود را ثبت می‌کردند. مطالعات موردی شامل یک شرکت‌کننده از هر یک از گروه‌های خواندن گسترده نشان داد که منبع ساده‌شده به شکل قابل‌توجهی منجر به افزایش انگیزه و ارتقاء مهارت خواندن در زبان‌آموزان می‌شود.

بینگل^۲ (۲۰۱۸) توضیح می‌دهد که ضعف در مهارت خواندن یک مانع جدی برای زندگی در جامعه اطلاعات‌محور ماست. نرم‌افزارهای ساده‌سازی خودکار به‌عنوان یک فناوری کمکی در سال‌های اخیر برای حل مشکل دشواری متون طراحی شده‌اند؛ اما تحقیقات قبلی در حوزه این فناوری، تا حد زیادی به تفاوت‌های منحصربه‌فرد افراد و نیازهای متفاوت آن‌ها بی‌اعتنا

1- Brigg

2- Bingel

بوده‌اند و مفهومی کلی از دشوار یا ساده بودن متن ارائه می‌دهند. این پژوهش اولین تلاش مهم برای توسعه سیستم‌های ساده‌سازی متن است که اطلاعات مربوط به کاربران جداگانه را ادغام کرده و با نیازهای آن‌ها در حوزه ساده‌سازی سازگار است.

با توجه به آنچه از نتایج پژوهش‌های انجام شده در حوزه ساده سازی متون در منابع انگلیسی استنباط می‌شود مبحث ساده سازی متون چه در حوزه آموزش زبان خارجی/ دوم و چه در حوزه ارتقاء سطح سواد عمومی و چه در حوزه هوش مصنوعی، از مسائل قابل توجه و مهم در جوامع انگلیسی زبان است و اقداماتی نظیر تهیه و تدوین متون آموزشی ساده‌شده و یا طراحی نرم‌افزارهایی برای ساده سازی خودکار و نیمه خودکار متون در حوزه هوش مصنوعی گام‌هایی موثر در جهت افزایش درک افراد (یا کامپیوترها) از متون دشوار محسوب می‌شود.

ساده‌سازی متون و استفاده از آن در جهت ارتقاء مهارت خواندن فارسی‌آموزان در پژوهش‌های داخلی هم از موضوعات مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ به عنوان مثال بهار-لویی‌نژاد (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «دستیابی‌پذیری متون اصلی برای فراگیران زبان دوم از طریق ساده‌سازی متن» در پی آن است که مشخص کند کدام نوع از کتب درسی «متون ساده‌شده یا متون اصلی» برای آموزش زبان دوم مناسب‌تر است. برای دستیابی به پاسخ مناسب، آزمون درک مطلبی به‌منظور تعیین اینکه کدام نوع متون باعث افزایش درک مطلب خواندن زبان‌آموزان ایرانی می‌شود، طراحی شد. آزمون درک مطلب به همراه چهار متن در دو نسخه اصلی و ساده‌شده در اختیار ۶۰ زبان‌آموز ایرانی سطح متوسط قرار گرفت. از شرکت‌کنندگان خواسته شد که متن‌ها را خوانده و در حدود ۸۰ دقیقه به سؤال‌های پاسخ دهند. نتایج بیانگر این مطلب بود که تفاوت فراوانی بین متون اصلی و ساده‌شده در زمینه میزان مبهم بودن کلمات و انسجام متن وجود ندارد.

در پژوهشی دیگر سلیمیان (۱۳۹۳) مبتداسازی را به‌عنوان یکی از راهبردهای تاثیرگذار بر بافت متن و به دنبال آن بر قابل فهم بودن متن، معرفی می‌کند و می‌کوشد تا نقش الگوهای مبتدا-خبری را در ساده‌سازی متون ادبی مورد بررسی قرار دهد. متون مورد استفاده در این پژوهش را سه رمان اصیل از سه نویسنده متفاوت و معادل‌های ساده‌شده آن‌ها تشکیل می‌دهند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که چندین راهبرد برای ساده‌سازی متن مورد استفاده قرار می‌گیرند تا رمان‌های اصیل را برای خوانندگان زبان دوم که مهارت کمتری دارند، قابل فهم‌تر کنند.

در حوزه آموزش زبان دوم/خارجی در باب ارتقاء مهارت درک مطلب (خواندن) با تکیه بر رویکرد های علمی و استفاده از متون ادبی نیز پژوهش های بسیاری در منابع داخل و خارج از کشور یافت می‌شود.

ستیواتی و سوگیرین (۲۰۲۱) نیز بر طراحی تمرین‌های شخصی‌سازی شده برای زبان-آموز تأکید دارند و معتقد هستند لازم است از تمرین‌های سنتی صرف‌مانند پرسش‌های ارجاعی، کمی فاصله گرفته و در تهیه و تدوین برای مهارت خواندن، بر روی تمرین‌هایی که هوش چندگانه را در بر می‌گیرند و از زبان‌آموز در مورد تجربیات و پیشینه معلوماتی شخصی او می‌پرسند، تمرکز بیشتری شود.

هدایت و ستیاوان (۲۰۲۰) نیز در اندونزی با استفاده از مراحل پنج‌گانه جهت بررسی تأثیرگذاری منبع جدید تولید شده برای مهارت خواندن سطح متوسطه اول پرداختند که در آن از مراحل تحلیل، طراحی، توسعه، اجرا و ارزیابی استفاده شد. نتیجه نشان داد که مدرسان شرکت‌کننده از منبع تازه طراحی شده، راضی بوده و آن را متناسب با نیازهای زبانی زبان-آموزان ارزیابی کردند.

صفار مقدم و احدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «رویکردهای عمده در آموزش خواندن و نقش آنها در آموزش نوین زبان فارسی» ابتدا یافته‌های مهم در حوزه خواندن، از جمله فرایندهای دخیل در این حوزه را بررسی کرده‌اند و سپس رویکردهای عمده خواندن، یعنی سه رویکرد پایین به بالا، بالا به پایین و تعاملی مورد بحث قرار گرفته‌اند. در پایان، کتاب «آموزش نوین زبان فارسی» (قبول، ۱۳۹۰)، را که جدیدترین مجموعه آموزشی به شمار می‌آید، براساس انگاره خواندن نیل اندرسون (۱۹۹۴) بررسی و تحلیل کرده‌اند. نتیجه بررسی بر هم‌خوانی پنج جلد مجموعه با اصول اندرسون به نسبت‌های متفاوت دلالت دارد.

خدایی ليقوان (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه ادبیات در آموزش زبان فارسی» در ابتدا نگاهی کوتاه به دو شیوه اساسی آموزش زبان یعنی شیوه‌های ترکیبی و تحلیل دارد و سپس روش‌های حاصل از این دو رویکرد را معرفی می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد استفاده از زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا که دیدگاهی معنا محور است و علاوه بر زبان به تعاملات فرهنگی نیز اهمیت می‌دهد، روشی مناسب برای آموزش زبان است. در ادامه فواید استفاده از متن ادبی در آموزش زبان و موانع موجود در این راه بررسی شده است. این پژوهش مزایای

استفاده از ادبیات در آموزش زبان را مورد بررسی قرار داده و دریافته است که استفاده از ادبیات در آموزش زبان فرصت مناسبی برای افزایش آگاهی زبانی فارسی‌آموزان است. از دیگر فواید استفاده از متون ادبی می‌توان به استفاده بهتر از واژگان و افزایش سرعت خواندن، تاثیرگذاری بر تعامل فارسی‌آموزان و متن و افزایش میزان صحبت فارسی‌آموزان به دلیل ارزش بینارشته‌ای ادبیات اشاره کرد. خدایی ليقوان این‌طور نتیجه می‌گیرد که گنجاندن ادبیات در آموزش زبان یک مزیت در یادگیری است؛ زیرا باعث پیشرفت صلاحیت فارسی‌آموزان در تمام مهارت‌های زبانی می‌شود.

از بررسی پژوهش‌های فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که روند تولید محتوا برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان با تکیه بر استفاده از متون ادبی در سال‌های اخیر بسیار مثبت و روبه‌جلو ارزیابی می‌شود. بیشتر مطالب تولیدشده بر پایه اصول علمی و رویکردهای مدون حوزه آموزش زبان دوم هستند و نتایج به‌دست‌آمده از آن‌ها نشان‌دهنده تأثیر مثبت محتوای تولیدشده بر جریان یادگیری فارسی‌آموزان است.

۳. مبانی نظری پژوهش

در بخش اول این پژوهش، متن یک حکایت از «قابوس‌نامه» به نشر روان فارسی امروز بازگردانی و ساده‌سازی شده است. تاملینسون اصول معمول در فرایند ساده‌سازی را «کاهش طول متن، کوتاه کردن جملات، حذف یا جایگزینی کلمات یا ساختارهای دشوار، حذف عبارت‌های توصیفی و حذف جزئیات غیرضروری» معرفی می‌کند. (تاملینسون، ۲۰۱۳: ۱۲).

تلاش نگارندگان در این پژوهش، ساده‌سازی و بازگردانی متنی منتخب از حکایت‌های «قابوس‌نامه» برای فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته براساس تعریف بازگردانی متن در زبان فارسی (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۲) و اصول شش‌گانه مکس ول^۱ (۲۰۱۱) برای ساده‌سازی متن در واحد جمله و همچنین مراحل شش‌گانه پیشنهاد شده توسط پترولد و اسپسیا^۳ (۲۰۱۵) برای ساده‌سازی واژه‌ای متن بوده است. لازم به‌ذکر است با توجه به وجود چارچوب‌های متعدد برای ساده‌سازی متن در منابع داخلی و خارجی، علت انتخاب

1- Tomlinson

2- Maxwell

3- Paetzold and Specia

چارچوب‌های مذکور توسط نگارندگان این پژوهش، کاربردی و قابل اجرا بودن این اصول برای ساده‌سازی متن ادبی فارسی و تبدیل آن به یک متن آموزشی بوده‌است. همچنین از آنجا که به مبحث ساده‌سازی متن ادبی فارسی، نمی‌توان فقط از جنبه دستوری یا واژه‌ای پرداخت (به علت وجود ویژگی‌های سبکی، اشارات نویسنده به نکات فرهنگی مرسوم در دوره تاریخی نگارش متن اصلی)، در این پژوهش ما مجموعه‌ای از اصول را انتخاب کرده‌ایم که برای ساده‌سازی متن ادبی فارسی از جنبه دستوری، واژه‌ای و فرهنگی کارآمد هستند.

در زبان فارسی می‌توان به مفهوم بازگردانی به‌عنوان معادلی مناسب برای مفهوم ساده‌سازی متن اشاره کرد. به تعبیر حق‌شناس و همکاران هرگاه در متن تعدیل‌شده مضمون حکایت‌ها خوب نقل شده باشند و "برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل‌سازی شده باشد و به‌جای برخی از اصطلاحات کهنه یا دشوار، معادل‌های امروزی قرار داده شده باشد به این کار بازگردانی گفته می‌شود." (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

مکس ول (۲۰۱۱) در پژوهش خود شش مرحله برای ساده‌سازی زبانی (نحوی و واژگانی) توصیف می‌کند:

- ۱) جایگزینی واژه‌های نشان‌دار با واژه‌های بی‌نشان یا کمتر نشان‌دار، تک‌واژه یا عبارات توصیفی کوتاه مرتبط با آن واژه؛
 - ۲) تبدیل فعل مجهول به معلوم در صورت امکان؛
 - ۳) حذف عبارات غیرضروری «عبارات توصیفی یا قیدی» برای اطمینان از سادگی جمله و جلوگیری از به‌درازا کشیدن کلام؛
 - ۴) جایگزینی ضمائر با مراجع ضمیر؛
 - ۵) تبدیل جملات پیچیده به دو جمله ساده‌تر یا کوتاه‌تر؛
 - ۶) مبتداسازی موضوع جمله در صورت لزوم به‌منظور درک سریع مفهوم جمله.
- پتزولد و اسپسیا (۲۰۱۵) نیز برای ساده‌سازی واژگانی شش مرحله تولید جایگزین‌ها، انتخاب جایگزین‌ها و رتبه‌بندی جایگزین‌ها، ارزیابی ویژگی‌ها، ارزیابی نتیجه و زیباسازی متن را معرفی می‌کنند.

در این پژوهش علاوه بر مراحل ذکرشده در پژوهش مکس ول (۲۰۱۱)، از مراحل پیشنهادی پتزولد و اسپسیا (۲۰۱۵) نیز به‌عنوان الگویی برای ساده‌سازی واژگانی استفاده شده

است. در ادامه به توصیف سه مرحله اول که از اهمیت بیشتری در این پژوهش برخوردارند، می‌پردازیم. لازم به ذکر است سه مرحله دیگر این چارچوب با مرحله انتخاب جایگزین‌ها همپوشانی دارند. بر این اساس در اینجا تنها به توصیف سه مرحله اول بسنده می‌کنیم:

(۱) رویکرد مندرج در چارچوب برای مرحله اول، استفاده از ابزارهایی مانند فرهنگ لغت‌های تخصصی و «وردنت‌ها»^۱ (پترزولد و اسپاسیا، ۲۰۱۵: ۸۶) که محصول حوزه پردازش زبان طبیعی در سطح معنایی هستند، جهت انتخاب معادل‌های معنایی برای کلمات دشوار است.

(۲) چارچوب، مرحله دوم را مرحله انتخاب جایگزین مناسب یک کلمه از میان فهرست معادل‌های واژگانی تهیه‌شده در مرحله قبلی توصیف می‌کند؛ به شکلی که کلمه انتخاب‌شده بتواند با یک کلمه مشکل در یک جمله معلوم جایگزین شود و معنای آن جمله را تغییر ندهد. رویکرد مندرج در چارچوب برای این مرحله، ارجاع کلمه جایگزین به متن و بافت گفتمان است تا واژه ساده انتخابی از واژه دشوار ابهام‌زدایی کند. بر این اساس جایگزین‌هایی که با پاره‌گفتار مشخص‌شده مربوط به کلمه مشکل موردنظر اشتراکی ندارند، حذف خواهند شد.

(۳) مرحله سوم رویکرد مندرج در چارچوب، بیانگر رتبه‌بندی مجموعه‌ای از جایگزین‌های انتخاب‌شده برای یک کلمه پیچیده هدف، با توجه به میزان بسامد استفاده از آن‌هاست.

در بخش طراحی تمرین‌ها، نگارندگان ویژگی‌های کلی زبان‌آموز سطح فروپیشرفته و همچنین میزان توانش زبانی او در مهارت خواندن را بر اساس چارچوب مشترک اروپا (۲۰۰۱) در نظر گرفته‌اند. به تعبیر این چارچوب، زبان‌آموز سطح فروپیشرفته:

(الف) می‌تواند طیف گسترده‌ای از متن‌های سخت‌تر و طولانی‌تر را درک کند و معانی ضمنی را بشناسد.

(ب) می‌تواند نظرات خود را خیلی سریع و روان بیان کند بدون اینکه زیاد به دنبال اصطلاحات باشد. همچنین می‌تواند از زبان به‌صورت انعطاف‌پذیر و مؤثر برای اهداف اجتماعی، دانشگاهی و حرفه‌ای استفاده کند.

1- wordnet

(ج) می‌تواند متنی واضح، خوش‌ساخت و با جزئیات کامل در مورد یک موضوع پیچیده بنویسد و توان استفاده از الگوهای سازمان‌یافته، جمله‌واره‌های موصولی و حروف ربط و اضافه را دارد (چارچوب مشترک اروپا، ۲۰۰۱: ۲۴).

در پژوهش حاضر تمرین‌های طراحی شده برای هر درس در سه مرحله، بر اساس مطالب موجود در چهار منبع تالیف‌شده در حوزه آموزش مهارت خواندن زبان فارسی به غیرفارسی‌-زبانان و همچنین با در نظر گرفتن پیشنهادهاى مندرج در کتاب (چارچوب مرجع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان) (۱۳۹۵) در حوزه کارکرد، تدوین شده است. حوزه‌های کارکردی مطرح‌شده متناسب با سطح فروپیشرفته در چارچوب مرجع فارسی به شرح زیر است:

جدول ۱- محتوای سطح فروپیشرفته چارچوب مرجع آموزش زبان فارسی در حوزه‌های کارکردی

حوزه‌های کارکردی سطح فروپیشرفته
دفاع از نظر و عقیده خود، راضی کردن یا متقاعد کردن افراد، شرح و توضیح دادن نمودارها، صحبت کردن در مورد سالگردهای تاریخی، صحبت کردن در مورد مراسم مذهبی و شرکت در آن، گمانه‌زنی برای آینده (پیش-بینی)، متقاعد کردن سایرین، مذاکره کردن، نحوه ارائه کتبی و شفاهی رزومه، همدردی کردن با دیگران، همراهی و نشان دادن یک مکان به بازدیدکنندگان، تصریح و شفاف‌سازی و روشن‌سازی، توجیه کردن، توصیف موضوعات انتزاعی، تسلیت گفتن و پاسخ دادن به تسلیت دیگران، خوش‌آمدگویی به دیگران، جمع‌بندی بحث و نتیجه‌گیری کردن، صحبت در مورد تغییرات اخیر (مقایسه گذشته و حال)، صحبت در مورد دانشگاه، درس و تحصیل، صحبت در مورد علاقه‌مندی‌ها و دلبستگی‌ها، صحبت در مورد مراسم و آیین‌های ملی، صحبت کردن درباره آداب و رسوم فرهنگی، صحبت کردن درباره گذشته (اتفاقات و تجربیات گذشته)، موافقت و پذیرش با اکراه و ناراضایتی، نوبت‌گیری در گفتگو (میان حرف کسی دوییدن)، نوشتن نامه و یادداشت (دوستانه/رسمی)، استفاده از سیستم حمل‌ونقل عمومی، مقایسه و تقابل، ارائه پیشنهاد، نظر، عقیده، رأی، صلاح‌دید، توصیه، ارائه دلیل برای عقاید، ارائه دیدگاه‌ها، ارتباط دادن عقاید، استدلال کردن، استفاده به‌جا از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات، بحث و گفتگو به شیوه علمی، برجسته کردن نکات مهم، بررسی و بازسنجی فهم و درک و دریافت، برنامه‌ریزی کردن برای آینده، به کلیات پرداختن/تعمیم دادن/استنباط کلی، بیان جزئیات و نکات دقیق، تأکید بر عقیده/احساس/موضوع، تجزیه و تحلیل و ارزیابی اطلاعات

(برگرفته از میردهقان، وکیلی‌فرد، منتظری راد و باقری، ۱۳۹۵: ۲۰۹)

در خصوص روش طراحی تمرین‌ها در این پژوهش، می‌توان به بررسی منابع طراحی‌شده جهت ارتقاء مهارت خواندن در سطح فروپیشرفته، که در حوزه آموزش زبان فارسی به غیر-فارسی‌زبانان به چاپ رسیده‌اند اشاره کرد. بر این اساس در مرحله اول تعداد سؤال‌ها در فعالیت‌های پیش از خواندن، خواندن و بعد از خواندن، مطابق با تعداد تمرین‌های موجود در کتاب "خواندن و درک مطلب متون فارسی برای آموزش فارسی آموزان سطح پیشرفته" نوشته میرزایی‌حصاریان (۱۳۹۱) و کتاب "آموزش نوین خواندن و درک مطلب فارسی برای فارسی آموزان" نوشته قبول و غضنفری‌مقدم (۱۳۹۸)، انتخاب شده است.

در مرحله دوم، موارد پیشنهادی طوسی (۱۳۷۶) برای طراحی سؤال‌های درک مطلب خواندن مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس نوع سؤال‌های درک مطلب و واژه‌ها در پژوهش حاضر با توجه به مندرجات این کتاب انتخاب شده است. این موارد عبارت‌اند از:

- ۱) سؤالات مربوط به زبان شامل شناخت، درک واژه‌ها و عناصر جمله و کاربرد درست هر یک در جای مناسب در جمله، درک ساختار کلمات مرکب در جمله‌های طولانی و تشخیص سبک متن، درک فحوای متن و اشارات داخلی جمله و غیره؛
- ۲) سؤالات مربوط به جور کردن کلمات شامل: وصل کردن کلمه یا عبارت موجود در یک سمت صفحه به جمله توصیفی یا معادل واژه‌های آن در سمت دیگر صفحه؛
- ۳) سؤالات مربوط به جور کردن جملات شامل: ارائه یک جمله به‌عنوان سؤال و سه جمله هم‌معنی با جمله سؤال به‌علاوه یک جمله بی‌ربط به‌عنوان پاسخ، جور کردن جملات با تصویر؛

۴) سؤالات مربوط به درست یا غلط بودن یک جمله با ارجاع به متن خواندن؛

۵) سؤالات چندگزینه‌ای درک مطلب؛

۶) سؤالات مربوط به کامل کردن جمله.

در مرحله سوم، جدولی شامل هشت نوع سؤال درک مطلب، که برای آزمون زبان انگلیسی سطح فروپیشرفته توسط مرکز ارزیابی زبان کمبریج^۱ (۲۰۱۴) تدوین شده است، مورد استفاده قرار گرفت. این جدول در اصل برای استفاده معلمان و آزمون‌سازان طراحی شده است و در این پژوهش پیشنهادات آن در طراحی تمرین‌ها مد نظر بوده است.

۴. روش پژوهش

پژوهش کاربردی (کیفی-کمی) حاضر در حوزه ساده‌سازی و متناسب‌سازی متون ادبی فارسی برای استفاده غیرفارسی‌زبانان در سطح فروپیشرفته، به روش کتابخانه‌ای، تحلیلی و میدانی انجام شد. در بخش پژوهش کتابخانه‌ای به بررسی مبانی نظری و استخراج اصول و قواعد ساده‌سازی و تهیه و تدوین مطالب درسی از منابع فارسی و انگلیسی پرداخته شد.

جدول ۲- سؤالات درک مطلب و کاربرد زبان انگلیسی کمبریج

نوع تمرین	هدف تمرین	شکل تمرین
پر کردن جای خالی در جمله به صورت پیشنهادی چندگزینه‌ای	واژه‌ها	یک متن کوتاه حاوی هشت جای خالی و به دنبال آن هشت سؤال چهارگزینه‌ای برای انتخاب جواب صحیح و جایگذاری آن در جاهای خالی متن به زبان آموز داده می‌شود
آزمون درک مطلب باز	آگاهی و کنترل دستور با تمرکز بر واژه‌ها	یک متن کوتاه حاوی هشت جای خالی به زبان آموز داده می‌شود
ساختار کلمه	واژه‌ها	یک متن حاوی هشت جای خالی به زبان آموز داده می‌شود. هر جای خالی مربوط به کلمه‌ای است که ریشه آن در پرانتز کنار جای خالی نوشته شده است و زبان آموز باید آن را مطابق با متن تغییر بدهد
تغییر شکل واژه کلیدی	واژه‌ها دستور و ترتیب جمله	هر سؤال شامل سه بخش است یک جمله اصلی، یک کلمه کلیدی و جمله دوم که فقط آغاز و انتهای آن ارائه می‌شود. زبان آموزان باید جای خالی را در جمله دوم پر کنند به صورتی که جمله تکمیل شده هم‌معنای جمله اصلی باشد. جای خالی باید با سه تا شش کلمه پر شود که یکی از آن‌ها باید کلمه کلیدی باشد. کلمه کلیدی نباید به هیچ وجه تغییر داده شود

سؤالات چندگزینه‌ای	جزئیات، نظر، نگرش، لحن، هدف، ایده اصلی، دلالت، ویژگی‌های سازمان‌دهی متن (نمونه‌سازی، مقایسه، ارجاع)	سؤالاتی که به دنبال آن چهار گزینه به‌عنوان پاسخ به زبان‌آموز داده می‌شود
متن به همراه سؤالات وصل کردنی	درک و مقایسه نظرات و نگرش‌های	متون کوتاهی به همراه سؤال وصل کردنی به زبان‌آموز ارائه می‌شود و او باید ایده‌های و نظرات مشابه را به هم وصل کند
متن دارای جای خالی	انسجام، ارتباط عناصر ساختاری با متن، معنای جهانی	متنی که بند یا جمله‌هایی از آن حذف شده است. سپس این بند یا جمله‌ها به‌صورت به‌هم‌ریخته بعد از متن خواندن آورده شده‌اند. زبان‌آموزان باید تشخیص دهند که بندها یا جمله‌ها از کجا حذف شده‌اند
سؤالات تطبیقی	جزئیات، نظر، نگرش، اطلاعات خاص	داوطلبان موظف‌اند سؤالات را با اطلاعات مربوطه در متن مطابقت دهند. برای این کار، آن‌ها باید جزئیات نگرش یا نظر نویسنده متن را بدانند و بخشی از متن را در آنجا بیان کنند و ایده‌های خود را در بخش‌های دیگر بیان کنند.

(بر گرفته از مرکز ارزیابی زبان کمبریج، ۲۰۱۴: ۷)

در بخش تحلیلی این پژوهش اصول و قواعد استخراج‌شده بررسی و بر روی یک متن انتخاب‌شده از *قابوس‌نامه* با هدف دریافت بازخورد انعکاسی کلاسی اعمال شد. در راستای نیل به آن هدف، متن منتخب از قابوس‌نامه طبق اصول ذکر شده در بخش چارچوب نظری ساده شده و در قالب یک درس به همراه تمرین‌های متناسب با هر متن ارائه‌شده است. دلایل انتخاب *قابوس‌نامه* برای استفاده در این پژوهش، نوع ادبی مناسب آن جهت استفاده در کلاس‌های آموزش زبان دوم یا خارجی (ادب تعلیمی)، کوتاه بودن حکایت‌های موجود در این اثر، سادگی ذاتی نثر *قابوس‌نامه* و همچنین موضوعات جهان شمول و جذاب آن برای آموزش زبان فارسی بوده است.

در بخش کتابخانه‌ای و تحلیلی ابزارهای مورد استفاده نگارندگان در پژوهش حاضر به شرح زیر است:

در حوزه ساده‌سازی و بازگردانی متن، طبق اصول مندرج چارچوب پتزولد و اسپسیا (۲۰۱۵) در مرحله تولید جایگزین‌ها، پژوهش حاضر از فرهنگ دهخدا (۱۳۷۷)، معین (۱۳۵۸) و عمید (۱۳۷۵) برای یافتن معنای واژه‌ها و افعال و عبارات کهن و همچنین اولین وردنت فارسی (فارس‌نت)، برای تهیه فهرستی از معادل‌های واژگانی، در جریان ساده‌سازی زبانی بهره جسته است. در مرحله دوم برای رتبه‌بندی واژه‌ها، از فرهنگ بسامدی فارسی (۱۳۹۸) استفاده شد.

در بخش میدانی جهت بررسی بازخورد انعکاسی مدرسان مهارت خواندن در سطح فروپیشرفته از ابزار مصاحبه کتبی نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. در این مصاحبه ابتدا تعریف توانایی‌های زبان‌آموز در سطح فروپیشرفته بر اساس چارچوب مشترک اروپا (۲۰۰۱) در اختیار مدرسان قرار گرفت؛ سپس در مورد تناسب سطح واژه‌های به کار رفته در متن، با میزان توانش زبانی فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته، تناسب سطح دستور به کار رفته در متن با میزان توانش زبانی فارسی‌آموزان در سطح مذکور، تناسب موضوع متن منتخب با نیاز فارسی‌آموزان در سطح مذکور و همچنین بازخورد فارسی‌آموزان سطح مذکور بعد از مطالعه متن ساده شده از مدرسان محترم نظر سنجی شد و پاسخ آن‌ها و نظرات دیگر به صورت مکتوب دریافت شد.

با توجه به این که در زمان نگارش این پژوهش، تنها ۱۵ مدرس (با حداقل ۶ سال تجربه تدریس در حوزه آفا) فعال در حوزه آموزش مهارت خواندن در سطح فروپیشرفته، در مرکز آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان دانشگاه فردوسی مشهد و ۳ مدرس فعال در حوزه آموزش مهارت خواندن در مرکز آنکارا (با حداقل ۵ سال تجربه تدریس) مشغول به تدریس بوده‌اند، متن آماده‌شده در اختیار مدرسان قرار گرفت و نظر آن‌ها در باب پرسش‌های فوق دریافت و نتایج بر متون ساده شده اعمال شد. برخی از مهم‌ترین پرسش‌های مصاحبه نیمه-ساختاریافته از مدرس‌های مراکز آفا شامل موارد زیر است:

۱) به نظر شما آیا سطح واژگان متن حاضر متناسب با توانش زبانی فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته هست؟

۲) به نظر شما آیا سطح دستور متن حاضر متناسب با توانش زبانی فارسی آموزان سطح فروپیشرفته هست؟

۳) به نظر شما آیا موضوع متون انتخاب‌شده متناسب با توانش زبانی فارسی آموزان سطح فروپیشرفته هست؟

۴) بازخورد فارسی آموزان در مورد متن‌های ساده‌سازی شده چه بود؟

۵. تحلیل داده‌ها

در این بخش ابتدا نظرات مدرسان درمورد پرسش‌های مطرح شده در ارتباط با متن منتخب بازگردانی شده از قابوس‌نامه را که در بخش روش‌شناسی به آنها اشاره کردیم، مرور خواهیم کرد. سپس مراحل ساده سازی متن را، طبق اصولی که در چارچوب نظریت به آن اشاره شده است، در درس تدوین شده مورد بررسی قرار می دهیم تا به صورت دقیق‌تر مشخص شود که این اصول برای تدوین کدام قسمت از درس و تا چه اندازه مورد استفاده قرار گرفته اند.

جدول ۳ - نظرات مدرسان در مورد تناسب سطح دشواری واژه ها و دستور به‌کاررفته در درس انتخابی پژوهش با توانش زبانی زبان آموزان سطح فروپیشرفته

مدرس شماره ۱	متن از نظر دستور و واژه برای سطح مورد نظر مناسب است اما ساده به نظر می رسد.
مدرس شماره ۲	به نظر من متن از نظر دستوری و واژه‌ای مناسب هست اما از نظر دستوری جملات و زمان افعال غالباً گذشته ساده است. درحالی‌که در کتاب سطح فروپیشرفته انواع زمان‌های ماضی بعید، نقلی و غیره ذکر شده است. بر این اساس فکر می‌کنم سطح دستوری جملات برای سطح فروپیشرفته ساده است.
مدرس شماره ۳	سطح واژه‌ها این متن خوب است و متناسب با سطح است، اما از نظر دستوری ساختارها ساده و زمان فعل‌ها هم ساده است و می‌توانید از افعالی با زمان‌های متنوع در متن استفاده کنید.
مدرس شماره ۴	سطح واژه‌های این متن برای سطح میانی و فروپیشرفته مقدماتی مناسب است، اما سطح دستوری این متن برای سطوح ذکرشده ساده به نظر می‌رسد.

مدرس شماره ۵	متن بریده‌شده از روزنامه نیز سادگی دستوری متن اصلی برای سطح فروپیشرفته را جبران می‌کند. واژه‌های به‌کاررفته در این متن نیز برای این سطح مناسب است.
مدرس شماره ۶	سطح دشواری متن به لحاظ نحوی و واژه‌ای برای سطح فروپیشرفته ساده به نظر می‌رسد
مدرس شماره ۷	میزان دشواری واژه‌ها و دستور برای سطح موردنظر مناسب است.
مدرس شماره ۸	سطح دشواری متن به لحاظ دستوری برای سطح فروپیشرفته ساده است و نکات دستوری موجود در این متن متناسب با نکات دستوری موجود در کتاب‌های سطح فروپیشرفته نیست. سطح واژه-ای هم ساده‌تر از سطح فروپیشرفته است.
مدرس شماره ۹	واژه‌ها دشوار و عبارت‌ها طولانی هستند. موضوع متن‌ها جالب و جذاب است.
مدرس شماره ۱۰	واژه‌ها مناسب سطح فروپیشرفته هستند. به لحاظ ساختاری و دستوری هم مناسب این سطح است. فقط در قسمت سؤال‌ها می‌تواند تنوع بیشتری داشته باشد.
مدرس شماره ۱۱	سطح واژه‌ها و دستور مناسب سطح فروپیشرفته است.
مدرس شماره ۱۲	به نظرم دستور مناسب سطح پایین‌تر است یعنی مثلاً در سطح میانی است
مدرس شماره ۱۳	واژه‌ها و دستور به‌کاررفته در این متن نیز مناسب است، اما بهتر است این متن در کنار متون دشوارتر تدریس شود.
مدرس شماره ۱۴	سطح واژه‌ها و دستور برای این سطح مناسب است.
مدرس شماره ۱۵	نکات دستوری متناسب با سطح فروپیشرفته مثل ماضی بعید، جملات مرکب، نقل‌قول‌ها و غیره در این متن به مقدار کمی دیده می‌شود و از این منظر متن برای سطح پفرویشرفته ساده هستند. واژه‌های به‌کاررفته در متن هم محدود و ساده هستند.
مدرس شماره ۱۶	سطح دشواری دستوری و واژه‌ای متن داستان‌ها برای این سطح مناسب است
مدرس شماره ۱۷	سطح دستوری و واژه‌ای برای سطح فروپیشرفته ساده است.

مدرس شماره ۱۸	متن آماده‌شده برای استفاده در کنار کتاب اصلی مناسب‌اند چون واژه‌ها و نکات دستوری به‌کاربرده شده در این داستان‌ها ساده‌تر از نکات و واژه‌ها موجود در کتاب‌های سطح فروپیشرفته است.
------------------	--

جدول ۴ - نظرات مدرسان در مورد تناسب موضوع به‌کاررفته در درس انتخابی پژوهش با نیاز زبانی زبان

آموزان سطح فروپیشرفته

مدرس شماره ۱	وجود متنی که مربوط به روزنامه است به نظر بنده بسیار مناسب است، زیرا به مسائل عمومی و اجتماعی روزمره مربوط می‌شود. زبان‌آموز سطح فروپیشرفته از لحاظ دستوری در سطح بالایی قرار دارد و برای خواندن متن اصلی و متن روزنامه با مشکلی مواجه نمی‌شود. همچنین به نظر بنده وارد کردن ادبیات کشورمان در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان مهم، مفید و مؤثر است.
مدرس شماره ۲	موضوع متن و استفاده داستان‌هایی که محتوای آن به درک بهتر ضرب‌المثل‌ها یا اصطلاحات رایج در زبان فارسی کمک می‌کند بسیار خوب است.
مدرس شماره ۳	موضوع متن مناسب است.
مدرس شماره ۴	موضوع انتخاب‌شده برای این سطح بسیار خوب است.
مدرس شماره ۵	موضوع به‌کاررفته در متن که مربوط به اصول اخلاقی و ضرب‌المثل‌های فارسی است خوب و مفید است. متن بریده‌شده از روزنامه نیز سادگی دستوری متن اصلی برای سطح فروپیشرفته را جبران می‌کند.
مدرس شماره ۶	موضوع متن به لحاظ آموزش فرهنگ در کنار زبان و نیز استفاده از ادبیات در جریان آموزش زبان مناسب است.
مدرس شماره ۷	متن انتخابی روزنامه‌ها و ارتباط آن با موضوع متن بسیار جالب است و باعث آشنایی زبان‌آموز با کاربرد واقعی ضرب‌المثل‌ها در زبان فارسی می‌شود. موضوع متن جالب و جذاب است.
مدرس شماره ۸	موضوع درس برای استفاده در این سطح جالب و کاربردی است و باعث انتقال مؤثر فرهنگ به زبان‌آموز می‌شود.
مدرس شماره ۹	محتوای متن مناسب سطح فروپیشرفته است. موضوع متن جالب و جذاب است.
مدرس شماره ۱۰	موضوع متن مناسب سطح فروپیشرفته است.

مدرس شماره ۱۱	موضوع متن هم با نیاز زبان آموزان هم‌خوانی دارد
مدرس شماره ۱۲	موضوع متن و واژه‌ها مناسب سطح فروپیشرفته است
مدرس شماره ۱۳	موضوع مورد استفاده در این متن با موضوعاتی که در فرهنگ اصلی زبان آموزان رایج است مشترک است بنابراین افراد خوب می‌توانند با این درس‌ها ارتباط بگیرند و این روند تدریس را ساده‌تر می‌کند.
مدرس شماره ۱۴	مثبت‌ترین خصوصیت این متن موضوع اخلاقی و محتوای داستانی آن است که باعث علاقه‌مند شدن زبان‌آموز به کلاس درس می‌شود
مدرس شماره ۱۵	موضوع انتخاب‌شده و محتوای داستانی درس برای فارسی‌آموز جذاب است.
مدرس شماره ۱۶	استفاده از داستان‌های کهن فارسی با موضوعات اخلاقی و مطابق با مفاهیم مثبت پذیرفته‌شده در فرهنگ اکثر جوامع ایده بسیار خوبی است و مطالب مرتبط انتخاب‌شده از روزنامه و قرار دادن آن به‌عنوان پس‌تکلیف باعث به چالش کشیدن فارسی‌آموز به جذابیت هر چه بیشتر کلاس می‌شود.
مدرس شماره ۱۷	انتخاب چنین موضوعاتی برای آموزش زبان فارسی بسیار مفید است زیرا از طریق مفاهیم مشترک در دو زبان کار آموزش روان‌تر صورت می‌گیرد.
مدرس شماره ۱۸	موضوع درس و حالت داستان گونه آن باعث تشویق زبان‌آموز برای ادامه جریان زبان‌آموزی می‌شود.

همان‌طور که از جدول (۳) برمی‌آید، مدرسان هر دو مرکز سطح دشواری دستوری و واژه‌ای متون را مناسب و متناسب با توانش زبانی فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته خود اعلام کردند. پس از اعمال این نظرات بر متون مورد استفاده در این پژوهش، این متن در سه کلاس آموزش مهارت خواندن سطح فروپیشرفته (یک کلاس در مرکز دانشگاه فردوسی مشهد و دو کلاس در مرکز آموزش زبان فارسی آنکارا) توسط مدرسان فعال در این مراکز برای زبان آموزان تدریس و بازخورد آنان ثبت شد.

فارسی‌آموزان شرکت‌کننده در این کلاس‌ها در مجموع حدود بیست و پنج نفر (۲۰ نفر در دو کلاس مرکز آنکارا و ۵ نفر در یک کلاس مرکز فردوسی مشهد) بودند. این زبان‌آموزان به تأیید مدرسان مربوطه، ویژگی‌های مندرج در چارچوب مرجع اروپا برای سطح فروپیشرفته را دارا

بوده‌اند و در حال مطالعه متون خواندنی سطح ۳ و ۴ (مرکز دانشگاه فردوسی مشهد) و سطح فروپیشرفته (مرکز آنکارا) بوده‌اند. در ادامه نتیجه مصاحبه با مدرس مرکز دانشگاه فردوسی مشهد و مدرسان (۲مدرس) مرکز آنکارا در زمینه بازخورد زبان آموزان بعد از مطالعه متن ساده شده را مرور خواهید کرد:

جدول ۵ - گزارش مدرسان مرکز آنکارا از بازخورد زبان آموزان سطح فروپیشرفته

۱	ساختار متن انتخاب‌شده با سطح زبان‌آموزان تطبیق داشت.
۲	زبان‌آموزان به راحتی توانستند با متن موردنظر ارتباط برقرار کنند.
۳	سؤال‌های انتخاب‌شده از میان متن با توجه به محتوای متن قابل درک و پاسخگویی بود.
۴	سؤال‌های تحلیلی آخر متن برای سنجش فهم زبان‌آموزان از متن بسیار مناسب بود.
۵	زبان‌آموزان قادر بودند بلافاصله بعد از خواندن متن، به سؤال‌ها پاسخ دهند.
۶	متن به دو گروه زبان‌آموز سطح فرو پیشرفته تدریس گردید و نتایج به دست آمده گویای این بود که روایی محتوای تمرین‌های موردنظر قابل قبول است.

طبق جدول (۵) مدرسان مرکز بنیاد سعدی آنکارا که نمونه متن ساده‌شده را در کلاس‌ها تدریس کرده بودند، از بازخورد و عملکرد فارسی‌آموزان رضایت داشتند. فقط ۲ نفر از زبان‌آموزان به دلیل متفاوت بودن نوع تمرین‌های درک مطلب طراحی شده در این پژوهش، در مقایسه با تمرین‌های سنتی ذکر شده در منابع آموزشی آن مرکز، جهت انجام دادن تمرین، نیاز به توضیح مدرس داشتند که طبق گفته مدرس برای متن دوم که نمونه تمرین تکرار می‌شد، مشکلی برای درک و انجام تمرین وجود نداشت.

جدول ۶ - گزارش مدرس مرکز فردوسی از بازخورد زبان آموزان سطح فروپیشرفته

۱	سؤال‌های قبل از خواندن به آمادگی ذهنی زبان‌آموزان برای ورود به موضوع کمک کرد.
۲	زبان‌آموزان به سؤال‌هایی که آنان را به یافتن مصداق اصطلاح، ضرب‌المثل یا مفهوم موردبحث متن در زبان، فرهنگ، جامعه یا زندگی شخصی خود تشویق می‌کرد، عکس‌العمل مثبتی نشان دادند.
۳	متن انتخاب‌شده کوتاه و قابل فهم بود.
۴	واژه‌ها و نحو متن با سطح زبان‌آموزان مطابقت داشت.

۵	مفاهیم انتخاب‌شده به دلیل ریشه داشتن در فرهنگ اسلامی برای همه زبان آموزان که عرب‌زبان بودند، قابل‌درک بود.
۶	تمرین‌های واژه‌ها برای اکثر زبان‌آموزان قابل پاسخگویی بود.
۷	سؤال‌های درک مطلب خواندن برای نیمی از زبان آموزان قابل‌درک بود و نیمی دیگر نیاز داشتند که مدرس نوع فعالیت را برایشان بیشتر توضیح دهد. دلیل این امر هم می‌تواند به تنوع نوع تمرین‌ها نسبت به نمونه تمرین‌های منابع آرفای مرکز برگردد.
۸	سؤال‌های مرتبط با متن روزنامه برای سنجش درک زبان‌آموز از موضوع کلی متن مفید بود.

طبق جدول (۶) مدرس مرکز آرفای دانشگاه فردوسی مشهد نیز، از بازخورد و عملکرد فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته رضایت داشتند. در این مرکز نیز ۲ نفر از زبان‌آموزان (به دلیل ذکر شده در بالا) نیاز به توضیح اضافه معلم داشتند.

در باب ساده‌سازی متن نیز می‌توان گفت بررسی چارچوب‌های مختلف در این حوزه حاکی از آن است که دستورالعمل‌های رایج برای ساده‌سازی متن در منابع فارسی و انگلیسی تا حد زیاد در اصول کلی باهم مشترک‌اند؛ اما در حوزه ساده‌سازی متون ادبی کهن فارسی برای غیرفارسی‌زبانان، نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که هیچ‌کدام از اصول موجود به‌طور مطلق به‌کاربرده نمی‌شوند و با توجه به نوع متن، نیاز زبان‌آموز، سطح زبان‌آموز و اهداف آموزشی و همچنین میزان دانش پیشین زبان آموزان می‌توانند به‌صورت متفاوت اعمال شوند. به‌عنوان مثال مراحل پیشنهادی چهارچوب پتزولد و اسپسیا، در جریان ساده‌سازی متن یک حکایت از «قابوس‌نامه» در ترتیب اصلی خود اعمال نشدند؛ زیرا بنا به‌ضرورت در حوزه ساده‌سازی متن ادبی کهن فارسی، مرحله تعیین بسامد واژه‌ای باید قبل از مرحله انتخاب واژه‌ها انجام می‌شد. همچنین مشخص شد که مرحله چهارم تا ششم چارچوب پتزولد و اسپسیا، با مرحله انتخاب واژه‌ها در این چارچوب هم‌پوشانی دارد.

فرض پژوهش‌گران بر آن بوده است که هدف مخاطب از مطالعه متن ساده‌شده ارتقاء مهارت‌های درک مطلب، برقراری ارتباط مؤثر و همچنین آگاهی از نکات درون فرهنگی موجود در زبان فارسی است. برای نیل به این اهداف در جریان ساده‌سازی متن، تمرکز نویسندگان بیشتر بر جایگزینی واژگان کهن با معادل پرسامد آنان در بافت گفتمانی فارسی امروز بوده است. همچنین با توجه به اهداف آموزشی درس، کمترین تغییر در ساختار نحوی

جملات اعمال شده است؛ بدان معنی که نوع جملات «شرطی، مرکب و غیره»، زمان افعال «ماضی بعید، صورت‌های فعل التزامی و غیره» و نقل‌قول‌ها «مستقیم، غیرمستقیم، تغییر ضمیر و غیره» تا حد امکان حفظ شده‌اند و در صورت بازگردانی جمله برای رفع ابهام، جملات بسیار شبیه به جمله اصلی بازگردانی شده‌اند. در مواردی نویسنده اصلی برای حفظ اختصار متن، نهاد را از اول جمله حذف کرده است که این مسئله روند درک مخاطب غیرفارسی‌زبان را در جریان فرایند درک مختل می‌کند، در جریان ساده‌سازی متن در این پژوهش این مشکل با آوردن اسامی یا ضمائر مناسب در جایگاه نهاد مرتفع شد.

در این پژوهش، برای حفظ لحن ادبی و داستانی متن جریان ساده‌سازی، نویسنده‌ها بسیار به متن اصلی وفادار بوده‌اند. در جریان ساده‌سازی، پرداخت داستانی انجام نشده است. جملات بسیار طولانی با حفظ محتوا و اسلوب به دو جمله کوتاه‌تر تقسیم شده‌اند. غیر از حذف مواردی که جزء ویژگی‌های نحوی متون مشهور قرن پنجم بوده (مثل، حذف «ب» از ابتدا و «ی» از انتهای فعل در صورت استمرار فعل)، تغییرات دیگر بر ساختار جملات اعمال نشده است. واژگان کهن بر اساس چارچوب ذکر شده در این پژوهش معادل‌یابی و جایگزینی شده است.

در نهایت، توجه به سطح مخاطب و همچنین پیشینه زبانی و فرهنگی او (طبق نظر حق شناس و همکاران، ۱۳۹۲)، به هنگام تصمیم‌گیری درباره چگونگی انتخاب معادل‌های واژگانی و میزان کاهش یا تعدیل ساختارهای نحوی و معنایی مد نظر پژوهش‌گران بوده است.

۵-۱. نمونه محتوای تولیدشده پژوهش

در این بخش متن ساده‌شده یک حکایت از *قابوس‌نامه* به همراه تمرین‌های طراحی‌شده برای متن ارائه می‌شود:

متن ۱: زبان در دهان پاسبان^۱ سر است^۲

فعالیت‌های قبل از خواندن

۱- نگهبان، مراقب

۲- این بیت از سعدی است.

موضوع درس امروزمان «خوب سخن گفتن» است. در ابتدا می‌خواهیم بدانیم که «خوب سخن گفتن» به چه معنی است؟

به تصاویر زیر نگاه کنید و بگویید به نظر شما افراد، در این تصاویر چه احساسی هنگام صحبت کردن دارند؟ چه واژه‌هایی هنگام دیدن این تصاویر به ذهن شما می‌رسد؟



همان‌طور که حدس زدید، آن‌ها هنگام صحبت کردن لبخند می‌زنند. این یکی از روش‌های خوب صحبت کردن است. به نظرتان آن‌ها چه می‌گویند؟
حالا به تصاویر زیر نگاه کنید و احساس آن‌ها را در هنگام صحبت کردن بیان کنید؟ چه واژه‌هایی هنگام دیدن این تصاویر به ذهن شما می‌رسد؟



درست است! آن‌ها هنگام صحبت کردن عصبانی هستند. فکر می‌کنید آن‌ها چه می‌گویند؟
خوب صحبت کردن یعنی هنگام صحبت کردن لبخند بزنیم، از جملات مثبت استفاده کنیم، به دیگران توهین نکنیم و از کلمات زشت استفاده نکنیم و حتی خبرهای بد را طوری به دیگران بگوییم که کمتر ناراحت شوند.

- ۱) به نظر شما خوب صحبت کردن چه معنایی دارد؟
- ۲) حالا بد صحبت کردن را معنا کنید.
- ۳) به نظر تان بد صحبت کردن در موقعیت‌های مختلف می‌تواند چه ضررهایی برای افراد داشته باشد؟ همان‌طور که گفتید بد صحبت کردن با دیگران گاهی ممکن است نتایج جبران‌ناپذیری داشته باشد. می‌پرسید چطور؟

خواندن

متن زیر را بخوانید و به سؤال‌های مربوط به آن پاسخ بدهید.

شب‌ی از شب‌ها، پادشاه خواب بدی دید. او در خواب دید که همه دندان‌هایش باهم از دهانش بیرون افتادند. صبح خیلی زود شخصی که شغلش تعبیر خواب بود را به قصر آوردند. پادشاه از او پرسید که معنی این خواب چیست؟ مرد گفت: «زندگی پادشاه طولانی باشد. معنی این خواب آن است که همه دوستان و افراد خانواده تو، قبل از تو خواهند مرد و هیچ‌کس از نسل تو باقی نمی‌ماند.» پادشاه گفت: «این مرد بی‌ادب که این قدر تلخ با من صحبت کرد را صد ضربه چوب بزنید. اگر همه افراد خانواده من قبل از من بمیرند، پس من برای چه زنده باشم؟»

تعبیرگر دیگری را آوردند و پادشاه همین خواب را برای او تعریف کرد. تعبیرگر گفت: «معنی این خواب آن است که عمر پادشاه از همه دوستان و افراد خانواده‌شان بیشتر است.» پادشاه گفت: «این تعبیر مثل همان تعبیر قبلی بود ولی سخن گفتن این شخص خیلی با نفر قبلی فرق دارد. به این مرد صد سکه طلا بدهید.»

۱- با توجه به متن، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

- a) چرا پادشاه دستور داد تا به تعبیرگر اول صد ضربه چوب بزنند؟
- b) تعبیرگر، چه کسی است؟
- c) آیا در فرهنگ شما هم مفهوم تعبیر خواب وجود دارد؟
- d) آیا شما به تعبیر خواب معتقدید؟

۲- «زبان در دهان پاسبان سر است».

- a) کدام‌یک از جملات زیر به معنای ضرب‌المثل بالا نزدیک است؟
- b) زبان انسان وظیفه مراقبت از مغز او را دارد. ☐
- c) مغز انسان به زبان فرمان می‌دهد که مواظب او باشد. ☐
- d) مراقبت زبان انسان از مغز، می‌تواند باعث نجات یا مرگ آن بشود. ☐
- e) حرف‌هایی که انسان با زبانش می‌زند ممکن است جان او را حفظ کند یا باعث مرگ او بشود. ☐

۳- با توجه به متن، درستی را با (د) و نادرستی را با (ن)، در جملات زیر مشخص کنید.

- a) پادشاه خواب دید که همه نزدیکان او قبل از او می‌میرند. ☐
- b) پادشاه به تعبیرگر دوم صد ضربه چوب زد. ☐

- (c) تعبیر تعبیرگر اول با تعبیر تعبیرگر دوم خیلی فرق داشت. □
- (d) سخنان تعبیرگر دوم خیلی شیرین بود اما سخنان تعبیرگر اول تلخ و ناخوشایند بود. □

۴- دوباره به متن مراجعه کنید و مرجع ضمیرهای زیر را مشخص کنید.

- (a) شَس (پاراگراف اول، سطر دوم)
- (b) این (پاراگراف دوم، سطر دوم)
- (c) همان (پاراگراف دوم، سطر سوم)

واژه‌ها

عبارات موجود در ستون الف را به معنای آن‌ها در ستون ب وصل کنید.

ستون الف		ستون ب
۱	معبّر/ تعبیرگر	الف استفاده از جملات مثبت و کلمات زیبا در کلام
۲	تلخ صحبت کردن	ب معنی کردن رؤیای افراد
۳	تعبیر خواب	ج استفاده از کلمات زشت و جملات منفی در کلام
۴	شیرین صحبت کردن	د کسی که رؤیای دیگران را معنی می‌کند

فعالیت‌های پس از خواندن

این متن که از یک روزنامه فارسی‌زبان انتخاب شده را بخوانید و به سؤال‌های مربوط به آن پاسخ دهید.

سخن گفتن، آداب و شیوه‌هایی دارد که می‌تواند تأثیر کلام را دو برابر کند و شخص را به اهداف و مقاصد خویش برساند. یکی از شیوه‌های سخن، بیان نیکو است. خوب سخن گفتن یعنی استفاده از کلمات زیبا و مثبت و انتخاب بهترین گفتار؛ زیرا انتخاب بهترین گفتار می‌تواند اثرات منفی سخن را کاهش دهد یا از میان بردارد. برخی از مردم به گونه‌ای تلخ سخن می‌گویند و باعث غمگین شدن دیگران می‌شوند. به همین دلیل حتی محتوای تلخ را می‌بایست به زبانی شیوا و شیرین گفت؛ چنانکه داروی تلخی را با یک خوراکی شیرین به خورد کودکان می‌دهند تا دست‌کم شیرینی شکل، از تلخی محتوایش کم کند. خداوند در قرآن کریم (آیه ۲۳ و ۲۴ سوره حج و نیز ۲۴ سوره ابراهیم) به سخن پاک اشاره می‌کند. سخن پاک به سخنی گفته می‌شود که دارای ظاهر و شکلی زیبا است و از نظر محتوا راست و درست است.

روزنامه کیهان، ۲۶ اسفند ۱۳۹۶

متن درباره چه بود؟

شاید تابه‌حال برایتان اتفاق افتاده است که کسی با شما بد صحبت کرده باشد؛ چه احساسی داشتید؟ آیا شما هم تابه‌حال با کسی بد حرف زده‌اید؟ علت آن چه بوده است؟ آیا پشیمان هستید؟ اگر جوابتان بله است می‌توانید با او تماس بگیرید و بگویید که دوستش دارید و به خاطر حرف‌های بدی که به او زدید متأسف هستید.

۶. نتایج پژوهش

پژوهش حاضر با هدف ساده‌سازی یک متن داستانی «قابوس‌نامه» برای فارسی‌آموزان سطح فروپیشرفته، به روش کتابخانه‌ای، تحلیلی و میدانی انجام شد. در خصوص چارچوب‌های موجود در منابع فارسی و انگلیسی برای ساده‌سازی و بازگردانی متون در حوزه آموزش زبان دوم یا خارجی، که در متن این پژوهش از آن‌ها استفاده شده است، می‌توان گفت که نقص اصلی اکثر این چارچوب‌ها آن است که نکاتی را به طور کلی در حوزه ساده‌سازی متن، برای متون اصیل ارائه کرده‌اند و متون اصیل را نیز متونی تعریف می‌کنند که برای مخاطب بومی زبان نوشته شده باشند. زبان به‌کاررفته در این متون نیز می‌تواند شامل زبان خودکار یا غیر خودکار باشد. در نتیجه این چارچوب‌ها جزئیات دقیق چندانی درباره چگونگی ساده‌سازی متون ادبی برای مخاطب غیربومی زبان ارائه نداده‌اند.

نقص دوم این اصول بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر آن است که اکثر آن‌ها بر روی زبان انگلیسی مطالعه کرده‌اند و نکات راهکارهایی را برای ساده‌سازی و بازگردانی متن بر اساس زبان انگلیسی ارائه کرده‌اند. در نتیجه لازم است این نکات با نکات ارائه‌شده توسط پژوهش‌گران فارسی‌زبان در حوزه ساده‌سازی و بازگردانی متن ترکیب و بومی‌سازی شود. بر این اساس یافته‌های این پژوهش را می‌توان هم‌سو با نظر جوادری راد (۱۳۹۲) دانست. او در پژوهش خود به این نکته اشاره می‌کند که متون ادبی فارسی ساده شده از سه رویکرد کلی در جریان ساده‌سازی بهره برده‌اند که این رویکردها با توجه به سطح و نیاز مخاطب متغیر هستند. این رویکردها عبارتند از:

(الف) گرایش به وفاداری به محتوا و صورت متن اصلی؛

(ب) گرایش به وفاداری محتوا و دست‌کاری در صورت متن اصلی؛

(ج) گرایش به دست‌کاری در محتوا و صورت متن اصلی.

بررسی یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در بخش مصاحبه، از مجموع ۱۸ مدرس شرکت‌کننده در جریان این پژوهش، نظر ۱۰ نفر از مدرسان (معادل ۵۵٪) از داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های حضوری و کتبی) مبتنی بر آن بود که متن ساده‌شده به‌تنهایی برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان سطح فروپیشرفته کافی نیست و نیاز است کاربرد اصطلاحات و ضرب‌المثل توصیف‌شده در این متن در بافت واقعی زبان نیز به فارسی‌آموزان

ارائه شود. این بخش از یافته‌های پژوهش بیان‌گر مشکل رایجی است که بر سر راه ساده‌سازی متون ادبی برای سطح میانی به بعد مشاهده می‌شود. این مشکل از قدیمی‌ترین و رایج‌ترین مشکلات در مسیر ساده‌سازی متن با اهداف آموزشی است. بلائو^۱ (۱۹۸۲) جزء نخستین پژوهش‌گرانی بود که به این مشکل اشاره کرد؛ به تعبیر او استفاده از واژگان محدود و جملات کوتاه و ساده در متون ساده‌شده به احتمال زیاد منجر به ایجاد یک گفتمان «مصنوعی و غیرطبیعی» (بلائو، ۱۹۸۲: ۵۲۵) خواهد شد.

از مجموع هجده مدرس شرکت‌کننده در این پژوهش، هشت مدرس (معادل ۴۴٪ از داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های حضوری) بر تناسب سطح دشواری واژگانی و نحوی متن انتخاب‌شده با سطح توانش زبانی زبان‌آموزان سطح فرو پیشرفته تاکید داشتند و درنهایت همه هجده مدرس شرکت‌کننده، متناسب بودن موضوع متن انتخابی با نیاز زبان‌آموز و تأثیر مثبت این موضوع بر درک بهتر زبان‌آموز از فرهنگ ایرانی-اسلامی، به دلیل قرابت فرهنگی موضوع حکایت انتخاب‌شده با فرهنگ زبان مادری‌شان را تأیید کرده‌اند. از نتایج فوق چنین استنباط می‌شود که اصول استفاده شده در این پژوهش برای ساده‌سازی واژه‌ای، نحوی و فرهنگی متن منتخب نسبتاً موثر و منطبق با توانش زبانی و نیاز زبان‌آموزان بوده است.

در بخش بازخورد زبان‌آموزان، طبق گزارش سه مدرس در دو مرکز دانشگاه فردوسی مشهد و مرکز آرفای بنیاد سعدی در آنکارا از تدریس متن انتخابی، زبان‌آموزان در هر سه کلاس به راحتی توانسته‌اند با موضوع متن ارتباط برقرار کنند. جذابیت موضوع انتخاب‌شده برای زبان‌آموزان در هر سه کلاس به علت وجود مفاهیم مشترک بین فرهنگ مقصد (فرهنگ ایرانی) و فرهنگ مبدأ (فرهنگ عربی و فرهنگ ترکی) قابل توجیه است. نتایج فوق همسو با نظر استادزاده و همکاران (۱۳۹۶) نشان‌دهنده تأثیر مثبت استفاده از متون ادبی (به خصوص نوع ادب تعلیمی) در کلاس‌های آموزش زبان دوم/خارجی، بر درک بهتر زبان‌آموز از فرهنگ زبان مقصد است و لزوم استفاده از جنبه التذاذ ادبی در حین آموزش زبان فارسی را تأیید می‌کند.

همچنین از بررسی گزارش‌های مدرسان چنین برمی‌آید که ساختار نحوی و واژگانی متن - برای ۲۲ نفر از مجموع ۲۵ زبان‌آموز در حال آموزش در این سه کلاس کاملاً قابل‌درک بوده است که این امر بیانگر سطح دشواری مناسب متن انتخاب‌شده از نثر «قابوس‌نامه» برای زبان-

1- Blau

آموزان شرکت‌کننده و شاهدهی بر روایی تمرین‌های طراحی‌شده در این پژوهش است. از مجموع فراگیران شرکت‌کننده در این پژوهش شش نفر از فارسی‌آموزان برای پاسخ به سؤال‌های درک مطلب نیاز به توضیح اضافه‌مدرس داشتند که در مورد دلیل این امر می‌توان به تنوع و متفاوت بودن تمرین‌های درک مطلب طراحی‌شده برای این متن، نسبت تمرین‌ها مشابه موجود در منابع مراکز آزا اشاره کرد.

درنهایت گزارش مدرسان حاکی از آن است که متن منتخب روزنامه و قرار گرفتن آن به‌عنوان تکلیف پس از خواندن و به دنبال آن طرح سؤال‌هایی که مربوط به یافتن مفهوم مشابه با موضوع بحث در زندگی، زبان یا فرهنگ مبدأ زبان‌آموز است باعث کامل شدن درک زبان-آموز از متن و کاربرد آن اصطلاح، مفهوم یا ضرب‌المثل خاص در بافت واقعی زبان می‌شود.

منابع پژوهش

- ۱ - آذر یزدی، مهدی. (۱۳۸۸). *قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب؛ جلد سوم*، چاپ سی و پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲ - استاد زاده، زهرا. شکری، یدالله. نقش‌بندی، شهرام. اسماعیلی، عصمت. (۱۳۹۶). مهارت درک خواندن فارسی آموزان غیر ایرانی: مطالعه‌ی تأثیر کاربرد متون ساده‌شده‌ی گلستان بر آن. *پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*، ۶(۱)، ۱۳۵-۱۵۲.
- ۳ - بهار لوئی نژاد، فهیمه. (۱۳۹۳). *دستیابی پذیری متون اصلی برای فراگیران زبان دوم از طریق ساده‌سازی متن*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد.
- ۴ - بی جن خان، محمود. محسنی، مهدی. (۱۳۹۸). *فرهنگ بسامدی بر اساس پیکره متنی زبان فارسی امروز*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵ - تقوی، محمد. هادی زاده، محمدجواد. (۱۳۹۳). آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان بر پایه رویکرد داستان‌گویی با تکیه بر داستان‌های مثنوی. *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، دوره ۴(۲)، ۳۴۰-۳۱۷.

- ۶ - جوادی راد، عطیه. (۱۳۹۲). *بررسی شاخص‌های ساده‌سازی متن‌های کهن ادبی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مطالعه موردی کلیله و دمنه*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه الزهرا.
- ۷ - حق‌شناس، علی‌محمد، سمیعی (گیلانی)، احمد، وحیدیان کامیار، تقی، داودی، حسین، ذوالفقاری، حسن، سنگری، محمدرضا، عمرانی، غلامرضا، قاسم‌پور مقدم، حسین، میرجعفری، سید اکبر. (۱۳۹۲). *زبان فارسی (۳)*. چاپ پانزدهم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- ۸ - حقی کومله، معصومه. (۱۳۹۳). *بررسی بهره‌گیری از متون ادبی فارسی برای تهیه و تدوین درس‌نامه‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده)، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۹ - خدادادیان، مهدی و سید مهدی، ابطحی (۱۳۹۵)؛ بهره‌گیری از متون ادبی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: ضرورت توجه به مسائل زبانی و ادبی؛ *مالزی: کنفرانس بین‌المللی آینده‌پژوهی، علوم انسانی و توسعه، مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران (متانا)*. بازیابی شده در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹ از https://www.civilica.com/Paper-NCFHD02-NCFHD02_078.html
- ۱۰ - خدایی لیقوان، عاطفه. (۱۳۹۷). جایگاه ادبیات در آموزش زبان فارسی. نشریه مطالعات آموزش زبان فارسی، شماره ۷، ۳۱-۴۶.
- ۱۱ - دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۲ - سلیمیان، احسان. (۱۳۹۳). *مبتدا سازی در متون ادبی داستانی اصیل و بازنویسی شده*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده)، یزد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یزد.
- ۱۳ - صفار مقدم، احمد. احدی، حوریه. (۱۳۹۴). رویکردهای عمده در آموزش خواندن و نقش آنها در «آموزش نوین زبان فارسی». *مجله زبان شناسی و گویش‌های خراسان*. سال هفتم، شماره ۱۳، ۶۱-۸۸.

۱۴ - طوسی، بهرام. (۱۳۷۶). *مهارت‌های آموزش زبان خارجی و آزمون*. چاپ اول. مشهد: انتشارات ترانه.

۱۵ - علی جانی، محمد. (۱۳۹۴). *حکایت‌های قابوس‌نامه و سیاست‌نامه*. چاپ اول. تهران: انتشارات آریان.

۱۶ - عمید، حسن. (۱۳۵۸). *فرهنگ فارسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۷ - قبادی راد، زهرا. (۱۳۹۵). *نقد و بررسی کتاب آموزش زبان فارسی بر اساس اصول انگاره‌نیشن و مک آلیستر و نظرات مک دانو و شاو و کانینگزورث*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده)، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۸ - قبول، احسان. غضنفری، صالحه. (۱۴۰۱). *آموزش نوین خواندن و درک مطلب فارسی برای فارسی آموزان سطح مقدماتی میانی و پیشرفته*: (نسخه پیش از چاپ، مشهد). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۹ - معین، محمد. (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*. چاپ دهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۰ - میر دهقان، مهین‌ناز، وکیلی فرد، امیررضا، منتظری راد، زینب، و باقری، فرشته. (۱۳۹۵). *چارچوب مرجع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: حوزه‌های دستور، واژه و کارکرد برای سطوح پایه، میانی و پیشرفته*. چاپ اول، تهران: نشر خاموش.

۲۱ - میرزایی حصاریان، محمدباقر. (۱۳۹۰). *خواندن و درک مطلب متون فارسی برای فارسی آموزان سطح پیشرفته*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

۲۲ - ورزگر، مینو. فرهادی، حسین. مفتون، پرویز. (۱۳۹۷). *انگلیسی عمومی*. چاپ بیست و پنجم. تهران: سمت.

23- Babaei, R., Roselezam, W., & Yahya, W. (2014). Significance of literature in foreign language teaching. *International Education Studies*, 7(4), 80-85.

24- Blau, E. K. (1982). The effect of syntax on readability for ESL students in Puerto Rico. *TESOL Quarterly*, 16, 517-526.

25- Brigg, P. (2015). *Modifying input in extensive reading: Elaborating and glossing*. [Unpublished master's thesis], Faculty of Human Sciences,

- Macquarie University, Retrieved from <https://www.researchonline.mq.edu.au/vital/access/services/Download/mq:44584/SOURCE1>.
- 26- Bingel, J. (2018). *Personalized and adaptive text simplification*. [Unpublished Doctoral dissertation]. University of Copenhagen, Retrieved from https://jbingel.github.io/files/Joachim_Bingel_PhD_Thesis_1.0.pdf.
- 27- Cambridge English Assessment. (2014). *C1 advanced handbook for teachers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 28- Council of Europe. (2001). *The common European framework of reference for languages: Learning, teaching and assessment*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 29- Hidayat, N., & Setiawan, S. (2020). Developing, supporting reading materials for English subject. *IDEAS: Journal on English Language Teaching and Learning, Linguistics and Literature*, 8(1), 175 - 188. doi:<https://doi.org/10.24256/ideas.v8i1.1335>
- 30- Maxwell, S. (2011). *The effect of two types of text modification on English language learners' reading comprehension: Simplification versus elaboration*. [Unpublished master's thesis]. Hamline University.
- 31- Paetzold, G., & Specia, L. (2015). Lexenstein: A framework for lexical simplification. *Paper presented at The 53rd Annual Meeting of the Association for Computational Linguistics and The 7th International Joint Conference on Natural Language Processing*, Beijing.
- 32- Setyowati, H., & Sugirin, S. (2021). Developing reading materials based on the student's multiple intelligence types for junior high school students. *Celt: A Journal of Culture, English Language Teaching & Literature*, 19(2), 244 - 256. doi:<https://doi.org/10.24167/celt.v19i2.2066>
- 33- Tomlinson, B. (2013). Introduction: Are materials developing? In B. Tomlinson (Ed.), *Developing materials for language teaching (1-17)*. London: Bloomsbury Academic.

Simplification and Use of a Selected Story of Qaboosnameh in Materials Development for Teaching Persian at the Pre-Advanced Level and its Reflective Feedback

Reyhaneh Barani M.A. in Persian to non-Persian speakers, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad. Mashhad.
reyhane.barani@gmail.com

Atieh Kamyabi Gol Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author)
kamyabigol@um.ac.ir

Received: 30/11/2021

Accepted: 13/01/2022

Abstract

Preparation and compilation of educational materials based on scientific principles is one of the major goals of the document of the comprehensive scientific map of the country. Due to the growing need for these resources, unfortunately today we are faced with a lack of standardized and efficient educational materials for teaching Persian to non-Persian speakers. The purpose of this library, analytical and field research study was to develop a simplified and translated text from "Qaboosnameh" anecdotes to study the reflective feedback from both teachers and learners at the pre-advanced level. In order to achieve this aim, Maxwell (2011) and Paetzold, and Specia (2015) frameworks and principles were applied to a text and simplification implemented. In order to collect the instructors' feedback on classroom application of the designed material, a written semi-structured interview was conducted. The developed materials were given to 15 instructors from Azfa Center at Ferdowsi University of Mashhad and 3 instructors from Ankara. All the participating instructors confirmed the appropriateness of the lesson topics and asserted their relevance to the learners' needs. Also, the instructors believed that the syntactic and lexical difficulty level of the texts were comprehensible for 22 out of 25 Persian learners, which indicates the appropriate level of difficulty of the simplified texts.

Keywords: Qaboosnameh, pre-advanced level, reading skill, teaching Persian to non-Persian speakers, text simplification

مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۵

واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی

زهره‌سادات، ناصری، استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران،
پریا رزم‌دیده، استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)

صص: ۲۸۲-۲۵۷

چکیده

واژه‌بست‌ها واحدهای زبانی هستند که هم برخی از ویژگی‌های رفتاری واژه‌ها را دارند و هم دارای برخی از خصوصیات تکواژهای وابسته هستند. از این رو، شناسایی و بررسی آن‌ها در زبان‌های مختلف یکی از جالب‌ترین ویژگی‌های زبان‌شناختی از نظر زبان‌شناسان است. زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بدین ترتیب، هدف پژوهش حاضر، تعیین و توصیف واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی بر اساس معیارهای آخن‌والد (۲۰۰۳) است. داده‌های این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، با مراجعه به منابع مختلف گویش قاینی و ضبط گفتار آزاد ۲۰ گویشور بومی ساکن شهرستان قاین و همچنین شم زبانی یکی از نگارندگان گردآوری شده است. واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش عبارتند از واژه-بست مفعولی و فاعلی (d)e- و همچنین ضمائر متصل شخصی سوم شخص. نتایج داده‌ها حاکی از آن است که واژه‌بست مفعولی تنها به مفعول مفرد غیرجاندار اشاره دارد و در زمانی که مفعول حضور ندارد به فعل متعدی در همه شخص‌ها و زمان‌ها اضافه می‌شود. واژه‌بست فاعلی به فاعل سوم شخص مفرد (عمدتاً جاندار) اشاره دارد و در زمان عدم حضور فاعل، به فعل سوم شخص مفرد در تمام زمان‌ها اضافه می‌شود. در باب نظام مطابقه، تنها زمانی در این گویش حالت کنایی حاکم است که در جمله دارای فعل سوم شخص مفرد، (d)e- نقش مفعولی داشته باشد؛ در این صورت نشانه یکسان با فاعل فعل لازم و نشانه متفاوت با فاعل فعل متعدی دارد. ضمائر شخصی واژه‌بستی هم در این گویش تنها

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

1. z.naseri@scu.ac.ir 2. p.razmdideh@vru.ac.ir

پست الکترونیکی:

شامل ضمائر سوم شخص می‌شوند. واژه‌بست‌های ضمیری پس از بررسی براساس معیارهای ۱۵ گانه آيخن‌والد از نظر واژه‌بست بودن مورد تأیید قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: واژه‌بست ضمیری، واژه‌بست مفعولی، ضمائر متصل شخصی، گویش قاینی، معیار آيخن‌والد.

۱. مقدمه

در تقسیم‌بندی واحدهای زبانی به واژه و وند، سازه‌های بینابین دیگری نمود می‌یابند که ویژگی و رفتار منحصر به فردی دارند. این واحدهای زبانی که واژه‌بست نامیده می‌شوند نوعی تکواژ وابسته‌ای هستند که از نظر ساخت‌وازی جزء واژه میزبان خود محسوب نمی‌شوند و از نظر آوایی بازنمایی مستقل و آزادانه‌ای همانند یک واژه ندارند. واژه‌بست‌ها را می‌توان یکی از جهانی‌های زبان‌ها به‌شمار آورد که ضمن ایفای نقش دستوری در ساخت‌های بزرگ‌تر از واژه، از نظر آوایی با واژه پایه خود یک واژه واجی می‌سازند.

مطالعه واژه‌بست‌ها در بسیاری از زبان‌های دنیا مورد توجه زبان‌شناسان خارجی و ایرانی قرار گرفته‌است. بسیاری از مطالعات ایرانی انجام‌شده در زمینه واژه‌بست‌ها از الگوهای موجود در پژوهش‌های خارجی جهت تشخیص و شناسایی آن‌ها بهره برده‌اند که در بخش پیشینه پژوهش به معرفی برخی از آن‌ها پرداخته شده‌است. اما آنچه انگیزه انجام این مطالعه شد، بررسی این مهم در یکی دیگر از گونه‌های زبان فارسی، گویش قاینی بود که تاکنون در چارچوب الگوهای موجود در شناسایی و تحلیل واژه‌بست‌ها مورد بررسی قرار نگرفته‌است. از این‌رو، پرسش اصلی این جستار، چگونگی شناسایی و تحلیل واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی مبتنی بر معیارهای تشخیص واژه‌بست‌ها از نظر آيخن‌والد (۲۰۰۳) است. بدین منظور، داده‌های پژوهش به روش کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شده‌اند. علاوه‌براین، شم زبانی یکی از نویسندگان در دسترسی به داده‌های بیشتر و تأیید صحت داده‌ها بسیار کمک‌کننده بود. شواهد داده‌ای براساس معیارهای ۱۵ گانه آيخن‌والد (۲۰۰۳) ارزیابی و درنهایت واژه‌بست‌های ضمیری این گویش شناسایی و تحلیل شدند.

در ادامه پس از مقدمه پیش‌رو، در بخش دوم پیشینه پژوهش ارائه شده‌است، در بخش سوم واژه‌بست از دیدگاه‌های مختلف به ویژه معیارهای واکاوی واژه‌بست‌های آبخن‌والد (۲۰۰۳) توصیف شده‌است. در بخش چهارم به روش تحقیق اختصاص دارد و در بخش پنجم واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی تحلیل شده‌اند. در نهایت، بخش ششم به نتیجه‌گیری اختصاص داده شده‌است.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه واژه‌بست‌ها یکی از موضوعاتی که بسیار مورد توجه زبان‌شناسان غیرایرانی (زوئیکی^۱، ۱۹۷۷، ۱۹۸۵؛ کلاونس^۲، ۱۹۸۵؛ اسپنسر^۳، ۱۹۹۱؛ کاتامبا^۴، ۱۹۹۳؛ آبخن‌والد^۵، ۲۰۰۳؛ بیکل و نیکلز^۶، ۲۰۰۷) و ایرانی (شقاقی، ۱۳۷۴؛ مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۴؛ مفیدی، ۱۳۸۶؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۹؛ زاهدی و همکاران، ۱۳۹۱؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲؛ مزینانی و شریفی، ۱۳۹۴) قرار گرفته‌است. بررسی واژه‌بست‌ها در گویش قاینی، به‌ویژه واژه‌بست‌های ضمیری در چارچوب نظریه‌ای واج‌شناختی تاکنون مورد تحلیل قرار نگرفته‌است. آثاری که گویش قاینی را مورد مطالعه قرار داده‌اند، می‌توان به زمردیان (۱۳۵۰؛ ۱۳۶۸؛ ۱۳۸۵)، اردوان و ابوالفضلی (۱۳۹۱) و مختاری و همکاران (۱۳۹۲) اشاره کرد. علاوه‌براین، سعیدیان (۱۳۹۴) به بررسی حذف آواهای پایانی و تبدیل صامت و مصوت در گویش قاینی و مقایسه آن با فارسی تهرانی و عاملی (۱۳۹۴) به توصیف ساخت‌وازی گویش قاینی پرداخته‌اند. در پژوهشی دیگر می‌توان از مقداری، طالبی و فاروقی (۱۳۹۷) نام برد که لایه‌های گویش قاینی را از منظر جامعه‌شناختی مورد مطالعه قرار دادند. پژوهش‌هایی که تاکنون درباره گویش قاینی انجام شده اغلب جنبه‌های نحوی و واجی این گویش را بررسی و تحلیل کرده‌اند (امامی و ناصری، ۱۳۸۸)؛ جم و همکاران، ۲۰۲۰؛ ناصری و رزم‌دیده، ۱۳۹۹ و جم و همکاران، ۱۴۰۰). از این‌رو، در این بخش

1- Zwicky

2- Klavans

3- Spencer

4- Katamba

5- Aikhenvald

6- Bickel and Nichols

به‌اختصار به معرفی آثاری خواهیم پرداخت که به‌ویژه از دیدگاه آیخن‌والد (۲۰۰۳) واژه‌بست‌ها را در دیگر زبان‌ها و گویش‌های فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند.

مزینانی (۱۳۸۷) واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینان را با فارسی معیار مقایسه کرده و در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی نشان داده که مطابقت مفعولی در زبان فارسی وجود ندارد. وی از ساخت‌هایی به عنوان واژه‌بست-همزاد نام می‌برد که معرف فرایند مضاعف‌سازی در واژه‌بست‌ها هستند. از نظر مزینانی واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش از جایگاه دوم به جایگاه فعلی تحول یافته‌اند. زیرا به دنبال حذف پایانه‌های صرفی بیانگر حالت نحوی زبان‌های ایرانی باستان ابهامی در تغییر نقش نحوی واژه‌بست‌های جایگاه دوم حاصل شده‌است. در پژوهشی دیگر، راسخ‌مهند (۱۳۹۱) توزیع و نقش واژه‌بست‌های ضمیری در گویش رایجی (آران و بیدگل) مانند واژه‌بست‌های فاعلی افعال متعدی گذشته، ملکی، مفعولی (مستقیم و غیرمستقیم)، صفتی و حرف اضافه‌ای را بررسی و به مقایسه آن‌ها با سایر زبان‌های ایرانی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داده است که برخلاف فارسی باستان و میانه، واژه‌بست‌ها در این گویش دیگر در جایگاه واکرناگل^۱ به‌کار نمی‌روند و می‌توانند در اشاره به فاعل منطقی جمله در زمان گذشته به صورت شناور به سازه‌های ماقبل فعل افزوده شوند. در یک مطالعه رده‌شناختی، صراحی و علی‌نژاد (۱۳۹۲)، واژه‌بست‌های فارسی را هم از نظر ساخت‌واژی و هم از نظر نحوی مورد مطالعه قرار دادند. در این پژوهش، واژه‌بست‌های فارسی براساس الگوهای رده‌شناختی آیخن‌والد (۲۰۰۳)، بیکل و نیکلز (۲۰۰۷) و کلاونس (۱۹۸۵) بررسی شدند. از این میان، یافته‌های پژوهش مبتنی بر الگوهای پیشنهادی آیخن‌والد (۲۰۰۳) واژه‌بست‌های موجود در زبان فارسی را شامل ضمائر متصل شخصی، علامت عطف، حرف ندا، نشانه نکره، نشانه اضافه، صورت‌های مخفف فعل ربطی «بودن» و «است» را شناسایی و تأیید کردند. در همین راستا، باباسالاری و همکاران (۱۳۹۸) در بررسی واژه‌بست‌های گویش تنگستانی دریافتند با توجه به ۱۵ معیار شناسایی واژه‌بست در آیخن‌والد (۲۰۰۳)، ۸ واژه‌بست در تنگستانی وجود دارد شامل: پی‌بست ضمیری، کسره اضافه، یای نکره، یای تخصیص نکره، پی‌بست معرفه‌ساز، واو همپایگی /o=، «ها»ی تأکید /a=، /am=، /i= و ... مخفف هستم، هستی و ... علاوه‌براین، پی‌بست‌های ضمیری در گویش تنگستانی نقش‌های مختلفی مانند

1- Wackernagel

فاعلی، مفعولی (صریح و غیرصریح) و ملکی دارند. در مطالعه‌ای دیگر، حامدی شیروان، شریفی و الیاسی (۱۳۹۵) در بررسی واژه‌بست‌های ضمیری در گویش بهبهانی چهار نقش فاعلی، مفعولی صریح، غیرصریح و اضافی را شناسایی کردند. در این پژوهش برای هر یک از واژه‌بست‌های مورد نظر میزبان‌های مختلفی از نظر نقش دستوری مشخص شده‌است. برخلاف فارسی معیار، در گویش بهبهانی واژه‌بست فاعلی با میزبان‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. تمایل غالب واژه‌بست‌ها از نظر جایگاه در این گویش، ظهور در جایگاه دوم پس از اولین واژه یا پس از اولین سازه در بند است. در بررسی واژه‌بست‌ها در گویش‌های نزدیک به گویش قاینی، شریفی و صبوری (۱۳۹۷) ضمائر واژه‌بستی را در گویش‌های خراسان رضوی و جنوبی مانند رقه‌ای، طبسی، خوافی، کاظمی و سده‌ای مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش نشان داد در برخی از این گویش‌ها ضمائر واژه‌بستی کاربرد متنوع‌تر و با بسامد بیشتری دارند و در برخی دیگر دارای کاربرد بسیار کم هستند یا اصلاً کاربرد ندارند و متفاوت از زبان فارسی عمل می‌کنند. همچنین متغیرهایی مانند جاننداری و معرفگی در پیدایش برخی واژه‌بست‌ها تأثیرگذار هستند. همچنین، شریفی (۱۳۸۹) به طور خاص به بررسی کارکردها و محدودیت‌های واژه-بست /e/ در گویش کاخکی می‌پردازد و عنوان می‌دارد این واژه‌بست در گویش کاخکی علاوه بر ساخت متعدی در افعال ربطی نیز دیده می‌شود.

۳. مبانی نظری پژوهش: واژه‌بست

واژه‌بست‌ها از دیدگاه‌های مختلفی در زبان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از آنجا که پژوهش حاضر واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی را براساس الگوی آخن‌والد (۲۰۰۳) شناسایی و تبیین می‌کند، به سایر دیدگاه‌ها به اختصار پرداخته می‌شود.

واژه‌بست‌ها ابتدا در مطالعات زبان‌های هندواروپایی شناسایی شدند که عناصر جایگاه دوم^۱ نام گرفتند (واکرناگل، ۱۸۹۲). از دیدگاه اسپنسر (۱۹۹۱) واژه‌بست‌سازی^۲ نقطه تلاقی ساخت‌واژه، نحو و واج‌شناسی است. وی واژه‌بست‌ها را عناصری می‌داند که رفتار یک واژه کامل را دارند اما آزادانه نمی‌توانند به کار روند، زیرا از نظر واجی به یک میزبان نیاز دارند.

1- second position

2- cliticisation

واژه‌بست‌ها از نظر درزمانی معمولاً از واژه‌های کامل به وجود می‌آیند و در پیوستار دستوری شدگی اغلب به وند تصریفی تبدیل می‌شوند. بدین ترتیب، واژه‌بست‌ها را می‌توان تکواژهای دستوری در نظر گرفت که در اغلب زبان‌های دنیا نه واژه‌های مستقلی هستند و نه جزء وندها محسوب می‌شوند (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۲۵۲-۲۵۴، به نقل از زوئیکی، ۱۹۷۷). زوئیکی و پولوم^۱ (۱۹۸۳) تکواژهای وابسته زبان را به چهار گروه وند اشتقاقی، وند تصریفی، واژه‌بست ساده و واژه‌بست ویژه تقسیم کردند. آن‌ها در تشخیص واژه‌بست‌ها از وندهای تصریفی ششمعیار ارائه می‌کنند: ۱. واژه‌بست‌ها از قدرت انتخاب بیشتری در ارتباط با واژه‌های میزبان خود برخوردار هستند. ۲. واژه‌های دارای وند از ویژگی خلاء اتفاقی بیشتری نسبت به گروه واژه‌بستی هستند. ۳. وندها بیشتر از واژه‌بست‌ها دارای ویژگی‌های خاص صرفی هستند. ۴. واژه‌های همراه با وند دارای ویژگی‌های خاص معنایی بیشتری نسبت به گروه‌های واژه‌بستی هستند. ۵. واژه‌های همراه با وند برخلاف گروه‌ها واژه‌بستی می‌توانند تحت تأثیر قواعد نحوی باشند. ۶. برخلاف وندهای تصریفی، مضاعف‌سازی در واژه‌بست‌ها وجود دارد. زوئیکی و پولوم (۱۹۸۳: ۵۰۴-۵۰۳) در تمایز میان واژه‌بست‌های ساده و ویژه، واژه‌بست‌های ساده را هم دارای صورت کوتاه‌شده و هم صورت واژگانی کامل می‌دانند، درحالی‌که واژه‌بست‌های ویژه تنها دارای صورت واژگانی کوتاه‌شده‌ای هستند که به صورت وابسته به واژه‌های میزبان اضافه می‌شوند؛ مثلاً در زبان انگلیسی واژه‌بست 's ملکی، 've و 'se در موقعیتی که مخفف‌های have و is هستند.

در تعریف کلاونس (۱۹۸۵) از واژه‌بست‌ها به عناصری اطلاق می‌شود که می‌توانند از نظر صرفی به یک گروه نحوی متصل شوند. وی به سه پارامتر در تمایز واژه‌بست‌ها اشاره می‌کند که عبارتند از: پارامتر تسلط (آغازی-پایانی)^۲، تقدم (قبل-بعد)^۳ و پیوند واجی (پیش‌بست-پی‌بست)^۴. دیدگاهی دیگر در مورد واژه‌بست‌ها را بیکل و نیکلز (۲۰۰۷: ۱۷۴-۱۸۰) مطرح می‌کنند که واژه‌بست‌ها را صورت‌ساز^۵ در نظر می‌گیرد که دارای اطلاعات تصریفی هستند. آن‌ها در بیان تمایز بین صورت‌سازها و واژه‌ها معتقدند صورت‌سازها از آنجاکه ماهیت نحوی

1- Pullum

2- initial-final dominance

3- before-after precedence

4- proclitic-enclitic phonological liaison

5- formative

ندارند (بلکه دارای ماهیت ساخت‌واژی هستند)، نمی‌توانند به عنوان هسته گروه‌ها عمل کنند، زیرا نمی‌توانند بر واژه‌های دیگر حاکمیت داشته باشند. در مقابل، واژه‌ها چون ماهیت نحوی دارند هم می‌توانند به عنوان هسته گروه بر سایر واژه‌ها تسلط دارند و هم تحت تسلط هسته‌های واژگانی دیگر واقع شوند. یکی دیگر از مطالعات جدیدتر در مورد واژه‌بست‌ها را می‌توان به آیخن‌والد (۲۰۰۳) مربوط دانست. در تمایز میان واژه‌بست‌ها از وندها، وی ۱۵ معیار، طبق جدول معرفی می‌کند:

جدول ۱- معیارهای ۱۵ گانه آیخن‌والد (۲۰۰۳)^۱

شماره معیار	نوع معیار	مثال
۱	به جهت اضافه شدن واژه‌بست‌ها به واژه‌های میزبان اشاره دارد. پیش‌بست‌ها به ابتدای واژه میزبان اضافه می‌شوند و پی‌بست‌ها به پایان آن افزوده می‌شوند.	کتابم (کتاب+م) واژه میزبان+پی‌بست ^۲
۲	واژه‌بست‌ها می‌توانند به همه واحدهای زبانی مانند واژه، گروه و جمله اضافه می‌شوند، درحالی‌که وندها به واژه میزبان خاصی افزوده می‌شوند.	خانه بزرگم گروه اسمی+پی‌بست
۳	واژه‌بست‌ها به آخرین کلمه یک گروه اسمی یا هر اسمی اضافه می‌شوند، اما وندها اغلب به اولین کلمه یک گروه اسمی افزوده می‌شوند.	مانند مثال‌های معیارهای ۱ و ۲

۱ - از آنجاکه در پژوهش حاضر انواع واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی به عنوان شاهد برای معیارهای ۱۵ گانه آیخن‌والد (۲۰۰۳) آورده شده است، در ذکر مثال برای این معیارها در جدول (۱)، از نمونه‌های موجود در زبان فارسی استفاده شده است.
۲- در زبان فارسی تمامی ضمائر متصل شخصی از نوع پی‌بستی هستند.

۴	واژه‌بست‌ها واژه واجی مستقلی را به وجود نمی‌آورند، اما وندها می‌توانند به عنوان یک واژه واجی به کار روند.	تمام ضمائر متصل در زبان فارسی
۵	از نظر خصوصیات واج‌آرایی و زنجیری، واژه‌بست‌ها مانند بسیاری از وندها تک‌واژه هستند، اما برخلاف واژه‌ها و وندها تکیه‌بر نیستند.	خداوندا (خداوند + الف ندا) واژه میزبان+پی‌بست
۶	واژه‌بست‌ها از انسجام واجی برخوردارند یعنی فرایندهای واجی که بر یک واژه‌بست اعمال می‌شوند اغلب در مرز واژه میزبان و واژه‌بست رخ می‌دهند.	خونتون [xuna + tun] /xune+tun/ واژه میزبان+پی‌بست
۷	در مرز میزبان واژه‌بست نمی‌توان مکث کرد.	ضمایر متصل در زبان فارسی همگی بدون مکث پس از واژه میزبان به کار می‌روند.
۸	واژه‌بست‌ها مجاز هستند به واژه‌هایی افزوده شوند که دارای واژه‌بست هستند، اما وندها نمی‌توانند به کلماتی اضافه شوند که واژه‌بست دارند.	کتابشونه (کتاب+شون+ه) واژه میزبان+واژه‌بست+پی‌بست
۹	به نحوه قرار گرفتن واژه‌بست‌ها در زنجیره واژه‌بستی اشاره دارد.	پاهشون (پا+ها+شون) واژه میزبان+وند+پی‌بست
۱۰	در ارتباط با جایگاه واژه‌بست نسبت به آنچه وند تعریف می‌شود، واژه‌بست‌ها اغلب خارج یا بعد از همه وندها واقع می‌شوند.	مثال معیار ۹

۱۱	واژه‌بست‌ها با واژه‌های مربوط به طبقات دستوری مختلفی به کار می‌روند.	مثلاً ضمائر متصل شخصی در زبان فارسی می‌توانند نقش‌های دستوری مختلفی را در گروه‌های واژه‌بستی خود به عهده گیرند: بردمش (واژه‌بست در نقش دستوری مفعول بی‌وابسته) ازت خواستم (واژه‌بست در نقش دستوری متمم) خانه‌ام (واژه‌بست در نقش دستوری اضافه اسمی)
۱۲	میدان عملکرد نحوی واژه‌بست محدود به حوزه واژه‌ها نیست، برخلاف وندها به گروه‌ها یا جمله‌ها هم اضافه می‌شوند.	مانند مثال ۱۱
۱۳	واژه‌بست‌ها از احتمال واژگانی شدن برخوردارند و دارای خصوصیات خاص صرفی و معنایی هستند.	از آنجاکه واژه‌بست‌ها با واژه میزبان خود دارای رابطه ساختی یا دستوری خاصی مانند اضافه ملکی، اضافه صفتی، اضافه اسمی، متممی با حرف اضافه، مفعول صریح، عطف و ندایی دارند، می‌توانند با داشتن معنای خاصی از احتمال واژگانی شدن برخوردار باشند.
۱۴	از آنجاکه واژه‌بست عنصری هم‌ردیف واژه تلقی می‌شود، قواعد نحوی مانند حرکت و حذف به قرینه عملکرد یکسانی بر ترتیب «واژه+واژه‌بست» همانند «واژه+واژه» دارند.	مانند مثال ۱۱
۱۵	مربوط به رابطه واژه‌بست‌ها با طبقات واژگانی است. به عبارتی واژه‌بست‌ها تمامی طبقات واژگانی مانند اسم، فعل، صفت، ضمیر و ... را به عنوان میزبان خود می‌پذیرند.	مانند مثال ۱۱

۴. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای-میدانی انجام شده است. در جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای، از زمردیان (۱۳۵۰؛ ۱۳۸۵؛ ۱۳۶۸) بهره گرفته شده

است. در مورد داده‌هایی که به روش میدانی گردآوری شدند، از ۲۰ گویشور بومی (۱۰ مرد و ۱۰ زن) ساکن شهرستان قاین در سنین ۵۰ به بالا با تحصیلات کم یا بی‌سواد مصاحبه صورت گرفت و در نتیجه مصاحبه با گفتار آزاد، هر گویشور به مدت ۱۵ دقیقه، پیکره شفاهی حاوی ۵۰۰ واژه دارای واژه‌بست تهیه شد. با بررسی داده‌های پژوهش، واژه‌بست‌های ضمیری گویش قاینی، موجود طبق ۱۵ معیار پیشنهادی آخن‌والد (۲۰۰۳) شناسایی و تحلیل شدند. درنهایت، درخصوص نظام مطابقه گویش قاینی نکاتی ذکر شده است. لازم به ذکر است، در صورت نیاز به داده‌های بیشتر از شمّ زبانی یکی از نگارندگان بهره برده شد. همچنین، داده‌های پژوهش با استفاده از الفبای آوانگار بین‌المللی آی‌پی‌ای^۱، نسخه دولوس سیل^۲، آوانگاری شده‌اند.

۵. واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی

گویش قاینی نیز همانند سایر گویش‌ها دارای واژه‌بست است. در این جستار انواع واژه-بست‌های ضمیری در گویش بر اساس معیارهای واژه‌بستی آخن‌والد (۲۰۰۳) مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این واژه‌بست‌ها عبارتند از: (d)e- مفعولی، (d)e- فاعلی و ضمائر متصل شخصی سوم شخص. در ادامه به شرح کامل این واژه‌بست‌ها پرداخته می‌شود.

۵-۱. واژه‌بست مفعولی

در زبان فارسی ضمیر پی‌بستی مفعولی بعد از فعل اضافه می‌شود، به عنوان نمونه «م» در «علی رسوئدم خونه». این ضمائر واژه‌بستی همان ضمائر شخصی هستند که میزبان آن‌ها می‌تواند اسم، فعل، صفت، حرف اضافه، ضمیر پرسشی و ضمیر اشاره باشد (صراحی و علی‌نژاد، ۱۳۹۲). اما در گویش قاینی ضمائر شخصی متصل بعد از فعل به کار نمی‌روند. تنها ضمیر پی-بستی مفعولی، ضمیر سوم شخص مفرد بی‌جان است و به صورت e- ظاهر می‌شود. این واژه‌بست مفعولی گاهی به صورت تکواژگونه de- ظاهر می‌شود. واژه‌بست e- تنها در صورت عدم حضور مفعول صریح بی‌جان، به افعال متعدی اضافه می‌شود. این واژه‌بست در گویش خانیکی (لباف خانیکی، ۱۳۸۱)، گویش کاخکی (شریفی و صبور، ۱۳۹۷؛ شریفی، ۱۳۸۹) و فردوس (یاحقی، ۱۳۸۱؛ دبیرمقدم، ۲۰۲۰) نیز گزارش شده است.

1- International Phonetic Alphabet (IPA)

2- Doulos SIL

bexârdom=e (1) خوردمش (شریفی، ۱۳۸۹: ۴)

bo-bord=šan=e (2) آن‌ها آن/آن‌ها را بردند (دبیرمقدم، ۲۰۲۰: ۳۷۰)

در جدول (۳) کاربرد واژه‌بست مفعولی -e در افعال متعدی برای اشخاص مختلف مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه تنها فعل اول شخص مفرد در زمان‌های مختلف آورده شده است و سایر اشخاص تنها در زمان گذشته ساده صرف شده‌اند. کاربرد واژه‌بست در سایر اشخاص الگویی همانند اول شخص مفرد دارد.

در مورد bo-xârd-and=e «آن را خوردند» لازم به ذکر است که این فعل چون خودش به همخوان /d/ ختم می‌شود، /d/ی واژه بست حذف می‌شود. همچنین، در زمانی که فعل بدون واژه‌بست است، همخوان /d/ پایانی تلفظ نمی‌شود [boxârdan].

جدول ۳- واژه‌بست مفعولی در گویش قایینی

bo-xârd-om=de	آن را خوردم
mo-xârd-om=de	آن را می‌خوردم
bo-xord-a-y-om=de	آن را خورده‌ام
bo-xord-a bod-om=de	آن را خورده بودم
mo-xor-om=de	آن را می‌خورم
bo-xord-a xa bod-om=de	آن را خورده خواهم بود
be-xa xârd-om=de / bo-x-om xârd=e	آن را خواهم خورد
bo-xârd-i=de	آن را خوردی
bo-xârd=e	آن را خورد
bo-xârd-em=de	آن را خوردیم
bo-xârd-ey=de	آن را خوردید
bo-xârd-and=e	آن را خوردند
bo-xor=e ¹	آن را بخور

1- تمامی افعال امر متعدی در صورتی که واژه‌بست مفعولی بپذیرند، این واژه بست به صورت /-e/ ظاهر می‌شود و علت اینکه به صورت /-de/ ظاهر نمی‌شود این است که اگر -de به فعل امر اضافه شود با زمان گذشته ساده سوم شخص مفرد یکسان می‌شود و شاید علت حذف همخوان /d/ همین باشد.

bo-xor-ey=de	آن را بخورید
--------------	--------------

در مورد اتصال واژه‌بست e- به فعل امر ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که افعال امری که به واکه /e/ ختم می‌شوند، به دلیل اینکه دو واکه /e/ در کنار هم می‌آیند، یکی از این واکه‌ها تلفظ نمی‌شود.^۱ این امر در مورد افعال نهی هم صدق می‌کند.

آن را بده/ آن را نده
 $(2) \text{vā-de+e (de+e} \rightarrow \text{de)} \rightarrow \text{vā-de / va-ma:-de}$

واژه‌بست فاعلی + ده-ب (پیشوند فعلی) ده-نشانه
 نهی-ب (پیشوند فعلی)

آنجا بگذار(ش)/ نگذارش
 $\bar{a} \text{ ne (ne+e} \rightarrow \text{ne)} / \text{ma:-ne } \check{\text{J}}(3) \text{ h-ow-}$
 واژه‌بست + بگذار بگذار جا-آن-در گذار-گذار
 نشانه نهی

۲-۵. واژه‌بست فاعلی

فاعل در گویش قاینی همواره به صورت ضمیر منفصل ظاهر می‌شود و تنها فاعل سوم شخص مفرد می‌تواند به صورت واژه‌بست فاعلی e- ظاهر شود و به فعل پی‌بست شود.^۲ ضمائر منفصل فاعلی در این گویش به شرح (۴) است:

(4)

ma	mā
to	šomā
ʔu	ʔunu

این ضمائر منفصل همانند فارسی در ابتدای جمله به کار می‌روند و به اعتبار شناسه می‌توانند حذف شوند. در گویش قاینی، افعال سوم شخص مفرد چه دارای شناسه ظاهری باشند (مانند حال استمراری) و چه دارای شناسه صفر باشد (مانند گذشته ساده) چنانچه فاعل به صورت ضمیر منفصل یا گروه اسم ظاهر نشود، واژه‌بست فاعلی e- می‌پذیرند. این واژه بست به انتهای فعل و تنها به افعال ربطی، لازم و متعدی سوم شخص مفرد اضافه می‌شود. ظهور این

۱- لازم به ذکر است در گویش قاینی، این طور نیست که هرگاه فعل به واکه ختم شود، یکی از واکه‌ها حذف شود. چون در فعل دوم شخص مفرد در زمان گذشته و حال، وقتی که فعل به شناسه /i/ ختم می‌شود، واژه‌بست به صورت /de/ ظاهر می‌شود. برای همین حذف واکه /e/ تنها زمانی رخ می‌دهد که خود فعل به همان واکه /e/ ختم بشود.
 ۲- در مثال sard=i bo (سردش بود)، واژه‌بست فاعلی به میزبان صفتی اضافه شده‌است.

واژه‌بست در گویش کاخکی نیز مشاهده می‌شود (شریفی و صبوری، ۱۳۹۷). چنانچه این واژه‌بست، در صورت عدم حضور فاعل به صورت ضمیر یا اسم، به فعل لازم و ربطی اضافه شود، به فاعل سوم شخص (انسان و غیرانسان) اشاره دارد.

(5) beraft=e

او رفت

واژه‌بست فاعلی ۳م =برفت

خوشه‌های همخوانی /ft/ در صورت عدم افزوده‌شدن واژه‌بست تلفظ نمی‌شوند و این فعل به صورت [bera] «رفت» تلفظ می‌شود.

در va-m-enšin-a، واژه /e/ در me- (پیشوند استمراری) به جهت همجواری با واژه آغازی تکواژ [enšin] حذف می‌شود. همچنین در va-nšest-a bo، واژه تکواژ [enšest] به خاطر همجواری با واژه /a/ در /va/ و جلوگیری از التقای واژه‌ها حذف می‌شود.

در جدول (۴) دلیل اینکه گروه فعلی پیش از اتصال واژه‌بست آورده شده این است که در این گویش برخی همخوان‌های پایانی به‌خصوص همخوان‌هایی که در خوشه پایانی قرار دارند، تلفظ نمی‌شوند و زمانی که واژه‌بست e- به آن‌ها اضافه می‌شود، به سطح می‌آیند و تلفظ می‌شوند.

جدول ۴- واژه‌بست فاعلی در گویش قاینی

فارسی معیار	گروه فعلی پس از اتصال واژه‌بست	گروه فعلی پیش از اتصال واژه‌بست
آن/ او خوب است	xub-a=de / xub est=e	xub-a
آن/ او خوب بود	xub bod=e	xub bo
آن/ او خوب خواهد بود	xub xa bod=e	xub xa bo
آن/ او خوب باشد	xub beš-ad=e	xub beš-a
آن/ او خوب می‌باشد	xub me-b-ad=e	xub me-b-a
او نشست	va-nšast=e	va-nšas
او می‌نشیند	va-m-enšin-ad=e	va-m-enšin-a
او نشسته بود	va-nšest-a bod=e	va-nšest-a bo
او نشسته است	va-nšast-a-y-a=de / va-nšast-a-st=e	va-nšest-a-y-a/ va-nšest-a-s

vā-xa-nšas/ vā-xa-nša	vā-xa-nšast=e	او خواهد نشست
va-nšest-a xa bo	va-nšest-a xa bod=e	او نشسته خواهد بود

این واژه‌بست پس از فعل ربطی /a/ به معنی «است» به صورت -de ظاهر می‌شود. اگر e- به فعل متعدی سوم شخص مفرد افزوده شود، چنانچه فاعل حضور داشته باشد اما مفعول (بی‌جان) حضور نداشته باشد، به مفعول اشاره دارد (مثال ۶) و در صورت حضور مفعول و عدم حضور فاعل، به فاعل اشاره دارد (مثال‌های ۷ و ۸).

علی بردش (6) ali bo-bord=e

واژه‌بست مفعولی بی‌جان=ببرد علی

کتاب را برد (7) ketāb ra (ketāb=a) bo-bord=e

واژه‌بست فاعلی ۳ش م=ببرد را=کتاب را کتاب

او چه کسی را می‌خواهد؟ (8) ke=r ma-yad=e

واژه‌بست فاعلی ۳ش م=می‌خواهد را=چه کسی

در مواردی که فاعل و مفعول هیچ‌کدام حضور ندارند، واژه‌بست بسته به بافت می‌تواند به هرکدام اشاره داشته باشد (مثال ۹) و در مواردی که هر دو حضور داشته باشند، واژه‌بست به فعل اضافه نمی‌شود (مثال ۱۰).

آن را برد / او برد (9) bo-bord=e

واژه‌بست مفعولی بی‌جان / واژه‌بست فاعلی=ببرد

علی کتاب را برد (10) ali ketāb=a bo-bor

ببرد واژه‌بست مفعول‌نما=کتاب علی

برخلاف زبان فارسی که حضور واژه‌بست مفعولی و فاعلی به ترتیب در حضور مفعول و فاعل امکان‌پذیر است (صراحی و علی‌نژاد، ۱۳۹۲)، مانند مثال‌های (۱۱) و (۱۲)، در گویش قاینی واژه‌بست مفعولی و فاعلی نمی‌تواند در حضور مفعول و فاعل حضور داشته باشد (مثال ۱۰).

کتاب را برداشتیش (11) ketāb=o bar-dāšt-i=š

واژه‌بست مفعولی=برداشتی را=کتاب

علی رفتش / رفته بودش (12) ali raft=eš / raft-e bud=eš

واژه‌بست فاعلی = رفت علی

تفاوت دیگر این است که در فارسی محاوره‌ای، واژه‌بست فاعلی تنها در افعال لازم در ماضی ساده و بعید فعل سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود، اما در قایینی در تمام زمان‌های فعل لازم سوم شخص مفرد این واژه‌بست وجود دارد. شاید در فارسی محاوره‌ای، علت وقوع واژه‌بست فاعلی در زمان ماضی ساده و بعید این باشد که تنها در این دو زمان است که فعل سوم شخص مفرد شناسه آشکار ندارد و به جبران آن گوینده واژه‌بست eš- را در جایگاه پس از فعل بیان می‌کند.

واژه‌بست (d)e-، در نقش فاعلی یا مفعولی، در تمام موارد به انتهای فعل پس از شناسه افزوده می‌شود. در مورد افعال مرکب و پیشوندی هم وضع چنین است و واژه‌بست به جزء فعلی اضافه می‌شود.

او در را باز می‌کند (13) dar=a va mo-kon-ad=e

واژه‌بست فاعلی = می‌کند باز را = در

آن را گفتم (14) var-goft-om =de

واژه‌بست مفعولی = شناسه اش م-گفت-پیشوندفعلی

در این گویش، فعل (اعم از متعدی و لازم) در زمان آینده در شخص‌های اول شخص مفرد و جمع و نیز دوم شخص مفرد به دو صورت تصریف می‌شود. تصریف اول به صورتی است که شناسه به جزء دوم یعنی فعل اصلی اضافه می‌شود (مثال ۱۵) و در تصریف دوم، همانند فارسی معیار، شناسه به جزء اول یعنی فعل کمکی اضافه می‌شود (مثال ۱۶). بنابراین در تصریف دوم، واژه‌بست مفعولی با وجود جدا ماندن از شناسه به ریشه ماضی افعال می‌چسبد. بر همین اساس می‌توان گفت، تنها موردی که این واژه‌بست به بن فعل و نه به فعل شناسه‌دار افزوده می‌شود در مورد تصریف دوم فعل در زمان آینده است.

آن را خواهم خورد (15) be-xa xārd-om=de

واژه‌بست مفعولی = خوردم خواه-ب (پیشوندفعلی)

آن را خواهم خورد (16) bo-x-om xārd=e

واژه‌بست مفعولی = خوردم خواهم-ب (پیشوندفعلی)

در تصریف اول فعل آینده، واژه‌بست به جزء دوم اضافه می‌شود که شناسه‌دار است و در تصریف دوم، واژه‌بست باز هم به جزء دوم اضافه می‌شود که بدون شناسه است (چون بن فعل است). فعل‌های سوم شخص مفرد و جمع و دوم شخص جمع یک حالت تصریف دارند. در مورد سوم شخص مفرد، شناسه هر دو جزء صفر است (مثال‌های ۱۷ و ۱۸) و در مورد سوم شخص و دوم شخص جمع، شناسه تنها به جزء دوم افزوده می‌شود و واژه‌بست پس از شناسه به جزء دوم متصل می‌گردد (مثال‌های ۱۹ و ۲۰).

آن را خواهد خورد $xārd=e$ be-xa (۱۷)

واژه‌بست مفعولی = خورد خواه‌ب (پیشوندفعلی)

او خواهد رفت $raft=e$ be-xa (۱۸)

واژه‌بست فاعلی = رفت خواه‌ب (پیشوندفعلی)

آن را خواهید خورد $xārd-ey=de$ be-xa (19)

واژه‌بست مفعولی = خوردید خواه‌ب (پیشوندفعلی)

آن را خواهند خورد $xārd-and=e$ be-xa (20)

واژه‌بست مفعولی = خوردند خواه‌ب (پیشوندفعلی)

۳-۵. ضمایر شخصی در نقش ملکی

در گویش قایینی ضمایر شخصی که در واقع همان ضمایر ملکی می‌باشند، به شرح (۲۱) است:

(21)

ketāb ma کتاب من

ketāb mā کتاب ما

ketāb to کتاب تو

ketāb šomā کتاب شما

ketāb=i کتاب او

ketāb=inu کتاب آن‌ها (اینان)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تمامی ضمایر شخصی منفصل هستند و همتای متصل یا واژه‌بستی ندارند، به جز ضمایر سوم شخص مفرد /i/ و جمع /inu/. این دو ضمیر به خاطر اینکه با واکه شروع می‌شوند، با همخوان پایانی گروه اسمی تشکیل هجای مجزایی می‌دهند و چنانچه گروه اسمی به واکه ختم شود، [y] میانجی میان واکه‌ها قرار می‌گیرد (serā-y=i «منزلش» و serā-y=inu «منزلشان»). در گویش سده (افضل‌نژاد، ۱۳۷۷) نیز به این واژه‌بست

اشاره شده است. در واقع، ساختار این دو ضمیر باعث شده که رفته‌رفته از حالت منفصل به حالت متصل تبدیل شوند و در مسیر واژه‌بست شدن پیش بروند. ضمیر شخصی متصل دیگری در این گویش رواج دارد که تمایز جان‌داری را نشان می‌دهد و زمانی به کار می‌رود که مالک بی‌جان باشد. این واژه‌بست *enʃe*- است. در واقع، برای مالک بی‌جان هر دو واژه‌بست *enʃe*- و *i*- به کار می‌رود و برای مالک جاندار تنها از واژه‌بست *i*- استفاده می‌شود.

maši, šiše-y-en (22) *beškas* ماشین، شیشه‌اش شکست

ضمایر شخصی سوم شخص متصل که واژه‌بست هستند به واژه‌های میزبان از طبقه اسم، حرف اضافه، ضمیرپرسی و یا ضمیر اشاره متصل می‌شوند:

الف. اسم (گروه اسمی) + ضمیر متصل شخصی سوم شخص

ketāb=inu (23) کتابشان

mašin=i (24) ماشینش

lāstik=en (25) لاستیکش

ب. حرف اضافه + ضمیر متصل شخصی سوم شخص در نقش متممی

az=i va-stond-om (26) ازش گرفتم

va-y=-nu var-goft-om (27) بهشون گفتم

az=enʃe ow mia (28) ازش آب میاد

ضمایری که پس از حروف اضافه به کار می‌روند نیز به جز سوم شخص فقط به صورت منفصل رواج دارند و نوع واژه‌بستی ندارند (جدول ۵).

جدول ۵- ضمایری که پس از حروف اضافه به کار می‌روند.

hara ma	با من	az ma	از من	ha/ va ma	به من
hara to	با تو	az to	از تو	ha/ va to	به تو
hara-y=i	با او	az=i	از او	hey/ vay	به او
hara-y=enʃe	با آن	az=enʃe	از آن	va=nʃe	به آن
hara mā	با ما	az mā	از ما	ha/ va mā	به ما
hara šomā	با شما	az šomā	از شما	ha/ va šomā	به شما
hara-y=inu	با آنها	az=inu	از آنها	heynu/ vaynu	به آنها

آنچه در ردیف اول جدول (۵) آورده شده است، در واقع همان واژه‌بست ضمیری مفعول غیرمستقیم است که در این گویش تنها برای سوم شخص‌ها فعال است. حرف اضافه «به» در قاینی در بافت‌های مختلف به صورت [ha] یا [va] ظاهر می‌شود. این حرف اضافه قبل از ضمیر منفصل سوم شخص مفرد به صورت [hey] و [vay] تلفظ می‌شود. تعامل میان فرایندهای واجی رفع التقای مصوت‌ها، همگونی و حذف در اشتقاق روساختی (۲۹) آمده است:

(۲۹) اشتقاق [hey] و [vay] از /hai/ و /vai/

بازنمایی واجی /va+i/ /ha+i/

رفع التقای مصوت‌ها hayi vayi

همگونی heyi -

حذف واکه [i] hey vay

بازنمایی آوایی [hey] [vay]

توجه کنید اشتقاق [heynu] و [vaynu] از /hayinu/ و /vayinu/ مانند اشتقاق (۲۹) است.

د. ضمیر پرسشی + ضمیر متصل شخصی سوم شخص

koja-y=i dard mokona (30) کجاش درد می‌کنه؟

ه. ضمیر اشاره + ضمیر متصل شخصی سوم شخص

heyjā-y=i dard mokona (31) اینجاش درد می‌کنه

۴-۵. بررسی واژه‌بست‌های ضمیری گویش قاینی بر اساس معیارهای آخن‌والد (۲۰۰۳)

در این بخش واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی بر اساس معیارهای ۱۵ گانه آخن‌والد (۲۰۰۳) مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

تمام واژه‌بست‌های ضمیری به دنبال واژه‌ای متصل می‌شوند، ولی بخشی از ساخت واژه اشتقاقی یا صرفی محسوب نمی‌شوند. بنابراین برطبق اولین معیار آخن‌والد (۲۰۰۳) جهتی که واژه‌بست به میزبان اضافه می‌شود، باید مورد بررسی قرار گیرد که بر این اساس جهت واژه-بست‌های ضمیری در این گویش پی‌بست است.

معیار دوم آخن‌والد (۲۰۰۳) واژه‌بست را به عنوان عنصری در نظر می‌گیرد که می‌تواند تقریباً به هر طبقه واژگانی اضافه شود. میزبان واژه‌بست فاعلی و مفعولی در گویش قاینی فقط فعل است و ضمائر شخصی سوم شخص میزبان خود را از طبقات دستوری اسم، صفت، حرف اضافه، ضمیر پرسشی و ضمیر اشاره انتخاب می‌کند. هرچند واژه‌بست‌های فاعلی و مفعولی مطابق با معیار دوم آخن‌والد (۲۰۰۳) نیستند اما ضمائر شخصی سوم شخص هم‌راستا با این معیار می‌باشند. بر همین اساس، همچنین، معیار پانزدهم یعنی رابطه واژه‌بست‌ها با طبقات واژگانی تایید می‌شود.

پارامتر سوم به نوع میزبان می‌پردازد. از نظر نوع میزبان، در قاینی، واژه‌بست‌های ضمیری به آخرین کلمه هر گروه اضافه می‌شود که منطبق با معیار سوم آخن‌والد (۲۰۰۳) است. پارامتر چهارم آخن‌والد (۲۰۰۳) تمایز بین واژه‌بست و واژه واجی را بیان می‌کند. واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی تکیه اصلی نمی‌گیرند و صورت‌های وابسته هستند؛ آن‌ها نمی‌توانند به صورت واژواجی به کار برده شوند و با واژه میزبان خود گروه واژه‌بستی را به وجود می‌آورند. این موضوع در مثال‌های زیر به روشنی نشان داده شده است:

(32) [[[var [xond] om] de]

شناسه^۱م خواند پیشوندفعلی واژه‌بست مفعولی

خواندمش

(33) [[[[be [reft] a] bod] e]

واژه‌بست فاعلی بود نشانه صفت مفعولی رفت پیشوند فعلی

او رفته بود

(34) [[[daftar] un] i]

واژه‌بست ضمیر شخصی^۳ش م تکرارجمع دفتر

دفترهایش

(35) [[[dokma]un] enje]

واژه‌بست ضمیر شخصی^۳ش م غیرجاندار تکرارجمع دکمه

دکمه‌هایش^۱ (مالک غیرجاندار است)

این مثال‌ها نشان می‌دهد در هنگام اضافه شدن وندها به همراه واژه‌بست، ابتدا وندها اضافه

می‌شوند و سپس واژه‌بست و اگر غیر از این باشد واژه حاصل غیرقابل قبول است.

(36) *[[[var[xond] de] om]

خواندمش

(37) *[[[daftar] i] un]

دفترهایش

(38) *[[[dokma] enje] un]

دکمه‌هایش

بدین ترتیب، نحوه قرارگرفتن واژه‌بست‌ها در این گویش مطابق با متغیر دهم آخن‌والد است، یعنی واژه‌بست‌ها عمدتاً بعد از همه وندها افزوده می‌شوند. همچنین از آنجا که وندها

۱- در اینجا مقصود از مالک بی‌جان مثلاً پیراهن است (دکمه‌های پیراهن) و نه دکمه‌های او

نمی‌توانند به کلماتی که واژه‌بست دارند اضافه شوند، معیار هشتم نیز تایید می‌شود. معیار هشتم نیز حاکی از آن است که واژه‌بست‌ها می‌توانند به واژه‌هایی که دارای واژه‌بست هستند اضافه شوند که مثال (۳۹) مؤید این مطلب است:

لباسش را نگاه کن (39) lebâs=i=r nega

نگاه (کن) را = -ش = لباس

تمامی واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش دارای فقط یک هجا هستند و از نظر ویژگی‌های زبرزنجیری هیچ‌گاه تکیه اصلی روی واژه‌بست‌ها قرار نمی‌گیرد. بنابراین این ویژگی واژه‌بست‌های ضمیری با معیار پنجم آخن‌والد (۲۰۰۳) یعنی با خصوصیت واجی، واج‌آرایی و زنجیری واژه‌بست‌ها مطابقت دارد.

بر طبق پارامتر ششم آخن‌والد (۲۰۰۳)، تفاوت واژه‌بست با وند در رابطه با فرایند واجی در مرز واژه‌میزبان-واژه‌بست اعمال می‌شود. در گویش قایینی فرایندهای واجی در مرز واژه‌بست‌ها اعمال می‌شوند، بنابراین این معیار نیز دربارهٔ واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش تأیید می‌شود.

معیار هفتم آخن‌والد (۲۰۰۳) رابطهٔ واژه‌بست‌ها با مکث را بیان می‌کند. در گویش قایینی، واژه‌بست‌های ضمیری بدون مکث به صورت پیوسته با واژه‌میزبان تلفظ می‌شوند. یکی از دلایلی که ضمائر سوم شخص را واژه‌بست در نظر می‌گیریم این است که اگر این ضمائر به صورت منفصل /ʔi/ و /ʔinu/ یا به عبارت دیگر با مکث بین واژه‌میزبان و ضمیر تلفظ شوند، مفهوم دیگری پیدا می‌کند و دیگر واژه‌بست نخواهد بود:

hara-y=i / hara-y=inu (40) باهاش / باهاشون

hara ʔi/ hara ʔinu (41) با این / با اینها

از مثال (۴۱) معنای وسیله و بی‌جان بودن استنباط می‌شود و در این صورت hara ʔi معادل hara-y=enʃe (با آن وسیله) خواهد بود.

پارامتر نهم به نحوهٔ قرارگرفتن واژه‌بست‌ها در زنجیرهٔ واژه‌بستی اشاره دارد و همانگونه که پیشتر اشاره شد، واژه‌بست فاعلی و مفعولی به انتهای فعل و واژه‌بست‌های ضمائر شخصی سوم شخص پس از گروه اسمی، صفت، حرف اضافه، ضمیرپرشی و یا ضمیر اشاره اضافه می‌شوند.

واژه‌بست‌های ضمیری در گروه واژه‌بستی خود نقش‌های دستوری مختلفی برعهده دارند:

الف. واژه‌بست *-e/-de* در نقش مفعول صریح بی‌جان و فاعل سوم شخص مفرد

ب. ضمائر متصل شخصی سوم شخص در نقش‌های دستوری مختلفی چون متمم حرف اضافه و اضافه اسمی ظاهر می‌شوند.

این ویژگی‌های واژه‌بست‌های ضمیری، در گویش قاینی، مطابق با پارامترهای یازدهم (ارتباط واژه‌بست‌ها با واژه‌های دستوری) و دوازدهم (میدان عمل نحوی واژه‌بست‌ها) آبخن‌والد (۲۰۰۳) هستند.

معیار چهاردهم آبخن‌والد به قواعد نحوی ویژه واژه‌بست‌ها می‌پردازد، به این ترتیب که قواعد نحوی مانند حرکت و حذف به قرینه بر ترکیب «واژه‌بست + واژه» مانند «واژه + واژه» عمل می‌کنند، به این مفهوم که واژه‌بست عنصر نحوی هم‌ردیف واژه تلقی می‌شود.

ketab-u o daftar-un=i (42) کتاب‌ها و دفترهایش

طبق مثال (۴۲) واژه‌بست *-i* به کل گروه اسمی یعنی کتاب‌ها و دفترها اضافه شده‌است. از لحاظ معنی، واژه‌بست‌های ضمیری به رابطه ساختی یا دستوری خاصی از جمله مفعول صریح، فاعل، اضافه ملکی و متمم حرف اضافه اشاره می‌کند که از این نظر تصدیق‌کننده بیشتر معیارهای آبخن‌والد (۲۰۰۳) است.

۵-۵. نکاتی پیرامون نظام حالت

نظام مطابقه در گویش قاینی همانند فارسی معیار فاعلی-مفعولی (کریمی، ۱۳۹۱) است. اما زمانی که واژه‌بست فاعلی و مفعولی *-e* حضور دارد وضع کمی متفاوت است. چون واژه-بست *-e* به تمام زمان‌های افعال اضافه می‌شوند، لذا برای تحلیل دو حالت در نظر می‌گیریم.

حالت الف. اتصال واژه‌بست *-e* به افعال سوم شخص مفرد:

var-me-gad=e (43) او می‌گوید

mašin=a va-me-stun-ad=e (44) ماشین را می‌گیرد او

ali va-me-stun-ad=e (45) علی می‌گیردش

چنانچه مثال‌های (۴۳) و (۴۵) را با هم در نظر بگیریم، یعنی حالتی که فاعل فعل لازم و مفعول به یک صورت نشان داده می‌شوند و فاعل فعل متعدی به صورتی متفاوت، در این

صورت $S=O \neq A$ که نشان‌گر حالت کنایی است. حالت دیگر این است که مثال‌های (۴۳) و (۴۴) را با هم در نظر بگیریم، یعنی حالتی که فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی به یک صورت نشان‌دار می‌شوند و مفعول به صورتی متفاوت. بنابراین در این حالت نظام فاعلی-مفعولی حاکم خواهد بود ($S=A \neq O$).

برهمن اساس، در این گویش، تنها زمانی حالت کنایی حاکم است که در جمله دارای سوم شخص مفرد e - نقش مفعولی داشته باشد، در این صورت نشانه یکسان با فاعل فعل لازم و نشانه متفاوت با فاعل فعل متعدی دارد.

حالت ب. اتصال واژه‌بست e - به افعال غیر سوم شخص مفرد:

(46) var-mo-gu-y-om می‌گویم

(47) va-me-stun-om=de می‌گیرمش

در مثال (۴۶) و (۴۷) فاعل تنها با شناسه نشان داده شده و در زمانی که فعل به صورت غیرسوم شخص مفرد باشد، واژه‌بست فاعلی به کار نمی‌رود. در مثال (۴۷) واژه بست de - تنها مفهوم مفعولی دارد. در این حالت چون فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی نشانه یکسانی دارند (در واقع هر دو واژه بست مختص به خود ندارند) و مفعول نشانه دیگری دارد (واژه-بست e -) بنابر این نظام حالت، فاعلی-مفعولی است ($S=A \neq O$).

۶. نتیجه‌گیری

در این جستار، به بررسی واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قایینی پرداختیم. در این گویش واژه‌بست مفعولی و فاعلی $(d)e$ - وجود دارد که فعل را به عنوان میزبان خود برمی‌گزیند و به آن پی‌بست می‌شود. واژه‌بست مفعولی تنها به مفعول مفرد غیرجاندار اشاره دارد و در زمانی که مفعول حضور ندارد به فعل متعدی در همه شخص‌ها و زمان‌ها اضافه می‌شود. واژه‌بست فاعلی به فاعل سوم شخص مفرد (عمدتاً جاندار) اشاره دارد و در زمان عدم حضور فاعل، به فعل سوم شخص مفرد در تمام زمان‌ها اضافه می‌شود. ضمائر شخصی واژه‌بستی هم در این گویش تنها شامل ضمائر سوم شخص می‌شوند که عبارتند از i - (برای اشاره به سوم شخص مفرد جاندار و بی‌جان)، inu - (برای اشاره به سوم شخص جمع جاندار و بی‌جان) و $enje$ - (برای اشاره به اشیاء). این ضمائر شخصی واژه‌بستی به واژه‌های میزبان از طبقه اسم، صفت،

حرف اضافه، ضمیرپرشی و یا ضمیر اشاره متصل می‌شوند. واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش براساس معیارهای پانزده گانه آخن والد (۲۰۰۳) بررسی شد و از نظر واژه‌بست بودن مورد تأیید قرار گرفت. در انتها به بررسی نظام مطابقه براساس واژه‌بست‌های مفعولی و فاعلی پرداختیم و ذکر کردیم که تنها زمانی در این گویش حالت کنایی حاکم است که در جمله دارای فعل سوم شخص مفرد، (d)e- نقش مفعولی داشته باشد، در این صورت نشانه یکسان با فاعل فعل لازم و نشانه متفاوت با فاعل فعل متعدی دارد.

منابع پژوهش

- ۱ - اردوان، سیدجلال و ابوالفضل، بی‌بی سعادت. (۱۳۹۱). *خنده سیمرخ: مجموعه افسانه‌های قاینی*. انتشارات اکبرزاده.
- افضل‌نژاد، محمد. (۱۳۷۷). بررسی و توصیف گویش سده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲ - امامی، حسن و ناصری، زهره‌سادات. (۱۳۸۸). بررسی برخی مختصات نحوی و آوایی گویش قاینی. *فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*، ۱ (۱۴)، صص ۵-۳۶.
- ۳ - باباسالاری، زهرا، یزدان‌شناس، حیدر، شرف‌زاده، محمدحسین و یزدانی، سعید. (۱۳۹۸). واژه‌بست در گویش تنگستانی، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۱۵ (۲۲)، صص ۱۸۱-۲۰۶.
- ۴ - دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: انتشارات سمت.
- ۵ - راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۹). واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲ (۲)، صص ۷۵-۸۵.
- ۶ - راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۱). واژه‌بست‌های ضمیری در گویش رایجی آران و بیدگل، *نامه فرهنگستان: ویژه‌نامه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، ۱، صص ۱۶۱-۱۷۲.
- ۷ - زاهدی، کیوان، خلیقی، محمد، ابوالحسنی چیمه، زهرا و گلفام، ارسلان. (۱۳۹۱). ضمیر بازیافتی در زبان فارسی، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*، ۳ (۳)، صص ۱۰۱-۱۲۱.

- ۸ - زمردیان، رضا. (۱۳۵۰). ویژگی‌های گویش قاین، *جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)*، ۵. صص ۱۴۳-۱۵۲.
- ۹ - زمردیان، رضا (۱۳۶۸). *زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قاین*. انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۰ - زمردیان، رضا (۱۳۸۵). *واژه‌نامه گویش قاین*. انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۱ - جم، بشیر، ناصری، زهره‌سادات و رزم‌دیده، پریا. (۱۴۰۰). بررسی صورت آوایی واژه‌های جمع مختوم به همخوان در گویش قاینی بر پایه نظریه بهینگی لایه ای، *مجله زبان‌پژوهی*، آماده انتشار.
- ۱۲ - حامدی شیروان، زهرا. شریفی، شهلا و الیاسی، محمود. (۱۳۹۵). بررسی و توصیف واژه‌بست‌های ضمیری در گویش بهبهانی، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، ۷ (۴)، صص ۱۴۸-۱۲۵.
- ۱۳ - شریفی، شهلا. (۱۳۸۹). واژه‌بست /e/ و کارکرد و محدودیت‌های آن در گویش کاخکی. پنجمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
- ۱۴ - شریفی، شهلا و صبوری، نرجس بانو. (۱۳۹۷). بررسی ضمائر واژه‌بستی در برخی گویش‌های فارسی خراسان‌های رضوی و جنوبی، *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱۹، صص ۱-۱۴.
- ۱۵ - شقاقی، ویدا. (۱۳۷۴). واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟ *مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی*، تهران، دانشکده ادبیات زبان‌های خارجه، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۶ - صراحی، محمدامین، علی‌نژاد. بتول. (۱۳۹۲). رده‌شناسی واژه‌بست در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵ (۱)، صص ۱۰۳-۱۳۰.
- ۱۷ - عاملی، خدیجه. (۱۳۹۴). بررسی توصیفی ساخت واژه گویش قاینی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور استان خراسان جنوبی.

- ۱۸ - کریمی، یادگار. (۱۳۹۱). *مطابقه در نگام گُنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند*، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۴ (۲)، ۱-۱۸.
- ۱۹ - لباف خانیکی، مجید. (۱۳۸۱). *ساختمان فعل در گویش روستای خانیک. مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران*. به کوشش حسن رضایی باغ‌بیدی. نشر آثار. صص ۴۹۹-۵۱۶.
- ۲۰ - مختاری، حسن؛ مقداری، صدیقه‌سادات و مختاری، اعظم. (۱۳۹۲). *زغفرو به مثقال، ضرب‌المثل‌های قایینی*. انتشارات اکبرزاده.
- ۲۱ - مزینانی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). *بررسی پی‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی در قیاس با فارسی میانه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۲ - مزینانی، ابوالفضل و شریفی، شهلا. (۱۳۹۴). *بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن، دوماهنامه جستارهای زبانی*، ۶ (۲۵)، صص ۲۷۵-۳۰۵.
- ۲۳ - مشکوه‌الدینی. مهدی. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی (واژه‌ها و پیوندهای ساختی)*. تهران: انتشارات سمت.
- ۲۴ - مقداری، صدیقه‌سادات، طالبی، الهه، فاروقی، جلیل‌الله. (۱۳۹۷). *تحلیل لایایی‌های گویش قاین از منظر جامعه‌شناسی زبان، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲، صص ۱۴۸-۱۲۷.
- ۲۵ - مفیدی. روح‌الله. (۱۳۸۶). *تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو. دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان*، ۳، صص ۱۳۳-۱۵۳.
- ۲۶ - ناصری، زهره‌سادات و رزم‌دیده، پریا. (۱۳۹۹). *بررسی انواع تکرار کامل در گویش قایینی برپایه نظریه بهینگی لایه‌ای و موازی. دوماهنامه جستارهای زبانی*. آماده انتشار.
- ۲۷ - یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۱). *برخی از جنبه‌های زبانی و فرهنگی گویش فردوس. مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران*. به کوشش حسن رضایی باغ‌بیدی. نشر آثار. صص ۶۱۳-۶۳۶.

- 28- Aikhenvald, A. Y. (2003). Typological parameters for the study of clitics, with special reference to Tariana, pp 42-78; In *Word: A Cross-Linguistic Typology*, edited by R.N.W. Dixon and Alexandra Aikhenvald. Cambridge: Cambridge University Press
- 29 - Bickel, B., & Nichols, J. (2007). Inflectional Morphology, pp 169-240; In *Language Typology and Syntactic Description*, V. III: Grammatical Categories and the Lexicon, edited by Timothy Shopen, Cambridge: Cambridge University Press.
- 30- Dabir-Moghadam, M. (2020). A Linguistic Survey of Khorasan: Implications for Language Isolation, Language Change and Contact Linguistics, *Iranian Studies*, 53, 3-4, pp 353-401.
- 31- Jam, B., Razmdideh, P., & Naseri, Z. S. (2020). Final n- deletion in Ghayeni Persian: Opacity in Harmonic Serialism & Parallel Optimality Theory. *Iranian Studies*. 53, 3-4, pp 417-444.
- 32- Katamba, F. (1993). *Morphology*. London: McMillan Press LTD.
- 33- Klavans, J. (1985) The Independence of Syntax and Phonology in Cliticisation, *Language*, 61, pp 95-120.
- 34- , A. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 35- Wackernagel, Jacob. 1892. Über ein Gesetz der indogermanischen Wortstellung, *Indogermanische Forschungen*, 1, pp 333-436.
- 36- Zwicky, A. (1977). *On Clitics*. Bloomington: Indiana University Linguistic Club.
- 37-Zwicky, A. (1985). Clitics and Particles, *Language*, 61, pp 283- 305
- 38- Zwicky, A., & G. Pullum (1983). Cliticisation vs. Inflection: English n't, *Language*, 59, 502-513.

Clitic Pronouns in Ghayeni Dialect

Zohreh Sadat Naseri, Assistant Professor of Linguistics at Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran

z.naseri@scu.ac.ir

Pariya Razmdideh, Assistant Professor of Linguistics at Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Iran (Corresponding Author)

p.razmdideh@vru.ac.ir

Received: 17/12/2021

Accepted: 23/02/2022

Abstract

Clitics are linguistic units that have both some characteristics of words and some of the dependent morphemes. Therefore, identifying and examining them in different languages is one of the most interesting linguistic issues for linguists. Persian language is no exception to this rule. Thus, the aim of the present study is to determine and describe clitic pronouns in Ghayeni dialect based on Aikhenvald's criteria (2003). The data have been collected by descriptive-analytical method, using different sources of Ghayeni dialect and recording free speech of 20 native dialects living in Ghayen and also the intuition of one of the authors. Clitic pronouns in this dialect include the object and subject clitics - (d)e, as well as third-person attached pronouns. The results indicate that object clitics refer only to the inanimate singular object and are added to the transitive verb in all persons and tenses when the object is not present. Subject clitics refer to the third person singular verb (mostly animate) and are added to the singular third person verb at all times when the subject is not present. In the case of agreement system, the conjunctive system prevails in this dialect only when it has a passive role in the sentence with the singular third person verb, (d)e-; In this case, it has the same marking as the intransitive verb and a different marking with the transitive verb. Here clitic personal pronouns only include third person pronouns. Clitic pronouns were validated according to Aikhenvald (2003).

Keywords: clitic pronouns, object clitic, personal attached pronouns, Ghayeni dialect, Aikhenvald's criteria.

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شمارهٔ پیاپی ۲۵

بررسی نقش استعجاز در ساختار معنایی اصطلاحات زبانی در چارچوب معناشناسی شناختی

مرتضی دستلان، استادیار، زبان‌شناسی همگانی، هیات علمی دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران

صص: ۲۸۳-۳۰۳

چکیده

اصطلاحات زبانی عبارت‌هایی هستند که به سادگی و با دانستن دستور و معنای واژگان، نمی‌توان معنای آنها را پیش‌بینی کرد. در این مقاله به بررسی گونه‌ای از اصطلاحات زبانی از دریچه معناشناسی شناختی و بر پایه رده‌بندی اصطلاحات زبانی در چارچوب نظریات فیلمور و دیگران (۱۹۸۸) و استعجاز در قالب نظریات گوسنر (۱۹۹۰)، و تعیین نقش استعجاز در ساختار معنایی آنها پرداخته‌ایم. استعجاز، حاصل حضور همزمان استعاره و مجاز در یک ساختار معنایی و تعامل آنها با یکدیگر است. اصطلاحات مورد بررسی در این مقاله، اصطلاحات رایج حاوی اندام‌واژه‌ها هستند که ساختار رده‌شناختی واژگان-آشنا در قالب نحوی متعارف دارند و دارای حالت جوهری می‌باشند. در این بررسی به دو نتیجه مشخص رسیدیم؛ اول اینکه، در کنار استعاره و مجاز، استعجاز هم نقش پررنگی در ساختار معنایی اصطلاحات حاوی اندام‌واژه‌ها دارد و دوم اینکه، استعجاز دخیل در ساختار معنایی این اصطلاحات از نوع «مجاز درون استعاره» است که در آن، استعاره، زمینه را برای ظهور مجاز فراهم می‌کند. این یافته‌ها در چارچوب رویکرد ذیل به صدر قابل تحلیل است، بدین ترتیب که ابتدا نقش یا کارکرد انتزاعی عضوی از بدن، از رهگذر عملکرد استعاره، در قالب یک حوزه عینی، مفهوم سازی می‌گردد، سپس، مجاز وارد عمل می‌شود و آن نقش یا کارکرد انتزاعی را با نام عضو عینی مربوطه جایگزین می‌کند؛ بدین ترتیب از مفهومی کاملاً انتزاعی در ذیل، به مفهومی تا حد ممکن عینی و ملموس در صدر می‌رسیم.

کلید واژه‌ها: اصطلاحات زبانی، استعاره، مجاز، استعجاز، معناشناسی شناختی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

پست الکترونیکی:

1. mo.dastlan@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

زبان یکی از قابلیت‌های منحصر بفرد نوع بشر است که کارکرد اولیه و بدیهی آن، برقراری ارتباط بین آحاد بشر و بیان وقایع و رویدادهای جهان بیرون از یک سو و مکنونات ذهنی و قلبی انسان از سوی دیگر است. بیان مکنونات ذهنی و قلبی که به نوعی همان تخیلات، تصورات و احساسات و بطور کلی مفاهیم انتزاعی درونی است به مدد مفاهیم عینی و ملموس واقع در جهان بیرون و بطور معمول بوسیله ابزارهای زبانی نظیر استعاره^۱ و مجاز^۲ صورت می‌گیرد. این ابزارهای زبانی به مفهوم‌سازی پدیده‌ای بر اساس پدیده دیگر می‌پردازند. از طرف دیگر و از آنجا که معنای واقعی و متداول اصطلاحات زبانی^۳ با معنای ترکیبی کلمات بکار رفته در آنها تفاوت دارد، پس قابل پیش‌بینی است که اصطلاحات زبانی از لحاظ ساختار معنایی، مبتنی بر همین ابزارهای زبانی باشند و محمل مناسبی را برای بروز این ابزارها فراهم کنند؛ اما آنچه که به نظر می‌رسد تا کنون مغفول مانده و بدان پرداخته نشده است، حضور همزمان استعاره و مجاز و تعامل آنها با یکدیگر در ساختار معنایی اصطلاحات است، پدیده‌ای که از آن به استعجاز^۴ یاد می‌کنیم. آنچه که قصد داریم در این مقاله بدان بپردازیم، بررسی گونه‌ای از اصطلاحات زبانی و تعیین نقش استعجاز در ساختار معنایی آنهاست. منظور از اصطلاحات زبانی عبارت‌هایی هستند که به سادگی و با دانستن دستور و معنای واژگان، نمی‌توان معنای آنها را پیش‌بینی کرد. قبل از انجام این بررسی، ذکر یک نکته ضروری می‌نماید و آن این است که اگرچه ابزارهای زبانی نظیر استعاره و مجاز بطور سنتی ریشه در ادبیات و علم بیان دارند و از آنها به عنوان صور خیال^۵ و ابزاری برای بیان هنری مفاهیم یاد می‌شود، اما معانی ادبی و زیباشناختی این پدیده‌ها در اینجا مورد نظر نیست و نگاه زبان‌شناختی صرف به آنها خواهد شد. این مقاله از منظر معناشناسی شناختی به نقش این ابزارها در ساختار اصطلاحات زبانی خواهد پرداخت و هر جا در متن از کلمات مجاز و استعاره استفاده می‌شود منظور، مجاز و استعاره مفهومی^۶ است.

1- metaphor

2- metonymy

3- idiomatic expressions

4- metaphonymy

5- images

6- conceptual

در آنچه که در ادامه می‌آید در بخش چارچوب نظری، به رده بندی اصطلاحات زبانی در چارچوب نظریات فیلمور و دیگران^۱ (۱۹۸۸) و استعجاز در قالب نظریات گوسنسز^۲ (۱۹۹۰) می‌پردازیم. در قسمت بحث و بررسی، ضمن ارائه تعدادی از اصطلاحات زبان فارسی، آنها را از لحاظ ساختاری بررسی می‌کنیم و در پایان به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

۲. چارچوب نظری پژوهش

اصطلاحات زبانی مجموعه‌ای از کلمه‌ها هستند که معنایی خاص و متفاوت از معنای معمول کلمات تشکیل دهنده خود دارند؛ به همین دلیل از لحاظ معنایی، غیر ترکیبی^۳ هستند و گویش‌وران نمی‌توانند به سادگی و با دانستن دستور و معنای واژگان زبان، معنای آنها را درک کند. همین ویژگی، یعنی قابل پیش‌بینی نبودن معنای اصطلاحات از روی معنای کلمات تشکیل دهنده، آنها را به یکی از چالش‌های اساسی برای معلمان، مترجمان و زبان‌شناسان تبدیل کرده است. مکاتب زبان‌شناسی نگاه‌های متفاوتی نسبت به این عبارت‌های زبانی داشته‌اند. در رویکردهای مختلف در مکتب گشتاری-زایشی، ویژگی‌های زبانی بوسیله نظامی از واژه‌ها و قواعد تعریف می‌شود که در آن، واژه‌ها، عناصر کلامی منفرد در واژگان ذهنی^۴ گویش‌ور هستند که در معرض قواعد زبانی مختلف قرار می‌گیرند. در این نگاه، قواعد معناشناختی بر اساس اصل ترکیب^۵، تفسیرهای معنایی را به جمله‌ها نسبت می‌دهند که از معنای کلمات تشکیل دهنده آنها و شیوه چینش نحوی آن کلمات حاصل می‌شود. این رویکرد منتهی به معنای گزاره‌ای^۶ می‌شود، معنایی کاملاً معناشناختی که مستقل از بافت کلام^۷ است. بر همین اساس و از آنجا که ویژگی‌های عبارت‌های اصطلاحی را نمی‌توان بر اساس قواعد منظم دستوری پیش‌بینی کرد این عبارت‌ها، در رویکردهای گشتاری-زایشی، حالت فرعی و ضمیمه‌ای نسبت به دستور پیدا می‌کنند و به شکل کلی ذخیره می‌شوند. اما زبان‌شناسی

1- Fillmore et al

2- Goossens

3- non-compositional

4- mental lexicon

5- principle of compositionality

6- propositional meaning

7- context

شناختی این رویکرد «واژه-قاعده مدار»^۱ را به چالش می‌کشد. معناشناسان شناخت‌گرا ساخت معنا را فرایندی می‌دانند که اساساً ماهیت مفهومی دارد. از نظر آنها عبارت‌های زبانی، معنا را ارائه نمی‌دهند و معنای یک پاره‌گفتار به هیچ وجه در کلمات آن موجود نیست (ترنر^۲، ۱۹۹۱: ۲۰۶) بلکه کلمات و سازه‌های دستوری، صرفاً عناصر انگیزشی^۳ ناقص و ناتمامی هستند که بر اساس آنها فرایندهای شناختی پیچیده شکل می‌گیرند و این فرایندها مفاهیم و معانی کامل و با جزئیات را فراهم می‌سازند. از این منظر، ساخت معنا در بافت کلام اتفاق می‌افتد و جملات را نمی‌توان جدا و خارج از بافت کلام تحلیل نمود (ایوانز و گرین^۴، ۲۰۰۶: ۳۶۳). در این رویکرد، اصطلاحات زبانی - که در رویکردهای زایشی، فرعی و حاشیه‌ای به حساب می‌آمدند - در واقع حجم بزرگی از مفاهیم زبانی را به خود اختصاص می‌دهند و دارای این قابلیت بالقوه هستند که عملکرد زبان را به تصویر بکشند. می‌توان گفت فصل مشترک اکثر رویکردهای شناختی، تأکید بر نقش بافت و تحلیل زبان‌شناختی در درک عبارات اصطلاحی است (فوسته-هرمان^۵، ۲۰۰۸). در همین چارچوب، فیلمور و دیگران (۱۹۸۸) نوعی رده‌شناسی از عبارت‌های اصطلاحی را ارائه داده‌اند. آنها در رده‌بندی خود بر دو مؤلفه واژگان (آشنا / ناآشنا) و الگوهای دستوری (متعارف / غیرمتعارف) عبارت‌های اصطلاحی تمرکز نموده‌اند. بر این اساس، اصطلاحات ممکن است از واژگان و عبارت‌های زبانی آشنا یا ناآشنا تشکیل شده باشند. واژگان آشنا، کلماتی هستند که در عبارت‌های غیراصطلاحی و معمول زبان نیز کاربرد دارند و واژگان ناآشنا مواردی هستند که تنها در ترکیب یک اصطلاح خاص بروز می‌یابند. این واژگان و عبارت‌های آشنا یا ناآشنا ممکن است در قالب‌های نحوی متعارف یا نامتعارف چینش یافته باشند. قالب‌های نحوی متعارف، همان ساختارهای نحوی معمول و دستوری زبان هستند و قالب‌های نحوی نامتعارف، مواردی هستند که کاملاً منطبق بر ساختارهای دستوری زبان نیستند. بر پایه حالت‌های مختلف این مؤلفه‌ها، اصطلاحات زبانی بطور بالقوه به چهار نوع «واژگان آشنا در قالب نحوی متعارف»^۶، «واژگان آشنا در قالب نحوی نامتعارف»^۷، «واژگان

1- words and rules approach

2- Turner

3- prompts

4- Evans & Green

5- Fuste-Hermann

6- familiar pieces familiarly arranged

7- familiar pieces unfamiliarly arranged

ناآشنا در قالب نحوی متعارف»^۱، و «واژگان ناآشنا در قالب نحوی نامتعارف»^۲ تقسیم می‌شوند. در اصطلاحات واژگان آشنا در قالب نحوی متعارف، عناصر واژگانی که بطور معمول در سازه‌های غیراصطلاحی هم کاربرد دارند، به گونه‌ای چینش یافته‌اند که منطبق بر الگوهای دستوری متعارف و منظم زبان هستند. اکثر اصطلاحات زبان فارسی از این دست هستند؛ نظیر: از کوره در رفتن، دیگران را رنگ کردن و در اصطلاحات واژگان آشنا در قالب نحوی نامتعارف، واژگان آشنا به گونه‌ای مرتب شده‌اند که منطبق بر الگوی دستوری منظم و متعارف زبان نیستند؛ نظیر اصطلاح عامیانه «من رو مُردی» که در آن برای فعل لازم «مردن» مفعول مستقیم در نظر گرفته شده و به شکل متعدی بکار رفته است. این نوع اصطلاحات که تعداد آنها هم زیاد نیست معمولاً در زبان محاوره بکار می‌روند. در گروه اصطلاحات واژگان ناآشنا در قالب نحوی متعارف، اصطلاحاتی قرار می‌گیرند که قالب نحوی متعارف و منظمی دارند اما واژگان و عبارت‌هایی در آنها بکار رفته است که مختص همان اصطلاح است و در جای دیگر کاربرد ندارد. اصطلاحاتی نظیر «به تریج قبای کسی برخوردن»، «هر را از بر تشخیص ندادن» و «هارت و پورت کردن» گرچه دارای ساختار نحوی متعارف و منظمی هستند اما کلمات و عبارت‌هایی نظیر «تریج»، «هر و بر» و «هارت و پورت» مختص همین اصطلاحات هستند و در جای دیگر کاربرد ندارند. اصطلاحات واژگان ناآشنا در قالب نحوی نامتعارف، اصطلاحاتی را در برمی‌گیرند که در آنها واژگان و عبارت‌های خاص و منحصر بفرد در قالب الگوهای نحوی نامتعارف و نامنظم چیده شده‌اند. فیلمور و دیگران در الگوی پیشنهادی خود پیش‌بینی وجود چنین اصطلاحاتی را بطور بالقوه نموده‌اند، اما این مطالعه در جستجوی خود در اصطلاحات قدیم و جدید زبان فارسی موردی را نیافت. آنها سپس اصطلاحات واژگان-آشنا را بر اساس خصوصیت «جوهری»^۳ یا «صوری»^۴ بودن به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم کرده‌اند. اصطلاحات جوهری اصطلاحاتی هستند که از لحاظ واژگانی اشباع هستند؛ بدین معنی که دارای عناصر واژگانی ثابت در ترکیب خود هستند، مثل اصطلاح «از کوره در رفتن» که نمی‌توان بجای مثلاً کلمه «کوره» کلمه «حمام» را به‌کار برد، زیرا در این صورت عبارت «از

1- unfamiliar pieces familiarly arranged

2- unfamiliar pieces unfamiliarly arranged

3- substantive

4- formal

حمام در رفتن» دیگر معنای اصطلاحی نخواهد داشت. در مقابل، اصطلاحات صوری، از لحاظ واژگانی، باز هستند و قالب‌های نحوی‌ای را فراهم می‌کنند که عناصر واژگانی متفاوتی می‌توانند در آن وارد شوند و همه آنها مفهوم اصطلاحی دارند، مانند عبارت اصطلاحی «مردۀ بودن» که در جای خالی می‌توان عناصر متفاوتی را قرار داد و اصطلاحاتی نظیر «مردۀ یک لبخند بودن»، «مردۀ یک لیوان آب بودن» و ... را ساخت که همه آنها مفهوم «به شدت طالب چیزی بودن» را دارند.

از سوی دیگر، یکی از مقولات زبانی که توجه معناشناسان شناختگر را شدیداً به خود جلب کرده است، مقولۀ استعاره است. استعاره در دیدگاه سستی که متأثر از نظریات ارسطو است، اسلوبی ادبی برای ایجاد صورت‌های خیالی در نظم و نثر می‌باشد و پدیده‌ای است که در گونه ادبی زبان جلوه‌گر است نه در زبان روزمره. طبق این دیدگاه، استعاره صرفاً یک مقولۀ زبانی است. اما لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) با مطرح کردن نظریه استعارۀ مفهومی، این نگاه را به چالش کشیده و متحول ساختند. آنها معتقدند نظام ادراکی^۱ انسان اساساً و ذاتاً استعاری است و به تبع آن شیوه تفکر، تجربیات، کنش و بیان انسان نیز ساختار استعاری دارد چون این نظام ادراکی است که به همه آنها ساختار می‌بخشد. از دید آنها استعاره در زندگی روزمره جاری و ساری است و در تفکر، کنش و بیان انسان‌ها نمود دارد (۱۹۸۰: ۳). در این رویکرد، استعاره به معنی مفهوم‌سازی و درک مفاهیم انتزاعی و غیر ملموس بر اساس مفاهیم عینی و ملموس است. در این فرایند از عناصر و مؤلفه‌های حوزه مبداء^۲ (مفاهیم عینی و ملموس) برای توصیف و درک عناصر و مؤلفه‌های حوزه مقصد^۳ (مفاهیم انتزاعی و غیر ملموس) استفاده می‌شود. البته گرادی (۱۹۹۷) تمایز بین حوزه‌های مبداء و مقصد بر مبنای عینی یا انتزاعی بودن را زیر سؤال می‌برد و این تمایز را مبتنی بر میزان ذهنی بودن^۴ می‌داند؛ لذا حوزه مقصد ذهنی‌تر از حوزه مبداء است. به هر روی، بین حوزه‌های مبداء و مقصد نوعی تناظر و تطابق یا به تعبیر تخصصی‌تر، نوعی نگاشت^۵ برقرار می‌شود که باعث می‌شود حوزه مقصد بر اساس حوزه مبداء مفهوم‌سازی گردد. این استعاره‌ها که به استعاره‌های مفهومی معروف هستند به انواع

1- conceptual system

2- source domain

3- target domain

4- degree of subjectivity

5- mapping

استعاره‌های هستی‌شناختی^۱، جهت‌ی^۲ و ساختاری^۳ تقسیم می‌شوند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). استعاره‌های هستی‌شناختی شامل استعاره‌های پدیده‌ای، ظرف و تشخیص بخشی، استعاره‌های جهت‌ی شامل استعاره‌های بالا یا پایین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای، درون یا برون و استعاره‌های ساختاری شامل استعاره‌های زندگی، اعضای بدن و زمان می‌شوند (پورابراهیم، ۱۳۸۸).

در کنار استعاره‌های مفهومی، پدیده دیگری که توجه معناشناسان شناختگرا را به خود مشغول کرده است مجاز می‌باشد. مجاز نیز مانند استعاره دارای ماهیت مفهومی است و بعضی صاحب‌نظران معتقدند که مجاز دارای ساختار مفهومی بنیادی‌تری نسبت به استعاره است و بعضی دیگر حتی استعاره را دارای بنیان مجازی و برآمده از مجاز می‌دانند (بارسلونا^۴، ۲۰۰۳: ۳۱). از منظر شناختی، مجاز در درون یک حوزه مفهومی عمل می‌کند و یک عنصر موجود در یک حوزه مفهومی را جایگزین عنصر دیگری در همان حوزه می‌کند. بر اساس نوع رابطه بین دو عنصر جایگزین (مبداء) و جایگزین شونده (مقصد)، مجازها می‌توانند انواع مختلفی داشته باشند که از آن جمله می‌توان مجازهای «جزء بجای کل»، «کل بجای جزء»، «معلول بجای علت»، «علت بجای معلول»، «محل بجای محتوا»، «ابزار بجای نتیجه» عمل، «تولید کننده بجای محصول» و «مکان بجای رویداد»، را نام برد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۱۶-۳۱۷). کوچش و رادن^۵ (۱۹۹۸) در یک بررسی به این نتیجه رسیدند که رابطه «جزء-کل» (که در آن یک جزء جایگزین کل یا بالعکس، کل جایگزین جزء می‌شود) و رابطه «جزء بجای جزء» (که در آن جزیی از یک حوزه مفهومی جایگزین اجزاء دیگر می‌شود) بیشترین فراوانی را در بین مجازها دارند. آنها همچنین اصولی را جهت توجیه انتخاب یک عنصر مبداء خاص در یک رابطه مجازی بیان می‌کنند که از جمله این اصول می‌توان به «برتری مفاهیم انسانی بر مفاهیم غیرانسانی^۶» و «برتری مفاهیم ملموس بر مفاهیم غیرملموس^۷» اشاره کرد. همانطور که می‌بینیم

1- ontological

2- orientational

3- structural

4- Barcelona

5- Kövecses and Radden

6- HUMAN OVER NON-HUMAN

7- CONCRETE OVER ABSTRACT

بسته به نوع رابطه بین دو عنصر مبداء و مقصد، مجازها دریچه‌های معنایی متفاوتی را پیش روی گویش‌وران می‌گشایند.

اگرچه استعاره و مجاز هر دو پدیده‌های مفهومی هستند، اما بنیان‌های متفاوتی دارند. در حالیکه استعاره، دو حوزه مفهومی متفاوت را به هم ربط می‌دهد و به مفهوم سازی یک حوزه انتزاعی بر اساس یک حوزه عینی می‌پردازد، اما مجاز در درون یک حوزه مفهومی عمل می‌کند و یک عنصر موجود در یک حوزه را جایگزین عنصر دیگری در همان حوزه مفهومی می‌کند؛ پس این دو مقوله دارای کارکردها و تأثیرات متفاوتی در متن هستند. اما آنچه که تا کنون کمتر مورد توجه قرار گرفته حضور همزمان این دو پدیده مفهومی در بعضی عبارت‌های زبانی و تعامل آنها با یکدیگر است. این پدیده را گوسنز (۱۹۹۰) «Metaphtonymy» نامیده است و در زبان فارسی، نوواژه «استعجاز»^۱ به عنوان معادل آن پیشنهاد شده است. نکته‌ای که در اینجا باید خاطرنشان کرد این است که استعجاز، صرفاً به معنای حضور همزمان استعاره و مجاز در یک عبارت نیست بلکه این دو پدیده با هم در تعاملند و یکی زمینه را برای ظهور دیگری فراهم می‌سازد. گوسنز شیوه‌های مختلف تعامل استعاره و مجاز را بطور بالقوه، پیش‌بینی نموده است که دو مورد از متداول‌ترین آنها «استعاره منتج از مجاز»^۲ و «مجاز درون استعاره»^۳ است. در استعاره منتج از مجاز، استعاره موجود ریشه در یک مجاز دارد و در مجاز درون استعاره، استعاره بستری را برای ظهور مجاز فراهم می‌کند یا به عبارتی، مجاز درون استعاره قرار می‌گیرد. در ادامه، ضمن ارائه نمونه‌هایی از اصطلاحات زبانی و بررسی ساختار معنایی آنها، با این پدیده بیشتر آشنا خواهیم شد.

۳. بحث و بررسی

در این قسمت به بررسی نقش استعجاز در ساختار معنایی اصطلاحات زبان فارسی می‌پردازیم. به دلیل فراوانی اصطلاحات زبانی، این مطالعه بررسی خود را تنها بر اصطلاحات

۱- واژه «Metaphtonymy» بر پایه فرآیند واژه‌سازی «آمیزش» (blending) و تلفیق معادل انگلیسی کلمات استعاره و مجاز (metaphor) و «metonymy» شکل گرفته است. در زبان فارسی برای این کلمه، معادل «استعجاز» پیشنهاد شده است که حاصل تلفیق کلمات استعاره و مجاز می‌باشد.

2- metaphor from metonymy

3- metonymy within metaphor

رایج حاوی اندام‌واژه‌ها که نام یکی از اعضای بدن در آنها ذکر شده باشد و دارای ساختار رده‌شناختی واژگان آشنا در قالب نحوی آشنا که دارای حالت جوهری باشند متمرکز می‌کند. کوچش (۲۰۰۲) در یک بررسی فراگیر به این نتیجه رسید که بدن انسان متداول‌ترین حوزه عینی و ملموسی است که او جهت مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی از آن سود می‌برد. دلیل این امر ممکن است این واقعیت باشد که بدن انسان جزء اولین عناصر مادی است که انسان از بدو تولد با آن در ارتباط تنگاتنگ است و با مبنا قرار دادن آن و متمایز ساختن آن از جهان بیرون، می‌تواند به شناختی از خود و جهان اطراف برسد؛ بنابراین انتظار می‌رود اصطلاحات حاوی اندام‌واژه‌ها، فراوانی و تنوع بیشتری نسبت به سایر انواع اصطلاحات داشته باشند به همین دلیل از اصطلاحات مربوط به هر عضو، تنها به ذکر یک یا دو مورد بسنده می‌کنیم.

اصطلاحات را بسته به اینکه در ساختار آنها تنها استعاره، تنها مجاز یا هر دو نقش‌آفرین باشند، به اصطلاحات استعاری، اصطلاحات مجازی و اصطلاحات استعجازی تقسیم می‌کنیم.

۱-۳. اصطلاحات استعاری

در ساختار معنایی بعضی اصطلاحات، تنها استعاره به ایفای نقش می‌پردازد، بنابراین، آنها را اصطلاحات استعاری می‌نامیم.

جگر داشتن

یک نمونه از اصطلاحات استعاری، اصطلاح «جگر داشتن» است. عبارت‌های «بی دل و جگر» و «بی دل و جرأت» که دقیقاً به یک معنا به کار می‌روند و همچنین مصرع «جگر شیر نداری سفر عشق مکن» از صائب تبریزی، مؤید این مسأله است که «جگر» به معنای «جرأت» است. اصطلاح «جگر داشتن» بر پایه کلان‌استعاره مفهومی «خصوصیات درونی انسان، اشیاء مادی هستند» ساخته شده است. عبارت‌هایی مانند «روی چون سنگ پای قزوین»، «شخصیت ژله‌ای»، «اراده پولادین» و «ه جان‌گداز» بر پایه همین استعاره شکل گرفته‌اند. در این استعاره، خصوصیات درونی (نظیر جرأت، روی، شخصیت، اراده) حوزه مبداء و اشیاء مادی (نظیر جگر، سنگ پا، ژله، پولاد) حوزه مقصد می‌باشند. براین اساس، در اصطلاح فوق، خصوصیت انتزاعی و غیرملموس جرأت، بر پایه حوزه عینی اندام‌های بدن و با کلمه جگر، مفهوم‌سازی شده است؛ لذا «جگر داشتن» به «جرأت داشتن» تعبیر می‌شود.

۲-۳. اصطلاحات مجازی

اصطلاحات مجازی اصطلاحاتی هستند که بطور معمول از جایگزین شدن نام عضوی از بدن بجای عمل، نتیجه حاصل از عمل یا ویژگی انتزاعی آن عضو پدید می‌آیند.

دست داشتن

اصطلاح «دست داشتن» در عبارت «او در این کار دست داشت»، بر پایه مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل» شکل گرفته و در آن، دست که بطور معمول ابزاری برای انجام کار است مجازاً بجای کار انجام شده بکار رفته است؛ به همین خاطر اصطلاح «دست داشتن» به «نقش داشتن» تعبیر می‌شود.

لب و لوچه آویزان

اصطلاح «لب و لوچه آویزان» طبق مجاز «معلول بجای علت» شکل گرفته است که در آن آویزان بودن لب که معلول ناراحتی است بجای علت یعنی ناراحتی بکار رفته است. بر این اساس، اصطلاح مذکور به «ناراحت بودن» اشاره دارد.

سر افکنده

در این اصطلاح نیز طبق مجاز «معلول بجای علت»، پایین افتادن سر که معلول شرمندگی است، جایگزین علت، یعنی شرمندگی شده است؛ به همین دلیل «سرافکنده بودن» به «شرمنده بودن» تعبیر می‌شود.

در اینجا ذکر یک نکته ضروری می‌نماید. این نوع واکنش‌های انسانی، یعنی آویزان شدن لب در اثر ناراحتی یا پایین افتادن سر بخاطر شرمندگی، به همراه بعضی پدیده‌های طبیعی دیگر، زمینه را برای پدید آمدن استعاره‌های مفهومی جهتی «خوب، بالاست / بد، پایین است» فراهم کرده‌اند که بر اساس آنها مفاهیم انتزاعی خوب و مثبت با کلمه بالا و نظایر آن، و مفاهیم بد و منفی با کلمه پایین یا کلمات هم معنی آن مفهوم‌سازی گردیده‌اند؛ سپس، همین استعاره‌های مفهومی زمینه‌ساز پیدایش اصطلاحاتی نظیر «کوتاه فکر»، «سر بلند»، «پست فطرت» و «بلند همت» شده‌اند.

۳-۳. اصطلاحات استعجازی

در میان اصطلاحات حاوی اندام‌واژه‌ها، اصطلاحات استعجازی که حاصل حضور همزمان و تعامل استعاره و مجاز است فراوانی قابل توجهی دارند.

سر به زیر

در اصطلاح «سر به زیر»، طبق استعاره جهتی «ارزشمندتر، سنگین‌تر است»، و این واقعیت جهان بیرون که هر چه چیزی سنگین‌تر باشد پایین‌تر قرار می‌گیرد، شخصیت موقر که مفهومی انتزاعی است با کلمه جهتی «زیر» که نشان‌دهنده سنگین بودن و در نتیجه ارزش‌مند بودن است مفهوم‌سازی گردیده است. اصطلاحات «سبک سر بودن»، «سبک مغز بودن»، «سر به هوا بودن» و «سنگین و رنگین بودن» نیز در چارچوب همین استعاره شکل گرفته‌اند. این استعاره زمینه را برای ظهور مجاز «جزء بجای کل» فراهم آورده است. طبق این مجاز، سر، جایگزین انسان و شخصیت انسانی شده است. سر انسان، عضو مهمی است که محل تفکر و هوشیاری است بنابراین کاربرد سر، بجای انسان و شخصیت وی طبق این مجاز، کاملاً منطقی است. عبارت‌هایی مانند «چند سر عیال داشتن» و «اجلاس سران» نیز بر پایه این مجاز شکل گرفته‌اند و در همین چارچوب قابل تحلیلند. بنا بر آنچه گفته شد، اصطلاح «سر به زیر بودن» به «شخصیت باوقار داشتن» تعبیر می‌شود.

با وجود اینکه اصطلاح «سر به زیر» از لحاظ ترکیب و معنای کلمات تشکیل دهنده، دقیقاً شبیه اصطلاح «سر افکنده» است اما بار معنایی کاملاً متفاوتی دارد. سر به زیر بودن صفتی مثبت و ممدوح قلمداد می‌شود، در حالیکه سرافکندگی، نشانه شرمندگی است. این تفاوت معنایی، ناشی از استعاره‌های متفاوت دخیل در ساختار این دو اصطلاح است. اصطلاح «سر افکنده»، استعاره «بد، پایین است» را به ذهن متبادر می‌سازد بنابراین معنای حاصل از آن منفی است. اما در اصطلاح «سر به زیر»، استعاره «ارزشمندتر، سنگین‌تر است» باعث پدید آمدن معنای مثبت شده است. در هر دو این استعاره‌ها، حوزه مبداء، حرکت عمودی^۱ است اما در استعاره

«بد، پایین است» حوزه مقصد، کیفیت و در استعاره «ارزشمندتر، سنگین‌تر است»، حوزه مقصد، کمیت است. در حرکت عمودی، کیفیت مطلوب‌تر، بالاتر و کمیت بیشتر (سنگین‌تر)،

1- vertical elevation

پایین‌تر قرار می‌گیرد و همین تفاوت در حوزه مقصد باعث شده است دو معنای متضاد از این دو اصطلاح به ظاهر یکسان، حاصل شود.

کله گنده

استعاره مفهومی دخیل در این اصطلاح، «مهم‌تر، بزرگ‌تر است» می‌باشد. این استعاره مبتنی بر این نگاه است که هر چه چیزی بزرگ‌تر باشد و حجم بیشتری داشته باشد از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ عبارت‌هایی مثل «فکرهای بزرگ در سر داشتن»، «حرف‌های گنده گنده زدن» و «بزرگ‌مرد» بر پایه همین استعاره شکل گرفته‌اند، لذا «گنده» در اینجا به معنی «مهم» است. این استعاره زمینه را برای ظهور مجاز «جزء بجای کل» فراهم نموده است که طبق آن کله جایگزین شخص شده است. بر اساس آنچه گفته شد، اصطلاح «کله گنده» به «انسان مهم» تعبیر می‌شود.

کله خر

استعاره دخیل در این اصطلاح، استعاره «انسان، حیوان است» می‌باشد. طبق این استعاره، حالات روانی و خصوصیات انتزاعی انسان بر اساس حوزه عینی حیوانات مفهوم‌سازی می‌گردد؛ بنابراین، حوزه مبداء، حیوان و حوزه مقصد، حالات روانی و خصوصیات انتزاعی انسان است. بیان ویژگی شجاعت با کلمه شیر، مکر با کلمه روباه، جنگندگی با کلمه پلنگ و بی‌عقلی با کلمه خر، در عبارت‌های «فلان بازیکن، شیر است»، «فلان کشتی‌گیر، پلنگ مازندران است»، «مواظب باش این روباه سرت کلاه نذاره» و ... مبتنی بر همین استعاره است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت کلان‌استعاره «انسان، حیوان است»، بسته به نوع صفت و ویژگی انسانی که قرار است مفهوم‌سازی گردد به خرده‌استعاره‌هایی نظیر «(انسان) شجاع، شیر است» یا «(انسان) مکار، روباه است» تبدیل می‌گردد. سپس، مجاز «جزء بجای کل»، واژه «کله» را جایگزین انسان می‌کند. بر اساس آنچه گفته شد، اصلاح «کله خر» به «انسان بی‌فکر و تعقل» تعبیر می‌شود.

چشم را گرفتن

در عبارت «این لباس، چشمم را گرفته»، اصطلاح «چشم را گرفتن» نیز دارای ساختار استعجازی است. در این اصطلاح، استعاره دخیل، «توجه، موجود زنده است» می‌باشد. طبق این

استعاره، توجه که یک مفهوم انتزاعی است به سان موجود متحرکی مفهوم سازی شده است که در حال حرکت به دام می افتد؛ گویی توجه، پرنده ای است که مدام به این سو و آن سو می رود ولی ناگهان کسی یا چیزی آن را می گیرد و به دام می اندازد. عبارت «توجه را جلب کردن» نیز مبتنی بر همین استعاره است. همانطور که می دانیم، جلب کردن به معنی دستگیر کردن است. این استعاره زمینه را برای ورود مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل» فراهم می کند که طی آن، «چشم» که اندامی برای دیدن و توجه کردن است بجای «توجه» که نتیجه نگاه کردن با چشم است به کار می رود. با این توضیحات، اصطلاح «چشم را گرفتن» به «توجه را به خود مشغول کردن» تعبیر می شود.

بدهکار نبودن گوش

در عبارت «گوشش به این حرف ها بدهکار نیست»، اصطلاح «بدهکار نبودن گوش» را نیز در همین راستا می توان تحلیل نمود. طبق استعاره «توجه، موجود زنده است»، توجه به عنوان یک مفهوم انتزاعی در نقش انسانی مفهوم سازی گردیده است که خود را بدهکار کسی یا چیزی نمی داند؛ بنابراین به آن شخص یا چیز توجه نمی کند. از سوی دیگر، مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل»، «گوش» که ابزار توجه نمودن است را جایگزین حاصل کار که «توجه» می باشد نموده است. اصطلاح «گوشت با من؟» بر پایه همین مجاز شکل گرفته است. پس اصطلاح «بدهکار نبودن گوش» به «توجه خود را معطوف نکردن» تعبیر می شود.

سنگین بودن گوش

اصطلاح حس آمیخته^۱ «سنگین بودن گوش» که در آن حس شنوایی بر اساس حس لامسه مفهوم سازی شده است، نیز دارای ساختار استعجازی است. توانایی شنیدن که یک مفهوم انتزاعی است بر اساس استعاره «قابلیت ها، اشیاء متحرک هستند» مفهوم سازی شده است. منظور از قابلیت ها در این استعاره، توانایی هایی نظیر دیدن، شنیدن و تکلم کردن است. طبق این استعاره، قدرت شنیداری به دلیل سنگینی، تحرک و پویایی لازم را ندارد و نمی تواند کارکرد مناسبی داشته باشد. سپس، کلمه «گوش» بر اساس مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل» جایگزین

1- synaesthetic

عمل شنیدن شده است. بنابراین این اصطلاح به «کارکرد مناسب نداشتن قدرت شنیداری» تعبیر می‌شود.

سنگین شدن زبان

اصطلاح «سنگین شدن زبان» در عبارت «بعد از سکت، کمی زبان‌ش سنگین شده» نیز در چارچوب ساختار استعجازی بالا قابل تحلیل است. استعاره مفهومی «قابلیت‌ها، اشیاء متحرک هستند»، توانایی تکلم را که یک مفهوم انتزاعی است، را به عنوان یک شیء متحرک مفهوم‌سازی کرده است که به دلیل سنگینی، پویایی و کارکرد لازم را ندارد. این استعاره زمینه‌ساز ظهور مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل» شده است که طی آن، اندام زبان که وسیله گفتار و تکلم است جایگزین قابلیت تکلم شده است. در اصطلاح «شیرین زبانی کردن» نیز همین مجاز جلوه‌گر است. بنابراین، این اصطلاح به «کارکرد مناسب نداشتن قدرت تکلم» تعبیر می‌شود. اصطلاح «زبان بسته» هم دقیقاً در چارچوب همین ساختار استعجازی قابل تحلیل است.

زبان درازی کردن

در اصطلاح «زبان درازی کردن» باز هم با یک ساختار استعجازی مواجه هستیم. طبق استعاره «کلام، ریسمان است»، سخن گفتن از لحاظ استعاری بسان ریسمانی مفهوم‌سازی می‌شود که قابلیت بریدن و قطع کردن دارد. این استعاره تحت تأثیر خصوصیت خطی زبان شکل گرفته و عبارت‌هایی مانند «رشته کلام» و «اطناب کلام» مؤید وجود این استعاره است. از سوی دیگر و از آنجا که زبان وسیله سخن گفتن است، طبق مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل»، جایگزین سخن گفتن شده است. اصطلاح «زبان کسی را کوتاه کردن»، نیز دقیقاً دارای همین ساختار استعجازی است.

دندان روی جگر گذاشتن

اصطلاح «دندان روی جگر گذاشتن» نیز دارای ساختار استعجازی است. یکی از معانی جگر، غم و رنج است (انوری، ۱۳۸۳: ۳۵۸) و طبق بیت شعر «بیم آن است دمدام که برآرم فریاد صبر پیدا و جگر خوردن پنهان تا چند» از سعدی، اصطلاح استعاری «جگر خوردن» به معنای «غم خوردن» است. مشابه همین معنا در زبان عربی نیز وجود دارد و «کبد» به معنای غم

و رنج بکار رفته است. بنابراین، استعاره دخیل در اینجا، «غم، خوراک است» می‌باشد که بر اساس آن، غم که یک مفهوم انتزاعی است بر پایه خوراک که یک مفهوم عینی و ملموس است مفهوم‌سازی گردیده است. سپس، مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل»، دندان که وسیله‌ای برای خوردن است را بجای عمل خوردن قرار داده است؛ بنابراین دندان گذاشتن روی چیزی مجازاً به معنای خوردن چیزی است؛ لذا این اصطلاح به «رنج را تحمل کردن» (همان، ۷۲۳) تعبیر می‌شود.

دلخراش

در عبارت «حادثه دلخراش» اصطلاح «دلخراش» ساختار استعجازی دارد. ابتدا استعاره «عواطف، اشیاء (متحرک) هستند» وارد عمل می‌شود و طی آن عواطف و احساسات که یک مفهوم انتزاعی است به عنوان شیئی ظریف که امکان خراشیده شدن و آسیب دیدن دارد مفهوم‌سازی می‌گردد؛ گویی حادثه یک جسم سخت و برنده است که احساسات را می‌خراشد و به آن آسیب می‌زند. اصطلاح «جریحه دار شدن احساسات» نیز در چارچوب همین استعاره قابل تحلیل است. از سوی دیگر و از آنجا که دل (قلب) محل احساسات است بواسطه مجاز «محل بجای محتوا» جایگزین احساسات و عواطف می‌شود. اصطلاحات «دل آرام» و «با دل تصمیم گرفتن» که در آنها «دل» به معنی «احساسات» است نیز بر اساس همین مجاز ساخته شده‌اند.

دل‌گیر

اصطلاح «دل‌گیر» در عبارتی مثل «اتاق دل‌گیر» نیز ساختاری مشابه با ساختار بالا دارد. استعاره «عواطف، اشیاء (متحرک) هستند» احساسات را مانند شیء متحرکی مفهوم‌سازی می‌کند که چیزی آن را محبوس و گرفتار می‌نماید. سپس، دل، طبق مجاز «محل بجای محتوا» جایگزین احساسات می‌شود. اصطلاحات «دل باز» و «دل انگیز» نیز دقیقاً همین ساختار استعجازی را دارند با این تفاوت که در این دو مورد، احساسات طوری مفهوم‌سازی شده است که گویا چیزی آن را از حبس رها کرده و زمینه آزادی و تحرک آن را فراهم نموده و یا به آن انگیزه حرکت داده است.

دست به عصا

اصطلاح «دست به عصا» در عبارت «دست به عصا حرکت کردن» هم دارای ساختار استعجازی است. با توجه به استعاره «زندگی، حرکت در مسیر است»، اعمال روزمره بر اساس حوزه مفهومی حرکت و سفر مفهوم‌سازی می‌شود و به همان ترتیب که برای جلوگیری از لغزیدن در مسیر، از عصا استفاده می‌کنیم، برای جلوگیری از خطا در انجام کارها هم احتیاط می‌کنیم. بنابراین این اصطلاح به معنی «با احتیاط عمل کردن» است. این استعاره زمینه را برای ظهور مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل» فراهم می‌کند که طبق آن، دست بجای عمل حاصل از دست قرار می‌گیرد.

دست کج داشتن

اصطلاح «دست کج داشتن» نیز در چارچوب ساختار استعجازی بالا قابل تحلیل است. طبق استعاره «زندگی، حرکت در مسیر است»، زندگی کردن و انجام اعمال روزمره طبق حوزه مفهومی سفر و پیمودن راه، مفهوم‌سازی شده است. در ادامه و بر اساس این استعاره، اصطلاحاتی مانند «کج راه رفتن» و «از صراط مستقیم خارج شدن» شکل گرفته‌اند که به معنی حرکت نادرست داشتن و عمل غیراخلاقی انجام دادن است و به تدریج واژه «کج» مفهوم منفی به خود گرفته و این مفهوم منفی بسط پیدا کرده است و با استفاده از آن انبوهی از عبارات‌ها نظیر «کج اندیش، کج فهم، کج خلق، کج سلیقه، کج ترازو، کج تاب، بار کج و ...» ساخته شده که در همه آنها کج، مفهوم منفی و نادرست دارد؛ لذا طبق این استعاره، کج به معنی نادرست و غیراخلاقی است و بر این اساس اصلاح «دست کج داشتن» به معنی «عمل نادرست و غیراخلاقی داشتن» است که نمونه اخص آن خیانت در اموال دیگران است. سپس، دست که وسیله انجام کار است، طبق مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل» جایگزین کار انجام گرفته بوسیله دست شده است.

پای در گل

در اصطلاح «پای در گل»، استعاره‌های دخیل، «زندگی، حرکت در مسیر است» و به تبع آن، استعاره «مشکلات، موانع در مسیر هستند» می‌باشند. طبق این استعاره‌ها، زندگی کردن بسان حرکت در راهی است که ممکن است موانعی نیز در این راه وجود داشته باشد؛ بنابراین مشکلات زندگی که مفهومی غیرملموس است بر پایه این استعاره‌ها و با کلمه عینی و ملموس

«گل» مفهوم‌سازی شده است، زیرا ویژگی گل، چسبندگی و اجازه حرکت ندادن است. سپس، مجاز «جزء بجای کل» وارد عمل می‌شود و طبق آن، کلمه «پا» جایگزین شخص می‌گردد. اصطلاحی مانند «پای ثابت همه مهمانی‌ها بودن» بر پایه همین مجاز شکل گرفته است. بنابراین این اصطلاح به «درگیر شدن شخص در مشکلات و نداشتن راه حل» اشاره دارد.

پا کج گذاشتن

این اصطلاح نیز ساختاری شبیه ساختار بالا دارد. استعاره «زندگی، حرکت در مسیر» است، کار غیر قانونی انجام دادن را به سان وارد مسیر کج و غیرمستقیم شدن، مفهوم‌سازی می‌کند. سپس، طبق مجاز «جزء بجای کل»، پا جایگزین شخص انجام دهنده کار غیر قانونی می‌شود. همان‌طور که در نمونه‌های مورد بررسی دیدیم، اکثر قریب به اتفاق مجازهای بکار رفته در ساختار استعجازی این اصطلاحات، مجازهای «ابزار بجای (نتیجه) عمل» و «جزء بجای کل» هستند. این مسأله کاملاً طبیعی و قابل‌انتظار است و به ماهیت اندام‌ها و نقش و کارکرد آنها بر می‌گردد. اندام‌هایی مانند چشم، گوش، زبان، دندان و دست دارای نقش‌ها و کارکردهایی هستند که طبق مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل» جایگزین آن کنش‌ها و نقش‌ها می‌شوند. اعضای نظیر سر و پا نیز طبق مجاز «جزء بجای کل» جایگزین شخص می‌شوند. اصطلاحی مثل «بی سرو پا» مبتنی بر همین مجاز است که اشاره به انسان بی‌شخصیتی دارد که وجودش فاقد ارزش است، گویی تمام وجود و شخصیت شخص در سر و پایش خلاصه می‌شود. در مورد دل (قلب) هم باید گفت که همگان دل را محل احساسات و عواطف می‌دانند بنابراین این عضو بدن طبق مجاز «محل بجای محتوا» جایگزین احساسات و عواطف درونی می‌شود. به نظر می‌رسد استعاره‌های دخیل در این اصطلاحات، بسته به معانی متفاوتی که گویش‌وران زبان اراده می‌کنند، تنوع زیادی دارند، اما با دقت در این استعاره‌های به ظاهر متفاوت، درمی‌یابیم که اکثر آنها مفاهیم مشابهی را به ذهن متبادر می‌سازند؛ مثلاً استعاره‌های «انسان، حیوان است»، «توجه، موجود زنده است»، «قابلیت‌ها، اشیاء متحرک هستند» و «عواطف، اشیاء (متحرک) هستند» همه استعاره‌های هستی‌شناختی هستند که به مفهوم‌سازی کارکردهای انتزاعی اندام‌هایی مانند چشم، گوش، دل و زبان بر اساس کلماتی مانند حیوان، موجود زنده و شیء متحرک، که همگی مفاهیمی ملموس و دارای حرکت هستند می‌پردازند، بنابراین می‌توان

گفت همه این مفاهیم ملموس متعلق به یک حوزه عینی مفهومی می‌باشند. لذا در همه این استعاره‌ها، حوزه مقصد، مجموعه حالات درونی و شخصیت انسان، و حوزه مبداء، موجود زنده، حیوان و بطور کلی اشیاء مادی است. حال، اگر جنبه مادی بودن این عناصر را در نظر بگیریم و به این مجموعه، استعاره‌های مفهومی «کلام، ریسمان است» و «غم، خوراک است» را هم اضافه کنیم، خواهیم دید که همه آنها جنبه‌های متفاوتی از کلان‌استعاره «خصوصیات درونی، اشیاء مادی هستند» را به نمایش می‌گذارند. در این کلان‌استعاره، عبارت «خصوصیات درونی»، همان حوزه مقصد است که ویژگی‌های متفاوت بشری نظیر غم خوردن، شجاع بودن، توانایی شنوایی، بینایی، تکلم و توجه داشتن و کلیه حواس و عواطف انسانی را در بر می‌گیرد و حوزه مبداء، اشیاء مادی است که تمام مفاهیم مادی موجود در خرده‌استعاره‌های بالا را در بر می‌گیرد. استعاره‌های «زندگی، حرکت در مسیر است» و «مشکلات، موانع در مسیر هستند» نیز استعاره‌های ساختاری هستند که به مفهوم‌سازی کارکرد اندام‌هایی چون دست و پا می‌پردازند. در این استعاره‌ها، زندگی، وقایع زندگی و مشکلات موجود در زندگی، حوزه مقصد، و حرکت در مسیر و سفر، حوزه مبداء می‌باشد. استعاره‌های جهتی نظیر «خوب، بالاست»، «بد، پایین است» و «ارزشمندتر، سنگین‌تر است» نیز در ساختار بعضی اصطلاحات مطرح شده در بالا، جلوه‌گر هستند. در این اصطلاحات، حوزه مبداء، حرکت عمودی، و حوزه مقصد، کمیت یا کیفیت می‌باشد. در کل می‌توان گفت که فصل مشترک همه استعاره‌های بکار رفته در اصطلاحات بالا، مفهوم‌سازی نقش‌ها و کارکردهای انتزاعی اندام‌های بدن و خصوصیات درونی انسان بر اساس حوزه‌های مفهومی عینی و ملموس است.

۴. نتیجه‌گیری

در آنچه گذشت، به بررسی ساختار معنایی گروهی از اصطلاحات زبان فارسی بر پایه ابزارهای زبانی استعاره، مجاز و استعجاز پرداختیم. این گروه شامل اصطلاحات متداول حاوی اندام‌واژه‌ها در زبان فارسی می‌شد که نام یکی از اعضای بدن در آنها به کار رفته بود. همچنین این اصطلاحات به مواردی محدود شد که دارای ساختار رده‌شناختی واژگان آشنا در قالب نحوی آشنا و دارای حالت جوهری بودند.

در بررسی انجام شده به دو نتیجه مشخص رسیدیم؛ یکی اینکه در کنار استعاره و مجاز، استعجاز هم نقش پررنگی در ساختار معنایی اصطلاحات حاوی اندام‌واژه‌ها دارد و دوم اینکه، استعجاز دخیل در ساختار معنایی این اصطلاحات از نوع «مجاز درون استعاره» است که در آن، استعاره، زمینه را برای ظهور مجاز فراهم می‌کند. دلیل این دو پدیده به ماهیت اصطلاحات مورد بررسی مربوط می‌شود. در ساختار اصطلاحات حاوی اندام‌واژه، ابتدا استعاره وارد عمل می‌شود و نقش یا کارکرد انتزاعی عضوی از بدن را با یک استعاره مفهومی مناسب و بر اساس یک حوزه عینی و ملموس، مفهوم‌سازی می‌کند. این عملکرد استعاره، زمینه‌ساز ظهور مجاز می‌شود که طی آن، عضوی از بدن جایگزین کارکرد، نقش یا ویژگی انتزاعی مربوط به آن عضو می‌شود. بنابراین، در ساختار این اصطلاحات هم حضور همزمان مجاز و استعاره و تعامل آنها را داریم و هم ترتیب ابتدا استعاره، سپس مجاز که منتهی به بروز ساختار استعجازی «مجاز درون استعاره» می‌شود. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم استعجاز صرفاً به معنی حضور همزمان استعاره و مجاز نیست، بلکه این دو در تعامل با هم هستند و یکی زمینه را برای ظهور دیگری فراهم می‌سازد و بدون وجود یکی، دیگری نیز محمولی برای بروز پیدا نمی‌کند؛ مثلاً در اصطلاح «سنگین بودن گوش»، ابتدا توانایی شنیدن که یک مفهوم انتزاعی است بر اساس استعاره «قابلیت‌ها، اشیاء متحرک هستند» مفهوم‌سازی می‌گردد؛ سپس در درون این استعاره، مجاز «ابزار بجای (نتیجه) عمل» زمینه بروز می‌یابد و کلمه «گوش» جایگزین عمل شنیدن می‌شود؛ پس اگر استعاره فوق وجود نداشت، زمینه عمل آن مجاز هم فراهم نمی‌شد. می‌توان گفت، این نوع تحلیل ساختاری، رویکرد «ذیل به صدر»^۱ دارد، بدین ترتیب که ابتدا یک مفهوم انتزاعی از رهگذر عملکرد استعاره، در قالب یک مفهوم عینی مفهوم‌سازی می‌گردد، سپس، مجاز وارد عمل می‌شود و آن مفهوم انتزاعی را با عضو عینی و ملموس مربوطه جایگزین می‌کند؛ بدین ترتیب از مفهومی کاملاً انتزاعی در ذیل، به مفهومی تا حد ممکن عینی و ملموس در صدر می‌رسیم. این رویکرد می‌تواند توجیه‌گر تفاوت معنایی اصطلاحات «سر به زیر» و «سرافکنده» با وجود شباهت ظاهری و مجاز یکسان دخیل در ساختار آنها باشد که در قسمت قبل به آن پرداختیم.

همانطور که دیدیم با نگاه به اصطلاحات زبانی از دریچه استعاره، مجاز و استعجاز مفهومی که ابزارهایی معمول در حوزه معناشناسی شناختی هستند، می‌توان به درک تازه‌ای از ساختار معنایی آنها رسید؛ درک تازه‌ای که با بررسی انواع دیگر عبارت‌های اصطلاحی در زبان فارسی و مقایسه آنها با موارد مشابه در سایر زبان‌ها، می‌تواند شکل کامل‌تری به خود بگیرد.

منابع پژوهش

- ۱ - انوری، حسن. (۱۳۸۳). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- ۲ - پورابراهیم، شیرین. (۱۳۸۸). *بررسی زبانشناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی)*. (رساله دکتری)، دانشگاه تربیت مدرس.
- 3- Barcelona, Antonio. (2003). 'On the plausibility of claiming a metonymic motivation for conceptual metaphor', in [Antonio Barcelona] (ed.), *Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective*. (31-58). Berlin: Mouton de Gruyter.
- 4- Evans, Vyvyan., & Melanie Green. (2006). *Cognitive Linguistics, An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- 5- Fillmore, Charles, Paul Kay & Mary Katherine O'Connor. (1988). 'Regularity and idiomaticity: the case of let alone', *Language*, 64, 3, 501-38.
- 6- Fuste-Hermann, Belinda. (2008). *Idiom Comprehension in Bilingual and Monolingual Adolescent*. (Ph. D. Dissertation), University of South Florida.
- 7- Goossens, Louis. (1990). 'Metaphonymy: the interaction of metaphor and metonymy in expressions for linguistic action', *Cognitive Linguistics*, 1, 3, 323-40.
- 8- Grady, Joseph. (1997). *Foundations of Meaning: Primary Metaphors and Primary Scenes*. (Ph. D. Dissertation), University of California, Berkeley.
- 9- Kövecses, Zoltán. (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- 10- Kövecses, Zoltán. & Gunter Radden. (1998). 'Metonymy: developing a cognitive linguistic view', *Cognitive Linguistics*, 9, 1, 37-77.
- 11- Lakoff, George. & Mark Johnson. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University Press.

- 12- Turner, Mark. (1991). *Reading Minds: The Study of English in the Age of Cognitive Science*. Princeton: Princeton University Press.

The Study of the function of Metaphtonymy in the Semantic Structure of Idiomatic Expressions in the Framework of Cognitive Semantics

Morteza Dastlan, Ph.D. in General Linguistics, Assistant Professor, Payam-e-Noor University.

mo.dastlan@pnu.ac.ir

Received: 21/09/2021

Accepted: 01/12/2021

Abstract

Idiomatic expressions are a group of words whose meanings are not simply predictable by knowing their constituent vocabulary and grammar. This paper studies a specific kind of idioms from the viewpoint of cognitive semantics and on the basis of Fillmore et al's typology of idiomatic expressions (1988) and Goossens' opinions on metaphtonymy (1990), in order to determine the function of metaphtonymy in semantic structure of idiomatic expressions. Metaphtonymy is the output of simultaneous presence of metaphor and metonymy and their mutual interaction in the semantic structure of an utterance. The studied idioms are selected from popular body expressions with familiar lexical items within familiar grammatical patterns with substantive structure. In this study, two basic findings are obtained: First, beside metaphor and metonymy, metaphtonymy is also frequent in the semantic structure of body idioms. Second, the metaphtonymies in these idioms are of the type "metonymy within metaphor" in which the metonym is inside the metaphor i.e. the metaphor paves the way for the appearance of metonymy. These findings can be dealt with in a bottom-up approach in which a metaphor primarily conceptualizes the abstract function or property of an organ of the body in terms of a concrete conceptual domain; then, within that metaphor, an appropriate metonym replaces that abstract function or property with the name of the attributed organ. In this way, an absolutely abstract concept in the bottom is developed into an overall concrete concept.

Key words: Idiomatic expressions, Metaphor, Metonymy, Metaphtonymy, Cognitive Semantics

مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۵

مقایسه و بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های زبان هورامی با ریشه اوستایی، فارسی باستان و میانه از منظر واج‌شناسی تاریخی - تطبیقی (مطالعه موردی: گویش عبدالملکی

رضا قنبری عبدالملکی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دامغان (نویسنده مسئول)

آیلین فیروزیان پوراصفهانی، استادیار زبان شناسی همگانی دانشگاه دامغان

آیدا فیروزیان پوراصفهانی، استادیار زبان شناسی همگانی دانشگاه بین المللی امام رضا (ع) مشهد

صص: ۳۲۷-۳۰۵

چکیده

زبان‌های هورامی و فارسی که هر دو از خانواده زبان‌های ایرانی غربی‌اند؛ متأثر از زبان اوستایی نیز بوده و تا دوره میانه در بسیاری از شکل‌های تلفظ، همسان بوده‌اند. از این رو، زبان هورامی به دلیل نزدیک بودن به ریشه‌های کهن زبان فارسی، منبع خوبی برای احیای صورت‌های مهجور در این زبان است. از آن‌جاکه هورامی در تأثیرپذیری از فارسی جدید تا حد زیادی محتاط بوده است؛ شماری از گویش‌های آن، از جمله گویش عبدالملکی، برخی از ویژگی‌های آوایی زبان‌های قدیمی‌تر ایرانی را در خود حفظ کرده‌اند. با توجه به این موضوع، جستار حاضر با بررسی ۷۶ واژه در گویش عبدالملکی، به کشف ریشه‌های اوستایی، فارسی باستان و میانه در آنها پرداخته است. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها در بخش هورامی، از طریق مصاحبه با گویش‌وران عبدالملکی و با ضبط گفتار آنها، و در بخش فارسی باستان و میانه، با مراجعه به کتاب‌های «تاریخ زبان فارسی» و «فرهنگ کوچک زبان پهلوی»، به ترتیب از خانلری و مکنزی گردآوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد واج‌های /v/، /č/، /h/، /ž/، /k/ و /n/ در گویش عبدالملکی، همچنان شکل کهن خود را حفظ کرده و از نظر تحول، به دوره‌های باستان و میانه نزدیک‌ترند. خوشه همخوانی /sp/ در این گویش، بازمانده از زبان مادی می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

- پست الکترونیکی: 1. abdolmaleki@du.ac.ir 2. ailin_firoozian@yahoo.com
3. aida.firoozian@gmail.com

همخوان /y/ آغازی فارسی باستان که در فارسی میانه و جدید، بدل به /j/ شده؛ در گویش عبدالملکی همچنان باقی مانده است. واکه /i/ باستانی که در تحول تا فارسی جدید، به /a/ تبدیل شده‌اند؛ در این گویش به همان شکل اوستایی و فارسی میانه حفظ شده است. واژه‌هایی که در گویش عبدالملکی مختوم به /a/ هستند از صورت /-ag/ فارسی میانه مشتق شده‌اند. به‌طور کلی گویش مطالعه‌شده در این جستار، از لحاظ تحولات تاریخی واج‌ها نسبت به زبان فارسی جدید محافظه‌کارتر است و ساختار واجی آن شباهت زیادی به فارسی باستان و پهلوی دارد.

واژگان کلیدی: واج‌شناسی، زبان هورامی، گویش عبدالملکی، فارسی باستان، فارسی میانه

۱. مقدمه

گویش‌های ایرانی گنجینه‌ای از داده‌های زبان‌های ایرانی را در خود دارند که هنوز ناشناخته است و بررسی آنها با رویکرد تاریخی، هم ارزش نهفته زبان‌شناختی این داده‌ها را آشکار می‌سازد و هم به بررسی و شناخت دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کمک می‌کند (شفایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۷).

دامنه گسترش واژه‌های زبان‌های ایرانی و از آن جمله زبان فارسی در زبان‌های دیگر به محدوده جغرافیایی یا دوره زمانی خاص محدود نمی‌شود و می‌توان این پدیده را در حوزه‌های جغرافیایی گسترده و در زبان‌هایی متعدد و نیز در گستره قابل توجهی از زمان مشاهده نمود (آقاگل‌زاده و داوری، ۱۳۸۸: ۳۵). با توجه به این مسئله، یکی از گویش‌هایی که تأثیر قابل توجهی از زبان‌های قدیمی ایرانی، خصوصاً فارسی پذیرفته و تلفظ بسیاری از واژه‌های آن، شباهت زیادی با شکل‌های تلفظ در فارسی باستان و میانه دارد؛ گویش عبدالملکی است. در همین رابطه، لیزنبرگ^۱ (۱۹۹۲: ۱۴) معتقد است که هورامی^۲ با زبان فارسی باستان^۳ و اوستایی شباهت دارد.

1- Leezenberg, M

۲- مکنزی (۱۹۸۷ و ۲۰۰۲) هورامی را گویشی از زبان گورانی و کهن‌ترین گویش آن می‌داند. گونتر (۲۰۰۳) نیز بر همین اعتقاد است.
۳- تحولات تاریخی زبان فارسی به سه دوره: باستان، میانه و جدید تقسیم می‌شود. دوره باستان از ورود ایرانیان به ایران، در حدود هزاره اول پیش از میلاد مسیح، آغاز می‌شود و با سقوط هخامنشیان پایان می‌یابد. دوره میانه از نظر تاریخی، با روی کار آمدن اشکانیان شروع

بر روی گویش عبدالملکی که یکی از گویش‌های مهم در مجموعه گویش‌های زبان هورامی به شمار می‌آید، تاکنون مطالعات علمی چندانی صورت نگرفته، درحالی‌که این گویش با توجه به گسترش نفوذ زبان‌های قدرتمند مجاور آن مانند فارسی و طبری در معرض خطر است. به دلیل وجود این کاستی، نگارندگان در پژوهش پیش‌رو بر آن شدند تا با بررسی واج-شناسی تاریخی و تطبیقی، خصوصیات واجی برخی از لغات کهن اوستایی، فارسی باستان و میانه را در شماری از واژه‌های گویش عبدالملکی نشان دهند.

اصلی‌ترین پرسشی که جستار حاضر در پی پاسخ‌گویی به آن می‌باشد، این است که آیا میان گویش عبدالملکی و زبان‌های فارسی باستان و میانه، وجوه مشترکی وجود دارد؟ فرضیه پژوهش، این است که گویش مذکور خصوصیات آوایی و واجی قابل توجهی از زبان‌های کهن فارسی را در ساختار خود حفظ نموده است.

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها در بخش زبان هورامی، عمدتاً از طریق مصاحبه با گویشوران عبدالملکی و با ضبط گفتار آنها، و در بخش زبان‌های فارسی باستان و پهلوی، با مراجعه به کتاب‌های «تاریخ زبان فارسی» و «فرهنگ کوچک زبان پهلوی»، به ترتیب از خانلری و مکنزی^۱ گردآوری شده‌اند. شایان ذکر است که پس از گردآوری داده‌ها، ۷۶ واژه عبدالملکی با معادل آنها در زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و پهلوی، سنجیده شد تا سیر تحول واج‌های این گویش در دوره‌های تاریخی سه‌گانه مشخص گردد. در این مطالعه، واژگانی که انتخاب شده‌اند، به لحاظ تغییر و تحولات واجی، ویژگی‌های ایرانی باستان و میانه را حفظ کرده و از تحولات فارسی جدید به دور مانده‌اند.

گفتنی است که کل تحلیل‌های مقاله بر روی واژه‌های غیرقرضی انجام شده است؛ یعنی واژه‌های دخیل که از زبان‌های دیگر وارد این گویش شده‌اند، در دایره بررسی قرار نگرفته‌اند. شایان ذکر است که دامنه این پژوهش، محدود به گویشوران عبدالملکی در بخش ساحلی شهرستان بهشهر، واقع در استان مازندران است که حدوداً دوازده هزار گویشور دارد. هرچند نقشبندی (۱۳۹۹: ۸۳) اجتماع هورامی‌زبان‌ها را در استان‌های کرمانشاه و کردستان ایران و

و در حدود سه قرن پس از انقراض ساسانیان خاتمه می‌یابد. دوره جدید از قرن سوم هجری تا زمانه حاضر ادامه دارد (باقری، ۱۳۸۰: ۱۱).

1- David Neil MacKenzie

برخی نواحی کشور عراق دانسته است؛ اما باید گفت که طایفه عبدالملکی هورامی‌زبان در خارج از مناطق نامبرده سکونت دارد. محل جغرافیایی این گویش در شکل (۱) نشان داده شده است.

شکل ۱- جغرافیای گویش مورد مطالعه (بخش ساحلی میانکاله)



۲. پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات قابل توجهی درباره گویش عبدالملکی صورت نگرفته، درحالی‌که در باب سایر گویش‌های ایرانی چندین اثر، از جمله مقاله، کتاب و پایان‌نامه چاپ و منتشر شده است. در ارتباط با موضوع جستار حاضر، از جمله کارهایی که در ایران و در زمینه واج‌شناسی تاریخی گویش‌های ایرانی انجام شده است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

باقری (۱۳۸۰) در کتاب «واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی»، نخستین گام را در راه بررسی جامع تاریخ زبان فارسی برداشته است. وی در این اثر، دگرگونی‌های تاریخی واج‌های زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده معتقد است که این بررسی علاوه بر این‌که می‌تواند در فقه‌اللغه و شناخت واژه‌های هم‌خانواده و درک معانی دقیق واژگان و علت‌های هم‌معنایی و چندمعنایی واژه‌ها و نیز ارتباط ساختاری احتمالی واژگان در گویش‌های متداول

کنونی، و دلیل گونه‌های مختلف ضبط یک واژه در متون مکتوب و شناخت مترادفات و صورت‌های مختلف یک واژه که رابطه معنایی‌شان آشکار است ولی به اشکال مختلف تلفظ می‌شوند، کمک کند؛ می‌تواند بسیاری از مسائل و مشکلات مربوط به قواعد صرفی و ساختاری فارسی امروز را نیز، صریح و روشن بازشناسی کند.

مطلبی و شیبانی‌فرد (۱۳۹۲) در مقاله خود به بررسی واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری که در شهرستان‌های جنوبی استان کرمان رایج است، پرداخته‌اند. هدف از این مطالعه، شناخت سیر تحول واج‌های باستانی و میانه در این گویش و نیز یافتن مهم‌ترین ویژگی‌های واجی گویش از نظر تاریخی و وجوه افتراق آن با فارسی دری است.

زرشناس و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود چند واج ایرانی باستان در گویش بلوچی بمپوری را مورد بررسی تاریخی و تطبیقی قرار داده‌اند. نگارندگان در این کار، برخی از واج‌های ایرانی باستان که سیر تحول‌شان در این گویش با دوره میانه و جدید زبان‌های ایرانی متفاوت بوده است مورد مطالعه قرار داده و وجوه تشابه یا تفاوت آنها را با واج‌های دوره باستان، میانه و نو ایرانی مشخص کرده‌اند.

شفایی و همکاران (۱۳۹۸)، به بررسی ریشه‌شناختی واژه‌هایی از گویش اوزی، از گویش‌های جنوب غربی ایران پرداخته‌اند. در این مقاله، ۱۵ واژه اصیل گویش اوزی مورد بررسی ریشه‌شناختی و تطبیقی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که بین این گویش با زبان‌های ایرانی در سه دوره تاریخی پیوستگی و قرابت وجود دارد.

جعفری دهقی و همکار (۱۳۹۹) در مطالعه خود، تحول تاریخی برخی واج‌ها در گویش تالشی مرکزی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش، تحول تاریخی واج‌ها به ترتیب در زبان‌های ایرانی باستان، فارسی میانه و فارسی نو بررسی و مقایسه گردیده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیش‌تر واج‌ها در تالشی همان دگرگونی‌های واج‌های زبان فارسی را دارند، اما برخی تحولات ویژه نیز در این گویش رخ داده‌اند.

درباره پژوهش‌های مرتبط با واج‌شناسی زبان هورامی، مهم‌ترین مطالعاتی که انجام شده است، به قرار ذیل می‌باشند:

دیوید نیل مکنزی (۱۹۶۶) از اولین کسانی است که به مطالعه علمی واج‌های زبان هورامی روی آورد. وی از طریق گویش‌وری اهل نوسود با گویش هورامی آشنا شد و در کتاب خود با عنوان «گویش اورامان» به معرفی این گویش و ساختارهای دستوری آن پرداخت.

نقشبندی (۱۳۷۵) در چارچوب واج‌شناسی زایا و جزء مستقل و با نگرشی مختصه‌بنیاد به توصیف نظام آوایی زبان هورامی (گویش پاه‌ای) پرداخته است. وی فهرست‌وار و همراه با مثال‌هایی، ساخت هجا در گویش مزبور را بررسی نموده است.

سلیمی (۱۳۹۲) در فصل دوم کتاب خود، به توصیف نظام واجی در زبان هورامی (گویش پاه‌ای) پرداخته است. این پژوهش‌گر در مطالعه خود، نخست مشخصه آوایی هر واج را بیان نموده و پس از آن، برای شناخت بیشتر هر واج، آن را تنها با واج‌هایی که در جایگاه تولید همانند یا نزدیک به یکدیگر بوده‌اند، سنجیده است.

سجادی و کرد زعفرانلو (۱۳۹۳)، به بررسی و توصیف فرایندهای واجی همخوانی در واژه‌های مشترک بین زبان فارسی معیار و زبان هورامی (گویش هورامان تخت) پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که پربسامدترین فرایندهای واجی همخوانی به ترتیب حذف، تضعیف و همگونی و کم‌بسامدترین آنها درج، تقویت و قلب هستند.

قنبری عبدالملکی و فیروزیان (۱۴۰۰) در مقاله خود پس از بررسی و توصیف ساختمان هجایی گویش عبدالملکی (از گویش‌های زبان هورامی)، برخی از فرایندهای واجی آن در واژه‌های مشترک با فارسی معیار را مورد تحلیل قرار داده و قاعده مخصوص هر یک را ارائه نموده‌اند. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش بیان‌گر آن است که فرایندهای واجی همگونی، ناهمگونی، حذف، درج، تضعیف و قلب در گویش عبدالملکی فعال‌اند؛ ۴. توالی دو همخوان */n/* و */d/* در گفتار به کار نمی‌رود؛ در تحلیل فرایند قلب، سه محدودیت *SCL*, *linearity* و *SSP* دخیل‌اند؛ و سرانجام این‌که در فرایند تضعیف، محدودیت کم‌کوشی بر تمام محدودیت‌ها اولویت دارد.

گفتنی است منابع دیگری نیز راجع به زبان هورامی وجود دارند که به علت محدودیت حجم مقاله از ذکر آنها خودداری شده است. همان‌طور که نتیجه بررسی پژوهش‌های مرتبط با واج‌شناسی تاریخی گویش‌های ایرانی و زبان هورامی نشان داد، تاکنون هیچ پژوهش واج-

شناختی با رویکرد تاریخی درباره گویش عبدالملکی انجام نگرفته است؛ و از این نظر، پژوهش حاضر نخستین گام در این زمینه به شمار می‌آید.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. توصیف همخوان‌ها، واکه‌ها و ساختمان هجا در گویش عبدالملکی

۳-۱-۱. همخوان‌ها و واکه‌ها

پیش از بررسی و تحلیل داده‌ها، همخوان‌ها و واکه‌های گویش عبدالملکی در جدول‌های شماره (۱) و (۲)، معرفی و توصیف شده‌اند.

جدول ۱- همخوان‌های گویش عبدالملکی

محل تولید شیوه تولید	چاکنایی	حلقی	ملازی	نرمکامی	کامی	لثوی کامی	لثوی	دندانی لثوی	لبی دندانی	دولبی	
انسدادی			γ	g				d		b	واکدار
انسدادی		ɔ		k				t		p	بی-واک
سایشی							ž	z	v		واکدار
سایشی	h		x				š	s	f		بی-واک
انسایشی						ǰ					واکدار
انسایشی						č					بی-واک
خیشومی								n		m	واکدار
لرزشی							r				واکدار
کناری							L				واکدار
نیم واکه					y					w	

چنان‌که در جدول فوق پیداست، گویش عبدالملکی ۲۴ همخوان دارد که شامل ۸ انسدادی، ۸ سایشی، ۲ انسایشی، ۲ خیشومی، ۱ لرزشی، ۱ کناری، و ۲ نیم واکه (غلت) است. این گویش به دلیل دور شدن از خاستگاه جغرافیایی خود یعنی هورامان و تأثیرپذیری از زبان‌های فارسی و طبری، تاحدودی از سایر گویش‌های هورامی در کرمانشاه و کردستان متفاوت است. شایان ذکر است که تعداد همخوان‌های برخی از این گویش‌ها به ۲۹ تا ۳۰ همخوان می‌رسد درحالی‌که شمار همخوان‌های گویش عبدالملکی از آن‌ها کمتر است و از این نظر به تعداد همخوان‌های زبان فارسی نزدیک‌تر می‌باشد.

جدول ۲- واکه‌های گویش عبدالملکی

ردیف	واکه	هورامی (عبدالملکی)	فارسی جدید	معنی
۱	/i/ بسته، پیشین، گسترده	/dima/	/taraf/	جانب، طرف
۲	/u/ بسته، پسین، گرد	/lua/	/raft/	رفت
۳	/e/ نیم‌بسته، پیشین، گسترده	/dema/	/pošt/	پشت
۴	/o/ نیم‌بسته، پسین، گرد	/ɣol/	/pā/	پا
۵	/ē/ نیم‌باز، پیشین، گسترده	/bēnām/	/behnām/	بهنام
۶	/a/ باز، پیشین، گسترده	/xaw/	/xāb/	خواب
۷	/ā/ باز، پسین، گسترده	/zerani/	/zānu/	زانو

گویش عبدالملکی چنان‌که در جدول بالا مشاهده می‌شود، دارای ۷ واکه ساده است؛ درحالی‌که فارسی جدید، ۶ واکه دارد که لازار^۱ (۱۹۹۲: ۱۷) آن‌ها را به دو دسته: واکه‌های پایدار^۲ (i, u, ā) و واکه‌های ناپایدار^۳ (e, o, a) تقسیم نموده است. رابطه واکه‌ها را از جهت پیشی و پس، و بستگی و گشادگی، معمولاً به شکل خطوطی نشان می‌دهند. حدود این خطوط در مورد واکه‌های گویش عبدالملکی چنین است:

۳- ۱- ۲. ساختمان هجا^۴

1- G. Lazard

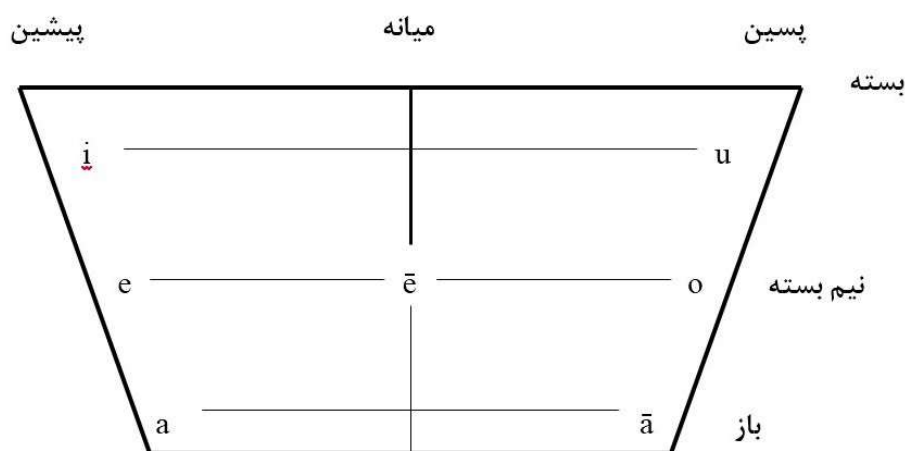
2- stable

3- unstable

4- syllabic structure

در تعریف هجا گفته شده است که واحد بزرگ‌تر از یک آوا، ولی کوچک‌تر از یک واژه است (کریستال^۱، ۲۰۰۸: ۴۷۶). ساخت هجا در هر زبانی، طبق قواعد خاص آن زبان صورت می‌پذیرد. در ساخت هجایی گویش عبدالملکی، سه نوع هجا به شرح ذیل، وجود دارد که از این نظر، همانند ساختار هجا در زبان فارسی است.

شکل ۲- نمودار واکه‌های گویش عبدالملکی



جدول ۳- ساختمان هجا در گویش عبدالملکی

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	ساختمان هجا	ردیف
خُب (برای تأیید نظر مخاطب)	/xob/	/xā/	cv	۱
راست	/rāst/	/rās/	cvc	۲
بانگ / صدا	/bang/	/dang/	cvcc	۳

۳-۲. تحلیل داده‌ها

۳-۲-۱. /a/ اوستایی، فارسی باستان و میانه در گویش عبدالملکی

اگر کلمه‌ای در فارسی باستان به /a/ ختم می‌شد، در دوره‌های میانه و جدید، این واژه پایانی حذف شده است. لیک چنان‌که در جدول (۱) شاهد می‌باشیم، واژه /a/ در انتهای واژه

1- Crystal

/sara/، مستقیماً از فارسی باستان به گویش عبدالملکی راه یافته و در آن حفظ شده است. این پدیده بیان‌گر آن است که واژه مزبور در سیر انتقال خود به گویش عبدالملکی، دوره‌های فارسی میانه و جدید را درک نکرده است.

جدول ۱

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان
سَر	/sar/	/sara/	/sar/	/sara/

در فارسی جدید، اگر واژه /a/ در کنار همخوان لبی /b/ قرار بگیرد، عموماً تبدیل به /u/ می‌شود. اما چنان‌که در جدول (۲) می‌بینیم، این واژه در مصدر «بردن» از گویش عبدالملکی، همچنان شکل کهن خود را حفظ کرده و از نظر تحول، به دوره باستان نزدیک‌تر است. گفتنی است که همخوان /d/ در واژه /barda/، صورت تحول‌یافته همخوان /t/ در واژه /br-ta/ از زبان پهلوی است و بنابراین مصدر «بردن» در گویش عبدالملکی، بازمانده صورت فارسی میانه این کلمه می‌باشد.

جدول ۲

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان
بردن	/burdan/	/barda/	br-ta	/bartanaiy/

در بعضی از کلمات چندهجایی فارسی جدید، اگر واژه یکی از هجاها /o/ باشد، واژه /a/ آغازین ممکن است تحت تأثیر واژه هجاهای جانبی، بدل به /o/ شود. اما چنان‌که در جدول (۳) پیداست، گویش عبدالملکی تابع این قاعده آوایی جدید نمی‌باشد و همان‌طور که مشخص است واژه آغازین /a/ در واژه /astexān/ به همان صورت باستانی و میانه خود حفظ شده است.

جدول ۳

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان
استخوان	/ostoxān/	/astexān/	/astax ^v ān/	/asta-/

چنان‌که واکه پس از «v» آغازی، «a» باشد، در زبان فارسی جدید، همخوان «v» بدل به «g» و واکه پس از آن نیز بدل به «u» می‌شود. اما چنان‌که در واژه /varāz/ قابل مشاهده است (نک: جدول ۴)، تغییری در این واکه رخ نداده و مانند شکل باستانی و میانه خود در کلمه باقی مانده است.

جدول ۴

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	اوستایی
گراز	/gurāz/	/varāz/	/warāz/	/varāza/

اگر در واژه‌ای واکه /a/ قبل از همخوان /v/ قرار بگیرد؛ در فارسی جدید، /av/ بدل به /ō/ خواهد شد. اما این تحول واجی، در کلمه /xosrav/ در گویش عبدالملکی رخ نداده و واکه /a/ پیش از همخوان /v/ به همان شکل دوره میانه باقی مانده است (نک: جدول ۵).

جدول ۵

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	اوستایی
خسرو	/xosrō/	/xosraw/	/xusrav/	/haosravah/

اگر واکه /a/ در کلمه‌ای قبل از همخوان /y/ واقع شود، در فارسی جدید اغلب تبدیل به /e/ می‌شود. اما چنان‌که در جدول ذیل پیداست، این تحول جدید در گویش مورد مطالعه رخ نداده و واکه /a/ پیش از همخوان مزبور در واژه‌های /paymān/ و /payyām/ و غیره به همان شکل دوره میانه حفظ شده است.

جدول ۶

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)
پیمان	/peymān/	/paymān/	/paymān/
پیغام	/peyyām/	/payyām/	/payyām/
پیدا	/peydā/	/paydā/	/paydāg/
پیک	/peyk/	/payk/	/payg/
پیمانه	/peymāne/	/paymāna/	/paymānag/

/kay/	/kay/	/key/	کی
/pay/	/pay/	/pey/	پی

در دوره میانه با افزودن پساوند /-ag/ به برخی از واژه‌ها، اسم‌های جدیدی ساخته می‌شد

مانند:

nām → nāmag

xān → xānag

جدول ۷

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)
نامه	/nāme/	/nāma/	/nāmag/
خسته	/xaste/	/xasta/	/xastag/
دیده	/dide/	/dida/	/didag/
پایه	/pāye/	/pāya/	/pāyag/
شانه	/šāne/	/šāna/	/šānag/
پاشنه	/pāšne/	/pāšna/	/pāšnag/
بهانه	/bahane/	/viāna/	/vihānag/
پرده	/parde/	/parda/	/pardag/
سینه	/sine/	/sina/	/sēnag/
پنبه	/panbe/	/pamba/	/pambag/
پنجه	/panje/	/panja/	/panjag/
تخته	/taxte/	/taxta/	/taxtag/
تره	/tare/	/tara/	/tarrag/
تشنه	/tešna/	/tešna/	/tišnag/
تله	/tale/	/tala/	/talag/
چاره	/čāre/	/čāra/	/čārag/
چینه	/čine/	/čina/	/činag/
دانه	/dāne/	/dāna/	/dānag/
مهره	/mohre/	/mohra/	/muhrag/

/dāyag/	/dāya/	/dāye/	دایه
/daxmag/	/daxma/	/daxme/	دخمه
/dastag/	/dasta/	/daste/	دسته
/pēšak/	/piša/	/piše/	پیشه
/frēštag/	/ferešta/	/ferešte/	فرشته

در فارسی جدید با یک تحول صوتی، واج /g/ از پایان پساوند /-ag/ حذف می‌شود و این قبیل واژه‌ها مختوم به /a/ می‌شوند و چون در رسم‌الخط فارسی جدید برای نشان دادن /a/ حرفی وجود ندارد؛ از نویسه «ه» بدین منظور استفاده می‌گردد که اصطلاحاً «هاء بیان حرکت» نامیده می‌شود. در چنین مواردی واکه /a/ پایانی که در فارسی جدید باقی می‌ماند، /e/ تلفظ می‌شود (باقری، ۱۳۸۰: ۲۳). در رابطه با گویش عبدالملکی، چنان‌که در داده‌های جدول شماره ۷ پیداست، واکه /a/ پایانی در لغات /nāma/، /xasta/، /dida/ و غیره، بدل به /e/ نگردیده و تقریباً به همان شکل دوره میانه تلفظ می‌شود. به‌طور کلی در این گویش، واژه‌هایی که مختوم به /a/ هستند از صورت /-ag/ فارسی میانه مشتق شده‌اند.

۳-۲-۲. /i/ اوستایی، فارسی باستان و میانه در گویش عبدالملکی

واکه /i/ باستانی در تحول تا فارسی جدید، گاهی ممکن است به /a/ تبدیل شود. اما در گویش عبدالملکی، چنان‌که در واژه‌های /miza/ و /vir/ می‌بینیم (جدول ۸)، این واکه به همان شکل اوستایی و فارسی میانه باقی مانده است. گفتنی است که بعدها در طول زمان، واکه کشیده /i/ در واژه‌های /miza/ و /miz/ به /e/ کاهش یافته است:

miza → meza

miz → mez

جدول ۸

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	اوستایی
مزه	/maze/	]-meza/[miza/-	/mizag/	

/vira/	/vir/	/vir/	/vir/ و /bar/	ویر و بر (یاد، حافظه و ذهن)
--------	-------	-------	---------------	-----------------------------

واکه /i/ گاهی طی تحولات خود از دوره میانه به جدید، اگر کنار همخوان لبی /m/ قرار گرفته باشد، بدل به /o/ می‌شود. بررسی واژه /miz/ در گویش عبدالملکی (نک: به جدول ۹) نشان می‌دهد که این واژه با حفظ واکه /i/ در پیکره خود، از تحولات جدید آوایی به دور مانده و به همان شکل دوره‌های باستان و میانه تکلم می‌شود.

جدول ۹

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان
مزد	/mozd/	] mez[/miz/-	/mizd/	mižda

۳-۲-۳. /č/ اوستایی، فارسی باستان و میانه در گویش عبدالملکی

یکی از موارد چشمگیر تبدیل /č/ به /z/ را می‌توان در ماده‌های مضارع برخی از افعال فارسی مشاهده کرد. توضیح این‌که، هرگاه در صورت آریایی قدیم ریشه کلمه‌ای همخوان /k/ و یا معادل آن در زبان‌های باستانی ایران /č/ موجود باشد، در ماده مضارعی که از این ریشه‌ها ساخته شده تا دوره میانه همخوان /č/ باقی می‌ماند ولی در فارسی جدید /č/ بدل به /z/ می‌گردد (همان: ۱۶۶).

چنان‌که در جدول ذیل مشاهده می‌کنیم؛ همخوان /č/ فارسی باستان که در پهلوی و فارسی جدید در میان دو واکه به همخوان /z/ و در پارتی به همخوان /ž/ تبدیل شده است؛ در کلمات /seč/ (ماده مضارع «سوختن» در گویش عبدالملکی)، /tāč/، /tāčena/، /dūč/ و /rūča/ بدون تغییر باقی مانده است. گفتنی است که این همخوان در کلمه /paž/ (ماده مضارع «پختن» در گویش عبدالملکی) همچون زبان پارتی به صورت /ž/ حفظ شده است.

جدول ۱۰

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی میانه (پارتی)	فارسی باستان	اوستایی
------	------------	--------------------	---------------------	---------------------	--------------	---------

۱- البته شایان ذکر است که در فارسی میانه هم واج /z/ وجود داشته است.

سال سیزدهم	مقایسه و بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های زبان هورامی					۳۱۹
سوز	/sūz/	/seč/	/sōz/	/sōž/	/saōča/	/saočaya/
تاز	/tāz/	/tāč/	/tāz/			/tāč/
تازیدن	/tāzidan/	/tāčena/	/tāzenidan/			
دوز	/dūz/	/dūč/	/dōz/			/duč/
روزه	/rūze/	/rūča/	/rōzag/		/raučah/	/raočah/
پز	/paz/	/paž/	/pač/	/paž/	/pača/	
زیر	/zir/	/čer/	/hačadar/			
			/azēr/			

شایان ذکر است که واژه /če/ در گویش عبدالملکی تقریباً همانند شکل باستانی آن تلفظ می‌شود. چنان‌که در جدول ذیل می‌بینیم، واژه باستانی /hača/ پس از حذف /h/ آغازی، واکه /a/ را نیز از دست می‌دهد و در این صورت، هجای /ča/ باقی می‌ماند که امروزه در گویش عبدالملکی به شکل /če/ تلفظ می‌شود.

جدول ۱۱

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان	اوستایی
از	/az/	/če/	/az/	/hačā/	

در مواردی چند، واج /č/ در کنار واکه تبدیل به /ž/ و یا /j/ می‌شود (همان: ۱۶۹)؛ اما چنان‌که در جدول ذیل شاهد می‌باشیم، همخوان /č/ در واژه عبدالملکی /mečik/ با آن‌که بین دو واکه قرار گرفته، همان شکل فارسی میانه را نگاه داشته است.

جدول ۱۲

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)
مژه	/moža/	/mečik/	/mičak/

۳-۲-۴. /h/ آغازی اوستایی، فارسی باستان و میانه در گویش عبدالملکی

اگر همخوان /h/ در آغاز واژه قرار بگیرد و واج بعد از آن واکه /u/ باشد؛ در این صورت /h/ ایرانی باستان به آغازی /x/ تبدیل می‌شود. این تحول آوایی، چنان‌که شاهد هستیم، در واژه‌های فارسی /xūn/، /xonak/ و /xošk/ به وقوع پیوسته است (جدول ۱۳).

hu → xo

جدول ۱۳

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	اوستایی	فارسی باستان
خون	/xūn/	/hen/	/hōn/	/vohuni/	
خنک	/xonak/	/henek/	/hunak/		
خشک	/xošk/	/hešk/	/hušk/	/huška/	/huška/

اما همان‌طور که در جدول فوق پیداست، واژه‌های /hen/، /henek/ و /hešk/ در گویش عبدالملکی، هنوز /h/ آغازی خود را مانند دوره‌های باستان و میانه حفظ نموده‌اند.

۳-۲-۵. /k/ پایانی فارسی باستان و میانه در گویش عبدالملکی

همخوان باستانی /k/ در پایان واژه گاهی در تحول حذف می‌شود. توضیح این‌که این واج باستانی در دوره میانه باقی مانده ولی در فارسی جدید حذف شده است (همان: ۲۰۵). باید توجه داشت که این همخوان در پارتی و پهلوی معمولاً پس از یک واکه به جفت واکدار خود، یعنی /g/ تبدیل می‌شده است. اما همان‌طور که از داده‌های جدول ۱۴ برمی‌آید، همخوان /k/ در پایان واژه‌های /nuk/ و /hamišak/ در گویش عبدالملکی، همانند صورت‌های فارسی باستان و میانه تلفظ می‌شود.

جدول ۱۴

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی میانه (پارتی)	فارسی باستان
نو	/no/	/nuk/	/nug/	/nawāg/	/navaka/
همیشه	/hamiše/	/hamišak/	/hamēšak/		

۳-۲-۶. پایانی فارسی باستان و میانه در گویش عبدالملکی

یکی از مهمترین تحولات همخوان /n/ باستانی، تبدیل آن به /m/ در دوره جدید می‌باشد؛ اما در واژه عبدالملکی /bān/ این تحول واجی جدید رخ نداده است و چنان‌که ذیلاً مشاهده می‌شود، این کلمه همچون صورت دوره میانه تلفظ می‌گردد.

جدول ۱۵

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان
بام (سقف خانه)	/bām/	/bān/	/bān/	/vahana/

۳-۲-۷. آغازی اوستایی، فارسی باستان و میانه در گویش عبدالملکی

همخوان /v/ آغازی ایرانی باستان در برخی واژه‌های فارسی جدید، معمولاً به صورت‌های /b/ و /g/ وجود دارد: /bahār/، /bahāne/، /bahman/ و /gurg/. اما این همخوان در ابتدای لغات /vāhār/، /viāna/، /vahman/، /verg/ و غیره (جدول ۱۶)، معمولاً پیش از واکه‌های /ā/، /i/، /a/ و /e/، شکل کهن خود را حفظ کرده است. از این جهت، واژه‌های مذکور در گویش عبدالملکی، از نظر تحول به دوره‌های باستان و میانه نزدیک‌ترند.

جدول ۱۶

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان	اوستایی
بهار	/bahār/	/vāhār/	/wahār/	/vāhara/	
بهانه	/bahāne/	/viāna/	/wihānag/		
بهمن	/bahman/	/vahman/	/wahman/		/vahumanah/
بهرام	/bahrām/	/vahrām/	/wahrām/		/vərəθrayna/
بنفشه	/banafše/	/vanuša/	/wanafšag/		
برگ	/barg/	/valg/	/walg/		/varəka/
برّه	/barre/	/vara/	/warrag/		/varan/
برف	/barf/	/vaōr/	/waft/		/vafra/
بر	/bar/	/var/	/war/		/varah/
بس	/bas/	/vas/	/was/	/vasiy/	

/vāta/		/wād/	/vā/	/bād/	باد
.....		/wēšag/	/viša/	/biše/	بیشه
.....		/wāng/	/vang/	/bāng/	بانگ
.....		/waččak/	/vača/	/bačče/	بچه
/vəhrka/	/varkāna/	/vrka/	/verg/	/gurg/	گرگ
.....	/varāza/	/warāz/	/varāz/	/gurāz/	گراز

۳-۲-۸. /y/ آغازی فارسی باستان در گویش عبدالملکی

/y/ آغازی فارسی باستان همچنان در کلمه /yaw/ در گویش عبدالملکی باقی مانده است؛ اما چنان‌که در جدول ذیل می‌بینیم، در دوره‌های فارسی میانه و جدید به همخوان /j/ تبدیل شده است.

جدول ۱۷

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان
جو	/jow/	/yaw/	/jaw/	/yava/

۳-۲-۹. /ž/ اوستایی، فارسی باستان و میانه در گویش عبدالملکی

گاهی ممکن است /ž/ باستانی و میانه در دوره جدید به /z/ بدل گردد؛ اما در گویش عبدالملکی، این همخوان در کلمه /tež/ همچون صورت‌های باستانی و میانه تلفظ می‌شود.

جدول ۱۸

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان	اوستایی
تیز	/tiz/	/tēž/	/tēž/	/taēža/	
زن	/zan/	/žan/	/žan/		/janay/

در برخی مواقع، /j/ آغازی دوره باستان، در فارسی میانه بدل به /ž/ و در فارسی جدید بدل به همخوان /z/ می‌گردد. در همین چارچوب، چنان‌که در جدول ۱۸ مشخص است، همخوان /ž/ در واژه /žan/، بازمانده شکل دوره میانه این کلمه در گویش عبدالملکی است.

۳-۲-۱۰. خوشه همخوانی /sp/ باستانی در گویش عبدالملکی

خوشه همخوانی /sp/ که در زبان‌های کهن آریایی وجود داشته، در برخی از زبان‌های باستانی ایران از جمله: «مادی» و «اوستایی» باقی مانده و در سنسکریت به صورت /sv/ و در فارسی باستان به صورت یک واج بسیط /s/ درمی‌آید (باقری، ۱۳۸۰: ۹۳). این خوشه همخوانی که در کلمه /spa/ از گویش عبدالملکی مشاهده می‌شود، بازمانده از زبان مادی در دوره باستان است (نک: جدول ۱۹). بدین ترتیب این گروه صوتی در تحول تاریخی خود از دوره باستان تا دوره جدید به همین صورت باقی مانده است. احتمالاً به دلیل این‌که مدت‌ها دوره رشد و تحول گویش عبدالملکی در غرب و شمال غربی ایران بوده است؛ لذا واژه‌هایی از زبان‌های آن منطقه نظیر مادی، وارد این گویش شده‌اند.

جدول ۱۹

معنی	فارسی جدید	هورامی (عبدالملکی)	فارسی میانه (پهلوی)	فارسی باستان	مادی
سگ	/sag/	/spa/	/sag/	/saka/	/spāka/

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی واژگان ذکر شده در این جستار، نتایج ذیل حاصل گردید:

۱. در گویش عبدالملکی، واژه‌هایی که مختوم به /a/ هستند از صورت /-ag/ فارسی میانه مشتق شده‌اند.
۲. واکه /a/ در انتهای واژه /sara/ در گویش عبدالملکی، بازمانده صوت /a/ در آخر لغات فارسی باستان است؛ درحالی‌که این واکه پایانی در فارسی دوره‌های میانه و جدید حذف شده است.
۳. در فارسی جدید، واکه /a/ در کنار همخوان لبی /b/، تبدیل به /o/ می‌شود؛ لیکن این واکه در گویش عبدالملکی همچنان شکل کهن خود را حفظ کرده و از نظر تحول، به دوره باستان نزدیک‌تر است.

۴. اگر در واژه‌ای واکه /a/ قبل از همخوان /v/ قرار بگیرد؛ در فارسی جدید، /av/ بدل به /ō/ خواهد شد. اما این تحول واجی، در کلمه /xosraV/ در گویش عبدالملکی رخ نداده و واکه /a/ پیش از همخوان /v/ به همان شکل دوره میانه باقی مانده است.
۵. در فارسی جدید، اگر واکه /a/ در کلمه‌ای قبل از همخوان‌های /s/ و /y/ واقع شود، اغلب تبدیل به /e/ می‌گردد. اما این تحول در گویش عبدالملکی رخ نداده و واکه /a/ پیش از همخوان‌های مزبور به همان شکل دوره میانه حفظ شده است.
۶. واکه /i/ باستانی در تحول تا فارسی جدید، گاهی ممکن است به /a/ تبدیل شود. اما در گویش عبدالملکی، این واکه به همان شکل اوستایی و فارسی میانه باقی مانده است.
۷. همخوان /č/ فارسی باستان که در پهلوی و فارسی جدید در میان دو واکه به همخوان /z/ و در پارتی به همخوان /ž/ تبدیل شده است؛ در کلمات /seč/، /tāč/، /tāčena/، /dūč/ و /rūča/ بدون تغییر باقی مانده است. گفتنی است که این همخوان در کلمه /paž/ همچون زبان پارتی به صورت /ž/ حفظ شده است.
۸. اگر همخوان /h/ در آغاز واژه قرار بگیرد و واج بعد از آن واکه /u/ باشد؛ در این صورت /h/ ایرانی باستان به آغازی /x/ تبدیل می‌شود. اما واژه‌های /hen/، /henek/ و /hešk/ در گویش عبدالملکی، هنوز /h/ آغازی خود را مانند دوره‌های باستان و میانه حفظ نموده‌اند.
۹. همخوان باستانی /k/ در پایان واژه گاهی در تحول حذف می‌شود؛ اما این همخوان در پایان واژه‌های /nuk/ و /hamišak/ در گویش عبدالملکی، همانند صورت‌های فارسی باستان و میانه تلفظ می‌شود.
۱۰. یکی از مهمترین تحولات همخوان /n/ باستانی، تبدیل آن به /m/ در دوره جدید می‌باشد؛ اما در واژه عبدالملکی /bān/ این تحول واجی جدید رخ نداده است و این کلمه همچون صورت دوره میانه تلفظ می‌گردد.
۱۱. اگرچه همخوان‌های آغازی /b/ و /v/ در برخی از واژگان فارسی جدید، شکل تحول-یافته همخوان باستانی /v/ می‌باشد؛ اما در گویش عبدالملکی، همخوان /v/ در ابتدای لغاتی چون /vāhār/، /viāna/، /vahman/، /verg/ و غیره همان شکل کهن خود را حفظ کرده و از این جهت، واژه‌های مذکور از نظر تحول به دوره‌های باستان و میانه نزدیک‌ترند.

۱۲. همخوان /y/ آغازی فارسی باستان در گویش عبدالملکی باقی مانده اما در فارسی میانه و جدید، تبدیل به /j/ شده است.

۱۳. خوشه همخوانی /sp/ که در کلمه /spa/ از گویش عبدالملکی وجود دارد، بازمانده از زبان مادی در دوره باستان است.

در پایان باید به این نتیجه کلی اشاره کرد که گویش عبدالملکی از لحاظ تحولات تاریخی واج‌ها نسبت به زبان فارسی جدید محافظه‌کارتر است و ساختار واجی آن شباهت زیادی به فارسی باستان و پهلوی دارد.

منابع پژوهش

- ۱ - آقاگل‌زاده، فردوس؛ و حسین داوری (۱۳۸۸)، بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های انگلیسی با ریشه فارسی میانه، *مطالعات ایرانی*، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز، صص ۳۵-۴۸
- ۲ - باقری، مهری (۱۳۸۰)، *واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی*، تهران: نشر قطره
- ۳ - جعفری دهقی، محمود؛ و شیما جعفری دهقی (۱۳۹۹)، تحول تاریخی برخی واج‌ها در تالشی مرکزی، *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، سال ۵، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۸۱-۱۹۳
- ۴ - زرشناس، زهره؛ محمودزهی، موسی؛ و بهجت قاسم‌زاده (۱۳۹۷)، بررسی تاریخی و تطبیقی چند واج ایرانی باستان در گویش بلوچی بمپوری، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، بهار و تابستان، شماره پیاپی ۱۸، صص ۱۲۵-۱۴۹
- ۵ - سجادی، مهدی؛ و عالیہ کرد زعفرانلو (۱۳۹۳)، فرایندهای واجی همخوانی در واژه‌های مشترک بین زبان فارسی معیار و زبان هورامی (گویش هورامان تخت)، *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال اول، شماره ۴، بهار، صص ۷۳-۱۰۰
- ۶ - سلیمی، منصور (۱۳۹۲)، *بررسی و توصیف زبان هورامی (گویش پاوه‌ای)*، تهران: نشر احسان
- ۷ - شفایی، شراره؛ حاجیانی، فرخ؛ و محسن محمودی (۱۳۹۸)، بررسی ریشه‌شناختی واژه‌هایی از گویش اوزی، *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، سال ۴، شماره ۱، صص ۲۷-۴۶

۸ - قنبری عبدالملکی، رضا؛ و آیلین فیروزیان پوراصفهان‌ی (۱۴۰۰)، تحلیل برخی از فرایندهای واجی در گویش اورامی شمال ایران در چارچوب واج‌شناسی زایشی و نظریه بهینگی (مطالعه موردی: گویش عبدالملکی)، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دوره ۹، شماره پیاپی ۳۵، زمستان، صص ۷۳-۱۰۳

۹ - مطلبی، محمد؛ و فاطمه شبانی فرد (۱۳۹۲)، مواردی از واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان، *ادب و زبان*، سال ۱۶، شماره ۳۴، پاییز و زمستان، صص ۳۱۱-۳۲۹

۱۰ - نقشبندی، شهرام (۱۳۷۵)، *نظام آوایی گویش هورامی (گونه شهر پاوه) از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی

۱۱ - نقشبندی، شهرام (۱۳۹۹). ناسوده‌شدگی انفجاری‌های لثوی در هورامی گونه پاوه. *جستارهای زبانی*. ۱۱ (۵۵). ۸۱-۱۱۰

- 12- Crystal. D (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. 6th ed. Oxford:Blackwell.
- 13-Gunter, M. M. (2003). *The A to Z of the Kurds*. Lanham: Scarecrow Press.
- 14- Lazard, G. (1992). *Grammar of Contemporary Persian*. Cosa Mesa: Mazda publishers.
- 15- Leezenberg, M. (1992). *Gorani Influence on Central Kurdish: Substratum or Prestige Borrowing?*, Retrieved from: <http://www.fwi.uva.nl/research/illc>.
- 16- MacKenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman* (Hawrāmān-ī Lahōn): Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary. København: The Royal Danish Academy of Science and Letters
- 17- MacKenzie, D. N. (1987). *Avroman: The Dialect of Avroman*. Retrieved from Encyclopedia Iranica: <http://www.iranica.com/articles/avromani-the-dialect-of-avroman-q>
- 18-MacKenzie, D. N. (2002). *Gurani*. Retrieved from Encyclopedia Iranica: <http://www.iranica.com/articles/gurani>

Comparison and etymological study of Hawrami words with Avestan, Ancient Persian and Middle Persian from the perspective of historical-comparative phonology (Case study: Abdolmaleki dialect)

Reza Ghanbari Abdolmaleki

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Damghan University

(Corresponding Author)

abdolmaleki@du.ac.ir

Ailin Firoozian pouresfahani

Assistant Professor of Linguistics, Damghan University

ailin_firoozian@yahoo.com

Ayda Firoozian pouresfahani

Assistant Professor of Linguistics, Imam Reza International University

aida.firoozian@gmail.com

Received:17/12/2021

Accepted:07/03/2022

Abstract

Hawrami and Persian languages as Western Iranian languages, were influenced by the Avestan language and were similar in many forms of pronunciation until the Middle Ages. So, the Hawrami language, due to its proximity to the ancient roots of Persian, is a good source for reviving **obsolete** forms in this language. Since Hawrami has been very cautious about being influenced by the modern Persian language, a number of its dialects, including Abdolmaleki dialect, have retained some of the features of the ancient Persian languages. In this regard, the present study, has examined 76 words in Abdolmaleki dialect, and has explored the Avestan, ancient Persian and Middle Persian roots in them. The method of the present research is descriptive-analytical. Data in the Hawrami language section, has been gathered through interviews with speakers and recording their speech, and in the section of ancient Persian and Pahlavi languages, data has been collected from the books "History of Persian language" and "Small culture of Pahlavi language", by Khanlari and Mackenzie, respectively. The most salient finding of the present study indicates that the phonemes /a/, /i/, /v/, /č/, /h/, /ž/, /k/, /n/ are the remnants of ancient and medieval periods.

Key words: Phonology, Abdolmaleki dialect, ancient Persian, Avestan language, Middle Persian

In the Name of God

Table of Contents	Pages
A comparative study on auditory and speech systems of hearing and hearing-impaired children with cochlear implants and hearing aids Tayyebbeh Ghasemi - Hossein Navidinia - Mitra Rastgoo Moghaddam - Hamid Tayarani Niknejad	22
Vowel Harmony in the Verbs of Mashhadi Dialect: A Generative Approach Seyed Mohammad Hosseini - Aliyeh Kord Zafaranlou Kambouzia - Associate Professor	47
Critical analysis of mystical discourse in Hafez's sonnets according to Fairclough's three levels pattern and based on the interpersonal metafunction of language in Halliday's systemic-functional linguistics Maryam Rashidi - Sayyede Maryam Rozatian	77
Code switching among bilingual Laki-Persian speakers based on variables of age, gender and context Tahereh Afshar - Farinoosh Gravand	109
The effect of prayer on the naming of Terms related to time in the Iranian languages Jahandust Sabzalipour- Shima Jafari Dehqi	135
The Analysis of Some Selected Ethical-Political poems of Phillis Wheatley Based on Toulmin's Theory of Argumentation Vida Sabzevari beydokhoti - Saeed Roozbehani - Abolghasem AmirAhmadi	165
Lexical Aspect in Persian Denominal Complex Predicates Hassan Barzegar - Mahinnaz Mirdehghan Farashah - Gholamhossein Karimi Doostan	194
Representing the linguistic and ideological components of ethnic minorities in the press of Pahlavi Era: A Critical Discourse Analysis Adel Mohammadi - Ferdows Aghagolzadeh - Zahra Abolhasani Chimeh	223
Simplification and Use of a Selected Story of Qaboosnameh in Materials Development for Teaching Persian at the Pre-Advanced Level and its Reflective Feedback Reyhaneh Barani - Atiyeh Kamyabi Gol	257
Clitic Pronouns in Ghayeni Dialect Zohreh Sadat Naseri - Pariya Razmdideh	284
The Study of the function of Metaphtonymy in the Semantic Structure of Idiomatic Expressions in the Framework of Cognitive Semantics Morteza Dastlan	305
Comparison and etymological study of Hawrami words with Avestan, Ancient Persian and Middle Persian from the perspective of historical-comparative phonology (Case study: Abdolmaleki dialect) Reza Ghanbari Abdolmaleki - Ailin Firooziiyan pouresfahani - Ayda Firooziiyan pouresfahani	329

In the Name of God



**Volume 13, No. 2,
Serial Number 25
Spring & Summer 2021**

Concessionaire:

Ferdowsi University of Mashhad

Managing Director:

Dr. Seyed Hossein Fatemi

Editor-in-Chief:

Dr. Mahdi Meshkat-o Dini

Editorial Board:

- Abbas Ali Ahangar;
Full Professor of University of
Sistan and Baluchestan
- Mohammad Amuzadeh Mahdirajy;
Full Professor of University of
Isfahan
- Mostafa Assi;
Full Professor of Institute of
Humanities and Cultural Studies
- Ali Khazae Farid;
Associate Professor of Ferdowsi
University of Mashhad
- Mahdi Meshkat-o Dini;
Full Professor of Ferdowsi University
of Mashhad
- Jalal Rahimiyan;
Full Professor of Shiraz University
- Afzal Vosughi;
Full Professor of Ferdowsi University c
Mashhad
- Reza Zomorodiyan;
Full Professor of Ferdowsi University
of Mashhad

Executive Manager:

Dr. Shahla Sharifi

Associate Editor:

Dr. Zahra Hamed Shirvan

Administrator:

Dr. Amir Buzari

Typesetter:

Mr. Rahman Asadi

Printing & Binding:

Ferdowsi University Press

Circulation: 50

Price: 200000 Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad, Iran

Postal code:

9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806723

E-mail: lj@um.ac.ir

Homepage: <http://lj.um.ac.ir/index>.

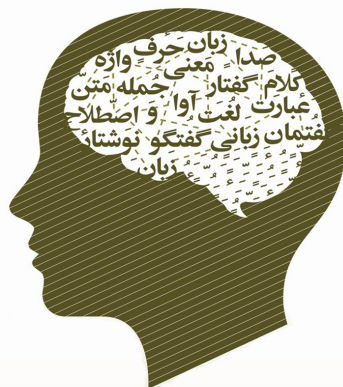


Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

(Language & Literature)

Volume 13, No. 5, Serial Number 25, Fall & Winter 2021

164.1.20



A comparative study on auditory and speech systems of hearing and hearing-impaired children with cochlear implants and hearing aids	22
Tayyebeh Ghasemi - Hossein Navidinia - Mitra Rastgoo Moghaddam - Hamid Tayarani Niknejad	
Vowel Harmony in the Verbs of Mashhadi Dialect: A Generative Approach	47
Seyed Mohammad Hosseini - Aliyeh Kord Zafaranlou Kambouzia - Associate Professor	
Critical analysis of mystical discourse in Hafez's sonnets according to Fairclough's three levels pattern and based on the interpersonal metafunction of language in Halliday's systemic-functional linguistics	77
Maryam Rashidi - Sayyede Maryam Rozatian	
Code switching among bilingual Laki-Persian speakers based on variables of age, gender and context	109
Tahereh Afshar - Farinoosh Gravand	
The effect of prayer on the naming of Terms related to time in the Iranian languages	135
Jahandust Sahzali-pour- Shima Jafari Dehqi	
The Analysis of Some Selected Ethical-Political poems of Phillis Wheatley Based on Toulmin's Theory of Argumentation	165
Vida Sabzevari beydokhoti - Saeed Roozbehani - Abolghasem AmirAhmadi	
Lexical Aspect in Persian Denominal Complex Predicates	194
Hassan Barzegar - Mahinnaz Mirdehghan Farashah - Gholamhossein Karimi Doostan	
Representing the linguistic and ideological components of ethnic minorities in the press of Pahlavi Era: A Critical Discourse Analysis	223
Adel Mohammadi - Ferdows Aghagolzadeh - Zahra Abolhasani Chimeh	
Simplification and Use of a Selected Story of Qaboosnameh in Materials Development for Teaching Persian at the Pre-Advanced Level and its Reflective Feedback	257
Reyhaneh Barani - Atiyeh Kanyabi Gol	
Clitic Pronouns in Ghayeni Dialect	284
Zohreh Sadat Naseri - Pariya Razmdideh	
The Study of the function of Metaphtonymy in the Semantic Structure of Idiomatic Expressions in the Framework of Cognitive Semantics	305
Morteza Dastfan	
Comparison and etymological study of Hawrami words with Avestan, Ancient Persian and Middle Persian from the perspective of historical-comparative phonology (Case study: Abdolmaleki dialect)	329
Reza Ghanbari Abdolmaleki - Ailin Firoozian pouresfahani - Ayda Firoozian pouresfahani	